



امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیکتر از سیاهی چشم به سفیدی اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱

بسمه تعالی

مجموعه حاضر، جلد دوم (از کد ۹۱۸ تا ۹۳۶) گزارش مباحث پژوهشی، علمی مرحوم استاد علامه آیه‌الله سید منیرالدین حسینی الهاشمی می‌باشد که طی ۹۸ جلسه و ۵ مجلد، از تاریخ ۱۳۶۳/۰۱/۱۹ الی ۱۳۶۵/۰۵/۰۱ به بحث پیرامون «برنامه‌ریزی بر اساس احکام الهی» پرداخته است. این مجموعه جهت استفاده کلیه کسانی که در جریان تحقیق مزبور قرار دارند، از نوار، پیاده و با تغییرات جزئی لازم، مورد تصحیح قرار گرفته و عنوان گذاری شده است. لذا صرفاً ارزش تحقیقاتی دارد. ضمناً از همه همکارانی که در تنظیم این مجموعه ما را یاری رسانده‌اند، تقدیر و تشکر می‌نماییم.

فرهنگستان علوم اسلامی

فهرست

کیفیت تخصیص منابع بوسیله روابط انسانی

شماره	موضوع	جلدیه
۱ -	کیفیت هماهنگی رفتار فردی به تبع روابط انسانی	۲۶ تا ۳۲ مکرر
۲ -	بررسی جامعه و تاثیر آن بر موضعگیری افراد (اختیار اولیه و ثانویه)	۲۲ مکرر تا ۳۵
۳ -	انتخاب اولیه (انتخاب روابط انسانی) بچه معناست	۳۶
۴ -	جمع بندی و نقد دلائل تخصیص به تبع روابط	۳۷
۵ -	آیا حرکت اقتصادی تابع روابط انسانی و حرکت فرهنگی تابع اختیار است	
		۲۸ تا ۴۱
۶ -	عمل تحقق عینی رابطه است	۴۲ تا ۴۴
۷ -	تعیین مناصب اجتماعی و ظرفیت آنها به تبع روابط	۴۵ تا ۴۷

بسمه تعالی

جزوه حاضر گزارش جلسات مباحثه گروه اقتصاد " اجرائی " دفتر مجامع میباشد که جهت استفاده کسانیکه در جریان تحقیق مزبور قرار دارند از نوار استخراج و با تغییرات جزئی لازم تصحیح و تدوین شده است لذا صرفاً ارزش تحقیقی داشته و جز در محدوده کار گروه قابلیت استناد ندارد. و تکثیر آن نیز مجاز نمیشود.

گروه اقتصاد

دفتر مجامع مقدماتی فرهنگستان علوم اسلامی

برادر ساجدی : گفته شده بود که روابط اجتماعی صحیح می دهد ← تخصیص منابع

صحیح ← مطلوبی که برنامه ریزی مدعی آن است پس برنامه ریزی احتیاجی نداریم *

مصادق به مصداق برای موضوعات حکم نداریم بلکه کلی است و در ضمن کلی کلی نیز نیست انسانها آزادند که در محدوده حرام و حلال هایی که وجود دارد حرکت کنند سؤال این بود که معیار و ملاک حرکت انسانها در این محدوده آزاد که یا حکم مباح است و یا اینکه حکمی وجود ندارد چیست ؟

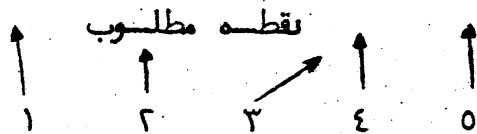
گفته شده بود ملاک منفعت فرد است *

دوم این بود که هر انتخابی که فرد بکند از کجا معلوم که حتماً هماهنگ است ؟

جواب این بود که روابط اجتماعی (احکام) نیروها و حتی کارهایی که این نیروها انجام می دهند را هماهنگ می کند و در این بعدش احکام خود مصحح است *

به نظر من وقتی ادعا می کنیم که روابط اجتماعی ، خودش هماهنگ می کند حتماً یک مطلوب نهائی در اسلام داریم که اگر به احکام عمل کنیم به آن خواهیم رسید و رسیدن به این مطلوب حتماً قاعداً یک راه باید داشته باشد *

ما انسانهایی در جامعه داریم که در یک محدوده هایی آزادند زیرا یک مجموعه هایی با کار خودشان می سازند و قاعداً یکی از اشکال ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ به نقطه مطلوب می رسد *



همه انسانها نمی آیند همان مسیر واحدی که ما رابه نقطه مطلوب می رساند انتخاب کنند زیرا ۱ شرع در همان محدوده شما را آزاد گذاشته است اگر ۲ مسیر است ممکن است آنها ۱ و یا ۳ و یا غیره را انتخاب کنند *

آن قانونی که گفتیم روابط اجتماعی خودش مسئله را حل می کند در صورتی است که بگوئیم که روابط اجتماعی به گونه ای تخصیص می دهد که فرد راهی جز انتخاب آن ندارد می گویم پس انسان مختار

مختار نیست و این با مختار بودن انسانها نمی سازد پس این نتیجه را می گیریم که اگر شما برنامه ریزی

نداشته باشید که مردم همه ۲ را انجام دهند مطمئناً به نقطه مطلوب نخواهند رسید *

برادر درخشان : شما يك مقدار فرضیات کردید و براساس آن اثبات کردید که

برنامه ریزی وجود ندارد ، هدف را مشخص نکردید که چه چیز هست ؟ در صورتی که ابلاً گفتیم

که هدف ما اجرای احکام است و رشد به تناسب آن و به تبع آن بدست خواهد آمد اگر هدف را

اجرای احکام الهی بنویسید دیگر معنای ۱ و ۲ و ۳ و غیره چیست ؟ این تطبیها مختلف

است ، مسلماً یکی از اینها هماهنگ با احکام است و اگر هدف اجرای احکام باشد البته به طرق

مختلف به آن خواهید رسید الا اینکه شما بفرمائید مسیر مطلوب را تعیین می کنیم و این با هدف

مطلوب فرق می کند *

برادر ساجدی : من نه مدعی اجرای احکام و یا رشد به عنوان هدف هستم ، من

می گویم که هدفی که جامعه دارد حتماً يك نقطه معلومی است و اینکه هدف چیست بحثی است

که باید بعداً بشود *

در مورد مسیر هم من مسیر مطلوب و صحیح مورد نظرم است که در این دو قسمت من فکر می کنم که نباید

بحثی باشد *

بحثی که من دارم در محدوده ای است که انسانها آزادند یعنی مجموعه هایی که فرد می تواند انجام

دهد که خلاف شرع هم نباشد ، سؤال این است که چگونه روابط اجتماعی هماهنگ می کند ؟ که

بحث قبلی مطرح می شود که ممکن است جبر باشد و غیره *

برادر درخشان : تمام مشکلات این است که آن نقطه مطلوب تعریف نشده است *

ایشان راه را مشخص می کنند که به چه نحوه برنامه ریزی لازم است اما اشکال هم می کنند که

برنامه ریزی يك نوع جبر است *

برادر ساجدی : نه من اشکال وارد می کنم به این مطلب که روابط اجتماعی يك نوعی

انسانها را مجبور کند ، اما در مورد برنامه ریزی ، طبیعی است که يك نوع جبر است برنامه ریزی

خودش يك مقدار محدود می‌کند ولی در مورد اول ، که روابط اجتماعی گفته بود انسانها در يك محدوده ای آزادند ، قائل به جبر می‌شوید .

برادر درخشان : اصل اشکال در مشخص نبودن نقطه مطلوب است اگر همه

تنظیمها شرعی باشد چرا می‌گوئید فقط ۲ خوب است همه اش خوب است زیرا همه شرعی است و همه اجرای احکام است و نقطه مطلوب ما نیز اجرای احکام است .

برادر محمد زاده : اگر پذیرفتید که روابط اجتماعی منابع را تخصیص می‌زند و وقتی

می‌گوئید تخصیص منابع مقصودتان چیست ؟ منابع مادی دارید ، منابع انسانی دارید که در قسمت های مختلف بکار گرفته میشود و این را چون روابط تخصیص می‌زند حتماً در جهت رشد است پس اشکال شما به این است که می‌گوئید مثلاً روابط اجتماعی اسلام ، سرمایه دار آنگلانی را نتیجه نمی‌دهد و هر انسان نمی‌تواند هر گونه انتخاب داشته باشد و هر کس این روابط را پذیرفت يك تخصیص منابع خاص را نتیجه می‌دهد ولی بعد از آن منابع در کانالهای مختلف تخصیص پیدا می‌کند که مشاغل مختلف است و روابط اقتصادی مختلف است و انسان آزاد است که هر کدام می‌خواهد انتخاب کند .

برادر طالع زاده : اگر این ادعای آقای ساجدی که می‌شود پنج تا تنظیم کرد که یکی

از آنها خوب باشد به این معنی است که احکامی ترجیح دارد^{بر} احکامی دیگر ، این صحیح نیست دوم اینکه همه این تنظیمات چون بر اساس احکام است همه اش صحیح است . سوم اینکه همه افراد از نظر ایمانی در يك سطح نیستند و به رشد های مختلف اقتصادی می‌رسند و همه آنها در جهت رشد است .

برادر ذولفقار زاده : مسئله ای که آقای ساجدی فرمودند رامن با يك مثال روشن

می‌کنیم اگر مطلوب ما میز باشد و يك سری عنصر داشته باشیم فقط يك ترکیب از این عناصر است که مطلوب ما را می‌دهد و بقیه ترکیبها غلط است .

نهم

برادر حسینی : چون انسان اختیار دارد ، اختیار می‌کند که برنامه ریزی شمارا انجام

برادر فلك مسير : اگر نحوه تخصیص منابع طوری باشد که بهترین نحوه رشد را به

همراه می آورد پس چگونه با فرض اختیار این مهم فراهم میشود *

برادر محمد زاده : آقای ذولفقارزاده می گویند ما نحوه روابط صحیح را خواهیم که

ما را به هدف برساند و ما هم همین را می گوئیم ، اگر شما اجرای احکام اقتصادی اسلام مورد نظرتان بود روابط تخصیص می دهد کلیه منابعی را که شما برای تهیه این میز می خواهید *

برادر ساجدی : این فرمایشات دوستان غلط بودن حرفهای مرا اثبات نمی کند زیرا

بحث من در مورد اینکه مطلوب چیست نیست ، بلکه بهر حال جامعه اسلامی ما یک مطلوب دارد که چیز مشخص است بدون آنکه مشخصاً بدانیم این نقطه چیست ؟ در اجرای احکام اقتصادی شکل های مختلف و نحوه تنظیمات مختلفی میشود انجام داد که اثرات مختلفی دارد یعنی همه شکل های اجرای احکام است اما اثرات مختلف دارد کدامش ما را به نقطه مطلوب می رساند در این صورت برای رسیدن جامعه به نقطه مطلوب باید هر کسی در جای مشخصی قرار گیرد و کار مشخصی انجام دهد ، سؤال می کنیم اینکار به چه نحوی صورت می گیرد ، میگوئید روابط انسانی جای هر چیز را مشخص می کند و اگر از این گریزی نباشد جبر است و اگر گریزی باشد جامعه به نقطه مطلوب نمی رسد *

و در اینجا ما می گوئیم چون انسان اختیار دارد پس برای رسیدن به جامعه مطلوب ، دولت برنامه ریزی می کند و اختیار انسانها را محدود می کند و همه را به یک سو سوق می دهد *

برادر طالع زاده : اگر شما برنامه ریزی کردید ممکن است افراد جامعه را از رشدی

خاص دریگی از ابعاد باز دارد ولی اگر خود احکام تنظیم کند در همه ابعاد متناسب باهم انسانها رشد می کنند *

برادر درخشان : ما می گوئیم هر آثاری نمره الف داشته باشد مطلوب است چون حکم

خداست و اگر نمره ب داشته باشیم مطلوب ماست چون حکم خداست و همینطور پس بحث برمی گردد به مطلوب ، که مطلوب شما چیست ؟

برادر محمد زاده : وقتی آقای ساجدی از انسان و اختیار صحبت می کند آیا انسان

عقلانی عمل می‌کند یا نمی‌کند؟ آیا انسان در رابطه با محدودیت منابع عمل می‌کند یا اینکه منابع نامحدود است؟ اگر شما روابط اسلامی را پیاده کنید برای استفاده از منابع، آن روابط اسلامی تخصیص می‌زند منابع را، این انسان فکر می‌کند که اگر مضاربه کند رشد پیدا نمی‌کند و مثلاً خودش تجارت می‌کند و بنابراین وقتی روابط اسلامی حاکم شد، کلیه عملیات مثل مضاربه و غیره آزاد است.

اما مجموعه اینها به جایی می‌رسد که رشد جامعه انسانی را تأمین می‌کند (بقیه نوار ضبط نشده است)

① برادر ساجدی : بحث گذشته درباره این بود که روابط کلی اجتماعی ← تخصیص

منابع ← مطلوبیت را نتیجه می دهد اجمال بحث گذشته این بود که هماهنگی رفتار اقتصادی اجتماع در محدوده عمل کردن به احکام الهیه برای رسیدن به وضعیت مطلوب چگونه حاصل میشود ؟ گفته شده بود که احکام يك حدود و ثغور کلی را مشخص می کند که فرد در این محدوده میتواند به این حکم عمل کند یا به حکم دیگری ، این عمل اقتصادی را انجام بدهد یا عمل اقتصادی دیگری در محدوده احکام آزادی دارد .

س : با توجه به اینکه انسان مختار است و میتواند یکی از این اعمال اقتصادی را انجام بدهد و برای انجام آنها مجموعه ای از احکام را بسازد و اجرا نماید ، چگونه تضمین میشود که اعمال تک تک افراد طوری هماهنگ باشد که ما رابه مطلوب نهائی اقتصادیمان برساند ؟

بهر حال وقتی که ما می توانیم پنجاه عمل اقتصادی در این محدوده تعبد به احکام الهیه انجام بدهیم به پنجاه منتهی می رسیم . برای رسیدن به هدف مطلوب بعضی از این اعمال است که مفید است با توجه به این مسئله ، رفتار انسانهای مختار که میتوانند یکی از اینها را انجام بدهند چگونه متعین میشود بطوری که جامعه به نقطه مطلوبی که میخواهد برسد .

ج : (جوابی که تا حالا داده شده) مطلوب شما اجرای احکام بوده است بهر کدام از این اعمال ، فرد عمل کند هدف تا مین شده است .

عرض ما این است که درست است که هدف اولیه ما اجرای احکام است ، اما وقتی که در زیر سیستم اقتصاد بحث می کنیم ، نحوه خاصی از اجرای احکام مورد نظر است تا ما را به سیستم مطلوب اجتماعیمان در اقتصاد برساند . اگر بدلیل اینکه از احکام بشکل بدی مجموعه سازی کردیم و دچار گرفتاریهایی شدیم که به احکام ضربه خورد در اینصورت باید در آن نحوه اجرا تجدید نظر نماییم . مثلاً در وضعیت فعلی يك سیستم توزیع خاصی را اسلامی می دانید ، و يك نوع توزیع روابط ثروت خاصی را اسلامی می دانید و اگر آن نوع عمل نشود مشخص است که به مطلوبتان نخواهید رسید . لذا با وجودیکه هدفمان اجرای احکام است اما در هر مجموعه اقتصادی هدف مقید به آن بخش داریم که

هم اجرای احکام باشد و هم آنچه را که سیستم را برای آن تنظیم کرده ایم تحقق بیابد • و در دراز مدت این سیستم در کنار سیستمهای دیگر هماهنگ عمل کند و اینطور نشود که بعلمت نا هماهنگی اصل اجرای احکام از بین برود • بنابراین يك بحث خواهیم داشت که در برنامه ریزی هدف چیست ؟ آیا احکام را که اجرا کردیم هر چه که بشود همان ، مطلوب است یا خیر مطلوب خاصی داریم که مثلاً رشد هماهنگ با اجرای احکام یا هماهنگ با تداوم تاریخ و یا ... که ایشا ال... این بحث را برای مرحله بعدی خواهیم گذاشت • اجمالاً اگر بپذیریم که هدفی داریم و انسانهایی که در این مجموعه اجرای احکام هستند ، مختارند و میتوانند اعمال مختلفی را انجام بدهند یعنی رفتارهای اقتصادی مختلفی می توانند داشته باشند و این رفتارها منتهی های مختلف دارد و همه این منتهی ها در جهت رسیدن به جامعه مطلوب اسلامیان نیستند ، هماهنگی چطور انجام میشود ؟ این سئوالی است که عداً مطرح است و هنوز جواب قانع کننده ای داده نشده است و اگر بفرمائید روابط اجتماعی ، (خود احکام ال...) تنظیم می کند و مشخص می کند که جایگاه هر فرد کجاست • این به معنی پذیرفتن جبر و نفی اختیار است • زیرا حاکمیت قانون را بر رفتار انسان پذیرفته اید • و چون انسان مختار است راهی نداریم مگر اینکه برنامه ریزی را از طرف انسانهای مختاری بپذیریم که اینها با تنظیماتی که می کنند جامعه را بسمت خاصی هدایت می کنند و این هماهنگی را انجام می دهند ، دامنه اختیارات دیگران را محدود می کنند • ممکن است گفته شود که روابط اجتماعی ، مجموعه هائی را که لازم است تخصیص میدهد • یعنی مثلاً می گوید که در کشاورزی اینقدر نیرو باید صرف شود اینقدر مواد ، ماشین - ابزار و ... میخواهد • اما در جامعه انسانهای مختار می توانند داخل این مجموعه قرار بگیرند یا آن مجموعه که البته اگر فرد قدرت فکری بیشتری داشته باشد ، مدیریت تر باشد و ... ممکن است بتوانند خود شرا وارد مجموعه کشاورزی کند و ؟ عنصر دیگر که ضعیف ترند از این سیستم بیرون کند • اما این تعادل حفظ میشود • شاید لازم باشد در این مورد بحث شود که سیستم ها ، منابع (البته نه منابع انسانی تنها) بصورت کلی و زیر سیستم های داخل اقتصاد را روابط اجتماعی متعین میکند اما افراد مختارند که با توجه به استعداد ، قدرت و ... که داخل یکی از این مجموعه ها قرار گیرند •

برادر افکاری : آقای ساجدی مجموعه های مختلفی را ساختند و فرمودند هرکدام

از این مجموعه ها اثر خاصی دارد و طبعاً یکی از این مجموعه ها ما راه هدف می رساند باید تفاوتی بین فرد و اجتماع قائل شویم • عمل جامعه منتهی به اعمال افراد است و اثری دارد دنبال این هستیم که این اثر آیا صحیح است یا غلط • در این مورد باید بحث را ادامه داد مادراً واقعیت ده اجتماع و ده اثرند این هم ، يك اثر داریم و يك جامعه • اما در داخل اجتماع افراد مختلف می توانند به طرق مختلف عمل کنند • مثالی در مورد چگونگی هماهنگی عمل فرد در جامعه و وجود آمدن اثر مطلوب می زنیم • افراد جامعه ما می توانند هرکدام از احکام را اجرا کنند اما اگر همه ما بخواهیم بر اساس احکام عمل مضاربه را انجام بدهیم این عملاً نه امکان دارد و نه عقلانی است • اگر مثلاً در يك رشته چند نفر وارد شدند دیگر جایی برای من در آن رشته وجود ندارد فقط در صورتی می توانم در آن رشته مشغول شوم که قدرتم زیادتر از بعضی از افراد مشغول در آن رشته باشد و برای آن فرد دیگر نمی صرفد که ادامه دهد • اما این قدرت را چه چیز تعیین می کند ؟ در اقتصاد دو چیز مطرح است ۱- نیاز افراد ۲- تقاضای موثر که باعث میشود که آقای طالع زاده دنبال کشاورزی یا تجارت برود • چیزی که زیر بنا قرار می گیرد و باعث میشود افراد دنبال شغل های مختلف بروند ، نیاز صحیح افراد است و تقاضای موثری که دارد که هر دو مشخصات گرفته از روابط انسانی اسلامی است • چیزی که آقای ساجدی فرمودند جبر است ، واقعاً جبر نیست • یعنی افرادی که انتخاب کرده اند روابط انسانی اسلامی را ، آن روابط مشخص می کند که هرکسی چقدر پول داشته باشد و چقدر تولید بشود و این در تمام جوامع وجود دارد که روابط است که حتی توزیع افراد را در شغل های مختلف را نیز تعیین میکند • این احکام است که جهت اقتصاد را معین می کند نه اینکه اقتصاد دلیل قرار بگیرد برای اینکه احکام دیگر را تحت الشعاع قرار بدهد • بنابراین تك تك اعمال افراد در اجتماع چون بر اساس احکام است حتماً هماهنگ است و این اجتماع دارای يك اثر واحد است و حتماً آن اثر مطلوب است زیرا افراد بر اساس احکام عمل کرده اند •

برادر درخشان : فکر می کنم لزومی ندارد بحث فرد و جامعه در اینجا مطرح شود

زیرا با حذف فرد و جامعه از بحث آقای افکاری هنوز دلیل به اندازه کافی برای رد مطالب آقای ساجدی قوی است *

برادر افکاری: موقعی که ما تک تک افراد را در نظر می‌گیریم و اختیار دارند که هر شغلی که خواستند انتخاب کنند اما عمل فرد در رابطه با جمع است که نوعش مشخص میشود * در اینجا فرد داخل جمع است که عملی را انجام میدهد نه فرد تنها * افراد اجتماع به عمل فرد قید می‌زند *

برادر درخشان: بحث در انتخاب چه حکمی نیست * بحث در انتخاب يك حکم است

بحث در این نیست که جمع چه قیدی می‌زند که شما چه کلی را برگزینید برای تنظیم امور اقتصادی بلکه بحث در اجرای حکم خداست یعنی تنظیم است بر اساس احکام * صحبت آقای ساجدی در این است که مرتب از يك مطلوب خاصی نام می‌برند در حالی که همه ما به این رسیدیم که مطلوب اقتصاد اجرای حکم خداست * مطلوب در تنظیم امور اقتصادی یعنی به جایی برسیم که امور اقتصادی بر اساس حکم خدا تنظیم شده باشد *

ایشان باز ادامه می‌دهند که میشود تنظیمات خاصی داشت در محدوده عمل به احکام الله برای تحقق هدف مطلوب اقتصاد * یعنی اول مطلبی را بنام هدف تعریف می‌کنند و بعد می‌آیند در محدوده عمل کردن احکام الله * می‌خواهیم به هدف مطلوب برسیم سؤال می‌کنیم این هدف مطلوب غیر از تحقق احکام الله است؟ قبلاً فرمودید نمیشود تنظیم خاصی کرد و احکام را در کنار هم چید به نحوی که عنوان اولیه نفی شود * پس مطلوب نهایی اجرای احکام اولیه است * پس در اینجا تنظیم امور اقتصادی نیست یعنی اثبات ضرورت برنامه ریزی را شما نکرده‌اید باید تحلیل شود که چگونه است که افراد تنظیم امور خودشان را بر اساس احکام می‌کنند و با وجود این احکام اولیه منفی میشود * چگونه ممکن است اینطور بشود * این باید اثبات شود حتی بعد از اثبات این امر و آیا شما می‌گویید برنامه ریزی بکنیم که دست و پای مؤمنین را ببندیم؟ پس شما هنوز اثبات ضرورت برنامه ریزی را نداده‌اید *

برادر حسینی: ادعا شده چند نوع تنظیم بر اساس احکام میشود انجام داد * شما

می‌توانید عمل فرد را ملاک عملکرد جمع بگیرید • اگر شما اصالت‌را به رابطه بدهید به این نتیجه می‌رسیم که موضع هر رابطه در اصطلاح کلی رفتار جامعه متعین میشود • لذا اینجا چند مجموعه قوانین یا مجموعه تنظیم وجود ندارد بلکه فقط يك نوع وجود دارد و اگر افراد در اصطلاح قرار گرفتند در جامعه ای که احکام در آن جاری است فقط يك نوع مجموعه وجود دارد که مطلوب اقتصادی را می‌دند

برادر درخشان : می‌گوئید میشود اجتماع را مجبوریه تعینت از يك نفر کرد ؟

برادر حسینی : خود بخود احکام این کار را میکند جامعه را هماهنگ میکند •

برادر ساجدی : بد و طریق می‌توانیم بحث را ادامه دهیم، یکی اینکه اگر مطلوب ما

اجرای احکام است هر نوع عمل کردن به اجرای احکام ، بدست آمدن مطلوب است یعنی دیگر بحث —

هماهنگی و ناهماهنگی جایی ندارد • که اینرا قبول ندارم ، بنظر میرسد که شکلی از نیتها به از هم

باشیدگی اجتماع می‌انجامد و باید بحث شود که آیا در اقتصاد هدف اجرای احکام است یا شکلی خاص

از اجرای احکام که ما را به رشد کمی یا کیفی برساند • بحث دیگر این است که پذیرفته شود که

اختیاری مطرح است و مجموعه های مختلفی با اثرات مختلف از احکام وجود دارد اما مطرح میشود که

این روابط اجتماعی است که مشخص می‌کند هر فرد در کجا جا بگیرد و چه مجموعه ای را اجرا نماید • و

چون روابط اجتماعی اسلامی حاکم است و احکام الله اجرا میشود افعال افراد خود بخود هماهنگ

گردیده با جهتی که می‌خواستیم و منتهی اینها همان مطلوب است • سیر بحث مشخّر نبود تا ادامه دسیم

برادر درخشان : آقای ساجدی می‌گوئید روابط موقعیت هر فرد را مشخص می‌کند •

بسیار خوب قبول می‌کنیم بعد می‌گوئید چون روابط صحیح هستند ، موضع فرد صحیح است و منتهی

جامعه نیز مطلوب است • پس در اینجا مطلوب شما در تنظیمات امور اقتصادی تحقق احکام الهی

بوده است •

پس در اقتصاد نمی‌توانید بگوئید مطلوب من رشد ۲۲٪ در تولید ناخالص ملی است یا مطلوب من

خود کفائی کشاورزی یا مثلاً صادرات فولاد است • پس مطلوب شما تلویحاً بیان شده و آن اجرای حکم

خداست • و فرقی بین ایندو نظریه ای که فرمودید نیست •

برادر افکاری : تفاوتی بین ایند و مطلب هست در مطلب دوم ، احکام اساس حرکت قرار می گیرد یعنی آدمها نمی توانند از احکام تخلف کنند و این احکام نوعی تنظیم و مطلوب خارج بد نهال می آورد در مطلب اول گفته شده که هدف ما اجرای احکام است و در اینجا ممکن است تنظیمات مختلفی مطرح شود .

برادر درخشان : این تنظیمات مختلف را ما اجرای احکام می گوئیم .

برادر افکاری : کدامش را انتخاب می کنید یعنی کدامش ما را به مطلوب برساند ؟

برادر درخشان : مطلوبها که همین اجرای احکام بود .

برادر ساجدی : بحث در مورد اثبات ضرورت برنامه ریزی است . آقای افکاری می گویند

روابط اجتماعی مشخص می کند چه بکنید .

اما اینکه فرد در این اجتماع چه شغلی را انتخاب کند بستگی به میزان درآمد و استعداد ، قدرت مدیریت و ... دارد . این درآمد را روابط اجتماعی مشخص می کند و این امکانات است که در انتخاب اثر دارد . آقای درخشان می گویند این بحث با بحث مدلولی که من مطرح کردم یکی است و فرد و اجرا حکم خداست . من می گویم اگر این صحبت آقای افکاری درست باشد حرف شما را قبول داریم . اما آیا در جامعه حالا که میخواهیم دنبال کاری برویم روابط اجتماعی دقیقاً مشخص کرده که کجا برویم کار کنیم ؟ یا چند کار با شرایط مختلف وجود دارد و شما بین آنها یکی را انتخاب می کنید .

برادر فلک مسیر : خیلی متأسفم که از مکاتب دیگر مثال می آورم ولی برای ارائه

زمینه فکری ناچارم اسمیت می گوید: فقداً به فرد فرصت بدهید که بدنهال نفع شخص آن برود خواهید

دید که اقتصاد گوی مثل يك دست نامرئی بهترین تخصیص منابع را فراهم می آورد . مقصود من صرف

ایده گرفتن از اسمیت نیست اما ایمانم به مجموعه احکام اقتصادی اسلام است که این عقیده را به

من می دهد که احکام بهترین فرصت هماهنگ با تکوین را برای بدنهال کردن منفعت مشروع به فرد می دهد

و این نفع هم کمی است هم کیفی . احکام به انتخابات ما حد می زند .

برادر ذولفقارزاده : يك نقطه نظر این است که ما احکام را در جامعه پیاده کنیم

يك نذر هم این است که اگر بخواهیم احکام الله را پیاده کنیم به مطلوبیت هائی می رسیم سؤال این است که بعد از اینکه به احکام الله رسیدیم حالا چکار کنیم • می گوئید باید احکام را بیشتر پیاده کرد یعنی دوباره برمی گردید به احکام الله دوباره می پرسیم با پیاده کردن احکام الله به کجا می خواهید برسید می گوئید به اجرای بیشتر احکام الله یعنی تسلسلی بوجود می آید •

برادر درخشان : ولی دور باطلی نیست و بسمت قرب الی الله است مثل دور يك

فراست •

برادر ساجدی : موقعی که می گوئید (آقای افکاری) موضع فرد متعین میشود یعنی

چه • در رفتار اجتماعی و رفتار انسانها آیا مسئله اختیار مطرح است یا نه ؟ اثر من بخواهم وارد صنعت بشوم فقط يك راه دارم ؟ درآمد و استعداد و روابط اجتماعی بر من متعین می کند که جایم کجاست ؟ اگر اینطور است بحثی است • اما در جامعه واقعاً ایندور نیست و افراد با توجه به اختیارشان گاهی کاربرد درآمد و گاهی کار کم درآمد را برمیگزینند •

برادر افکاری : من نگفتم روابط اجتماعی مشخص می کند که حتماً فرد باید این کار را

انجام بدهد بلکه این بود که بهر صورت افراد در جامعه نیاز هائی دارند نتیجه این نیازها تقاضا است به نیاز هائی پاسخ داده میشود که تقاضای موثر داشته باشد یعنی پول داشته باشد • این تقاضای موثر نهایی است که مشخص می کند مثلاً چقدر به گندم ، میوه و ... نیاز داریم و این تقاضا مشخص می کند که فرد دنبال چه کار برود • فرد دنبال کارهای مختلفی ممکن است که برود اما این باعث نمیشود که اگر یکی از تقاضاهای جامعه برآورده نشده فرد در آن رشته به فعالیت نپردازد • اگر فرد الف دنبال برآوردن این تقاضا نرفت فرد ب می رود • یعنی نیاز و تقاضا را اصل گرفته و حرکت اقتصادی جامعه را تابع این قرار دهید و خود این تقاضا را نیز احکام مشخص کند با تک تک اعمال افراد البته متعین نمیشود اما کل حرکت افراد را متعین می کند و در آن محدوده افراد با توجه به استعداد و امکانات و نیاز افراد جامعه را برآورده می نمایند •

برادر درخشان : ولی برای کل حرکت افراد که در قسمت احکام مشخص شد ضرورتی

برای برتا مه ریزی می بینید ؟

برادر افکاری : خیر

برادر زبرجد : صحبت های آقای افکاری بیشتر در مورد منفعت مادی است و این برمیگردد

به بررسی اسلام از نظر سرمایه داری و قبلاً این رد شده بود در اسلام انسان فقط بعد مادی ندارد .

برادر افکاری : چنین چیزی مورد نظر ما نیست و هم منافع مادی و هم معنوی در این مورد برای

فرد قابل توجه است .

برادر طا لعزاده : (پاسخ به سوال ساجدی) این هماهنگی در خود احکام است اسلام

کامل است و احکام با هم هماهنگ هستند و اجرای احکام هماهنگی بد نهال خواهد داشت . اینکه می فرمائید

اگر بخواهیم احکام را اجرا کنیم صد ها مجموعه ممکن است بوجود بیاید یعنی چه ؟ همه افراد تقریباً همه احکام

را انجام می دهند و باید وتفکیک ناپذیرند بعضی از افراد احکام بیشتری انجام می دهند و بعضی کمتر .

برادر فلک مسیر : احکام یک سلسله قوانین است که هرگز به کسی نمی گوید چه فعالیت

مشروع اقتصادی را انتخاب کن و چه فعالیت مشروع اقتصادی را انتخاب نکن وقتی که کسی انتخاب کرد که بر-

اساس احکام فعالیت کند و عملی را انتخاب کرد که حکمش در احکام بود آنگاه بسراغ احکام میروند تا ببینند چطور

باید رفتار کند نتیجتاً انتخاب فعالیت اقتصادی یک کار عقلی است که در آن انتخاب عوامل گوناگون از جمله

نفع شخصی موثر است و احکام نهایتاً حدود و ثغور این فعالیت را مشخص می کنند .

برادر ساجدی : تاثير احکام در اعمال انسان . (آقای افکار) می گویند :

۱- مستقیم است (حلال - حرام) روابطی که شخص می پذیرد مثل (غیبت و ...)

۲- غیر مستقیم است یعنی چه کار کردن و چه شغلی انتخاب کردن من تابع درآمد من است و قدرت خرید و

درآمد تابعی از روابط اجتماعی . روابط اجتماعی سود من را معین کرده و آن بصورت غیر مستقیم جایگاه مرا

معین می کند . می خواهیم ببینیم در این قسمت غیر مستقیم چطور احکام اعمال انسان را معین می کند . آیا

به این معنا است که اختیار فرد را از بین می برد یا نه . اگر اختیار فرد را از بین نمی برد آیا موجب

ناهماهنگی در رفتار اقتصادی اجتماع میشود یا نه ؟

برادر ساجدی : در آخرین جلسه عرض کردم که بنا بر آنچه که توضیح داده شد

روابط اجتماعی و احکام ال. ازد و طریق انسان و اعمال او را تنظیم می کند و جهت می دهد . اول بصورت مستقیم که روابط اجتماعی بعنوان روابط حاکم بر جامعه پذیرفته شده و افراد مستقیماً به آنها عمل می کنند و در مورد احکام اسلامی از حرامها اجتناب کرده و در مورد واجبات سعی به عمل می کنند . دوم بصورت غیر مستقیم که چون روابط اجتماعی بر جامعه حاکم است تقاضای مؤثر اجتماعی را از طریق تقسیم و توزیع درآمدها مشخص می کند و این مشخص می کند که فرد چه حرکت اجتماعی و اقتصادی را در جامعه داشته باشد . حالا بحث به اینجا رسیده که آیا این تأثیر غیر مستقیم احکام بر اعمال انسان بشکلی است که اختیار او را سلب کند ؟ آنچه عرض بنده بوده این است که اگر شما بفرمائید که روابط انسانی بصورت متعین و مشخصی وظیفه فرد و عملی را که فرد می خواهد انجام دهد تعیین می کند و هر کس در جایگاه اجتماعی و اقتصادی خودش در اجتماع قرار می گیرد و فعلی را انجام می دهد که در این صورت جامعه شما هماهنگ میشود و به مطلوب خاصی که در نظر است میرسد . بهر حال انسان قدرت و فرصت و امکان تصمیم گیری دارد . وقتی که با یک قضیه ای روبرو شد میتواند یا این کار و یا کار دیگری را انجام دهد . بمجرد اینکه این امکان بفر داده میشود و می فرمائید روابط اجتماعی منحصر و محدود نمی کند فرد را که راه را انتخاب کند و عرض می کنم صحبت من از همین جا طرح میشود که از میان این چند راه یکی بود که میتوانست در جهت تحقق احکام هماهنگ باشد . در امور اقتصادی جامعه می بینیم که مجبور نیستیم که فقط يك راه را برویم راههای مختلفی است . اینجوری نیست که وقتی تصمیم گرفتیم وارد عمل اقتصادی بشویم پرنده ای مثلاً پربزند و بیاورد يك کارتی را به دست ما بدهد بعد ببینیم که رویش نوشته شده که تو کشاورزی بکن و اینقدر هم بکار . ما خود مانیم و عقلمان و اختیارمان و گاهی دوسه راه داریم که یکی منافع بیشتر و یکی کمتر است . گاهی منافع بیشتر و گاهی کمتر را انتخاب می کنیم . خوب کدامیک از اینها هماهنگ است ؟ فرض بفرمائید مثلاً مشکل مسکن یا مشکل غذایی جامعه را بخواهد حل کند . اینها هیچکدام تأثیری ندارد ؟ می فرمائید چرا تأثیر دارد می گویم انسان آزاد

است که هر کدام از این کارها را که می تواند انجام دهد ؟ می فرمائید بله • پس عرض می کنم اگر اینها جهت های مختلف به جامعه می دهد پس نمی تواند همه اینها با هم هماهنگ باشد • خلاصه اگر يك کار را برای من متعین می کرد ، چون بوسیله احکام تعیین پیدا کرده بود در جهت هدف بود اما الان که می فرمائید خیره اختیار را محدود نمی کند • انسان میتواند در این بخش یا آن بخش برود منفعت بیشتری یا کمتر را بپذیرد یا اصلاً منفعت نخواهد و کار اقتصادی نکند می گویم که تمام اینها پیامدها و اثرهای مختلف برای جامعه دارد • همه اینها هماهنگ با مطلوبی که شما در نظرتان بود نمیتواند باشد یعنی عملاً روابط اجتماعی چیزی را تخصیص نداده است • البته روابط اجتماعی مشخص کرده که نفع بیشتری در آن کار است اما من کار دیگری کرده ام و پیامد دیگری برای جامعه دارد • در مجموع تعیین می کند که احکام اجرا شده یا اجرا نشده و به آنجا که می خواستیم رسیده ایم یا نرسیده ایم • لذا خلاصه بنظر می آید که اگر به این ترتیبی که می فرمائید باشد خود روابط اجتماعی حرکت های اقتصادی جامعه را تنظیم نمی کند به لحاظ اینکه انسان مختار است و در آن محدوده ای که شرع آزادش گذاشته ، میتواند اعمال مختلفی را انجام دهد که پیامدهای مختلفی را دارد و جامعه را به سمت های مختلفی می برد و همه این سمت ها سمتی نیست که مورد نظر شما باشد چرا که يك سمت است که مطلوب است • لذا برای اینکه جامعه به آن جهتی که لازم است برود ، باید برنامه ریزی شود و هر چه برنامه ریزی بیاید اختیارات انسان ها را در يك جهت خاص محدود کند •

برادر درخشان : بحث در همین است که شما اجرای احکام را مقید به امر خاصی می کنید و در واقع هدف شما ضابطه میشود و خود اجرای احکام هدف شما نیست ، بلکه وسیله است • در فرمایشات خود ذکر کرده اید که مثلاً میتوان حرکت اقتصادی خاصی داشت بر اساس احکام که منفعت بیشتری برای جامعه داشته باشد پس هدف های دیگری در ذهن شما است بدون اینکه بیان کنید • در این مورد هدف اصلی شما اجرای حکم خدا نیست • هدف اصلی منفعت بیشتر برای جامعه است که آن راهم هنوز تعریف نکرده اید که صرفاً يك تعریف خاص کمی است یعنی مثلاً همه

تلویزون رنگی داشته باشد حتی اگر به هر قیمت از احکام تخطی بشود ؟ اگر بفرمائید نه وقتی ما به یک تعارضی رسیدیم حاکم خدا است ، اگر نرسیدیم منفعت بیشتر برای جامعه که شرایط آن راهم باید تعریف کنید که کی و در چه صورتی به تعارض می رسیم ؟ چرا اصلاً باید اینها در تعارض قرار بگیرند ؟ چگونه است که شما به مرحله ای می رسید که می گوئید استقلال صنعتی در تعارض با حکم خدا قرار گرفته است ؟ حتی اگر این مسائل جنبی را کنار بگذاریم بنظر می آید که شما در ذهنتان یک هدف عام تر و وسیع تری نسبت به احکام خدا دارید که تنظیمات مختلف بر اساس احکام بجزیکی و الزاماً منتهی به هدف مورد نظر شما نمیشود . حتی اگر بخواهید در بحث تئوریک بفرمائید اهدافی است که نسبت به احکام الهی عام است یعنی می توانیم در قلمرو احکام الهی به اهداف مختلف برسیم در آن صورت این سؤال مطرح میشود که چرا بایستی یک تعارض بین این دو هدف باشد که شما بدنیال نحوه تنظیمی هستید که می خواهد هماهنگی بکند ؟

برادر ساجدی : همانطوریکه فرمودند هدف روشن نیست زیرا بحث مادر اینجا

تعیین و تبیین هدف نمی باشد بحث ما این بوده که گفته اند روابط انسانی جامعه و اعمال انسانی را طوری تنظیم می کند که نیازی به برنامه ریزی نیست ما در جواب آن مسئله گفته ایم بهرحال جامعه شما می خواهد به سمتی برود و این سمت هرچه که میخواهد باشد جهت خاصی است نه هر جهتی ، که به آن سمت میرود نظر آقای درخشان را جلب می کنم که همه این بحث ها را پس از اجرای احکام می کنیم و می گوئیم مثلاً در محدوده اجرای احکام آدم میتواند شش کار انجام دهد که هر شش تای آن تعبد به احکام و اجرای احکام است و لزوماً همه به یک سمت نیست و فقط یکی از اینها سمت مطلوب شما است .

برادر افکاری : آن چیزی که اساس بحث آقای ساجدی قرار گرفته در اثبات ضرورت

برنامه ریزی این است که می فرمایند روابط انسانی اگر متعین بکند که هر کدام از انسان ها چه کاری انجام دهند این نتیجه اش جبر است و نه اختیار انسان ها . ولی اگر که انسان ها آزاد باشند در یک محدوده خاص ، این همان چیزی است که ما می گوئیم و تنظیم های متفاوتی است و لزوم

برنامه ریزی از اینجا مشخص میشود عرض ما این است که شما جامعه را در نظر بگیرید و تقاضای
 موثر جامعه در کل به انسان‌ها جهت می‌دهد که چه کارهایی را انتخاب بکنند • الان هم
 اینجوری است • در هر مرحله‌ای که هستید نگاه می‌کنید و می‌بینید که در مرحله‌تان توانایی نیست
 می‌روید دنبال اینکه مثلاً یک مغازه توانایی بزنید • بنابراین انسانها در این محدوده آزادند
 منتهی عرض کردیم چیزی که اساس قرار می‌گیرد برای اینکه تقاضای موثر اجتماعی بوجود بیاید، روابط
 اجتماعی است که توزیع ثروت می‌کند • یعنی اینکه آدم‌ها چه قدر امکان داشته باشند و نیازهایشان
 چه باشد • در یک جامعه اسلامی نیازها متناسب با فطرت صحیح انسانی است بنابراین از این
 طریق است که روابط انسانی عمل می‌کند • در کل، روابط انسانی تقاضای موثر کل اجتماع را
 تعیین کرده که آدم‌ها دنبال چه کارهایی بروند یعنی در حقیقت روابط انسانی هماهنگی عمل
 اقتصادی افراد جامعه را تعیین کرده است که متناسب با آن تقاضای موثر است که نشاءت گرفته از
 روابط انسانی است •

برادر فک مسیر : بنظر میرسد که صحبت برادرمان آقای دکتر درخشان بیشتر در
 این مورد است که هدف را اجرای احکام الهی می‌گیرند • اما فرض کنید یک جامعه اسلامی و همه
 قوانینش اسلامی میباشد و آنوقت هدف فعالیت اقتصادی ما دیگر احکام الهی نمیشود و چیز دیگری
 است که آقای ساجدی می‌فرمایند اما ما هنوز در اینجا آنرا متعین نکرده ایم •

برادر ساجدی : در حقیقت بنظر میرسد که دوستان پاسخ رانمی‌فرمایند •
 شما که می‌فرمائید احکام روابط انسانی را تنظیم می‌کند و روابط انسانی منافع را جهت میدهد • برای
 این است که چه بشود ؟ قاعدتاً شما به من پاسخ خواهید داد برای اینکه در زمان x به
 نقطه A برسیم که یک وضعیت خاصی است • یعنی این حاصل هماهنگی آن است عرض می‌کنم که
 خیر برای رسیدن به نقطه A در زمان x باید یک سری اعمال خاص انجام بگیرد • مثلاً فرض کنید
 اعمال $A \rightarrow \dots + c + b + a$ همه بحث هم ظاهراً روی همین است • آقای افکاری خوب فرمایش
 می‌فرمایند و من متوجه میشوم که منظورشان چیست ولی بنده عرض می‌کنم که اگر بنا باشد مثلاً پنج

آدم در کشاورزی و ۲۰ آدم در صنعت ۲ آدم در دامپروری ۶ تا آدم در توزیع همین طور يك
 مشت عدد بنویسید بعد بگوئید اینها حاصل تخصیصی است که روابط انسانی داده است می گوئیم
 بسیار خوب این تخصیصی که می فرمائید داد دريك لحظه (۲ - ۶) این پنج تا آدمی که در
 کشاورزی میخواهند فعالیت کنند آیا بدون هیچ شك و تردیدی اینها حق ندارند به هیچ جای
 دیگر بروند وحتماً باید به بخش کشاورزی بیایند ؟ می گوئید نه می گویم این ۲۰ تایی که بنا بر
 بروند در صنعت حتماً باید ۲۰ تا بروند ؟ می فرمائید تخصیص روابط اجتماعی طوری است که اگر
 ۲۰ تا بروند خوب تا همین میشود • عرض می کنم که خوب اگر از این ۲۰ تا دو تایش از آن آدم های
 بودند که حاضر نبودند به آن بخش بروند • شهربانی کل کشور جلوی اینها را می گیرد ؟ می فرمائید
 نه • عرض می کنم پس چه میشود ؟

برادر درخشان : تمام استدلال آقای ساجدی این است که اگر در کشاورزی دو نفر

کم یا زیاد شدند به نقطه A نمی رسیم خوب نرسیم • چه دلیلی دارد که برسیم ؟

برادر ساجدی : پس از اجرای احکام جامعه باز حرکت می کند و حرکتش هدف دارد ؟

برادر درخشان : حرکت بر اساس احکام می کند •

برادر ساجدی : اگر حرکت هدف دارد باید هدف دیگری بفرمائید چون هدف

اولی تا همین شده بود •

برادر درخشان : خوب در آنجا اهداف دیگری که خواهیم داشت از نوعی که در

ذهن شما است نیست •

برادر ساجدی : من نوشته ام A که نه خنثی است و نه جهت دار است نه کم

است و نه کیفی •

برادر درخشان : می فرمائید ما به اجرای حکم خدا می رسیم که آقای فلک مسیر

هم فرمودند که بعد از آن چه ؟ اجرای احکام الهی که حالتی نیست که تحلیل بکنیم که واقعاً

احکام الهی چیست ؟ این نیست که وقتی به آن رسیدیم دیگر واقعاً رفتار همه در ابعاد اقتصاد و

دقیقاً آنگونه است که شارع مقدس خواسته دیگر هیچ کم و زیادی نیست و واقعاً در حد يك معصوم عمل می کنند • این که نیست و از عهده انسان هم خارج است • محال است بتوانیم این کار را بکنیم پس منظور این نیست که در نقطه A در زمان X برسیم به جایی که بگوئیم همه احکام الهی جاری شد و هر کاری که بخواهیم بکنیم همان است که خدا خواسته بعدش چی ؟ اصلاً این سؤال و طرح چنین مسئله ای باطل است • طرح چنین مسئله ای یعنی يك تصرف در معنی احکام الهی • نشان دادن يك تصویر غلطی از اینکه احکام الهی چه هستند • این مسئله را فرمائید يك مغالطه است هدف همیشه اجرای احکام الهی بود • اما نقطه A که مورد نظر شما است می فرمائید این واقع نشد عرض می کنیم واقع نشد که نشد • هدف ما هم وقوع آن نیست •

برادر حسینی : با این استدلالی که می کنید حتماً ما نظارت و کنترلی می خواهیم که جامعه حتماً بر يك مسیر خاص حرکت کند چون می گوئید که احکام را ندارید • یعنی این طرفش میشود برنامه ریزی • اگر اینطور استدلال کنید یعنی يك قانون تغییر کیفیت می خواهید که هماهنگی خود را با او بسنجید و این دلیل بر بی برنامه گی نمیشود •

برادر درخشان : اشکالی ندارد اگر شما به آن بگوئید برنامه ریزی ولی اقتصی — اینچنین تحلیلی از برنامه ریزی ارائه دادیم در آن صورت است که نمی توانیم بگوئیم که تنظیم های مختلف در قلمرو احکام است پس باید برنامه ریزی کنیم که فقط يك تنظیم هدف ما باشد بعد گوئیم چرا ؟ و بعد ایشان بگویند برای اینکه ما می خواهیم به يك هدف مطلوب خاص بنام هدف A برسیم اگر این تحلیل ارائه شده مورد قبول است آنوقت آن مسئله ای که آقای ساجدی می فرمایند موضوعاً منتفی است یعنی هدف اجرای حکم خدا است رسیده ایم و داریم و در يك چنین پروسه ای همیشه خواهیم بود اما اینکه ایشان می فرمایند تنظیم های مختلف در قلمرو احکام میشود کرد و هر کدام آثاری از خود دارند و فقط يك اثر است که مطلوب ما است و عرض می کنیم که نه مطلوب ما اجرای همین حکم خدا بود • آن مطلوب شما چی است که از بین اینها می خواهید آنرا انتخاب کنید ؟ ایشان فرموده اند منفعت بیشتر یا کمتر برای جامعه • جناب آقای فلك مسیر فرموده اند حد اکثر رفاه

و سایرین هم ممکن است تعاریف دیگری بدهند من عرض کرده ام تفاوتی نمی کند منفعت بیشتر یا کمتر یا اصلاً منفعت برای جامعه • اصلاً کلمه منفعت یعنی چه A که معلوم نباشد به چه درد می خورد؟ يك کلمه ای که معلوم نباشد معنی آن چی است گفتن و نگفتن آن چه لزومی دارد؟ می فرمائید من A را گفته ام می گویم چه است؟ می گوئید نمی دانم •

برادر حجت الاسلام حسینی : ببینم که این نقضی که جناب آقای ساجدی

می فرمایند با مسئله برنامه ریزی حل میشود یا این نقض مابه نفس خودش نقض را همراه دارد؟ غیر از اینکه آیا می خورد به بحث یا نه اصلاً خودش بنفسه يك نقض را به همراه دارد • خوب حالا ما برنامه — ریزی نظامی کنیم و بعد از تعیین نفرات می گوئیم هر کسی این قدر برود کار بکند یکی يك ناظر هم بالای سرش می گذاریم • آنوقت این ناظرها انسانهای مختارند دستند یا نه؟ می توانند نظارت بکنند یا نه؟ اگر دلشان نکشید که نظارت کنند این مسئله اختیار را می آوریم توی نظارت • هم توی نظارت می آوریم و هم توی وضعیت آن آقایانی که می خواهند تحت نظارت قرار بگیرند • بناشد که بشر مختار باشد و حالا سعی هم نداشته باشد منفعتش بالا برود و یا ضرری نکند • یعنی بشری است که از دیدگاه دستگاه اقتصادی غرب عملش غیر منطقی است • نمی گویند انسان منطقی اقتصادی چرا چون این نسبت به ضرر و توبیخ باکش نیست میتواند توبیخ را انتخاب کند میتواند توبیخ را انتخاب نکند • میتواند تشویق را انتخاب کند میتواند تشویق را انتخاب نکند • میتواند سود را انتخاب کند و میتواند ضرر را در اینجا هر گونه مدل و دستگاه و سازمان دهی خاصی که درست کنید در مدیریت بر این بشر نمیتواند حاکم باشد زیرا این بشر را مهره ای ساخته اید که اختیار دارد و بر اساس اختیار عمل می کند نه بر اساس سود و ضررش • بنابراین روابطی که در دست شما نیاز مادی افراد را تنظیم می کند، عمل به این دستگاه نمی کنند افراد تخلف می کنند و بسیار نمونه هایی ممکن است که دیده باشید که برای نقض منطقی کافی باشد ممکن است بگوئید اعتصاب هایی که در دنیا میشود نه به دلیل اقتصادی بدلیل جهات دیگر و احیاناً ضد اقتصادی است • البته میشود همه چیز را در زاویه اقتصاد تفسیر کرد و گفت که آنکس که برای عیاشی هایش خرج می کند آنهم يك بهره برداری اقتصاد است

هر چند غیر طبیعی و غیر نرمال باشد • اگر گفتند عکس فلان هنرپیشه را فلان عاشقش خرید به فلان
 مبلغ که این غیر اقتصادی است در برنامه ریزی می خواهید چه کنید ؟ می خواهید این آدم را مجبور
 کنید که چنین کاری نکند ؟ این آدم حاضر است اصلاً کار نکند و کار نکردن این آدم علی القاعده باید
 در نتیجه شما موثر باشد • میزان تصمیم گیری افراد در پرکاری و کم کاری • میزان تصمیم گیری افراد
 در بکرا انداختن بیوغ ضریب کار را تغییر می دهد • یعنی شما با عمل فیزیکی که می توانید انجام دهید
 نمی توانید اختیار را ماهیتاً از اندیشه و افکار مردم خارج کنید و اندیشه ضریب کار را تغییر می دهد و
 شما در آنجا چه می کنید ؟ مگر اینکه بیائید تجدید نظر در آن معنائی که برای اختیار کردید بکنید •
 اگر تجدید نظر نکنید هر چیزی را که معین کرده اید مثلاً سود و ضرر یا تشویق و توبیخ را که مدیران
 ابزار برای کار قرار می دهند ما عین آنرا مدعی هستیم که تخصیصی را که احکام ایجاد کند همان
 را قرار می دهد • می گوئید نه احکام هیچوقت نمی گوید اگر نیامدی کتکت می زوم • می گویم چرا آن کسی
 که فقیر است بیمار میشود • یعنی کتک می خورد و لمس می کند که اگر پول داشت بیمار نمی شد و یا در
 بهترین بیمارستان معالجه میشد • یعنی در دستگاه سرمایه داری دقیقاً می آئیم و این حرف را جواب
 می دهیم و مدعی میشویم (قبل از اینکه وارد بحث اسلامی شویم که دستگاه سرمایه داری رشد
 تولید ناخالص ملی را یعنی آن رشد کمی را که شما به آن اشاره می کنید بیش از رشدی که در دستگاه
 سوسیالیستی انجام می گیرد توانسته تحویل بدهد • بگوئید دزدی است • من می گویم يك مغالطه شما
 دارید می کنید • سهمی که از جمعیت کره زمین و سهمی را که از معادن کره زمین بدست
 سرمایه داری و سوسیالیستی سپرده شده تقریباً برابرند و این طرف فیزیکی عمل می کند و آن طرف
 فیزیکی عمل نمی کند و می گذارند روی میل و جاذبه سود طلبی اشخاص • یعنی عالی ترین مدل برنامه
 ریزی و برنامه ریزی خاص دستگاه های کمونیستی است که در آن نمی گذارند طرف جم بخورد • شما
 تشویق و توبیخ را خیلی که بالا ببرید صد درصد پیچ و مهره را که قفل کنید مثل دستگاه حزب
 کمونیست میشود • اینکه حزب کمونیست نظرش این بود که رفاه را یعنی رشد ناخالص ملی را به حد اکثر
 برساند تا بتواند جنگ با امریکا بکند یا رفاه را بالا ببرد تا به هرچه که میخواهد برسد معتقد به

ماده است و خواص کمی ماده را بدست می‌آورد • آخرین جایی را که توانسته بدست بیاورد دستگا
 سوسیالیست و جامعه گرا است که متمرکز برنامه ریزی می‌کنند و حرکت جامعه را تنظیم می‌کنند که رشد
 بدست آمده پائین تر از مقداری بود که سرمایه دارها بهش رسیده اند • حالا بگوئید که در نفعات
 کره زمین جمعیت کمتری از سوسیالیست ها است نه نمی‌توانید آنرا به این راحتی اثبات کنید • بگوئید
 زمین کمتری در اختیار دارند نه آنرا هم نمی‌توانید • بعد برگردید بگوئید سرمایه داران نفت ایـرـا
 را مثلاً می‌خورند • من می‌گویم حالا که می‌گوئید نفت ایران را می‌خورند يك چهار ریال ممکن است بـ
 ایران بدهند ، ولی سرمایه دار بزرگ روسی که نفت جنوب روسیه را می‌خورد آن که دیگر اصلاً چیز
 نمی‌دهد و می‌گوید اقتصاد معیشتی • تو کار خودت را بکن نفت مال توییست • در عین حال
 مجموعه کاری که ایشان می‌کنند و نفتی که او استخراج می‌کند روی هم کسه می‌ریزیم و جمع بند
 می‌کنیم می‌بینیم که جهان کمونیست از جهان سرمایه داری رشد تولیدش کمتر است • این چه چیزه
 را می‌سازد در حالیکه مبنای هر دوی آنها اصالت ماده است ؟ می‌سازد برنامه ریزی نتوانست درصد
 رشد^۱ افزایش بدهد بدلیل همان اختیاریکه انسان دارد • (حالا دستگاه اسلامی سرمایه داری نیست
 ولی با کدام انسان میخواهد کار کند با انسان براساس اصالت ماده نمی‌خواهد کار کند این انسان
 حرکت می‌کند ولی براساس يك اعتقادات دیگری می‌خواهد حرکت کند • ولی خصلت اختیار خود را دارد
 همان نقشی را که اختیار در گسترش دادن امکانات مادی در جهت رفاه مادی در آنجا داشت
 در اینجا در گسترش دادن رشد امکانات مادی در جهت قرب الهی خواهد داشت • این يك نقض^۲
 (نقضی دیگر که حضورتان می‌خواهم عرض کنم به فرمایش جناب آقای فلك مسیر بود • می‌فرمائید هدف جریاً
 احکام الهی نمی‌تواند باشد مگر برای جامعه ایکه در آن احکام الهی عمل نشود • عرض می‌کنم که چطوره
 می‌فرمائید هدف رفاه و رفاه بیشتر و آنرا جزء امور متشکله می‌گیرید و می‌گوئید به این درجه از
 رفاه که رسیدیم يك درجه بالاتر است و به آن درجه که رسیدیم يك درجه بالاتر است پس
 بنابراین رفاه را در رفاه مادی کیفیت های پشت سر هم درست کردید برای آسایش انسان يك کیفیت
 برای وقتی که آدم با بادبزن خودش را باد می‌زند و يك کیفیت با پنکه و يك کیفیت با کولر والی آخر

رفاه مادی را بردند بالاتر و رفاه معنوی هم آنها متکیف به کیف است و آنها بالاتر حرکت می کنند

آنها برایش هر چه که بالا بروید بالاتر دارد یعنی آدم يك روز برسد يك خدمت بکند یا هزار خدمت بکند یا هفته ای مثلاً عرض می کنم بتواند یکبار برود زیارت حضرت تامن الاثم (ع) یا ماهی یکبار هفته ای یکبار فرصت کند برود حرم حضرت معصومه (سلام اله علیها) یا اینکه نه فشار و گرفتاری ها طوری باشد که اجازه ندهد هفته ای یکبار هم به زیارت برود یعنی سؤال این است که نظامی را که شما می سازید آیا مسئله عمل به احکام فقط احکام واجب را می گوئید یا مستحب را هم قبول دارید؟ مستحب هم در يك مرتبه اش می گیرید یا مراتب مختلف آن؟ بحضورتان عرض کنم که اگر آدم بتواند در عمر خودش در طول بسیار کوتاهی خدمات بسیار زیادی انجام دهد، ضریب کیفیتش را بالا ببرد و برای همه افراد جامعه باشد، کجایش است که می گوئید نمیشود جریان احکام را هدف قرار داد اگر بی نهایت بخواهد مراتب قرب را ملاحظه کند؟ (در متکیف شدن به کیفیاتی که در گسترده شدن به جریان احکام بر زندگی خودش به اصطلاح می گذرد و باز هم میتواند) خواهی گفت که آقا پس بنابراین قربان نسبت به خدا بیشتر از حضرت امیر المؤمنین (ع) میشود میگویم نه قرب برمی گردد به اخلاص و مراتب دیگر و اینکه مراتب دیگری باشد در آن بخش باشد به این معنی نیست که امکانات مادی بالهر دو ملاحظه نشود بلکه امکانات مادی حتماً زمینه است و لذا حضرت امیر المؤمنین تشریف می برده اند کلنگ دست می گرفته اند و شروع می کردند آب را از زیر زمین در آوردن و مثل اینکه گفته اند حضرت کلنگ را دست گرفتند و شروع کردند به کندن خیس عرق شدند و دوباره شروع کردند به کندن بهر حال آب یکمرتبه بیرون زد، حضرت فرمود صدقه، صدقه، صدقه قرار دادم برای عموم، خوب خدمت خیلی میشود کرد، مثلاً میشود فقط چاه زد یا ماشاء الله میشود کار کرد، شما يك جای را پیدا کن و بگو که نمیشود کار کرد، برای صدقه و فی سبیل الله نمیشود صنعت کرد، نمیشود کشف کرد نمیشود اختراع کرد نمیشود ضریب فعالیت بشر را مرتباً بالا برد و فی سبیل الله بالا برد، بالا چه رشد کمی و چه کیفی برسد به اینکه نیتش خالصتر بشود صادقتر بشود، بحضورتان عرض کند به وسیله چه؟ به وسیله اینکه توانسته ادراك مستحبات بیشتر بکند و الی آخر، بهر حال برگردم يك نکته

دیگر را عرض کنم رفاه مادی را از شکل کالاها خارج کنید از شکل کمیتها خارج کنید و در شکل روانی انسان ملاحظه اش کنید می بینید کیفیت روانی مرتباً میتواند کیفیت لطیف تر و لطیف تر و لطیف تری را در نهایت از نظر اهل ماده و از نظر ما خبیث تر و خبیث تر داشته باشد • خوب حالا همین کیفیت روح کسی که معتقد به خدا هست آیا نمیشود مرتباً اصلاح بشود و بهتر بشود و بهتر بشود و بهتر بشود ؟ حکم نیست در این باره و جریان احکام در اینجا گفته نمیشود ؟ و اینکه تکنولوژی و هم خصوصیاتش مرتباً قرب الهی را تأکید کنند نه اینکه شما را از ذکرال • باز بدانند يك وقت من داشت فکر می کردم که واقعاً اگر جامعه اسلامی باشد برای انسان سازیش کدام مطلب را بیشتر اهمیت میدهد اهمیت می دهد که کارخانه شب تعطیل نشود چرا که تعطیل شد اینقدر پول ضرر میشود فرضاً کوره است و نمیشود آنرا خاموش و روشن کرد ، می سوزد وقتی کوره تا صبح کار کرد و در عین حال موا در کوره ریخته نشد خرجش خیلی است علاوه بر این سرمایه ای که در اینجا گذاشته اند و کار نمی کند تا صبح خرج آن خیلی است بازده نصف میشود و حالا واقعاً دستگاه ، دستگاه اسلامی ه باشد آیا دنبال این تکنولوژی میرود ؟ یعنی تکنیک آن اینجوری است ؟ یا من باب مثال عرض می کنم می آید ظرفیت نرمال را که می خواهد معین کند صرفه جوئی در مقیاس را که می خواهد معین کند می گوید ضمناً ظرفیت کوره به اندازه ای باشد که صرف بکند کوره اش را خاموش و روشن بکند یا آبی واقعاً کوره کوچک هم اگر بود ۲۴ ساعت می خواست که داغ بشود ؟ آیا واقعاً تکنولوژی نداشت که بشود در عرض نیم ساعت داغش کرد ؟ یا اینکه نقطه مطلوب را عوض کرده اید و این تکنولوژی پیدا شده است سود اقتصادی را چگونه جهتش را معین می کنید ؟ اگر بنا شد که بگویند تمام آدمها اهل نماز شب خواندن باشند اهل خواندن مستحبات باشند این ها حکم است دیگر حکم مستحب هم حکم است

یعنی در انسان نرمال بافت اقتصادی کنار بافت عادی است • نگوئید اینها احکام اقتصادی نیست سیستم و نظام اسلامی که می خواهید ببینید در کنارش دستگاه عبادیش را هم ببینید • دستگاه عبادیش سرشب کم بیدار باشید بعد از نماز عشاء بیدار ماندن مکروه است بخوابید ولی نصفه شب چیزی نگذشت باشد بلند شوید مشغول بندگی خدا باشید سرآفتاب کار معیشت و باصطلاح کار زندگی مادی نداشتند

باشید آنوقت هم که رفتید سرکار قبل از ظهر تعطیل بکنید بروید استراحت کنید • الان بگویند بروید استراحت کنید همه ما خنده مان می گیرد پیش از ظهر ساعت ۱۱ زنگ خواب بزنند می گویند ایمن چه تنبل خانه ای است ولی زرنگی را ما در چیز دیگری دیده ایم ، زرنگی را در بیدار بودن از نصفه شب تا صبح ندیده ایم زرنگی را در نماز ظهر که می خوانیم بتوانیم وضو داشته باشیم ندیده ایم ، زرنگی را در این دیده ایم که چهار تا میکروفون ما هشت تا بشود • در جامعه هم بگویند که شق - القمر کرده • همچو چیزی که نیست زرنگی در دستگاه جهان بینی دیگری این است که ظهر حتماً حالت حضور باشد يك استراحت مختصر کرده باشد • آدمی که از نیمه شب بیدار است تا پیش از ظهر خسته است يك استراحت مختصر کرده باشد بلند شود وضو بگیرد و نماز ظهر بخواند باز هم قبل از نماز عصرش هم يك استراحت مختصر بکند • مثلاً غذا خوردن دو وعده اش ، يك وعده اش نز - يك غروب است به حضورتان عرض کنم که بعد هم بلند شود عصر هم کمی کار کند آن جویری نیست که یاد کار کند این اصلاً دستگاهی که هست يك مدل دیگری است يك چیز دیگری را درست می کند يك انسان دیگر و يك منطق دیگر و يك بافت دیگری را تحویل می دهد • حکم است بسیار خوب حالا بفرض که سیده ایم در جاهایی در تنگنا که گفتند باید يك عده ای شب تا صبح کنار این کوره بیدار باشند يك عده ای با قصد قربت بخاطر اینکه يك عده دیگری از بندگان خدا برسند به عادت بیدار باشند • اول اینکه حتماً صنعت گران و مخترعین ما می روند دنبال اینکه این صنعت را عوض کنند يك کار دیگرش بکنند • اگر شما ۳۰۰ سال پیش از این می گفتی که ۷۰۰ نفر آدم بپرند توی هوا توی هواپیما مسخره می کردند •

صنعت هم میشود فکر بکند ^{بشر} برسد به يك قانون مندی های دیگر یعنی نیاز جامعه بشود بروند يك

عده دیگری کشف بکنند بهر حال حالات روانی را می توانید قرار بدهید عین حالات روانی را که بخش

ماده می توانید قرار بدهید این قسمت اول •

ثانیاً می گویند روابط اصلاً چگونه تخصیص می دهد ؟ عرض می کنیم که اسم هر يك از این بابهای فقهی را

نام گذاری بکنید الف ، ب ، ج ، د مثلاً بیع ، اجاره • هر جور که دلتان خواست اسم بگذارید •

بعد بگوئید مجموعه اینها يك سنگینی خاص دارد يك منتهی خاص دارد بعد بگوئید مجموعه

اینها مقدار تخصیصی را که هر کدام از این بخش‌ها هم دارند معین می‌کند • می‌گویم چه رقمی ر معین می‌کند معادله ای معین می‌کند یا اینکه بصورت معادله معین نمی‌کند؟ یعنی می‌گویند يك چندم از مجموع بدون اینکه اسم بیاورند و بگویند که مثلاً قرض کنید می‌گویند من باب مثال عرض می‌کنم ببع $\frac{1}{17}$ از کل این منتجه را باید قوامش براین باشد $\frac{1}{17}$ بیرو را هم باید جذب کنند • حالا اجار از قضای فلك يك آدم در آن قرار گرفته که این آدم مریض شده دوروز سرما خورده منتجه تخیب— می‌کند؟ در این نظامی که شما می‌گوئید آدم‌ها نباید سرمایه بخورند زیرا که اگر سرما بخورند— منتجه ها تغییر می‌کند • بخضورتان عرض کنم که مقدار نفراتی که آنجا است درش دقت بفرمائید • اگ همه این افراد را یعنی همه این مجموعه های کوچک را ضربدر يك عدد بکنیم یا بخش به يك عدد بک جهت منتجه عوض نمیشود سرعت و تندیش ممکن است عوض بشود • جهت داریم و سرعت • این دو تا چه میشود جهت منتجه ، شما همه اجزاء يك منتجه را ضربدر يك عدد واحد بکنید جهت همان جهت است بخش بر يك عدد واحد بکنید جهت همان جهت است • حالا شما می‌گوئید در يك بخش است که کم کار میشود می‌گوئیم بلافاصله فشار روی کل می‌آید • ممکن است که دوران بحران داشته باشیم تا يك فرد از جای دیگری عوض بشود و به بخش دیگری برسد همچو چیزی ممکن است و لکن این مطلب نیست که بگوئید جهت عوض میشود •

برادر ساجدی : عرض کنم که همانطوریکه فرمودند نقض اول روشن بود • فرمودند با ای انسانی که ساختید که تابع اختیار است با هیچ سیستمی نمی‌توانید به مطلوب خود برسید پاسخ ای است که درست بدین دلیل است که هیچگاه ادعا نشده است که در برنامه ریزی میتوان صد درصد به هدف برنامه ریزی رسید • حرف در این است که آیا به هدفی نزدیکتر به هدفی که در برنامه ریز داشته ایم برسیم یا هدفی دورتر؟ اگر کنترل را برداشتید و دهانه اختیار انسان ها را آزاد گذاشتید بهر سمت که خواستند تاختند هدفی که تا مین میشود، خیلی دورتر است نسبت به هدف قبلی تا هدفی که با کنترل انسانها تا مین شود لذا همانطوریکه فرمودند قطعاً با این انسانها نمیتوان به يك نقطه که پیش بینی می‌کنی حتماً رسید • اما میشود آنها را به سمتی راند هدایت کرد ی—

کنترل کرد که نزدیک تر باشد یا اینکه خیریکه مقداری ولشان کنیم دورتر باشد ظاهراً اگر ولشان کنید دورتر میشوند *

برادر حجت الاسلام حسینی : واقعاً این نقض را می پذیرید یعنی روسیه ثروتمندتر

از امریکا است ؟

برادر ساجدی : نه شواهد گذشته ها دلیل بر این نیست شاید گذشته براساس -

کفر بود * اصلاً همه اینها کله بوده برای اینکه گول آدمها بزنند * ما شاید براساس روابط انسانی اسلامی کردیم و خوب شد * اما در مورد دوم که فرمودید * هدف همانطوریکه می فرمایند درست است هدف میتواند تخییر بکند * اما در آن صورت خود دلیلی است بریطلان فرمایش برادرمان آقای درخشان یعنی ما در هر مرتبه مرحله خاصی از احکام ال * را مورد نظر داریم که به آن برسیم که با مرحله قبلی متفاوت است * که پیامش هدف ثابت نیست که بگوئیم هدف همه اینها تعید به وحی بود خیر شما می فرمائید در مرحله بعد می خواهیم به وضعیتی از اقتصاد جامعه برسیم که بتوانیم مستحبات^ت را انجام دهم در مرحله قبل می خواستید فقط واجبات را انجام دهید *

برادر درخشان : این نقضی را که جناب آقای حسینی وارد کردند که اگر ختیار

را در نظر بگیریم و افراد را مختارند انیم در آن صورت چه تضمینی وجود دارد که با برنامه ریزی بتوانیم آن هدف مطلوبی را که آقای ساجدی در ذهن دارند را متحقق بکنیم ؟ یعنی در این بیان جناب آقای حسینی تلویحاً وجود هدفی را هدف مطلوب را قبول کرده اند * وبعد می گویند چه تضمینی وجود دارد که ما با برنامه ریزی به این هدف برسیم وقتی که شما چند هدف داشته باشید یعنی انسان بتواند یا به A برسد یا به B برسد یا به C این دلالت بر این می کند که اگر انسان به A

بلکه به B رسید تحت انگیزه های خاصی بوده که به B رسیده * زمینه هایی برایش نبوده که به A برسد و به B رسیده پس تحت تاثیر انگیزه ها و زمینه ها بوده که یکی از احکام برایش واقم شده پس وجود هدف مطلوب ، هر هدف مطلوبی این بلافاصله دلالت بر برنامه ریزی می کند یعنی جناب -

آقای حسینی با این برخورد نقضی که با مسئله می فرمایند بصراف اینکه قائل هستند به وجود هدف

مطلوبی که غیر از احکام الهی است قهراً در مرحله بعد برنامه ریزی را باید بپذیرند • زیرا که — وجود هدف مطلوب B ، نمیتواند در عین حال مطلوب باشد که B مطلوب است و C مطلوب — است وجود مطلوبیت خاص از بین اهداف متعدد دلالت بر این می کند که زمینه ای نبوده که هدف دیگری واقع بشود و انگیزه دیگری هم نبوده است • پس میشود با برنامه ریزی زمینه ها و انگیزه ها — را تغییر داد •

برادر حجت الاسلام حسینی : یعنی اگر زمینه برای A باشد و B هم باشد بیشترین

را A می گیریم شماره اعلا B را می گوئیم مرتبه پائین تر حالا این چرا اگر مختار است چرا •••••

برادر درخشان : شما همینکه قبول بفرمائید هدف مطلوب را پس شما نزاع بفرمائید —

در اینکه چرا هدف مطلوب را •••••

برادر حجت الاسلام حسینی : نه همین جا می خواهیم بگوئیم برای برنامه ریزان هدف

مطلوب وجود دارد و لکن برای آنهایی که تحت برنامه هستند آنها مطلوبشان لزوماً با مطلوب مدیرا

نی خورد می گوئید ما کاری می کنیم که بخورد می گوئیم سود بیشتر در A گیرتان می آید آقای ساجد

انسان منطقی را درست کردند که می گوید سود بیشتر را نمی خواهم می گوئیم بسیار خوب نمی خوا ه

ضرر بیشتری را در A می گذاریم می گوید نمی خوا هم یک روز دلم می خواهد بیایم بطرف A یکسر

بطرف B یعنی ایشان اختیار را •••••

برادر درخشان : زمینه ها را برایشان ضیق می کنند •

برادر حجت الاسلام حسینی : ضیق وقتی می کنید معنایش این است که اختیار ندارند

برادر درخشان : بنده اختیار دارم که از این پنجره بپریم پائین حالا وقتی که لوازم

مهیا نیست این کار را نمی کنم •

برادر حجت الاسلام حسینی : این دقیقاً سؤال ما را سر جای خودش حفظ می کند —

می گوئید تخصیصی را که ما می گفتیم نمیتواند چون انسان مختار است برنامه ریزی هم نمیتواند • —

می خواهم عرض کنم تخصیص همان کاری را می کند که برنامه ریزی آن کار را می کند • من می خواهم بگویم

روابط اجتماعی يك خاصیتی را دارد مثل خاصیت آهن، سنگ، نمک، گچ، چوب اینها روز هم يك تاثیر و تاثيراتی دارند *

برادر درخشان: اما در بخند و هدف در روابط مشخص است که احکام الهی است *

برادر حجت الاسلام حسینی: نه ما الان کاری به احکام الهی نداریم شما مسئله را از آنجا تعمیم بدهید و بیرون بیائید اصلاً از احکام الهی و دستگاه اسلامی بیائید بیرون ما درباره جامعه صحبت می کنیم و انسان را حتماً الهی هم فرض نمی کنیم و می گوئید که برنامه ریزی انسانها را می برد به يك هدف خاصی بدون برنامه بودن به هدف خاصی نمی برد * بنده می گویم بدون برنامه بودن نیز به هدف خاصی می برد می گوئید چرا می گویم برای اینکه اگر انسان انتخاب گر روابط خاصی را انتخاب کرد آن روابط تخصیص می دهد منابع را و نیروهای متحرک انسانی را * آقای ساجدی می گویند تخصیص منابع را می فهمیم و قبول هم داریم ولی تخصیص نیروی انسانی را نمی بینیم چون به انسان می گویند دکان نانوائی صرف ندارد ضرر دارد می گوید می خواهم ضرر بکنم نمی خواهم سود بکنم يك ۲۰ تا ۳۰ کشیدند و يك ۲۲ تا ۳۰۰۰۰ *

برادر ساجدی: اشتباه هم گاهی می کنند صبح مثال زدم مثال کشاورزی * * * *

برادر حجت الاسلام حسینی: عرض بنده را در اول کار بگیری در اختیار و جلسه بعد

هم در اشتباه * عیبی ندارد در آنجا هم صحبت می کنیم * بنده عرض می کنم که اگر شما قائل شدید به

اینکه انسان اینگونه است اگر من تسلیم شما بشوم و بگویم که من مخالف برنامه ریزی نیستم موافقم *

مخالف احکام خدا هستم شما نمی توانید با این انسان دیگر کار بکنید * هر چیزی را که در تخصیص

فرمودید عین همین را منتقل می کنیم آنجا می گویند کنترل می کنیم می گویم (کنترل چی) شما جور دیگری

عمل می کند *

والسلام

برادر درخشان : عمده بحث این بوده که برای اجرای حکم خدا برنامه ریزی ضرورت دارد یا خیر؟ نکته‌ای که آقای ساجدی در ضرورت برنامه ریزی می‌فرمودند این بود که احکام دوگونه‌اند. ۱- تکلیفی ۲- وضعی که در مورد احکام وضعی انسان در انتخاب یک حکم خاص مختار است و لذا انسان میتواند به نحوهای مختلف تنظیم امور کند. در این صورت یک انتخاب است که صحیح است و در جهت تحقق اهداف الهی است و لذا برنامه ریزی لازم است که انسانها تصمیم صحیح بگیرند تا به هدف مطلوب برسند.

در مقابل این بحث مطرح شده که اگر هدف شما اجرای احکام باشد هم‌اینها صحیح‌اند چون اجرای حکم خداست و اگر سؤال شود که به هر صورت آثار متفاوتی دارند جواب این است که همه آنها با هم در یک جهت هستند و در ضمن اگر اختیار انسان را بپذیرید چطوری در نتیجه‌گیری تان انسان را مجبور کرده‌اید و این تناقض است. در ضمن نکته‌ای گفته شد که اگر هدفی را بجز اجرای احکام اختیار کردید تلویحا " برنامه ریزی قبول شده است. برادر ساجدی : آقای حسینی فرمودند همینکه پذیرفتید که انسان اختیار دارد ،

برنامه ریزی نیز نمی‌تواند شما را به هدف برساند و نمی‌توانید انسان را در مقطع مجبور کنید. عرض کردیم که به همان دلیل است که می‌گوئیم برنامه ریزی صددرصد ، پیش‌بینی نمی‌کند اما یک بار است که می‌گوئیم این انسانهای مختار را اصلا " کنترل نکنید تا به مطلوبتان برسید و یک بار است که می‌گوئید کنترل بکنید تا به هدفتان برسید.

و طبیعی است که در برنامه ریزی انسانها کنترل میشوند و در اینجا درجه احتمال رسیدن به هدف بالا می‌رود. در ارتباط با صحبت آقای درخشان که همه آن تنظیماتی که پایه‌اش اجرای احکام خداست صحیح است عرض می‌کنیم که نه ، اگر هدف مطلوب یکی باشد و یک تنظیم مطلوب داریم فقط یکی از آن تنظیمات صحیح است و در ضمن در بعد اجرای احکام ، باید هرچه بیشتر انسانها تبعیت از احکام کنند بدین معنی که وضعیت اقتصادی باید طوری باشد که مردم از عمل به مکروه به عمل به واجبات رو آورده و همچنین زمینه برای مستحبات فراهم شود.

برادر افکاری : روابط انسانی توزیع ثروت می‌کند و توزیع ثروت باعث ایجاد تقاضای مؤثر میشود و این تقاضای مؤثر جهت اقتصاد و جهت تولید را مشخص می‌کند بدین اینکه جبر باشد زیرا ما از انسانهایی صحبت می‌کنیم که همه عاقلند و هم دنبال سود خودشان هستند. و دنبال تولید کردن نیازهایی که جامعه دارد رفتن هم شرعی است و هم عقلی زیرا فرد مسلمان دنبال برطرف کردن نیاز برادر مسلمان است ، ممکن است سؤال شود که عده‌ای کاری می‌کنند اما برای رضای خدا ، عرض می‌کنیم این نقضی بر مطلب نیست زیرا به هر صورت مقداری از نیازهای جامعه برطرف شده است و این خود بخود جامعه را کنترل خواهد کرد و نیازی به برنامه ریزی نیست و مطمئنا " یک سمت خواهد داشت و نه چند سمت و این سمت مشخص سمتی است که خود احکام مشخص کرده است .

برادر ساجدی : می‌فرمائید که خود بخود کنترل می‌شود عرض می‌کنم گسسه در واقعیت که اینجور نیست اگر ما بخواهیم دنبال یک کار برویم روابط انسانی نیست که به شما می‌گوید چکار کنید بلکه انسان بین چند کاری که پیش‌رو دارد یکی را انتخاب میکند. در این صورت روابط انسانی نیست که عمل مرا متعین می‌کند.

در عالم خارج روابط انسانی چه چیزی کیفیت عمل مرا متعین می‌کند؟ اینکه من بروم و کاری را انجام دهم و سودمند نباشد و باز دوباره کاری را انجام دهم و آنهم سودمند نباشد تا بالاخره بفهمیم که چکاره باید باشم که توسط روابط انسانی تعیین نشد.

برادر حسینی : می‌پذیریم که برنامهریزی برای اجرای احکام لازم است و نیز می‌پذیریم که برای مرحله بعدی اجرای احکام نیز برنامه‌ریزی لازم است که هرچه بیشتر احکام مستحب انجام دهیم اما استدلالی که آقای ساجدی می‌کنند وجود برنامه‌ریزی را تمام نمی‌کند.

برادر درخشان : بحث درباره برنامه‌ریزی اعم از اقتصادی و سیاسی است و بنا بر این به این معنی نیست که برنامه‌ریزی سیاسی را قبول کرده‌ایم یا نه ؟ بحث در این است که هدف اجرای احکام است و هیچ برنامه‌ریزی نیز برای این اجرا لازم نیست. اجرای حکم خدا، خود زمینه‌ها و انگیزه‌های مناسب را بوجود می‌آورد.

برادر ساجدی : بحث مادر سیستم مطلوب است یعنی جامعه که احکام در آن اجرا می‌شود سؤال این است که در این سیستم مطلوب آیا لازم است که دخالت در امور مردم شود؟ این دخالت هم کلی است اعم از برنامه‌ریزی اقتصادی و سیاسی.

آقای فلک مسیر: آقای ساجدی مثال می‌زنند که فلان شخص ضرر می‌کند درض می‌کنیم که از کره زمین که بیرون نمی‌رود نکته دوم این است که می‌فرماید هدف ما صرفاً "اجرای احکام نیست بلکه تنظیم خاصی از اجرای احکام است و این فقط یک راه است بنا بر این نیاز به برنامه‌ریزی است. عرض می‌کنیم که در این قسمت آخری که برنامه‌ریزی را اثبات می‌کنید اختیار را نفی کرده‌اید.

برادر ساجدی : برنامه‌ریزی محدود می‌کند اختیار افراد را برای رسیدن به یک

نقطه مطلوب.

برادر ذوالفقارزاده : یک بحث این است که مطلوبیت‌هایی در درون روابط اجتماعی داریم که ما را به یک هدف می‌رساند بحث دیگر این است که مطلوبیت خارج از روابط اجتماعی داریم که برادرانی که نظر اول را دارند باید اثبات کنند که جای روابط انسانی اینرا می‌گوید.

برادر درخشان : وقتی که می‌گوییم هدف خارج از سیستم است به این معنی نیست که این سیستم خودش کار می‌کند اما این هدف مثل یک نوری یا یک چراغ راهنمایی سیستم را به سمت خودش می‌برد بلکه اساس این سیستم بر همین مبنا یعنی احکام است.

برادر افکاری : در این قسمت که آقای ساجدی می‌فرمایند که روابط انسانی متمین نمی‌کند که فردا تو برو این کار را بکن ، بلکه اصل بحث ما این است که اگر روابط اجتماعی توزیع ثروت را مشخص کرد ، این مقدار امکانات که در اختیار اشخاص قرار گرفت بر اساس نیازهایشان تقاضای دهد ، و این تقاضا در سطح کلی مشخص می‌کند که چه چیز باید تولید شود و اگر فرد اشتباه کند که چه موضعی را اختیار کند و چه چیز تولید کند در این صورت فرد چون دنبال نفع مادی‌اش است و در اینجا تاء مین نمی‌شود بنا بر این جهت خودش را عوض می‌کند و چیزی که جهت کلی را مشخص می‌کند تقاضای مؤثر کلی اجتماع است که این نیز توسط روابط انسانی تعیین می‌شود .

برادر حسینی: اگر مایک مقدار محدود زمین موات داشته باشیم و یک‌کعبه برای کاشتن هجوم آورده باشند روابط انسانی نیست که می‌گوید این زمین به چه کسی تعلق می‌گیرد بلکه باید یک جایی باشد که بر یک اساس دیگری این کار انجام دهد .

برادر ذوالفقارزاده : آیا واقعا" هدف این است که به مرحله تولیدی برسیم که مثلا" سه واحد پوشاک و چهار واحد مواد غذایی و غیره تولید شود در این صورت در این تقاضای مؤثری که آقای افکاری می‌فرمایند رشدی مشاهده نمی‌شود چون وقتی کالاهای مورد نیاز تاء مین شد جامعه به تعادل رسیده است پس صحبت از رشد نباید بکنیم .

برادر درخشان : آقای ساجدی می‌فرمایند که اجرای احکام در مقاطع مختلف است و برای رسیدن به هر مرتبه‌ای از اجرای احکام باید برنامه‌ریزی کرد . عرض می‌کنم که این فقط یک ادعاست و عملا" خود ایشانها هستند که با عمل کردن به احکام زمینه برای اجرای احکام بالاتر فراهم می‌شود و بنا بر این برنامه‌ریزی لازم نیست .

برادر ساجدی : به نظر میرسد مادر حال حاضر بحث درباره متعین کردن هدف نمی‌کنیم . من استدلال را عرض می‌کنم .

۱- جامعه دارای حرکت است و هر حرکت دارای جهت و هدف است لذا رفتار اقتصادی جامعه پیوسته هدفی دارد .

۲- مطلوبترین راه رسیدن به هدف ، فقط یک راه است .
با توجه به اینکه حرکت جامعه منتهی حرکت افراد است و روابط انسانی حرکت تک‌تک افراد را متعین نمی‌کند نتیجه می‌گیریم که هیچ‌دلیلی ارائه نشده که روابط انسانی مستقیم‌ترین راه را تعیین می‌کند پس برنامه‌ریزی لازم است .

برادر درخشان : بسم الله... بحث مربوط به اینکه آیا برای رسیدن به هدف مطلوب
نیازی به برنامه ریزی هست یا نه ؟ در جلسه گذشته به اینجا رسید که تعریفی از هدف
مطلوب بدیم ، اگر هدف اجرای احکام الهی است در آن صورت این نظریه ارائه شده که نیازی
به برنامه ریزی نیست و هر نحوه تنظیمی بر اساس احکام در واقع عین تحقق همان هدف است .
چون هدف ما چیزی نبود جز تحقق احکام الهی . بموازات این نظریه این مطلب عرضه شد که
(احکام از انسان سلب اختیار نمی کنند و قدرت و فرصت و امکان تصمیم گیری را از انسان سلب نمی کند)
یعنی در مقابله با يك مسأله می تواند انتخاب های مختلف داشته باشد و لذا آثار مختلف
را خواهد داشت . و از این آثار مختلف فقط يك اثر هست که در جهت تحقق احکام خواهد بود و
آن جهت مطلوب است . جناب آقای حسینی در نقض این نظریه که از طرف آقای ساجدی مطرح
شد فرمودند که اگر هم ضرورت برنامه ریزی را برای هدف مطلوب را قبول بکنیم در آن صورت
با فرض اختیار انسان چگونه است که شما می توانید به آن هدف از طریق برنامه ریزی برسید ؟
یعنی که شما وقتی که فرضیه اختیار را برای انسان قبول کردید و بر اساس این فرضیه ضرورت
برنامه ریزی را ثابت کردید تحقق برنامه ریزی بر اساس این فرضیه منتع است : به عبارت دیگر
به کمک نظریه ای شما امری را ثابت کردید که بطلان آن امر به کمک همین فرضیه ثابت میشود .
بنابراین يك اشکالی بود که به این نظریه وارد شد . در بحثی که امروز صبح در واحد داشتیم
جناب آقای ساجدی يك جمع بندی از مسأله کردند در دفاع از این نظریه که برنامه ریزی برای
تحقق احکام ضروری است بدین ترتیب که ایشان می فرمایند جامعه دارای حرکت است و
الزاماً دارای جهتی است پس رفتار اقتصادی که در جامعه ملاحظه می شود پیوسته دارای
هدفی است . این يك مقدمه ، مقدمه دوم این است که برای رسیدن به هر هدف فقط يك
راه است که آن راه مطلوبترین مسیر است . دوراه مطلوب برای رسیدن به يك هدف نیست

مطلوبترین راه رسیدن به هر هدف منحصر به فرد است و يك راه است • اینهم مقدمه دوم شد •

بنابراین نتیجه می‌گرفتند که با توجه به این مسأله که اولاً حرکت جامعه منتهی حرکت افراد است و ثانیاً حرکت تك تك افراد را هم روابط انسانی تعیین نمی‌کند بلکه در يك زمینه ای به انسان اختیار می‌دهد که چگونه موضع‌گیری بکند روابط نهایتاً اگر بتواند زمینه‌ها و قلمروهای مختلف را در معنای عام خودش معین میکند ولی حرکت افراد در آن چارچوب‌ها را معین نمی‌کند و لذا نتیجه گرفتند که روابط انسانی مستقیم‌ترین راه • یعنی مطلوبترین راه برای رسیدن به هدف را معین نمی‌کند • پس باید برای رسیدن به هدف برنامه ریزی بشود • این نظریه ای بود که ایشان صبح جمع‌بندی کردند در تأکید بر این نکته که برنامه ریزی لازم برای تحقق هدف مطلوب است • در اینجا اگر از ایشان سؤال بکنیم که هدف مطلوبتان چیست ؟ ایشان می‌فرمایند که من اعم صحبت می‌کنم می‌خواهد احکام باشد می‌خواهد نباشد هر چه که می‌خواهد باشد • ایشان امروز صبح جمع‌بندی که می‌فرمودند دیگر بحث احکام به عنوان هدف نظام را نمی‌کردند • ایشان می‌فرمایند هر هدفی در هر صورت جامعه دارای يك هدفی است یعنی با جمع‌بندی که صبح فرمودند کل نظریاتی که ما اصرار بر آن می‌کردیم که اگر هدف تحقق احکام الهی است هر نحوه تنظیمی مطلوب است (اگر بر اساس احکام باشد) • ایشان اینرا نفی می‌کنند و این هدف را به احکام الهی منحصر نمی‌کنند • یعنی آن بحث می‌رفت به اینکه ما بگوئیم اگر شما می‌خواهید از مجموعه احکام انتخاب خاص بکنید که مطلوب شماست به این معناست که احکام خاص را شما دارید تعطیل می‌کنید یا اینکه آنها را نسبت به احکام دیگر ناقص می‌دانید و چون این امر با اصول اعتقادات با متعارض هست بنابراین يك خدشه • شده وارد می‌شود • اما اگر بپاییم مقدماً این بحث را ارائه بدیم که نه • ما اصلاً کاری نداریم به اینکه هدف تحقق احکام الله است • ما می‌گوئیم این جامعه دارای يك هدفی است چون

جامعه پویاست و حرکت می‌کند و برای رسیدن به آن هدف هم یک راه مطلوب وجود دارد نه دو راه. پس تا اینجا عقلاً صحیح است یا علافرض صحیح بودن این مسئله که بنظر می‌آید صحیح است و لزومی ندارد در این بحث کنیم که آیا جامعه در حال حرکت دو هدف دارد یا یک هدف دارد بنظر می‌آید که خوب یک هدف باید داشته باشد و نهایتاً یک هدف‌گائی دارد و این مسئله که مطلوبترین راه برای رسیدن به آن هدف هم واحد است اینجا هم لزومی ندارد که بحث بکنیم چون صحیح بنظر می‌آید. پس این دو مقدمه^۱ ایشان را قبول می‌کنیم. بعد ایشان می‌فرمایند که حرکت جامعه، نتیجه حرکت افراد است و دوم اینکه روابط انسانی حرکت تک تک افراد را اصلاً مشخص نمی‌کند پس ما نمی‌توانیم بگوئیم که این روابط انسانی را در جامعه برقرار بکنیم (روابط انسانی بطور کلی نه فقط احکام) بنابراین نمی‌توانید به کمک این روابط انسانی حرکت مطلوب افراد را تعیین بکنید. بنابراین روابط انسانی مطلوب شما هم نمی‌تواند حرکت مطلوب تک تک افراد را مشخص بکند. پس این تضمینی نمی‌کند که فرد فرد افراد آنگونه عمل کنند که مطلوب شماست و چون تک تک افراد آنگونه عمل نمی‌کنند که مطلوب شماست حرکت جامعه که نتیجه حرکت افراد هست نیز آنگونه نخواهد بود که مطلوب شماست پس با ورود روابط انسانی مطلوب در جامعه حرکت مطلوب در جامعه الزاماً ملاحظه نخواهد شد لذاست که شما نیازمند برنامه ریزی هستید که به حرکت مطلوب در جامعه برسید. این جوهره^۲ فرمایش صبح جناب آقای ساجدی بود.

بنظر من مسئله از این زاویه باید ملاحظه بشود که حرکت جامعه را که ایشان می‌فرمایند نتیجه افراد است، حرکت افراد نتیجه چیست؟ ایشان از جایی حرکت می‌کنند که مورد سؤال ما است بعد ایشان می‌فرمایند که روابط انسانی حرکت تک تک افراد را معین نمی‌کنند پس جوابی^۳ به این سؤال که حرکت افراد حاصل چیست نداده اند. فقط می‌فرمایند روابط انسانی، حرکت افراد را تعیین نمی‌کند. ثانیاً تا چه حد معین نمی‌کند؟ یعنی شما اگر در جامعه سوسیالیستی باشید آیا یک فردی می‌تواند روابط اسلامی داشته باشد. شما اگر در جامعه امریکاباشید

آیا می‌توانید شرکت جنرال موتورز را بر اساس احکام الهی تنظیم بکنید ؟ یا آقای راکفلری تواند بر-
 اساس احکام الهی تنظیم امور بکند ؟ یا شما به عنوان یک فرد متعبد آیا می‌توانید در جامعه
 امریکا با شرکتهای چند ملیتی و بزرگ بر اساس فقه تنظیم امور بکنید ؟ پس می‌ببینیم این مسئله
 که روابط انسانی حرکت تک تک افراد را تعیین نمی‌کند خیلی قابل تأمل هست ، چطور است که
 تعیین نمی‌کند ؟ برای مسئله استدلال باید ارائه بدهید .

برادر فک مسیر : بسم ا... روابط انسانی حرکت تک تک افراد را تعیین نمی‌کند

بند . می‌گویم نظریه اینکه برنامه پیروی هم نهایتاً یک سلسله روابطی هست که ما می‌خواهیم

تحلیل یا اعمال بکنیم ، آنها هم تضمینی نیست که باز رفتار تک تک افراد را تعیین بکند .

برادر حسینی : آقای ساجدی جامعه را جامعه اسلامی فرض کرده اند .

برادر درخشان : من برداشتم از فرمایش ایشان (ایشان به معنای اعم صحبت می‌فرمود)

نه جامعه ، جامعه اسلامی بود و نه هدف ، تحقق احکام الهی بود . ایشان می‌گفتند هر
 جامعه ای را که ملاحظه بکنید در حال حرکت است و لذا هدف دارد .

برادر ساجدی : بسم ا... عرض کنم که من صبح شکل جدیدی از بحث هدای

گذشته را صرفاً ارائه دادم . و مطلب جدیدی نمی‌خواستم بگویم . ولی یک مسأله هست که

بحث هدفی که آقای درخشان می‌فرمایند بحث قابل تأملی هست و باید به آن پرداخته

شود که آیا هدف تحقق احکام ا... هست ؟ و در همه مراحل یکی است ؟ یا مختلف است ؟

این هدف را بگذاریم سر جای خودش که انشاء... به آن بپردازیم . لذا اگر من از آن بحثی

نمی‌کنم به این معناست که در نظر خودم تمام شده است . اما در رابطه با صحبتی که

فرمودند بحث ابتدائاً کلی است . ما بحث روابط انسانی را هم که طرح می‌کردیم کلی بود که

روابط انسانی در غرب و در شرق هم نظریان این بوده است یعنی روابط انسانی تخصیص می‌دهد

منابع را هر روابط انسانی که باشد چه شرقی و چه غربی . اینجا هم من برای اینکه بحث هدف

را ببندم بحث حرکت در جامعه را طرح کردم که حالا کاری به آن نداریم - بحثی که جناب آقای

حسین آن جلسه طرح فرمودند که انسانی که ساجدی روی آن بحث می‌کند • انسان مختاری است که رفتارش تحت هیچ قاعده ای نمی‌آید و این هر تصمیمی گیری روی انسان را نقص میکند • می‌پذیرم که ما انسانی که روی آن بحث می‌کنیم نمی‌تواند در جامعه به عنوان انسان مختار به آن معنا باشد انسانی است عاقل که اختیار کردنش و گزینش و انتخابش مبتنی بر علاقت هست انسانی که دیوانه است در برنامه ریزی مورد بحث ما قرار نمی‌گیرد • یعنی انسانی که همه جا اختیار دارد اما انسانی است که تابع علاقت هست و حرکاتش علت دارد و می‌تواند علت یابی بکند با توجه به این من صبح گفتم که حرکت جامعه ، منتهج حرکت افراد هست که معتقدم صحیح می‌دانم و بنظرم می‌رسد که درست است که حرکت های منفی را داخل خودش خنثی می‌کند و اکثریت هستند که حرکت را تعیین می‌کنند اما اینکه روابط انسانی حرکت تک تک افراد را متعین نمی‌کند • اینهم بنظرم می‌رسد اگر شما پدید • اختیار را بپذیرید روی هر یک آدمی که در اجتماع دست بگذارید چون برایش اختیار قائل می‌شوید می‌تواند از این تعیینی را که روابط اجتماعی برایش مشخص کرده ، سرباز بزند و عمل نکند • بخصوص که به صورت متعین به يك معنای دیگر ، یکبار است که احکام مشخص می‌کند که اینرا بکن و آنرا نکن و او تخلف می‌کند عرض کردم کل تخلفاتی که می‌شود اینها ، همه شان تحت همین پوشش می‌آید که تک تک آدمها هستند که تصمیم می‌گیرند • اما به اعتقاد خود من ، روابط انسانی احتمالا شاید بشود گفت که حرکت اکثریت افراد را تعیین می‌کند به دلیل آنکه عرض کردم عاقل هستند ولی حالا سئوالی که بنظرم باقی می‌ماند این قضیه هست که چگونه ما مدعی می‌شویم که چطور روابط انسانی حرکت اکثریت افراد را در جامعه مشخص می‌کند ؟

آنچه که من از خدمت دوستان استفاده کرده ام ، این سازه را تبیین نمی‌کند • و به صورت کلی طرح می‌شود • می‌فرمائید می‌بیند که در این قسمت نیاز هست و که بر می‌گردد به آگاهی‌ها فرد خوب فرداشتباه می‌کند در آن مقطعی که اشتباه کرده است مثلا " بنا بود در A باشد ولی عوفسی فهمید و به B رفت این دیگر جای خودش نیست • ممکن است بخشی یا سیستمی

صحبت بکنید می گوئید در بخش توزیع ۵۰ تا آدم می خواهید این دیگر بیشتر از پنج تا جا نمی دهد یکی اگر داخل بیاید یکی دیگر بیرون می رود و یک ظرفیت خاصی دارد • عرض کنم دقیقاً همین است وقتی که تشخیص می دهد من کجا باشم این به فرد بر می گردد بر اساس آگادس ها و مقدار در آمدی که دارد • وقتی که به این بر می گردد ممکن است که اشتباه بکند ، در این مقطعی که این اشتباه را کرده است جامعه در تعادل نیست و خوب هماهنگ نشده است • اگر این می خواست سر جای اصلی خودش باشد باید می رفت آنجائی که ۱۹ تابودند و باید ۲۰ تا می شد نه اینجا بیاید که الان ۵۰ تاست و ظرفیت تکمیل می باشد •

خلاصه بنده سئوالم این است این که مدعی می شویم که روابط انسانی متعین می کند افراد را و منابع را اینها چه جوری است و چطور متعین میکند ؟ اگر به در آمد و آگاهی فرد برهنگردانند شما اگر یک دستگاه نداشته باشید که به آدمها آگاهی بدهد اگر این خودش باشد و آنچه که شنیده و می بیند ، جامعه همه اش دچار اشتباه می شود شما چند تا آدم در ایران میتوانید پیدا بکنید که بتواند به شما بگوید که به چه نیاز داریم و چه چیز کم یا زیاد است • یعنی انسان محدود که نمی تواند راجع به کل سیستم نظر بدهد • لذا احتمال اشتباه نظر دادنش بسیار زیاد است و اشتباه عمل کردنش نتیجتاً خیلی زیاد هست • و پیوسته سیستم در عدم تعادل هست لذا سئوالی که شخصاً عرض می کنم این است که از اختیار در مسأله برنامه ریزی دست بر می دارم و همانطور که می فرمایند انسان ، انسان عاقلی است که رفتارش قابل توجیه هست و علت یابی است • اما چطور روابط اجتماعی برای این انسان عاقل متعین می کند که شما چکار باید بکنی ؟

برادر طالع زاده : آیا اینکه ما کانال اطلاعاتی قوی برای جامعه درست بانیم

اینرا برنامه ریزی می دانند یا نه ؟ یعنی اگر دولت بیاید و به مردم اطلاعات بدهد آیا اینرا

برنامه ریزی اسم می گذارند ؟

برادر ساجدی : یعنی می پذیرید که چنین چیزی ضرورت دارد • اگر پذیرفتید

بعد روی این بحث می‌کنیم که در همین حد محدود می‌شود یا نمی‌شود.

برادر درخشان : همانطور که عرض کردم ، استدلال آقای ساجدی برد و محور بود

محور اول این بود که حرکت جامعه منتهی به حرکت افراد است . محور دوم این بود که حرکت افراد را تبیین نمی‌کردند که علتش چیست ولی می‌فرمودند که علت حرکت افراد روابط انسانی نیست . می‌فرمودند که روابط انسانی حرکت تک تک افراد را معین نمی‌کند بعد ما سؤال کردیم از خدمتگاران که پس حرکت تک تک افراد را چه چیز معین می‌کند ؟ آیا روابط انسانی در هیچ مقیاسی حرکت افراد را معین نمی‌کند یا قلمروهای وسیع را معین می‌کند و در جزئیات معین نمی‌کند . این دو سؤال را ایشان پاسخ ندادند و در مقابل يك سؤال جدیدی مطرح کردند و می‌فرمایند که جلسه روی این فکر بکنند که واقعاً اگر کسی که ادعا می‌کند که روابط انسانی حرکت افراد را مشخص می‌کند این یعنی چه ؟ خوب من اول يك نکته ای را عرض بکنم بعد به این سؤال برسم و آن نکته این است که اگر برای شما این مسأله روشن نیست . این مسأله را به بحث گذاشتید که چگونه است که روابط انسانی را معین می‌کند ؟ اگر این علامات سؤال برای شما هست چطور يك فرضیه دادید که روابط انسانی حرکت افراد را معین می‌کند ؟ شما که جنبه مثبت قضیه را در شبهه دارید چگونه جنبه منفی قضیه را با آن قاطعیت بیان کردید و سپس بر اساس اعلام چنین قضیه ای استنتاج دیگری کردید و گفتید برنامه ریزی برای تنظیم امور اقتصاد مسلمین لازم هست . خوب پس این يك ایراد منطقی بود که در بحث ایشان مشاهده می‌شود .

حالا برگردیم به آن قسمت ، ایشان می‌فرمایند که يك انسان داریم به نام انسان عاقل ، مختار هم هست ، اختیار این انسان در قلمرو عقلش است . بعد ایشان می‌فرمایند که حالا این انسان عاقل چگونه عمل می‌کند ؟ چگونه حرکت می‌کند ؟ و بعد می‌خواهند در این باب تحقیق بکنند که چگونه روابط انسانی حرکت این انسان عاقل را مشخص می‌کند ؟ اولاً در این است که شما چطور می‌فرمائید که يك انسان عاقل است ؟ معیارتان چیست ؟ يك انسان در روابط انسانی

که در امریکاست عکس‌العقلی نشان می‌دهد آیا به این انسان عاقل می‌گویند؟ یا همان معیار عقل اگر حرکت يك انسان متعبد را در نظامی که بر اساس روابط انسانی الهی است مشخص‌کنند به او يك انسان غیر عاقل می‌گویند. اصلاً عمل او را عقلانی نمی‌دانند. پس این را که می‌گویند انسان عاقل خودش جای تأمل هست یعنی حتی عقل در روابط انسانی خاص معنی پیدا می‌کند در نظامی که بر اساس روابط انسانی الهی است ما به يك انسان عاقل می‌گوئیم که آن انسان دقیقاً عملش هماهنگ و بر اساس و دقیقاً توجیه همان دلالت‌هایی باشد که روابط انسانی می‌خواهد. یعنی آنجور عمل کند که روابط انسانی متخذ از وحی می‌خواهد و به او انسان عاقل می‌گوئیم و می‌گوئیم چقدر خوب، اموراتش را تنظیم کرد بر عکس تنظیمی که در اقتصاد غرب به آن تنظیم عقلانی می‌گویند تنظیمی که در شرق به آن تنظیم عقلانی می‌گویند. يك مدیری که در اقتصاد غرب به آن مدیر عاقل می‌گویند، و مدیریت عقلانی دارد و همچنین در شرق، در نظام اسلامی می‌گوئیم این اصلاً عقلانی نیست. اینرا ما هیچوقت به عنوان يك انسان عاقل نمی‌دانیم. پس حتی بحث عقل هم وقتی در رفتار يك انسان متظاهر می‌شود در رابطه با این هست که در چه نظامی است؟ و در چه روابط انسانی است چرا؟ برای اینکه ارزشها بر اساس این روابط انسانی تعیین می‌شود. معمولاً عملی را عقلانی می‌گویند که ارزشهای مثبت را بگیرد، ارزشهای منفی را می‌گویند اشتباه است و این عمل عقلانی نبوده و خود ارزش حاصل چیست؟ حاصل نظامی است که بر مبنای روابطی تنظیم شده است.

برای آقای راکفلر این عین حماقت است که کسی بخواهد ملیونها دلار را بدون بهره وام بدهد. در حالیکه برای يك نفر مسلم این کمال تعبد هست. و لذا عمل عقلانی همین است که بهره را قبول نکند و بگوید که من پول خودم را در این معامله ربوی قرار نمی‌دهم. پس حتی آنجائی که شما می‌خواهید شروع بفرمائید به عنوان تحلیل انسان عقلانی و بعد بفرمائید این روابط و به من بگوئید که چگونه این انسان را حرکت می‌دهد؟ شما در واقع می‌خواهید اینرا تحلیل بکنید سؤال می‌فرمائید که روابط انسانی چگونه حرکت يك فرد عاقل را شکل بدهد.

عرض بنده این است که همان اطلاق کلمه عقل به خاطر روابط انسانی شماسست • حتی قبل اینکه
فکر کنید که چگونه آن روابط حرکت این فرد عاقل را شکل می دهد • عقلانی عمل کردن آن انسان
در رابطه با این روابط است •

برادر فک مسیر : بنده با تعیین از فرمایش جناب آقای درخشان می خواستم تشکیک

در آن قسمت وارد بکنم که می فرمائید حرکت جامعه منتهی حرکت تک تک افراد است • بنده مدعی
هستم که برعکس هست یعنی حرکت تک تک افراد منتهی جهت است که جامعه می دهد • یعنی
اگر جامعه را تعریف بکنید اجتماع دو نفر یا بیشتر ، دیگر آن اختیار مفهوم خودش را از دست
می دهد یعنی ایندو بالاستقلال تام نمی توانند عمل بکنند • و اختیارشان به هم حد میزند •

برادر ساجدی : بحث برادرمان آقای درخشان ، بحث خوبی است راجع به اینکه

انسان عاقل کیست و عقل به چه چیز گفته می شود ولی الان در محدوده بحثمان نیست • فرمایش
برادرمان آقای فک مسیر هم من به این دلیل گفتم که مجدداً روی اختیار در اینجا بحث نکنیم ،
این انشاءاً ••• در بحث اینکه انسان مختار هست یا نیست در اقتصاد سنجی بحث می کنیم •
اما به این سؤال اصلی که ادعا شده روابط انسانی جامعه را هماهنگ می کند و حرکت جامعه
را تعیین می کند • این تعیین و این هماهنگ کردن چگونه انجام می شود ؟ بعد بحث انسان و
اختیار و انسان عقلانی قاعدتاً باید طرح بشود •

برادر حجت الاسلام حسینی : بسم ا ••• بنظرم می رسد که بحث به جای خوبی

رسیده ، صحبت از این است که جامعه دارای حرکت است و برای هویت جمع مطلبی قائل
شدند و این غیر از هویت افراد است ما همه مان می دانیم که ما اختیار داریم و می توانیم بگوئیم
که انسان قدرت و اختیار دارد که مثلاً نفس بکشد ، می تواند انسان نفس کشیدن را اختیار
بکند و می تواند چوری اختیار کند که نفس هم نکشد و از دنیا هم برود ولی این اگر اینطور
نباشد یعنی نفس کشیدن را اختیار بکنند • آیا هوایی که در کله کوه هست با هوایی که در
پهنه دشت هست در ارتفاعات مختلفی که اکسیژن کم یا زیاد می شود این قضیه چه چوری هست

اختیار آیا يك گونه عمل می کند ؟ یا اینکه ضرورتاً سعه و ضیق اختیار کاملاً فرق پیدا می کند به عادت دیگر می خواهم در عین حالی که فرمایش برادرمان آقای درخشان و آقای فزك مسیر کاملاً به نظر می آید قابل توجه است و مطلب را واضح می کند ولی از راه يك مثال وارد شوم و بگویم که شما آخرش برای جامعه يك رابطه * اجتماعی قائل هستید و بس، یا اینکه جامعه هست و خصالتند هست و روابطش هم مثل همان بالا و پائین شدن اکسیژن يك نسبتی هستند بین خصالت ها می موجود در يك جامعه و آنوقت این جامعه حاکم بر افراد است ؟ چه جور است ؟ این که می گوئیم جامعه منتجه * افراد هست به چه معناست ، منتجه اولی است یا منتجه ثانوی است آنوقت می گوئید انسان می تواند اختیار بکند که مسلم باشد * و می تواند اختیار بکند که کافر باشد * اینرا اسسش را می گذارم اختیار اولی ، ثانوی این است که انسان می تواند سبب یا گوجه بخرد ، اینرا اختیار ثانوی می گویم * این اختیار ثانوی از اختیار اولی تبعیت می کند بدون اینکه اختیار آنقدرها قدرت مثلاً تخلف را داشته باشد یا نه ؟ هرچند تحقیقش را متناسب با خودش باید ملاحظه کرد يك امر نظری نیست که فیکس باشد به حضورتان عرض کنم که يك امر تجریدی نیست که برابریش برابری یقینی باشد * حق قضیه ای ، قضیه سازگاری است ، نه اینکه تحمل خطاست بازاین نکته ای که اشاره کردم * نکته * لطیفی در آن هست * اگر گفته می شود تحمل خطا ، این ضعف در بیان هست آنجائی هم که من می گویم این است * ۱۲۰ سانت هست یا چقدر هست * این تبع قضیه اش سازگاری است * تبعش این است که برابری حقیقی نمی تواند پیدا بکند ، اصلاً برابری حقیقی منتع است * گفتن برابری در اینجا متناسب با خودش این است که سازگاری باشد * عرض می کنم در قضیه جامعه چکار می خواهید بکنید به در قضیه جامعه آیا می خواهید بگوئید که حقیقتی در خارج ندارد ؟ یعنی چون نمی تواند آدم برود و ببیند و باقوه * لا سسه اش لمس بکند * یا باقوه * سامعه اش صدای روابط اجتماعی را گوش بگیرد بهر حال با حواسش نمی تواند اینرا ملاحظه بکند بلکه جز امور است که باید با محاسبه او را بدست بیاورد که آن چه جوری هست * آیا این صرف همین

مطلب را شما دلیل می‌گیرید که نیست و تابع هست و آثارش چنین و چنان است؟ یا اینکه نه آنها هست، اگر هست و نحوه اش نحوه ای هست که اطلاعات ما نسبت به آن نهایت سازگاری پیدا بکند. چون آن يك امر واقعی خارجی است. ادراك ما از او سازگار با او می‌تواند باشد.

آنوقت می‌گوئیم آثار دارد یا ندارد. اگر آثار داشته باشد آنوقت ببینیم موضع روابط اجتماعی در خصایص جامعه چیست؟ اگر من اختیار کردم که در آب بیفتم بعد نمی‌شود که اختیار بکنم در آب بیفتم و خیس نشوم. این آثار قهری مطلب هست آثار وضعی مطلب هست، شما اگر برای جامعه يك واقعیتی قائل هستید به غیر از يك يك افراد. آن واقعیت نسبت اثرش روی افراد چگونه هست؟ آیا اثر دارد یا ندارد؟ اگر ما بگوئیم که اثر ندارد بحث کلاً يك چیز دیگری می‌شود و آنوقت با برنامه ریزی هم بحث جدلی الطرفین است، آیا شما هم چیزی را مدعی شدید با برنامه ریزی هم هیچ کاری نمی‌شود کرد مگر اینکه ادراك برنامه ریزی را ما تنازل بدهیم از سازه مجموعه نگری و ملاحظه فلسفه حاکم بر تغییرات به يك چیز ابتدائی که گفتیم عمل عقلانی می‌شود و نه عمل با برنامه. در جلسات قبل گفتیم هر عمل با شعوری که برنامه ریزی نیست، هر کسی برای خودش، بچه هم برای خودش همینقدر که تمیز اولی را داشته باشد می‌گوید روز شنبه املا دارم و یکشنبه انشاء دارم و الی آخر و يك برنامه درست می‌کند که امروز این کار را بکنم، فردا آن کار را بکنم ولی بالمره ابداً چیزی که در مغزش نمی‌آید این است که من نقطه مطلوب داشته باشم و مثلاً هدفی باید داشته باشم و بعد باید فلسفه حاکم بر تغییر را بشناسم، همچنین چیزی که در نظرش نمی‌آید، آن را هم اگر اسمش را برنامه می‌گذارید و به این معنا برنامه را می‌گوئید، این يك حرف دیگر هست و لکن این در تعریف برنامه قبلاً گذشت که اینرا نمی‌شود برنامه گفت و الا چیزی خارج از برنامه ریزی ندارید. اگر بنا شد به يك امر دیگری بفرمائید بگوئید (برنامه پس از اعتراف به واقعیت داشتن جامعه هست به غیر از افراد. و پس از این است که اعتراف بفرمائید آن واقعیت حاکم بر اختیار ثانویه افراد هست.

هر چند کیفیت آن واقعیت منوط به اختلافات افراد هست، چرا؟ چون روابط اجتماعی است که

خصالت جامعه را فرم می‌دهد و جهت‌منتهی را مشخص میکند ولی اختیارات ثانوی دیگر از این قبیل نیست یعنی به عبارت آخر من حالا ایتخاب بکنم که در امریکا زیست بکنم مثل خیلی از مسلمانهایی که به امریکای روند و آدم هر جای عالم که باشد می‌تواند مقدس باشد • این دیگر چه رقم فکرکردنی هست • قبلاً زمان شاه هم این حرف را می‌زدند من می‌آیم به اندازه ای که عمل این آقای متدین منوط به جامعه است به همان اندازه شریک در مظالم جامعه است • شما یک آدمی را ترسیم بفرمائید که کله کوه نشسته • این آدمی که در آنجا در غار دارد عبادت میکند شما اگر فقط یک سوزن و نخ دست این ببینید، نخش را هم خودش بریسد • این آقا اسنخراج آهن نکند و سوزن را خرید • باشد • من می‌گویم به همان مقدار که این سوزن را خریدی شریک هستی • می‌گویند غرضت چی هست ؟ می‌گویم اگر علیه ظلم قیام نکنی تا این پذیرشت را توجیه بکنم و بگویم پذیرش مضطرّ علیها هست پذیرشی است که مجبور به آن شده است ، اگر بر علیه ظلم قیام نکنی می‌گویم شریک هستی فهومنه ، ولی اگر قیام کردی بگو صد هزار برابر این سوزن می‌خواهم از جامعه استفاده بکنم و لکن بر علیه خود آن روابط قیام کرده ایم می‌گویم حالا تو مضطر هستی و استفاده از این اشکالی ندارد • آقایان می‌گویند که خوب این که عملش از نظر اقتصادی حل شد می‌گویم درست اسن و لاکسن ما که اقتصاد را همه چیز نمی‌دانستیم ، اقتصاد اموری بود که در مرحله دوم کار میکرد ، ما قائل بودیم که امر فرهنگ و اختیار مقدّم است بنین آقا در پله قبلی مقابله می‌کند مثلاً یک فرد رشیدی و دانشمندی مثل آقای خمینی حفظا ... تعالی و ایدهم نصره ایشان مثل همه ما ها لباس می‌پوشید چراغ برق روشن می‌کرده و حتماً لامپ برای اتاقش می‌خرید ، چاشی وقتد می‌خورده ما نمی‌گفتیم که ایشان به زندگی اقتصادیشان جزء اعوان ظلم هستند • و به انتخاب ثانویشان جزء ارکان دستگاه ظالم هستند • عرض می‌کنیم ایشان جزء آنهایی هستند که به انتخاب اولیشان قیام کردند و دستگاه طاغوت را شکستند سؤال دقیقاً در اینجاست که عمل فرد ، و اینکه فرد جزو نانوا ها باشد یا جزء بزازها ، جزء توزیع‌کننده ها باشد یا جزء تولید کنندگان این جنس را بخرد یا آن جنس

را می گویند از کجا که اطلاعات ایشان حاکم بر کل نیست . عرض کنم اتفاقاً حرف در اینجا است اگر جامعه واقعیتی داشته باشد و بتواند ارتباطش را با افراد ملموس بکند ، افراد حس می کنند همین جمله ساده ای را که شما می گویند که چطور میشود که آدم حسش صحیح باشد و اشتباهی نکند من می گویم هزار تا نانوا در شهر دارید اینها نان به مردم می دهند اینها آنقدر پخت نمی کنند که در دستشان باد بکند . وقتی آرد آزاد آزاد باشد . اینجوری نیست که بگویند مثلاً چقدر پخت بکنم ؟ و بگویند که هر چه میشود پخت کن . نه آنها حسابشان را جوری می کنند که اختلافش با واقعیت بین یک من نان و نیم من نان هست . یعنی مشتری را که رد می کنند سه تا چهار تا نان اضافه می آید . گاهی هم که روی دستشان اضافه می آید همینقدر است من دلم میخواهد آخر وقتها ، آنوقتی که نانواد آزاد بود می رفتید سراغ نانوائی و یک خورده پهلوی دست آن آقائی که نانواد بود می نشستید ، و می گفتید آقا لطفاً شبها چقدر زیاد می آورید ؟ مقدار پختش را می گفت بعد می گفت که گاهی یکی دو تا مشتری تک اضافه پیدا می شود و گاهی یک روز کم می آید هیچ دستگامی برنامه ریزی بالاتر از واقعیت خصلت جامعه و تاثیرش بر قدرت احساس مردم نیست شما اینرا بیاور توی مدل و دستگام ببر و جمع بندی کن و بعد به این آقا بگو اینقدر نان درست کن من میگویم نمی توانی اینرا دقیق معین بکنی شاید مردم یک عده ای امروز بیشتر نان خوردند . بالاتر از این دیگر نمیتوانی بگویی که این وعده پنجاه نفر باید مثلاً دیزی بخورد آنجا باید پنجاه نفر چلو خورشت بخورند نهایت سوسیالیستی را بکار ببرید و هیچی مردم را طوری که بگویند جوری می پیچم که ویترونی باشند ، فرض می کنیم که امروز آقا مقداری حواش جمع تر بود ، با نشاط تر کار کرد یک خورده گرسنه تر شده دلقمه بیشتر میخواهد بخورد چه کارش کنیم ، ۵۰ تا دلقمه هست کسب میشود ۱ من نان هر خانواده گفته اند نصف نان زیاد تر بگیرید ، اینها گرسنه اند یا نه خیر اوقاتش تلخ است کار درست نکرده است پکر هم هست . ظهر که شد می گوید نان نمی خواهم . میخواهم بخوابم به حضورتان عرض کنم که شما نمی توانید بگویند جوری سلوک می کنیم که دستگامی که برنامه ریزی می کند برفهمیدن نیازها بیشتر از خود آنچه شخص می گیرد در دل جا

بیشتر از آن به مطلب توجه کند ، بعد در ارائه و پاسخ به این نیاز هم همینطور است ، و بالحجه عرض می‌کنم که اگر يك نانوا در يك محل اضافه یا کم بشود ، نانواها هم خبر نداشته باشند بعد از ۵ شب خودشان را تغییر می‌دهند . ممکن است اول بگویند امشب نمی‌دانیم چطور شده ، ... اول اینکه خیلی زود می‌فهمند که يك مغازه ای پیدا شده که خیلی دقیق تراز دستگای که شما فردا می‌خواهید برود گزارش به شهرداری شماره ۳ بدهد که يك مغازه پیدا شده ، ثانیاً می‌گویند که شبها دامن نان اضافه می‌آید لازم نیست که از فردا شب اینقدر خمیرکنی ، اینقدر کم کن و نهایت امر مگر آنهایی که برنامه ریز هستند ، با حس و محاسبه بشری بیشتر میخواهند کار کنند ؟ پس این اشکال که آنجا هم باز وارد میشود یعنی برنامه ریزی که شما تصور می‌فرمائید که میخواهند الگوئی را پیاده کنند که بفرض محال برابری حقیقی دارد باز پیاده کنند گانش اشتباه می‌کنند ، من يك متری دارم که بصورت حقیقی نشان میدهد ، بعد از آن چه کسی میخواهد پیاده کند ، من که میخواهم تمیز بدهم که اینها هر دو برابر قرار می‌گیرند یا نه اگر من این قدرت تمیزم در حد سازگاری باشد ، نه در حد برابری یقینی باشد ، خوب نمی‌توانم این کار را انجام دهم . پس این مسئله آگاهی و علمی که ایشان به آن اشاره می‌کنند از جواب مختلف در آن اشکال است باز برمی‌گردم روی این که آنروز عرض کردم ، جهت حرکت تغییر پیدا نمی‌کند ، سرعت کم و زیاد میشود و اینرا تا بگوید می‌کنم که اگر افراد يك جامعه پس از پذیرفتن يك روابط انسانی که فرم و خصلت و جهت جامعه را شکل میدهد ، ضعیف یا سریع بالا اختیار کارکنند ، مریض یا سالم باشند سرعت و بعدش کم میشود چون تمام مجموعه ها در يك عدد ضرب میشود اضافه رفتن ۱۰ نفر به يك جا بدلیل خصلت مندی خود روابط برهم و نسبیت خود روابط برهم نمی‌آید دستگای را بهم برسد بلکه فشار را روی بقیه بخشها می‌برد که میزان تحرك را بالاتر ببرند ، یا فشار را روی این بخش می‌آورد که به اندازه ۱۰ نفر کمتر کار کند ، یا يك نانوا که اضافه شد در يك محل ، نانواها ی دیگر می‌بینند صرف نمی‌کند ، يك من کمتر پخت می‌کنند یا ۱۰ من کمتر پخت می‌کنند ، ۱۰ تا ۱۰ من ۱۰۰ من کمتر پخت می‌شود یعنی از نیروی ۱۰۰ نفر معادل با آن دکان نانوائی کم تر کار برای

جامعه کشیده شده یعنی مجبور شده اند زودتر تعطیل کنند درکارشان کندکاری کنند یا فشار می آید این دستگاه را معتدل می کند یا دستگاههای دیگر را به حرکت شدید وامی دارد • دلیل اینکه چرا اینطوری است عرض کردم که برگردیم به اینکه يك حرکتی داریم و يك شکل و کیفیت حرکت اگر شما مبنای حرکت اقتصادی را گسترش قدرت اقتصادی قرارداد می گویید که کیفیت جهت را معین می کند یا آن آزاد و مطلق است ؟ اگر در دستگاه مادی باشد می گویند همان باید کیفیت را معین کند که آن حرف دیگری میشود با این حرفها فرق می کند چرا ؟ زیرا اگر اینطور نباشد که لذت مادی هم درست کننده اصل حرکت باشد و هم جهتش را من آن طرفی می روم که بیشترین لذت مادی را دارد و نظام مادی می سازم آنوقت اصطکاک اختیارات ، همان چیزی که را بوجود می آورد که در بحثهای قبل عرض شد که مطلوبیت نهائی میتواند روابط اجتماعی را هم

شکل بدهد اگر دستگاه مادی محض باشد اگر خیر دستگاه الهی شد ، این حرکت مادی هست ، اما حرکت مادی يك مسلمان است که بنظر حضرتعالی نظریه حرام نمی کند (تا این قدرش را قبول دارید) را نمی دهد و نمی گیرد (که تا این اندازه قبول دارد) شکلش را اعتقادش و فرهنگش معین می کند اگر چنین هست ، اگر اختیارش دارد شکلی را معین می کند آنوقت عرض می کنم که جهت این حرکت چگونه ممکن میشود که معین بوسیله روابط نشود ؟ خیلی خوب معین میشود •

برادر ساجدی : میفرمائید دلیلش این است که حرکتی داریم و

برادر حجت الاسلام حسینی : آخرش اینرا گفتم اولش گفتم جامعه واقعیت دارد

دلیل اول : این دلیل حد فی الطرفین است یعنی قبول کردن و قبول نکردن ملزم می نماید که عدم نیاز به برنامه ریزی را بپذیریم • به اصطلاح خودمان می گویند سر دوراهی است که هر کدام را بپذیرید از این راه که بیاثید ملزم به این میشوید که معترف شوی آنوقت باید این نتیجه حلی هم داشته باشد • عرض می کنیم یا جامعه واقعیت دارد و خصلت مند است و آثار قهری بر افراد دارد و یا ندارد • اگر خصلت مند است و آثار قهری دارد ، موضع گیری اقتصادی (ثانوی) تك تك افراد تابعی از آن محسوب میشود و یا آثار قهری ندارد و جامعه امری است اعتباری ، در اینصورت

برنامه ریزی ممکن نیست • حالا بیائیم حد بی الطرفین بودنش را جواب بدهیم • اگر موضع گیری افراد تابعی از جامعه باشد دیگر روابط انسانی فرم این خصلت را مشخص می کند و برنامه ریزی لازم نیست • (بعنوان نتیجه قسمت اول) • روابط اجتماعی خصلت جامعه و فرم جامعه را معین می کند نسبت اختیار ثانوی (اقتصادی) افراد و دیگر برنامه ریزی لازم نیست یا روابط اجتماعی خصلت و فرم جامعه را تعیین می کند و اختیار را ثانوی (اقتصادی) سایر افراد تابعی از آن و دیگر برنامه ریزی لازم نیست • اگر هم قسمت دوم باشد که بگوئید جامعه اعتباری است و واقعیت خارجی ندارد و روابطشان نیز اعتباری است و اینها را جعل کرده اند بنابراین هیچ فرقی ندارد که آنها را از آن طرفی جعل کنند • اگر اینطور هم فکر کنیم بحثی است در نتیجه نگری و ملاحظه قانون حاکم بر کیفیت و غیره که در بحثهای گذشته روی آن کار کرده ایم که این دیگر اثری ندارد یعنی اینجوری نیست که موثر باشد این دلیل بر اشکال اول •

برادر درخشان : فرموده اند که یا جامعه واقعیت دارد و خصلت مند است و

آثار قهری بر افراد دارد که در آن صورت فرموده اند ، موضع گیری اقتصادی یعنی انتخاب ثانوی افراد تابعی از آن میشود و لذا لزومی به برنامه ریزی نیست ولی هنوز به این سؤال پاسخ نداده اند که اگر فرض کنند که جامعه واقعیت دارد و خصلت مند است و آثار قهری بر انسان دارد ، این آثار قهری از کجا بدست آمده ؟ این آثار قهری حاصل چیست ؟ که بعد می خواهد بر افراد هم تأثیر بگذارد ؟ آیا خصلت مندی جامعه غیر از نحوه عمل افراد در جامعه هست ؟ اگر نه جامعه به عنوان یک واقعیت می نگرد این واقعیت مثل سایر واقعیتها محصول یک تنظیم خاصی است • ما می گوئیم این میکروفون یک واقعیتی است برای اینکه این حاصل تنظیمات خاصی است که ما مصرف در مواد اولیه خاصی کرده ایم در روابط خاصی قرار داده ایم و بعد این میکروفون حاصل شده و خصلت خاصی هم دارد و آثار خاصی هم دارد • اگر می فرمائید جامعه واقعیت دارد آیا به همین معناست که این میکروفون واقعیت دارد ؟ اگر واقعیت دارد یعنی حاصل تنظیمات آگاهانه و برنامه ریزی شده خاصی است • چه کسی برنامه ریزی کرده برای تحقق واقعیتی بنام جامعه ، این

آثار از کجا آمده اند ؟ از زمین درآمده اند . که تازه آنهم بی برنامه ریزی نمیشود ، بارانی می آید و زمین خصلت های خاصی دارد و گیاهی می روید . آنهم بدون حساب و کتاب نیست . آگاهانه است که مثلاً ما بنفشه در باغچه می کاریم ما تنظیماتی می کنیم که گلی بنام بنفشه بوجود بیاید . گل بنفشه يك واقعیت است ، رویائی که نیست پس اگر جامعه واقعیتی است و خصلت مند است و آثاری دارد این خصلت ها و آثار از کجا آمده ؟ انسانها تنظیم امور کرده اند و این جامعه را تحویل داده اند یا جامعه از اموری است که خارج از اراده انسانهاست مثلاً مثل رعد و برق جامعه خلق میشود بعد انسانها می روند آنها پیدا می کنند و بعد می گویند این جامعه ای است و واقعیتی دارد و خصلت مند است یا خیر خصلت و آثار جامعه حاصل تنظیم آگاهانه انسانهاست ؟ اگر واقعیت این جامعه ، خصلتی که این جامعه دارد حاصل تنظیم آگاهانه افراد انسانی است که در آن صورت انسانها برنامه ریزی می کنند و با برنامه ریزی میتوانند آثار جامعه را هم تغییر بدهند پس آن نتیجه که حاج آقا اخذ می فرمایند که پس برنامه ریزی ضرورت ندارد موضوعاً منتفی میشود اما اگر بفرمایند خیر آثار و خصلتهای جامعه از امور غریبه است و مانعی دانیم چطوری حاصل میشود مثل موقعی که نوك كوه میرسیم و يك چیز عجیب و غریبی می بینیم و نمی دانیم چطور حاصل شده یا بعضی مواقع به بیابان می رویم و به جای پر درختی می رسیم و می گوئیم جامعه بعد میرویم آنجا با آنها زندگی می کنیم که در آن صورت مباحث دیگری مطرح میشود .

در قسمت دوم حاج آقا می فرمایند جامعه واقعیت ندارد و امری است اعتباری ، چه کسی اعتبار کرده است ؟ اگر انسانها اعتبار کرده اند پس برنامه ریزی خاصی بوده که این جامعه که اینگونه اعتبار شده است غیر از آن جامعه است که آنگونه اعتبار شده است . پس انسانها در نحوه اعتبار کردن معیاری داشته اند که این عین برنامه ریزی است . چرا می فرمائید در آن صورت برنامه ریزی اصلاً منتفی است و اثری ندارد ؟ اصلاً خود جامعه بنابراینکه اعتبار شده است اینگونه باشد حاصل برنامه ریزی است پس در آن حالت هم نهایتاً نتایج برعکس گرفته میشود .

برادر حجت الاسلام حسینی : قسمت دوم را که فرمودند اعتباری اگر قرار دادی

باشد مثل اینکه من اسم پسر را که حسن بگذارم و یا حسین یا محمد (ص) بگذارم هیچ فرقی نداشته باشد ، اسم این میز را بگذارم میز یا دیزه این فرقی نداشته باشد به این اعتبار حالا گویانکه با نظر دقیق میشود زبان شناسی را هم پی گیری کرد و دید واقعاً چرا میز گذاشته اند ، چرا دیزه گذاشته اند ؟ این را میشود پی گیری کرد و میشود مطلب را به جایی رسانید ولی حداقل از بعد این نیست که میگوید فرقی ندارد ، البته این مبنائی را هم که میگوید فرقی ندارد ، برمی گرداند نهایتاً به مسئله اختیار ، اعتبارات و قرار دادت را هم برمی گرداند به مسئله اختیار که اثر می گویند همه اینها را معلل دانستی اختیار میشود اختیار معلل و دیگر اختیار نیست ، آنجا را هم حق شان را ضایع نکرده باشم ، می گوید پس به این معناست که هیچ اختیاری دیگر نیست ، چون لا اقل در پاره ای از موارد قائل بشوید که اختیار هست ، می گوئیم اگر چنین چیزی باشد که در هیچ یک از طرفین قضیه هیچ خاصیتی را کم و زیاد نمی کند و لذا ممکن است اختیار واقع شود ، اختیار به معنی تساوی طرفین اگر چنین چیزی باشد آنوقت برنامه ریزی در اینجا هیچ معنی ندارد ، اما اگر در قسمت بالائی که جامعهم چطوری پیدا شد ؟ عرض کرده بودیم که انسانها برنامه ریزی دارند ، نه به معنای برنامه ریزی در اقتصاد ، برای اقامه نظام یعنی اختیارات اولی است که خصلت جامعه را معین می کند انسانها معین می کنند اما در اختیار اولیه نه در اختیارات ثانویه ، مثال هم زدیم گفتیم انسان خود را در آب می اندازد بعد تر میشود نمی تواند هم یک بار انتخاب بکند در آب رفتن را و یکبار هم انتخاب کند تر شدن در آب را ، آن از آثار قهری است که تر میشود این دو تا ، اما اینکه کجا متعین میشود در عین حال که سؤال را یک پله بالاتر می بریم ،

برادر ساجدی : دلایل هم بفرمائید .

برادر حجت الاسلام حسینی : قبلاً گفتم بدلائل زیادی ، اولاً و ثانیاً ، ...

در اینجا من بحضورتان عرض کنم که این اشکالی را که کردند که جامعه کجا تعین پیدا میکند ؟ می گویم همانجاکه افراد در نسبیت و هماهنگی حاکم است ، برپیدایش کل ، همانطوریکه پیدا است در حاکمیت جزء واضطکاک و هماهنگی این مطلب را حل می کند حالا مقداری این مطلب را هم عرض می کنم که سنگی گذاشته باشی بعنوان نشانه ، عرض می کنم گفتیم خصلت مند است فرم خصلت را روابط معین میکند ولی اصل ذات خصلت با اصل فطرت باید ارتباط داشته باشد همانجورکه فطرت برای کل قائل بشویم انشا الله تعالی

برادر ساجدی : در رابطه با سؤال صبح که گفته بودیم که جامعه منتهج حرکت افراد است • حاج آقا طرح کردند که آیا جامعه واقعیتی دارد یا خیر؟ و یک اختیار اولی در - جامعه و نیز برای افراد جامعه یک اختیار ثانوی قائل شد • اختیار اولی را انتخاب روابط اجتماعی را در جامعه گرفتند یعنی که فرد انتخاب کند که جامعه آیا اسلامی باشد یا مارکسیستی یا سرمایه داری و یا ... ؟ اختیار ثانوی را اختیاراتی گرفتند که پس از پذیرش این روابط اجتماعی آن اختیارات از این روابط تأثیر می پذیرد • مثل حرکت های اقتصادی که فرد پس از پذیرش روابط اجتماعی انجام میدهد (خریدن - فروختن و غیره) - این تقسیم بندی از این نظر جالب است که انسان پس از اینکه روابط اجتماعی را اختیار میکند ، اختیارات دیگری هم میکند که این دومی تابعی از اولی است • و خواستند چنین نتیجه بگیرند که اگر جامعه واقعیتی دارد این واقعیت بر فرد مثل هر واقعیت دیگری تأثیر دارد • شما اگر در فضای باز موقع زمستان ایستادید هوای سرد خود بخود روی شما اثر گذاشته و سردتان میشود و نمی توانید اراده کنید همانطور که در اتاق بودم حالا هم گرم باشم • و نتیجه می گرفتند که این تأثیر اجتماعی که واقعیت دارد است که موضع فرد را مشخص میکند • سؤال این بود که با وجودیکه انسان مختار است ، پس از اینکه احکام الهی را پذیرفت ، احکام الهی او را در محدوده خاصی آزاد گذاشته و میتواند کارهای مختلفی را انجام دهد و یکی از این کارها مطلوب است • این مطلوب چگونه مشخص میشود ؟ در این مورد مثال نانوائی را زدند که نانوائی فهمید که هر روز باید چقدر نان بپزد و با همان نسبت با درصد کمی خطا پخت می کند که آقای درخشان گفتند که این واقعیت خود حاصل چیست ؟ آیا حاصل اختیار انسانهاست یا حاصل واقعیت چیزهای دیگری ؟ آقای حسینی فرمودند که ما پذیرفتیم مسئله برنامه ریزی سیاسی را برای ایجاد جامعه و حکومت و برای آن برنامه ریزی می خواهیم • لذا این خصلت بوسیله خود انسانها با برنامه ریزی که

میکنند ایجاد میشود اما پس از آنکه ایجاد شد اثر قهری دارد و موضع فرد را درون خودش در حرکت‌های اقتصادی مشخص میکند * بنظر می‌رسد که این که ادعا میشود که چون جامعه واقعی خصلت مند است پس موضع‌گیری افراد تابع آن است به دو شکل میتواند تلقی شود *

۱- طیف‌مندی خصلت مند جامعه انسان نیز مختار است یعنی اینگونه نیست که فرد پیوسته از انجام کاری که خصلت مند جامعه بر او تحمیل می‌کند است‌گزینی نداشته باشد در اینصورت سؤال به قوت خودش باقی است * این مسئله که تضمین میکنیم که بالاخره این راه‌هایی که انتخاب میکند هماهنگ است روی چه منطقی استوار است *

البته قبول دارند که فرد مختار در انتخاب راه ممکن است اشتباه کند * در اینصورت چگایند می‌گویند سیستم هماهنگ میشود؟ می‌فرمائید در حله اینطور است * فرض می‌کنیم که هر حله‌ای که مادت می‌گذاریم اینطوری است * ما باید پایگاهی درست کنیم که روی آن بتوانیم بطوری منطقی اثبات نمائیم * اکثر تارسائیه‌ها و ناهماهنگیها بعلمت عدم شناخت و آگاهی درست از موضوع است که باعث اشتباه میشود * مغازه تانوائی با صنعت فرق میکند *

۲- مطرح میشود که جامعه خصلت مند است و اثری دارد و از این اثر گزینی نیست همانطور که هوای سرد اثری بر بدن دارد و این اثر جایگاه فرد را در جامعه تعیین میکند * باید مشخص شود که چطور می‌خواهیم این بحث را تمام کنیم * اما چطور می‌خواهیم در مسئله اختیار جامعه خصلت مند را بپذیریم و مسئله را حل کنیم؟

برادر زبر جدی : اثبات خصلت مند بودن جامعه در کجاست - این اثبات شده

که جامعه نیز همانطوری که سرما اثری دارد و از آن گزینی نیست از این اثر نیز گزینی نیست و قابل پیش‌بینی است *

برادر افکاری : خصلت مند بودن یعنی اثر داشتن * هر مجموعه‌ای اثری دارد *

بحثی است در مورد قانون که اثرش جبری است و اثر رابطه است و موقعی بحث جامعه را مطرح می‌کنیم * جامعه یعنی انسانهایی که تحت قوانین دور هم جمع میشوند * نمیشود جامعه را بدون

در نظر گرفتن رابطه خاص در نظر گرفت اگر جامعه متعین شده باشد یا این روابط خاص اثر خاص بیز دارد مانند آتش یا سرما که اثر خاص دارد.

برادر ذوالفقار زاده: حاج آقا گفتند خداوند انسان را بر اساس قانون خاصی خلق

کرده و خصلت مندی یک صفت ذاتی است که هماهنگ با فطرت انسان است.

برادر زیرجادی: می گوئید اگر افرادی با خصوصیت معین داشته باشیم و در رابطه

خاص قرار گیرند حتماً اثر خاصی دارند. اما انسانها دارای اختیار هستند و مثل من نیستند که

در مجاورت اسید حتماً اثری خاص داشته باشند. بنابراین اثر خاص قابل قبول نیست.

برادر ساجدی: بحثی است که جامعه خصلت مند است و بحث دیگری اینکه

جامعه ای است که روابطش بر اساس فطرت و حق است. در عین حال که بین انسان و اشراکات

اعمال انسان با اشیا دیگر که مختار نیستند تفاوت وجود دارد اما بطور کلی نمی توان اثر را بدون

عمل و اثر را بدون اعمال را در اجتماع منتفی گرفت. زندگی کردن در جامعه اسلامی ایران

متفاوت با جامعه آمریکا است. اختیارات انسانها در جامعه ایران بنحوی است که محدوده معینی

را برای عمل من معین می کند تا اینکه در سوئیس باشم. اثر یعنی جامعه کافر باشد یا مسلمان هر

چه باشد و هر گونه علی کند عملش پیامدی دارد شکل خاص از روابط اجتماعی - اقتصادی -

سیاسی را در جامعه تجلی می بخشد که به اختیارات افراد حد می زند. مثلاً این خصلت مندی

است که باعث میشود من ساعت ۶ صبح بروم مرغ بخرم این اثر خاص جامعه است. خصلت مندی

یعنی شما در هر جمعی قرار بگیرید آن جمع شکل خاص و محدوده معینی برای شما مشخص میکند

که شما در آن محدوده می توانید عمل کنید.

برادر زیرجادی: جامعه دارای اثر است را قبول می کنیم اما اثری خاص را که قابل

پیش بینی باشد خیر. می گوئید جامعه حد می زند. چرا فرد تابع حدهائی بشود که جامعه

می زند؟ فرد اختیار دارد که آن حدها را بشکند مگر اینکه چیزی حاکم باشد. مثلاً من در جامعه

از حدهائی که جامعه زده پیروی می کنم زیرا اگر نکنم سرمایه ام را از دست می دهم که در اینجا

منفعت طلبی است که حاکم است • اثر داشتن با خصلت مند بودن فرق میکند •

حالی برادر درخشان : آقای ساجدی در بحث ها از خصلت مندی این نتیجه را گرفتند که در جامعه فشارهایی برای افراد مطرح است که این فشارها رفتار اشخاص را متعین می کند و شخص بالاجبار در يك مسیرهائی قرار می گیرد • نتیجه طبیعی این برداشت این است که ممکن است سیری که فرد بالاجبار در آن قرار می گیرد مطلوب نباشد • بنابراین ، باید قوه قاهره ای ، کسی ، سازمان برنامه ای که بر این فشارها است برنامه ریزی کند • پس در وجه خصلت مندی باید توجه بشود در این مورد من به ذهنم می رسد که اینطور نیست که افراد بالاجبار در مسیرهائی قرار گیرند و خصلت مندی جامعه افراد را در این مسیرهها قرار دهد بلکه بر عکس آنها آگاهانه ، و از روی اختیار انتخاب می کنند • بدانند که اگر افراد آگاهانه و با اختیار کامل مثلاً ساعت ۶ در صف گوشت نبودند این سیستم ادامه پیدا نمی کند و این عمل از بین می رود اما اگر آگاهانه باشند این ادامه می کند • پس خصلت مندی جامعه یعنی ثمرات یا صفاتی که حاصل انتخاب روابط انسانی است که افراد آگاهانه و با اختیار آنها را برگزیده اند • در همین جامعه خودمان تا مردم نخواهند شما نمی توانید احکام را پیاده کنید •

پس اگر خصلت مندی جامعه را بر اساس اختیار انسان در انتخاب روابط انسانی تعریف کنیم

يك منتهی دارد و اگر بر اساس فشارهای اجتماعی که هست تعریف کنیم نتیجه دیگری حاصل میشود •

برادر فلک مسیر: حاج آقا بین دو تا جامعه تکنیک قائل شدند یکی جامعه ای که

که بنای آن را لذت طلبی تشکیل می دهد که در آن صورت خصلت منتهی افراد آن جامعه میشود •

در مقابل به جامعه ای که بنایش احکام الهی است و در حالت دوم احکام الهی از خارج مجموعه

به رفتار انسان ها شکل می دهد • در هر دو صورت اختیار اولیه افراد در خصلت مندی جامعه

مؤثر است •

برادر دکتر حسینی : باید بررسی کرد که اختیار فرد در رابطه قرار می آید منظور

از فرد را می توان به دو طریق تعریف کرد • یکی در مواقعی که منظور انسان تکی است که خیلی

اختیار دارد و موقعی فرد را بعنوان فردی که بوسیله روابطی که بر جامعه حاکم است متعین شد.
 است در نظر می‌گیریم که با اولی فرق میکند که به آن بعضی جاها انسان عقلانی یا میانگین گویند.
 مسئله این است که خود اختیار تحت رابطه قرار می‌گیرد که فرد را متعین می‌کند و این نیست که
 شما صحبت از اختیار کنید و بگوئید تحت روابط اجتماع متعین نشده است. وقتی اینوا حساب کنید
 در آنموقع میخواهید برای (چگونه جامعه متعین میشود) برنامه ریزی کنید.

برادر درخشان : آیا به تبع تغییر روابط اختیار هم تغییر می‌کند یا اختیار را میتوان
 تغییر داد اگر روابط را تغییر بدهیم ؟ یا روابط به تبع چه چیز تغییر می‌کند ؟

دکتر حسینی : شما دو اختیار را در نظر بگیرید یکی اختیار کامل و تمام و یکی
 اختیاری که توسط روابط اجتماعی مشخص شده است. یعنی اختیار باز و گسترده توسط روابط
 اجتماعی حد می‌خورد (بدون توجه به روابط اجتماعی) و باید بین عمل کرد فرد و عملکرد جمع
 فرقی قائل شد و این همان چیزی است که آقای ساجدی می‌گویند و از آن طرف می‌گوئیم پس ما باید
 طوری این روابط را تنظیم بکنیم که مطلوبیت را به حداکثر داشته باشیم. یعنی برنامه ریزی کنیم.
 برادر افکاری : صحبتی قبلاً شد، که قانون مواد شیمیائی این است که موقعی پهلوی
 هم قرار گرفتند حتماً اثر خاص خواهند داشت. اما آیا در اجتماع هم همینطور است ؟ یعنی
 وقتی که یک نظام اسلامی درست شد برای هر مرحله ای فقط یک اثر خاص است ؟ که چون انسان
 اختیار دارد می‌تواند به آن عمل نکند. بنظرم حاج آقا نیز اشاره کردند که هیچ موقع در یک نظام
 وقتی بر اساس روابطی شکل گرفت جهت یک نظام عوض نمیشود مگر اینکه اصل نظام از بین برود اما
 عملکرد انسان در کندی و تنیدی دخالت می‌کند نه جهت. اگر فردی بجای اینکه در صنف نتوانی
 مشغول بکار شود به جای دیگری برود این در جهت سیستم تأمیری نمی‌گذارد بلکه در روند حرکت
 سیستم وقفه ای می‌اندازد. البته این یک نفر اصل نظام را از بین نمی‌برد اما چون کارش در جهت
 نظام نبوده در حرکت جامعه تأمیری می‌گذارد.

برادر ساجدی : سه تا مسئله در صحبت‌های آقای درخشان بود. ۱- هر جمع

خصلتی دارد همانطور که هر فرد خصلتی دارد و خصلت هم به معنای اثر است • بهر حال آگاهانه انتخاب کرده باشد یا ناآگاهانه تداوم داشته باشد یا نه و تحمیل بر او شده باشد یا خیره جمع کوچک باشد یا بزرگ فرقی نمی‌کند هر جمع خصلتی دارد و اثری دارد •

۲- این خصلت تداوم دارد یا نه • بنظر من اگر افراد آگاهانه خصلتی را انتخاب نکرده باشند آن خصلت تداوم ندارد • زیرا باطل رفتنی است • اگر حق را انتخاب کرده باشند تداوم دارد و گرنه انتخاب اشتباه نیز تداوم ندارد •

۳- آیا تبعیت از این خصلت اجباری است یا اختیاری ؟ که بنظر محل دعوا است و بحث در اختیار

اولیه و ثانویه نیست بلکه در اینجا است که در رابطه با خصلتی که برای هر جمع می‌نویسم و ادعا می‌کنیم آیا این خصلت به این معنی است که انسانها در مورد اختیار ثانویه شان اختیار دارند یا نه ؟ اگر می‌گوئیم جامعه خصلت مند است و می‌گوید چه کارکن به این معنی است که تخلص ناپذیر است ؟ امکان تخلف ندارد ؟ یا خیر امکان تخلف دارد ، مطابق گفته آقای درخشان غیر قابل تخلف نیست • خصلت مندی جامعه مثل خصلت مندی اسید سولفوریک بر روی نیست انسان می‌تواند اختیار نکند • در اینجا دو سؤال داشتم

۱- آیا این تعیین را جامعه به آدمها می‌فهماند ؟ آدم از کجا می‌فهمد که خصلت جامعه بر روی

خودش چیست ؟ جایگاهش کجاست ؟ ۲- اگر انسان اختیار سوء کرد یا اختیار عوض کرد می‌گوئید

اثری در جهت ندارد تا تاثیرش در سرعت است • می‌گوئیم استدلال‌تان چیست ؟ آیا جامعه تک تک

آدمها است ؟ ج - خیر • آیا جامعه منتجه افراد است ؟ در اینصورت اعمال تک تک آدمها

در منتجه اثر دارد • اگر عمل انسانها اثر دارد و هر اثر را يك بردار می‌دانید در منتجه که حاصل

بردارهاست این حرکتها اثر دارد • اگر می‌گوئیم انسان اختیار دارد که این خصلت مندی را بپذیرد

شما باید استدلال کنید که در افراد جامعه ، آنهایی که جهت خلاف را انتخاب می‌کنند آنقدر

کم است که تاثيری در جهت جامعه نمی‌گذارد و اثر فقط در تندی و کندی است • شاید در مقاطع

مختلف تعداد زیادی از افراد عوض فهمیدند و اشتباه کردند که جهت عوض میشود • من می‌گویم

اینکه می گوئید خصلت مند است به این معنا نیست که فرد مجبور است از فرمانی که جامعه می دهد هر لحظه تبعیت کند • خیر نه جامعه چنین فرمانی را صادر می کند و نه فرد مجبور است • شما می گوئید فرد می فهمد چه کار کند • می گویم چطور و از کجا می فهمد ؟ اگر روی آگاهی می برید — می گویم آگاهیهای افراد ناقص است و بفرض که اختیار کند بچه دلیل اختیار فرد نمی شکند ، و فقط تندی و کندی است ؟ در صورتی که جامعه را منتجه افراد می بینید •

دکتر حسینی : آقای ساجدی فرد را تعمیم می دهند به جامعه • فرد را يك بردار که تابع اختیارش است بگیرید • این را وقتی تحت رابطه می آوریم مثل آهنربائی که براده های آهن را جهت می دهد اینها را جهت داده و جمعی را متعین می کند • که اثر اینها يك بردار است و فردی که میخواهیم تعمیم بدهیم به جمع میشود يك واحد از این بردار مورد نظر • این فرد را می توانیم به جمع تعمیم بدهیم ولی این فرد های واحد را نمی توانیم •

برادر افکاری : دو مطلب طرح شد • ۱- با فرض مختار بودن انسان این واقعیتی که جامعه دارد نفی اختیار می کند •
۲- آدمها نمی توانند نسبت به هستی آگاهی پیدا کنند • اما در بحث اول اگر اثبات شد که نه این اختیار را نفی نمی کند و انسانها خود ان آگاهی پیدا می کنند و جامعه تنظیم میشود تنها اشکالی که باقی می ماند این است که این آگاهی چطور پیدا می شود •

برادر ساجدی : به ذهنم می رسد خصلت مندی جامعه گفته شده متعین می کند اختیارات ثانویه افراد را ، من گفتم (چطور) آنرا مشخص نکرده اید • از نظر من بر می گردد به آگاهی افراد که هنوز حل نشده یعنی هنوز اصل سؤال باقی است • اگر آگاهی افراد را روابط اجتماعی می دهد در اینصورت روابط اجتماعی تنظیم می کند اما اگر آگاهی را سیستم برنامه ریزی داد برنامه ریزی تنظیم می کند •

برادر ساجدی : سؤال ما عمدتاً " در همین قسمت بود که آیا وقتی می پذیریم

که جامعه خصلت مند است ، اثر دارد و بفرمائید آقای حسینی فرمودند که آثار قهری دارد آیا این واقعیت داشتن و خصلت مند بودن و آثار قهری داشتن به این معنی است که انسان در حرکت اقتصادی مجبور پذیرش یک حرکت خاص میشود ؟ ظاهراً " نظر همه دوستان این است چه دوستانی که دفاع از بحث می کنند و چه دوستانی که مخالفت می کنند نظر این است که نه چنین چیزی نیست و فرد بهر حال در درون جامعه اش مختار است و بنا به آنچه که گفته شد حداقل اینکه دامنه اختیار او محدود است به آنچه که در جامعه او هست . ولی بهر حال این طور نیست که این خصلت مندی او را موظف به پذیرش یک مسئله خاص و یا یک وظیفه خاص کند .

حالا بنده سئوالم این بود که این که می فرمائید متعین می کند چطوری متعین می کند . یعنی تک تک آدم ها چطور می فهمند که خودم بنظرم رسید که دوستان می خواهند برگردانند به آگاهی فرد می گویند که این انسان بر اساس آگاهی هایی که از جامعه اش و برخوردهایش گرفته متعین می شود اما این تعیین در عمل گاه کم حاصل میشود و گاه حاصل نمی شود و حداقلش این است که گاه حاصل نمی شود از طرف دیگر اشتباه بدلیل اینکه فرد آگاهیش محدود است وجود دارد .

جواب این نیست که گفته بشود که جامعه خصلت مند است و اثر قهری دارد ، ما قبول داریم یعنی من صحبت های آقای حسینی را قبول دارم . واقعیت دارد ، خصلت مند است و اثر قهری هم دارد اما خود آقایان می دانند که اثر قهری داشتن به این معنی نیست که تو مجبوری

این کار را بکنی این جور که نیست خلاصه اگر متعین شدن بوسیله روابط انسانی بر می خورد به آگاهی انسانی که میخواهد حرکت اقتصادی بکند مسئله تمام نشده . این روابط انسانی نیست که متعین می کند و یا اگر تمام شد حداقلش این است که اگر توانستیم ثابت کنیم

که این آگاهی خود بخود متعین میشود روابط انسانی متعین کرد ، اما اگر نباشد که این روابط انسانی نتواند این آگاهی لازم را به تک تک افراد بدهد که بتوانند حرکت اقتصادی شان را تسهیل کنند معنایش این است که روابط انسانی چیزی را متعین نکرده جز همان کلیات که هدف نمیتواند موضع خاص انسان را در جامعه مشخص کند و بایستی حداقل یک دستگاه برنامه ریز باشد که حساب و کتاب داشته باشد و بتواند جامعه را به سمتی هدایت کند .

اطلاعات و آگاهی های مختلف هم داشته باشد و بداند که الان در این قطع انسان ها چه تصمیمی باید بگیرند و چه حرکتی را بکنند تا به آن نقطه مطلوب برسند یعنی اگر که بنا بشود که این مسئله به تک تک مردم به آگاهی شان واگذار بشود خوب یک تک آدم که میخواهد در جامعه تصمیم بگیرد منافع شخص خودش را در نظر می گیرد منابع شخصی خودش را تازه وقتی میخواهد تاءمین کند با این اشکالات مواجه میشود . حالا دیگر او کاری ندارد که سیستم

هدفی دارد از این مرحله باید به یک مرحله دیگر رسید و تصمیم من باید طوری باشد که به آن مرحله بتوان رسید . لذل اگر ما قضیه برنامه ریزی را در این وسط حذف کنیم یک دستگاه نه برنامه ریزی به معنی سوسیالیستی آن که آقای حسینی نقل می فرمودند ما نمی خواهیم

بگوئیم که آدم ها را میشود آنچنان به بند کشید که هیچ نخعی نکنند اگر شما می‌خواهید اسلام اجرا بشود و به تحقق احکام الهی به نحو مطلوب و تحقق بهتر احکام الهی برسید باید این سمت را بروید . دیدگاه قرآنی هم که بررسی کنیم اینطور نیست که انسانها دنبال منافع جامعه باشند بیشتر دنبال منافع شخصیشان می‌باشند آدم‌های موء من قلیل هستند و این نکته‌ای است که باید یک جوری دوستان به آن پاسخ بدهند .
برادر افکاری:

یک انسان که میخواهد تصمیم بگیرد می‌خواهد چه کاری انجام دهد می‌تواند نیازهای جامعه‌اش را تشخیص بدهد یا نه؟ اگر بله ما عرضمان این است که همین مسئله خودش نشاءت گرفته‌اند از روابط اجتماعی است . چون نیازهای موء ثری که افراد جامعه دارند چیزی جز امکاناتی که اشخاص در اختیار دارند نیست چیزی جز قدرت خرید نیست که این قدرت خرید همان چیزی است که توسط روابط انسانی ، روابطی که حاکم بر جامعه است تعیین شده است . یعنی روابط انسانی است که مشخص می‌کند نحوه توزیع ثروت را که چگونه باید باشد (و این است که تقاضای موء ثرا افراد جامعه را در پی دارد و تقاضای موء ثرا افراد جامعه چیزی جز نیاز نیست) و اگر فرد تشخیص بدهد که این نیازها چیست و برود دنبال اینها حتماً هماهنگ با هدف سیستم حرکت کرده است ، فقط صرفاً شما می‌توانید در این قسمت اشکال بفرمائید که فرد ممکن است اشتباه بکند این هم قبلاً پاسخ داده شد . حاج آقا هم آنروز فرمودند که فرد ممکن است اشتباه بکند مثال نانوائی که زدند مثال پیچیده‌ترش هم انشاء الله بعد می‌رسیم که شخص آیا میتواند در مسائل پیچیده صنعتی و اینها تصمیم گیری بکند تکنولوژی از اصل نیازهای طبیعی که انسانها دارند سرچشمه می‌گیرد . یعنی این جوری نیست که شما یک تکنولوژی پیچیده‌ای را در نظر بگیرید و بعد بگوئید که خوب این چه جوری تصمیم می‌گیرد زمانی را در نظر بگیرید که تکنولوژی نتیجه پیاده شدن روابط انسانی است و آن نیز چیزی جز نتیجه این نیازهای فطری که انسانها دارند نیست که ایجاب می‌کند متناسب با این تکنولوژی ساخته شود و در آن صورتش شما نمی‌توانید اشکال بکنید ولی در مرحله ایش عرض می‌کنم اگر شما همین منافع شخصیش را بپذیرید که فرد تشخیص می‌دهد منافع شخصیش را و اگر اشتباه می‌کند باز همان منافعش است که به او می‌فهماند که تو اشتباه کرده‌ای کرشما این را بپذیرید مسلماً " تصمیمی را که شخص می‌گیرد هماهنگ با هدف جامعه خواهد بود .

تصمیم‌گیری - برادر ساجدی : پس با این معنی که می‌فرمائید بر اساس منافع شخصی تصمیم گرفتن یعنی بر اساس منافع اجتماعی تصمیم گرفتن یعنی در جهت سیستم حرکت کردن .

برادر فلک مسیر : بنده فکر می‌کنم که این سه جور طرز فکر روشن بشود یک طرز فکر در این است که رفتار تک تک افراد هست که رفتار جمع را شکل می‌دهد یک طرز فکر دیگر این است که رفتار جمع است که رفتار تک تک افراد را شکل می‌دهد یکی هم این که بگوئیم دوری وجود دارد اول رفتار افراد می‌دهد رفتار جمع و بعد رفتار جمع می‌دهد رفتار افراد را همین جوری تسلسل و بعد که موضع جمع در این مورد روشن شد که کدامیک

از اینها با استدلال مورد نظر هست آنوقت باید بگوئیم چگونه فردی است که رفتارش در این اجتماع چه جوری است و آیا در آن صورت به برنامهریزی احتیاجی داریم یا نداریم. یعنی من فکر می‌کنم که موضوع از اول تا اینجا هنوز روشن نشده که درباره چه چیزی داریم بحث می‌کنیم آیا بالاخره این جمع بود که رفتار فرد را مشخص می‌کرده و یا فرد بود که رفتار جمع را یا دور بود که عرض کردم .

برادر ذوالفقارزاده: آقای ساجدی هم صبح اشاره کردند ما منتها انتظار داشتیم که این را مطرح بکنند که اشاره نکردند صبح یک سئوالی را آقای ساجدی مطرح کردند که اگر عمل تک تک آدم‌ها روی جامعه اثر دارد پس قاعدتا باید روی نتیجه‌اش برگذارد یعنی اختیار انسان اثر می‌گذارد روی نتیجه‌ای که وجود دارد البته این را در هفته‌های اقتصاد هم در مباحث سیستم مطرح شد که اگر جزئی از سیستم عوض بشود اضافه یا کم بشود روی خود سیستم اثر می‌گذارد. حالا این جمع همین است اختیار ثانوی انسان درست است که در محدوده روابط اجتماعی دارد عمل می‌کند ولی اگر آمد و بطور کلی اصلا زد زیر آن روابط اجتماعی این تا کی می‌تواند آن روابط اجتماعی را بشکند. آیا یک دانه تصمیم‌گیری یک اختیاری که بتواند آن روابط را نفی کند کل روابط را می‌شکند؟ یعنی کل جامعه را می‌تواند از بین ببرد یا دوتا ویاسه‌ها می‌تواند. از لحاظ کمیت چقدر می‌تواند و از نظر کیفیت چه قدر می‌تواند آنرا از بین ببرد اگر اختیار یک نفر اثر بگذارد روی روابط اجتماعی آن جامعه، پس نتیجه باید بگیریم که این روابط اجتماعی آن فرمولی که نوشتیم که روابط اجتماعی می‌دهد تخصیص منابع با یک اختیار متزلزل می‌شود. یعنی هر لحظه ما یک روابط اجتماعی داریم و یک تخصیص منابع جدید؟ اگر این را قبول نداریم که با یک اختیار این فرمول شکسته می‌شود آن موقع سؤال اینجاست که با چند تا اختیار این شکسته می‌شود ما نمی‌توانیم بگوئیم که وقتی روابط اجتماعی حاکم شد دیگر جبر است و جامعه پیش می‌رود نه این شکنندگی دارد شما الان در پاکستان بروید زمینه هم آماده است مسلمانها هم هستند بعد یک مقداری نیرو را تقویت کنید مسلما " انقلاب اسلامی در پاکستان هم پیاده خواهد شد حالا تا کی آن روابط کفر در پاکستان حاکم است ما نمی‌دانیم اینجا باید مشخص کنیم که آن روابط اجتماعی که می‌گوئیم آیا استقامتش تا بی‌نهایت است یا محدود است اگر محدود است با کدامیک از اختیارات این روابط اجتماعی عوض می‌شود.

برادر ساجدی: فرمایش اولتان را دوستان چون سابقا پاسخ فرمودند و زیاد هم روی آن بحث شده دیگر بحث نمی‌شود. برادران می‌فرمایند تصمیم یک فرد اثر دارد ولی اثر در سرعت دارد و نه در جهت اما این اثر در سرعت که سؤال حضرت عالی است خلاصه پس اگر علت اینکه فقط تاء شیر در سرعت این کمیت افراد که اضافه می‌شوند دارد تا چه قدر که اضافه شود کل جهت تغییر می‌کند تا روابط انسانی دیگری حاکم بشود که انشاء الله. حاله آن نمی‌پردازیم

برادر محمدزاده : من یک نکته‌ای را شرح بدهم. شما می‌فرمائید که فرد در جامعه اگر کاری را انجام دهد ممکن است یک معنایی را می‌خواهد انجام دهد که تضاد دارد یعنی فعالیتی را که انجام می‌دهد اصل را بر این می‌گذاریم که آن اختیار اولیه یعنی احکام کلی را رعایت می‌کند اما خوب با یک نقطه مطلوب اجتماعی تضاد پیدا می‌کند اگر این مطلب را شما عنوان بکنید خود سیستم احکام زیرسؤال می‌رود که آیا اینها در تضاد هستند؟ آنچه که ما از قوانین اجتماعی می‌گوئیم قوانین و سنتی است که خداوند تعیین کرده و همین قوانینی است که باید در جامعه پیاده شود وقتی شما می‌گوئید فردی در جامعه می‌آید و می‌خواهد به یکی از قوانینی که خداوند بهش اجازه داده عمل بکند در عمل کردن به این قانون ممکن است با نفع جمع تضاد پیدا بکند یعنی خود قانون مواردی دارد که در تضاد است با کل آن و این همان جوری که در بحث‌های اولیه بهمان یاد دادید همچو چیزی محال است. یعنی محال است که انسان بخواهد در چهارچوب احکام اسلام عمل بکند و این در تضاد قرار بگیرد با آن کل سیستم احکام که نفع جمع را در بر دارد.

برادر محمدزاده : نکته آقای ساجدی این است که افراد به دنبال منافع خودشان هستند کاری هم به سیستم و هدف سیستم ندارند و لذا باید برنا مهربری بشود که نکند افراد یک مسیرهایی را انتخاب بکنند که مطلوب نیست برای اینکه صرفاً انکیزه حرکت فرد منافع خودش است پس این استدلال ایشان بود که ضرورت برنا مهربری را از آن استنتاج می‌کردند آقای افکاری در مقابل می‌فرمایند نرسید از اینکه افراد دنبال منافع خودشان هستند اشکالی هم ندارد افراد بدنبال منافع خودشان باشند. جهت رفع منافع فرد، مقدمتاً نیازهای جامعه خودش را باید ملاحظه بکند و لذا حرکت در جهت تاء مین منافع فرد عین تحقق هدف مطلوب که نیازهای جامعه است می‌باشد یعنی این دو تادقیقاً "در انطباق با یک دیگر هستند." فرد برای تاء مین منافع خودش باید مقدمتاً نیازهای جامعه خودش را بفهمد که چه است و فقط از طریق رفع نیازهای جامعه است که فرد میتواند منافع خودش را تاء مین بکند و الا فرض بفرمائید که مثلاً بنده می‌خواهم منافع خودم را تاء مین بکنم چه بکنم؟ یک جوب ابکیرم و هی این را به قطعات ریزتر بیزم این که منافع من تاء مین نمی‌شود. اگر بدانم که جامعه تیکه‌های جوب را می‌خواهد منافع من تاء مین میشود. اما اگر بفهمم که می‌خواهد و ضرورت جوب نمی‌خواهد آنوقت می‌سازم پس رفع منافع عین حرکت در جهت تحقق اهداف مطلوب جامعه است این دو محور اصلی بحث بود بنظر می‌رسد که از نکته آقای ساجدی شروع کنیم

ایشان می‌فرمایند افراد بدنبال منافع هستند ولی اشاره نمی‌کنند به این که افراد منافع خودشان را چگونه تشخیص می‌دهند چرا در یک نظامی یک مقولاتی را افراد در نظر می‌گیرند و منافع خودشان را در آن جهت می‌بینند و این نکته‌ای بود که آقای محمدزاده اشاره به آن کردند خود درک و تشخیص اینکه منفعت فرد در این است و نه در آن از کجا حاصل شد؟ اگر بفرمائید که این بخاطر این است که جامعه این نیازها را دارد در آن صورت دو مرتبه پاسخ

سئوال داده نشده بلکه سئوال تکرار شده و در آن صورت سئوال می‌کنیم چرا این جامعه منافع خودش را در این امر خاص دید. آیا بعلمت این است که انسانها منافعشان در این امر خاص است؟ پس می‌بینیم که دو مرتبه سئوال تکرار شد پس نمی‌شود پاسخ یک سئوال را وقتی مادر موضع خود مطرح می‌کنیم به جامعه احاله بدهید و وقتی این سئوال را در موضع جامعه مطرح می‌کنیم دو مرتبه به فرد برگردانید نهایتاً به هیچکدام پاسخ نداده‌اید. آقای افکاری می‌فرمایند این منافع فرد حتماً در جهت رفع نیازهای جامعه است یعنی ایشان به یک هنجاری به یک انطباق کامل منافع فرد و منافع جامعه قائل هستند. عرض می‌کنیم که چه استدلالی برای این کار دارند به عبارت دیگر در مثال‌هایشان هم اشاره کردند از مثال ناوایی آمدند در صنعت و در تکنیک هم بحث کردند و می‌فرمودند این تکنیک که حاصل روابط انسانی نیست! منظورشان البته روابط انسانی مطلوب بود یعنی می‌فرمودند که شما از این تکنیک شروع نکنید که نتیجه روابط انسانی غیرالهی است. درست است اما آیا خود این یک واقعیت هست یا نه درست است که این تکنیک را ما نمی‌پسندیم اما به این معنی نیست که وجود ندارد. اما این صنایع هستند و علت هم دارد که چرا این صنایع به این صورت مطرح شدند و علت آن هم قهراً "روابط انسانی است که در آنجا هست منتها اگر به تبع آن روابط انسانی این تکنیک مطرح شده، بنابراین اینکه شما می‌فرمائید منافع فرد حتماً در انطباق با منافع جامعه است این نیاز به یک استدلال دارد. معمولاً اقتصاددانان از این راه وارد می‌شوند برای توجیه نظام مثلاً "بدنبال تحقق همین امر است که می‌گویند چون هدف ما این است که منافع فرد و منافع جامعه در یک انطباق و یک هنجاری کامل باشد پس این نظام و این روابط را ما می‌سازیم نه اینکه در هر نظامی این امر واقع می‌شود در یک نظام خاصی است که می‌تواند واقع بشود به عبارت دیگر شما نکوئید که در هر نظامی که هست منافع فرد منطبق است بر منافع جامعه. فرد آنگونه حرکت می‌کند که جامعه می‌خواهد نه اینگونه نیست الا اینکه شما یک نظامی را بسازید که اگر فرد به تبع منافع خودش حرکت کند و منافع جامعه هم به تبع این حرکت فرد تاءمین بشود می‌توانید یک همچو نظامی را بسازید و از قضا اقتصاد سرمایه‌داری می‌گوید ما این را ساختیم از قضا همین نکته‌ای را که شما بدنبالش هستید آنها می‌گویند که ما نظامی را ساخته‌ایم که فرد آزاد است که هر حرکتی را انجام دهد این عین منافع جامعه است. می‌گوئیم چگونه ساخته‌اید می‌گویند از طریق بازار آزاد و مکانیسم قیمت‌ها و عرضه و تقاضا. در این نظام شما دیگر نمی‌توانید از روابط انسانی که خدا خواسته صحبت کنید می‌گویند که نه ممکن است آن دیگر در تعارض باشد با این نظام مطلوب ما. این است که در آن نظام موضوعاً "مذهب منتفی می‌شود. پس بفرمائید که در هر نظامی که واقع بشود فرد می‌تواند حرکت کند و حرکت فرد در حقیقت عین رفع نیازهای جامعه است و لذا برنا مریزی نمی‌خواهیم یعنی به این کلی بفرمائید می‌توانید بفرمائید که مطلوب ما این است که حرکت فرد هماهنگ بشود با مطلوب جامعه و برای این کار برنا مریزی کنیم اگر این

را بفرمائید آنوقت در موضع نفی ضرورت برنامهریزی نیستید. در واقع در موضع استدلال در امر برنامهریزی هستید نکته آقای ساجدی که میفرمایند یکی دوبار اشاره کردند که منظورشان از برنامهریزی، برنامهریزی سوسیالیستی نیست، میخواستند خوب روشن بکنند منظورشان ارشاد است هدایت است میگوئیم این ارشاد و هدایت یعنی چه؟ ایشان می‌نویسند حرکت فردی که بدنبال منافع خودش است به یک نحوی کنترل بشود. ولی این همچی نباشد که برنامهریزی سوسیالیستی بشود آب خوردنش هم برنامهریزی بشود. البته این علاوه بر اینکه آن اشکال اول وارد می‌شود که واقعا " این منافع در این فرد چگونه شکل گرفت، شکال دومی که ارائه می‌شود این است که اینکه ایشان می‌فرمایند به آن حد نظام سوسیالیستی آن حد کجاست؟ یعنی چقدر برنامهریزی کنیم و چه قدر نکنیم. اگر برنامهریزی خوب است اگر قرار است که این حرکت فرد تحت کنترل دزبیاید، به نفع جامعه است، رعایت خدا و رسول در این است اگر اینطور است واقعا" بروید خوب خوب برنامهریزی کنید دیگر هر حرکتی را بیزید تحت کنترل این که بدنیت. اگر می‌فرمائید برنامهریزی برای تعیین حدود و ثغور قلمروها بکنید اولاً " چرا؟ این دلیل شما در کجاست که می‌فرمائید قلمرو را معین بکن علی‌رغم اینکه معتقدید که انسان ممکن است اشتباه بکند و مشکلاتی برای کل نظام بوجود بیاورد ولی می‌گویند عیبی ندارد چرا شما این را لحاظ می‌کنید این یک نکته بعد این است که اگر شما به کنترل و تعیین حدود هرچند هم علتش را نمی‌دانید ولی به این امر قانع هستید، ما عرض می‌کنیم که این روابط انسانی می‌تواند متکفل این امر بشود روابط انسانی می‌آید قلمروها را معین می‌کند و در آن قلمرو این انسان آزاد است یعنی شما به هدفتان رسیده‌اید پس روابط انسانی دقیقا" موضع فرد را معین نمی‌کند یک حدودی را معین می‌کند که در آن حدود امکان خطا وجود دارد ولی اگر این اجازه را می‌دهید یعنی با راحت نمی‌شوید که انسان در آن قلمرو مرتکب اشتباه بشود در آن صورت همین روابط انسانی می‌تواند حدودها را مشخص کند و در آن حدودها این انسان هم آزاد است مضافاً به اینکه روابط قدرتش خیلی وسیعتر است. از آن برنامهریزی که شما برای این روابط دارید و باعث میشود که بصورت خودکار اگر فرد خلاف جهتی که آن روابط برای آن جهت تعیین شده حرکت کند خودبخود کنار زده شود و لذا خود نظام این فرد را دوباره به مسیر اصلی برمی‌گرداند و حرکتش می‌دهد. ولی در این موضع از بحث دفاع نمی‌کنم صرفاً" عرض می‌کنم که شما شکالات را چگونه پاسخ می‌دهید؟

برادر حجت الاسلام حسینی: من یک مقدمه‌ای می‌گویم بعد وارد بحث می‌شویم با اجازه برادران مقدمه اول و دوم اینکه شاید یک مقداری مطلب را تقریب به ذهن بکنیم ببینیم که چه می‌شود مقدمه اول خارج از بحث است ولی توجه به آن بصورت یک مثال خواهد بود مطلب را به ذهن نزدیک می‌کند و آن به عبارت از این است که شما ضرورتاً ^{اصلی} "منتجه یک ترکیب را، خصلت آنرا غیر از خصلت اجزاء مرکب ملاحظه می‌کنید، یعنی مایک جریان برتری را الان

داریم نوری را که الان هست این را از اجزاء آن جدا کنید یعنی از لامپ و از سیم جدا کنید سیم را از الکتروموتور و همین جوری و آن دینام را از دستگاهی که ژنراتور باشد و یا هر کدام از اینها باشد که آنرا می چرخاند جدا بکنید و جدا جدا اینها باشند کار نمی کنند تا برسد به آنجا که مثلا " اگر پشت سدی است نگذارید آبی برسد و اگر ژنراتوری است بنزین را نریزید در باک آن دستگاه بهر حال سوخت آن را جدا کنید این خاصیتی را که الان ملاحظه می کنید دیگر از آن ملاحظه نمی شود (یک خاصیت بشرط ربط در کار داریم که بعد از تمام شدن ارتباط، ترکیب حاصل می شود (و این را بهش می گوئیم منتجه) و یا اگر به عبارت های قبیل برگردیم (به هفته ها) می شود جمع برداری آن بردارهایی که در آنجا وجود دارد که غیر از جمع عددی است اینجوری نیست یک چیز دیگر است . حالا بیایید یک جهت و کیفیتی را ملاحظه بکنید. این جهت و کیفیت را هیچوقت نمی توانید از خود جهان تفکیک بکنید یعنی همانگونه که یک دانه لامپ که داریم منتجه را (این روشی را که ما داریم اگر بعنوان منتجه بگیریم) نمی توانیم آنرا جدا بگیریم و بگوئیم که این منتجه یک چیزی است بدون این اجزاء بدست ما می رسد. منتجه قوامش به قوام اجزاء است ولی اگر درجهان در مقیاس بسیار بزرگ نگاه کنیم جایگزینی اجزاء هم قوامشان به قوام منتجه است یعنی به یک عبارت خاصی حالا خیلی فشرده می توانیم سرعت هایی را که درجهان وجود دارد به جمع برداری و منتجه اش می گوید که تو چگونه باشی آن ترکیب هم یک واقعیت است و آنهم به اجزاء می گوید کجا باشید شما درجه سرعتی می توانید باشید. قضیه، قضیه یک جانبه نیست قضیه، قضیه این جا است که شما هم منتجه برداری را یا جمع برداری را باید ملاحظه کنید هم اجزاء و در ترکیب هر دو است که می توانید بگوئید زمان و مکان بعد جرم فرضا " یا ماده یا هر چه که هست . برمی گردیم می آئیم از این مثال که تقریب بسیار جزئی می کند می آئیم درجا معنکاه می کنیم . جامعه را در آن جلسه عرض کردیم بعنوان یک واقعیت و نه یک اعتبار ملاحظه کنید جامعه خلعت منداست نه به این معنی که خلعت جامعه می گوید کجا باش . خلعت جامعه انسانی را دارد نه به این معنی که فرمان میدهد به افراد و می گوید کجا چه کار بکنند. آخرین جمله ای که عرض کردم در آن جلسه و دوباره تکرار می کنم جامعه اش بر فطرت جامعه انسانی استوار است نه جامعه زنبور عسل یعنی انسان هزارتا عزیز دارد یا دوتا من نمی دانم تجزیه ها و ترکیب هایی که فطرت و سرشت جامعه انسانی پیدا می کند همساز با فطرت و سرشت انسان است . نهایت اینکه آن انسان نیست که مثل یک فرمان دستور بدهد انسان کیفیت این خلعت ها را انتخاب می کند. یعنی چه؟ یعنی می گوید قوه غضبیه چه اندازه باش قوه شهویه تا چه اندازه باش در کجا باش یعنی با انتخاب روابط می آید کیفیت می دهد فرم می دهد شکل می دهد به خلعت ها یعنی از این بعد آن خلعت مندی جامعه بصورت عام نیست . در جامعه امریکائی خلعتی را که پیدا می کند معنی عدل و ظلمی را که پیدا می کند پس از انتخاب روابط است یعنی اگر نفرت و یا ضد نفرت میل وجود داشته باشد شکل گیری این نفرت و میل در جامعه پس از انتخاب انسان است اینکه حتما " میل و نفرتی را جامعه دارا است

این دقیقاً" مثل این است که بگوئیم میل و نفرتی که در درون انسان است یک بازت بی دارد عکس این تصویر این انسان در آنجا بگونه خاصی ترسیم می شود کیفیت این تصویر چگونه باید باشد کیفیت آن که اساس کار است روابط اجتماعی را نشان می دهد. خوب ناه شیر افراد در جامعه چیست؟ افرادی که جامعه می گویند درجه جهتی و با چه سرعتی حرکت کن. این محدود، اختیار انسان است نسبت به جامعه. بیش از این تک تک افراد نسبت به جامعه قدرتی ندارند می گویند نتیجه تو با چه سرعتی درجه جهتی حرکت کن مسلمان هستند انتخاب کیفیت کرده اند آدم های تنبلی هستند وظائف الهی خود را انجام نمی دهند یعنی مؤمن باید هم در شب هم در روز در همه وظائف در کمال اعتدال اطاعت کند نه اینجوری نیست در یک وظیفه اش شل می آید درست کار نمی کند در کمیت کم می آید کمیت اثر می گذارد روی وضعیت و کیفیت از نظر سرعت ولی جهت را تغییر نمی دهد. هرگاه نحوه رابطه عوض شد جهت عوض می شود. هر وقت آدم گفت که ما کاری نداریم به اینکه اسلام گفته یا نه فعلاً" حالا با معامله بکنیم، (گفت نه یکی گفتند که این هندوانه ای که می خوری دزدی است گفت من برای خنکی آن می خورم) برای نفع شخصی می خواهم یعنی چه؟ یعنی اینکه کیفیت تابع نفع شخصی است حتماً" جهت عوض می شود. ولی هرگاه کمیت را تابع کیفیت قرار داده گفتند در فلان معامله به توده هزار تومان ربا می دهند می گوید نمی خواهم. در بانک قرض الحسنه پولم را می گذارم یا می گوید نه آن معامله را من حلال نمی دانم یک معامله دیگر می کنم می گوید در معامله احتمال خطر زیاد است این سود تضمین شده نیست می گوید باشد. می گویند بیا انحصار درست کن زمینها انحصار درست کن می گوید نه من حق ندارم عباد را در ضیق قرار دهم می ترسم از اینکه خداوند هم بر من ضیق قرار بدهد. یک روابط خاصی را انتخاب کرده است. (سود بشرط ربط، سود بشرط کیفیت) دقیقاً" کیفیت است که جهت سود را مشخص می کند که آیا به نفع جامعه باشد یا به ضرر. کیفیت است نه کمیت. کیفیت می گوید که بر اساس احوال سرمایه هستم می گوئیم بر ضرر جامعه (کیفیت بر اساس احوال قدرت) می گوید بر اساس روابطی که خدا قرار داده می گویم هرگاه روابطی باشد که آن روابط را عدل بدانید حتماً" به نفع جامعه دارد حرکت می کند. کیفیت است که شکل و فرم می دهد جهت کمیت را و نه جهت کمیت معامله یک فرد یا جهت کل را می دهد. پس انتخاب فرد در دو موضع، کمیت سرعت را، موضع کیفیت جهت را به جامعه می دهد ولی جامعه هم یک چیزی به فرد می دهد. جامعه می گوید که موضع تو کجا باشد دقیقاً" مثل جهان که اجزاء مرکب هستند که نتیجه برداری آنها می شود فرضاً" وضعیت زمانی کل و لاکن وضعیت زمانی کل است طبیعتاً" که معین می کند کره زمین اینجا باشد یا معین می کند که این میکرو فون روی این میز می تواند باشد. وضعیت اجزاء است که می دهد موضع زمانی کل را. یعنی زمان کل جهان طبیعتاً" قوا مش به اجزاء او است جمع برداری همین ها است که او را مشخص می کند. یعنی اگر ما بخواهیم زمان و مکان را توصیف بدهیم زمان هر شئی که برابر با خودش است مجبور هستید که یک زمان جامع ملاحظه بکنید زمان جامع محال است بتوانید

ببینید جز توی زمان برداری که مال خود جهان است . از آنجا به دلیل اینکه هم زمان کل است و هم زمان متقوم به اجزاء است می‌توانید اجزاء را هم قید زمانی بزنید . یعنی شما نمی‌توانید قاعدتا" بگوئید که زمان این یا زمان آن کدامش سریعتر است یا کدامش کندتر است هر کدام زمان خودش والا تجرید بکنید ، این شئی هرگاه در این سرعت باشد دیگر میکروفون نیست خودکار است و بالعکس بحضورتان عرض کنم زمان هر چیزی برابر خودش است پس شما چه جوری می‌توانید قیاس بکنید . زمان برای کل ندارید بالمره یا نه می‌گوئید زمان کل حتما" داریم اما زمانی که قوامش به قوام اینها باشد یعنی اگر زمان کل را نگاه بکنید آنوقت در آنجا قوامش حتما" به قوام اجزاء است شمول دارد و بدلیل قدرت شمولش می‌توانیم ملاحظه بکنیم . در ارتباط با او بصورت نسبی و حالا ادراک مانسبی است والا خود او آن جوری نیست حالا برمی‌گردم توی صحبت و عرض می‌کنم که حرکت کل در جهت و سرعت یعنی کیفیتی که کل دارد چگونگی که دارد متقوم است به اجزاء کجائی اجزاء و مکان اجزاء متقوم است به کیفیت ترکیب و این مجموعا" یک واحد است و شما حق ندارید که در مورد یک واحد بگوئید کدام اول کدام ثانی . در مورد انسان دو بعد یک چیز است . انسان بدون کیفیت نمی‌تواند رابطه اجتماعی داشته باشد . اولاً" که انسان بدون اجتماع نمی‌تواند زندگی اجتماعی داشته باشد وقتی هم که زندگی اجتماعی داشته باشد بیانی که جناب آقای درخشان فرمودند که مثلاً" یک عده‌ای بیایند یک جایی و ببینند سبز است و بگویند این جامعه است نه انسان فطرتش آن جور است که اجتماعی زندگی می‌کند یعنی با پیدایش انسان حتی دو نفر انسان هم جامعه پیدا میشود مگر که انسان تک باشد . آنوقت هم در باره وقتی که تک باشد چه اندازه می‌توانیم بگوئیم فطرت تغییر می‌کند که یک بحث دیگر است . دو نفر باشد زندگی اجتماعی دارد و در زندگی اجتماعی او جامعه محقق شده به وجود دو نفر و دو نفر شکل می‌گیرد حرکتشان به وجود جامعه . نهایت موجودات اینجوری نیست که همه موجودات ، موجوداتی باشد که بشود با عما و انگشت لمس کرد و با چشم دید . آثارش را ما می‌توانیم براحتی ملاحظه بکنیم و از طریق آثار ملاحظه اش بکنیم . اصلاً" اگر حالا توی همین قسمت بیائیم فرمایشی که جناب آقای حسینی دادند خیلی روشن می‌شود که شما مکانیزم مشخص شدن را می‌خواهید یا دینا میزم یا اینکه مثلاً" انگیزه حاکم را می‌خواهید؟ ما حرفمان این است که افراد به جامعه می‌گویند در چه سرعتی و در چه جهتی باش . اختیار افراد جامعه می‌گوید با این سرعتی که دای در کجا چه شغلی با چه درآمدی می‌توانی داشته باشی . یعنی جامعه به فرد می‌گوید در چه ارتباطی می‌توانی با اجزاء باشی سنگینی و پتانسیل تو چقدر است افراد به جامعه می‌گویند چه جهتی داشته باش چه سرعتی داشته باش چه سرعتی داشته باش و مجموع آنها هم دو بعد یک چیز است اگر شما حذفش بکنید اصلاً" انسان اینجوری ندارید یک جور دیگری دارید و نمی‌توانید هم براحتی حذفش بکنید . عین این است که بگوئید دست من را از بدن جدا بکنند و بعد بگویند وقتی با بدن بودی می‌توانستی میکروفون را بلند کنی حالا میکروفون سنگین است قلم بلند بکن . نمی‌تواند

دست من در صورت عضویت در بدن من می‌تواند حرکت بکند و زندگی داشته باشد آنوقت، زندگی اجتماعی یکنفره هم می‌تواند داشته باشد؟ یکنفره از موضع یک اجتماع بله (وکان ابراهیم امت واحده) این از موضع اجتماع حرکت کردن باز خود یک بحثی دارد سر جای خودش کسه من وارد نمی‌شوم. بهر حال سؤال این است که فرمان چگونه می‌دهد؟ من می‌گویم که بجه دلیل اشیا سر جای خاصی قرار دارند چرا وقتی سیزی می‌خواهد سبز بشود، نمی‌رود بالای ابرها سبز بشود آنجا هم آب است خیلی از گاز ای دیگر هم هست خیلی از چیزهای دیگر که وقتی ترکیب بشوند خاک بوجود می‌آید چرا نمی‌رود آنجا سبز بشود و بگوید از آنها تغذیه می‌کنم و سبز می‌شوم و چرا برعکس وقتی که انسان درخت می‌کارد تدریجا "درخت میل نمی‌کند که مثلاً" راه برود مثل گوسفند و برعکس هم گوسفندی باشد که بایستد و همین جوری بزرگ بشود مثل درخت. اینجوری که نیست من عرض این است که دقیقاً "فرمان هم روابط کیفی جهان به انسان می‌دهد آیا کسی فرمان به انسان داده که چه جوری بلندگو بساز؟ می‌گوئید آگاهی بنده عرض می‌کنم دقیقاً" آگاهی بهترین ابزار است و این عمل را خوب می‌تواند بکند. می‌گوئید اشتباه می‌کند می‌گویم ابزاری را که شما می‌خواهید در جامعه بکار بگیرید فرقی با این، این است که آن اشتباهش کمتر است ولی به دلیل اینکه از انگیزه داخلی سرچشمه نمی‌گیرد تخلفش بیشتر می‌شود و فاصله می‌گذارم بین تخلف و اشتباه یکی اشکالش در انگیزه است و یکی در آگاهی و ای در عین حال در مجموع روند و بسترسیر درست می‌کند یا نمی‌کند؟ و شما با چه قیدی می‌توانید درج خطا پذیر آنرا پائین تریا ورید. شما برخلاف میل من برخلاف انگیزه درونی من راه راستک یا نسیب خوب من انگیزه تخلف دارم برخلاف میل من شد دیگر من میل به تخلف دارم. راهش را پیدا می‌کنم در کشورهای سوسیالیستی بی‌دینش هم راهش را پیدا کرده است حال بر می‌گردیم باز یک قسمت را عرض می‌کنیم. حضور برادرانمان می‌گوئیم شما برگردید توی این بحث آن دفعه ما دو مقدمه گفته بودیم اگر غیر از این باشد اصلاً "برنامه ریزی ممتنع است یعنی اگر وجود جامعه را نخواهیم انکار بکنیم این برنامه ریزی نمی‌شود شما آنوقت در برنامه ریزی چه کار می‌کنید تنظیمات کیفی می‌کنید و بر اساس تنظیمات کیفی است که بعد می‌آید و تنظیمات کمی می‌کنید. می‌گوئید پنجاه تا نانوایی اول می‌آید کیفیت گذاری می‌کنید و بعد می‌گوئید پنجاه تا نانوایی اگر کیفیت گذاری شما درست نباشد که پنجاه تا نانوایی را نمی‌شود گفت آنوقت آن کیفیت گذاری که شما دارید بر اساس چه است بر اساس آگاهی است آگاهی شما به چه وسیله بدست می‌آید؟ به میزان اطلاعاتی است که زخارج کسب می‌کنید میزان تخلف آن آگاهی چقدر است؟ ضریب کل را می‌خورید یا نمی‌خورید اینکه بیشتر بجای پنجاه من نان پنجاه من و یک کیلوان پخت بکند و پس فزودا شب هم بیاید روی یک حد مالی نارا احتیاد می‌گوئید اختیار قلم را از او بگیرند و به دست فرما "آقای حسینی بدهید منم اشتباه می‌کنم اشتباه من ناشی از ضعف اطلاعاتم و اونیز به ضعف اطلاعاتش است منم که ضعف اطلاعات دارم قدرت تحرک پذیری جمع را یعنی قدرت بکار افتادن اطلاعات را کند کرده ام. خودم جای همه نشسته ام حالا یک اشتباه می‌کنم بدرجده همه اشتباه‌ها است.

برادر ساجدی : سؤال این بود جامعه که گفته میشود خصلت مند است و اختیار ثانویه افراد هم به وسیله جامعه متعین و مشخص میشود و این خصلت مندی جامعه است که متعین می کند کیفیت رفتار اجتماعی افراد را ، به چه معنا است ؟ سؤال در این بود که این تعین ، تعیینی است که موجب ناهماهنگی و ناهنجاری در جامعه نمیشود ؟ با توجه به اینکه افراد مختارند و می توانند تخلف کنند ؟ و در همین رابطه نتیجه ای که گرفتیم این بود که اگر ما مسئله رابه جامعه نسبت دهیم به چه معنا است آیا پیغام می دهد ؟ که گفتند نه . اما مشخص میشود من نتیجه گرفتم که پس این فرد است که مشخص می کند که چکار کند و این یا باید از خارج به فرد گفته شود یا خود فرد یابند انتخاب کند که بر اساس مرحله اول بستگی به آگاهیهایش دارد و در مرحله دوم تابع امکانات و زمینه های که در جامعه دارد یا قدرتی که دارد می باشد . حاج آقا گفتند که تأثیر افراد در جامعه یکی بلحاظ تأثیرشان در جهت جامعه است و دیگری در سرعت جامعه . یعنی سرعت و جهت جامعه را افراد تعیین می کنند اما این جامعه است که جایگاه ، مکان و کجائی افراد را مشخص می کند ، فرمودند که حرکت کل در جهت و سرعت متقوم به اجزاء است یعنی قوام حرکت کل به قوام جهت و سرعت است که بوسیله افراد داده میشود . بنظر میرسد که منظور ایشان این است که حرکت جامعه تابعی است نسبت به جهت و سرعتی که افراد تعیین می کنند لذا این حرکت متقوم است . قوامش به قوام آند و بسته است . کجائی و مکان اجزاء متقوم به جامعه است به این معنی که البته خود کجائی و مکان اجزاء قوام ندارد اما باقی ماندن فرد یا به یک محفل تعیین این کجائی منوطا به جامعه است در ضمن صحبتی داشتند که زمان کل قوامش به قوام اجزاء است . باید بحث شود که آیا این جواب به سؤال چگونگی تخصیص منابع توسط روابط اجتماعی است یا خیر ؟ و بحثی دیگر این است که مراد حاج آقا چه بوده است که بنظر من خیلی روشن نیست بخصوص مقوله زمان .

برادر حسینی : این که جهت و سرعت را افراد تعیین می کنند درست نیست جهت کلی را روابط تعیین می کند چون اگر قرار باشد اصالت جهت حرکت را برگردانیم به افراد آن موقع رابطه چگونه میشود اما سرعت را می توانیم بگوئیم افراد در آن نقش دارند .

برادر درخشان : سئوالی که مطرح کردید در جلسه خدمت آقای حسینی این بود که جامعه موضع افراد را تعیین می کند به چه معنا است ؟ حاج آقا می گویند انتخاب ثانویه به تبع فرم بندی جامعه و شکل بدن جامعه و مشخص میشود . آقای ساجدی می گویند این به چه معنی است چگونه است که انتخاب ثانویه به تبع فرم بندی جامعه معلوم میشود ؟ این مورد سئوال جلسه قبلی بود و حاج آقا دوباره همان بحث قبلی را مطرح کرده اند و باید دوباره به سئوال قبلی برگشت
 برادر ساجدی : فکر کرد نکند حاج آقا حرفی زده باشند که اینجا حق مطلب روانه و بهر حال ایشان بحث خود را ادامه خواهند داد . در باره بحث مطلب جدیدی بنظر نمی رسد .
 امیدوارم بحث باعث معطلی برادران نشود .

برادر درخشان : راجع به اینکه موضع فرد چگونه به تبع شکل بندی حد می خورد را مقدار زیادی بحث کردیم . فعلاً جمع بندی می کنیم که قبلاً چه گفته شده . بحث در این است که موضع اجزاء را کل نظام چگونه تعیین می کنند ؟ این مورد سئوال است . یعنی انتخاب يك فرد را چه جامعه حد می زند ؟ (انتخاب ثانویه) . دیگر در باره انتخاب نظام بحث نکنید بلکه انتخاب در نظام را بحث کنید . اما موقعی که خواستیم انتخاب اولیه را بحث کنیم می گوئیم آنجا نیز به انتخابات ثانویه بستگی دارد . سئوالی می کنیم که این انتخاباتها یعنی چه ؟ کیفیت این انتخابات چیست ؟ لفظ انتخاب دلالت بر این می کند که مقابلی در مقابل شما است و شما بر می گزینید مسأله جدید — حداقل در انتخابات ثانویه مطرح می کند . اگر کسی نزاع کند که انتخاب معنای وسیع تری دارد — می گوئیم آن به انتخاب اولیه بر می گردد . معنای انتخاب ثانویه چیزی نیست جز گزینش کیفیات خاصی که برای فرد مطرح است و بالعمره فرد می تواند خلاف آنرا مراد کند . لحظه ای که خواست مرا د کند و مقوله انتخاب اولیه اش تخییر ایجاد شده . مثلاً مسلمانی که به سفره ای دعوت میشود و مشروب می بیند کل نظام را زیر سئوال میبرد و دیگر از غذاهای دیگر نیز نمی خورد و بلند میشود . حالا دو سئوال داریم این راهها ، این قلمرو و این موضوعات مطرح شده برای فرد که باید بین آنها انتخاب کند چگونه حادث شده ؟ آیا به اعتبار انتخابات قبلی است ؟ یا جامعه هویت مستقلی دارد و میتواند

موضوع را مطرح کند؟ البته جواب به اینکه موضع فرد را چگونه جامعه مشخص می‌کند پاسخی که تا اینجا داده شده این است که در جامعه موضوعات خاصی مطرح شده است اینکه این موضوعات حاصل انتخاب فرد بصورت مستقلی در قبل بوده یا حاصل تصمیم‌گیری جامعه به عنوان یک هویت مستقل؟ بحثی است که در پیرانتزنگه می‌داریم. اما اینکه این جامعه موضوعات مختلفی را برای فرد مطرح کرده که فرد از بین آنها انتخاب کند این به همین معنا است که موضع فرد را دارد مشخص می‌کند. یعنی فرد در یک موضع اسارتی است نسبت به جامعه. ممکن است به ذهن شما بیاید که آیا فرد بالمره هیچ نوع اختیاری ندارد؟ می‌گوئیم خیر اختیار دارد اما این اختیار را اسمش آزادی نمی‌گذاریم. این اختیار دقیقاً مثل آزادی یک زندانی در حرکت در سلول زندان است. می‌تواند در سلول حرکت کند و آزاد هم هست در جامعه هم همینطور. در جامعه فرد می‌تواند چند کار انجام دهد و برای جامعه هم مهم نیست که کدامیک را انجام دهد این محصور در زندان جامعه است منتها زندان بزرگ است فرد فکر می‌کند آزاد است اما آزاد نیست. مگر اینکه چیزی را انتخاب کند که در قلمرو آن جامعه نیست در این صورت این فرد انتخاب اولیه خودش را زیر سؤال برسد. است که قرار شد فعلاً در آن مورد صحبت نشود. پس جامعه موضوعاتی را برای فرد انتخاب می‌کند و او می‌گوید از این موضوعات انتخاب کن. گزینش فرد به معنای این است که جامعه حد به اعمال فرد زده است. اما دو سؤال باقی می‌ماند که موضوعاتی که جامعه مطرح می‌کند از کجا حادث شده؟ آیا انتخابات ثانویه قبلی افراد بوده یا اینکه جامعه بعنوان یک هویت مستقل موضوع را مطرح می‌کند؟

برادر ساجدی: سؤال مطرح شده مربوط به بعد است اما می‌گوئید فرد در محدوده‌ای که جامعه او را آزاد گذاشته می‌تواند چند کار انجام بدهد و می‌گوئید فرد اسیر است که در این بهمان منظور متعین کردن موضع فرد از طرف جامعه است. بنظر می‌رسد که بحث قبلی است که در شکل جدیدی مطرح شده، وقتی می‌گوئید هر حرکتی که فرد در جامعه اش بکند در محدوده‌ای که احکام او را آزاد گذاشته این به هدف می‌رسد و فرقی نمی‌کند محدود کردن جامعه به این معنا

است که یکی را میتواند انتخاب کند که در اینصورت انتخاب ثانویه نیست • حتی اختیار نیست زیرا در اینصورت هر انتخابی بکند علی السویه است • وقتی می فرمائید از بین این مجموعه سازیه‌ها و این حرکت‌هایی که در این محدوده می تواند انجام دهد یکی از آنها مطلوب است و آن مارا به هدف اقتصادی میرساند • دنبال این بودیم که چطوری یکی از آنها را میشود مشخص کرد آقای درخشان می گویند این لازم است فرد در آن محدوده هر کاری بکند فرقی نمی کند که در اینصورت باید ثابت کند که هر کدام از اینها را انجام دهیم به هدف مطلوب می رسیم • گرچه هر کدام از اینها را که انجام دهیم به شکل خاصی منابع تخصیص پیدا می کند و نتایج مختلفی دارد • اگر یکی از اینها است سؤال این است که روابط اجتماعی و جامعه خصلت مندی که می آید و تخصیص می دهد از خارج میگوید یا خود انسان مختار است که انتخاب می کند • اگر خودش است پس انسان در جامعه انتخابش انتخابی است هماهنگ با نظام • انسان چگونه انتخاب می کند ؟ بر اساس آگاهی و امکانات و نکته ای که آقای درخشان اسارت می نامند و محدود و امکانات است • انسان گاه اختیار دارد و امکان عمل ندارد • آگاهی ندارد • آگاهی به معنای زمینه عمل و امکانات به معنی قدرت اعمال اختیار است وقتی که یکی از اینها را نداشته باشد یا نمی تواند یا محدودتر میتواند کار کند ولی نفی نشده و به سؤال اصلی ما هنوز پاسخ داده نشده است •

برادر فلک مسیر : فکر می کنم هنوز جای بحث است که بشینیم بحث کنیم که آیا رفتار افراد منتجه جامعه را تعیین می کند یا اجتماع رفتار فرد را تعیین می کند • جامعه کیفیت است و از نظر منطقی آیا این معلول است یا علت؟ اگر جامعه معلول شد از نظر منطقی چیست که آن تمام چیزهای جامعه را شکل میدهد ؟ همان بحثی که در مورد سیستم و بنای سیستم می کردیم •

برادر طالع زاده : خواهش می کنم در جامعه اسلامی و بحث برنامه ریزی اقتصادی بحث

شود تا محدود و بحث وسیع نشود •

برادر فلک مسیر : مادیها بنای جامعه را نیاز قرار می دهند و بر آن اساس جامعه را

توضیح می دهند و سپس همین را بنا قرار می دهند برای توضیح اینکه چگونه رفاه عمومی و خوشبختی

فرد تا همین میشود • آیا ما نباید دنبال مبنائی برای جامعه توحیدی بگردیم تا مشکلمان حل بشود ؟
 برادر ساجدی : برادران می گویند انسان تصمیم می گیرد اما انسانی که تصمیم می گیرد
 انسانی است تا قبل دنبال متعنتش است و می گویم چون آدمها بر اساس آگاهی و امکانات تصمیم
 می گیرند گاهی امکانات و گاهی آگاهی حد می زند به انتخاب فرد ، لذا معلوم نیست اگر آگاهیهای
 فرد بیشتر بود تصمیم دیگری نمی گرفت •

برادر حسینی : سئوالی دارم و تذکری • ما اگر بگیریم که هر فردی دنبال تقرب است
 (عوض اینکه آنها نیاز را اصل گرفتند) این کلیتی است که مشکل بتوانیم از آن به اینطرف به بحث
 خودمان برسیم • اما در جواب آقای ساجدی نظام بعنوان دستگاه روابط اجتماعی مورد نظر است •
 هر جزء بعنوان تک فرد مورد نظر نیست ما می گوئیم در این ۱/۵ سال اختیار داشتید که هزاران
 فعل را انجام بدهید اما شما هیچکدام را انجام ندادید • چرا ؟

برادر ساجدی : من می توانستم بیایم اینجا یا کشاورز شوم یا کارمند دولت و
 اما من اختیار کردم که به اینجا بیایم • شما ثابت کنید که تا اینجا روابط اجتماعی صحیح تخصیص
 داده که مرا به اینجا آورده در حالی که خودم بر اساس آگاهی و امکاناتم انتخاب کردم • اگر بنا باشد
 که صحیح باشد که انسان انتخاب می کند روابط انسانی خاص را و بگوئیم انسان تابع این انتخاب است
 و بگوئیم این روابط است که موضع فرد را معین می کند پس دیگر هیچگاه انسان نباید بتواند از این
 روابط خارج شود • زیرا هر تصمیمی بگیرد در محدوده این روابط است • این روابط خودش را نقض
 نمی کند • در اینجا اختیار انسان در کجاست در صورتی که می بینید انقلابهایی بوجود می آید •

برادر حسینی : جامعه تحت رابطه انسانی آنقدر اصطکاک پیدا می کند تا اینکه

جهت خاصی که متناسب با آن روابط است برایش حاصل شود •

برادر زبرجد : بد نیست در این مورد که آیا برای جامعه یک هدف مورد نظر است یا

مجموعه ای از هدفها که اگر هر کدام را انجام دهد اشکالی ندارد • در این مورد بحث شود در صورتی

که یک هدف مورد نظر باشد مقداری از صحبتها دیگر ضرورتی ندارد •

برادر درخشان : آقای ساجدی تا حالا قبول کرده اند که جامعه شکل بندی خاصی دارد و فرد انتخابش محدود به این شکل بندی های خاص اجتماعی است ، اما می گویند در یک قلمرو خاصی که جامعه برایش معین کرده ، چطور حرکت می کند می گویند نظر اینجانب این است که هر نحوه ای که حرکت کند مطلوب است و ایشان (ساجدی) می گویند یک نحوه حرکت مطلوب است همه بحث در اینجا است . بحث را دو قسمت می کنیم این که می گوئید تابعی از آگاهی و امکانات است مسئله ای را حل نمی کند و این یعنی که کسی که سر سفره نشسته چقدر از ترکیب غذاها را می داند و امکاناتش یعنی دندان برای گاز زدن سیب داشته باشد . فرد با توجه به امکانات و آگاهی از مواد غذایی انتخابی می کند اما هر انتخابی مطلوب میزبان است .

برادر ساجدی : بحث آگاهی و امکانات جای بحث البته دارد و یک ادعا است .

برادر درخشان : اگر تمام شده نیست نگویید که حد می زند به اینکه رفتار فرد

مطلوب نباشد ، ممکن است حد نزنند .

برادر ساجدی : آیا شما برای حرف زدن به اطلاعات اجمالی تکیه می کنید یا اصلاً

حرف نمی زنید منظور ما اجمالی برای روشن شدن مطلب است .

برادر درخشان : شما می رنمائید حرکت در قلمرو خاص آیا آثار متفاوت دارد ؟ —

می گویم علاوه بر اینکه داشته باشد همه مطلوب است . تنها جایی که در مثالها فرمودید این است

که نحوه خاصی از انتخاب است که منتفی می کند بعضی از موضوعات را . همه بحث نما این است

به احکام می رسید می گوئید نحوه خاصی از اجرای احکام است که شما را مضطر می کند نحوه خاصی

از احکام است که بعضی از احکام را تعدیل می کند و . . . همه صحبت این جاست که آیا در این

قلمرو خاصی که جامعه معین می کند اگر حرکتهای مختلفی داشته باشیم اثرات مختلف دارد یا نه ؟

عرض می کنیم که اثرات مختلفی دارد اما مطلوب بودن آن اثرات با چه معیاری شناخته میشود و از نظر

فرد یا جامعه ؟ اگر از نظر جامعه است که تا جامعه شکل بندی خود را از دست نداده راضی

است . اگر می گوئید اجرای بعضی از احکام بعضی دیگر را تعطیل می کند می گویم این جامعه —

اسلامی نشد • اما چگونه میشود این امر را ثابت کرد • آیا حرکت خاص يك فرد در قلمرو محدودی که
برایش معین شده باعث تغییر در کل نظام هم میشود یا خیر ؟ حاج آقا می گفتند حرکت يك فرد فقط
در جهت و سرعت تاثير می گذارد نه در شکل بندی ها • آقای ساجدی می گویند کل نظام را متحول
می کند • شکل بندی را متحول می کند اگر شکل بندی را متحول کرد ما باید برنامه ریزی کنیم زیرا
می خواهیم نظام حفظ شود و این باید ثابت شود و مکانیزم نیز مشخص شود • آقای فلك مسیر می گویند
در اسلام هدف قرب الی الله • است بر مبنای احکام الهی • عقلاً ثابت می کنیم احکام الله • را جاری
کنید تا روابط صحیح اجتماعی ← تخصیص منابع صحیح ← تقاضای موثر صحیح ← و
این است که معین می کند چه باید تولید شود — چگونه تولید شود — چقدر باید تولید شود •
یعنی اگر با حذف شود چه تولید میشود ؟ چگونه و چقدر ؟ ••• در اینجا است که عدم ضرورت
برنامه ریزی اثبات میشود •

برادر ساجدی : احکام الله • را باید اجرا کرد تا به قرب الهی برسیم نه برعکس •

برادر ساجدی : ما بحثی داشتیم در مورد اینکه روابط انسانی تخصیص منابع و

مطلوبیتها را نتیجه میدهد در ادامه بحثها به اینجا رسیدیم که : انسانها اختیارات اولیه ای دارند که این اختیارات اولیه شان موجب میشود که روابط خاص اجتماعی مثلاً احکام را در جامعه^{شان} حاکم می کنند . در ادامه بحث به اینجا رسیدیم که در ادامه این انتخاب زمانی که درون نظام قرار می گیرند اختیارات خاصی را خود روابط به انسانها می دهد. یک محدوده آزادی دارند که در مجموعه های مختلفی از احکام عمل کنند . ظاهراً تا اینجا مورد اتفاق بوده است .

بعد سؤال شده که خوب با توجه به اینکه در جامعه افراد می توانند راههای مختلفی بروند یعنی به مجموعه های مختلفی از احکام عمل کنند چگونه به هدف می رسیم ؟ در اینجا دو نظر بوده گفته شده که عمل کردن به هر کدام از این مجموعه ها همان وظیفه است و هدف را تحقق می بخشد، گفته اند وظیفه تعبد از وحی است و اجرای احکام خداست ، هر کدام از اینها را که عمل کنیم حکم خدا جاری شده ، و وجه های مختلفی هم بصورت سئوالی و غیر سئوالی طرح شده که هیچ حکمی بردیگری ترجیح ندارد مگر خدا گفته اینکار را بکنید و امثال این صحبتها و یک قسمت عمل کردن به مجموعه خاص مطرح شده که یک عده گفته اند نه ، باید به یکی از این مجموعه ها عمل کرد تا به هدف برسیم . پس توجه بکنید ، غرض من از نوشتن این بوده که دوراهی معلوم بشود ، وقتی که بحثها مان از هم جدا میشود بدانیم از کجا جدا می کنیم .

یک بار بحث در اینجا است که می گوئیم که عمل کردن به هر یک از مجموعه ها ما را به هدف می رساند و یک بار است که می گوئیم عمل کردن به یک مجموعه خاص ما را به هدف می رساند . در رابطه یا فرض اول یک استدلال کردیم که اگر تمام نشده آنها را ادامه بدهیم بحثی است بهر حال باید آن را انتخاب کنیم اما فرض را بر صحت دومی گذاشتیم و بحث را ادامه دادیم در رابطه با ادامه دادن دومی ، آنچه که مورد بحث ما بوده است که این مجموعه خاص از میان این مجموعه ها چگونه مشخص میشود ؟ موضع فرد چگونه مشخص میشود ؟ از کجا فرد می فهمد به چه مجموعه ای از این مجموعه های که اختیار دارد باید عمل کند ؟

در اینجا دو جواب گفته شده که بحث روی دوتای آنهاست که ببینیم کدامیک از اینها صحیح است
یک فرض این بوده که روابط انسانی است که این مجموعه خاص را مشخص می کند چیزهای هم در
قبال آن گفته شده که یا به دلیل است و یا از طریق است *

راجع به اینکه تقاضای موثر اجتماعی مشخص می کند که فرد چه باید بکند و دنبال چه مجموعه ای
برود یک مقدار بحث را جلو بردیم و بحث کردیم رسید به اینکه یکی از دوستان گفتند که منافع فرد
است که تعیین می کند، صرف اینکه فرد دنبال منافع خودش در جامعه اسلامی برود، همان مجموعه
خاصی که دنبالش هستیم متحقق میشود و راه مطلوبی که به دنبالش هستیم تعیین میشود * این هم
گفته شده و همینطوری ازش گذشتیم، جناب آقای حسینی مطرح کردند که جامعه واقعیت دارد،
خصلت مند است، اثر قهری دارد، و فرمودند این اثر قهری، خصلت مندی واقعیت و آن مجموعه
خاص را متعین می کند * در ادامه بحث این بود که بهر حال اینکه می فرمائید خصلت مندی متعین
می کند، تقاضای موثر اجتماع متعین می کند، یعنی اینکه از خارج فرد می آید برایش تعیین می کند؟
اختیارات ثانوی اش مشخص میشود یعنی یکی از خارج مشخص می کند؟ یا خود فرد مشخص می کند؟
ظاهراً همه نظرات این بود که خود فرد مشخص می کند می گوئیم خود فرد مشخص می کند، یعنی چه؟
یعنی خود فرد بر اساس فهم و آگاهی هایش انتخابی می کند که عرض کردم در اینصورت مسئله را
برگردانیم به انتخاب فرد بر اساس آگاهی و امکاناتش که گاه انتخابی می کند که امکانات اجرای
آن را ندارد و گاه بر اساس امکاناتی که دارد انتخابی را می کند که آگاهی کافی ندارد و اشتباه
می کند و نوعاً این طوری است که فرد در درون جامعه، چون فرد است و اطلاعات عام ندارد دچار
اشتباه میشود نتیجتاً آن کاری که در جهت هدف باشد و بهترین باشد نمی تواند آن کار را بکند
خلاصه این به چه معناست؟ سؤال عدتاً این بود اینکه می گوئید خصلت مندی جامعه متعین
می کند، منافع افراد متعین می کند تقاضای موثر اجتماعی متعین می کند، چگونه؟ چه طوری جامعه
متعین می کند؟ اگر به فرد برمی گردد فرد ملاکش آگاهی است * در جامعه هر فردی را که نگاه
می کنیم می بینیم این جور نیست که متعین شده باشد * آگاهی ها و امکانات مختلفی دارد، اشتباه

می‌کند ، و اینها چیزهایی است که آن تعیینی که ادعا میشود را می‌شکند .

جناب آقای حسینی هفته گذشته در رابطه با توضیح بیشتر این سؤال ، بحث اجتماع و رابطه اجتماع و افراد را طرح فرمودند و مسائلی را گفتند که در صورتی که لازم شد به آن بحث می‌پردازیم

برادر درخشان : می‌خواستم سؤال بکنم که به نظر شما چه اشکالی داشت که

بحث اول یعنی کیفیت تحقق هدف حاصل عمل کردن به هر یک از مجموعه‌ها است در اینجا بحث

نشود و به قسمت دوم بحث بیاید .

برادر ساجدی : به ذهن من میرسد که این بحث شد و یک مقدار هم رویش تاهید

کردیم من روز آخر روی تابلوی یکی دو مطلب هم نوشتم به صورت کلی مسئله حرکت انسان را طرح کردم .

برادر درخشان : نتیجه‌ای که گرفته شد چی بود ؟

برادر ساجدی : نتیجه‌ای که گرفته شد این است که قطعاً باید به یک مجموعه

خاص عمل بشود .

برادر درخشان : برای چه چیز ؟

برادر ساجدی : برای رسیدن به هدف خاص که یا مرحله خاصی از اجرای احکام

است و یا هر چیز دیگری . یعنی یا رشد خاصی است که زمینه بیشتری را برای اجرای احکام فراهم

می‌کند و یا مستقیماً اجرای مطلوب‌تر احکام است که صبح هم توضیح دادم یعنی تاهید حضرتعالی

در صحبتتان این بود که اگر هر کدام از اینها بشود اجرای احکام است ؟ گفته شد که اجرای احکام

هم مراحل مختلف دارد ، در هر مرحله که اجرای احکام می‌کنیم غرضمان این نیست که در همان

مرحله بمانیم . غرضمان این هست که اجرای احکام به نحوی کنیم که در مرحله بعد بهتر بتوانیم

بندگی خدا را بکنیم ، بهتر و سایل بندگیمان فراهم باشد . مطلوب‌تر حکم خدا اجرا بشود .

برادر درخشان : بهر حال همه آنها احکام الهی هستند و لذا وقتی که می‌گوییم

عمل کردن به هر یک از مجموعه‌ها این جمله قهراً شامل همه مجموعه‌هاست یعنی آن مراحل که شما

در احکام ملاحظه می‌فرمائید که یک اولیبتی هر چند ضمنی قائل شدید ، معذالک در همین مجموعه

هست ، هیچ فرقی نمی‌کند و لذا هدف هم اگر همین مجموعه باشد ، عمل کردن به احکام این مجمو
باشد ، این در واقع عین تحقق هدف مطلوب است ، الا اینکه شما بفرمائید ، عمل کردن به همه
احکام در یک مجموعه عملاً امکان ندارد • یعنی امکان ندارد که هیچ فردی ، هیچ مؤسسه ای ،
هیچ سازمانی به همه احکام در زمان واحد عمل کند و لذا باید انتخاب بکند یعنی یک جامعه ، یک
فرد ، یک سازمان در هر لحظه ای باید مجموعه خاصی را انتخاب کند • پس آن حالت یکی که مرقوم
فرمودید آن صحیح است و هدف هم همان است ولی در عمل هیچ کس نمیتواند که در یک لحظه همه
احکام را در تنظیم امور مورد استفاده قرار بدهد • باید به مجموعه خاصی توجه کند پس شما
می‌فرمائید عمل کردن بر اساس مجموعه خاص مثل مجموعه " الف " یک نتیجه ای دارد که عمل کردن
بر اساس مجموعه " ب " آن نتیجه را ندارد • پس نهایتاً مسئله به اینجا برمی‌گردد که کدام از این
دو نتیجه مطلوب است ، ثمره انتخاب مجموعه " الف " در مقام مقایسه با انتخاب مجموعه " ب " دو
خصیصت متفاوتند کدام یک از این خصیصتها مطلوب است ؟ چون هر دو بر اساس احکام هستند هر دو
مطلوبند ، نمیتوانید بفرمائید که یکی از دیگری مطلوب تر است لحظه ای که می‌فرمائید یکی
مطلوب تر است آن وجه رجحان را باید بفرمائید در واقع این جور می‌فرمائید که انتخاب از این
مجموعه نسبت به آن مجموعه رجحان دارد این در واقع یک ترجیح بلا مرجح است شما هیچ معیاری
در این امر ندارید الا اینکه معیار را هم ارائه بدهید • آنوقت آن معیار هدف ما میشود یعنی
تحقق آن معیار آن ضابطه ای که شما یک امر را بر امر دیگر رجحان دارید ، هدف میشود دیگر هدف
اجرای احکام الهی نیست هدف تحقق آن مسئله است ، آن مسئله ای کسی که هنوز بر ما روشن نیست
تنها چیزی که در اینجا به ذهن میرسد این است که شما بفرمائید انتخاب یک مجموعه خاص ، مثلاً
مجموعه " الف " باعث میشود که در مراحل بعد تحقق اهداف نظام ما بمعنی اجرای احکام الهی
در ضیق قرار بگیرند • یعنی یک نحوه تنظیم بر اساس احکام باعث میشود که خود احکام تعطیل بشو
و این دیگر از عجایب است که باید اثبات شود • یعنی یک مسله ای که دارد در همه زبایای زندگی
خودش در همه جهات زندگی خودش دقیقاً دارد به گونه ای عمل می‌کند که رضایت خدا در آن است

ولی بعد از پنج سال ایشان کافر میشود • که این باید ثابت بشود که واقعاً چگونه است که عمل کرد یک نظام در معنای وسیع خودش بر اساس مبنای معین باعث میشود که نظام تغییر مینماید •

نظام با عمل کردن بر اساس ضوابط خودش به سمت واژگونی میرود ؟ چگونه است که مجموعه ای از اجزای یک نظام در رابطه با مبنای خاصی که دارد در حرکت یک دینا میسوی خواهد داشت که آن دینا میسوم تغییر مبنایی در آن نظام بوجود می آورد اگر شرایط آن بحث را ما تمام نکنیم و بگوییم تحت این شرایط و این مقتضیات هست که این امر واقع میشود آنوقت می توانیم این مسئله را در پرتو آن نتایج تحلیل کنیم و بگوییم احکام خاصی در این مقطع از زمان نباید به جریان بیفتند ، تعطیل بشوند احکام دیگری مطرح بشوند ، که این همانطور که عرض کردم محتاج به تأمل خیلی زیاد است •

برای در ساجدی : بحثی که آقای درخشان طرح کردند معنایش این است که —

می خواهند وارد بحث شاخه بالایی مجدداً بشوند و اگر بخواهیم در اطراف فرمایشاتشان صحبت کنیم و یا سئوالشان را پاسخ بدهیم عملاً " الف " را پذیرفتیم که راهی را که تا حال رفته ایم تغییر بدهیم پس اگر صلاح بدانید نکته ای را که جناب آقای حسینی طرح کردند آن را در همان حالت فرض " ب " ادامه بدهیم ، در صورتی که یک بحثمان به یک جایی رسید به این بحث برگردیم

برادر حجت الاسلام حسینی : نکته ای که به ذهن آمد این قسمت خاص است که

منی دایم به بحث می خورد یا نه که از کله انتخاب اولیه انسانها روابط اجتماعی را مستقیم به عمل کردن به رابطه کشاندن ، بحثی که ما آن روز داشتیم این بود که ، انتخاب روی روابط می آید نه به معنای عمل ، به معنای ارزش و فرهنگ ، مثال بزنم ، انتخاب می آید روی اینکه ما ربا را خوب بدانیم یا بد بدانیم ، انتخاب می آید روی اینکه ما ازدواج موقت را خوب بدانیم یا بد بدانیم ، نفس خوب دانستن و بد دانستن فکری فرهنگی در باور جامعه ، می خواستیم بگوییم که جهت را مشخص می کند نه اینکه عمل کردن به حکم ربا یا عمل کردن به سایر احکام همه صحبتمان در آن روز این بوده که فرد رابطه و حرکت را انتخاب می کند ، یعنی انتخاب می کند که چه دینی داشته باشیم و چه جامعه ای که ذاتاً خصلت مند هست ، خصلت جامعه انسانی دارد نه خصلت جامعه زنبور —

عسل ، نه خصلت جامعه مورياته . به صرف پيدايش باور خاص ، نسبت خصلتهايش شكل خاص پيدا
 مي كند حتى روي اين مطلب صحبت هم شد كه آيا اين به اختيار عملي قيد مي زند ؟ حتماً قيد

مي زند ، در نظام ارزشي جامعه خودمان عقد موقت را چيزي نزديك به رويي گري مي دانند يعني
باور اجتماعي در اختيار و عملکرد عيني ما حتماً اثر دارد در اينجا باور اجتماعي هست كه به اختيار

فرد قيد مي زند ، اسمش را مي خواهيد نظام ارزشي جامعه بگذاريد يا مي خواهيد بگويد جامعه اي

كه خصلت مند هست و محال است شنا جامعه اي بدون خصلت پيدا كنيد . حالا آثار و دعي اينكه

واقعاً اگر عقد موقت رواج بگيرد آنطور كه علي بن ابيطالب مي گويد والله (ما زنا الا شقي) همينطور

ميشود ؟ ما چه مي دانيم ما مي دانيم كه الان متدينين نه مردها و نه زنها ، خود زنها آيا

مي توانند تصور كنند كه عزتشان در نظر مردها زياد ميشود يا كم ميشود ؟ ما نمي دانيد اصلاً شيوه

عزت داشتن عوض ميشود و جور ديگري ميشود ؟ ما نمي دانيم .

اين مطلب را من زياد شنيدم از آقاياني كه در زمان شاه در اقتصاد كار مي كردند كه مآر ميشود كه

عده اي از مردم در صندوق قرض الحسنه پول بگذارند ، من مي گفتم كه چيزي نزديك به شانزده -

ميليون تومان پول در تعاون اسلامي گذاشته اند ، براي اينها اين حرف خيلي گنگ بود مي گفتم

آيا اينها پول مي گذارند كه در جاي ديگر برايشان تبليغ بكنند و بعد جنسشان فروش برود ، مردم

بشناسانشان ؟ مي گفتم نه ، هيچ كس آنها را نمي شناسد فقط ما مور قرض الحسنه مي دانند كه او هم

نمي رود به كسي بگويد . مي گفتند اين چه رقم كار با قصد قربت است ، چون آنها قصد قربت را در

هر كجا ميديدند با نفع مادي هم بود . عرض من اين است كه انتخاب در مرحله صرفاً انتخاب نظر

و التزام قلبي ، كيفيت نسبت خصلتها را با يكديگر و جهت عمومي جامعه را مشخص مي كند . وقتي

كه مشخص كرد جامعه يك شئي جاندار است در يك مسير ، يك شئي داراي نمو است يك شئي

داراي حركت است ، چه در مسيري كه دارد متناسب با نشيب و فرازهايي كه براي آن جهت نسبت

به آن هدف در مقطعي مختلف پيدا ميشود مرتباً نسبتهايش را تنظيم مي كند . ساده تر حضورتان

عرض مي كنم انسان غير از اينكه اراده و تعميم دارد يك ارگانيزم ويك بدن هم دارد بدن انسان

يك سلسله روابط و يك سلسله اجزاء دارد نسبت كميت اجزاء ، در جاى گرمسير عوض ميشود ، در جاى گرمسير وضعيت خوراكش ، اشتهايش ، پوستش و رنگش ، نحوه رشدش ، نحوه مقايله اش يا بيماريها تخيير مى كند ، ميگويند انسان با محيط خودش توانست بسازد ، در آنجا رشد كند ، همين انسان به جاى سردسيري ميآيد دوباره همين حرف را تكرر ميكنيد ، آثار وضعي بيرون اين مجموعه روابط ، در اين دستگاه بلافاصله توزيع كميت توزيع نسبتها به طرف رشد به گونه خاص خودش را باعث ميشود . در جاهاي ديگر هم كه رفت همينطور است . بنده ميخواهم عرض بكنم كه حتى عمل كردن به برخى به چه نسبت و حتى تعطيل شدن بعضى از احكام و بيشتر به جريان افتادن بعضى از احكام ديگر اينها مرهون خصلت جامعه است . و حيات يك جامعه هم به اين است كه هماهنگى روابطش در مرتبه آثار وضعيه تمام شده باشد . يعنى به جامعه آمريكا هر چند هم سريع حركت كند من نمى توانم جامعه زنده بگويم مى گويم دست و پا زدن قبل از مرگ دارد . مى گويم حيات و رشد و غوغويه دارد . اول پيدائش آن هم ميگويم جامعه بيمارى است . بعدش هم مى گويم بحرانهاى تند و سخت دارد و بعدش هم تلف شدن - مى گوئيد چرا ؟ مى گويم روابطى كه در آنجا كار مى كند سازگار با رشد نيست . مى گوئيد چرا ؟ ميگويم زيرا با دستگاه هستى نمى سازد . چيزى كه با هستى ن سازد حتماً مى شكند ، او كه در هوا نيست در همين عالم هست ، مى گوئيد چطور با هستى نمى سازد ؟ مى گويم دستى در كل يك جهت خاصى دارد . در مقطع اجازه نوسانى به او داده اند ولى به اين نوسان دلخوش ميشود و خيلى شديد حركت مى كند ولى به زمين مى خورد . پس عمل كردن به مجموعه زير اين سؤال ميآيد كه زيرسايه انتخاب چه مجموعه اى از قوانين ؟ زيرسايه انتخاب چه مذهبي ؟ بله در مرحله انتخاب مذهب ما يك دانه حكم را هم نبايد گذار بگذاريم بايد بگوئيم همه احكام عزيز است . از ما سؤال مى كنند كداميك از احكام اسلام را درست مى دانيد ؟ ميگوئيم همه اش را درست مى دانيم . مى گوئيد تو كه نمى توانى به همه آنها عمل بكنى ، مى گويم اين مطلب يك چيز ديگر است ، مى گويند درست دانستن توجه ربطى به عمل شدن احكام دارد .

می‌گویم درست دانستن و پذیرفتن و التزام قلبی اثر دارد ^{یک} وقت است که التزام قلبی نیست •

از نظر فکری درست می‌دانم ولی قلباً ملتزم نمی‌شوم که درست است • در پاره ای از احکام اسلام مانند ^{منع} ما از نظر نظری می‌گوییم که درست است ولی از نظر التزام قلبی نمی‌گوئیم که درست است • چون اگر کسی سؤال کند که درست است می‌گوئیم بله ، و بعد پشت سرش می‌گوید که آنرا خوب می‌دانی ، می‌گویم نه ، خوب می‌دانی یا درست است هر دو تائید و ^{یک} موضوع هم آمده اما نتایج باهم فرق دارد •

بد دانستن قلبی روی رفتار اثر دارد ، چرا ؟ چون روی انگیزه تان اثر دارد • اگر کسی واقعاً ربا را بد دانست برابر با زنای با محارم در خانه خدا دانست او را وحشت می‌گیرد ، اصلاً جرائم اینرا را به خودش نمی‌دهد که بگوید ربا • فرد به خودش جرائم نمی‌دهد که بگوید پولم را به ربا می‌دهم مانند این است که الان در جامعه ما کسی بگوید من از فلان عمل شبیخ مثل خود فروشی درآمد در آوردم خوب هفتاد بار زنای با محارم که بدتر از آن است • جنگ با خدا در رسول که از همه اش بدتر است آنوقت اقتصاد دانش هم عمل به ربا نمی‌کند • بلکه از سایه ربا هم فرار میکند یعنی از چیزی که شباهت به ربا پیدا میکند فرامی‌کند ، و نه افرادی عمل به ربا می‌کند و نه نظامش عمل به ربا می‌کند ، همه به ربا که می‌رسند به ربا بدترین چیز می‌گویند ^{حالا} من نمی‌دانم در شرافت اجتماعی روز چه چیزی را شریف می‌دانند که پا گذاشتن روی آن از همه بدتر باشد بگویم مثلاً جاسوسی برای اجانب ، این را هم در توجیه کلی دیگری به ننگ میدهند می‌گوئید خوب اگر شما نظام جهانی را ملاحظه بکنید و نظام خودتان را جزئی از نظام جهانی بدانید اگر در نظام کلی جهان موثر باشید بهتر هست یا در نظام کوچک زیر مجموعه ای موثر باشید ؟ یعنی جاسوس هم می‌تواند یک توجیه داشته باشد که خودش را ارضاء کند این جور نیست که اگر در اخلاق اجتماعی و مادی امروز دست بگذارید یک توجیهی نداشته باشد • در اخلاق مادی هر جا نفع بود توجیه دارد • بله اگر جایی ضرر بود این یک عمل نرمال و منطقی نیست • ولی از اوزشتی ملاحظه نمی‌شود ، در یک دستگاهی که زشتی و زیبایی باشد یعنی

بد و خوب به این معنا باشد آنوقت مگر می تواند باور اجتماعی عملکرد اجتماعی را در زمان
متناسب با رشد همان باور ندهد مادام که به آن باور هستید البته انسان اختیار دارد که
روی آن باور پا بگذارد .

یعنی انسان عظمت قدرت انتخابش بیش از عظمت جامعه هست فرود برای هر فرد در مرتبه
باور و ایمان غیر از مرتبه عملکرد است ، عمل کردش تحت آثار وضعیه هست تحت خاصیت
فیزیکی است که خدا در روابط و اشیاء قرار داده است و لکن اختیار انسان نسبت به باور حاکم
 هست . باور انسان که عوض بشود دنیا را یک جور دیگر می بیند ، خدا انشاءاً . . . باور همه
 ما را آنچه که خودش را می هست نگه دارد و به وضعیت ما نگاه نکند و به الهیت خودش کل
 • یعمل علی

برادر ساجدی : قاعدتاً به نظر می رسد که وارد همین بحث شدیم یعنی همان
 بحث " الف " . می شود روی این یک مقدار بحث کنیم بعد مجدداً ادامه بحث را در جلسات
 آینده استفاده کنیم .

اگر دوستان در باره صحبت های آقای درخشان و آقای حسینی صحبتی دارند بفرمایند .
 برادر طالع زاده : صحبتی هفته پیش آقای حسینی فرمودند که حرکت جامعه
 تابعی است که جهت و سرعتش را افراد جامعه تعیین می کنند من فکر می کنم اگر جامعه اسلامی
 باشد و همه احکام و روابط اسلامی در آن اجرا بشود دیگر جهت به طرف قرب الهی است
 یعنی جهت نباید تغییر بکند ، ممکن است سرعت تغییر کند که مثلاً یا گروهی احکام واجب را
 عمل کنند و گروهی احکام مستحب را هم در کنار احکام واجب عمل کنند سرعت زیاد تر نشود اما
 قاعدتاً جهت نباید تغییر بکند .

برادر ساجدی : نظارتان چیست ، این بحث مربوط به آن شاخه از بحث است
 برادر طالع زاده : نظرم آن است که عمل کردن به هر یک از مجموعه « ا » باید
 باشد و ممکن است ما بگویم که فقط بعضی از مجموعه ها سرعت را زیاد تر بکنند و بعضی کمتر بکنند

اما همه اش به طرف قرب الهی است *

برادر ساجدی : این بحث دنبال بحثهای دیگرشان راجع به خصلت مندی است

بود این بحث مقدم است که یا آن را ادامه بدهیم که من اول عرض کردم یا این بحث که دوم -

داشتیم ادامه بدهیم یا بحثی که جناب آقای درخشان طرح می کنند *

ها

برادر طالع زاده : یکی از دلایلی که شما رد کردید که عمل کردن به همه مجموعه

اشکال دارد این بود که هر مجموعه ای یک نتیجه خاص دارد * بنابراین چون فقط یک نتیجه

صحیح است پس ما باید به یک مجموعه خاص عمل کنیم * در صورتی که به نظر می رسد اگر همه

مجموعه ها احکام باشند همه در یک جهت هستند *

برادر ساجدی : نه ، بحث صحیح و غلط نبود حالا عرض می کنم که اگر مجدداً

لازم شد باید صحبت کنیم ، اگر آن بحث است که روشن نشده که آن مقدمه است چون الان

هم یک مقداری از وقت هم به آن گذشته در باره آن صحبت کنیم تا روشن بشود و بعد برمیگردیم

به بحثی که داشتیم و ادامه می دهیم می رسیم به بحثی که جناب آقای حسینی طرح کردند در

رابطه یا اینکه تأثیر جامعه در فرد چه چیز است ، تأثیر فرد در جامعه چه چیز است

ببینیم آیا سوالی که کردید مشخص می شود یا نمی شود *

می خواهید که من در رابطه با قرمایشاتان یک نکته بگویم * من می خواستم مطلبی را بگویم که

شاید جناب آقای حسینی به شکلی فرمودند حداقل استنباط من این بود یک بار بحث از این

است که احکام را صحیح بدانیم و اجرای همه مجموعه احکام هر حکمی با حکم دیگر هر مجموعه

احکام با مجموعه دیگر فرقی ندارد ، او یک بحثی است و یک بار بحث از عملکرد انسانهاست *

ما راجع به خود احکام در اینجا هیچ حرفی نمی زنیم اعتقادمان نسبت به صحت و قوت و کمال آنها

تمام است ، آنچه که در اینجا رویش بحث می کنیم راجع به عملکرد انسانهاست * حرف ما این

است که پس اینکه تا آن مرحله را پذیرفتیم که انسانها در اجتماع اسلامی کارهای مختلفی میتوانند

بکنند که هیچ کدام از این کارها ظاهراً تعارضی با شرع ندارد * حالا آیا هر کاری که بکنند ،

هر کدام از این کارهایی که می توانستند بکنند مطلوب است ؟ در همان جهتی است که ما می خواهیم

یا خیر؟ اگر یک کار خاص را بروند و انجام بدهند مطلوبترین است؟ آنروز هم یک چیز کلی خارج از مصادیق خارجی نوشتنم عرض کرده بودم که جامعه در حال حرکت است، هر حرکت دارای هدف است در نتیجه رفتار اقتصادی جامعه هدفی دارد. نمی‌توانیم هدف را نفی کنیم بگوئیم در هر مرحله از مقطعی که هستیم داریم فعالیت اقتصادی می‌کنیم هدفی ندارد، پس رفتار اجتماعی هدفی دارد که ظاهراً هم مورد تشکیک قرار نگرفت و بعد عرض کردم که اگر بناست که هدفی داشته باشد یک راه مطلوبترین راه است نه غلط و صحیح است، یک راه مطلوبترین راه رسیدن به آن هدف است یعنی بنده ساجدی در موضع اجتماعی خودم که هستم در اجتماع خودم که هستم یک موضع بهترین موضعی است که داشته باشم. بنده می‌توانم هم کشاورزی کنم که عمل به احکام باشد هم در کارخانه کار کنم که عمل کردن به احکام باشد هم معلم باشم و هم خیاط باشم و غیره اما این کارهای من اثرات اقتصادی مختلفی در جامعه دارد، همه اینها هم برای مرحله بعد یا زمینه اجرای احکام را ضیق تری می‌کند و یا وسیع تری می‌کند، یعنی یا امکانات مادی را زیاد تری می‌کند و بالا می‌برد و انسانها فرصت بیشتری پیدا می‌کنند که به مستحباتشان برسند و یا خیر در همین حدی که هست باقی می‌گذارد و یا کمتر می‌کند. من نمی‌دانم که کجای این روشن نیست. اگر این است که این عمل من در حرکت اجتماعی پیامد مختلفی دارد قاعدتاً اگر ما طرفدار اجرای احکام هستیم باید طرفدار آن عملی باشیم که بیشتر موجب می‌شود که انسانها متعبد به بندگی خدا باشند و مجری احکام الهی باشند. یعنی آن چه که از نظر ما مطلوبتر است آن فعلی از انسان است که میتواند زمینه اجرای احکام را به نحو بهتر فراهم کند. یکی از اینهاست که مطلوبتر است خوب هدف حرکت اجتماعی مطلوبتر است یا در جازدن؟ اگر هیچ چیز هم نباشد طبیعی است که یکی از اینها مطلوبتر است. ما عرض می‌کنیم که اگر این است خوب یکی از اینها را باید شما انتخاب بفرمایید. این یکی حالا کجا مشخص میشود که آن بحث بعدی است. پس اینکه جناب آقای درخشان بحث را برگردانند^{ند} به اینکه احکام کامل است شبیه هیچ وجه نمی‌توانید که ثابت کنید که عمل کردن به این بهتر از عمل کردن به آن است این ادعا

است اینکه من می‌گویم اگر من بروم در جامعه خیاط بشوم خلاف شرع نباشد عمل به احکام باشد تا اینکه بنده بروم درس بخوانم و دکتر بشوم این دو پیامد دارد یا یک پیامد ؟ اگر برای جامعه دو پیامد دارد یعنی یا زمینه اجرای احکام را وسیع تر می‌کند و یا ضیق تر می‌کند هر سه مطلوب است ؟ هر سه عمل به احکام است ؟ یا اینکه یک هدف داریم و آنهم مطلوب ترین آنست ، در اینصورت دلیل آورده ایم یعنی طفره نرفته ایم و هیچ جایش هم حاشیه نیست .

برادر طالع زاده : شما می‌فرمایید اگر دوراه برای من باشد ، من بروم و کشاورز شوم و یا دکتر بشوم ؟ جواب این است که اگر امکانات جامعه به شما اجازه دکتر شدن را بدهد می‌روید دکتر میشوید مگر اینکه عاقل نباشید در ضمن جامعه اسلامی است و فرد می‌داند که باید کوشش کند تا جامعه اش را به کمال برساند و باید در راه پیشرفت جامعه اش کار کند اگر این فرد امکانات داشت و رفت بجای اینکه دکتر شود ، کفاش شد که به او عاقل نمی‌گویند .

برادر درخشان : قبلاً می‌فرمودید که هدف ما \neq است یعنی آنرا مقیم نمی‌کردید و استدلال می‌کردید که انتخاب مجموعه الف یک اثر دارد و انتخاب مجموعه "ب" یک اثر دیگر و یکی از این دو است که ما را به \neq میرساند ، ما عرض می‌کردیم که اگر \neq اجرای حکم خدا باشد در اینصورت هر دو علی السویه است و هیچ فرقی نمی‌کند ولی در طی بحث ها این هدف کم در ذهنتان متعین شد بدین معنی که ما برنامه ریزی هایمان باید طوری باشد که به اضطرار دچار نشویم و از حرام به واجب و از واجب به مستحب و به مستحب موحد عبور کنیم .

شما فرمودید انتخاب مجموعه خاص زمینه های مادی را بنحوی زیاد می‌کند که عمل به مستحبات زیادتر شود ، پس الان کم کم داریم به آن چیزی که در ذهن شماست میرسیم ، می‌فرمائید این نحوه تنظیم (الف) رضایت خدا در آن هست و مجموعه ب نیز همینطور است اما زمینه الف زمینه مادی بیشتری را در جامعه فراهم می‌کند یعنی بیکان بیشتری و خانه های قشنگتری در جامعه خواهد بود و یا تولید ناخالص ملی (GNP) را بیشتر می‌کند که بر آن اساس عمل به مستحبات بیشتر میشود ، پس در حال حاضر آن هدف مطلوب شما شکل می‌گیرد و بیان میشود یعنی می‌فرمائید اجرای

حکم خدا بصورت مطلق آن مراد ما نیست بلکه اجرای حکم خدائی مراد است که رشد اقتصادی بیاورد زیرا این رشد اقتصادی باعث میشود که عمل به مستحبات بیشتر شود می‌گوئیم اگر اینطور است ، درست است و کم کم میشود راجع به آن بحث کرد یعنی حالا داریم راجع به موضوعی بحث می‌کنیم ، اگر قبول فرمائید که معیار در انتخاب مجموعه های احکام ، رشد زمینه های مادی هم هست یعنی آن انتخابی در این مقطع صحیح است که رشد مادیات را آنچنان بوجود بیاورد که GMP در یک بخش اقتصادی خاص در یک مکان جغرافیائی خاص رشد بوجود بیاید مثلاً می‌فرمائید در آنجا بایسد برنامه ریزی چنان باشد که صنعت کفاشی در کاشان رشد کند و صنعت ذوب فلزات در فلانجا و یا دقت های زیاد و نه یک کمیت کل را ، می‌فرمائید رشد مادی آنچنان شود که کمیت گذاریها چنان باشند که در اجزاء مختلف چه از نظر جغرافیائی و چه از نظر اقتصادی رشد های اقتصادی خاصی داشته باشیم که عمل به مستحبات زیاد شود ، در اینصورت اگر این است میشود حجیت کرد و بحث کرد و اولین سؤال این است که واقعاً اینطوری است که عمل به مستحبات به اعتبار توان فزائشی مادی است یعنی اگر این رشد های خاص در جامعه واقع نشده تحقق آن احکام امکان پذیر نیست؟ یعنی استقرار و استمرار و تداوم احکام الهی متوقف است بر رشد مادیات ، اگر اینطور باشد که ما می‌دانیم که در صدر اسلام این صنایعی که ما در حال حاضر مشاهده می‌کنیم نبود ، تولیدات خیلی پائین تر بود ، رفاه اقتصادی به مراتب پائین تر بود ، در حالی که ما معتقد نیستیم آن موقع احکام الهی نمی‌توانست جاری بشود به دلیل اینکه رشد اقتصادی نبود ، اگر اینطور باشد الان هم شما نمی‌توانید به معنای کامل احکام را جاری کنید چون پنج هزار سال دیگر خیلی بهتر خواهد شد اصلاً در زمان ابراهیم (ع) که خیلی فقر بود پس می‌فرمائید آن موقع هیچکس نمی‌توانست یک مؤمن واقعی باشد پس اگر واقعاً رسیدن به اجرای احکام به نحوی که مستحبات هم جاری بشود متوقف است بر رشد مادیات آنوقت خیلی سؤال مطرح میشود پس نهایتاً می‌فرمائید که انتخاب مجموعه خاصی از احکام زمینه مادی را رشد می‌دهد و این زمینه های مادی است که عمل مستحبات را ممکن می‌سازد من عرض می‌کنم که اولاً این قسمتی که می‌فرمائید باید ثابت شود .

برادر فلك مسير : بنده سعی دارم که به آقای ساجدی عرض کنم که بنا چطور شد

که به فرهنگستان آمدید *

باور اجتماعی در عملکرد فرد تاثیر می گذارد و ظاهراً امور طوری بوده که شما احساس کرده اید

که آن هدفی که دارید با بودن در فرهنگستان بیشتر به آن میرسید *

برادر ساجدی : صحبت های آقای درخشان دو قسمت داشت يك قسمت آن تعیین

هدف که از صحبت های من استخراج کرده بودند البته امکان دارد که بعدها که در مورد هدف

صحبت کردیم ممکن است اثبات شود که آن مطلب غلط است و هدف رشد GNP نیست لذا ایشان

بنای بحث را بر آن گذاشتند و بعد سئوالی را مطرح کردند و سئوال قبلی که بنا بود پاسخ بفرمایند

را فراموش کردند ، بحث اینجا بود که در محدوده ای که انسان آزاد است و میتواند مجموعه های

مختلفی از احکام را عمل کند ، يك عمل مطلوب تر است یا همه آنها هر کدام که عمل کند هیچ فرقی

نمی کند *

برادر درخشان : می فرمایید که این مجموعه مطلوب تر است از آن مجموعه ، می گوئیم

معیار تان برای رجحان یکی بر دیگری چیست ؟

برادر ساجدی : اجرای احکام ، یعنی يك مجموعه باعث اجرای بهتر احکام میشود *

آیا همه مجموعه ها يك اثر دارند یا اثر مختلف دارند و بحث ، بحث عمل است نه بحث احکام که

بفرمائید همه آنها احکام است ولی عمل من در جامعه چه میشود ؟

برادر درخشان : هدف جامعه این است که بر اساس احکام عمل کند *

برادر ساجدی : آیا هر شش مجموعه خوب است ؟

برادر درخشان : معیار خوبی احکام است و چون شما احکام را عمل کرده اید همه خوب ^{بند}

برادر ساجدی : ولی چون اثرهای متفاوتی دارد یکی از آنها مارا در اجرای بهتر

احکام میتواند یاری کند *

برادر درخشان : یعنی می فرمایید اجرای یک دسته از احکام باعث میشود آه زمینه برای

اجرای احکام وسیعتری فراهم شود •

وبالعکس، اجرای دسته دیگری از احکام باعث میشود که زمینه اجرای احکام را ضیق کند و از بین ببرد

برادر ساجدی : این اثر احکام نیست بلکه این اثر عمل ماست •

برادر درخشان : ولی این چیزی نبود جز اینکه احکام آنرا شکل داد •

میشود يك انسان مؤمن تمام زندگی اش بر اساس احکام باشد بعدش سال به این فرد بگویند کافر؟

برادر حسینی : اختیار منطقی را آقای ساجدی در دو الی سه جلسه قبول کرده اند

اختیار منطقی یعنی اینکه کار انسان از روی شعور باشد، یعنی فرد متناسب با تلاش و امکاناتش

يك انتخاب منطقی دارد، مکرراً می فرمایند که من می توانم بیست تا کار انجام دهم و اینها اثرهای

مفاوتی دارد همه حرف من این است که اثرهای متفاوتی ندارد • شما می توانید جای خودتان را

در مجموعه عوض کنید، اختیار شما در ساختن باور جامعه مؤثر است، در عمل فوری تان مؤثر نیست

و تابعی است از اختیار اولی تان، جامعه ای که ربا را برابر با شیخ جبرین کار نمی داند مجبور است

در مبتلا شدن به ربا اختیار منطقی تبعیت می کند از اختیار اول یعنی در مرتبه دوم اختیار شما

تابع است، شما می گویند در مرتبه دوم يك اختیار نسبی دیگری هم دارید که پرتلاش باشید یا کم

تلاش، و این هم جامعه است که اگر پرتلاش شدید شما را می برد در آن مجموعه و اگر کم تلاش شدید

شما را می آورد در این مجموعه، شما خیاط بشوید، ساعت ساز بشوید، دکتر بشوید اثری در جهت

جامعه ندارد • یعنی در هدف جامعه اثر ندارد، یعنی هدف گیری جامعه تغییر نمی کند،

یعنی عمل فرد در هدف جامعه مؤثر نیست انتخاب در مرتبه باور در جهت جامعه مؤثر است •

قبلاً می گفتیم اختیار اولی — اختیار ثانوی و آقای ساجدی جواب دادند و ملاحظه فرمودند با مخلوط

کردن آن میشود جلسه را معطل کرد، عیبی ندارد، در عین حال اگر برنامه باشد که ده جلسه

روی آن بایستیم ولو اینکه هیچ چیز ارائه نکنند ما می ایستیم، ما خدمتشان عرض کرده ایم که اختیار

با روابط برخورد می کند اما نه در عمل، فرد مسلم بودن را انتخاب می کند و یا کفر را، بشریاً

انتخابش در اینجا هدف و جهت گیری جامعه را مشخص می کند اختیار دوم، در اینکه کم تلاش باشیم

یا پر تلاش باشم ، خیاط باشم یا دکتر بشوم بالمره در جهت گیری جامعه اثری ندارد بلکه تابعی است از وضعیت جامعه ، اختیار منطقی فرد تبعیت می کند از جامعه و با اصطلاح اضطرار بداعسی می آورد یعنی دست مرا کسی نبسته که دخترتان را متعه ندهد ولی دست مرا باور عمومی بسته است و در عمل محقق نمی شود . دقیقاً می خواهم بگویم آن کسی که باور دارد که ربا برابر با هفتاد زن با محارم است ، در عمل اجتماعی دستش به طرف ربا نمی رود در اینجا اضطرار بداعی دارد .

برادر ساجدی : ما در مرتبه حلال ها صحبت می کنیم .

برادر حجت الاسلام حسینی : یک اختیار منطقی داریم که ما دکتر بودن و خیاط بودن را داشته باشیم من عرض می کنم که شما هر کدام آنرا که انتخاب کنید در جمع بندی که بخواهید بکنید که چند تا خیاط هست تا تائیری ندارد به آقای ساجدی گفته ایم که هیچکس بر نامه ریزی نمی کند که پنجاه من نان بپزد ، خودش بیشتر نمی پزد ، چهل من هم خودش نمی پزد و تعداد نانوائی ها هم همینطور و اشخاصی هم که می خواهند شغل نانوائی را انتخاب کنند یا وارد قشر نانوائی می شود و یک نفر را بیرون می کند و یا عملاً وارد قشر دیگر می شود .

برادر ساجدی : اینکه اگر یک نفر وارد یک قشر شد حتماً یکی بیرون بیرون می رود یک ادعا است و اثبات نفرموده آید .

برادر حجت الاسلام حسینی : ظاهراً در کنارش دلایلی را آورده ایم .

برادر درخشان : می فرمایید انتخاب خاص منطقی مجموعه الف و انتخاب مجموعه

خاص دارای دو منتهی نیست ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : فرد که نمی تواند انتخاب مجموعه بکند فرد انتخاب

خودش را به تبعیت از مجموعه می کند ، آن چیزی که مجموعه ساز هست جامعه است ، نه فرد ،

باور و عینیت با هم برخورد می کنند و یک منتهی می دهد به نام انگیزه که میشود انگیزه حاکم بر عمل

یعنی اصطلاح باور و عینیت می دهد مجموعه خاص متناسب با رشد را .

برادر درخشان : در این مجموعه امکان حرکت هست یا نیست .

و بحث صبح ما هم این بود که یک نفر در یک زندانی است ولی آزاد هست که به هر نحوی که می‌خواهد حرکت کند ولی زندان بودنش به این معنی نیست که بالمره حرکتی نداشته باشد برخورد باور و ایجاد انگیزه‌ها نهایتاً قلمروهای مشخصی را بوجود می‌آورد و این انسان آزاد است که در همین قلمروها حرکت کند و نظام نتیجه‌های مختلف خواهد داشت *

برادر حجت الاسلام حسینی : نکته همینجا است که اگر من سعی بکنم پایه بشوم یا دکتر بشوم یا نانوا بشوم در نتیجه حرکت جامعه اثری ندارد جز اینکه سرعت را کم یا زیاد کند اگر تلاش بیشتری کرد ، سرعت را بیشتر کرده است *

برادر درخشان : پس در نتیجه اثر دارد به لحاظ سرعت *

برادر حجت الاسلام حسینی : به لحاظ سرعت دیگر به لحاظ جهت و هدف نیست و در اینصورت شما با برنامه ریزی و بدون برنامه ریزی نمی‌توانید جهت را تغییر دهید ، من وقتی در دستگاه سوسیالیستی هم قرار بگیرم و بخواهند مرا کنترل کنند که روزانه صد خودکار درست می‌کنم می‌توانم کاری کنم که یک ذره بد بشود ، من به یک نسبت می‌توانم تخلف کنم * سرعت و جهت دوتا ^{ست} و نباید قاطی کرد *

برادر درخشان : الان در نظام سرمایه داری به نحوهای مختلف برنامه ریزی می‌کنند و اثرات مختلف دارد اما نظام و جهت تغییر نکرده ولی با نحوه تنظیم ای مختلف ، آثار مختلف می‌بینیم و این با بینش سیستمی ما هم سازگار نیست یعنی اگر اجزاء خاصی را در رابطه خاصی قرار دهید ، رابطه را عوض کنید نتیجه تغییر می‌کند *

برادر ساجدی : در مجموعه بحث هایی که داشتیم دوسه نوع بحث بوده که
ارائه شده ، خلاصه از آنچه که تا بحال گفته شده تهیه کرده ام و ردی که بنظر میرسد کلیاتش
را من نویسم *

ح-۱

مدعی : چگونه و به چه دلیل روابط انسانی منابع را بطرز تخصیص می زند که رفتار اجتماعی جامعه
در رسیدن به مطلوب هماهنگ می گردد ؟

(چطور افراد در يك جامعه که رفتارهای مختلف و حرکتهای مختلف اقتصادی می توانند داشته
باشند این انسانها منهای برنامه ریزی یا دخالتی دیگر انتخاب های هماهنگ می کنند و به يك سمت
خامی که مطلوب روابط انسانی یا جامعه ای که حاکم بر آن روابط انسانی است چطور پیش می روند ؟
جوابهایی که به سؤال فوق داده شده بدینقرار بوده (عمدتاً حاج آقا حسینی)

۱- بدلیل اینکه جامعه خصلت مند است - این خصلت مندی است که این تخصیص منابع را تعیین
می کند (مثال نانوائی : نانوائی تواند بفهمد که چقدر باید پخت بکند)
آنچه در مقابل دلیل فوق گفته شد این بود که :

درست است که جامعه خصلت منداست ولی چگونه این تخصیص انجام میشود ؟

- این تخصیص یا از خارج برای فرد تعیین میشود ؟ (آیا پیامی یا اعلامیه ای به فرد می دهند ؟)
- یا این تخصیص را خود فرد می فهمد * فهم خود به دو چیز برمی گردد : یکی آگاهی دومی امکانات
و این ناقص است چون یا اولی حاصل است دومی حاصل نیست یا دومی حاصل است اولی حاصل
نیست و معمولاً اشتباه میشود و نتیجتاً تخصیص به صورت صحیح انجام نمیشود *

قبلاً هم گفتیم مسائل کلی که طرح میشود اگر در مورد يك كل يك مثال آورده شود که ادعای کلی را
نقض میکند ادعا شکسته میشود ، ولی برعکسش صادق نیست یعنی میشود يك ادعا را با يك مثال
ثابت کنیم پس از مثال نانوائی نمی توان ادعای کلی را نتیجه گیری کرد *

۲- کجائی اجزاء متقوم به جامعه است و جهت و سرعت کل متقوم به اجزاء - این عیناً تکرار زندگی
است که در بالا بود - همه بحث همین است که چرا و چگونه اجزاء جایگاهشان بوسیله روابط -

انسانی تعیین میشود و تخصیص می یابد ؟ - اینجا همان مدعی که گفته کل است که مشخص می کند جزء در کجا باشد مطرح شده پس جوابی که به دلیل داده شد این بود که اصل ادعای تکرار شده چیز جدیدی گفته نشده است *

۳- بدلیل برخورد باور و معنیت که نتیجه میدهد انگیزه حاکم بر عمل این موجب اضطرار بداعی میشود به این معنا که فرد اختیاری ندارد در ادا مه فرمودند عمل فرد تا عمیر در جهت کل ندارد که روی این بحث نشده است *

(۱) جواب : اگر باور مردم جایگاهشان را تعیین می کند ، باور مردم اسلام است ، و مردم آزاد هستند که بین حلال و حرام هر کدام را خواستند انتخاب کنند * پس باور مردم - آزادی آنها در انتخاب های مختلف (انتخاب اولیة)

۲) اضطرار - بداعی اگر هم باشد کلی نیست آیا بنده که آمدم فرهنگستان اضطرار بداعی باعث شده که اینجا بیایم ؟

۳) عمل فرد در جهت تا عمیر دارد یا ندارد ؟ دارد ، زیرا جامعه نتیجه افراد است * آیا ائمه و پیامبران جامعه را تغییر داده یا نداده اند ؟ آیا اولیاء طاغوت جامعه را تغییر نداده اند ؟ همه اینها جامعه را تغییر داده اند *

برادر حجت الاسلام حسینی : بسم الله * عباراتی که برادرمان نوشته اند مقابل

هر کدام يك سیرا جمالی در پاسخ عرض می کنیم *

فرمودند که به چه دلیل روابط انسانی منابع را بطرزی تخصیص می زند که رفتار اجتهاد جامعه در رسیدن به مطلوب هماهنگ گردد ؟ جامعه قدرت تخصیص زدن در جهت مطلوب را دارد و هماهنگ می کند * يك قید را همین جا اضافه می کنیم که می گوئیم متناسب با روند خود جامعه * یعنی محاسبه ریاضی حرکت جامعه با محاسبه امر نظری فرق دارد ، توضیح این امر بعداً مفصل داده خواهد شد * پس متناسب با روند خود جامعه این هماهنگی انجام می گیرد و با نحو محاسبه امور نظری و معنی غیر اجتماعی فرق دارد *

بعد دلیل ها را ذکر کرده اند که جامعه خصلت مند است * مقابلش ذکر فرمایید که این دلیل ها ناقص بیان شده جامعه (۱) واقعیت دارد (۲) خصلت مند است (۳) باور روابط خاصی کیفیت خصلت ها را تعیین می کند *

سؤال شده چگونه تخصیص می دهد زیرش مرقوم فرموده اند (۱) از خارج (۲) خود تعیین می کند عرض ما این است که از خارج و جامعه به عنوان يك امر واقعی پذیرفته شد و نحوه ارتباط آن با فرد چگونه است سخنی است * و از خارج تعیین می کند سخنی دیگر * بله از خارج تعیین میکند بعد آیا ارتباطش با تلفن است صبح به صبح جامعه به آدم تلفن می زند یا تلگراف می زند ؟ چگونگی این کار را بعد عرض می کنیم ولی مسلماً از خارج است که مقداری آگاهی اقتصادی مشخص می گردد *

۲- کجائی اجزاء متقوم به جامعه و جهت و سرعت کل متقوم به اجزاء است این را فرموده اند تکرار اصل اول است ولی متأسفانه این زیربنای مدعی است نه تکرار مدعی یعنی تمام جوهره استدلال به همین بند برمی گردد * اگر این بند نقض بشود بقیه حتماً نقض خواهد شد آیا فرقی بین جمع انسانهای جدا جدا و جامعه وجود ندارد ؟ با هم کاری کنند ولی هیچگاه واحدی را تشکیل نمی دهند و مجزای از خود افراد و نگرش به جامعه به صورت غیر واحد ملاحظه کردن آنها و این که کل واقعی در خارج نباشد بلکه این مصادیق (افراد) هستند که دارای منافع مشترکی هستند هرکس کاری را می کند و به جمع ارائه می دهد ولی جمع مثل يك شخصیت حقوقی اعتباری یا يك شخصیت واقعی عینی حقیقی نیست و فرق بین ایندو را ذکر کنیم و ریشه و اساس مطلب هم همین است و جمع کارهایی را که افراد می کنند بصورت جمع برداری ملاحظه نمیشود جمع عددی است و می گویند آقای ساجدی تولید شخصی خودشان اینقدر پوشاک و گندم و مطالب فرهنگی یا فلان است و آقای فلان هم اینقدر بعد می گوئیم مجموعه گندم ها اینقدر و مجموعه لباسها اینقدر و مجموعه تولیدات فرهنگی اینقدر و برای اینکه زیاد پیچیده نشود تولیدات فرهنگی را کنار بگذارید و همه اش را تولیدات اقتصادی بکنید بعد با سال قبلش بسنجید و بگویید رشد تولید ناخالص ملی

اینقدر است * جمع کارشان جمع عددی است اگر بخواهیم بپردازنشان بدهیم از زبان ریاضی استقفا کرده ایم نه اینکه واقعاً جمع برداری داشته باشد ، برای سهولت به زبان ریاضی مطرح اش کرده ایم ولی واقعاً يك بردار محسوب نمیشود * اینها يك چیزهائی را شخصاً لاژمشان میشود ، يك کارهائی مشخص ^{نیست} و بلکه افراد با هم لاژمشان دارند مثل جاده کشیدن ، وغیره سازمان دولتی درست کردن اشخاص باهم لاژمشان میشود * بازاین مسأله قائل شدن به جامعه نیست * توضیح بیشتر اینکه اگر بخواهیم فرق بگذاریم بین قائل شدن به جمع و جمعی که از افرادی متشکل شده اند و بین پیدایش يك واحد به گونه ای که خصلت جدیدی بجز خصلت افراد باشد بحثی است که در آینده باید بیشتر به آن بپردازیم بطور خلاصه اینجا می گوئیم اساس همه استدلالات همین بحث است و اگر قائل به جامعه بشوید ، تأثیرش را بر فرد باید مشخص بکنید ، تأثیر پذیرش هم از فرد نیست ، ما تأثیر پذیرش را در فرهنگ قرار دادیم و تأثیر گذارین را در اقتصاد *

۲- بدلیل برخورد باور و عینیت ← اضطرار به بداعی یعنی عمل فرد در جهت کل تأثیر ندارد *
 (۱) اگر باور در مرتبه فرهنگ باشد - انتخاب فرد در فرهنگ موثر است و جامعه محکوم به عینیت جهت تغییر می کند با تغییراتی که در فرهنگ جامعه پیدا میشود جامعه چیزی نیست جز محصولی عینی ، از فرهنگ عموم افراد ولی پس از پیدایش اگر باور را باور اقتصادی بدانید ، بلکه محکوم است بوسیله آنچه را که جامعه در برابر او قرار می دهد و انگیزه اقتصادی پس از آن حاکم بر عمل فرد است *

(۲) اضطرار بداعی اقتصادی صحیح است عمل فرد تأثیر در جهت کل ندارد (عمل اقتصادی فرد در جهت جامعه تأثیر ندارد)

در انتخاب های اولیه مردم آزاد هستند ولی این اشکالی نیست به آن سانس که درباره انتخاب های اقتصادی عرض کردیم *

گفته اند اضطرار بداعی اگر باشد کلی نیست من از جناب آقای ساجدی سؤال می کنم به فردی است که خودش را در انتخاب عمل اقتصادی بصورت مطلق آزاد بداند ؟ یعنی من سئوالی که دارم دقیقاً

اینجاست که اگر شما صبح از در وارد بشوید و ببینید راننده می گوید که من امروز صبح به کساح نیکسون می خواهم بروم ، صبح يك هواپیمایی می خواهد بیاید که در عرض چهار ساعت مرا به آنجا برساند . می گویند این عجب حرفی است . بگوید من انتخاب کرده ام که بروم صدام را بیاورم جلوی در فرهنگستان و مثل سگ سر ببرم کسی که تصمیم گیری طبیعی نداشته باشد در روان شناسی می گویند که دنیای غیر واقعی برای خودش درست میکند ، می گویند دنیایی که در شرایط نیست یعنی ملاحظه شرایط را نمی کند و انسانی که از نظر اقتصادی عمل نمی کند ، کسی است که شرایط را بالمره از نظر اقتصادی رعایت نمی کند — وقتی می گوئیم دنیای واقعی چه ؟ می گویند یعنی همان چیزی که جامعه دارد یعنی دیکته جامعه ، که جز اضطراب ادعای نیست ، همان چیزی که شما پیرروز می فرمودید " رفتار منطقی " آیا رفتار منطقی برای همه افراد يك جور است ؟ الان که اینجا نشسته ایم يك نفر ثروتمند میتواند يك چك ۵۰ میلیونی امضاء بکند که به اندازه يك کبریت زدن به سیگار برایش بحساب نیاید . ماهم ممکن است برای ۵۰ میلیون عزا بگیریم (واقعاً برای آن فکر ما را مشغول بکند) می گویند یکی رفته بود دختر شاه را بگیرد . البته آن وقت شاه برای ضرب المثل درست بود ، الان درست نیست و غلط است ، گفتند که چقدر پیشرفت کرده ای ؟ گفت ۵۰ درصد کار درست شده ، ایشان انتخابش درست بوده واضطرار ادعای نداشته ، ۵۰ درصد دیگرش که شرایط باشد درست نشده گفت من قبول کردم آنها هنوز قبول نکردند . اصلاً اختیار منطقی ، رفتار منطقی ، اگر بنا بشود درست بکنیم کجاست که میتواند بگوید برای این خرج منطقی چی ؟ رفتار منطقی برای همه ایجاب می کند که همه خانه بخرند ؟ یا نه باید اجاره بکنیم برادرهای عزیز سر سال که برای اجاره میشود آیا واقعاً شما قصد خانه خریدن ندارید یا قصد دارید در مجموعه نگری که انتخاب کردید کار فرهنگی را ؟ دیگر آن قصد دومی را نمیشود انجام داد آیا برای همه هم همینطور است یعنی در کشور هر کسی بخواهد کار فرهنگی بکند دیگر باید اجاره نشین باشد ؟

ما می گوئیم رفتار منطقی بودن یادمان نرود .

میگویند سرعت کارمان را عوض می‌کنیم رفتار منطقی مان عوض میشود * می‌گویم با همان مقد رسرمت
 يك جزء خاصی را جامعه معین کرده است * اسمش آقای سید جعفر باشد یا سید حسن و کاری
 به آن ندارد می‌گوید این مقدار ازینا نسیل کار در این موضع حقوقش اینقدر میشود و شما می‌توانید
 بگویند من این منصب را نمی‌خواهم * جامعه مسزذ آن منصب را بالا و پایین نمی‌کند و جامعه
 می‌گوید به معلمها من چند می‌دهم شما می‌توانید معلم نباشید نه اینکه من تمام حقوقش بالا برود -
 مگر اینکه روابط اجتماعی تغییر بکند جهت عمومی تغییر بکند و معلم بشود مثلاً * ٣٠٠ هزار تومان
 و مثلاً به دکترا ٣ هزار تومان بدهند من کاری به این قسمت ندارم * من کار به این درم که انسان
 میتواند جایش را عوض بکند و این شکی ندارد افراد میتوانند بگویند که ما در این قشر نمی‌مانیم یا در این
 قشر می‌مانیم و البته خود این هم در يك قسمتی محدود است * مثلاً اگر هیچ ما تصمیم بگیریم بگویم
 که ما به جمهوری اسلامی خیلی می‌خواهیم خدمت بکنیم می‌گویم - جناب عالی در فلان سمت عالی
 باش مثلاً شما در سمت عالی قضات باش و می‌گوید آقا من تحصیلاتش را ندارم می‌گویم آدم کسه در
 انتخابش مضطر نیست می‌گوید اگر همچنین سمتی را بخواهم انتخاب بکنم باید ده و بیست و سی سال
 بروم درس بخوانم تا مجتهد بشوم و یعنی ده و بیست و سی سال زحمت بکشم از قشرون که هستم
 بروم به يك قشر دیگر و مساعله اضطرار بداعی در دو موضعش تردید ناپذیر دست بگر نسبت موضع
 (موضع اجزاء را در ارتباط با جامعه عرض می‌کنم یعنی برای موضع يك حالتی می‌باشد) موضع
 فرد در جامعه یعنی مواضع جامعه به آن می‌گوید کجا هستی بکان را معین می‌کند جامعه تعیین
 کننده معادلات مکان هست و بالعکس افراد در انتخاب فرهنگ معین کننده معادله زمان هستند
 به عبارت دیگر هم در بعد فرهنگ و هم در بعد اقتصاد آزاد نیستند *
 بر مبنای ماتریالیستی افراد هم در بعد اقتصاد و هم در بعد فرهنگ مجبورند عمل و شرایط میشود
 نسبت به تعیین موضع *
 مابحث اختیار و مقابله داریم و این حرف شکسته میشود یا نه اینجوری نیست بین ایند و را تفکیک
 می‌کنیم یعنی فرهنگ و سیاست و اقتصاد و

اقتصاد تبعیت دارد ، سیاست رابطه است و فرهنگ حاکم *

(۳) - عمل فرد در جهت تأثیر دارد کدام عمل فرد ؟ آیا عمل فرهنگی فرد ؟ ج - حتماً ، آیا عمل اقتصادی فرد ؟ ج - ابداً

شما نظام مالی اقتصادی زمان طاغوت را نگه ندارید وجود مبارک شخصاً هر چه را مصرف بکنند به نفع سرمایه داری است ، از يك لامپ تا يك زبلو هر چه می خواهد باشد ، ولی البته نظام فرهنگی اینجوری نیست که بتواند ایشان را تسخیر بکند و نه هیچ فرد دیگری را ، مختار هستند و مکلف سرعت را می توانند تغییر بدهند ، بگویند ولو من در نظام طاغوت هستم ، کم کار می کنم و کم مصرف می کنم یعنی کم می کنم ولی جهت را نمی تواند تغییر بدهد ، جهت را بگیرد اصالت سرمایه ، طرف روزی ده تا نان يك تومانی خرجش باشد ، این ده تومان حتماً به نفع اصالت سرمایه می برسد ، روزی ده هزار تومان خرجش باشد ، این ده هزار تومان به نفع اصالت سرمایه می چراند ، ولی جهت را در موضع اقتصادی نمی تواند تغییر بدهد ، جهت تابع تصمیم فرهنگی است سئوالی که گفته شده جامعه منتجه افراد است ، عرض می کنیم بفرمایید جامعه منتجه اقشار هست منتجه مواضع

هست * اگر جامعه را به عنوان يك واقعیت شناختید در يك آن دو واقعیت داریم يك واقعیت انسانها و يك واقعیت دیگر بنام جامعه درست عین باطری که کنار هم می گذاشتید و يك لامپ روشن میشد * يك جریان داشت که به آن می گفتید جریان وحدت ترکیبی است منتجه اثرش غیر از اجزاست اثر آن نور دیگری بود ، اطاق را روشن می کرد ، يك اثر داریم مال اجزاء این دو واقعیت یعنی یکی آن نور و یکی این اجزاء ، آیند و تا برهم اثر می گذارند در جامعه ، اقشار (کیفیت ها) را روابط معین می کند ، روابط را کی تعیین میکند ؟ افراد با کدام تعیین ؟ تعیین فرهنگی *

عرض را که ما کردیم بنظر میرسد ابتدا انتهایش تناقضی درش نباشد * فقط ماد و انتخاب را مخلوط کردم ، " انتخاب فرهنگی و انتخاب اقتصادی را و نیز جهت و سرعت را مخلوط نکردیم بلکه جدا جدا

ملاحظه کردیم "

آنچه را که بنظر میرسد که بعد محور قرار بگیرد و اساس هست ، همان بند دوم هست که کجائی

اجزاء متقوم به جامعه و جهت و سرعت کل متقوم به اجزاء است • اگر با يك دید ابتدائی نظر بشود دور هست چون جامعه متقوم به اجزاء شد یعنی افراد و افراد هم به جامعه متقوم شدند این معنایش دور میشود • الف نیست مگر ب ، ب هم نیست مگر الف ، هر چند دور با دلی نیست مثل قوام دوتا آجر که کنار هم می گذارید این تکیه اش به آن هست و آن هم تکیه اش به این هست • وجود شان يك واحد ایستا را درست می کند این دور را آقایان می فرمایند باطل نیست بلکه این باب نیست ، قضیه کجائی و قضیه جهت و سرعت جدا هست •

برادر فلك مسير : استاد فرمودند که جهت گیری فرد در بعد اقتصادی تغییر در جهت کل جامعه نمی دهد مثالی عرض می کنم يك بنده خدائی يك کارت اعتباری درست کرد این کارت را در فروشگاه به دستگاه می زنند و هرچه دلشان خواست برمی دارند و می برند و بعداً وقتی پول گیرشان آمد حساب می کنند •

مثال دیگر آقای هنری فورد آمد ، سیستم خط تولید را ابداع کرد و يك مدل ماشین را پدید کشید به اسم مدل تی که اصلاً ماهیت نظام اقتصادی امریکا را عوض کرد یعنی هر آمریکائی موظف است هر سال يك ماشین بخرد یعنی سرعت را شدیداً بالا برد پس عظمی هم که فرد در جامعه می کند ممکن است روند جامعه را عوض نکند •

برادر حجت الاسلام حسینی : یعنی الان اصالت سرمایه نیست ؟

برادر فلك مسير : چرا اصالت سرمایه هست •

برادر حجت الاسلام حسینی : کار اقتصادی فرد نسبت به سرعت اثر دارد ، کار—

فرهنگی فرد نسبت به جهت اثر دارد ، کار اقتصادی فرد نسبت به جهت تأثیر ندارد •

کارتی که اشاره فرمودید آیا بنده می توانم ده تا هواپیمای آواکس سفارشی بدهم (جواب : نه)

آیا يك قطعه از هواپیمای آواکس را که ده میلیون دلار باشد باز می توانم بنده سفارش بدهم

می گوید نه ، می گویم پس این کارت موضع اجتماعی را به هم نریخته است •

برادر افکاری : مکانیزم مطلب دوم که گفتید اساساً محبت است منتهی وز بحث نشده

برادر حجت الاسلام حسینی : من اینرا باریك مثال آغاز كردم ولی مثال با تمثیل

فرق دارد ، مثالی بوده که دقیقاً می خواستم بگویم از این-کلیت جامعه تبعیت می کند ، چرا و ا ر د بحث نشدیم ؟ اگر یادتان باشد مثال زمان و مکان را عرض کردیم برای اینکه پس از وارد شدن به بحث ، بحث جامعه شناسی پیش می آید ، که اگر لازم بدانید حتماً وارد بحث جامعه شناسی می شویم * ولی شما برای برنامه ریزی بدون شناخت جامعه باید يك اصولی را بپذیرید * می گویند بنا می گذاریم که جامعه باشد یعنی اقتصاد اصول خودش را یا باید از جامعه شناس بگیرد یا از روان شناسی ، نمی شود بگویید که ما در اقتصاد نقل برنامه ریزی می کنیم و کاری هم به روان شناسی

و جامعه شناسی نداریم *

برادر افکاری : بحثی که اوایل فرمودید که روابط انسانی ، توزیع ثروت و تخصیص

منابع را می دهد خود این بحث کامل میتواند جواب این قسمت را بدهد * بچه دلیل آنرا را نمی کردید؟

برادر حجت الاسلام حسینی : آنجا هم تکیه کرده بودیم به همین اصول جامعه

شناسی ، منتهی اسمش را نیاورده بودیم آنجا هر چه بحث کردیم تبیین جامعه شناسی از موضوع

اقتصاد بود * یعنی عملاً جامعه شناسی اقتصادی می کردیم - آنجا مثلاً می گفتیم آدم يك قسدرت

خریدی دارد ، يك روابط اجتماعی هست ، اسم اقشار و موضع را نمی بردیم - توزیع ثروت را آنجا

تحت روابط اجتماعی می بردیم * روابط اجتماعی را دیگر شرح نمی دادیم که آیا آنها نه

اثرگذاریشان چه جوری هست فقط کلی می گفتیم آیا میشود انحصار باشد یا نباشد * ببینید تقاضی

برخورد می کردیم *

برادر ساجدی : بحث اضطرار بداعی را جناب آقای حسینی بدلیل اینکه انسان

مختار مطلق نیست رد فرمودند یعنی مثالهایی زدند که نشان داد ، انسان هرکاری بخواهد

بکند نمی تواند انجام بدهد ، چون اینطور است نتیجه گرفتند که پس اضطرار بداعی دارد و

مجبور است *

برادر حجت الاسلام حسینی : شما جهت و سرعت را بار بر جامعه کردید بعد

جهت را به فرهنگ و سرعت را به اقتصاد دادید *

برادر حجت الاسلام حسینی : برعکس کمونیستها و عادی ها ، یادمان باشد که

آنها نهایتاً جهت را به اقتصاد و سرعت را به فرهنگ می دهند . البته آنها سرعت و جهت هر دو را

روی جامعه می برند و تاثیر متقابل را مطرح می کنند و لاکن می گویند مقدار فرهنگ چقدر است و

زیربنای هم اقتصاد است . ما اول فرد را مطرح کردیم و دوم جهت را به فرهنگ دادیم و سوم اقتصاد

را بصورت يك تابع ذکر کردیم آیا جامعه را يك واحد ملاحظه می کنید ؟ پس در دو جامعه که

می گویند در يك منطقه جغرافیائی و دو جامعه و دو واحد دارید يك جامعه مسلمین دارید و

يك جامعه یهود دارید * چون در يك منطقه هستند يك جامعه را نشان نمی دهد اگر توانی نشان

را ترکیب کردید ، باز يك جامعه و يك جهت دارید یعنی این جور نیست که اگر شما موافق شدید به

آنچه که یهود موافق است بگویند بنا را هم قبول دارم و سرفقلى را هم قبول دارم و شما گفتید

۲۰ تا چیز آنها را قبول دارم و آنها هم گفتند ۲۰ تا چیز شما را قبول دارم ، شما يك جامعه

جدید و يك جهت جدید ساختید ولی بود نشان در يك منطقه جغرافیائی يك جامعه ترکیبی را

درست نمی کند مسلمین يك طرف می روند و یهود هم يك جامعه دیگری دارند ، نهایت از نظر

منطقه جغرافیائی در يك جا هستند * ما که جامعه را به منطقه نمی شناسیم *

ع

جمع شده خیریت
 زود فصل
 برادر ساجدی : در جلسه قبل حاج آقا در جواب سئوالات و نقدهای مطرح شده فرمودند انسانها محکوم باور اقتصادی اند و انگیزه اقتصادی حاکم بر اعمال فرد است اما انسان میتواند باور فرهنگی را انتخاب کند • و اصلاح فرمودند صحبت خود را که فرد میتواند تخییر جهت بدهد اما بر اساس باور فرهنگی • ^{حل} فرد دو نوع عمل دارد • عمل اقتصادی و عمل فرهنگی • در عمل فرهنگی مختار است و در عمل اقتصادی اضطرار بداعی دارد و مجبور است لذا اینکه کدام عمل فرد است که تا مهتر در جهت جامعه دارد و موجب تحول و تخییر میشود • عمل فرهنگی است و ابدأ عمل اقتصادی نیست و فرمودند بحث جبری را که ما مطرح کردیم در اعمال اقتصادی است • این فرد است که بر اساس اعمال فرهنگی اش انتخاب می کند جامعه ای را و حاکمیت فرهنگ و روابطی خاص را • اما پس از این انتخاب در عمل اقتصادی تابع عمل فرهنگی است و اختیاری برای شکستن ندارد و فقط در سرعت و بعد است که انتخاب اعمال او تا مهتر دارد نه در جهت • آخر جلسه عرض کردم که این بحث با اقتصاد سنجی ربط پیدا می کند با این تفاوت که در آنجا می خواستیم به اینجا برسیم که بالاخره رفتار اجتماعی قابل پیش بینی هست یا نه ؟ و لذا بحث اختیار و جبر پیش کشیده شده بود و رابطه فرد و جامعه • اینجا میخواهیم ببینیم رفتار اجتماعی متعین می کند رفتار فرد را در اخلاق محدود • اقتصاد که الان ادا شده است یا خیر ؟ تفاوت بحثهای فعلی و قبلی در این است که ابلا که گفته میشد روابط انسانی تخصیص می زند رفتار اجتماعی را • رفتار اجتماعی محدود و مقید به اقتصاد نمی شد کلی بود • نه مثل حالا • با این توضیح حاج آقا باید ببینیم که این مطلب فرمایش صحیحی است یا خیر • ابتدا به ساکن سئوالاتی که بنظر می رسد این است که تفکیک رفتار فرهنگی از رفتار اقتصادی چگونه میسر است ؟ با حفظ این نکته که این تعریف روشن نشده • آیا این — برعکس یک قضیه نیست که ما طرح کردیم و خواستیم بگوئیم هر کاری که در جهت تا مهتر داشته باشد کار فرهنگی است و هر کاری که در سرعت تا مهتر داشته باشد کار اقتصادی است ؟ و بعد آنور قضیه را طرح کرده باشیم که کار اقتصادی کاری است که در سرعت اثر دارد یعنی دو تعریف را بهم برگردانده باشیم که این چیزی را اثبات نمی کند •

برادر درخشان : بنظر می آید که انتخاب اولیه و ثانویه دوباره تکرار شود . منتها انتخاب اولیه در واقع آزادی انسان است در بعد فرهنگی خودش و اختیار ثانویه را محدود کرده اند به قلمرو مباحث و تصمیم گیریهای اقتصادی والا این بحث جدیدی نیست و بحث در این بود که آن انتخاب اولیه را بعد ما بحث کنیم ولی به این معنا نیست که بحث را تمام شده بدانیم . چرا انسان يك نظام ارزشی خاص را انتخاب می کند ؟ در بحث های گذشته مطرح شده بود که انسان اختیار دارد که نظام ارزشی خاص را انتخاب کند . مقید به امری هم نیست این انتخاب آزادانه صورت می گیرد . در این جلسه از این انتخاب بعنوان آزادی انسان در حرکت فرهنگی خریدش اسم برده شده که آن موقع قرار بود در این مورد صحبت نشود که چگونه انسان يك نظام ارزشی خاصی را قبول می کند ؟ که بنظر من اگر آنجا بخواهیم صحبت کنیم تمام مباحث دوباره تکرار میشود و قرار شد روی این بحث کنیم که آن انتخاب ثانویه چگونه صورت می گیرد ؟ در این بحث رفتار اقتصادی انسان مطرح شده که این رفتار در واقع تحت تاثیر انتخاب اولیه اش است . یعنی انسان آزادی مطلق ندارد که چگونه رفتار اقتصادی داشته باشد این به تبع این است که در چه فرهنگی است ؟ چه ارزشهایی را پذیرفته است یعنی يك نوع جبر خاص را در مباحث اقتصادی قبول می کنیم و لذا این انسان نیست که آزادانه تصمیم می گیرد که چه تنظیمی در امور اقتصادی داشته باشد جامعه برایش معین می کند و از اینجا میخواهند اثبات ضرورت برنامه ریزی را بنمایند که پس باید زمینه های عمل را تغییر داد تا به تبع آن فرد خودش بصورت اتوماتیک رفتار اقتصادی مطلوب را از خودش نشان بدهد و هنوز بنظر می آید که در بحث جلو رفته باشیم حرف قبلی تکرار شده است همه بحث در این بود که چگونه است تخصیص منابع توسط روابط انسانی در اینجا سؤال این است که در مسائل اقتصادی اولاً این جبری که می گوئید چیست ؟ و در کجاست که میخواهد از مباحث فرهنگی جدا شود . و ثانیاً این حاصل چیست ؟ اگر امروز شما پولی دارید که به بانک نمی گذارید یا می گذارید این به تبع چیست ؟ آیا این به تبع يك انگیزه فردی است که حاصل خصلت هر فرد است ؟ فرد که میخواهد عقلانی عمل کند اینکار را می کند و تابع روابطی نیست تابع فطرت انسانی است که بدنبال منافع خودش

می رود • و چون عقلانی عمل می کند پس دنبال منافعش است و جبری در کار نیست • موقعی که انسان گرسنه است و غذا می خورد اگر جبر است اینهم هست • دنبال منافع خودش می رود در نتیجه امورات اقتصادی خودش را تنظیم می کند یا اینکه خیر در مفهوم انسان تا عمل کنیم که آیا چنین خصلتی دارد ؟ یا خیر • یا یک بحث مارکسیستی را ارائه دهیم و بگوئیم این که انسان چگونه عمل می کند بستگی به ادراک و آگاهی دارد و این هم چیزی نیست جز اینکه در چه پروسه دیالکتیکی در تحول جامعه قرار گرفته است • یعنی معتقد باشیم که آگاهی طبقاتی فرد است که یک نحوه رفتار خاص را از خودش نشان دهد ولی اگر می خواهیم دنبال این مسائل برویم باید از جای دیگری شروع کنیم و در سیر فکری بگوئیم حرکت اقتصادی انسان تابع چه متغیرهایی است پس باید در نحوه ورود به بحث کار کرد •

برادر ساجدی : منم بنظرم می رسد که بحث در شکل جدیدی مطرح شده نه دلیل آورده شده و ما دنبال این بودیم که بچه دلیل رفتار انسانی رفتار اقتصادی را تخصیص می زند ؟ حاج آقا فرمودند که کجائی اجزاء متقوم به جامعه است پس به این معنا است که روابط انسانی منابع را بطرز خاصی تخصیص می زند ما می گوئیم این همانی است که ما دنبالش بودیم • دلیل نیارنده اید • می گوئیم تک مهره ها در داخل سیستم اجتماع که میشود بچه دلیل می فرمائید کجائی اجزاء سیستم بوسیله روابط انسانی تعیین میشود ؟ اگر می گوئید فرد در اعمال اقتصادی مجبور است سوال می کنیم یعنی چه ؟ و اگر می گوئیم در عمل فرهنگی مختار و در اقتصاد مجبور است این چطوری است ؟ آدم که یک آدم است عمل فرهنگی اش از عمل اقتصادی اش تاثیر می گیرد • اگر به صرف تاثیر می گوئیم اقتصاد تابع است پس فرهنگ هم تابع است • شما مدرسه ای می توانید بچه تان را بگذارید در سر بخواند که پول داشته باشید یا بروید کشاورزی کنید یا معلم و از کجا می توانید ثابت کنید عمل اقتصادی تاثیر در عمل فرهنگی ندارد اگر تاثیر دارد پس فرد در عمل فرهنگی هم تابع عمل اقتصادی است و عمل اقتصادی هم که تابع روابط انسانی بود و در آن مجبور بودیم پس انسان مجبور است •

برادر افکاری : قبلاً گفته شد که روابط اجتماعی $\xleftarrow{1}$ توزیع ثروت و توزیع ثروت $\xleftarrow{2}$

برادرساجدی: جناب آقای حسینی در بحثی که در رابطه با فرد و اجتماع داشتند توضیح بیشتری فرمودند * اعمال جامعه رابه دو نوع عمل اقتصادی و فرهنگی تقسیم فرمودند و عمل فرهنگی را عملی دانستند که فرد در آن مختار است و جهت جامعه را تعیین می کند و عمل اقتصادی را عملی دانستند که فرد در رابطه با جامعه اضطرار بداعی دارد و اختیاری ندارد و فقط سرعت حرکت اقتصادی جامعه را مشخص می کند *

برادر درخشان : تقسیم بندی که جناب آقای حسینی راجع به قلمرو فرهنگی و اقتصاد^ی

فرمودند این تقسیم بندی نهایتاً برمی گردد به اختیار اولیه و اختیار ثانویه ای که مدتها قبل روی آن بحث بود بدین معنی که اگر اختیار اولیه واقع بشود، به نحوه اختیارهای بعدی حد خواهد زد یعنی بر مجموعه اختیارهای بعدی شامل خواهد بود که بنام اختیارات ثانویه طبقه بندی شدند، در اینجا اختیارات فرهنگی مترادف با اختیارات اولیه و اختیارات اقتصادی و سیاسی و غیره مترادف با اختیارات ثانویه گرفته شده است پس پاسخ سؤال داده نشده و صرفاً سؤال به نحوه دیگری تبیین شده، هنوز این سؤال باقی است که چگونه اختیار در قلمرو اقتصاد و اختیار فرهنگی را متاثر نمی کند البته سؤال اولیه هم به قوت خود باقی است که در انتخابات مربوط به فرهنگ چرا اختیار انسان هنوز لحاظ نشده است؟

اما چون قرار گذاشته بودیم که فعلاً اختیارهای اولیه مطرح نشوند به همین دلیل در این مقوله بحث نمی کنیم. البته به هر صورت بحث نکردن آن یک سری اشکالات را در بحث های بعدی بوجود خواهد آورد و تا این بحث روشن نشود بحث بعدی به روشنی پاسخ داده نخواهد شد اما چون جلسه پذیرفته است که بحث نکنیم اشکال ندارد *

پس اگر گفته شود که در مقوله اعمال اقتصادی فرد اختیاری ندارد عرض می کنیم که فقط سؤال را تکرار کرده اید، بحث در این است که چرا اینطور است و چرا در یک نظام ارزشی خاصی که انسان اختیار می کند و یا مجبور میشود که اختیار بکند (به لحاظ دو بینش فلسفی) چرا اختیارهای اقتصاد^ی محدود هستند یعنی انسان صرفاً در یک مسیری باید حرکت کند و حد اکثر تأخیری که ممکن است بگذارد

در سرعت آن خواهد بود و نه در جهت. این استدلال می‌گوید که افراد نمی‌توانند نظام اقتصادی را متحول کنند الا اینکه در نظام ارزشی و فرهنگی انقلاب به وجود بیاید. حد اکثر انسان در

سرعت پروسه تغییرات اقتصادی اثر می‌گذارد. سؤال این است که چرا اینگونه است؟

آیا این استدلال^{را} با استفاده از یک تحلیل خاص نسبت به انسان و نسبت به مفهوم انتخاب قائل شده ایم، به عبارت دیگر اگر در یک نظام ارزشی خاص انسان روابطی را انتخاب کرد و پذیرفت که در یک نظام سرمایه داری باشد یا پذیرفت ارزش‌های کمونیستی و یا اسلامی را، و فرهنگ خودش را مشخص کرد در اینصورت استدلالی که در جلسه شده می‌گوید هر نوع حرکت اقتصادی که این فرد در آن قرار بگیرد قهراً مطلوب او خواهد بود زیرا این سیستم ارزشی را پذیرفته، فقر و بیکاری امر بدی نیست شدت آن زیر سؤال می‌رود، فقر و بیکاری زیاد یا کم بشود مورد بحث است.

زیرا نظام ارزشی خاصی پذیرفته شده است یعنی با سلب آزادی انسان در قلمرو اقتصاد با توجه به اینکه صرفاً آن نظام ارزشی خاص را پذیرفته دیگر حق ندارد که نسبت به آن مسائل اقتصادی اظهار نظر کند و باید آنرا بپذیرد الا اینکه بفرمائید این چیزهایی که در جامعه واقع شده است برابر نیست با ارزشهایی که جامعه اختیار کرده است. و اگر از فردی که اصالت سرمایه داری را پذیرفته پرسیده شود که بیکاری چرا هست می‌گوید آن ارزش‌های والایی که من در ذهن داشتم مشخص نشده است در اینصورت ما معتقد به این هستیم که هر آنچه که در جامعه واقع میشود به تبع آن ارزش‌ها نیست و اگر این استدلال واقع بشود در بحث تناقض ایجاد میشود زیرا ما گفته بودیم که روابطی که به تبع ارزشهای انتخاب شده در جامعه بوجود می‌آید تنظیمات داخلی را مشخص می‌کند.

این قسمت از بحث، اما قسمت دیگر آن این است که باید در این قسمت که، اگر انسانی انتخاب فرهنگی کرد چرا در اعمال اقتصادی اش آزاد نیست، بحث شود و بالاخره چنین استنتاجی از مسئله به نظر میرسد با یک تعریف خاصی از انسان ارائه شده است.

برادر حجت الاسلام حسینی: مطلبی که گفته شد این است که اختیارات فرهنگی

و نظام ارزشی اساس است برای امور دیگر و اشکال می کنند که اگر همه افراد یک نظام ارزشی خاص را فرضاً سرمایه داری را پذیرفتند حق شکایت از فقر و بیکاری را ندارند و اگر اظهار ناراحتی نکنند به آنها می گوئیم یا باید بپذیرید این فقر را و یا باید در نظام ارزشی تان تجدید نظر کنید می گوئیم بله درست است می گوئیم یا باید بپذیرید تورم ناشی از ربا را و یا اینکه باید درباره ربا تصمیم بگیرید می گویند نه ، ما درباره ربا ، اینکه ربا بالمره نباشد نمی گیریم ولی قیود زیادی به آن می زنیم می گوئیم آیا در نظام ارزشی تان باور دارید که آن قیود حق است ، آیا می خواهید حرمانیت قیود کیفی را در آنجا درست کنید ؟ می گویند غرض اصلی ما رفاه و رفعم فقر است ، کیفیت وسیله است برای التذات ما این ابزار را تغییر می دهیم زیرا مبنای نظام ارزشی ما رفاه مادی است ، این ابزار را نمی پسندیم و آنرا عوض می کنیم ، می گوئیم صحبت ما این نبود که شما می توانید و یا نمی توانید ضعف آن روابط را در اقتصاد بفهمید بلکه صحبت ما این بود که یک رابطه کیفی را که گذاشتید آثار آنرا باید بپذیرید ، اگر آثار نمی خواهید باید آن کیفیت را عوض کنید و آن تشخیص که در فرهنگ می دادید که ربا خوب است ، غلط بود یک کیفیت جدیدی از روابط انسانی درست می کنید بلافاصله جامعه در یک کیفیت جدید قرار می گیرد ، در این صورت تد ریحاً آثارش ظاهر میشود .

اما نقضی که در قسمت آخر آقای درخشان فرمودند من نفهمیدم مگر اینکه تکرار بفرمایند تا بفهمیم ولی اصل آن قضیه باقی ماند که اگر مایک ضعی را در آثار ملاحظه کردیم و بنا گذاشتیم بر تغییر آن کیفیت ، و عملاً تغییر دادیم دیگر آن قانونی که می گفت ربا مطلقاً محترم است ارزشی ندارد این^{رز} به بعد ارزش نزد ما آن چیزی دارد که ربا شماره پنج است و این خصوصیات را دارد ، مادام که خود کیفیت ها و نظام ارزشی ما حاصل مطلوبیت جامعه باشد یعنی بشر لذت را اختیار کرده است می گوئیم که آیا مقید هم هستی که تا این مرحله که از فقر هم بمیری پای این قانون بایستی ، می گوید نه ، اصل انتخاب کردن اینها برای لذت مادی بود و هدف ، لذت در این عالم بود . پس برای کسی که مبنای او لذت در این عالم هست ، مطلوبیت های کیفی ، اثرشان را از دست نمی دهد و لکن بقای آنرا از دست میدهد یعنی تا پای جان برای حفظ آن نمی ایستد ، می گوید مطلوبیت اقتصادی

یعنی لذت مادی حاکم است ، می‌گوییم در فرهنگستان اقتصاد اصل قرار گرفت ، در اینصورت در جامعه تان ، لذت اصل میشود ، می‌گوییم از جهان چه ادراکی دارید ؟ می‌گویید جهان برای لذت و در این جهت توصیفات هم می‌کند صیانت انسانیت را و ارتقاء بشر ، به این مطلب نیرومندتر باشد در بهره‌وری از جهان •

اگر در فرهنگ ، لذت مادی اصل قرار گرفت ، در اینصورت توزیع کمیت نیست که رل اصلی را بازی می‌کند بلکه فرهنگ است که رل اصلی را بازی می‌کند و لکن در این حالت فرهنگ توجه صرف به این - عالم ماده دارد •

اگر نظام ارزشی بود ائی بریک جهان حاکم شد جهت تولید و مصرف آن جامعه نیز عوض خواهد شد و تخلف از این نظام را مردم نمی‌پذیرند تا وقتی که این باور در مردم هست ممکن است از گرسنگی هم بمیرد و هیچ چیز نخورد بحث این است که تاثیر نظام ارزشی و باور بر روی اعمال افراد چیست ؟ خصوصاً اگر باور جمع باشد نه اینکه یک نفر در یک نظام ، در این حالت می‌پرسیم تا چه اندازه در تخیر فرهنگ نظام موثر است ، فرهنگ نظام ، آثار و تبعات دارد این مسئله که انسانها بگویند یا حسین و روی مین برود و کشته بشود ، می‌گویند میشود یک گله حیوان آورد تا از روی مین‌ها رد شود و منفجر بشود ، سؤال می‌کنند که چقدر طول می‌کشد تا این حیوانها را بیاورند مثلاً یک هفته ، می‌گویند ما حتی حاضر نیستیم که لشکر اسلام پنج دقیقه هم معطل بماند •

این در مدلی از اقتصاد که لذت مادی این جهان زیر بنا قرار بگیرد ، نمی‌گنجد ، اختیاری که ما می‌گوییم ، تفسیری است که قدرت شمول برهم آن وهم این دارد و اگر ما هیچ دلیلی برای قضیه نداشتیم همین کافی بود که بیان ما قدرت شمول دارد ، صحت یک منطق بازگشت به شمول عمومی آن دارد و همین قدر که شما بگوئید هستی غیر از انسان وجود دارد یعنی از درجه سوفیست - پائین تربیاید آنوقت معنای هماهنگی جمیع ادراکات با همدیگر ، شمول کامل هست نسبت به آنچه پدیده در جهان هست • انسان در روز ماه مبارک رمضان تشنه اش میشود که یک نیاز اقتصادی است ، چرا نمی‌خورد ، اگر ما واقعاً دستگاه اسلامی را پیاده کردیم و یک جایی از آن به نظرمان آمد

که نارسایسی دارد ، آیا باید نظر خودمان را با اسلام صاف کنیم یا اسلام را با نظر خودمان بریگرده صاف کنیم ، که حل این مسئله به يك مطلب که نظر خودتان را اصل می دانید یا نظر اسلام را ،
يك وقت می گوئید از اجرای ما نقص هست ولی يك وقت است که می گوید ما هرچه امتحان کردیم اجرا درست است پس نقص از کیفیت اسلام است •

برمی گردیم به اشکال آقای درخشان که می فرمایند سؤال به قوت خود باقی است جلسه بنـا گذاشته که به این مطلب نپردازد ، جلسه اجازه نمی دهد که ما توضیح بدهیم و استدلال کنیم ، اما اینکه این نظر مخصوص يك انسان شناسی خاصی است می گوئیم کدام نظر درباره انسان است که نتیجه يك روش استنتاج خاص نباشد ؟ آنرا برای ما بگوئید •

برادر ساجدی : من به نظرم می آید که يك ^{قسمت از} صحبت های اول آقای درخشان نسبت

به بحث ما فرعی است ، من خیلی سریع عرض کنم که بحث ما اثبات ضرورت برنامه ریزی است ، آقای حسینی که می خواستند عدم ضرورت برنامه ریزی را اثبات کنند در برابر این سؤال که هماهنگی يك عنصر درون اجتماع چگونه صورت می گیرد پاسخ فرمودند که روابط انسانی این هماهنگی را انجام می دهد ، در اینکه چگونه این هماهنگی انجام میشود و به چه دلیل روابط انسانی این هماهنگی را انجام می دهد در حالی که انسانها مختارند نهائی ترین پاسخ شان این بود که انسان دو عمل دارد ۱- عمل فرهنگی ۲- عمل اقتصادی که در عمل اقتصادی مجبور است و چون مجبور است و پس از انتخاب اولیه ای که کرد ، در عمل اقتصادی راهی ندارد جز تبعیت از آن مسیر و آن جهتی که روابط انسانی داده است ، اگر این قسمت اثبات نشود به معنای این است که ^{آن} طرف قضیه اثبات میشود که برنامه ریزی ضرورت دارد •

برادر درخشان : آقای حسینی می فرمایند که آزادی در قلمرو اقتصاد معنی ندارد

وقتی که انتخاب ارزشی (فرهنگی) صورت گرفت اگر به جوامع سرمایه داری نگاه بکنیم ، می گوئید لذات مادی اصل است ، و قبول کردن این نظام ارزشی يك طریقه فعالیت خاص را در جامعه مطرح می کند شما می فرمائید که انسان باید در این مسیر حرکت بکند وحد نهائی فعالیت او در سرنتی است که

در این مسیر میتواند حرکت کند و نه در جهت مسیر در حالیکه مثلاً در نظام غرب دیده ایم پذیرش لذت مادی به عنوان مبنای نظام یک سری روابط خاصی را در جامعه مطرح کرده، مثلاً کارخانه های خاصی بوده و توزیع درآمد و ثروت و نقش دولت، نقش اتحادیه کارگران نقش خاصی است *

اما دیدیم که کارگران و صاحبان ابزار و غیره صرفاً در مسیرهایی که برایشان در نظر گرفته حرکت نکردند، همه لذت مادی را به عنوان مبنا پذیرفته بودند ولی صرفاً در یک مسیر حرکت نکردند بلکه مسیرها را تغییر دادند، اینطور نیست که امروزه صاحبان صنایع در غرب همانگونه عمل کنند که ده سال پیش عمل می کردند. با اینکه مبنا تغییر نکرده است ولی مسیر حرکت هافرق کرده است این فرق حاصل چیست، با استدلال شما ما نباید ناظر این تغییرها باشیم بلکه صرفاً باید کارخانه ها ابعادشان بزرگتر شود، امروزه قیمت ها به نحوه دیگری تعیین میشود، کارگران به نحوه دیگری فعالیت می کنند، اینجا بحث در سرعت نیست بلکه جهت ها تغییر پیدا کرده اند الا اینکه بفرمائید که به جهت ها تغییر پیدا کرده اما در آن فضائی که مبنا اصل قرار گرفته شده بود ما اینرا قبول می کنیم و اگر اصل اختیار را در قلمرو اقتصادی بپذیریم تازه راه برای بحث بعدی باز میشود ولی اگر این مطلبی که حضرتعالی می فرمائید قبول کنیم در اینصورت قبول کرده ایم امری به نام اختیار انسان در قلمرو و فضای اقتصادی که بتواند انسان تغییر جهت بدهد اما نه تغییر جهتی که مبنا زیر سؤال برود اگر اینجور است یک سؤال باقی می ماند که پس کی مبنا زیر سؤال می رود و تغییر پیدا می کند؟ در اینصورت تغییر در نظام ارزشی به تبع تغییر در مادیات و اقتصاد مطرح میشود * و در نظام سوسیالیستی هم همینطور است بدین معنی که نحوه تنظیمی که لنین می کرد غیر از نحوه تنظیمی بود که استالین می کرد و این در سرعت نبود بلکه جهت ها تغییر پیدا نکرد اما در جهاتی که قهراً مبنا زیر سؤال نرفت پس این اختیار انسان بود که با توجه به قرائن و شواهد خاصی توانست در تغییر جهت های اقتصادی تغییر حاصل کند *

برادر ساجدی: یک بحث مطرح شده به نام اختیار اولیه و یک بحث هم اختیار

ثانویه اختیار اولیه رابه عنوان انتخابات نظام فرمودند، بحث ما پس اختیار اولیه است یعنی

بحث در برنامه ریزی پس از اختیار اولیه است ، در مورد اختیار ثانویه اینطور توضیح فرمودند که فرد پس از آنکه نظام را انتخاب کرد ، آیا اعمال درونی نظام چگونه هماهنگ میشود ؟ پاسخ فرموده اند که روابط انسانی هماهنگ می کند و دلیل اینرا جبری بودن اعمال اقتصادی انسان در درون نظام دانستند پس معنایش این است که اختیارات ثانویه شامل است بر اعمال فرهنگی و اعمال اقتصادی که در رابطه با اعمال فرهنگی ، انسان اختیار دارد در تعیین جهت اختیار دارد و در مورد اعمال اقتصادی در تبعیت مجبور است و شخص اضطرار بداعی دارد ولی در سرعت ، حرکت اقتصادی تاثیر دارد. بحث این است که پس از انتخاب اولیه هماهنگی درون نظام با برنامه ریزی ممکن است و یا خود بخود توسط روابط انسانی ایجاد میشود ؟ ادعا شده است که روابط انسانی این کار را انجام میدهد و احتیاج به برنامه ریزی نیست زیرا فرد پس از انتخاب اولیه اش در بعد اقتصادی مجبور میشود عرض ما این است که برای اعمال ، اعمال فرهنگی نیاز به امکانات و آگاهی دارد ، امکانات نیز حاصل عمل اقتصادی است که فرد در این بعد مجبور است پس نتیجه این میشود که اعمال فرهنگی که فرد در آن مختار بود تابع اعمال اجباری اقتصادی است یعنی عمل فرهنگی به دلیل نیاز به امکانات برای اعمال کردن تابعی است از اعمال اقتصادی لذا فردی که در درون یک نظام قرار دارد هیچگاه قدرت شکستن این نظام را نخواهد داشت ولی در دنیا انقلاب میشود و یک نظام های شکسته میشوند پس به نظر میرسد که این استدلال غلط است .

برادر حجت الاسلام حسینی : در قسمت اول فرمایشات آقای درخشان بیان این مطلب بود که در غرب چه چیز ، روابط اجتماعی را روابط اقتصادی و کیفیت گذاری ها را تغییر میدهد علاوه بر این الان می بینید برنامه ریزی هست و حتی تغییر مبنای اصالت سرمایه صورت می گیرد و حداقل می بینیم یک قسمتی از دنیا سوسیالیست شده اند و اشکال کردند که این شمولی که شما در انسان - شناسی ادعای اصل بودن آن یعنی اصل بودن فرهنگ کرده اید درست نیست و ما می بینیم که یک جاهایی هست که فرهنگشان مثلاً سرمایه داری رابه سوسیالیسم به دلیل امور اقتصادی عوض میکنند . عرض می کنیم که وابستگی غربی ها به اصالت سرمایه در کیفیت گذاری و ابزاری که از اصالت سرمایه

برای کیفیت‌ها است به چه چیز بوده ؟ اگر گفتید که مبنای غربی‌ها برای پذیرفتن اصالت سرمایه رفاہ مادی بوده و اینکه بگویند هستی مخلوق است و در هستی ، اصل ، اتکاء به قیوم است و قائم بالخیر است و غیره ، نه این حرفها نیست ، هرچه هست را ماده می‌داند پس یک چنین آدمی که لذات محسوس را اصل قرار داده و لذات غیر محسوس عاطفی را به عنوان لذات محسوس بالواسطه می‌داند ابزار این آدم برای تغییر روابط ، لذت مادی میشود و موضع را نیز که بیان فرمودند با حفظ تردیدی که نسبت به مفهوم روابط انسانی و موضع به جلسه ابراز داشتند و موجب این می‌شد که آقای ساجدی و سایر دوستان بپذیرند که ماصحبت از بحث جامعه شناسی بالمره نداریم ولی نظام ارزشی را برای بیان این دو مفهوم در نظر گرفتند ، این نظام ارزشی همان خصلت جامعه است که بیان می‌فرمایند و آنکه تغییر بکند حتماً خصلت عمل فردی تغییر می‌کند اما آقای ساجدی در کنار صحبت‌های قبلی‌شان مطلبی فرموده بودند که محدودیت امکانات اقتصادی بوسیله نظام ارزشی درست میشود ما شخص امام خمینی را در نظر می‌گیریم در سال ۴۱ می‌گوئیم جامعه از نظر اقتصادی یک توزیع امکاناتی دارد که یک نسبتی را به ایشان تخصیص می‌دهد به عنوان موضع یک نفر روحانی ، رفتار منطقی اقتصادی ایشان تابعی است از نظام اقتصادی یعنی مصرفی که می‌کنند نمی‌توانند نحوه تخصیص را تغییر بدهند . از بعد اقتصادی همینطور است ، اگر کسی وارد منزل ایشان میشد چای به او داده میشد ، چای یک کالای اقتصادی است ، تولیدی دارد ، توزیعی دارد مصرفی دارد و در آنجایی که مصرف میشود دقیقاً آن دستگاه به همان اندازه استکان چای تقویت میشود برق را نیز که روشن می‌فرمایند به همان نسبت نظام از بعد اقتصادی تقویت میشود ولی علیه آن نظام سخن می‌گویند یعنی یک عمل فرهنگی می‌کنند ، اعلامیه می‌نویسند که بدین وسیله در ارزش‌ها اثر می‌گذارند ، ایشان به یاری خداوند متعال توانستند کلمه شاه که در فرهنگ ملت ایران قریب ۲۵۰۰ سال نفوذ کرده بود که حتی وقتی ائمه طاهرین را می‌خواستند لقب بدهند حتماً کلمه شاه را پشت سر آن می‌آوردند . شاهزاده قاسم ، شاهزاده ابراهیم و غیره ایشان با عمل فرهنگی کلمه شاه را از فرهنگ جامعه برداشتند ، ایشان با پول نمی‌توانستند این کار را بکنند که در ظاهر

می گفتند میشود با حرفشاه را از کار انداخت می گوئیم نه فقط میشود شاه را از کار انداخت بلکه با حرف میشود جوانها را فرستاد لب مرز و آنجا کشته داد • پس کلمه اثر بریاورد دارد و کار فرهنگی که شما انجام می داید ابداً به معنای اقتصادی بودن نبود ، اگر کاغذ برای اعلامیه می خریدند ، کارخانه سازنده کاغذ از هر بسته کاغذ یک مقدار پول گیرش می آمد که یک درصدی از آن موجب تقویت آن دستگاه میشد ولی کیفیتی که روی این کاغذ نقش می بست که دیگر عمل اقتصادی نیست هر کلمه ای که بر کاغذ نقش می بست ، نظام ارزشی حاکم بر جامعه رابه هم می ریخت و انسانها رابه فکر وادار می کرد اما ممکن بود با همین کاغذها یک تبلیغی برای بخش اقتصادی میشد که من آنرا جزء بخش اقتصادی نمی آورم ، این عملی است فرهنگی و نه اقتصادی ممکن است بگوئید نه خود شرکت است که برای این کار پوستر تبلیغاتی چاپ می کند و به عنوان تبلیغات بخش اقتصاد هست می گوئیم این عمل ، عمل فرهنگی است و نهایت ملتی که اقتصاد رابه عنوان اصل برای خودش در فر هنگ پذیرفته باشند را هیچوقت با آنجائی که با اقتصاد در موضع خودش برخورد می کنند باید مخلوط شود و این مطلب که آقای اسلامی فرمودند که حرکت در جوامع اسلامی با جاهای دیگر فرق دارد مسلماً همینطور است و اساس آن حرفی که ما می زنیم نیز همین است اینکه بپذیرید و بایر داشته باشید کفر را با اینکه بپذیرید اسلام را ، فرق دارد و تبلیغ شما در هر دو صورت فرق دارد و به تبع آن اعمال اقتصادی شما نیز فرق دارد •

پس برگردیم به این مسئله که مفهوم روابط انسانی یعنی چه و اینرا بشکافیم و نیز مفهوم موضوع اقتصادی را نیز روشن کنیم ، آیا قلمرو حرکات فرد است یا جزئیات حرکات فرد است یا یک معنای اعمی است • که اگر قسمت اول تمام شود به قسمت دوم می پردازیم و می گوئیم که نه قلمرو است و نه رفتار جزئی فرد است بلکه جایگاه فرد است •

انسان بیع می کند ، اجاره می کند ، ربا می گیرد ، قرض می گیرد و هرکاری که انسان مسم و کافر انجام می دهند و رابطه ای که دو فرد می توانند در جامعه پیدا کنند و وسیله آن ارتباط اقتصادی یک عمل اقتصادی انجام می گیرد مثلاً اگر می خواهید نان بخرید ولی ارتباط اقتصادی با نانوا برقرار

تکنید نه شما می‌توانید نان بخرید نه او میتواند به شما نان بفروشد ، هرگونه رابطه ظلم و غیرظلمی که ملاحظه کنید که حامل يك امر اقتصادی و موضوع اقتصادی هست به آن می‌گوئیم —
روابط انسانی در بخش اقتصاد *

برادر ساجدی : این رابطه انجام میشود و آیا رابطه انجام شدنی است *

برادر حجت الاسلام حسینی : یعنی عمل تحت آن رابطه انجام می‌پذیرد *

تحقق عینی رابطه بوسیله اعمال است یعنی رابطه در خارج تحقق عینی ندارد مگر بوسیله عمل
تحقق رابطه ، تحقق عمل متکلیف است که به کیفیت آن می‌گوئیم نحوه رابطه ، آنوقت کل کیفیت آن
که در عمل ربا انجام می‌گیرد را تجرید کنیم يك قانون درست می‌کند به نام قانون ربا و لکن قانون ربا
منهای موضع تحقق آن وجود خارجی نمی‌تواند داشته باشد و در تمام موارد نیز همینطور است که
يك مرحله قانونی دارد و يك مرحله تحقق عینی ولی قانونیت آن جز معادله و نسبت چیز دیگری
نیست و مرحله تحقق آن هست که باید حتماً نام رابطه عینی و یا رابطه انسانی را بگیرد مثل بین
این میکروفون و این میز يك رابطه عینی وجود دارد که اعم است از رابطه عینی که می‌توانید يك قید
انسانی هم به آن بزنید *

پس بنابراین برای تحقق دو بخش قائل شدیم ۱- تحقق در مرتبه خودش ۲- تحقق عینی *

این روابط انسانی که به هر شکل (چه ظلم باشد و چه عدل و چه غصب باشد) تابع نظام ارزشی است
و نظام ارزشی با باور داشتن مترادف است و این مطلب تابع فلسفه است و لو فلسفه مادی و یا اقتصادی
و یا اینکه طرف معتقد به رفاه اقتصادی محض و یا معتقد به این باشد که پروسه ابزار تولید است
که جهان را اداره می‌کند و این فکر است که به عمل جامعه شکل می‌دهد (از طریق روابط انسانی)
و یا اینکه يك نفر مسلم است که می‌گوید من يك درهم ربا را از هفتاد ^{با زنا} یا محارم در بیت المال الحرام
برتر می‌دانم ، این هر دو هستند که شکل جامعه را عوض می‌کنند * البته نظام ارزشی طبیعتاً
بازگشت به انسان می‌کند و بازگشت به مکتبی می‌کند که انسان در آن توصیف میشود یعنی هر تعریفی
که برای انسان بدهید از يك مکتبی بدست آمده است ، این جور نیست که از هیچ مکتبی بدست نیامد *

باشد * یعنی تعریف بی جهت نسبت به انسان نمی توانیم داشته باشیم که بگوئیم صرفاً حرکاتش مادی محض است و یا اینکه بگوئیم مختار است و غیره که هر کدام از این تعاریف بگونه ای رابطه با هستی شناسی دارد که دقیقاً همان است که در نظام ارزشی تان شکل مطلب را مشخص می کند که آیا نظام ارزشی انسان از کجا می آید ، اگر گفتید انسان ساخته ماده است در اینصورت در هستی شناسی که یک بخش آن انسان است ماده شد و خود هستی مخلوق ماده شد طبیعتاً انسان همجارت از تاثیر و تاثيرات ماده است در اینصورت ضرورتاً شناخت و باور او چیزی جز ماده و روابط آن نیست در این صورت روابط انسانی باید با تجربه ای که نسبت به رفاه مادی ایجاد میشود تغییر پیدا کند ولی به عنوان یک عمل فرهنگی *

در دستگاه اسلامی وقتی به تحلیل یک انسان ماده با فلسفه مادی اش می پردازید اسلام است که باید بتوانید جایگاه فلسفی او را تفسیر کنید و بگوئید چه فلسفه ای دارد و بگوئید که چرا این عمل را انجام داده است و بعد بگوئید چرا بوسیله تغییراتی که در تجارب او پیدا میشود روابط انسانی اش نیز عوض میشود ممکن است بگوئید که این از موضع خود ماست که آنرا تبیین می کنم عرض می کنم که هر جوابی بدهید از یک موضع فلسفی خاص خواهد بود بلکه ممکن است بگوئیم که دلیل صحت نظر مآدورت معمول و تبیین و مسئله هماهنگی است که اشاره کردیم ورد شدیم اما معنای موضع شخص که عرض می کردیم چه بود ؟

بیا بیاید جامعه را از نظر اقتصادی ، یک روابط اقتصادی برای آن قائل بشوید که بدست آمده از نظام ارزشی تان است بعد یک زیر سیستم هایی قرار دهید مثلاً بیست یا پنچ تا حکم که دارید به مناسبت هر حکم یا هر بابی که در اقتصاد دارید (بیع و اجاره و غیره) به عنوان یک زیر سیستم قرار دهید و نسبت اینها را در دستگاهتان برابر با رابطه شان با عینیت مشخص کنید و بگوئید در این شرایط این باید $\frac{1}{2}$ باشد و آن یکی $\frac{1}{5}$ و غیره بعد بیا بیاید در داخل اینها یک جایگاهی درست کنید برای تحقق اعمال اقتصادی و برای هر جایگاه یک تخصیص قائل شوید من سخن را در اینجا تمام می کنم ، جایگاه مثل مناصب شد ، منصب نخست وزیری غیر از شخص نخست وزیر است *

والسلام

برادر درخشان : بحث در دو قلمرو بود *

۱- انتخاب ارزشها (اختیار اولیه)

۲- انتخاب در قلمرو مسائل اقتصادی (اختیار ثانویه)

جلسه پذیرفت که صرفاً به دومی بپردازد بدین معنی که آیا انتخاب در قلمرو مسائل اقتصادی تابع روابط انسانی است ؟ یا خیر *

آقای حسینی معتقد بودند که روابط انسانی است که قلمروهای اقتصادی افراد را مشخص میکند *
 يك نکته ای مطرح شده بود که جوامعی بوده اند که با به بن بست رسیدن در مسائل اقتصادی و روابط انسانی را برای حل آن مسائل عوض کرده اند چه اینکه نظام سوسیالیستی از درون نظام سرمایه داری بوجود آمده است پس اختیار اولیه به تبع اختیار ثانویه تخییر پیدا کرد و این اصل کلی مطرح شده را نقض می کند و در ضمن قلمرو مسائل اقتصادی طوری است که فرهنگ را نیز میتواند عوض کند *

برادر افکاری : ممکن است اشکال وارد شده بر بحث در جوامعی که اصالت را به

ماده می دهند صدق کند اما اگر جامعه ای اصالت را به ماوراء ماده داد و پذیرفت که عقل انسانی نمیتواند روابط انسانی را برای تکامل انسان جعل کند و تنها روابط انسانی نشأت گرفته از وحی را کامل دانست در اینصورت اگر در عمل با مشکل مواجه شد آیا این مانع را ناشی از روابط انسانی می داند یا ناشی از تنظیمی که شخص کرده و مسلماً دومی است *

برادر فلك مسير : آقای درخشان تبدیل جامعه سرمایه داری به جامعه

سوسیالیستی را صرفاً به دلیل مسائل اقتصادی می دانند * ما من می گویم اگر در خود روسیه هم برویم و تحقیق کنیم صرفاً مسائل اقتصادی نبوده بلکه عوامل فرهنگی و اجتماعی نیز باعث تغییر سیستم شده است و در ضمن می خواستم خواهش کنم که جلسه در این قسمت بحث کند که تفکیک طریقت

اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی لازم است و یا همه آنها تنگاتنگ هم هستند ؟

برادر درخشان : بحث شد که اختیارات اولیه در زمینه فرهنگ و اختیارات ثانویه

در زمینه های اقتصادی مطرح میشود و این تفکیک واقع شده است *

برادر فلك مسير: آیا انقلاب خود مایک عامل صرفاً اقتصادی داشته است ؟

برادر اسلامی : من این مسئله و این علت تغییر را در روسیه سؤال کردم

جواب دادند که در گذشته به دروغ به ما گفته بودند که خدائی در کلیسا وجود دارد ولی وقتی که ما با مشکل مواجه می شدیم و سزار به ما ظلم می کرد و به کلیسا پناهنده می شدیم آنها ما را به سزار تحویل می دادند و سزار جوانهای ما را از بین می برد بنابراین به نظر من یکی دیگر از عوامل تغییر در نظام و انحطاط کلیسا بوده است ولی به نظر من تغییر در نظام ناشی از شناخت است و اگر نظام ارزشی خود را کاملاً شناخته باشد صرفاً به دلائل مسائل اقتصادی و نظام ارزشی خود را عوض نمی کند *

برادر ذوالفقارزاده : به نظر من انتخاب اولیه دقیقاً به فلسفه برمی گردد به

نظر من انسانها یا اصالت ماده را اختیار می کنند یا اصالت وحی را *

و اینکه می فرمایید اگر سیستم را عوض کنند نظام ارزشی شان را عوض کرده اند به نظر من اینطور نبوده و

این تغییر سیستم در قلمرو اصالت ماده بوده است *

در جوامع سوسیالیستی و سرمایه داری ابزار دو صورت دارد (کار و سرمایه) و در هر دو اصالت با ماده

بوده و هدف را نیز مادی می دانند و اختیار اولیه دقیقاً نقطه مشترک این دو نظام است پس تغییر

در نظام ارزشی موقعی است که یا اصالت وحی را اختیار کند و یا اصالت ماده را مثلاً در اصالت

وحی و راههای اسلام، یهودیت و مسیحیت و غیره وجود دارد *

برادر طالع زاده : قبلاً اشکال شده بود که انسانها اگر پذیرفتند یک نظام ارزشی

راه دیگر نباید از مسائل و مشکلات اقتصادی گلایه کنند و به نظر من میرسد که آنها از پیاده

نشدن آن نظام ارزشی گلایه می کنند مثل زمان مشروطه که مردم به تشریح رسید که این آثار و

مال یک نظام مشروطه نیست و از آن گلایه می کردند و در ضمن اقتصاد ما نیز مشروطه است البته

مشروط به احکام اسلام *

برادر درخشان : ادعای آقای ذوالفقار را درجه حدی بپذیریم ، ایشان

می فرمایند اگر صرفاً تفاوت در نظام ارزشی در محدوده اصالت وحی و اصالت ماده باشد
که در این صورت انتخاب نظام سرمایه داری و سوسیالیستی بر همان اساس اصالت ماده است و تغییر
در نظام ارزشی بوجود نیامده است .

عرض می کنم که یک زمانی مالکیت خصوصی را خوب می دانند و یک زمانی مالکیت خصوصی را بد می دانند
و این هر دو نظام ارزشی است ، آقای ذوالفقار زاده می گویند این هر دو زائیده یک نظام ارزشی است
که این میتواند مورد بحث قرار گیرد ولی ظاهراً این دو را دو نظام ارزشی می بینیم .

یک موقع است که می گویند اگر کارگرها از فقر هم بمیرند اشکالی ندارد این برای تنظیم نظام است
بعد از یک مدتی می آیند و می گویند نه ، ما نمی توانیم اینرا بپذیریم و باید بیمه مطرح بشود و غیره
این دو نظام ارزشی است .

با توجه به این مطالب من نمی دانم اگر همه اینها را تابع اصالت ماده کنیم چه مقدار استفاده
از این مطلب خواهیم کرد .

برادر ساجدی : یک بحث همین موضعی است که برادران روی آن نظر می دهند

یعنی این مطلب که اعمال فرهنگی است که موجب تغییر در نظام میشود و تغییرات اقتصادی به تبع
تغییرات فرهنگی است .

آقای حسینی فرمودند که در اعمال اقتصادی است که فرد اضطرار بداعی دارد و برای فهم این
مطلب مثالی زدند که اصلاً اقتصادی نیست (متعه) که این بیشتر فرهنگی است تا اقتصادی و از
توضیح این مطلب نتیجه گرفتند که فرد در اقتصاد اضطرار بداعی دارد و با توجه به این مطلب که
این بیشتر فرهنگی است در بعد فرهنگی هم فرد مجبور است و بنابراین جایی برای اختیار باقی
نمی ماند . اما بحث ما این بوده که آیا برنامه ریزی ضرورت دارد یا نه ندارد ، برای اثبات
عدم نیاز به برنامه ریزی استدلال شده که روابط انسانی حاکم بر جامعه خود بخود رفتار اقتصادی
فرد را هماهنگ با جهت جامعه و نظام می کند پس آن چیزی که محل دعواست این است که دلیل

ناگزیری انتخاب عمل اقتصادی چیست ؟ پایه حال استدلالی براین مطلب نشده و صرفاً استدلالاتی که شده تکرار مطالب بوده است *

مادر عینیت می بینیم که افراد در موضع تصمیم گیری در انتخاب موضع های اقتصادی آزادند بین چند کار که یکی را انتخاب می کنند (براساس آگاهی و امکانات)

برادر درخشان : استدلال شده که اعمال انسان دو گونه است و فرهنگی

که تابع اختیار است و اقتصادی که جبری است می فرمایید این نه غلط است و نه درست زیرا اگر بخواهیم اثبات کنیم باید راه درازی طی کنیم *

برادر ساجدی : من اینرا نمی گویم و سؤال شده گفته اند به چه دلیل مجبور

است و جواب داده اند چون عمل انسان دو گونه است و اقتصادی و فرهنگی که در عمل اقتصادی مجبور است و عرض می کنم این که پاسخ نشد و تکرار سؤال است *

برادر ذوالفقارزاده : صحبت آقای حسینی در سطح یک فرد نیست بلکه در سطح

یک نظام مطرح می کنند انتخاب فرد تابع آن چیزی است که نظام گفته است مثلاً فرد نمی تواند که اختیار بکند که دکتر شود باید یک مدارجی را طی کند *

برادر ساجدی : مثال شما (دکتری) که اقتصادی نیست *

اینکه انسان هرکاری نمی تواند بکند که معلوم نمی کند پس در عمل اقتصادی مجبور است *

برادر درخشان : رفتار اجتماعی که بر روابط انسانی خاصی گردن نهاده قانونمند

است و این در بعد اقتصادی اش اثر دارد و جهت اقتصاد را مشخص می کند *

برادر ساجدی : برای این مطلب چه دلیلی دارید ؟

برادر ساجدی : بحث کلی ما در رابطه با بررسی ضرورت برنامه ریزی بود * در این رابطه مطرح شده که انسانها روابط اجتماعی خاصی را انتخاب می کنند اما بعد از این انتخاب سایر اعمالشان از این روابط جهت می گیرد * انتخاب اولیه که انتخاب قانون حاکم بر حرکت اجتماعی است بر رفتار اجتماعی جامعه اثر می گذارد * حالا آیا بعد از انتخاب نظام ضرورت به احرم دیگری برای اداره جامعه داریم ؟ مطرح شد که روابط حاکم این قدرت را دارد که رفتار اجتماعی را معین بکند و جامعه را به سمت مطلوبی که مورد نظر برنامه ریز در برنامه ریزش بود حرکت میدهد * سؤال شد به چه دلیل این هماهنگی انجام میشود ؟ دلیل ناگزیری انتخاب حرکت اقتصادی هماهنگ با نظام بوسیله فرد چیست ؟ چرا فرد مجبور است حرکت خاص اقتصادی را بعد از اختیار اولیه انجام بدهد ؟ بعد از بحث به اینجا رسیدیم که اعمال انسان در درون نظام شامل اعمال فرهنگی و اعمال اقتصادی است فرد در اعمال اقتصادی اضطرار به داعی و اضطرار به انگیزه دارد و عملاً مجبور است ولی در رفتاری و کندی سرعت میتواند تاثیر بگذارد ولی در اعمال فرهنگی فرد آزاد است و در آنجا اختیار دارد و میتواند جهت جامعه را تغییر بدهد * آیا این تفکیک صحیحی است ؟ آیا این تفکیک تکرار همان ادعای اولی است یا دلیل بر آن است ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : ما در ادعا جامعه و واقعیتش محور اصلی قرار داده ایم * دوستان اگر محور دیگری را معین می کنند میتوانند بیان بکنند *

برادر ساجدی : این که هماهنگی بوسیله روابط انسانی است به چه دلیل و چگونه ؟ برادر حجت الاسلام حسینی : این ادعا است ، محوری که این ادعا را اثبات میکرد این بود که جامعه جهت و سرعت را معین می کند و عکس العملش روی فرد مواضع را تعیین می کند * آنوقت این که ما اصلاً برای جامعه یک واقعیتی قائل هستیم یا نه ؟ تاثیر جامعه روی فرد چه چیز است ؟ موضع جامعه و فرد را و رابطه شان را اگر تمام بکنید بنظر میرسد که مطلب تا حدود زیادی تمام شده باشد *

برادر ساجدی : اصل های موضوعه را که پذیرفتیم اینها بود که جامعه واقعیت دارد

و خصلت مند است •

برادر حجت الاسلام حسینی : اگر صلاح می دانید جامعه رابطه اش با نسلان را

اصلی بعدی قرار بدهید •

برادر ساجدی : بحث ما جامعه شناسی نیست •

برادر حجت الاسلام حسینی : همان اصول موضوعه ای را که می گوئید ما ناچار

هستیم جامعه شناسی و اقتصاد اجتماعی را در وجه کلی بدانیم (۱) - جامعه واقعیت دارد •

۲- خصلت مند است ۲- بجز این چه تائیری دارد • بگوئید این سه اصل جامعه شناسی

را قبول کردید بعد وارد اقتصاد میشوید •

برادر ذوالفقار زاده : برادرها میتوانند این محور اصلی بحث را نقض بکنند یعنی

نکات ضعف آن را معین بکنند • مطلبی آقای ساجدی اشاره کردند که اگر کلی به وسیله جزئی رد

بشود کلی و کلیتش نقض میشود و این ادعائی که شده (جامعه موضع فرد را مشخص می کند) حداقل

با چند ادعای جزئی این مسأله قابل نقض هست این نقضها را لا اقل مطرح بکنیم تا از خدمت

استاد استفاده بکنیم که چگونه این ادعا در جامعه شمولیت پیدا می کند •

برادر ساجدی : بله جناب آقای حسینی در ادامه بحثها جامعه را به اعمال

فرهنگی و اقتصادی تقسیم فرمودند سؤال در این بوده که چه دلیلی فرد ناگزیر است در حرکت

اقتصادی یک موضع گیری خاصی بکند که موضع هماهنگ با حرکت اجتماعی است ؟ پاسخی که داده

شده این بود فرد در عمل اقتصادی مجبور است و اضطرار به داعی دارد • یک نکته را مباح خدمت

دوستان گفتم و آن این بود که حاج آقا ادعا فرمودند که فرد در اعمال فرهنگی آزاد است و تعیین

جهت تغییر در جهت جامعه حاصل این اختیارات فرهنگی است اما در عمل اقتصادی خیر •

چیزیکه به نظر بنده رسیده بود این بود که ما اول انتخاب نظام کردیم و آمدیم در انتخاب

ثانویه داریم بحث می کنیم ، که ادعا شده جبری است • اگر این تقسیم را بپذیریم محاسب این است

که هیچ نظامی قدرت شکستن خودش را ندارد و هیچ انقلابی نباید در دنیا رخ بدهد زیرا اختیار

فرهنگی لازمه این زمینه و امکانات است و امکانات یعنی حاصل اعمال اقتصادی یعنی اعمال فرهنگی رابطه مستقیم با اعمال اقتصادی دارد • اعمال اقتصادی جبری است نتیجتاً اعمال فرهنگی نیز طبق رابطه مستقیم تابعی است از آن • خلاصه اختیار در عمل فرهنگی نیز حرفی بیش نمیشود جناب آقای حسینی برای اثبات اضطرار به داعی در عمل اقتصادی، متعه را مثال زدند و فرمودند که خیلی هم خوب هست و اینجوری هست • ما یادمان آمد که متعه عمل اقتصادی نیست بلکه عمل فرهنگی هست اگر این مثال ثابت بکند که فرد در عمل اقتصادی اضطرار به داعی دارد قبل از آن در فرهنگ اثبات کرده است که اضطرار به داعی دارد • دوم اینکه اگر بفرهنگ قبول کردیم که عمل اقتصادی جبری است مورد ادعای ما این بوده که به چه دلیل شما می فرمایید روابط انسانی جایگاه فرد را در دورن نظام مشخص می کند به طرزیکه عملش هماهنگ است با همان هدفی که نظام دارد ؟ آیا از خارج صبح به صبح پیامی می دهند به منی که می خواهم بروم شغل انتخاب بکنم ؟ یا اینکه بنده می فهمم و به فهم برمی گردد که این مهم هم واقعیت داشتن و خصلت مند بودن جامعه است ، که اسم اینرا من خارج و داخل گذاشته بودم که آقای حسینی می فرمودند از خارج (یعنی از خارج می فهمند) پس اصل بحث ما این بود که به چه دلیل می گوئیم روابط انسانی ، انسان را متعیین می کند که تو باید این کار را بکنی ؟ فرمودند چون انسان در جامعه دو عمل دارد عمل فرهنگی و عمل اقتصادی و عمل اقتصادی عملی است که از آن گریزی ندارد پس دلیل آورده نشده است •

برادر درخشان : من احساس می کنم که خیلی از مطالب چندین بار تکرار شده

سئوالی که راجع به موضوع بحث است اگر آنرا بشکافیم شاید مفید تر باشد • هنوز در جلسه روی این بحث نشده است که منظور از روابط انسانی چیست ؟ سئوالی که در جلسه مطرح شد این بود که آیا روابط انسانی موضع فرد را در اعمال اقتصادی مشخص می کند یا نه ؟ هنوز دقیقاً مفهوم موضع حرکت فرد در امور اقتصادی مشخص نشده • این است که برادرها بارها سئوال می کردند منظور از موضع اقتصادی فرد یعنی اینکه فردا صبح که یکه نفر کاری آهنگری است آیا به او ابلاغی میشود که این کار را ادامه بده ؟ یا اینکه به او ابلاغ میشود چگونه آهنگری بخرد و چگونه این میز را

نیمکت بکن؟ این موضع حرکت فرد در اقتصاد هنوز تبیین نشده که آیا مراد قلمرو یک فعالیت هست؟ یا مراد دقیقاً هر نوع حرکتی است که این انسان انجام می‌دهد؟ ضابطه در تعیین موضع که روابط آنرا معین می‌کند چیست؟ پس برای اینکه از آن مباحث دور نشویم همین موضوعی که مورد بحث است بشکافیم. این که می‌گوییم روابط انسانی یعنی چه؟ موضع فرد را روابط اجتماعی تعیین میکند یعنی چه؟ اینها که شکافته شد معلوم میشود که تا چه حد ضرورت دارد برای اینکه برویم روی مسائل جامعه شناسی کار بکنیم اگر هم لازم باشد که برویم کار بکنیم برای پاسخ به این سؤال است والا رابطه فرد با جامعه خودش موضوع چندین سال بررسی است جوانب مختلف دارد بنظر این است که روابط انسانی چیزی نیست جز قبول یک نظام ارزشی و قبول نظام ارزشی حرکت فرد را معین می‌کند چون فرد حرکت نمی‌کند الا برحسب ارزشها و حرکت دیگری که خلاف این ارزشها انجام بدهد یک ضد ارزش شناخته میشود یعنی در یک نظام امریکائی فرد نمیتواند از یک بانک غیرربری صحبت بکند چون نظام ارزشی که در آنجا انتخاب شده و روابط انسانی را مشخص کرده احترام به ربا است. احترام خاصی هم به ربا هست. در اینجا می‌بینیم تا حدی موضع این فرد مشخص میشود حداقل نه به صورت تفصیلی ولی به صورت اجمالی این رابطه را می‌بینیم. پس تنها راهی که این انسان در رفتار اقتصادی اش اختیار داشته باشد این است که آن نظام ارزشی را نفی کند یعنی در امر فرهنگی باید تصمیم بگیرد. پس من پیشنهاد می‌کنم که اگر این دو قسمت قضیه تبیین بیشتر بشود به نظر می‌آید آنقدرها هم جوانب قضیه تاریک و مبهم نیست که ما مجبور بشویم به عنوان مقدمه مفید جامعه شناسی یا روان شناسی یا فلسفه را مطالعه بکنیم.

برادر حسینی: جامعه موضع فرد را معین می‌کند غیر از آن چیزی که در مفهوم این جمله است بحساب آورده اند شما یک منحنی بکشید یکی از محورها را یک فرد در رابطه بسوزانید قرار بدهید یک محورش را هم خروج از رابطه بگیرید همیشه یک منحنی دارید که یک ماکزیم دارد و این در کل فرد را متعین می‌کند (یک فرد در رابطه بودن یعنی قانونمندیهای جامعه را عملکردن در رابطه نبودن یعنی یک سری از قانونمندیها را عمل نکردن)

برادر افکاری : روابط انسانی بطور اجمال مشخص شد چیزی است که انسانها برآن اساس در زندگی اجتماعیشان عمل می کنند ، موضع فرد در جامعه هم موضع اقتصادی فرد بود (کشاورزی کردن در صنعت کار کردن ، استاد شدن)

برادر اسلامی : اینجا صد درصد جامعه اسلامی را می فرمایید . در جامعه اسلامی مسلمانها يك نظام ارزشی را قبول کرده اند حرکتی که يك انسان در این نظام ارزشی می کند با حرکت يك انسان در يك نظام ارزشی دیگر خیلی فرق دارد . در اینجا انسان با يك عشق و شور خاصی حرکت می کند و يك شتاب خاصی دارد .

برادر حجت الاسلام حسینی : بسم الله . جناب آقای ساجدی در تقسیم بندی فرموده بودند که آیا مسأله از داخل هست یا از خارج ؟ و ما عرض کرده بودیم از خارج ، ولی توضیح نداده بودیم عرض می کنیم که شما می فرمایید اختیار منطقی افراد در جوامع مختلف فرق پیدا کند ، اختیار منطقی چیزی است که در بحث قبلی پذیرفته شده و دیگر نیازی به تکرار نیست . بعد فرمودید که در جوامع مختلف اختیار منطقی فرق پیدا می کند آیا جوامع مختلف درون فرد است ؟ یعنی آن فرقی که در درون می کند ، اختیار منطقی فرد عوض می شود در دو جامعه که او را بگذارید علت تغییر در درون است یا علت تغییر جوامعی است که این فرد در جوامع مختلف قرار داده است ؟ یعنی تغییر اختیاراتی که از درون بروز می کند و رفتار فرد را جهت می دهد خودش ثمره تغییراتی است که در شرایطش حاصل بشود یا نه ؟ می گوئیم بدلیل اینکه ما بحث جامعه شناسی را گفتند وارد نشوید تاثیر جامعه را نسبت به فرد بررسی نمی کنیم ولی جای بررسی در اقتصاد دارد یعنی رفتار منطقی اقتصادی فرد در جوامع مختلف ، مختلف است . این ارتباط شدید شناسائی جامعه را با موضع فرد مشخص می کند .

حالا جناب آقای درخشان به گونه دیگری بیان کردند که ما از ایشان تشکر می کنیم . ضمن اینکه نحوه ورود ایشان نحوه ورود خوبی بود یعنی نمی خواستند صحبتی از رابطه جامعه با فرد را بیان بکنند .

يك چيزی هم جناب آقای ساجدی فرموده بودند و آن اين است که محدودیت امکانات اقتصادی بوسیله نظام ارزشی درست میشود ما شخص حضرت نایب الامام ، امام خمینی را در سال ٤١ در نظر می گیریم جامعه از نظر اقتصادی يك توزیع امکاناتی دارد که يك نسبتی را به ایشان تخصیص می دهد (به عنوان موضع يك نفر روحانی) خرجی که ایشان می کنند یعنی رفتار منطقی اقتصادیشان تابعی است از نظام اقتصادی یعنی مصرفی که ایشان می کنند نمی توانند نحوه تخصیص را تغییر بدهند .

از بعد اقتصادی کسی که منزل ایشان می رفت چائی می آوردند ، چائی يك کالای اقتصادی است ، تولید و توزیع و مصرف دارد ، اینجا که مصرف میشود دقیقاً آن دستگاه به اندازه هر ستکان چائی تقویت میشود ، برق روشن می کند ، این به همان نسبت از بعد اقتصادی تقویت میشود ولی سخنی بر علیه آن نظام می گویند یعنی عمل فرهنگی می کنند چیزی می نویسند ، اعلامیه ای می نویسند روی ارزشها اثر می گذارد ، ایشان به یاری خداوند متعال توانستند کله شاه را که در فرهنگ ملت ایران که قریب ٢٥٠٠ سال نفوذ کرده بود که حتی ائمه طاهرین راهم که می خواستند لقب بدهند حتماً کله شاه را پشت سرش می بردند الان خود قم شاه قاسم ، شاه ابراهیم ، شاه جمال ، در شیراز شاه چراغ ، شاه مردان علی ، کلمات شاه دروشاهراه و شاه گوهر و شاه کارای آخر کلمه شاه ارزش داشت ایشان با سخن عمل فرهنگی کردند ، با پول آقای خمینی نمی توانست کشور را برگرداند ، پول در آن نظام هر چه هم می ریخت ، ریشه همان نظام تقویت میشد . با این کلمات که به ظاهر هم می آمد که عجب ! با حرف هم میشود شاه را از کار انداخت ؟ با حرف نه فقط شاه را میشود از کار انداخت ، با حرف میشود جوانها را لب مرز فرستاد و اینجوری کشته داد ولی کله اگر کله حق شد يك حساب پیدا می کند من فقط روی این تکیه دارم اینکه کله اثر برپاورد دارد و کله فرهنگی که شما انجام می دهید در آنجا ابداً به این معنا نبود که عطمان اقتصادی است .

کاغذ برای چاپ اعلامیه می خریدید این از بعد اقتصادی ، از آن بعدی که کاغذ را می خریدید شرکت وارد کننده کاغذ با کارخانه تولید کننده کاغذ هر بسته ای کاغذ ١٠ یا ٢٠ یا ٣٠ تومان گیرش می آمد يك درصدش باعث تقویت این دستگاه می شد ولی کیفیتی که این مرکبات روی کاغذ نقش

می‌بست • این دیگر عمل اقتصادی نیست و عمل اقتصادی مصرف‌کاغذ و مرکب و استهلاک دستگاه چاپ است ولی کلماتی که در کاغذ نوشته می‌شود به اندازه یک بمب در نظام ارزشی شاهنشاهی اثر داشت • در مغزها ارزش‌ها را عوض می‌کرد به فکر می‌کشاند •

پس امکاناتی که می‌فرمایید مقداری که تخصیص پیدا می‌کند یک فردی می‌تواند کاغذ و مرکب و مصرف بکند این در یک حد خاصی است این خواه فرهنگ باطل را بخواهد ترویج بکند (باطل هم روی اعلامیه تبلیغ فرهنگش را می‌کند) این اعمال فرهنگی است • می‌گوید خود این شرکت، پوستر را برای یخچال چاپ می‌کند و به عنوان تبلیغات بخش اقتصاد هست • بله تبلیغات بخش اقتصاد، ابلاغ مال فرهنگ است • شاید عمل فرهنگی را انجام می‌دهید • نهایت فرهنگ در یک جایی اصالت ماده را مطرح می‌کند و ملتی که اقتصاد را به عنوان اصل برای خودش در فرهنگ پذیرفته اند این هیچوقت نباید قاطی کرد در آنجایی که اقتصاد را در موضع خودش شمرده اند •

همانطوری هم که آقای اسلامی فرمودند در جامعه اسلامی مسلماً با جاهای دیگر فرق دارد و اساس حرفی را هم که ما می‌زنیم همین است شاید اگر کفر را باور داشته باشید غیر از این است که اسلام را باور داشته باشید، هرگاه کفر را باور داشتید سعی دارید بر ترویج کفر و هرگاه اسلام را باور داشتید بر ترویج اسلام سعی دارید و این اعمال فرهنگی است • حالا این چه از روی جهل باشد یا غرض باشد یا از روی صداقت باشد باور مسلمین از روی صداقت است و معتقدیم که باور کفار یا ناشی از ضلالت هست (گمراهی به اشتباه افتادن) یا ناشی از غرض هست که اهل غضب میشوند • برگردیم فرمایش آقای درخشان را تحقیق بکنیم که مفهوم روابط انسانی که در این ادعا گفته شده یعنی چه؟ و مفهوم موضع اقتصاد یعنی چه؟ آیا قلمرو حرکت فرد است یا جزئیات رفتار فرد است یا یک معنای اعم هست؟

قسمت اول که تمام بشود در قسمت دوم در موضع اقتصادی هم می‌خواهیم بگوییم نه قلمرو است و رفتار جزئی فرد است بلکه جایگاه فرد است که سرچایش صحبت خواهد شد •

اما نظام ارزشی که فرمودند روابط انسانی یعنی آدمیزاد بیم، اجاره و قرض می‌دهد هر نوع کاری که

مسلم یا کافر انجام می دهد، رابطه ای که دوفرد در جامعه می توانند داشته باشند بوسیله ارتباط اقتصادی (تولید و توزیع و مصرف) هست که بوسیله آن ارتباط انجام می گیرد. ارتباط از قبیل ابزار هست، اگر ارتباط را بردارید، جناب عالی نمی توانید نه نان بخرید و نه طرف می توانید از شما پولی بگیرید هرگونه رابطه ظلم و غیرظلمی را که ملاحظه کنید حامل یک امر اقتصادی با موضوع اقتصادی است که ما به آن روابط انسانی در بخش اقتصاد می گوئیم. تحقق رابطه، تحقق همان متکیف است که به کیفیتش نحوه رابطه می گوئیم آن وقت کیفیت ها را اگر تجربه بکنیم، کل کیفیتها در یک قانون درست می کند که آنرا قانون ربا می نامند. قانون ربا منهای موضع تحقیقش وجود خارجی نمی تواند داشته باشد، قانون درباره تمام مواد هم همینطوری هست یعنی یک مرحله قانونیت دارد و یک مرحله تحقق عینی دارد. مرحله قانونیش جزیکه معادله و نسبت چیز دیگری نیست. مرحله تحقیقش هست که باید حتماً نام رابطه عینی یا رابطه انسانی را بگیرد.

پس برای تحقق دو بخش قائل شدیم و خیلی ملایم گذشتیم چون قرار شد به بحث فلسفی وارد نشویم قرار شد رابطه تحقق عینی اش باشد والا در مرتبه خودش باید یک تحقیق داشته باشد که به بحث آن نمی پردازیم در اینجا صرفاً عرض می کنیم که این روابط انسانی که به هر شکل ظلم یا عدل باشد تا مرتبه ای که غضب باشد جامعه ای که اصلاً جامعه ای نیست که قابل دوام باشد، تشتت و هرچ و مرج و غضب و دزدی است بهر حال یک رابطه ای هست ولی به این وضع احترام می کنند و می پذیرند. این قرارداد های بین المللی هم یک نحوه ای دزدی هست حد اقل یک درصد زیادش دزدی است ولی احترام دارد، خیلی هم با پیچیدگی خاصی برخورد می کنند. هم دزدی هست و هم احترام دارد و دزدها هم همه شان هوای هم را دارند. این روابط انسانی تابع نظام ارزشی است که ما می گوئیم تابع فلسفه است. نظام ارزشی از کجا می آید؟ مسلماً برخورد می کند به نحوه نگرش ما. ارزش با باور داشتن مترادف است، نظام باور انسان محصول چه چیز هست؟ چه چیز را آدم ارزش بداند؟ چه چیز را انسان برایش احترام قائل باشد؟ و چه چیزی را بی ارزش بداند؟ در این قسمت ما عرض کردیم که تابع فلسفه است، ولو فلسفه مادی یا اقتصادی باشد ولو طرف بی رفاه اقتصادی

مادی محض معتقد باشد ولو معتقد به (پروسه ابزار تولید است که جهان را اداره می کند) باشد آنچه هست یک فرهنگ و یک فکر است، این فکر است که عمل جامعه را شکل می دهد یعنی فکر اول، روابط انسانی را می دهد و بعد اعمال را می دهد *

اگر غرض از نظام ارزشی همان فرهنگ است، آیا نظام باور بازگشتش به فرهنگ است؟ طبیعتاً

بازگشت به انسان شناسی می کند و بازگشت به مکتبی می کند که انسان در آن توصیف میشود هر تعریفی را برای انسان بدهید از یک مکتبی بدست آمده، اینجوری نیست که از هیچ مکتبی بدست نیامده

باشد یعنی تعریف بی جهت نسبت به انسان نمی توانیم داده باشیم * اگر بگوییم حرکات انسان

مادی محض است یا الهی محض است هر تعریفی بدهید به گونه ای با مسأله هستی شناسی رابطه ای

دارد که دقیقاً همان هست که در نظام ارزشی تان شکل مطلب را مشخص می کند که آیا نظام ارزشی

انسان از کجا می آید؟ اگر گفتید که انسان ساخته ماده است در این صورت فلسفه اش این میشود

یعنی در هستی شناسی که یک بخشش انسان است، ماده میشود * خود هستی مخلوق ماده میشود

طبیعتاً انسان هم انعکاسی از تأثیر و تأثرات ماده میشود و محصولی از ماده میشود، و ضرورتاً

شناخت و باورش هم چیزی جز ماده و روابط او نیست و در این صورت روابط انسانی باید تغییر و

تجدید پیدا بکند با تجربه ای که نسبت به رفاه مادی حاصل میشود ولی یا دمان نرود که به عنوان

یک عمل فرهنگی، از کجا به عنوان یک عمل فرهنگی؟ در دستگاه اسلامی وقتی به تحلیل یک فرد

مادی با فلسفه مادیش می پردازید خوب جایگاه فلسفه اش را باید بتوانید تفسیر بکنید و بگویید که

چرا آن فلسفه را دارد؟ و چرا این عمل را کرده؟ همه اینها را باید جواب بدهید و بعد بگویید

چرا بوسیله تغییراتی که در تجارب مادی اش پیدا میشود روابط انسانی اش تغییر می کند، از موضع

فلسفه عتاق جوامع را تحلیل می کنید بعد ممکن است بگویند که این از موضع فلسفه خودتان هست که

تحلیل می کنید، عرض می کنم هر جوابی از یک موضع فلسفی خواهد بود و این منحصر بما نیست * بلم

اشاره ای من آخر جلسه عرض کردم این بود که دلیل صحت نظر ما مسأله هماهنگی است که به

آن اشاره ای کردیم و رد شدیم *

اما از سائله نظام ارزشی که گذشتیم معنی موضعی که ما عرض کردیم چه بود ؟ بیایید جامعه را از نظر اقتصادی ، یک روابط اقتصادی برایش قائل بشوید که این بدست آمده از نظام ارزشی است بعد یک زیر سیستم‌هایی قرار دهید ۲۰ ، ۳۰ ، ۵۰ تا حکم کنه دارید بمناسبت هر حکمی و هر بابی که در اقتصاد دارید (باب بیمه ، اجاره ، جعاله) اینها را زیر سیستم قرار بدیید نسبت اینها را با همدیگر در دستگامتان ، برابر با رابطه عثمان با عینیت مشخص بکنید ، بگویید که در این شرایط این باید $\frac{1}{3}$ باشد آن $\frac{1}{9}$ باشد آن یکی $\frac{1}{12}$ باشد و الی آخر بعد داخل اینها یک جایگاهی برای اعمال اقتصادی ، تحقق عمل اقتصادی درست بکنید و برای در جایگاهی یک تخصیص قائل بشوید • جایگاه در اینجا مثل مناصب شد ، منصب نخست وزیری غیر از شخص

نخست وزیر است والی آخر •

ع

والسلام

حاضرین از طرفی در جلسه ای که در حضور استاد حسینی بودیم قرار بر این شد که بحث را از آن موضع
 روابط انسانی
 تحلیل جامعه شناسی رابطه بین فرد و جامعه خارج کنیم • دو مرتبه مسئله ای که اول مطرح بود
 در جلسات واحد که روابط انسانی چگونه موضع فرد را در قلمرو فعالیت های اقتصادی مشخص می کنند
 آن را بحث کنیم •

بحث از اینجا شروع شد که روابط انسانی ، اینطور که استاد حسینی تعریف کردند ، این بود که
 (هرگونه عملی که تحت رابطه ای بین دو انسان در جامعه انجام بشود ، که حاصل یک امر اقتصادی
 است) این در واقع بنام روابط انسانی در بخش اقتصاد نامیده میشود • حالا صحبت در این بود که
 این عملی که تحت رابطه بین دو انسان در جامعه انجام میشود ، این واقع میبین چیست ؟ می بینیم
 این بین چیزی نیست الا نظام ارزشی که در آن جامعه قبول شده • هر عملی را که شما نگاه بکنید
 هر رابطه اقتصادی را که ملاحظه بکنید ، این چیزی نیست جز تبلور نظام ارزشی در آن جامعه • پس
 نتیجه می گرفتیم که این نظام ارزشی است که نحوه رابطه را تعیین می کند و هر عملی که بخواهد -
 انجام بشود قهراً تحت این رابطه است • خارج از رابطه عملی واقع نمی شود • و موضع یک فرد در قلمرو
 مسائل اقتصادی یعنی چه ؟ موضع یک فرد یعنی چه ؟ موضع یک فرد یعنی ملاحظه آثار اعمالی که
 آن شخص انجام داده والا موضع یک فرد را ما باید قهراً توسط آثار اعمال آن فرد بفهمیم این فرد
 عملی انجام میدهد • آثاری این عمل دارد • دقیقاً همین آثار است که ما تحت عنوان موضع این فرد
 در جامعه می شناسیم • والا موضع یک فرد در جامعه هیچ چیز نیست الا ملاحظه آثار اعمالی که
 این فرد در روابط اجتماعی انجام داده • غیر از این که معنی نمی دهد موضع یک فرد یعنی نه
 اینکه از نظر مکانی در کجاست ، از نظر جغرافیائی در کجاست • بلکه اثر و آثار و نظایر
 تمام این اعمال اقتصادی بوده که این فرد در ربط با انسانهای دیگر انجام داده پس خود این
 روابط موضع را دارند معین می کنند چون موضع چیزی نیست جز آثار عملی و عینی افعالی که انسان انجام
 داده این افعال یعنی چه ؟ این افعال در واقع چیزی نیست جز تحقق رابطه در عینیت • اعمال
 یک فرد چی هستند ؟ تحقق رابطه است در عینیت یک موقع است که عملی است در ذهن ، یک موقع

هست که عملی است که متکیف است بیک کیفیت • تعیین آن کیفیت در کجا حاصل شده ؟ تعیین آن کیفیت در واقع تحقق رابطه است در عینیت • هیچ فرقی بین اینها نیست • اینها در واقع مفاهیم مترادف هستند • چه بگوئیم تحقق رابطه در واقعیت یا بگوئیم عمل • عملی که در عینیت واقع شده عملی که دارد آثاری از خودش بروز میدهد • عمل متکیف • متکیف به کیفیت خاص • آن کیفیت خاص البته معین می کند نحوه رابطه را • ولی تعیین عمل متکیف به کیفیت ، آن کیفیت خاص در واقع نحوه رابطه را معین می کند • ولی تحقق یک رابطه در واقعیت همان عمل انسان است • غیر از آن چیز دیگری نیست پس از یکطرف می بینیم موضع یک فرد در واقع چیزی نیست جز ثمره خصو صیات آثار عینی اعمال یک فرد که در ربط با افراد دیگر قرار گرفته است • خود این اعمال از کجا آمدند ؟ این اعمال هم چیدمانی نیستند جز تحقق روابطی در واقعیت • خود روابط از کجا آمدند ؟ می بینیم چیزی نیستند جز تبلور نظام ارزشی • پس یکموقع بحث را از آنجا شروع کردیم که تحقق نظام ارزشی همان روابط است • روابط در یک جامعه ، روابط انسانی چیزی نیست جز تبلور نظام ارزشی در آن جامعه • پس یکبار از بالا بحث را آوردیم پائین یک بار از پائین رفتیم بالا • که حرکت ما در هر دو مسیر این مفهوم روابط - انسانی و موضع یک فرد را روشن کند - پس از هر دو مسیر مسئله تحلیل شد و لذاست که نتیجه میگیریم این روابط انسانی است که موضع فرد را مشخص می کند • اما خود روابط انسانی به تبع چه حاصل شده ؟ به تبع اختیار انسان در اخذ یک نظام ارزشی خاص • حالا ممکن است در اینجا نزاع بکنید که خیر اینطور نیست • اشکال وارد شده که خود اخذ نظام ارزشی هم به تبع پارامترها نیست که آن بحثی است • ولی فعلاً ، اگر بخواهیم علافرض حرکت کنیم ، و قبول کنیم که نظام ارزشی را انسان در واقع به تبع اختیاری که دارد اخذ می کند ، در آن صورت می توانیم قبول بکنیم که نظام ارزشی نحوه رابطه را معین می کند • یعنی اشکال در این نیست که واقعاً نظام ارزشی است که دارد نحوه رابطه را معین می کند • بلکه اشکال در اینجا خواهد بود که نظام ارزشی چگونه در جامعه مطرح میشود آیا به تبع شرایط مادی است که نظامهای ارزشی تغییر می کنند یا نه ؟ پس آن بحثی است که میگذاریم در پرتو باشد • اما حالا بحث در اینست که در این استدلالی که عرضه شد ، معین

میکند که در واقع نظام ارزشی است که در تعیین می کند روابط را • چون روابط انسانی چیزی نیستند جز تبلور نظام ارزشی • الا اینکه آقایان در اینجا اشکال وارد بکنند که " خیر اینطور نیست " • روابط انسانی چیزی نیست جز تبلوری از نظام ارزشی این بحثی است • پس این اشکال ممکن است در این بعد وارد شد • اما اینکه نظام ارزشی حاصل شرائط مادی است آن بحثی است که باید جای دیگر تمام کنیم اما فعلاً ادعا در اینست که این نظام ارزشی از هر جا که آمده روابط را تعیین میکند برادر ذوالفقار زاده : اینکه انتخاب اولیه و انتخاب ثانویه را استاد مطرح کردند من حداقل این تقسیم بندی و سبیری را که اشاره کردید در آن دو تا انتخاب نمی بینم • حداقل اینجا سه تا انتخاب را می بینیم • در قدم اول اختیاری که انسان دارد اینست که بیاید و نظام ارزشی را انتخاب کند • یعنی یا فلسفه مادی و یا فلسفه الهی را انتخاب کند • این انتخاب اولیه میشود • مرحله بعدی که فرد قدم جلوتر میگذارد و میخواهد روابط را انتخاب بکند • این روابط انتخاب ثانویه است • مثلاً فرد اگر روابط سوسیالیسم یا کاپیتالیسم را انتخاب کرد این میشود انتخاب ثانویه بعد انتخاب سوم بوجود میآید • انتخاب سوم اینطور است که آن روابط انتخاب شده جایگاههای مختلفی دارد • مثلاً در روابط اسلامی ، روابط میآید و جایگاه فرد را مشخص می کند • فرض کنید در احکام ما با بهای مختلف داریم • باب بیع داریم ، مزار داریم و غیره • هر کدام از اینها يك قشری را مشخص می کنند • در اینجا است که باز فرد بین این بابها اختیار انتخاب دارد • بحث اصلی ما اینجا است که برنامه ریزی برای انتخاب سوم وجود دارد یا ندارد • اگر اختیار سوم بالا جبار است یعنی انتخابی انسان نمی تواند بکند بله • آنموقع برنامه ریزی اقتصادی هم وجود ندارد • ولی اگر بگوئیم فرد خودش اختیار دارد بحث فرق می کند در هر صورت سه مرحله اختیار داریم • من معتقدم که اختیار سوم اختیار است و جبر نیست چون فرد است که یکی از بابها را انتخاب می کند •

برادر ساجدی : اینکه مثلاً گفته شده که موضع فرد به تعبیر آقای درخشان آثار علی و عینی افعالی است که فرد انجام میدهد ، بنظر من میرسد که آیا این عمل فرد است که موضع او را مشخص می کند یا موضع اثر عمل است ؟ یعنی اول فرد جایی را اتخاذ می کند در آنجا می ایستد ،

عملی را انجام میدهد، آن عمل اثری دارد • یا اینکه خیر! اول عملی را انجام میدهد، و آن عمل اثری دارد، آن اثر موضع فرد است؟ در بحثی که داشتیم حرف در این بود که اینکه که ادعا میشود رابطه انسانی همان کاری را که باید فرد بکند او را با انجام همان کار و امیدارد، این به چه دلیل است؟ آن کاری را که فرد باید انجام بدهد، آن عملی را که باید فرد بکند، که قاعدتاً اثری خواهد داشت بآن گفتند موضع • یعنی عمل و موضع را یکی گرفتند • دقت فلسفی در این معنا که موضع چیست، عمل چیست و چه ربطی با هم دارند؟ فکر نمیکنم در حد ظرفیت بحثی ما باشد • خود آن قضیه ای که در ادامه فرمودند که تحقق رابطه در عینیت همان عمل انسانست، و یا آقای حسینی فرمودند تحقق رابطه تحقق عمل متکیف است که کیفیت آن رابطه است و عمل متکیف به کیفیت خاص یعنی رابطه خاص، اینها را اگر بخواهیم وارد شویم باید دقت کنیم و اینها از نظر من قابل خدشه است • یعنی نمی توانم فی الفور بپذیرم • اگر بحث بایستی برود در این قسمتها ما در خدمتیم •

برادر درخشان: بحث در این بود که روابط انسانی تبلوری است از نظام ارزشی • هیچ چیز هم فراتر از آن نیست • يك كلمه در روابط انسانی نیست که فراتر از نظام ارزشی باشد یا اینکه از نظام ارزشی متأثر نباشد • این ادعاست • نظام ارزشی دقیقاً در کلیت خودش بصورت - روابط انسانی متبلور میشود • حالا وارد بحث می شویم که آیا اینگونه هست یا نیست • من هم اینکار را میخواستم بکنم که آقای ذوا لفقار زاده ایراد کردند که دو اختیار وجود دارد: يك اختیار در اخذ نظام است و يك اختیار در اخذ روابط انسانی • این بدین معناست که روابط انسانی دیگر در کلیت خودش بصورت يك تابع مطلق در رابطه با نظام ارزشی قرار نمیگیرد • ولی ادعای ما برای بود که تابع نظام ارزشی است • حال اگر اینچنین باشد که احکام الهی تبلوری از نظام ارزشی باشد شما برنامه ریزی میخواهید بکنید برای چه؟ برای اینکه این جریان پیدا کند؟ یعنی میخواهید برنامه ریزی کنید که انسانها اینگونه اختیار کنند؟ اینکه دیگر اختیار اولیه نمیشود • اختیار اولیه یعنی اختیاری که تابع شرایط نیست • نه اینکه شما برنامه ریزی کنید که انسانها اینگونه اختیار

بکنند • آن دیگر اصلاً اختیار نیست • اما اگر بفرمائید خیر هدف من از برنامه ریزی این نیست که
 احکام الهی جاری بشود • بلکه زمینه هائی است که احکام بنحو احسن در جامعه جاری شود •
 احکامی تعطیل نشود • جامعه مضطر نشود • ثمره این در همینجا ظاهر میشود • به چه نحوی ؟
 باین نحو که مرادتان از حصول امکانات و زمینه ها چیست ؟ که شرایط اقتصادی خاصی در جامعه
 حاصل بشود ؟ این شرایط خاص که نتیجه عمل افراد است ایشان میگویند بله • ما هم عرض می کنیم
 این عمل افراد چیزی نیست جز تحقق يك رابطه در عینیت • تعیین يك رابطه بصورت يك فعل ،
 که متکیف است به کیفیت خاص • همان کیفیت خاص نحوه رابطه است • پس اینکه شما میگوئید
 جز اینکه يك رابطه ای در عینیت واقع شده چیزی نیست • میفرمایند بله همینطور است • رابطه
 در عینیت باید واقع بشود که آثاری از خودش متظاهر کند که آن آثار شرایطی باشد که شما تحت
 دو عنوان امکانات و زمینه ها طبقه بندی اش کردید • بعد آنوقت دوباره برمیگردیم باینکه : خوب ،
 آن رابطه هم چیزی نیست جز تبلوری از نظام ارزشی چیزی را که اول ثابت کردید حالا باید پایش
 بایستید • قبولش باید بکنید • قهراً ایشان باید بگویند بله • چون در قسمت اول که نزاع نکردند •
 اینجا هم باید مسئله را قبول بکنند وقتی که قبول کردند ، زمینه ها و امکانات همه برنامه ریزی بشو-
 نیست • این هم میرود تحت همان نظام ارزشی خاص که اخذ می کنیم آن متبلور میشود در نظام روابط
 شما • روابط شما در عینیت متبلور میشود بصورت افعال • افعال از خودشان آثار بروز میدهند • این
 آثار را اگر دوست دارید بصورت امکانات یا زمینه ها طبقه بندی کنید • اما ما حاصل کلام این خواهد
 بود که برنامه ریزی ضرورت ندارد پس همین بحثی را که ما کلی مطرح می کنیم تحت عنوان يك قضیه
 در هر دو بعد خودش در مسئله برنامه ریزی متظاهر میشود • چرا میفرمائید " چه ربطی به بحث
 ما دارد ؟ " اصلاً همه بحث همین است • چه بگوئید ما برنامه ریزی می کنیم برای اجرای احکام
 یا اینکه بگوئید برنامه ریزی می کنیم برای اینکه احکام به نحو صحیح جاری بشوند • در هر دو صورت
 خودش به اعتبار این قضیه برنامه ریزی ضرورت پیدا نمی کند • پس این بحثی که اینجا ارائه میشود ،
 بحث بی ربطی نیست • درست مرکز بحث ها است •

برادر افکاری : آقای درخشان تعاریف دیگری را از برنامه ریزی ارائه داده و در آنها بحث کردند که برای اجرای احکام است و ولی بنظر من قبل از اینکه وارد بحث برنامه ریزی بشویم قبول کردیم که باید متعهد به وحی باشیم و به احکام عمل کنیم و احکام باید رابطه بین انسانها باشد . در بعد اقتصاد برنامه ریزی که می گویند بمعنی اولویت دادن به منابع خاصی برای رسیدن به اهداف خاصی است آیا لازم است یا خیر . حاج آقا می گویند روابط تخصیص منابع و وضع فرد را معین می کند و دیگر برنامه ریزی لازم نیست . ما بعد از پذیرش روابط (از هرجائی نشاءت گرفته باشد) میخواهیم برنامه ریزی با تعریف بالائی را داریم یا خیر .

برادر درخشان : این مسئله را که هدف اجرای احکام است را کنار می گذاریم می گوئیم شما اهداف دیگری هم دارید مثلاً میخواهید آب قم شیرین شود آیا برای اینکار باید برنامه ریزی کرد یا احکام را که پیاده کردیم آب قم هم شیرین میشود ؟ می گوئیم خیر هدف متعین نده . هدف عامی است ، هدف هرچه که باشد آیا چیزی جز این و شرایط مادی خاص چیزی دیگری هست ؟ قهر خیر . اهداف اقتصادی یعنی ملاحظه آثار خاص در عینیت که مطلوب شما هم هست که میتواند شیرین شدن آب یا استقلال کشاورزی هم باشد .

اگر اینرا قبول کنید می گوئیم آثار خاص حاصل چه هستند ؟ آثار خاصی که در اقتصاد ملاحظه می کنید آثار عمل انسانها است افعال انسانها بوده که این آثار را متظاهر کرده است زیرا اگر انسانها همه اتفاق بی افتد . فعل انسان بمعنی تحقق يك رابطه در واقعیت است . فعل خاص یعنی تحقق يك رابطه خاص در عینیت فعل را به آثار آن می شناسیم (نه نفس خود عمل) . بالا می گوئیم رابطه چیزی نیست جز تبلور نظام ارزشی شما . نظام ارزشی خاصی را انتخاب کنید به تبع آن روابط خاصی خواهید داشت . افعال خاصی در جامعه واقع خواهد شد ، آثار خاصی می بینید که آن آثار و همان اهدافی بود که شما با برنامه ریزی دنبال آن بودید اگر نظام ارزشی شما صحیح باشد اهداف شما بطور طبیعی حاصل میشود و احتیاج به برنامه ریزی نیست اگر نظام ارزشی شما غلط باشد برنامه ریزی هم با شکست روبرو میشود زیرا مگر میشود با برنامه ریزی ثمره يك نظام باطل را حق

جلوه داد • برنامه ریزی محکوم به شکست است •

برادر ساجدی : بحث در مورد اجرا داریم و بحث در مورد حاکمیت • وقتی است که در مورد اجرای احکام الهی بحث می کنیم موقعی است که در مورد حاکمیت احکام الهی • فعلاً در این بحث هستیم که در جامعه ای که روابط انسانی اسلام یا روابط اسلامی بر آن حاکمیت دارد ، برنامه ریزی ضرورت دارد یا خیر؟ اجرا فعل انسانها است اما حاکمیت خیر • آقای درخشان می گویند هدف هر چه که باشد حاصل فعل انسانها است (می گوئیم درست است) فعل انسانها به تعبیر من حاصل اجرای رابطه ای است که حاکم اند بر جامعه • رابطه تبلور نظام است بحثی است که رابطه خود نظام است یا تبلور نظام که فعلاً در آن بحث نمی کنیم • اما حرف من این است که بدلیل اینکه رابطه حاکم است بر جامعه این رابطه ای که حکومت دارد بشما می گوید که شما می توانی از ۶۰ کار یکی را اجرا کنی اما کدام را انتخاب می کنی ؟ اینجا اختیار مطرح است کلی مطلب را می گویند صحیح است و بنابراین استدلال حاکمیتی که ما پذیرفتیم اسلامی است نه سوسیالیستی و احکام می گویند از این ۶۰ کاری که می توانی انجام دهی • در این صورت هر کدام از اینها را من انتخاب کنم هماهنگ با هدف نهایی است ؟ یا خیر فقط یکی از آنهاست ؟ آیا من هر فعلی که تعارض با احکام نداشته باشد انتخاب کنم اشکالی ندارد و جامعه به هم آنجائی که باید برسد میرسد یا خیر فرق می کند ؟

لذا سؤال به همان قوت خود باقی است •



برادر ساجدی : در ادامه آن بحثهایی که داشتیم دو محور طرح شد یکی اینکه دقت کنیم و تبیین بیشتر شود که موضع فرد چیست و اینکه در بحثها گفتیم رابطه هست که موضع را مشخص می کند غرض چه چیزی است ، و بعد توضیح داده شد که موضع فرد یعنی آثار عمل و عینی افعالی که فرد انجام می دهد و بحث دیگر در رابطه با اینکه روابط انسانی از نظام ارزشی گرفته میشود ارتباط نظام ارزشی و رابطه انسانی و صحبتهایی که جناب آقای حسینی فرموده بودند مانند رابطه ارزش با باور و غیره طرح گردید .

نکته ای که عمدتاً از طرف دوستان در جلسه صبح طرح شد این بود که بهر حال این دور دو بحث است اما اینکه این بحثها چه لزومی دارد که در اینجا طرح کنیم این روشن نیست .

با توجه به اینکه ما بهر حال روابط انسانی را به عنوان یک چیز ارزشی پذیرفته ایم حال یا خود نظام ارزشی یا گرفته شده از نظام ارزشی و اصلاً احکام را مطرح کردیم یعنی چیزی که صد درصد از وحی گرفته میشود و همه حرف این بوده که پس از اینکه روابط انسانی در جامعه ای حاکم شد آیا نیازی به برنامه ریزی هست برای هماهنگ کردن آن جامعه به سمت یک مطلوب خاص یا خیر ؟ خود روابط انسانی این قدرت هماهنگی را در درون خودش دارد ؟ ادعایی که رویش بحث می کردیم این بوده که روابط انسانی این قدرت تخصیص را دارد لذا نیازی نیست بعد از این آن بحثی که راجع به موضع بود گفته شد که ما کلمه موضع را طرح نکردیم و دقت فلسفی روی این کلمه هم کار ما نیست و صرفاً میخواستیم ببینیم انسانی که در جامعه ای است که بر آن روابط انسانی خاص حاکم است حرکت این انسان خود به خود با سیستم هماهنگ است یا خیر یا برنامه ریزی هماهنگ می کند . بعد جناب آقای درخشان در ادامه کار طرح فرمودند که به هر حال وقتی که شما می خواهید برنامه ریزی کنید هدف خاصی را دارید که این هدف خاص در اقتصاد رسیدن به کیفیت خاص مادی است این کیفیت خاص قطعاً حاصل عمل انسان است . عمل انسانها هم تحقق عینی روابط است یا به تعبیر من حاصل اجرای رابطه خاص است . رابطه هم که تبلور نظام ارزشی است پس اگر نظام ارزشی شما نظام ارزشی صحیحی باشد ، معنایش این است که خود بخود عمل را مشخص می کند و نیازی به

برنامه ریزی ندارد • و اگر نظام ارزشی هم نظام ارزشی غلطی باشد باید روی آن بحث کرد و متوجه نشدم که در آنجا برنامه ریزی می‌خواهیم یا نمی‌خواهیم •

در ادامه بنده عرض کرد م که مایک بحث اجرای احکام و یک بحث حاکمیت احکام داریم ما وقتی که می‌خواهیم برنامه ریزی کنیم نمی‌گوییم بیا بیاید برنامه ریزی کنید برای اجرای احکام در نظامی که احکام در آن اجرا میشود • مایک جامعه‌ای داریم که افراد آن جامعه حاکمیت احکام خدا را بر آن جامعه و بر خودشان پذیرفته اند و این افراد در عمل در کارهایی که می‌کنند منضبط به احکام الهی هستند یعنی احکام الهی را اجرا می‌کنند ، اما این دو مقول هست اجرا و حاکمیت یک مقوله نیست و دو تا است و دقیقاً به دلیل همین مسئله هست که فرموده اند که کیفیت هدفمان هر چه باشد حاصل عمل انسان‌هاست و عمل هم حاصل اجرای رابطه خاصی است صحبتمان در این مورد این بود که خود این رابطه هست چون اینها پذیرفته اند حاکمیت این رابطه خاص را که اسمش احکام الله است خود این احکام الله به اینها می‌گوید از این شخصیت تا کار هر کدام را که دلتان خواست انجام دهید آن کلی است که می‌فرمایند اگر یک رابطه باشد صحیح است ، اگر خود رابطه گفت برای رسیدن به هدفتان از این شخصیت تا هر کدام را که می‌خواهید عمل کنید ، این فرد است که بر اساس امکاناتی که دارد و آگاهی که دارد بر اساس این دو یکی از اینها را برای عملش انتخاب می‌کند چیزی که مورد بحث بود این بود که آقایان می‌خواستند ثابت کنند انتخابی که می‌کند دقیقاً همانی است که باید انتخاب می‌کرد و هماهنگ با سیستم است که ما دلیل این راهنوز نفهمیدیم • لذا در این حالتی که استدلال اولی درست است اما همین جا که می‌فرمایند عمل انسانها حاصل اجرای رابطه خاصی است یا تحقق رابطه خاصی است و رابطه تبلور نظام ارزشی است و اگر نظام ارزشی درست باشد ، عرض می‌کنم دقیقاً نظام ارزشی خودش این راهم می‌خواهد اجرا کند اما میتواند شصت تا کار را بکند ؟ یکی از این کارها را انجام می‌دهد این است که اثبات بفرمایید که این کار همان کاری است که باید می‌کرد برمی‌گردد به بحث سابقمان که آقای درخشان می‌فرمودند هر کدام از این شخصیت تا را که بکند اجرای احکام است فرق نمی‌کند که فکر می‌کنم یک مقدار رویش صحبت کردیم گفتیم به هر حال

این شصت اثر دارد، این شصت اثر شصت منتهی می‌دهد و این منتهی‌ها خود مؤثر است در اجرا
اجرای احکام به نحو بهتر یا به نحو بدتر و قطعاً یکی از آنها مطلوبتر است این اجمالاً چیزی بود
که صبح طرح شد.

برادر درخشان : شما اول جلسه استدلالی را که بیان فرمودید این استدلال در
رابطه بود با همین سئوالی که مطرح فرموده بودید، شما استدلال را در واقع بیان کردید اما
سئوالی را هم که این استدلال برای پاسخ به آن سئوال بود آن را هم دو مرتبه تکرار فرمودید.
منتها باز به عنوان یک سئوال در حالی که آن استدلال اولیه پاسخ به این سئوال بود، حال من
نمی‌دانم که آیا باید دو مرتبه استدلال را تکرار کنیم؟

برادر ساجدی : هر استدلالی پاسخ هر سئوالی است یا وقتی که ...

برادر درخشان : قطعاً این طور نیست، هر استدلالی پاسخ هر سئوالی نیست.
بحثی که ما داشتیم این است که می‌فرمایید برای برنامه ریزی ما هدفی داریم، نمی‌گویم چه هدفی
که نزاع بشود که نه مثلاً اجرای احکام خودش هدف نیست، هدف فراتر از آن است بالاخره هر
هدفی این هدف چیزی نیست جز رسیدن به خصوصیات و آثار خاصی در عینیت، بعد ما عرض کردیم
که این آثار و این خصوصیات که در عینیت ملاحظه می‌کنید حاصل چه چیز هستند؟ دیدیم که اینها
حاصل هیچ چیز نیستند الا افعال انسان اینها همه به تبع تصمیم‌گیری‌های انسان حاصل شده‌اند
و بعد سئوال کردیم که این افعال انسان، عمل کرد انسان حاصل چیست و دیدیم این عملکرد انسان
چیزی نیست جز تحقق یک سری روابط انسانی در عینیت و بعد سئوال کردیم که این روابط انسانی
چه چیزهایی هستند؟ دیدیم روابط انسانی هم چیزی نیست الا تبلور یک نظام ارزشی پس نتیجه
گرفتیم که آن نظام ارزشی روابط انسانی را (که در واقع لازمه تحقق آن نظام ارزشی باشند) در
جامعه مطرح می‌کند، روابط انسانی حاصلش چیزی نیست جز افعال انسان، جز اینکه کیفیت عمل
کرد انسان را در جامعه معین کند یعنی آثار افعال انسان را در جامعه تعیین کند، کیفیت تأثیر
که انسان در جامعه خودش از بعد اقتصادی دارد را تعیین کند. پس هر نظام ارزشی متناسب با

خودش يك نوع آثار خاص اقتصادی متظاهر می‌کند محال است تغییر در این وارد بشود مگر اینکه در نظام ارزشی تغییر بوجود بیاید وگرنه هر تغییری که بخواهد واقع بشود قهراً مستلزم این است که روابط تغییر کند، یعنی آن هم باید به تبع تغییر در نظام ارزشی حاصل بشود * پس این استدلالی بود که عرض شد، در پاسخ/ شما مثال احکام رابه عنوان يك روابطی که حاصل نظام ارزشی است که اسمش را نظام الهی می‌گویند مطرح می‌فرمایید بعد می‌گویید که در این مجموعه احکام به عنوان روابط اجتماعی يك انسان میتواند شصت رقم شغل انتخاب کند این احکام نیامده است بگوید، که این شغل دوازدهم را انتخاب کن، این آزاد است و وقتی که شغل دوازدهمی را هم انتخاب کرد آزاد است به پنجاه نوع مختلف در درون آن شغل عمل بکند، نظام که نمی‌گوید به نحوه سیزدهمی عمل کن پس می‌فرمایید که چون شصت نوع مختلف میتواند عمل کند پس شصت ثمره مختلف هست، لذا نتیجه می‌گیرید که این نظام ارزشی نیست که حرکت را در جزئیات معین می‌کند در اینجا مقدماً باید عرض کنم اشاره به آن استدلال نشد که پس آن استدلال در کجا ناقص است الا اینکه شما فرمایید آن استدلال درست یا غلط این نکته را نمیتواند تبیین کند که خوب این هم يك راه برخورد با استدلال است، در جواب می‌گوئیم ما با جامعه روبرو هستیم نه با رفتار يك فرد اگر احکام روابط يك فرد را صرفاً می‌خواست معین کند مثال شما هم مثال درستی بود اما شما مثال رفتار يك فرد را می‌زنید برای تحلیل موضوعی که ناظر بر رفتار يك فرد نیست برای موضوعی که بحث از روابط بین افراد می‌کند پس مثالی که شما می‌زنید اصلاً ربطی به موضوع بحث ندارد موضوع بحث روابط انسانی است، رفتار يك فرد نمیتواند به عنوان يك مثال در نقض یا تأیید آن روابط انسانی و عملکرد و خصلت آن روابط انسانی مورد استغاده قرار بگیرد * بلکه چون بحث از روابط بین انسانهاست موضوع مثال شما هم باید یا تأثیر رفتار يك فرد در نحوه رفتار سایرین باشد یا اینکه رفتار گروهی از افراد را بحث کند مگر اینکه احکام صرفاً نظارت بر رفتار يك فرد بدون ارتباط با سایر افراد می‌کرد که اینگونه نیست * پس اگر يك فردی را در ذهنتان تصور می‌فرمایید و سؤال می‌کنید که این چه شغلی را انتخاب خواهد کرد برای این شخص پیغام می‌آید که چگونه تولید بکند، به چه اندازه تولید بکند با چه

کیفیتی تولید نکند ؟ عرض می‌کنیم که خیر اینطور نیست . اما بحث در این است که این به هرنحوی که تولید کرد دیگران هم هستند که با او در رابطه اند و آن دیگران در رفتار این تأثیر می‌گذارند و این هم در رفتار دیگران تأثیر می‌گذارد پس نفس رفتار آن شخص به عنوان یک شخص نیست بلکه تأثیری است که در رابطه آن شخص یا سایر اشخاص با سایر گروهها این شخص دارد می‌پذیرد آن تأثیر نقش تعیین کننده را دارد اما بحث نهایتاً به این سمت میرسد که خوب پس این گروه چگونه رفتار می‌کند ؟ برای این گروه هم پیغام می‌آید ؟ جواب این است که خیر برای این گروه هم پیغام نمی‌آید . این گروه در چهارچوبی عمل می‌کند که روابط پذیرفته شده توسط آن گروه ایجاب می‌کند ، آن هم به توسط نظام ارزشی است که این جامعه پذیرفته ، نه نظام ارزشی که یک فرد پذیرفته ، نظام ارزشی که جو غالب بر آن جامعه است بنابراین یک فرد ممکن است بگوید که من نمی‌خواهم نجار بشوم خوب کاری نداریم به اینکه او نمی‌خواهد نجار بشود . چکار می‌خواهد بکند ؟ می‌گوید که اصلاً می‌خواهم بیکار باشم ، اگر این شخص بیکار ماند اینکه در جامعه ای که متشکل از خودش و فقط خودش باشد تشکیل نشده ، اینکه می‌گوید من می‌خواهم بیکار باشم با سایر افراد در رابطه است این انتخابی که به عنوان بیکاری کرد قهراً آثاری دارد ، بیکاری آن فرد تأثیر می‌گذارد در رفتار دیگرانی که بیکار نیستند ، این نحوه تأثیر و تأثر به تبع چه چیز حاصل میشود ؟ به تبع روابطی که بین اینها هست و جود آن رابطه تعیین می‌کند اختیاری که این شخص کرد در نجار شدن یا در بیکار شدن چه تأثیری در رفتار دیگری دارد ، چون همه اینها مثل طنابی به هم بسته شده اند آن طناب چیست ؟ روابطی است که آنها قبول کرده اند در آن روابط باشند اینها زندگی روابطشان هستند بعد هم بحث می‌کنیم که این به خاطر ارزشهایی است که جامعه پذیرفته در تمام مثالهایی که شما مطرح می‌فرمودید صحبت را روی یک فرد می‌آورید انکار که آن فرد جامعه را تشکیل داده و یا جامعه فقط همین یک فرد است که می‌فرمایید که حالا این چکار می‌خواهد بکند .

به هر حال بحث در این است که این فرد در رابطه است با سایر افراد امکان ندارد که شما فردی را در نظر بگیرید که به عنوان یک فرد در جامعه منفرد باشد . اگر این شخص نجار شد این

من غیر مستقیم تأثیر گذاشته در انتخاب شما و همین که او اختیار کرد که نجار بشود من غیر مستقیم از اختیار دیگران تأثیر پذیرفته و از تصمیم گیری های دیگران تأثیر پذیرفته اینها يك مجموعه در ربط هستند می فرمایید از بین این شخصت تا رفته شش می را انتخاب کرده خوب چرا این کار کرده ؟ چرا هفتی را انتخاب نکرده ؟ دلیلش این است که این از انتخابهای دیگران تأثیر پذیرفته است حتی وقتی که این هم شغل X را انتخاب کرد تأثیر می گذارد بر رفتار دیگران پس مایک مجموعه مرتبط داریم که کلی حاکم بر این مجموعه مرتبط چیست ؟ روابطی است که به عنوان تبلور ارزشهای مورد قبول آن جامعه بر این افراد حاکم است • اینها تحت آن روابط هستند به این معناست که عرض می کنیم این روابط است که موضع فرد را مشخص می کند در جلسه پیش من سؤال کردم که آیا موضع يك فرد مشخص می کند به این معناست که قلمرو فعالیت مشخص میشود ؟ یا حرکت يك فرد در جزئیترین جزء های حرکت که جناب آقای حسینی فرمودند هیچ کدام از اینها و نهایتاً مردوی آن تعبیر از مفهوم موضع را رد فرمودند که نه قلمرو است و نه حرکت در جزء البته در مرد و قلمرو اگر بحث می کردیم به نظر میرسید که در بحث با مشکلاتی روبرو میشدیم نهایتاً ایشان فرمودند که هیچ کدام را قبول ندارند • من برداشتی که از مفهوم موضع می کنم این است که در واقع دقیقاً متأثر است و تبعیت می کند از روابط انسانی پس دو مرتبه به مثال جناب آقای ساجدی برمی گردیم که در مقابل همه این استدلالها يك فرد را در مقابل مجموعه ای از مشاغل در مقابل مجموعه ای از امکانات اقتصادی در نظر می گیرند و بعد می فرمایند که چرا این سیزدهمی را انتخاب کرد ؟ چرا هفدی را انتخاب کرد ؟ جمع بندی می کنم که بحث ما از روابط انسانی است که ناظر است بر روابط بین انسانها و به امثال يك فرد مجزای از جامعه و تحلیل حرکت او بالاستقلال از جامعه این بی ربط است و حداقل در رابطه با قضیه ما نیست •

برادر افکاری : آقای درخشان می فرمایند که عمل انسان چیزی نیست جز تحقق عینی

روابط انسانی و چون روابط انسانی نیز نشأت گرفته از نظام ارزشی است پس اگر نظام ارزشی صحیح

باشد عمل انسان نیز صحیح است •

در این شکی نیست که آنچه که انسان عمل می‌کند براساس يك روابط انسانی است اما بحث ما این است که این روابط چگونه عمل انسان را مشخص می‌کند *

اگر در کشاورزی بدون آنکه امکانات طبیعی را در نظر بگیریم قرار داد مزارع ببندیم که شخص دیگری کشاورزی کند در اینجا من هستم که تصمیم گرفتم که کشاورزی کنم یا احکام بود که آنرا متعین کرد؟ یعنی اگر صرفاً عمل در چهار چوب روابط باشد نتیجه عمل صحیح است روابط انسانی گفته که اگر می‌خواهید این کار را بکنید براین اساس انجام دهید *

استفاده دیگری نیز که از کلمه روابط انسانی می‌فرمائید صرفاً به جهت جمع بودن کلمه روابط است و نتیجه می‌گیرند که پس برای اجتماع است در حالیکه آنچه که احکام بیان کرده روابط بین دو نفر را مشخص کرده است *

در قسمت دیگری از صحبت هایشان فرمودند که افراد در جامعه برهمدیگر اثر می‌گذارند باز در این هم شکی نیست اما بحث در این است که چگونه عمل فرد متعین میشود ، شما در صحبت هایتان هیچ جا اشاره نفرمودید که روابط انسانی چگونه عمل فرد را متعین می‌کند *

برادر ساجدی : آقای درخشان می‌فرمایند هدف حاصل عمل است و عمل حاصل روابط

انسانی و ایهم حاصل نظام ارزشی است * می‌توانیم این استدلال را به این صورت بنویسیم *

نظام ارزشی ← روابط انسانی ← عمل ← هدف

اما يك نکته فرمودند که عمل تحقق عینی يك رابطه است * من تا آنجا که می‌فهمم عمل حاصل اجرای يك رابطه است و همه بحث این است که این يك رابطه که بوسیله فرد در عمل بصورت عینی تحقق می‌یابد اختیار میشود یا جبراً تحویل میشود به نظر میرسد که این انتخاب را فرد اختیاراً با توجه به آگاهی و امکاناتی که دارد می‌کند آقای درخشان فرمودند که فردی که ساجدی در نظر می‌گیرد فردی است که در رابطه با جامعه نیست و غیره که من می‌گویم به هیچ عنوان چنین فردی مورد نظر من نیست و همین فردی را که مورد نظر شماست ، مورد نظر من نیز هست و اختیاری نیز که برای او طرح می‌کنیم اختیاری است مقید به امکاناتی که جامعه به او داده است *

يك جمله ای می‌فرمایند که انتخاب فرد حاصل انتخابهای دیگران است ، عرض می‌کنم که تا تریالیستها نیز همین را می‌گویند ، می‌گویند جامعه غیر از فرد است واقعیت دارد ، خصلت مند است ولی به هر حال این جامعه همان است که ما الان در آن هستیم ومانیز فرد هستیم یا نیستیم با وجودی که تأثیر این جامعه را بر فرد قائل هستیم و فرد را نیز در رابطه با جامعه می‌دانیم و فرد هر انتخابی نمی‌تواند بکند ولی به هر صورت فرد انتخاب میکند يك رابطه ای را و عملش را بر آن اساس انجام میدهد و اگر بنویسید که مثلاً حسن حاصل مجموعه $C + B + A$ است نه ما اینرا قبول نداریم زیرا انسان مختار است اما نه اختیاری که هرکاری دلش خواست انجام دهد بلکه اختیاری که خود روابط انسانی به او داده است *

برادر درخشان : در پایان صحبت هایتان فرمودید که قبول می‌کنید تصمیم‌هایی که يك فرد می‌گیرد در رفتار دیگران تأثیر می‌گذارد و تصمیمی هم که خودشان می‌گیرند متأثر است از تصمیم دیگران پس با این وصف صلاح نمی‌دانید که در صحبت هایتان تجدید نظر بفرمائید *

برادر ساجدی : تأثیر نه به معنای اینکه عمل انسان حاصل انتخابهای دیگران باشد بلکه اختیار به این معناست که او بر اساس امکاناتش و آگاهی‌هایش تصمیم می‌گیرد که یکی از چند راهی که دارد انتخاب کند و تأثیر جامعه این است که امکانات و آگاهی فرد محدود است اما این تأثیر جامعه بر روی فرد مشخص نمی‌کند که من به چه سستی بروم *

برادر درخشان : امکانات و آگاهی که می‌فرمایید صرفاً فردی است یعنی می‌گویید آگاهی من و امکانات من ؟

برادر ساجدی : عرض می‌کنم که این من ، يك من نوعی است و هرکسی را انتخاب کنید همین خصوصیات را داراست ، اگر جامعه ای که می‌فرمائید جدای از این افراد است پس جامعه را تعریف بفرمائید *

برادر درخشان : اما این تعبیری که از مفهوم امکانات و آگاهی می‌فرمایید ، يك تعریفی است که در قلمرو يك فرد تمام کرده اید می‌فرمائید اگر من امکانات داشته باشم کارتر را اینجا حاضر

می‌کنم و اگر من امکانات داشته باشم شما طوری فرد را انتخاب می‌کنید که انگار غیر از او کس دیگری نیست می‌گویید فرد دیگری را انتخاب می‌کنم می‌گویم او را هم به همین طریق نگاه می‌کنید *

برادر ساجدی : این که می‌گویید امکاناتش محدود است به آنچه که جامعه در اختیار او قرار داده است و آگاهی‌اش محدود است به آنچه که جمع در اختیار او قرار داده معنایش این است که يك آدمی را بدون ارتباط با جمع در نظر گرفته ایم *

برادر درخشان : فرد پس از انتخاب اولیه اش (انتخاب نظام ارزشی) در ارتباط با سایرین قرار می‌گیرد بعد از این انتخاب ، انتخابی که در مرحله ثانویه اش صورت می‌گیرد متأثر است از انتخاب های دیگران و این انتخاب او در انتخابهایی که دیگران بعداً خواهند داشت تأثیر می‌گذارد ، این پروسه ای است که مرتباً در ارتباط متقابل ، تأثیر و تاثرات خودش را نشان می‌دهد ولی فرمائید که این يك تحلیل دیالکتیکی است ، البته مقدار نزدیک شده اما این تأثیر و تاثراتی است که شما در بنای خودتان آنرا حل کرده اید و صرفاً يك اشتراك لفظی خواهد بود اگر امکانات را بردید در بعد روابط صحیح است ، اما اینکه بفرمائید امکانات من و آگاهی من چیزی را حل نمی‌کند اما اگر بفرمائید این وجه تأثیر به تبع روابط موجود در بین افراد درست است که در اینصورت می‌بینیم که حاکم بر این تأثیر و تاثرات ، روابطی است که بین افراد است و نتیجه می‌گیریم که این روابط است که موضوع را مشخص می‌کند و این موضع یعنی نحوه ای که تأثیر می‌گذارد بر سایرین و تأثیری می‌پذیرد از سایرین *

برادر حجت الاسلام حسینی : کلمه مواضع را در جلسه قبل به نام مناصب اقتصا دی عرض کردیم و گفتیم که منصب نخست وزیری یکی است ، افراد مختار هستند در سعی کردن اما نمی‌توانند نخست وزیری را متعدد کنند ، این مطلب را نیز در جلسه قبل عرض کردیم که انتخاب منطقی در جوامع مختلف یکسان است یا نه و اگر یکسان نیست ، تأثیر جامعه بر اختیار منطقی چیست ؟
 که از دیدگاه آقای ساجدی از طریق آگاهی و امکانات صورت می‌گیرد ولی تأثیر عمل این فرد بر

امکانات و آگاهی فرد موثر است یا نه ؟ بنابراین کلمه قلمرو یا رفتار جزئی یا جایگاه منطقی که بجای مناصب اگر کلمه جایگاه منطقی را ذکر کنیم و بگوئیم هر دسته ای از فعالیت ها که علا رفتار جزئی را هم شامل میشود یعنی رفتار یک انسان را که ده عمل اقتصادی انجام داده ، در عمل را تک تک جدا می کند نه اینکه فقط جایگاه فرد را مشخص می کند و هر درجه ای از فعالیت اقتصادی متناسب با یکی از بخش های اقتصادی است که تخصیص آن بوسیله روابط انجام می گیرد به عبارت دیگر وقتی می گوئیم انسان به جامعه می گوید در چه جهتی و یا چه سرعتی حرکت کن و جامعه می گوید مواضع درونی ام چی هست یعنی می گوید مواضع درونی من ، پنجاه هزار تا اجاره میتواند عمل کند و دوازده هزار تا میتواند بیع تحمل کند و شانزده هزار تا میتواند رهن تحمل کند و مجموعه رهن ها باید مساوی با پتانسیل آن باشد ، و سقف آن از نظر کمیت اینقدر میشود و مقدار تحمل خطاپذیری اش نیز این قدر است و کمتر از آنهم نمیتواند تحمل کند ، معنای این مطلب این است وقتی که صد هزار نفر بخواهند در جامعه اجاره بدهند اگر مستأجر اجاره محقق نمیشود طبیعی است که جایگاه های درونی بوسیله خود دستگاه معین بشود تفاوتی که آقای ساجدی فرمودند در دستگاه مادی آگاهی اعم از آگاهی اقتصادی و آگاهی فلسفی را آنها از دستگاه جامعه می گیرند در حالیکه ما، آگاهی فلسفی را از دستگاه جامعه نگرفته ایم بلکه انسان انتخاب میکند دستگاه فلسفی خودش را و این فاصله ، فاصله بسیار مهمی است ، فاصله ای که هست از جبر و اختیار میتواند بشود و همچنین در مسئله سرعت هم گفته بودیم که فرد آزاد است مرحله سوم که فرد بخواهد از این جایگاه به جایگاه دیگری انتقال پیدا کند براساس فعالیت تک فردی خودش ، آنرا هم باز پذیرفته بودیم ، پس سؤال را باز تکرار می کنم که ، اینکه می گوئید انسان هرکاری را میتواند در روابط شرعی بکند یا نه ؟ می گوئیم هرکار منطقی میتواند بکند و هرکار منطقی فرد را به نظامش محدود می کند عرض می کنیم فرق که کلمه اشتراك لفظی و مفهومی بین اشتراك و مترادف هست (اشار ، ای هم به آن شده باشد) ما تا میرو تا میتری که گرفتیم مترادف نگرفتیم (با ما تریالیست ها) بلکه این دو کلمه را مشترک گرفته ایم زیرا فرق مشترك با مترادف در این است که ما مفهوم را آن چیزی که آنها گرفته اند ، نگرفته ایم می خواهم

عرض کنم اینکه جمله کجا قرار بگیری، مقدم یا مؤخر، نه اینکه می گویم جایش در دستگانه
 منطقی کجا باشد، وضعیت آنرا منقلب می کند، پس باید دید تاثیر و تاثر در چه جایگاهی، جبر
 در چه جایگاهی قرار دارد؟ در جایگاه ادبی که بکار می برید و ادبیات یک فلسفه، چگونه
 تحت تاثیر آن فلسفه قرار دارد؟

والسلام

برادرساجدی: در آخر جلسه قبل دوباره بحث روی فرد و جمع آمد، اگر بحث در نظرتان باشد این بود که عمل فرد تابعی از یک روابط انسانی و یا تعیین عینی یک رابطه می‌باشد، اما این مطلب تمام نمی‌کند که عمل فرد را رابطه تعیین می‌کند زیرا این رابطه‌ای که فرد در عمل بکار گرفته بصورت انتخابی از بین یک سری روابط بوده است.

آقای درخشان می‌فرمودند که رفتار دیگران بر روی رفتار فرد تأثیر دارد، ما هم قبول داریم اما این فقط محدود شدن فرد توسط جامعه است و نه متعین کردن عمل او. مادر جامعه می‌بینیم که فرد بر اساس مضار و منافع خودش تصمیم می‌گیرد که این برمی‌گردد به آگاهی و امکانات شخصی که توسط جامعه به آن حد زده می‌شود اما این آگاهیها کامل نیست بلکه محدود است و این تصمیم من ممکن است اشتباه باشد بعبارت دیگر روابط انسانی عمل فرد را متعین نمی‌کند.

برادر حسینی: اینکه نظام ارزشی متعین می‌کند عمل فرد را به معنی عدم وجود

برنا مهریزی نیست زیرا به نظر میرسد به سه دلیل برنا مهریزی لازم است.

۱- یک مجموعه پیچیده‌ای وجود دارد که وظایف دولت را تشکیل می‌دهد که برای انجام این وظایف برنا مهریزی لازم است.

۲- وقتی شما از نظام ارزشی و از روابط انسانی صحیح صحبت می‌کنید از یک مسئله نسبی صحبت می‌کنید یعنی یک تعدادی هستند که التزامات قلبی‌شان به این روابط بیشتر است و تعدادی کمتر در ضمن منافق هم داریم، روابط فاسد که از بیرون نظام وارد میشود و نیزناهماهنگی درون جامعه مستلزم یک نظارت و برنا مهریزی است.

۳- وجود هدف که از مقوله‌هایی است که فلسفه تعیین کرده است.

اگر مجموعه احکام را مجموعه حقیقی بگیریم شما حتماً باید یک دستگاهی که نظارت و کنترل صحیح بر مسیر داشته باشد را دارا باشید یعنی اختلاف در احکام از نظر فقها این معنی را می‌دهد که باید دستگاهی باشد که این اختلاف را بشکند. بعبارت دیگر میشود بر اساس آن اختلاف احکام الگوهایی ساخت که دوفرهنگ را به جامعه تزریق کند.

برادرساجدی: این ساختن شما اشتباه است حالا برگردیم به بحث قبلی زیرا آن

مطلب هنوز اثبات نشده است.

برادر درخشان : تمام بحث در این است که امری به نام برنامه ریزی برای رسیدن به یک هدف قابل قبول است و هیچ شکی در آن نیست اما صحبت در این است که آیا برای رسیدن به یک هدف انسان در روابط انسانی اش تغییر بوجود می آورد تا به هدفش میرسد یا ر قلمرو روابط انسانی خاص هست که با تغییر کمیت ها میتواند موضع ها را عوض کند و به هدف برسد مثلاً " کینز می گوید برنامه ریزی ضروری است و حتی روابط انسانی را نیز تغییر می دهد مثلاً می گوید دخالت دولت در امر اقتصاد ضروری است یکی می گوید بیمه کنید دیگری می گوید بیمه نکنید اما همه اینها با حفظ مبنای ارزشی است . اما آقای ساجدی می فرمایند برنامه ریزی ضروری است با حفظ این مطلب که روابط انسانی ثابت است و تغییر نمی کند ، می گوئیم مگر غیر از این است که برنامه ریزی برای رسیدن به هدف می کنید ؟ در این صورت این مطلب در چیزی جز تغییر موضع افراد متبلور میشود؟ یعنی برنامه ریزی می کنید که من کار " الف " را نتوانم انجام دهم و کار " ب " انجام دهم یعنی می خواهید موضع مرا در جامعه تغییر دهید و در ضمن اعمال انسان نیز چیزی نیست جز تغییر در روابطی که در عینیت به تحقق رسیده است و روابط نیز چیزی نیست جز نظام ارزشی ، ممکن است بگوئید فرد به طرق مختلف میتواند عمل کند اما می گوئیم فرد مهم نیست بلکه جامعه مهم است ، صحبت باید در این باشد که شخص چه کاری نمیتواند داشته باشد نه اینکه فرد چه کاری میتواند بکند . ما می گوئیم همه این مطالب یعنی تغییر کیفیت و غیره در بطن آن روابط صحیح است و فقط شما تبعیت می کنید از این روابط و برنامه ریزی ضرورتی ندارد .

برادر ساجدی : ۱- انتخاب نظام ارزشی (انتخاب روابط حاکم بر جامعه)

پس از مرحله (۱) آیا برنامه ریزی برای رفتار افراد جامعه ضرورت دارد یا نه ؟
 آقای حسینی می فرمایند که روابط انسانی موضع افراد را متعین می کند ما می گوئیم به چه دلیل ؟ انسانها خود تصمیم می گیرند و یا اینکه مجبور می شوند ؟
 برای هدایت افراد به سمت هدف مطلوب ، برنامه ریزی لازم است .

برادر درخشان : اینکه می فرمایید برنامه ریزی کنیم تا موضع افراد تغییر کند یعنی به نحوه دیگری عمل کنند سؤال می کنم که اعمال انسانی یعنی چه ؟ به نظر میرسد که اعمال انسان چیزی نیست جز تحقق یک رابطه در عینیت یعنی یک رابطه ای بین من و چند

نفر دیگر واجتماع بوده که من سیب زمینی کار شده ام ، اگر می‌خواهید من سیب زمینی‌کار نشوم و کفاش بشوم من باید در یک رابطه دیگر قرار بگیرم و شما باید این رابطه را عوض کنید .

برادر ساجدی : نه ، همه بحث در این است که آیا برنامه ریزی بکنیم تا انسانها کارشان را تغییر بدهند؟ ما کیفیت ارتباط انسانها را عوض می‌کنیم اما این به معنای عوض کردن روابط انسانی نیست تا به حال دلیلی مبنی بر اینکه روابط انسانی ارتباطات جزئی افراد را متعین می‌کند اثبات نکرده‌اید .

برادر فلک‌مسیر : اهداف اقتصادی یعنی ملاحظه آثار اقتصادی خاص در عینیت که آثار خاص ، حاصل عمل انسانهاست و فعل تحقق رابطه در واقعیت است پس فعل به رابطه برمی‌گردد و رابطه نیز چیزی نیست جز تبلور نظام ارزشی ، پس اگر نظام ارزشی شما ، نظام ارزشی صحیحی باشد ، اهداف شما حاصل میشود و اعمالی که انسانها انجام می‌دهند طبق رابطه‌ای که نظام مشخص کرده انجام میشود و در نتیجه اهدافتان حاصل میشود .

برادر افکاری : اینکه من و شما تصمیم می‌گیریم که کشاورزی کنیم نشاءت گرفته از روابط انسانی است ولی این ادعاست و اثبات نشده ، اینکه می‌فرمایید آثار اقتصادی چیزی جز نتیجه عمل اقتصادی نیست و عمل اقتصادی نیز چیزی نیست جز تعیین رابطه ، اینکه من در چه رابطه‌ای باشم این کار را انجام بدهم ، این انتخاب من و شماست اما در چهار چوبه آن روابط ، نه اینکه آن رابطه است که به من و شما می‌گوید چکار انجام بدهید .

برادر ذوالفقار زاده : آقای درخشان می‌فرمایند که اگر روابط اجتماعی در جامعه پیاده بشود ، تاءثیر و تاءثر بین افراد ایجاد می‌کند و همین باعث مشخص شدن موضع فرد میشود و نیازی به برنامه ریزی نیست .

آقای ساجدی می‌فرمایند ما تاءثیر و تاءثر داریم اما اینکه بتواند موضع فرد را مشخص کند قبول نداریم و اگر اینطور باشد که موضع فرد را مشخص کند این جبر است .

برادر درخشان : انسان مجبور است که در محدوده فعالیت اقتصادی خود خلاف روابط اجتماعی حاکم عمل نکند بحث ما راجع به فرد نیست که بگوئید فلانی جبرا" باید کفاش شود بلکه بحث ما این است که جامعه در چه موضعی قرار می‌گیرد به تبع روابط اجتماعی و افراد

چطور از هم تاء شیر و تاء ثر می‌پذیرند و می‌بایست در این قلمروها عمل کنند.

برادر ساجدی : ادعا شده است که روابط انسانی موضع تک تک آدمها را در جامعه

با هم هماهنگ می‌کند در جهت مطلوبی که مورد نظر است .

برادر درخشان : استدلال این است که اگر این فرد از بزاز بودن به صنف تجارها

بپیوندد و بخواهد این هماهنگی را به هم بزند به نحوی که روابط اجتماعی بتواند به آن

هدف برسد نمی‌تواند زیرا با روابط حاکم هماهنگ نیست .

برادر ذوالفقار زاده : اینجوری نیست که انسان مجبور باشد که از بین ۶۰ حکمی

که خلاف شرع نیز نیست به یکی از آنها عمل کند بلکه انتخاب می‌کند که بر اساس کدامیک

از آن حکم عمل کند، آقای ساجدی می‌فرمایند با شصت حکمی که عمل شود، شصت تاء شیر مختلف

داریم و یکی از آنها درست است پس باید برنامه‌ریزی کرد تا آن یک حکم اجرا بشود .

در این صورت نیز جبر میشود زیرا افراد را مجبور می‌کنید که به یک حکم خاص عمل کنند .

برادر ساجدی : برنامه‌ریزی مجبور می‌کند جامعه را به سمت هدف و یا به سمت هدف

هدایت می‌کند یک بار می‌گوئید که احکام خدا با هم هماهنگ است که ما حرفی نداریم ولی یک

بار است که می‌گوئید رفتار انسانها هماهنگ است ، که ما قبول نداریم ، این دو بحث است .

برادر درخشان : منتهجه اعمال افرادی که احکام متفاوت از یک تا شصت را انتخاب

کرده‌اند همه با هم هماهنگ است .

برادر درخشان : سؤال اینست که آیا روابط اجتماعی حرکت يك فرد را در جزئیترین

جزءها در کوچکترین بعد حرکتی مشخص می کند یا نه ؟ آقای ساجدی می فرمایند که این نکته روشن نیست که چگونه روابط انسانی به يك فرد می گوید نجار شود و يك فرد دیگر می گوید بنا بشود و چون نجار بودن اثر دیگری دارد تا بنا بودن یا به اصطلاح شرکت به صورت مضاربه اثر دیگری دارد تا شرکت به صورت مزارعه ، لذا آثار مختلفی در جامعه مشاهده خواهد شد و چون يك اثر مطلوب ماست لذا باید برنامه ریزی بشود بطوریکه زمینه و امکانات برای حرکت افراد مشخص بشود آنگونه که آن هدف مطلوب به تحقق برسد پس همه بحث بنظر می آید روی این نکته است که چگونه رفتار يك فرد مشخص میشود وقتی که صحبت از جامعه می کنیم آقای ساجدی می فرمایند خوب چه فرق می کند فرد الف نبود فرد ب را در نظر می گیریم و همه استدلال را راجع به فرد ب می کنیم فرد ج را هم همینطور ملاحظه می کنیم و نسبت به آن استنتاج می کنیم .

در مقابل این نظری که ارائه شده این است که فرد الف در واقع برای ما حجیت ندارد به این اعتبار که کیفیت سیستم و جهت حرکت نظام را بخواهد مشخص بکند درست است که جامعه از افراد هستند ولی فرد را نمیشود ملاحظه کرد بطوریکه این فرد از سایر افراد مستقل باشد ما البته در ملاحظه مسائل اجتماعی و قهراً باید موضوع مطالعه مان روی فرد باشد اما این فرد در رابطه است فرد مستقل نیست که چطور شده این نجار یا بنا شده یا این کالا را اجاره کرده و نخریده است یا چگونه شده است که این حکم از احکام را استفاده کرده یعنی مضاربه کرده یا اینکه شرکت سهامی تشکیل داده است . بحث ما این است که يك فرد به عنوان يك هویت مستقل اصلاً معنا ندارد . یعنی فرد در فعالیت اقتصادی يك فرد در قلمرو امور اقتصادی معنا ندارد بلکه رفتار اقتصادی يك فرد چیزی نیست جز تبلور روابطی که این فرد با افراد دیگر دارد و هر حرکت اقتصادی که يك انسان انجام بدهد چیزی نیست جز تبلور رابطه ای که این فرد با افراد دیگر دارد . فرض بفرمایید می گوئید چطور شده روابط انسانی گفته است که آقای فلانی نجار بشود ؟ جواب ما دقیقاً این است که آن آقا در روابط معین و مشخصی با همه آن جامعه که منتهای

خود پیوسته قرار گرفته است در چنین ربطی متظاهر شده که ایشان نجار بشود اگر روابط نحوه دیگری بود این دیگر نجار نمی شد. اگر در امریکا بود ممکن بود که ایشان گارسون شود یا دزد بشود یا ارتشی بشود یعنی بستگی به نحوه رابطه دارد. اینکه این فرد چرا این کالا را اجاره کرده و خریده است. عرض ما این است که این حکم را انتخاب کرده برای تعدیل امور اقتصادی بدلیل اینکه در روابط خاصی یا افراد است. اگر روابط عوض شود انتخاب نیز عوضی میشود پس ثمره روابط انسانی است که به صورت افعال انسان در جامعه متظاهر میشود. پس ما باید افعال همه انسانها را در ربط نگاه بگیریم وقتی که فعل انسان در قلمرو اقتصاد به تبع اختیار خودش نیست و روابط آنها تعیین می کند پس آثار هم آثار فردی نباید باشد برای ملاحظه کردن ثمره سیستم باید کل افراد را ملاحظه کنیم در مثال فوق آیا همه افراد جامعه می توانند نجار بشوند؟ می گوئید خیر می گویم پس چرا در رابطه با فلانی صحیح بود؟ پس در رابطه یک فرد یک فرضی را که می کنید نمی توانید در رابطه با جمع هم بکار ببرید. یک فرد که تصمیم می گیرد بیکار باشد آیا جامعه هم میتواند تصمیم بگیرد که بیکار بشود؟ اگر اینطوری بشود بعد از یک هفته همه می میرند. و اصلاً جامعه ای نمی ماند. پس بحث ما در رفتار یک انسان نیست.

بحث ما اینست که اگر فلانی نجار شد بدلیل این است که دیگران کارهای خاصی را انتخاب کردند که او نجار شده بدلیل روابط خاصی که با هم داشتند. بنابراین ما باید ماهنگی هارا ببینیم، نه اینکه یک عمل رابطه عنوان یک حرکت مستقل قلمداد کنیم آیا اینکه فلانی نجار شد، این ماهنگ است یا فلانی که بزاز شده است؟ معیار ماهنگی هم برمی گردد به اینکه روابط چه بوده است اگر روابط صحیح بوده ماهنگی حفظ شد و احتیاج نیست شما چیزی را تأخیر دهید. خود نظام این تقسیم عمومی را مشخص می کند به علت اینکه ماهنگی در رابطه انسانی است و ثمره اش تقسیم جامعه به صورت موضع گیری های درون جامعه مشخص میشود حالا یا، فردی تواند از موضعی به موضع دیگر برود ولی نمی تواند موضع ها را تغییر بدهد در جامعه انسانی یک کسی میتواند از این شغل به یک شغل دیگر برود ولی نمی تواند شغل شراب سازی را انتخاب کند

چون این شغل اصلاً وجود ندارد • برای اینکه جامعه قبول ندارد •

برادر حسینی : همین روابط اجتماعی که مد نظر هست اگر يك سری روابط از آنها

جوشید و رشد پیدا کرد آن موقع روابط اجتماعی شما را متلاشی می کند اگر این کلی را بپذیریم •

برنامه ریزی را نمی توانید با این نفی کنید •

برادر درخشان : آن نهایت برمی گردد به این که در نظام ارزشی آن جامعه

تغییر حاصل شده شما که می فرمایید روابط را بهم زده است • روابط بهم می خورد موقعی که در

نظام ارزشی جامعه تغییر حاصل شود والا روابط مطلقاً بهم نمی خورد •

برادر حسینی : یعنی شما يك دستگامی می خواهید که مواظب باشد که نظام بشکند •

برادر درخشان : اگر نظام باطل است که قهراً می شکند •

برادر حسینی : نفاق همیشه هست و خواهد بود و میتواند رشد بکند و نظام را بهم

بزند پس نظام برنامه ریزی می خواهد دوم — وجود مجموع وظایف حکومت • وقتی شما صحبت از

مجموعه کردید بدنبالش تخصیص و برنامه ریزی می آید و سوم وجود هدف و لزوم هماهنگی با قانون

تبدیل کیفیت که اینها دلایل بر ضرورت برنامه ریزی هست •

حالا اجازه بدهد وارد این بحث بشویم که چه نوع دستگامی هست که با نظام اسلامی سازگاری

دارد •

برادر افکاری : آقای درخشان کل صحبت شان این بود که انسان پس از اینکه يك

نظام ارزشی خاص و يك روابط انسانی خاص را پذیرفت این نظام يك تقسیم بندی کلی در بعد

اقتصادی را مشخص می کند این ابعاد اقتصادی جهت اقتصادی نظام را مشخص می کند • بعد

موضع اقتصادی فرد در ارتباط با افراد دیگر آن جامعه مشخص میشود اشکال من اینست که

آقای درخشان استدلالی براینکه نظام ارزشی تقسیم بندی کلی اقتصادی را معین می کند فرمودند

یعنی چگونه روابط انسانی تقسیم بندی کلی جامعه را مشخص می کند ؟
اقتصاد

برادر حجت الاسلام حسینی : من سئوالی که دارم این است که برادرمان آقای

افکاری در تقریرشان بیان بکنند که آیا شغل نجاری و نانوائی در برنامه ریزی مطرح هست کیفیت و کیفیتش چه جوری هست؟ در چه رابطه انسانی از نظر کمی و کیفی قرار می گیرد؟ یا اینکه اکبر آقا نجار باشد و حسن آقا بنا باشد؟ یعنی ما می خواهیم در شکل بسیار منظم و متمرکز روسا این برنامه ریزی بکنیم آیا ما آنجا توجه مان به این است که محصولات نجاری یعنی میز و نیمکت و صندلی چه چیز باشد و سپس توجه به شغل نجاری؟ که در چه تکنولوژی این میز را تولید می کند؟ با اره دستی یا با اره برقی چوب را می برد؟ اصولاً آیا اتوماسیون است یعنی کارخانه اینها را میخ و چسب می زند؟ یا اینکه خیر این که در چه تکنولوژی و در رابطه انسان و بیع یا اجاره یا چی هست آیا اینها محل بحث برنامه ریزی است؟ یا اینکه حسن آقا نجار یا ناتوا باشد؟ پس بنابراین موضوع بحث ما فرد به عنوان حسن آقا و اکبر آقا ایست. مقدار نجاری و مقداری که نیمکت و میز و سایر محصولات نجاری درست میشود، آیا حجم اینها میتواند پیش از تقاضای جامعه یا پیش از نقطه مطلوب جامعه باشد یا نه؟ در آنجائی که برنامه ریزی نیست آیا میتواند بیش از میزان حد مطلوب باشد؟ یا اینکه نه امکان دارد یک دفعه همه مردم هرچه پول دارند بروند و تختخواب بخرند یا میز یا صندلی بخرند. یا اینکه همین چیزی نمیشود. * من می خواهم عرض بکنم که رفتار جامعه و رفتار فرد و اینها رابطه ای بهم دارند یا ندارند؟

بخصوص آن عرض کنم که سطح درآمد کل نسبت به اینکه در چه سطحی از تکنولوژی باشیم یا نباشیم

با سطح درآمد فرد، رابطه ای میتواند داشته باشد یا نمی تواند داشته باشد؟

آیا کیفیت در مقیاس کلی که همه را شامل بشود هیچ رابطه ای دارد یا ندارد؟ تخصیص هائی که پیدا می کنند رابطه دارند یا ندارند؟ به عبارت دیگر در نهایت بیان آقای درخشان این بود که فعل یک انسان افعال دیگر را حد می زند به همین دلیل افعال دیگران فعل این انسان را حد زده نگفته که تو حتماً نجار باش ولی گفته است که نجاری یک مقدار محدودی قابل تحمل است یعنی مقداری هم مورد نیاز است که اگر از آن مقدار کمتر باشد به جامعه فشار می آورد ولی از آن مقدار که بگذرد پذیرفته نمیشود. یعنی آن پیامی را که شما می گوئید آنقدر سریع هست که کسی

می تواند بگوید که بمن اعلامیه فرستاده شد که بجاری نكن ، اختاریه جامعه این است که از او نمی خردند . اختاریه * جامعه این است که از می خردند یعنی رابطه اش با مکانیزم عرضه و تقاضا اگر در شکل ابتدائی اش بررسی بکنیم ، نمیشود قطع باشد . آنوقت این مکانیزم عرضه و تقاضا آیا پشت سرش هیچ توزیع درآمد نیست ؟ بخش نامه نمیشود . ولی بخش نامه چه چیز هست ؟ بخش نامه يك کاغذی هست که روی آن نوشته اند . آقا شما حق ندارید این کار را بکنید . آنهم میزونیمکت درست کرده و کنار خیابان داد می زند (آی میز داریم و نیمکت داریم) مردم سکوت می کنند می خندند ورد میشود . این سکوتی که می کنند آیا بخش نامه است یا نه ؟

من این مسأله را در شکل خیلی ساده که يك قانون در يك شب با اختلاف نیم من یا يك من یا کمتر یا بیشتر نان در دستش می ماند یا کم می آید مطرح می کنم این چه جور است ؟ یعنی صحبت از طریقه اش که می فرمایید من بنظم می آید که طریقه اش را مشخص فرمودند یعنی مسأله دزدی را که در امریکا گفتند این يك مثال و تمثیل بود . گفتند نظام آنجا بر يك اموری استوار است یعنی نظام ارزشی شان يك زهر بنائی دارد مثلاً می گویند لذت بیشتر اصل است ، این لازمه اش این است که قوانین مجلس ، کیفیت گذاری ها يك جور درست بشود که لذت بیشتر را اصل قرار بدهند ، این حتماً در درون خودش يك خصالت ذاتی دارد ، خصالت ذاتی اش این است که تخلفات را تا حدود خاصی تحمل بکند . چون هر کس از افراد که تحت شعول این قانون می آید ، این قانون را برای لذت می پذیرند ، نه اینکه قانون را برای حقایق بپذیرند ؟ يك بحثی در خاطر مبارکتان باشد ، مسأله دیکراسی ، در شکل غلبه اهوی میتواند مرز این کیفیت را معین بکند ؟ یا نه در جوهره اش يك چیز دیگر است ، علامان جنگ و همان تشکیلات رابه يك شکل دیگری ظاهر کرده است .

V-C *

برادر ذوالفقار زاده : با اجازه استاد این صحبت هائی که آقای درخشان کردند

به صورت يك فرمول بنویسیم و تقریر بکنیم بعد يك نقض می خواستم وارد بکنم که این نقض را چگونه می خواهند بر طرف بکنند .

ادعا این است که اگر روابط انسانی را در جامعه یعنی در عینیت پیاده بکنیم ، یک تقسیم کار می دهد یا بقول استاد مناصب را مشخص می کند ، یعنی این که مشخص می کند مثلاً ۵۰ تا بیع انجام بدهیم ۳۰ تا مضاربه و ۲۰ تا مزارعه بکنیم یعنی روابط مشخص می کند که چقدر نیرو به بیع و مضاربه و مزارعه تخصیص پیدا می کند این چکیده مطلب بوده است اشکالی که به این بحث وارد میشود این است که ما همین روابط انسانی را اگر به جامعه الف بدهیم تقسیم کار دقیق را به ما نتیجه می دهد (۵۰ تا بیع ۳۰ تا مضاربه و ۲۰ تا مزارعه) حالا اگر این روابط انسانی را به جامعه ب بدهیم آیا مناصب را به همان اندازه ای که در جامعه الف بود برای ما نتیجه می دهد ؟ این مسلماً نیست جامعه الف اگر امکانات خوب داشته باشد یک نتیجه می دهد جامعه ب هم اگر امکانات کمی داشته باشد نتیجه دیگری می دهد . حالا چرا یک روابط انسانی در دو جامعه مختلف دو نتیجه مختلف می دهد ؟ بنظر من عاملهایی که دخالت در روابط انسانی دارند جامعه و امکانات هست یعنی این دو در تقسیم کار جامعه تاثیر دارند . پس روابط انسانی را می توانیم بگوئیم که به تنهایی مناصب را مشخص می کند بلکه در جاهایی مختلف نتیجه ای مخالفی دارد .

برادر حسینی : به چه دلیل موضع جامعه ، موضع صحیحی هست ، اینکه می گوئیم روابط اجتماعی موضع فرد را متعین می کند به چه دلیل این موضع ، صحیح است ؟ بدلیل اینکه خود این روابط اجتماعی ، روابط صحیحی هست ؟ در ضمن احکام صرفاً دو جلد تحریر الوسیله نیست که تمام احکام را تشکیل داده باشد (ما با واسطه یا بلاواسطه همه چیز را می توانیم از حکم بگیریم) اما دستگاه یک دستگاه کاملی نیست و خیلی از چیزها را کم دارد مثلاً احکام در رابطه با اخلاقیات و غیره در ضمن این روابط اجتماعی را می توانیم بگوئیم که صد درصد صحیح اند و صد درصد معصوم هستند . از آن طرف نیز می توانیم ادعا کنیم که موانع گیری ها صحیح هستند لذا اینجا ضرورت یک دستگاه کنترل و نظارت را لازم دارد . البته این دخالت در روابط اجتماعی نیست می توانیم در اقتصاد هم دخالت کنیم همانطور که در صدر اسلام دخالت کردند .

برادر حجت الاسلام حسینی : بسم ال... ببینید برادرهای عزیز هر چند بحث اخلاق اینجا جایش نیست مهم آدم متعلق به اخلاقی نیستم که با شما از باب اخلاق وارد بشوم ولی گاهی چیزی به ذهن میرسد که حضورتان عرض کنم روی بحث دقت کردن و کار کردن و اشتغال ذهنی و ذهن را پر نکردن مهم است و از خدا بخواهیم در اوقاتی که بنا هست مشغول بحث باشیم جواب مختلف را بگیریم و اگر سهل انگاری و غفلت را در خودمان حس کردیم برای برطرف شدنش از خدا کمک بخواهیم کار بظاهر، کار بسیار کوچکی است یعنی ظاهراً ابراز نیاز از طرف هیچک از دستگاهها که جامعه را اداره می کنند بصورت مستقیم و مشخص روی این گونه بحث ها که اینها فرستاده باشد و بگویند که آقا لطفاً روی تاثیر روابط انسانی در برنامه ریزی آنها در این بخش خاصش دقت کنید • ابراز احتیاج در باره اینکه برنامه لازم داریم در جامعه هست ابراز احتیاج نسبت به طرح و خدماتی که ملاحظه می کنید هست ولی ابراز احتیاج در این مباحث یا ابراز احتیاج به مباحث اقتصاد نظری ، کلاً این جور چیزها که باعث يك قدم فاصله پیدا می کند این ابراز نیاز نیست • لاقلاً ابراز بصورت مستقیم نیست ، اگر هم افرادی در دانشگاه یا جاهای دیگر مشغول کار باشند و من اطلاع نداشته باشم ، کمتر باور می کنم که با حفظ ضرورتها و فرمها و روشها بیایند بگویند که روی این نکته چند هفته بحث بکنید • انسان نباید خودش را مشغول بکند در همین حال هم باید کمال دقت را داشته باشد • این يك نکته ای بود که خدمت برادرها می خواستم عرض کنم ، نکته دوم اینست که واقعاً خودمان هم که اینجا هستیم بنظرمان می آید که این بحث ها اگر دارد یا ندارد ؟ آیا کفار هم همین گونه هستند من آنقدری که بذهنم می آید خجالت می کشم ، کفار در جزئی ترین بخش هایی که جزء دورترین قسمت ها هست نسبت به علشان رحمت می کشند ، کار جدی می کنند تخلف را برخودشان نمی بخشند ، از هم سخت گیری می کنند بر اساس انگیزه مادی یکدیگر را توبیخ و تشویق می کنند یعنی مصمم و جدی در حمایت از کلمه باطل هستند • بدلیل ایمانی که به این عالم دارند ولی اینکه می گویم خجالت می کشم گاهی به ذهنم می آید که حالا اگر وجود مبارك ولی عصر تشریف داشتند و این راعفت و

لطفی که جدشان نبی اکرم داشتند که احیاناً همه را می پذیرفتند حتی بندگان خاص راهم
 می پذیرفتند * مصردین را نیز می پذیرفتند و میل داشتند که همه را الی الله تبارک و تعالی
 مدایت بکنند و در این میل نیز شدید بودند * اگر حضرت در عالم ظاهری بودند و ما راهم با
 همین وضعی که داریم می پذیرفتند * ولسی يك چیزی را می گفتند و می گفتند " ما دم شما را
 تویخ نمی کنیم " انصاف بدهید و از باب اینکه خودتان خودتان را ملاحظه کنید ، خودتان
 ببینید آیا عمل کفار را که می بینید خجالت نمی کشید (من معذرت می خواهم این حرف را می زنم)
 ببینید من هم اگر لازم بود که می گفتم لو صرف فکم صرف دینار به درهم جا داشت یا من بی جا گفته
 بودم * بنا بر این روی مطلب کاملاً دقت داشته باشید در عین حال که از دقت آقایان کمال تشکر
 را می کنم در عین حال از درجا زدن در بحث هم چرا باید تکرار بشود ؟ تکرار بهر حال خدای -
 خواسته یا ناشی از این است که خلاصه بخواهیم حرف همدیگر را نپذیریم بدلیل اینکه حرف
 ما نیست که این نیست یا بدلیل ضعف بیان من هست یا ضعف دقت شما یا ضعف کار کردن هردو
 تا یمن متذکر باشیم به هم شاید کار جلو برود حالا من با استعانت از خداوند متعال برای همه ما
 وارد بحث می شوم *

ابتدا * جناب آقای درخشان مطلبی را عرض کردند ، بنده در پیامد فرمایش ایشان تقریری که
 کردم عرض کردم که آیا محصولات تجاری و محصولات نانوائی موضوعات برنامه ریزی هست ؟ یا اینکه
 حسن آقا نجار است و حسین آقا نجار نیست این که افراد را ما می گوئیم که این اینجا باشد
 و آن آنجا باشد ؟ آیا اکبر آقا حتماً باید تجاری بکند یا اینکه نه اینقدر میزد در این نظام
 در این برنامه ریزی لازم هست ؟ من کاری ندارم که احمد آقا و اکبر آقا و ... تولید کننده
 میز هستند و در مقیاس بالاتر می گویند اینقدر محصولات تجاری و چوبی لازم هست ، يك قدم
 بالاتر می گویند اینقدر محصولات صنعتی لازم هست اینقدر محصولات کشاورزی لازم هست و اینها
 در برنامه ریزی دقت می کنند ، و تکنولوژی را و رابطه * متناسبش را دقت می کنند نمی گویند کدام
 يك از افراد در این مشاغل باشند * پشت سر این مطلب عرض کردیم حجم محصولات تجاری را

اگر معین کردید به معنای اینکه میزان فعالیت هائی که در عمل تجاری انجام می گیرد معین شده است ، اگر گفتید که ما يك صدم يك هزارم ... تخصیص به تجاری می دهیم ، معنایش این است که حجمی را که يك هزارم می تواند بپوشاند از پانصد نفر تجار برخاسته است . این حجم شش صد نفر را می تواند بپذیرد . چهار صد نفر را هم می تواند بپذیرد . این حجم با ۲۰ تا ۵۰ تجار کم و زیاد می پذیرد و مسأله اجاره و بیع و اینها هم عرض کردیم رابطه اش اینطور است يك چیزی هم کنارش عرض کردیم گفتیم که مکابیزم عرضه و تقاضا را در ابتدائی ترین مرحله مثل آگهی و اعلامیه و دستور از مقام بالا تر کار می کند یعنی میزرا وقتی من ساختم و ملت خریدند این از قبیل اعلامیه جامعہ برای من هست . اعلامیه رویش نوشته اند ساز . اینرا هم من ساختم و گذاشتم سر بازار و داد هم می زبم ولی کسی نمی خورد . جامعہ با سکوتش برای من اعلام می کند که ساز .

از این بحث که بگذریم جناب آقای ذوالفقارزاده يك اشکالی کردند که آیا روابط انسانی و نظام ارزشی واحد در دو شرایط مختلف يك گونه عمل می کند یا يك گونه عمل نمی کند ، بسیار اشکال خوبی است . همین را ما قبلاً به شکل دیگری عرض کرده بودیم ، عرض کرده بودیم نظام های ارزشی مختلف که روابط مختلف انسانی را بدهد آیا يك رفتار منطقی را برای فرد درست می کند یا دور رفتار را ، این حالا شکل دومش هست یعنی شما چه بگوئید نظام ارزشی را تغییر می دهیم ، نهجاً توزیع ثروت تغییر می کند . چرا ؟ می گویم انحصار حق قانونی هست ، انحصار وقتی حق قانونی شد به يك عده ای که ثروت داشته و بتواند تقاضای انحصار بکند ، این انحصار را می دهد ، انحصار مثل بیع و اجاره می شود وقتی انحصار را درست دست گرفتند مثلاً انحصار لیوان را می گیرند و دیگر قدرت دست آنها هست ، تعیین نقطه مطلوب را به نفع خودشان می کنند ، عملاً به نفع رشد سرمایه انجام گرفته چرا چونکه کسی که قدرت و سرمایه لازم را برای خریدن امتیاز و انحصار داشته باشد می تواند برود و بخرد بعد قیمت لیوان را او جوری بالا و پائین می آورد که نقطه مطلوب را برای او داشته باشد یعنی

مصرف را در حد ممکن به نفع خود می‌کند. بعد هم این آدم جزو تقاضا کننده ما قرار می‌گیرد. در صرف تقاضا کنندگان، انحصار کنندگان در بخش‌های مختلف یک محدوده ای دارند اینجوری نیست که همه بتوانند انحصارگر بشوند. آنهایی هم که مصرف‌هایشان تحت انحصار درآمده، آنها هم یک بخش خاصی هستند، وقتی قدرت‌های آنها را روبروی هم بگذارید می‌بینید که مصرف عمدتاً به نفع اینهایی که انحصار را در دست دارند حل می‌شود یعنی اینها هستند که سفارش می‌دهند تخصیص منابع چه جوری باشد، کولر گازی بسازند یا آبی و لوبیقه جامعه که قدرت ندارند، بلکه فعلاً دستشان باشد. روابط اساسی را که تغییر بدهید یعنی در جامعه آمریکا و روس و هند و ایران و یا در هر جامعه ای یک نحو تخصیص خاص را یک نحو مناسب خاص را ملاحظه می‌کنید.

آیا هرگاه نظامیان را واحد کردیم در شرایط مختلف واحد هست؟ قطعاً نه. اصلاً بزرگترین اشتباهی که در کشور بود و ما می‌گفتیم که آقا مجموعه احکام باید اساس قرار بگیرد. خیال میکرد که آب لوله کشی را باید قطع کرد و در بعضی جاها لوله کشید در بعضی جاها آب قلیل باشد مثلاً من باب مثل من معذرت می‌خواهم حداقل در دستشویی و توالت آدم لوله نکشد، آفتابه ببرد و لوله هم اگر هست بیرون شیرش را بگذارند تا لااقل حکم تطهیر با آب قلیی در یک مواردی عمل بشود. نه اینجوری کسی نگفته، احکام اگر بعضی هایش معمول نباشد غیر از این است که ممنوع باشد به اقتضای خود نظام ارزشی هم باید از معمول بودن کنار برود و به اقتضای خود نظام ارزشی هم در مواقعی لزوماً بیاید و معمول بشود. می‌گویند اقتضای نظام ارزشی در چه چیز؟ اگر برایش رشد قائل شدید و زمان قائل شدید حتماً قوانین حاکم بر زمان که گفتید احکام هست آن چیزی که زمان دار هست و زیر این مسیر حرکت می‌کنند در جایی ضرورتاً باید بعضی از اینها معمول به می‌شود و بعضی‌ها معمول به نشود. همین جا را من یک مقدار صحبت بکنم چه بگوئید در دو شرایط مکانی و چه بگوئید در دو شرایط زمانی بهتر بود از این طرف سؤال می‌کردید می‌گفتید که آیا رشد کمی داریم یا نداریم؟ رشد کمی

که داریم موجب این می شود که همه معاملات به شکل قبلی دقیقاً تکرار بشود ؟ گفتیم نه
سؤال می کنید برای این مطلب برنامه ریزی می خواهید یا خود او این مطلب را حاصل میدهد ؟
این خیلی فاصله است که شما بگوئید ما در عمل برنامه ریزی اصل را فرهنگ قرار بدیم یا
باور یا اختیار را و بگوئیم اختیار حاکم است که انسان این باور را داشته باشد یا آن باور را .
اولین قدمی هم که جلوه گاه و پرورش هست ، رشدی که در فرهنگ در معارف در هستی
شناسی در نهایتش کیفیت روابط انسان شناسی واقع می شود یا اینکه بیائیم و بگوئیم
مسأله لذت کمی یعنی کیفیت مادی مورد نظر هست ، کدامش اساس قرار میگیرد ، اگر کیفیت
مادی به معنای لذت که ما اسمش را به عنوان کمی ذکر می کنیم اگر آن اصل هست خوب
طبیعی است که نظام ارزش باید مرتباً به مقتضای این اصل فرق بکند . این به معنای این
نیست که اگر اختیار اصل قرار گرفت ما شرایط و امکانات را صفر می گذاریم . به این معنا
است که به مقتضای حاکمیت این اصل است که تغییرات این طرف ملاحظه می شود و به عبارت
دیگر در مجموع اگر هماهنگی عمومی را می گوئیم آنچه می شود هماهنگی است که در
اصطلاح شرایط با وضعیت اختیاره ادراک واقع می شود . یعنی اینجوری نیست که ما یک باوری -
داشته باشیم جدا و بریده از خارج باشد یک خارج و شرایطی هم داشته باشیم که بریده از
باور باشد . ادراکات شما باید در بعدهای مختلفی که هست همدیگر را تأیید بکند
همین جور که در یک بخش مدعی هستید که باید تأیید بکند . شما در یک بخش از ادراک
می گوئید که منطقی بودن یک قضیه اثباتش به این است که با اصول موضوعه و حدود اولیه اش
بسازد ، و همدیگر را نقض نکند . من می گویم چرا یک بخش را شما می گوئید هر سه بخش هم
باید با همدیگر باشد . آنوقت روابط انسانی که از نظام ارزش می آید . یک تفاوتی با آن
چیزیکه محقق می شود طبیعتاً خواهد داشت که آن هماهنگی اش بارشد است ، رشدی که
از آن هماهنگی عمومی سرچشمه می گیرد و فاصله اش که اشاره شد ، عین حرف دیالکتیک ما
هست من به ذهن می آید که دقیقاً در همین جا هست که آنها اساس هماهنگی عمومی را لذت
مادی قرار می دهند و ما لذت —

مادی را يك بخش می‌دانیم که با آن ادراکات تعدیل باید بشود. و آن ادراکات همباید در مرحله تحقق به شرایط قید بخورد شما در بیابانی که آب نیست، حتماً اگر مشرف به موت شدی نه فقط شرب خمر جایز می‌شود واجب هم می‌شود. و وجوهش نیز در نظام ارزشی هست یعنی رابطه ای است بین نظام ارزشی و شرایطی که در آن هستید، حالا گاهی بستر رشد را خودت درست می‌کنی و خودت را در بیابان می‌اندازی گاهی بوسیله نظام ارزشی در این بیابان معین می‌شود و این دو خیلی فرق دارد گاهی آن هماهنگی عمومی ادراکات شما را در این بیابان آورده. گاهی نه شما به عنوان قصد و غرض لذت جوئی در این بیابان آمده‌اید یعنی معاذالله. به این بیابان آمده‌ای که عرق بخوری و حالا واجب شده است مثل آن کسی که به گربه گفت حالت می‌کنم.

برادر ذوالفقارزاده: منظور این بود که ما از احکام ثانویه استفاده نکنیم بلکه

در همان احکام اولیه باشیم.

برادر حجت الاسلام حسینی: این اعم از احکام اولیه و ثانویه هست.

برادر ذوالفقارزاده: ادعائی که شده یعنی دقیقاً همان روابط انسانی در هر

دو جامعه هم يك نتیجه را باید بدهد.

برادر حجت الاسلام حسینی: حالا اگر دو تا نظام باشد چی؟ آیا دو رقم تخصیص

می‌آورد؟ (بله) این چه جورى هست که نه دو شرایط و نه دو نظام هیچکدام را بطور

مطلق نمی‌توانید روشن صحبت بکنید؟

برادر ذوالفقارزاده: مطلق درست است که نمی‌کنیم ولی ما روابط انسانی را حاکم

می‌دانیم ولی عوامل مختلف هم تا ^{دارد} شیراز را اینکه مادر يك جامعه از ۹۰ حکم و در جامعه

دیگر از ۱۰۰ حکم استفاده بکنیم.

برادر حجت الاسلام حسینی: آنوقت من سؤال می‌کنم هر گاه شما بخواهید برنامه

ریزی را بپذیرید و به عنوان يك اصل قبول بکنید با چه معیاری می‌سنجید که ما چه کار بکنیم؟

برادر ذوالفقارزاده : خوب ادعا این است که جامعه نشان میدهد *

برادر حجت الاسلام حسینی : شما اگر جامعه را بپذیرید یعنی خودتان قبول

کردید و اشکالی نمی ماند اگر بپذیرید آنوقت اشکال می کنید *

برادر ذوالفقارزاده : پذیرفتن به این نحو است که نتیجه آید و جامعه که

یک روابط انسانی در آن پیاده می شود باید یکی باشد ولی شما این نتیجه را می خواهید

بگیرید که نتیجه جامعه الف با نتیجه ب با یک روابط اجتماعی باز با هم فرق می کنند *

می گوئیم علت این اختلاف از چیست ؟

۷ برادر حجت الاسلام حسینی : حالا من یک پیشنهاد می کنم و آن اینست که در

این حال که حضرت عالی یک دقتی بفرمائید و دوستان هم بحث بفرمائید تا در جلسه *

آینده بیشتر در خدمتانتان باشیم پیشنهاد می کنم اگر دوستان موافق باشند درباره این ادعائی

که شده یعنی جهت و سرعت را افراد معین می کنند مناصب را در اقتصاد مثلاً جامعه معین

می کند * یعنی جهت را معلوم شد که از طریق روابط انسانی معین می شود اگر به صورت یک-

فرض بپذیریم که مناصب را هم جامعه معین می کند سؤال دوم مطرح است که آیا جهت و سرعت

را که بنا بود افراد معین بکنند برای سرعت برنامه ریزی می خواهیم یا نه ؟ به بیان دیگر بقول

آقای درخشان برای رشد تکنولوژی آیا ما برنامه می خواهیم یا نه ؟ اگر نمی خواهیم آیا

می پذیریم که هر جور افراد خواستند در هر سرعتی و به هر نسبتی یا اینکه نه برنامه داشته

باشد و سرعت مشخص بشود * اگر بنا شد که سرعت مشخص بشود برنامه برای سرعت چه جوری

می شود در حالیکه شما می گوئید کیفیت اینکار را درباره اصل حرکت و جهت این کار را انجام

می دهد ؟

برادر حسینی : فرمودید بطور مطلق نمی توانید در نظر بگیرید * اگر بصورت مطلق

دستاوی وجود ندارد پس همان حرف ما می شود پس موضع صحیحی هم نمی توانید قائل بشوید

که از طریق روابط اجتماعی که مطلق هم نیست موضع صحیح بدهد.

برادر حجت الاسلام حسینی : آنچه در روابط اجتماعی تان خیلی حسیت است ما در کلیت نمی گفتیم در مصداق اشکال می کنیم یعنی ممکن است يك روزی از عالم فقه را بیابند در اخلاق و در همه چیز دو تا تحریر الوسیله هم نباشد و يك کتابخانه باشد. آنوقت برنامه ریزی لازم هست یا نه ؟

برادر حسینی : آیا فقها می توانند جلوی روابطی که فرق دارد بگویند مثلاً اصلاً

منافق
نباشد و فکر نفاق هم نباشد ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : در برنامه هم شما می توانید بگوئید که خیانت

نباشد ؟ منافقین در نظام می آیند و خیانت می کنند *

برادر درخشان: در جلسه مشترک با حاج آقا پیشنهاد شد که در این مسئله تا مهمل شود که آیا رفتار فرد در قلمرو مسائل اقتصادی چگونه در سرعت و جهت نظام اقتصادی مؤثر خواهد بود؟ در جلسه قبل هم گفته شد که از موضع فرد نباید چنین تعریفی داشته باشیم که موضع فرد عبارت از دقیقاً "تعیین کوچکترین حرکت آن فرد در امور اقتصادی است، بلکه باید اعم از فرد صحبت کنیم. رفتار فرد را تحت عنوان انتخاب منطقی او طبق دیدی می‌کنیم فرد قطعاً انتخاب منطقی در قلمرو خاصی را دارد. این قلمرو خاص منعکس کننده مفهوم موضع فرد است. حاج آقا می‌گفتند موضع تقریباً مانند مباحث اقتصادی است. روابط انسانی خاص ممکن است نخست وزیری را مطرح کند این منصب را نمی‌توان متعدد کرد اما افراد متعدد می‌توانند به نخست وزیری برسند اگر افراد این منصب را انتخاب نکنند به این معنا نیست که این منصب لازم نیست. این منصب به تبع روابط خاصی که پذیرفته شده معلوم می‌شود منصب ولی امر در اسلام وجود دارد. چه کسی به این منصب برسد یا خیر نرسد. ولی این منصب در نظام شاهنشاهی وجود ندارد. بین انتخاب منطقی فرد بستگی به روابط دارد. منطقی به این معنا که در مقابل نظام ارزشی تسلیم است. که در حقیقت به معنای انتخاب ثانویه است. همه بحث در این بود که آیا روابط موضع را مشخص می‌کند یا خیر؟ آقای ساجدی می‌گفتند هنوز با تمام توضیحات معلوم نیست کیسه آقای خراطر خیاط می‌شود؟ آیا پیغام به او می‌رسد یا چیز دیگر؟ نتیجه بحث‌ها این است که موضوع بحث فرد نیست، بلکه موضع در واقع مثل مناصب اقتصادی است که اعم از فرد است. فرد باید انتخاب منطقی بکند که چه بپذیرد اما اینکه چند نفر بزاز یا خیاط بشوند این توسط موضع گیری‌های درون جامعه معلوم می‌شود. پیشنهاد شد که در مورد این بحث نمایشیم که انتخاب منطقی فرد چطور سرعت و جهت نظام را تغییر می‌دهد.

برادر افکاری: بنظر من بحث‌های گذشته ما دو قسمت عمده داشته که در مورد یکی از آنها فقط بحث شده این دو قسمت عبارتند از ۱- چگونه روابط انسانی جهت جامعه را مشخص می‌کند؟ ۲- فرد چگونه تصمیم می‌گیرد. در مورد قسمت اول بحث کافی نشده است. استدلالی که آقای درخشان مطرح می‌کنند که انتخاب منطقی مقید به روابط اجتماعی می‌شود. اینکه هر فردی نمی‌تواند رئیس جمهور شود بنظر من در بعد اقتصادی به این مثال نمی‌سازد. روابط اجتماعی فرد را مقید می‌کند که ربا ندهد و نکیرد. رفتار منطقی فرد مقید به روابط اجتماعی می‌شود و شرع می‌گوید نمی‌توانی. اما بحث در این است که در آنجایی که افراد می‌توانند انجام بدهند چگونه انجام می‌گیرند. با استدلال مطرح شده این اشکال از طرف آقای ساجدی مطرح گردیده که چگونه فرد از این قضیه آگاهی پیدا می‌کند که حاج آقا مسئله عرضه و تقاضا را مطرح می‌کردند. ولی بنظر من اگر بحث در این قسمت بسته شود صحیح نیست و در این قسمت که چگونه روابط اجتماعی، موضع اجتماعی را معین می‌کند بحث نشده است و در قسمت دوم در مورد انتخاب منطقی بیشتر توضیح بدهند.

برادر ذوالفقارزاده: اینکه مطرح شده که رفتار اقتصادی فرد در سرعت اثر

می‌گذارد و اینکه انتخاب منطقی مقید به روابط میشود، و اینکه می‌گویند منطقی یعنی نسلیم در مقابل نظام ارزشی به این زودی نمی‌توانم قبول کنم . جامعه‌ای که بعد از انقلاب داریم با جامعه اوائل اسلام فرق می‌کند با وجودیکه در هر دو روابط اسلامی را می‌خواهیم پیاده کنیم سؤال اینجاست که آیا مناصب از روابط سرچشمه گرفته یا خیر ؟ از جامعه یا زمانهای مختلف و موضوعات مختلفی که در جامعه مطرح میشود در زمانهای مختلف ، فرق می‌کند و مناصب از اینها سرچشمه می‌گیرد؟

برادر فلک مسیر: اینکه می‌فرمائید روابط اجتماعی مناصب را مشخص می‌کنند این را در بعد اقتصادی چگونه ثابت می‌کنید. مثلاً " چگونه ثابت می‌کنید که ۲۵ نفر در صنایع سنگین و ۲۵۰ نفر در صنایع سبک و..... باشند؟

و علاً فرض اینکه مطلب بالا ثابت شود. چگونه می‌فرمائید به برنامهریزی احتیاج نداریم.

در ضمن اینکه می‌گویند انتخاب منطقی فرد جهت و سرعت نظام را می‌تواند تغییر دهد آیا نوع جهت و سرعت رسیدن به هدف می‌تواند بخودی خود مطلوبیتی باشد یا خیر؟

برادر علی حسینی: خارج شدن از موضع فعلی جلسه منطقی نیست در اینکه جامعه موضع فرد را مشخص می‌کند چند نکته مطرح میشود ۱- این کلی بمعنای عام صحیح نیست مگر اینکه کلمات جامعه ، موضع و فرد مشخصتر شود ۲- چند حالت را میشود در مورد این کلی در رابطه با برنامهریزی در نظر گرفت . اول : این کلی اگر صحیح هم باشد ربطی به برنامهریزی ندارد دوم - ربط دارد . که در اینجا باید ربط این کلی را با برنامهریزی اثبات یا نفی کنید . پس وارد شدن در بحث سرعت و جهت منطقی نیست .

برادر زبرجد: موقعی که موضع فرد را جامعه معین می‌کند مطرح میشود با این معنا نیست که فرد مجبور است و اختیاری ندارد. اگر چند مایع یا وزن مخصوص مختلف را در آب بریزید این مایعها بر اثر روابط خاصی که بینشان وجود دارد هر کدام جای معینی می‌روند اگر ما جامعه را به انسانی تشبیه کنیم متوجه میشویم که جامعه دارای اجزائی است همانطور که انسان دارای اجزائی است که اگر اینها در جای معین خودشان قرار نگرفته باشند هدف مورد نظر بدست نخواهد آمد . روابط موجود در جامعه مشابه روابط موجود در اجزاء بدن است و هر رابطه موجود در جامعه دارای اثر خاصی است که بصورت پتانسیل هائی اجزاء را در محل مناسبی قرار می‌دهند که اثر مطلوب حاصل شود. بعبارتی این پتانسیلها مناصب افراد را (اجزاء) معین می‌کند می‌گوید ما اگر بخواهیم به فلان هدف برسیم باید این مناصب را به این تعداد داشته باشیم البته فرد مختار است که هر کدام از این مناصب را بپذیرفته و مشغول بکار شود .

برادر درخشان: سؤال آقای ذوالفقار زاده در جلسات قبل نیز بررسی شد و گفته شد که روابط اجتماعی که متاثر از نظام ارزشی است نمی‌گوید که در تمام زمانها و شرایط باید این مناصب مطرح شوند و تغییر نپذیرند. بلکه این به تبع شرایط و مقتضیات است. اما بحث ما در مطلق مطرح شدن نیست بلکه در هماهنگی آن نهادی که هنوز مطرح نشده با نهادی که الان داریم

و هماهنگی هردو با مبنای نظام ارزشیمان است. در جواب آقای فلک مسیر، بحث در تعداد افراد بطور مطلق نیست بلکه با توجه به زمان و شرایط است که مشخص میشود که در این جامعه در چند کشت پذیری این منصب در رابطه با منصب دیگر چقدر است. نکته اصلی در این است که روابط اجتماعی مناصب، پست ها و قلمروها را مشخص میکند. در جمع بندی جلسه قبل این نکته ارائه شد که با اطلاعات موجود ضرورت برنامهریزی ثابت نشده است.

برادر ساجدی: برای روشن شدن مطالبی که در مورد فرد به من نسبت داده شده عرض میکنم که منظور از فرد از نظر من همان فرد در رابطه است. همان فردی که مورد نظر دیگران است که هرکاری نمیتواند بکند، انتخاب او مقید و محدود است بعدا عمل دیگران، سؤال جلسه این بوده که موضع هماهنگ فرد با نظام در جامعه چگونه مشخص میشود؟ سؤال را تبیین بیشتری میکنیم. ادعا شده که روابط انسانی حرکت فرد را مشخص میکند و بهر حال منابع انسانی را بنحوی تخصیص میدهد که مطلوبی که مورد نظر است در جامعه حاصل شود. اگر این حرف ثابت شد برنامهریزی نمیخواهیم اما اگر ثابت نشد، برای هماهنگ کردن رفتار اجتماعی افراد احتیاج به هماهنگ کننده است.

برادر درخشان: پس آیا تخصیص منابع انسانی مقدم بر فرد مطرح میشود؟

برادر ساجدی: خیر در یک ردیف اند. در این مورد دوستان دو دلیل آورده اند.

۱- فرد بر اساس روابطش (اعم از اولیه و ثانویه) موضع اش را اتخاذ میکند ۲- محدودیت ظرفیت در جامعه نتیجه میدهد موضع فرد را.

برادر علی حسینی: به چه چیز رابطه گفته میشود؟ آیا رابطه مساوی با نیروهای

نفس الامر است؟ آیا نیروی جاذبه یک رابطه است؟ آیا احکام شرع رابطه است؟

برادر درخشان: رابطه یعنی اگر شما خواستید در کارگاهی کار کنید میزان مزد

بر حسب رضایت طرفین است یا وزارت کار میگوید منیم آن اینقدر است. که هر دو صورت روابط مختلفی هستند.

برادر ساجدی: آقای حسینی میگویند فعل انسان فعل دیگران را و فعل دیگران

فعل انسان را حد میزند پس رابطه به معنای حرام و حلال تنها نیست. اینکه من نجار میشوم هم روابط حاکم (بطور کلی) هست و هم حرکتها و افعال دیگران در رابطه با من است.

دلیل اول فرمایش صحیحی است اما آیا این موضع اتخاذ شده توسط فرد موضع هماهنگی است یا خیر مورد سؤال بود نه اصل اتخاذ تصمیم. صحبت این بود که فرد در رابطه با دیگران تصمیم میگیرد اما آیا این تصمیم صحیحی است؟ دوپارامتر در اینجا مطرح میشود ۱- اشتباه ۲- سؤ اختیار پس پاسخی به سؤال داده نشده است. انسان، انسانی است که اختیار دارد و در اسلام به خود فرد اجازه اتخاذ موضع های مختلفی داده شده است. اما این که این موضع اتخاذ شده هماهنگ یا نظام است یا خیر مورد سؤال بوده که پاسخ داده نشده است. در مورد دلیل دوم. این دلیل صحیح است اما از ظرفیت محدود یا نامحدود نبودن مناصب این نتیجه که تعیین فرد حاصل میشود

ثابت نشده است. این که همه نمی‌توانند بروند نجاری کنند آیا نتیجه می‌دهد که چند نفر بروند نجاری کنند؟ اینکه ادعا شود که همه می‌توانند نجاری کنند، تعیین نمی‌کند که فقط ۲۰ نفر یا ۳۰ نفر لازم است. می‌گویند ۲۰ نفر که مطرح نیست منصب مطرح است. می‌گوئیم این منصب یعنی منصب افراد؟ یعنی شغل آدمها؟ یا چیز دیگر؟ طرح کرده‌اند چون همه نمی‌توانند نجار شوند پس معلوم میشود که چند منصب باید در نجاری داشته باشیم. چطور معلوم میشود؟ بحث در هماهنگی است. در این بحث است که چقدر گندم تولید شود که هماهنگ باشد. اینرا برنامهریزی تعیین می‌کند یا روابط انسانی؟ نه اینکه گندم باید کاشت یا چیز دیگر. حاج آقا می‌گویند سطح درآمد کل با سطح درآمد فرد را بطنه ای دارد یا ندارد؟ رفتار جامعه با رفتار فرد را بطنه ای دارد یا ندارد؟ فعل انسان با فعل جامعه را بطنه ای دارد یا ندارد؟ می‌گوئیم دارد، ما را بطنه داشتن دلیل مشخص شدن موضع که نیست. دونه‌کته می‌خواهم بگویم. طرح بحث افراد و مناصب و خلاصه دست گذاشتن روی موضع و منصب خیلی بین اینها فرقی نمی‌بینم. منصب یعنی جایگاه فرد، موضع فرد، شغل آدمها، آدمها چکارکنند. حاج آقا می‌گویند در برنامهریزی شغل نجاری مطرح است نه اینکه چه کسی برود نجار شود. در مثال که می‌زنند می‌گویند آیا حجم محصول در یک حد خاص می‌تواند بیش از مقدار مطلوب باشد یا اینکه یکمرتبه امکان دارد همه مردم در چه پول دارند بروند میز و نیمکت بخرند یا کشا و رزی کنند؟ حاج آقا سعی می‌کنند آدمها را بردارند و ببرند روی منصب، ولی در مثال پای افراد را در میان می‌کشند. آقای درخشان می‌گویند بحث از نفقات نیست، بحث از کسب پذیری نهادها و مناصب است، می‌گویم کسب پذیری نهادها یعنی چه؟ می‌گویند یعنی چندتا آدم در اینجا باشد و چندتا در آنجا. این که همان حرف اول است.

برادر ذوالفقار زاده: اشاره می‌کنند که موضع هماهنگ فرد با نظام را چه کسی معین می‌کند برنامهریزی یا احکام ادعائی که داریم؟ جواب این است که احکام هماهنگ با علت غائی اند و این یا باید موضع را هماهنگ کند یا خیر. اگر بکنند....

برادر ساجدی: بچه دلیل احکام هماهنگ می‌کنند؟

برادر ذوالفقار زاده: زیرا خودشان هماهنگ اند در درون این احکام نحوه ای وجود دارد که هماهنگ می‌کند. اگر نکند دلیل بر ضعف روابط است. سؤال قبلی این بود که چگونه معلوم میشود که این منصب باشد و این نباشد. جواب آقای درخشان این بود که مقتضیات زمان اینرا معین می‌کند. سؤال می‌کنیم مقتضیات زمان می‌تواند مثلاً بگوید الان فلان ورهیریا منصب را احتیاج دارد؟ چطوری؟

برادر فلک مسیر: میشود اینجور استدلال کرد که اگر همه نمی‌توانند برودند نجار بشوند آیا همه منهای ۱ می‌توانند یا نه و بهمین ترتیب ادامه می‌دهیم تا به آن مقدار رسیده می‌توانند می‌رسیم.

برادر افکاری: بنظر برنامهریزی اگر مطرح شود که جهت کلی اقتصادی نامعرا معین می‌کند یا بدقیلاً این را ثابت کرد که چگونه روابط، حکومت کلی جامعه را مشخص می‌کند

بعداً" چگونه هماهنگی عمل فرد با عمل کل جامعه را اثبات کنیم که بعد عدم ضرورت - برنامهریزی ثابت شود . بحث مناصب بنظر می آید که حاج آقا در این بعد مطرح می کنند . یعنی روابط اجتماعی مناصب را در سطح کلان معین می کنند که هنوز ثابت نشده است . برادر درخشان: آقای ساجدی قبول می کنند که فرد بر اساس روابطش اتخاذ می کند موضعش را . اما سؤال می کنند موضع اتخاذ شده توسط فرد ، هماهنگ با حرکت کلی جامعه مطلوب هست یا خیر؟ بعد می گویند مکان وجود اشتباه یا سوء اختیار هست . ولذا الزاماً موضع اتخاذ شده توسط فرد در همه موارد هماهنگ با جهت مطلوب نیست و برنامهریزی ضرورت دارد . می گوئیم اگر موضع اتخاذ شده توسط فرد هماهنگ با جهت کل نباشد این عمل فرد شکسته میشود و فرد کنار زده میشود . زیرا روابط تبلوری از نظام ارزشی است و تا موقعی که نظام ارزشی تغییر پیدا نکرده ، روابط انسجامش را از دست نداده و لذا موضعی که فرد اتخاذ می کند اگر هماهنگی را ، با حرکت کلی جامعه مطلوب از دست بدهد ، این فرد است که شکسته میشود و جامعه پس برنامهریزی احتیاجی نیست . برنامهریزی کنید تا ارزشهایتان حفظ شود . اگر حفظ شد موضع غلط اتخاذ شده توسط یک فرد بطور طبیعی نفی میشود .

برادر حسینی: با این (اگر) پس میشود که ارزشهایتان حفظ نشود . میخواهیم ببینیم برای حفظ این ارزشها آیا برنامهریزی نمی خواهیم؟ برادر درخشان: این بحث دیگری است و ربطی به اقتما ندارد . در ضمن اگر می گوئید همه نمی توانند نجار شوند ، با این جمله حد مطلوبی را برای نجار شدن قائل هستید . می گویند طبیعتاً حدی برای نجار شدن است و گرنه نمی گفتید همه نمی توانند .

برادر ساجدی : این حد چیست ؟

برادر درخشان: این حد هر چه که باشد اگر قبول می کنید که اعداد نامحدود است و بعد می گوئید ما حد بالای اعداد را چطور می توانیم مشخص کنیم ، عرض می کنیم با همین که می گویند اعداد نامحدودند ، تلویحاً قبول کرده اید که حدی برایش نیست . بعد می گوئیم که این حد چیست .

برادر ساجدی : آیا به این معنی است که اینقدر انسان سرش به سنگ می خورد که

تخمیص پیدا کند؟

برادر درخشان: در جلسه بعد بحث دنبال خواهد شد .

برادر درخشان : جناب آقای ساجدی صبح يك جمع‌بندی ارائه دادند و آن

جمع‌بندی به این ترتیب بود که می‌فرمودند در موضوع هماهنگی فرد و جامعه دو دلیل آورده شده

۱- حلی ۲- نقضی *

در مورد دلیل حلی مطرح شده بود که فرد براساس روابط انسانی موجود در جامعه موضعش مشخص میشود و ایشان اشکال وارد می‌کنند که آیا موضعی که بدین وسیله توسط فرد اتخاذ شده است هماهنگ با حرکت کلی جامعه مطلوب هست یا خیر؟ زیرا امکان وقوع اشتباه و یا امکان سوءاختیار از طرف فرد همواره وجود دارد و لذا این امکان وجود دارد که براساس اشتباه و یا سوءاختیار موضعی که توسط فرد اتخاذ میشود این موضع هماهنگی با حرکت کلی جامعه مطلب نداشته باشد یعنی موضع‌گیری غلطی باشد و لذا برنامه ریزی ضرورت دارد تا از وقوع چنین انحرافی در واقع جلوگیری کند و در مورد دلیل نقضی که مطرح شده بود محدودیت ظرفیت در جامعه در بخش‌های مختلف موضع يك فرد را معین می‌کند به این ترتیب اشکال کردند که اگر محدودیت ظرفیت مناصب مختلف در جامعه موضع فرد را تعیین می‌کند صرف بیان این مسئله که دلالتی بر این نمی‌کند که پس چند نفر باید نجار باشند * در جلسه واحد این نکته هم ارائه شد که روابط انسانی در واقع مقدم است بر اینکه بگوید يك فرد چکاره بشود یا چگونه عمل اقتصادی انجام دهد مقدم بر این روابط انسانی در واقع آن مناصب و یا آن موضع‌گیری‌های درون نظام و یا این نهاد‌های اجتماعی و اقتصادی را مشخص می‌کند یعنی مقدم بر اینکه روابط انسانی بگوید که X باید نخست وزیر بشود یا Y یا X باید رئیس‌جمهور بشود یا Y منصبی بنام ریاست جمهوری را مطرح می‌کند * چه اینکه در رژیم طاغوت اگر هم X یا Y اراده می‌کرد که رئیس‌جمهور بشود، نمی‌شد و یا در رژیم جمهوری اسلامی X یا Y و یا هر X یا هر Y هر دیگری اراده بکند که شاه بشود یا نخست وزیر رژیم آن شاه بشود — نمیشود پس روابط اجتماعی مقدم بر اینکه به فرد بگوید چه کار بکن موضعی را تعیین می‌کند منصبی را تعیین می‌کند يك موضع‌گیری درونی مشخص میشود یعنی بالاستقلال از اراده انسانها، اراده ثانوی انسانها، بالاستقلال از انتخاب منطقی انسانها مناصب مشخص میشود *

اما در پاسخ سوال اول عرض شد که اگر این انتخاب منطقی فرد هماهنگ با حرکت کلی جامعه نباشد قهراً این انتخاب نقض خواهد شد انتخاب در تداعی نخواهد بود می‌فرمائید ممکن است فرد اشتباه بکند ممکن است سوء اختیار بکند * بجای اینکه نجاری شود رفته بزاز شده و بزاز بودن هماهنگ با حرکت کلی جامعه مطلوب نیست و لذا باید برنامه ریزی شود که بزاز نشود عرض می‌کنیم اگر بزاز شدن هماهنگی با حرکت کلی جامعه مطلوب ندارد خود جامعه بزاز شدن را نقض می‌کند *

و در جواب قسمت دوم عرض شد که از همین بیان که می‌فرمائید که همه افراد نمی‌توانند نجاری شوند تلویحاً می‌پذیرید که نجاری بودن حد معینی دارد و گرنه نمی‌گفتید که همه نمی‌توانند نجاری شوند حالا صحبت در این است که این مقدار چیست که بحث شد که این مقدار بستگی به شرائط و مقتضیات زمان دارد بستگی به امکانات دارد بستگی به سطح تکنولوژی دارد بستگی به کیفیت تکنولوژی دارد منتها همه اینها در واقع یک پارامترهایی هستند که از طرف نظام تعیین میشوند اراده ان و یا شما در اینجا بی تأثیر است حالا اینکه واقعاً در یک مقطع از زمان در جامعه چند تا نجاری می‌توانیم داشته باشیم چند تا قصاب می‌توانیم داشته باشیم این مسئله برمی‌گردد به سطح تکنولوژی در جامعه سطح امکانات تولید در جامعه اما هر پارامتری که مطرح کنید در واقع پارامتری است که خارج از اراده انسان است و خود نظام مشخص کرده است پس خود نظام در اصطلاح داخلی خودش آن کوشش‌پذیری نهاد را ، کوشش‌پذیری این منصب را معین می‌کند * می‌گوید این منصب اینقدر کوشش دارد که این قدر افراد را جذب کند پس یک کوشش‌پذیری و یا حساسیت در جذب و یادگیری افراد توسط نظام مشخص میشود و در اینجا هم بنظر می‌آید که استدلال آقای ساجدی در ضرورت برنامه ریزی قابل قبول نیست *

برادر ساجدی : این قسمت صحبت های آقای درخشان را تصحیح می‌کنم که من نگفتم

روابط انسانی ، توضیح هم بعدش دادم تأکید کردم که روابط انسانی را عرض نمی‌کنم ، عرض کردم که بنا به آنچه که خودتان می‌فرمائید که انسان در رابطه با غیر بر اساس روابطش با دیگران تصمیم می‌گیرد و موضعش را اتخاذ می‌کند پس این اتخاذ موضع تابع رابطه است و رابطه کوچک هم که تابع

رابطه بزرگ است پس این روابط انسانی است که موضع فرد را تعیین می کند . بنده عرض کرد م که خوب این استدلالی که فرمودند که همان اصل بحث ما است به این معنی که درست است که هر فرد در رابطه است با دیگران و در این ارتباط است این معنایش همان حرفی است که قبلاً هم گفتیم که انسان انتخاب می کند در رابطه با امکاناتش و آگاهی هایش اما این آدمی که این کار را می کند اشتباه می کند سوء اختیار هم میتواند بکند این که پاسخ به آن سئوالی نیست که از این ده تا منصب کدامش را انتخاب کند اینکه نمی آید بگوید در مورد قضیه نقضی ما می دانستیم که عده ای باید کشاورزی بکنند عده ای باید صنعت بکنند اما این مناصب چه ظرفیتی دارد چند تا باید بروند کشاورزی بکنند همان که جواب سئوال دادید سئوالی است که طرح کردیم که چند تا آدم باید بروند کشاورزی بکنند این را باید برنامه ریزان بگویند یا روابط انسانی بگویند بعد از چند تا پیچ که خورده ایم رسیده ایم به آنجا که سئوالمان بود پس اینکه ما بیائیم محدودیت ظرفیت را اثبات کنیم نشان دهنده این نیست که فرد باید کجا باشد .

برادر فلك مسير : بنده عرض می کنم که ما از يك شرائط ایده آلی شروع می کنیم که در آن قوانین اسلامی و یا روابط انسانی اسلامی حاکمیت تامه یافته اند به این معنی که مثلاً قانون مالک و مستاجر اسلامی است قانون سرمایه گذاری و یا تجارت خارجی و یا بانک اسلامی است و قس علی هذا و ما می خواستیم ببینیم که يك همچنین شرایطی چطوری مناصب را تعیین می کند یعنی جناب عالی سعی کرده اید ظرف دوسه هفته شرح بدهید که اگر روابط اسلامی حکمفرما بشود مناصب به تبع تعیین میشود که حتی در این مورد آقای ساجدی سئوال کردند که چگونه می گوئید من خیاطی می کنم که گفتند نه در این مورد که شما یا من خیاطی می کنیم مطرح نیست منصب خیاطی منظور ما است مثال نانوا را زدید و گفتید که نانوا خودش از سیر اجمالی به تبیین به این نتیجه میرسد که چقدر تولید بکند که نه کم بیاید و نه زیاد بیاید بنده می خواستم ببینم که چگونه اثبات می فرمائید ما حالا همه مملکتان قوانین اسلامی دارد در چنین مملکتی چگونه مناصب توسط قوانین و روابط انسانی تخصیص می یابند ؟

برادر حسینی : اینگونه که بذهنم میرسد لب کلام این است که دستگاه نظام
 ارزشی مجموعه ای درست می کند و می گوید که در این جامعه ۱۰۰ تا خیاط باشد و ۲۰ تا نجار و
 ۵۰ تا کشاورز باشد والی آخر ولی نمی گوید مثلا آقای درخشان یک مدرس باشد اگر اینطور باشد
 حالا قضیه عکس این را در نظر می گیریم آنهم باید صحیح باشد بگوئیم که اگر یک مجموعه ای درست
 کنیم مثل همان مجموعه ای که در بالا گفتند یعنی بیائیم یک جامعه ای درست کنیم که در آن همان
 ۲۰ تا خیاط باشد و ۵۰ تا کشاورز و ۳۰ تا بقال یعنی همان مجموعه بالا را درست کنید دستگاه
 نظام ارزشی هم درست میشود پس اگر دستگاه نظام ارزشی آمد یک مجموعه درست کرد با عناصر A و
 B و C و D آنوقت ما یک مجموعه درست کردیم که عناصرش A و B و C و D بود این مجموعه
 یک نظام ارزشی درست میکند که آنطرفش درست است و اینطرفش هم درست است یعنی شما چه از این
 طرف قضیه حرکت کنید وجه از آنطرف چه نور را از اینطرف بتابید به یک آئینه و یک جای دیگر
 بگردیدش وجه از آنجایی که گرفته اید بتابانید به آئینه و در اینجا بگردید یک طرف دستگاه نظام
 ارزشی است و یک طرف مجموعه ای است که درست کرده ایم یعنی یک طرف آن ذهنیت جامعه است و
 یک طرف عینیت جامعه حالا می گوئیم اگر اینطور باشد ما می آئیم توی همین مجموعه یک مقداری
 دستکاری می کنیم باید نظام ارزشی تغییر بکند یعنی فرض کنید می آئیم می گوئیم منصب برنج کاران را
 تغییر بدهیم تجارت که آزاد است و گمرکی هم که نباید بدهیم قانون اسلامی است برنج آنقدر
 وارد می کنیم که برنج کاران تعدادشان تغییر بکند و بروند نجار شوند یا کار دیگری می کنیم که
 نجارها بروند فلان کار دیگر را انجام دهند در اینجا باید نظام ارزشی هم تغییر بکند و اگر آن اصل
 درست باشد از اینطرف برنامه ریزی حتی میشود *

برادر ساجدی : جناب آقای حسینی پاسخ می فرمایند من بذهنم میرسد که راجع

به مناصب توضیح بفرمایند و روشن بشود که روابط انسانی تعیین می کند مناصب را یا تخصیص هم
 می دهد یعنی مشخص می کند که هر منصبی چقدر ظرفیت دارد و این خلاصه با آن بحثی که قبلاً
 مطرح می شد که افراد موضعشان مشخص میشود بی ربط است یا نه با یک حلقه واسطه همان

صحبت است و اصلاً اینکه بخواهیم منصب را بحث کنیم پاسخ به چه سوالی است •

برادر حجت الاسلام حسینی : ^{۸-۱} مسئله تخصیص مناصب یا تعیین مناصب بازگشت دقیق به بحث گذشته درباره تخصیص منابع می کند که آیا آن تخصیص منابع که در جامعه می گفتیم چه چیز است ؟ در عینیت واقع می شده یا نیشده و تابع چه چیزی واقع می شده ؟ فقط شرائط زمانی بوده که در تخصیص اثر داشته یا اینکه حتی حاکم بر شرائط زمانی مسئله روابط انسانی بوده است ؟ یعنی در دو شرائط مساوی با دو نظام يك نحوه تخصیص واقع نمی شد ؟ و اشکال اینکه در شرائط مختلف نیز اگر نظام واحد باشد تخصیص ها متفاوت است ملاحظه می شود که آیا کمیت تخصیص مورد تردید قرار می گیرد یا کیفیت تخصیص و نهایتاً جهت عمومی عوض می شود یا نه اساس این است که جهت نظام تابع چه چیزی است تا بتوانیم بگوئیم زمان تابع چه چیزی است • اگر زمان را فقط تابع شرائط جغرافیائی و اقلیمی و زمانی بدانیم خودش به چه معنی است خودش به معنی این است که با جهت عمومی حرکت کون همراه است یا نه و باز حرکت کون تابع مقتضای احکام هست یا نه ؟ یعنی حتی اگر میزان جاذبه را از من سؤال کنند می گویم که این تابع امری است که احکام از آنجا آمده یعنی چه یعنی می گویم وضعیت جاذبه و نسبیتی که دارد نمیتواند از علت غائی جدا باشد زیرا وضعیت جاذبه هستی ممکنات است و هستی ممکنات از علت غائی پذیر نیست اگر گفتیم که عدل در اینجا تبعیت از وحی است و هماهنگی با علت غائی می کند ضرورتاً احکام که تنها مقیاس ما برای شناختن جهت گیری بطرف علت غائی است بر زمان و یا لا اقل بر تغییراتی که ما می دهیم و در زمانی که ما نسبت به آن موثریم حاکم است. تخصیص منابع آیا رابطه دارد با تخصیص کالا یا نه ؟ رابطه دارد با توزیع ثروت یا نه و نهایتاً مگر میشود که تعیین مناصب با يك دستگاه انجام بگیرد و هویت آن منصب رها شده باشد ؟ يك سؤال در اینجا است که سوء اختیار فرد و سوء ادراک عرض می کنیم سوء اختیار خلاف اختیار منطقی است یعنی اگر بگوئید که کسی بر علیه منفعت خودش حرکت می کند این را که می گوئیم نظام حذف می کند. ثانوائی که بجای صد من نان صد بیست من نان می پزد این سوء اختیار نمی تواند بکند چون اختیار منطقی جذب می شود باقی می ماند سوء ادراک • سوء ادراک -

هیچ فرقی در مسئله فرد و در مسئله برنامه ریزی ندارد یعنی اشکال متحد‌الورود است. نخستین برنامه ریز هم یک دستگاه بسیار بزرگ اطلاعات را جمع‌بندی می‌کند در آن بالا اختیار منطقی نسبت به تخصیص منابع یا نسبت به تخصیص امکانات یا نسبت به تخصیص اعتبارات می‌کند. * یک تصمیم‌هایی با جمع‌آوری اطلاعات می‌گیرد یا در آنجا ادراک مطلق میشود و یا خیر؟ تاثیر این تصمیم چقدر است؟ آیا فقط به اندازه همان یک نفر نانوای تاثیر تصمیم‌گیری است تا بگوئیم که این چون اطلاعات کامل است و کاملتر از آن نانوایی است حتماً اشتباه کمتر از او می‌کند و یا تاثیر اشتباهش بر دیگران کمتر است. تاثیر میشود یعنی برابر همه افراد که نگاه بکنید این تصمیم‌گیری او موثر است. * یعنی اشتباهی که می‌کند به بزرگی اشتباه همه افراد است. * یعنی چه اشتباه همه افراد را جمع بکنیم و یک عددی را بدست بیاوریم و چه آن فرد برنامه ریز در اختیار منطقی اشتباه کند مضافاً اگر اختیار منطقی را تابع خصلت روابط ندانیم و تابع ادراک شخص برنامه ریز بدانیم نه تنها در کیفیت اطلاع در کیفیت اعمال هم دچار اشکال میشوید یعنی از چه ابزاری می‌خواهید استفاده بکنید که نسبت به ابزار شما هم ادراک افراد خلع شده باشند. * بسیار خوب دولت پول گذاشت گفت اعتبار تولیدی را من صدی اینقدر تخفیف می‌دهم خوب من که دوباره ممکن است اشتباه کنم و سراغ این اعتبارات نروم و بروم سراغ یک کار دیگر یعنی اینجوری نیست که اعمال آن در هر مرتبه یعنی هم در جهت مدیریت وهم در جهت موضع‌گیری من تمام فشارهایش را بتوانید حذف بکنید تمام خطاپذیری‌هایش را بتوانید حذف بکنید و بگوئید که بصورت تجربیدی عین این اختیاری که آقا می‌کند عمل می‌شود. * ادراک کردن یک چیز است و عمل کردن آن مرتبه بعد. * مضافاً به اینکه اساساً این فرمایشی که ما در اینجا بگوئیم که روابط این کار را نمی‌کند و این آقایان چنین می‌کنند مگر آنها جز با روابط اجتماعی/ جز با کیفیت‌گذاری/ جز بوسیله ابزار اجتماعی می‌توانند کاری بکنند؟ اشکال اول باقی است یعنی شما اگر بشکنید آن طرف قضیه را بگوئید تخصیص نمی‌زند آگهی نمی‌کند اعلامه نمی‌دهد من می‌گویم فرمان برنامه ریزی به من میرسد بعنوان یک فرد می‌گوئید شما را توی دستگاه خاصی قرار می‌دهیم که کنترل بکنند همه اعمال شما را صبح رسماً به شما ابلاغ کنند می‌گویم آنوقت شما

عدم تخلف من چه چیز است شما اختیار منطقی را جذب کنید که من بتوانم اختیار غیر منطقی بکنم
 سوء اختیار بکنم قبول نمی‌کنم انجام نمی‌دهم برعکس اتفاقاً توی نظام های مدیریت یک قضیه ای مطرح
 است که همیشه نفع فرد نقیض نفع سازمان است یعنی نفع سازمان یک چیز را می‌خواهد مثلاً بلندگو
 بسازد نفع فرد می‌خواهد آب خنک بخورد چرت بزند • این نقیض این است بیائید هرچه کنترل را
 بالا ببرید من می‌گویم باز هم طریق کنترل شما بوسیله افراد نیست ؟ بوسیله کیفیت‌گذاری نیست ؟
 و در کل بنا شد از دو جلسه قبل ما تسلیم بشویم یعنی پذیرفتن حرف حق که عیبی ندارد خوب

ما پذیرفتیم فرمایش جناب آقای ساجدی را با استدلالا نشان یعنی همان بحثی که فرمودند پذیرفتیم
 که استدلال ما کافی نیست و این حرف حقی است و گفتیم پس بنابراین برنامه ریزی لازم است ما که
 حرفی نزدیم نگفتیم که نیست • حالا علاوه بر فرض لزوم آن می‌آئیم بحث می‌کنیم می‌رویم جلو یعنی ببینیم
 برنامه ریزی را چه کار باید کرد آیا در برنامه ریزی میشود سخن از جامعه نزد ؟ رابطه کیفیت گذار
 با فرد را و جایگاه و غیر ذلک را نکرد ؟ اگر میشود ممکن است واقعه از آن طرف هم بشود در مجموع
 ما خدمت برادران هستیم که هرچه را قرار دهند بحث کنیم • ۸-۱

برادر ساجدی : اگر جناب آقای حسینی بنظرشان میرسد که حالا اگر بنده متوجه
 مطلب نیستم و دارم مقابله می‌کنم ادامه پیدا کردن آن صحیح نیست یا اینکه نه بهتر تقدیر باید بیشتر
 روش دقت کرد و به او برسیم • البته می‌توانیم بحث را ببندیم اما قاعدتاً باید مشخص باشد که
 چطوری و با چه نتیجه ای داریم بحث را می‌بندیم •

برادر حجت الاسلام حسینی : اگر همین پیشنهادی که دادیم رویش تا عملی بکنیم
 که چه میشود اگر ما برگردیم روی مسئله تخصیص که آیا جبراً در یک جامعه مشخص میشود که چقدر
 آهن استخراج کنیم این رابطه تخصیص منابع با روابط انسانی و نظام ارزشی هست یا نه ؟ این مسئله
 اول و اگر فهمیدیم که غلط بوده می‌گذاریم کنار فرد و جمع و غیر ذلک کاری نداریم حالا از این
 راه می‌رویم •

برادر حسینی : این کلی که مطرح شده یا به اصل بحث ربط دارد یا ندارد یعنی

به برنامه ریزی ربط دارد یا ندارد اگر ندارد که خوب مطرح کردنش از اول درست نبوده و اگر ربط دارد باید یا اثبات بکنیم در حد کلیش یا اثبات نکنیم و نفی کنیم برنامه ریزی را یعنی نمیشود بحث کرد برای سه یا چهار هفته و بعد بگوئیم که حالا برویم یک پله دیگر این درست نیست مسئله دوم در خلال فروع بحث نوع و سیستم و دستگاه برنامه ریزی خودش تا حدی مشخص میشود وقتی ضرورت آن اثبات شد می گوید چه دستگاهی برای این نظام احتیاج داریم بعد مسئله سوم اینکه می گوئید اگر روابط انسانی نتواند حفظ کند نظام را برنامه ریزی نمی تواند این نیز صحیح نیست چون برنامه - ریزی یک چیز تخمینی و موضعی است یعنی همیشه ما کنترل و نظارت داریم که حفظ کنیم روابط اجتماعی معلوم نیست که بتواند این کار را بکند بنظر من این بحث را نباید بست *

برادر حجت الاسلام حسینی : مثل این است که من بگویم اختلاف پتانسیل مثلاً

یک ساختمان و یا یک بنا را به حداقل برسانند فایده ای ندارد این بعدش چهار پنج نفر را بگیرد که چند تا بکسل دستشان باشد در عین حال ساختمان را مهار کنند درست است که شما محاسبات دقیق را انجام داده اید در عین حال چند نفر را هم مراقب بگذارید اینها مراقبت می کنند و از ساختمان مواظبت می کنند چند نفر هم اینها را باید تحت نظر داشته باشند که اختلاف پتانسیل آنها بهم نریزد *

برادر حسینی : آخر برنامه ریزی همین است * برنامه ریزی اگر نوعی نظارت، برتخییر

کیفیت باشد این حفظ می کند ولی روابط اجتماعی دیدیم نشد یعنی بعد از دوسه ماه بحث به اینجا رسیدیم که بحث را از این پله ببریم به یک جای دیگر و من واقعاً تعجب می کنم که چرا اینطور میشود *

برادر ساجدی : عرض کنم که دنبال صحبت آقای حسینی سریع بگویم که غرض ایشان

این است که صرف ابداع احتمال و طرح سؤال مسئله ای را اثبات نمی کند *

برادر فک مسیر : یک موضوع این است که آیا بنا در اسلام واقعاً اصالت اقتصادی

فرد است یا اصالت اقتصادی جمع ؟ توجه می کنید اگر بنا اصالت اقتصادی فرد باشد دیگر برنامه ریزی خود بخود منتفی است زیرا که دیگر کسی نمی تواند بیاید برای فرد تصمیم گیری کند که

مثلاً ایشان محدودیت اقتصادی پیدا کند چون هر نوع برنامه ریزی و در هر سطحی که شما در نظر بگیرید يك محدودیتی روی اصالت اقتصادی فرد وارد می کند *

برادر حسینی : اینطوری که نمیشود مایک بحثی را دنبال کردیم اگر حد اقل درهماً

اول از خودمان سؤال کرده بودیم که کجایش برمی گردد به برنامه ریزی و یک فکری کرده بودیم تا نتیجه ای بگیریم و یک کمکی کرده باشیم از این طریق به اینجا نمی آمدیم و بنظر میرسد که بحث ها پراکنده شده است و حد اقل روشن بشود که برای دوسه ماه بعد چکاری باید کرد *

برادر افکاری : همان طوری که حاج آقا فرمودند اگر بحث بیاید روی خود منصب و

چگونگی ارتباط روابط اجتماعی با منصب و یا تخصیص منابع ریزی انسانی و یا تخصیص منابع در حالت کلی که البته بنظر میرسد که آن رابطه اصلی توزیع ثروت و تقاضا و اینها باشد بنظر من میرسد این راه ما را می رساند به اینکه روابط انسانی مناصب را در حالت کلی خودش مشخص می کند *

برادر ساجدی : عرض کنم که ما حد اقل راهی که داریم و ابتدائی ترین راهی است

که خواهیم داشت این است که جلسه دیگر يك دفعه دیگری گوئیم ادعا را که برنامه ریزی لازم است و یکبار دیگر تکرار می کنیم حالا هر کدام از برادران اگر خواستند از کل بحث های گذشته که استدلال شده و نفی کرده اند استفاده کنند بکنند * من نظرم این است که واقعاً اگر رسیدیم که برای رسیدن جا معه به يك مطلوبی خاص، لازمه اش يك هماهنگی است که این هماهنگی در اختیار و امکان فرد نیست بعد که این هماهنگی در این مورد که این هماهنگی چطوری است، شکلی از برنامه ریزی است ما که نیامدیم از اول کار بگوئیم برنامه ریزی از نظر اسلام این است و حالا بیائیم يك شکل مارکسیستی و یا شکل سرمایه داری آنرا در اینجا تجسم کنیم و هی نفی کنیم *

برادر درخشان : این گفته شما تعارضی با آن نکته آقای افکاری قاعدتاً ندارد ایشان

می فرمایند يك مسئله ای در خلال جلسات متعددی در اینجا مطرح شده و آن نقش روابط انسانی است در تعیین موضع افراد در امور اقتصادی * در خلال بحث يك مهره ای مطرح شد بعنوان مناصب اقتصادی برای خیلی از آقایان این مسئله کاملاً مشخص نشد یا استدلالهایی که ارائه شد قابل قبول

نبود که چطور و چگونه است که روابط انسانی مشخص می‌کند مناصب را امروز پیشنهاد شد که برای تبیین این قسمت از بحث مسئله تخصیص منابع راهم رویش مطالعه کنیم یعنی جناب آقای حسینی فرمودند که تأثیر روابط انسانی در تخصیص منابع مشخص شود و بعد ببینیم از این مهره انعکس یا مهره جزمتر چگونه می‌توان استفاده کرد که آن قضیه ای که بنظر می‌آید برای عده ای استدلالش کامل نیست تمام شود پس این چرخش بحث نیست مطلقاً ورود به یک بحث جدید هم نیست، آن بحثی که حاج آقا فرمودند که ببندیم و ضرورت برنامه ریزی را حالا قبول کنیم و وارد آن بحث بشویم البته تبیین موضوع نبود عین وارد شدن بود اما حالا نظرشان این است که خوب قبل از اینکه آن کار را انجام دهیم تأثیر روابط انسانی بر تخصیص منابع راهم مدتی رویش تأمل کنیم این که اصلاً خروج از بحث نیست و احتیاجی هم نیست که شما یک جمع بندی بفرمائید که خوب از یک نقطه دیگر شروع کنیم نه ما در خود بحث هستیم صرفاً یک مهره دیگری را داریم مطرح می‌کنیم تا این قضیه تبیین بشود من نمی‌دانم که چه واقعاً وجه تراضی بین نکته آقای افکاری و آن بحث شماست

برادر ساجدی : من گفتم که دوباره بحث خود را از اول شروع می‌کنیم یعنی من در موضع خودم هستم و دستم هم از این بر نمی‌دارم و در آنچه که تاکنون گفته شده دلیل صحیحی نمی‌بینم تعارف نباید بکنیم ولی البته میشود ساجدی بد فهمیده باشد و همه با او مخالف باشند می‌فرمائید مسئله مناصب عرض می‌کنم که می‌خواهید از مناصب شروع بشود از مناصب شروع بشود * بسیار خوب اگر فقط اسمش فرق می‌کند استدلال ما همان است که قبلاً بوده و اگر نه غیر از اسم تفاوت دیگری دارد بحث شود ولی بهر حال من در هر دو صورتش از نظر خودم بد ذهنم میرسد که می‌توانم خدمتان باشم دوستان هم آقای دکتر حسینی هم ظاهراً نظرشان این است که بحث نباید بی نتیجه ول بشود *

برادر حجت الاسلام حسینی : بنظر من نوشته‌هایی را که پیاده کرده‌اید و داده شده مال جلسات قبل از تخصیص منابع تا جلسه قبل را یک بار آقایان مرور بفرمایند من بد ذهن خودم اینجوری می‌آید که واضح شده مطلب که

تا همد از آنطرفی هم می‌کنم و می‌شود که پنج بار هم من بگویم این که اینجا لیوان
است و این خاصیت را دارد که در آن آب بخورند شما بحضورتان عرض کنم که مساحت و حجم داخلی
آن را هم بگویم بعد بگوئید که خوب حالا بنا به تعریفی که شما کردید من اینجوری
دارم حس می‌کنم البته نمی‌خواهم بگویم که خدای ناکرده دوستان می‌خواهند بحث
را متوقف کنند ولی تقاضای اینکس یک دور مرور کنند از اول تخصیص منابع تا امروز را که
بعد خدمتشان انشاء الله باشیم.

ع ۸-۱

والسلام

شماره	موضوع	جلسات
۱-	صرف پذیرش نظام ارزشی برای تغییر در عینیت بجا مانده از نظام سابق نیست *	۴۸ - ۴۹
۲-	بررسی موانع اجرای احکام و ضرورت برنامه ریزی برای رفع مانع و انطباق ذهن و عین	۵۰ - ۵۱
۳-	کیفیت رفع مانع از طریق توزیع اختیارات	۵۲ - ۵۴ - ۵۵
۴-	کمیت کیفیات مانع است یا کیفیت آنها؟	۵۶ - ۵۷ - ۵۸
۵-	برای رفع مانع کمیات را باید تغییر داد یا کیفیات را؟	۵۹ - ۶۰ - ۶۲
۶-	تکنولوژی ، کیفیت یا کمیت آن که مانع است چیست؟	۶۱ - ۶۲
۷-	بررسی کمیت ، کیفیت و موضوع مانع (وضع موجود)	۶۴ - ۶۵
۸-	رفع مانع با توجه به قانونمندی جامعه و اثر آن	۶۶

بسمه تعالی

حروه حاضر گزارش جلسات مباحثه گروه اقتصاد "اجرایی" دفر محامع مساند که جهت استفاده کنسانیکه در جریان تحقیق مزبور فرار دارسد ار سوار استخراج و با تغییرات جزئی لازم تصحیح و تدوین شده است لذا صرفاً ارش تحقیقی داشته و جز در محدوده کار گروه قابلیت استناد ندارد. و تکثیر آن نیز مجاز نمیباشد.

گروه اقتصاد

دفتر مجامع مقدماتی فرهنگستان علوم اسلامی

1

برادر ساجدی : به نظر میرسد که حاج آقای حسینی معتقد به نداشتن برنامه ریزی

نیستند بلکه می گویند باید مثلاً برای سرعت اقتصادی یا اقامه نظام برنامه ریزی کرد *

سرعت اقتصادی برای رسیدن به رشد مطلوب و رشد بیشتر است *

در ضمن اگر استدلال روابط انسانی ← تخصیص منابع ← رشد تمام شود دیگر بحث برنامه -

ریزی پس از اقامه نظام و برای تداوم نظام معنی نخواهد داشت و در عین حال ، بحثهایی که شد *

آن ادعا را بصورت کامل تبیین نمی کند ولی ما معتقد نیستیم که میشود برنامه ریزی کرد که عمل انسان

را صد درصد مشخص کند که این نه عقلی است و نه شرعی زیرا انسان مختار است *

البته وقتی درآمد من مشخص شد ، شرایط خارجی به اعمال من قید زد يك انتخابهای خاصی را

می کنم اما احتمال اشتباه برای من وجود دارد همانطور که احتمال اشتباه برای برنامه ریز وجود

دارد با توجه به اینکه ضریب آن بیشتر است و یا اینکه من غرض ریزی کنم و یا اینکه انتخاب کنم

سود کمتر را که همه اینها سرعت را کمتر می کند *

برادر حسینی : می خواستم مطلبی را عرض کنم که محور قرار گیرد و در ضمن کانالی

زده باشیم بین بحث های اقتصادسنجی و برنامه ریزی *

در بحث اقتصادسنجی به این رسیدیم که رفتار اقتصادی ، چون در دستگاه فلسفی خاصی شکل

می گیرد قابل پیش بینی است *

در اینصورت چون رفتار اقتصادی جامعه قابل پیش بینی است پس سیر خاصی و تعیین خاصی دارد که

در این حالت اختیار فرد دیگر معنی پیدا نمی کند پس صحت رفتار جامعه باید با هماهنگی با حرکت

کلی و علت غائی تمام شود ، نتیجه می گیریم که پس يك نوع نظارت و کنترل ، چه در زمینه فرهنگی ،

سیاسی ، اقتصادی لازم است ، اینکه چه نوع نظارت و کنترل است پله بعدی است * در ضمن

ما مجموعه وظایف دولت را نیز داریم که این دو در ترکیب ، اولاً ضرورت را مشخص می کند و ثانیاً

مشخص می کند که نظام چه دستگاه وسیستمی برای این امر احتیاج دارد و کیفیت آن چیست ؟

پس دو پایه برای اثبات قرار دادیم *

۱- مصلحت مسلمین واجب است *

۲- حفظ نظام واجب است *

سؤال میشود که چگونه نظام حفظ میشود و مقدمات انجام این واجب چیست ؟

دوم اینکه مصلحت مسلمین در چیست ؟

پس باید دستگامی را طراحی کرد که هم نظام حفظ شود و هم مصلحت مسلمین حفظ شود پس ضرورت

برنامه ریزی اثبات میشود و بصورت کلی سیستم برنامه نیز مشخص میشود *

برادر درخشان : اینها در نظرات اثبات شده اما در عمل چسبی ؟

لحظه ای که بفرمائید رفتار فرد اختیار فرد ، دیگر بحث در نظر نیست ، رفتار جامعه یعنی یک

مقوله عینی و این دقیقاً تبلوری از اختیار انسانها است *

برادر حسینی : ما در عمل نمی دانیم چگونه خواهد شد ، برای اینکه این نظام

شکند و حفظ شود باید برنامه ریزی شود *

برادر درخشان : این یک مقوله بحثی دیگری است چیزی که شما می گوئید کار فرهنگی

است پس برنامه ریزی فرهنگی کنید *

برادر حسینی : من کاری به فرهنگی و اقتصادی ندارم ، من می خواهم نتیجه بگیرم

که نوعی نظارت و کنترل می خواهید *

برادر افکاری : ببینند ما در برنامه ریزی دنبال چه بودیم ، می گفتیم جامعه یک اثر

خاص اقتصادی دارد ، یک بحث این بود که برنامه ریزاست که انسانها را به آن سمت سوق می دهد

بحث دیگر این بود که نه ، برنامه ریزی لازم نیست و اگر به احکام عمل کردید آن آثار خاص اقتصادی

را خواهید داشت کجا استدلال شده که احکام جامعه را به آن نقطه خاص اقتصادی می رساند ؟

برادر حسینی : ممکن است شما یک تعریف خاصی از برنامه ریزی در ذهنتان باشد

اگر پذیرفتید که برنامه ریزی سیاسی دارید اصل اول یعنی حفظ نظام واجب است برنامه ریزی سیاسی

را نتیجه می دهد و اصل دوم یعنی حفظ مصلحت مسلمین واجب است ، برنامه ریزی اقتصادی را نتیجه

می دهد تعریفی که از برنامه ریزی مورد نظر هست این است (عملیات یا تصویری که حکومت بصورت متمرکز برای تبدیل يك کیفیت از جامعه به کیفیت دیگر می دهد)

برادر فلك مسير : در جلسه قبل آقای حسینی فرمودند که برای استدلال این مطلب

که چگونه روابط انسانی تعیین می کند موانع اقتصادی افراد را ، به جلسات قبل برگردید ، قبلاً ادعا شده بود که

روابط انسانی ← توزیع ثروت ← مطلوبیت اجتماعی ← تخصیص منابع ← رشد شما جلو عمل به احکام را بگیرد همه کارها درست میشود و رشد مطلوب ایجاد خواهد شد .

برادر حسینی : زمینه اجرای احکام در اوائل انقلاب فراهم بود ولی باعث عدم هماهنگی

در بسیاری از مسائل از جمله کشاورزی شد .

امام علی (ع) در نامه ای به مالك اشتر می نویسد که زمین را به اهل بیت خودت واگذار مکن و این

یعنی اینکه زمین موات در اختیار دولت است چگونگی واگذاری این زمینه ها به مردم برنامه می خواهد

برادر فلك مسير : پس اساس استدلال به مطالب بالا برمی گشت من سؤال کردم که

شما از بحران چگونه جلوگیری می کنید ، حاج آقا فرمودند که یعنی شما می خواهید بگوئید احکام

خدا ناقص است ؟ همانطور که قوانین تکوینی نظم آورده است ، احکام خدا نیز اگر عمل بشود خود

تنظیم خاص خودش را می آورد ولی استدلالی که ایشان می فرمایند اساس استدلال اقتصاد سرمایه - داری

است که مطلوبیت نهایی از روی پارامتری به نام قیمت تعیین میشود که در اینصورت مادیات صرف است

که ملاک میشود .

برادر ساجدی : اجمالا " بحثهایی که در گذشته داشتیم این بود که انسانها روابط انسانی را که انتخاب میکنند ثناء شیر مستقیم در انتخاب موضعشان در جامعه‌ای که هستند دارد در مقابل این صحبت مساءله امکان سرپیچی افراد از ثناء شیر اعمال روابط انسانی مطرح شد و گفته شد چون انسانها مختارند و اختیار منطقی میکنند چون تصمیم میگیرند نسبت به حرکات اقتصادشان گرچه در چارچوب آن روابط انسانی است اما در مقاطعی یا دچار اشتباه میشوند و یا اختیار سوء میکنند. برنامه ریزی که ما مورد نظرمان هست غیر از برنامه ریزی در شرق هست که تمام حرکات انسانها تحت کنترل است بنظر ما چنین کنترلی نه ممکن است و صحیح^{نه} . اما در مقابل اینکه صد درصد برنامه ریزی نداریم این هم نیست . حداقل در سرعت اقتصادی (تعیین مطلوبترین رشد) و در اقامه نظام و در تداوم نظام اینها احتمالا " برنامه ریزی لازم دارند. ولی هنوز ضرورت برنامه ریزی مشخص نیست که منظور از برنامه ریزی که مطرح میکنیم چیست ؟ و به چه دلیل این ضرورت دارد ؟ اگر نباشد چه ضررهایی خواهیم خورد ؟ بحث سرعت را که جناب آقای حسینی میفرمودند اینرا دوباره اشاره بفرمایند و ادامه بحث قبلی را بعد ادامه میدهیم .

برادر فلک‌مسیر : مراجعه‌ای که من به مباحث گذشته در رابطه با تخصیص منابع کردم در آن مراجعه جناب استاد بحث را از روابط انسانی به توزیع ثروت و مطلوبیت - نهایی اجتماعی بعد به تقاضای مؤثر سپس به تخصیص منابع کشانده‌اند بنظر من غیر از روابط انسانی که توزیع ثروت را همراه می‌آورد بقیه دلایل شبیه دلایل سرمایه داری است یعنی آنوقت قیمتها است که برای سرمایه‌گذاری یا تخصیص منابع ملاک میشود. قیمت هم یک چیز مادی است آیا در اسلام هم همچنین طریقی هست ؟ یا مقصود شما چیز دیگری بوده است .

برادر درخشان : بسم ... بحث‌هایی که تا بحال داشتیم اینکه روابط انسانی تبلوری از نظام ارزشی هست و اگر نظام ارزشی صحیحی در جامعه واقع شود قهرا " روابط انسانی صحیح را هم بدنبال خواهد داشت و این روابط انسانی با تعیین ظرفیت مناصب در جامعه در نهایت موضع فرد را هم مشخص میکند . انتخاب منطقی فرد در قلمرو مناصبی است که در جامعه به تبع روابط تعیین شده است . اگر فرد خلاف این انتخاب منطقی بکند

شکسته میشود . اما یک سؤال اینجا مطرح است و آن اینست که اگر یک جامعه‌ای انتخاب اولیه خود را انجام داد و نظام ارزشی مادی یا الهی را برگزید . آیا این بدین معنی است که همه روابط انسانی هم به تبع این انتخاب تغییر میکنند ؟

برنامه ریزی یک امر عینی است و ذهنی نیست . انتخاب مبنای نظام ارزشی یک امر ذهنی است نه عینی (انتخاب اولیه یک امر ذهنی است) روابط انسانی به تبع انتخاب اولیه لحظه‌ای تغییر نمی‌کند برای اینکه روابط انسانی افعال انسان را شکل میدهد . افعال انسانی چیزی نیستند جز تحقق یک رابطه در عینیت . افعال انسانی که در یک روند دینامیک شکل گرفته است ، اگر انتخاب اولیه تغییر کرد هیچ دلیلی ندارد که فوراً " همه روابط تغییر بکند . در انقلاب اسلامی دیدیم که نظام ارزشی تغییر کرد ، ملت از نقطه نظر فرهنگی منقلب شد و نظام الهی را پذیرفت ولی این یک تغییر ذهنی بود که واقع شد آنچه که در عمل بخواهد واقع بشود مواجه است با روابطی که حاصل نظام ارزشی قبلی است این جامعه روابطی دارد که به تبع نظام ارزشی خاصی است که در این جامعه قبول شده اما حکومت اسلامی یک مرتبه آن فرهنگ را زیر و رو میکند حالا ما مواجه هستیم با جامعه‌ای که همه مبنای ارزشیشان عوض شده است . یعنی همه می‌خواهند روابط انسانی که خدا گفته در مملکت جاری بشود و این شکی ندارد . ولی در عمل مواجه است با روابط خاصی است که حاصل آن ارزش‌های ثابت بوده است . پس برنامه ریزی میشود تغییر روابط یعنی اگر هم در امور کمیات اقتصادی هم بخواهیم تغییر بدهیم قهراً" باید در روابط تغییر بوجود بیاید .

ما همیشه به طرف جامعه مطلوب سیر میکنیم . پس برنامه ریزی یک مقوله ذهنی نیست برنامه ریزی یک مقوله عینی است ما با جامعه خاصی روبرو هستیم که روابطش خیلی مانده تا تغییر بکند این روابط را چگونه میشود تغییر داد ؟ پس برنامه ریزی مطرح میشود به سبب اینکه روابط انسانی الهی بشود . ما نمی‌گوئیم برنامه ریزی اقتصادی همان برنامه ریزی غرب که اینقدر در کشاورزی صرف‌کن برای اینکه تئوری کینز میگوید اینقدر در صنایع سنگین سرمایه گذاری کن برای اینکه آنقدر رشد می‌خواهیم بکنیم می‌گوئیم نه اینها به تبع تغییر در روابط انسانی است که حاصل میشود . اما تغییر در روابط انسانی اتوماتیک انجام نمی‌شود . این تغییر مستلزم برنامه ریزی است . پس برنامه ریزی

چیزی نیست جز رفع موانع ؟ هم جواب مثبت است و هم منفی . رفع موانع نه اینکه شما بگوئید دو تا سد آنجا بزنم اشکال رفع شده ولی مثبت است به این معنا که حساب بکنی اگر دو تا سد آنجا بزنی روابط خاصی به تبع او در جامعه مطرح میشود زمینه بوجود میآید برای انسانهایی که میخواهند آنگونه عمل کنند که نظام ارزشی شان خواسته تا بتوانند عمل کنند . در نظام های کفر هم همین مسأله مطرح است .

در نظام امریکا بین نظام ارزشی حاکم و روابط اختلاف زیاد است در آنجا حاکم بر جامعه گروهی هستند که بخاطر قدرت مالی خودشان مسلط شده اند در اینجا حاکمیت بر جامعه احکام خداست یعنی مؤمنین حاکم بر جامعه هستند نه برای خودشان بلکه برای ارزشهای الهی که در جامعه پیاده شود در امریکا نحوه رابطه ای است که متاثر از مبنای ارزشی نیست . قدرتمندان آن جامعه میخواهند که آن رابطه عوض بشود . و آن رابطه بنحوی عوض بشود که هماهنگ با نظام ارزشی خودشان باشد و برای همین است که برنامه ریزی میکنند . در غرب هم که برنامه ریزی میکنند برای تغییر روابط است . در شوروی نگاه میکنند این رابطه پس مانده نظام ارزشی سرمایه داری است پس سرمایه گذاری میکنند که این رابطه عوض بشود .

در غرب و شرق با شکست مواجه میشوند چون مبنا باطل است .

برادر افکاری : روابط انسانی ← توزیع ثروت خودش شاید اشکال باشد که توزیع ثروت از اعمال اقتصادی ناشی میشود . وقتی انسانها امکانات داشتند و براساس امکانات خواستند تصمیم بگیرند که چه چیز را انتخاب بکنند . چیزی که جهت میدهد امکانات شخص نیست امکانات شخص به انتخاب فرد قید میزند این توزیع ثروت نیست که تعیین مطلوبیت میکند یعنی توزیع امکانات شخص جهت به مطلوبیت نمی دهد . بلکه امکانات شخص به مطلوبیت قیدی میزند جهت را خود آدم است که انتخاب میکند که این براساس نیازهایش و الویت دادن به نیازهایش هست .

برادر حسینی : برای اجرای احکام زمینه لازم است و برای زمینه هم برنامه ریزی باید کرد ولی صحبت در اینجا است که اگر احکام حاکم بر جامعه باشد آیا برنامه ریزی لازم است ؟ مسأله بعد روابط اجتماعی اعم از احکام است و صرفاً احکام نیست اگر تجزیه بکنیم چیزهای دیگری هم پیدا می کنیم که از جمله تکنولوژی هست که بر روابط دیگر اثر می گذارد .

برادر ساجدی : ما تا حال جامعه‌ای را فرض کرده بودیم که روابط انسانی (احکام) بر آن حاکم باشد و تمام روابط درونی هم تبعیت کرده باشد از آن روابط . لازمۀ صحت آن بحث و تحقق آن بحث این است که خداوند تبارک و تعالی همانطور که وحی را نازل فرمودند چنین جامعه‌ای را هم خودشان در مقطع و بالبداهه نازل بفرمایند . آقای درخشان حرفشان این است که چنین جامعه‌ای نیست و در عمل جامعه‌ها به یک سری روابط گرفتارند .

برادر حجت الاسلام حسینی : بسم ا... من اشاره‌ای به بحث برادرها میکنم و نهایت به بحث اصلی بر میگردیم . اشکالی که به خاطر برادرمان آقای فلک مسیر آمده بود این اشکال وقتی است که مکانیزم قیمت‌ها بر اساس انگیزه مادی عمل بکند ولی اگر قیمت وسیله باشد و انگیزه ، انگیزه الهی باشد اینجوری نیست که وقتی کسی تیغش می‌برد گران بفروشد . بلکه کسب را بندگی و عبادت میدانند حتی تولید هم که بر اساس انگیزه الهی باشد خیلی فرق دارد . کسی که از خانه بیرون می‌آید قصد قربت داشته باشد و پرهیز داشته باشد که معامله‌اش غلط باشد و چیزی را با این انگیزه برای بندگان خدا درست بکند . گاهی این سؤال پیش می‌آید که این انگیزه را همیشه با اخلاق درست کرد ، انگیزه بهر حال آغشته است به مادیات و شهوات و لذات مادی ، این مدینه فاضله شما خیالی است . شاید این جواب به ذهن می‌آمد که پس مسلمین صدر اسلام چگونه بودند ؟ آنرا هم توجیه می‌کردند که خوب در یک زمانی بود که مردم معجزه دیدند چنین هم کردند . ولی ما لااقل در شهادت و جنگ اینرا ملموس می‌بینیم جوان نیروی طغیان شهواتش خیلی بیشتر است . و جوان در نامجوئی اش با حرارت دنبال میکند و در شهوات جنسی اش هم با حرارت دنبال میکند . حتی اکل و شربش هم حرارتش بیشتر از پیرانجام می‌دهد . مزه‌ای هم که در جوانی از خوردن یک لیوان آب خنک درش ایجاد میشود در سنی که بزرگتر شد آنجور لذت نمی‌برد . قبل از انقلاب جوانهای ما چه بودند و حالا چی هستند ، حالا می‌خواهد جانشر را فدا بکند و یک لحظه چهره مبارک حضرت ولی عصر را ببیند ، این شدنی است . ولی شرط دارد شرطش این است که این انگیزه اش تبدیل شده باشد . ما تا الان که در خدمتتان هستیم رابطه بین افعال عباد با انگیزه^{شان} مشخص نشده است من یک مثالی ساده می‌زنم و بعد بر می‌گردم :

زنهائی که در منزل با دست رخت می‌شویند اینها اگر برایشان در مرحله ارتکاز نه‌تعارف مشخص بشود . یک وقتی شما رابطه اینکه این زن در رخت شوئی که با دست رخت شوئی میکند مشخص بکنید که این جنک با تکنولوژی هست که مسلمین را میخواهد اسیر بکند . آمار می‌گیرید از خرجی که برای ماشین لباس شوئی هست از استهلاک و خرید و تقسیم میکنید بر دفعاتی که ماشین این لباس را می‌شوید و بعداً می‌گوئید هر دفعه‌ای که شما با ماشین لباس شوئی می‌شوئید یک ریال می‌دهید به کسی که به چهرهٔ نبی اکرم شمشیر می‌زند آن نان از این می‌خورد . این زن مسلم به لرزه در می‌آید ، بر می‌گردید می‌گوئید که اگر تو بتوانی آن لباسی را که با ماشین می‌شوئی آن نیم ساعت وقتت را تبدیل بکنی به چیزی که به اندازه دوریال دست‌آنها بشکند می‌ارزد . حالا آن زن از آن کار دست می‌کشد و لباس را با دست می‌شوید شما اگر نگاه کردن به دست خانواده‌ات تغییر کرد و دیگر مثل قبل نگاه نکردی ، دستهایش ترکیده ، و زیرتر و فرسایشش بیشتر شده شما دستش را که می‌بینید گریه‌تان می‌گیرد و دستش را می‌بوسید و می‌گوئید مرحبا" به حامی رسول ال... می‌گوئید احسنت دستی که خدمت به پیغمبر میکند . این خیلی فـسـرق میکند با آن که قبلاً" وقتی در خانه بودید طلبکار بودید و می‌گفتید چرا حالانشتید . شما در آنجا نه فقط حق نمی‌بینید که به او بگوئید کار بکن خوب چون وظیفه‌اش نیست و حق دارد منت بر شما بگذارد .

یک امر فوق آن هست که آمده و حمایت رسول خدا را در امر اقتصاد کرده است این عمل بسیار کوچک تشکر شما فقط در خانه اثری می‌گذارد یا نه در سطح وسیع تر حضرت نایب الامام می‌فرمایند من می‌بوسم بازوانی که مثلاً" در راه خدا شمشیر می‌زنند ، من به ذهنم در یکی از این حمله‌ها ، حمله به شکست رسیده بود آن بیان مبارک امام که گفته بودند و می‌بوسم دستهای را که در راه خدا دارند دفاع میکنند یک حرارتی در قلوب جوانها ایجاد کرد که شکست را تبدیل به فتح کرد . اگر انگیزه انگیزه الهی شد خیلی فرق میکند . اگر تبلیغ ما هم مثل آنها شد خوب این یک رقم حرکت می‌آورد و اگر آقای خمینی هم آمد با آن لبخندی که بحث عرفان را شروع میکنند مثل کسی که دارد - معاشقه میکند و خضوع را نشان میدهد نه معاذا... تکبر را . و در آن خضوع ، ابتهاج دارد سرور دارد ، ادراک دارد آن یک چیز دیگر میشود وقتی مکانیزم تقاضا می‌فرمائید

اینجوری عمل میکند که پول اصل باشد ولی اگر آن کسی که میرود دنبال کاری که سود بیشتری دارد منتهی بر اساس وظیفه خیلی فرق میکند .

واقعا " اینجوری نیست که یک مسلم هر قدر از او می‌آید برای خودش تاء مین رفاه بکند یعنی فرض کنید اگر از او می‌آید که کولر آبی را کولر گازی بکند اینکار را آنجا^م بدهد . کولر آبی هم که دارد از خودش بخواهد که با این کولر آبی برای بندگان خدا چکار کرده است ؟ بهر حال شما با دستگاه پرورش اسلام سر و کار دارید همانطور که در روان شناسی غرب شما وقتی مدیریت را دارید حتما " ادراک و انگیزه را مورد توجه قرار می‌دهید . این با چه ادراکی و با چه انگیزه‌ای با چه پرورشی این آمده و آنجا قرار گرفته اینطرف هم همان کار را بکنید آنوقت تغییر خواهد کرد . من بحث را طولانی کردم و معذرت می‌خواهم فرمایش جناب آقای درخشان بر دو امر است که فاصله بین عینیت و ذهنیت و نکته دقیقی در اینجا هست که من این نکته را عرض میکنم وقتی من اندازه این قلم را بخواهم در ذهنیت ببرم در خارج نمیتوانم محقق بکنم مرتبا " به آن حد میل میکند . از فرمایش ایشان که اتخاذ کردم ، خیال نکنید تا آخر کار هم برنامه انتقالی هست و اینطور نیست که صبح یکشنبه که شروع شد صبح دوشنبه تمام می‌شود . و همان چیزی که در ذهن هست در خارج نیز محقق می‌شود ما همیشه نزدیکتر به پیاده کردن احکام می‌شویم . این نکته ظریف فرمایششان بود با اضافه اینکه مساء له انتقال را تکیه کردند که الان انقلاب شده و اسلامی شده ولی انتقال محقق نشده یعنی میخواهند ولی نمیدانند که چکار بکنند . چه چیز را نمیدانند ؟ برنامه را نمیدانند واقعا اینست که نه فقط برنامه علامت سؤال روی آن هست بلکه کیفیت روابط نظام هم یعنی اینکه حدود و اختیارات چه چیز هست ؟ خیلی چیزها زیر علامت سؤال هست لاقلا در ذهن کسانی که سعی دارند در خدمت‌گذاری به نظام اسلامی به حسب اعمالی که از آنها مشاهده میشود یعنی نظام مدیریت وزارتخانه‌ها را هم نمیدانند . در خود نظام مدیریت این احکام نسبت اختیارات را در خیلی از جاها مشخص میکند اگر نسبت اختیارات مشخص بشود یک مقداری فرق پیدا میکند .

سؤال این است که آیا نمیدانند ، فقط برنامه را نمیدانند ؟ ممکن است من طلبه هم تما^م

احکام اسلام را ندانم چه برسد به کسی که در دانشگاه^ن باشد یعنی اساتید دانشگاه ممکن

است احکام معاملات را تدریس بکنند این یک مسأله ، دوم اینکه آیا با احکام حل میشود ؟ ارزش احکام را هم بلد نباشند سوم اینکه آیا واقعا " ارزش وحی و ارزش - اجتهاد و ارزش کلمات رسیده یا نرسیده ؟ بعد هم که می‌گویند آقا بیا در اقتصاد بده ، این اقتصاد با آن انگیزه نمی‌خورد ولی یادمان نرود که نظام ارزشی در جامعه در حد اجمالی هست یعنی شما از تمام آقایانی که در جبهه هستند بپرسید قضیه اقتصاد اسلامی چی هست ؟ شما چه نظام ارزشی را اعتقاد دارید ؟ قضیه اعتقاد به خدا و پیامبر و قیامت و اسلام تمام هست از فتوی که رد میشود قریب ۵۰ در صد از جوانها مطالب مختلفی به گوشان خورده ، آقا این فتواها مال دوره طاغوت است و در حالت اضطرار آقایان گفته‌اند ، آقا این اجتهاد را اجتهاد فردی نگاه کرده‌اند ، آقا با منطق ارسطویی نگاه کرده‌اند . خودتان می‌دانید که بازار مطبوعات در این زمین چقدر گرم است . مطبوعات کاشفاز چه چیز هست ؟ کاشفاز ارتباط جمعی هست ، مابہ این ارتباط جمعی هم نگاه بکنیم می‌فهمیم این جامعه هنوز از ادراک احکام هم دور است .

وقتی می‌گویند اجاره صحیح است و ربا باطل هر دو را در یک سطح می‌بیزیند آقای - توانائیان فرد که آن کتاب را نوشته و ربا را به عنوان مطلق اضافه مطرح کرده است ایشان با حوزه آمد و شد داشت . گو اینکه در انقلاب با امور سیاسی تخلفات بسیار شدید کرد و مقابل نظام ایستاد جسارت کرد و وضعیتش عوض شد ولی شما وضع ده سال قبلش را ببینید ایشان به قم می‌آمد هم با موءسه در راه حق و هم با موءسه های دیگر (فکر میکنم مکتب امیرالموء منین باشد) با اینها رفت و آمد داشت و من سؤال که کردم دیدم ایشان از دوره دانشجویی اش آدم متدینی بود ، و دنبال این بود که در راه دین بتواند خدمت بکند و با آقایان و علمای بزرگ هم تماس داشت . آنموقع آدم این حرفها را از اینها می‌شنود این به مسأله احکام هم نرسیده است ، و از نظر نظام اجرائی و سیاسی کشور ، مملکت یک شورای نگهبانی دارد الحمدا... که نمایندگان امام هستند که اینها باید احکام باشد .

پس می‌خواهند ولی نمی‌دانند که من روی این تاءکید میکنم حال اگر می‌دانستند آیا برنامه نمی‌خواست یا برنامه می‌خواست اینجا عرض میکنم که بله ، برنامه برای رشد کمی بوسیله ملاحظه رشد فرهنگ می‌شود ملاحظه کرد ؟ یعنی آیا اقتصاد به مسأله فرهنگ نظر میکند ،

یا نه ؟ و آیا اقتصاد به تبعیت تکنولوژی اقتصادی از فرهنگ نظر میکند یا نه ؟
آیا اقتصاد نظر میکند به اینکه تکنولوژی یا کارخانه اش یا تدابیر اقتصادی تبعیت
از فرهنگ بکند یا نه ؟ پس اینکه آیا برنامه ریزی مستقیماً " روی متن کمیت برای
سرعت میآید یا باز هم به طرف کیفیت می رود و نهایت کیفیت هائی که متناسب با روابط
اجتماعی باشد ؟ تکنولوژی خودش کیفیتی است ، آیا تکنولوژی متناسب ، صنعت متناسب
فنون متناسب با این روابط چه چیز هست ؟ در جلسه آینده انشاءاً ... ادامه میدهم .

برادر درخشان : با قبول این قضیه که روابط انسانی نهایتاً مناصب اقتصادی در جامعه را تعیین می‌کند زیرا روابط تبلوری است از نظام ارزشی حاکم جامعه ، به این نتیجه رسیدیم که نظام ارزشی به تبع اختیار اولیه افراد ، حاکم بر یک جامعه میشود . اما بین قبول یک نظام ارزشی و تبلور آن در روابط افراد یا عینیت از نقطه نظر زمانی و مکانی فاصله زیادی است . یک جامعه میتواند از نقطه نظر فرهنگی متحول بشود . مثل ایران . اما بین آن و تحقق عینی بصورت تبلور عینی فاصله زیاد است . پس برنامه ریزی برای آماده کردن زمینه ها و رفع موانع به گونه ای که افرادی که میخواهند اسلامی عمل کنند اما زمینه ها و امکانات لازم را مهیا نمی‌بینند با استفاده کردن از برنامه ریزی برایشان مهیا کنیم . اما اگر افراد نخواهند محال است که با تغییرات اقتصادی این کار را انجام دهید . مگر با تغییر در نظام ارزشی آنها . اما فعلاً عارض خواستن احکام توسط افراد بحث می‌کنیم این برنامه ریزی را باید دولت انجام دهد زیرا موانع را مردم بوجود نیاورده اند . دولت و حکومت بوجود آورده اند . این تنظیم میخواسته منافع گروه خاص را تضمین کند زیرا هر نظامی برای گروه خاصی کار می‌کند منافع آن گروه را تضمین می‌کند مگر اسلام و این وظیفه دولت است که تغییراتی در نظام اجتماعی بوجود بیاورد تا موانع اجرای احکام برداشته شود . حاج آقا می‌گویند هنوز هم ارزشهای فرهنگی متحول نشده اند و برنامه ریزی چون پس از تحول ارزشها و برای رفع موانع است پس فعلاً لازم نیست و با برنامه ریزی نیز نمیتوان این ارزشها را متحول کرد . پاسخ می‌دهم اگر انسانها هنوز نظام ارزشی را قبول نکرده اند ، بله برنامه ریزی نمیتوان کرد و باید بحث های فرهنگی کرد . اما اگر در ابعاد فرهنگی هم تغییر بوجود آمد ، عارض این مطلب ، در جامعه اسلامی برنامه ریزی میخواهیم یا خیر؟

برادر ساجدی : تا حالا بحثی داشتیم که اگر سیستم مطلوبی داشته باشیم که حکم

خدا در آن اجرا شود ، آیا برنامه ریزی برای رشد اقتصادی وجود ندارد ؟ تا حالا بحث شده که در چنین جامعه ای برای سرعت میتوان برنامه ریزی کرد اما جهت را فرهنگ معین می‌کند آقای درخشان می‌گویند آیا چنین جامعه ای تحقق عینی دارد یا خیر؟ ما در هر مقطعی که هستیم در قیودی هستیم

که آن قیود حاصل روابط و نظام غیر اسلامی است • و با وجودی که میخواهیم عمل اسلامی کنیم
می توانیم بیوسته جامعه چنین چیزی است • همواره ابزاری را در اختیار دارد که حاصل نظام قبلی
است مگر اینکه مدتی گذشته باشد تا بتواند ابزار لازم را بسازد • پس صرفاً پذیرش انتخاب فرهنگی
که باید احکام جاری شود کفایت نمی کند یا کافی برای اجرا بعلت موانع و مشکلات نیست • پس برای آنکه
بتوانیم زمینه اجرای احکام را مهیا کنیم و موانع را برداریم که موجب خواهد شد که روابط اسلامی
اجرا شود و برنامه ریزی می خواهیم •

برادر حسینی : نگرش شما به برنامه ریزی چند اشکال دارد ۱- اگر از این راه
برنامه ریزی را ثابت کردید دستگاهی را لازم دارید که خیلی عظیم است اما می توانیم در ذهنیت
ثابت کنیم که برنامه ریزی لازم است ۲- وقتی می گوئید برای ایجاد زمینه برنامه ریزی می خواهیم
پذیرفته اید که در خود دستگاه مکتبی برنامه ریزی نیست ولی برای پیاده شدنش لازم است •
اگر بگوئید در خود مکتب برنامه ریزی وجود دارد و در این صورت دستگاهی که در آخر کار بدست میدهد
با نگرش اول فرق دارد • پس اول لازم است که دقیقاً مشخص کنید که در داخل دستگاه مکتب
برنامه ریزی هست یا خیر ؟ اول کار ذهنی آنرا تمام کنید بعداً بگوئید برای زمینه سازی برنامه ریزی
لازم است •

برادر درخشان : در اسلام با انسانی که مختار است روبرو هستیم یعنی انسان موقعی
که راه راستی را انتخاب کرد دلیل بر اینکه هیچوقت اشتباه نمی کند نیست • پس برنامه ریزی
به این معنا که امکان دارد که انسانها در تصمیم گیریهای خودشان معیارهای غیر اسلامی را انتخاب
کنند و لذا زمینه های مادی و تضییق هائی را بوجود بیاورند که احکام الهی به جریان نیفتد همیشه
خواهد بود و برنامه ریزی برای مساعد کردن زمینه ها و برای اجرای احکام ضرورت دارد • پس اثبات
ضرورت برنامه ریزی را از خود نظام بدست می آوریم نه از اینکه چون می بینیم اجرای احکام با مشکل
روبرو شد می گوئیم برنامه ریزی ضرورت دارد • می گوئیم تا موقعی که این انسان وجود دارد این مشکلات
هست و برنامه ریزی لازم است

برادر حسینی : می گوئید اجرای احکام زمینه میخواید و ایجاد زمینه برنامه ریزی

میخواهد پس وقتی احکام جاری شد دیگر برنامه ریزی لازم نیست * میشود گفت که مکتب تشکیل حکومت داده و گفته باید حکومت در این امور دخالت و تصرف کند آن موقع می گوئیم اگر میخواید دخالت کند باید تنظیم کند و اولویت بدهد و برنامه ریزی لازم است و همیشه وجود دارد و هیچوقت قطع نمیشود *

برادر ساجدی : آقای حسینی می گویند اگر گفتید برنامه ریزی فراهم کننده زمینه اجرای

احکام است پس از اجرا دیگر برنامه ریزی لازم نیست * در صورتیکه ما می بینیم که شرع برای دولت وظایفی قرار داده است که برای اجرای آن وظایف باید برنامه ریزی کند *

برادر فلك مسير : سؤال ۱ : در مورد وجود اشکالات مربوط به نظام قبلی می گویم که

مردم باید مثل جهاد برای از بین بردن آثار قبلی قیام کنند و دلیل آقای درخشان کافی نبود *

برادر درخشان : حکومت هائی که غیر اسلامی باشند صرفاً برای منافع گروه خاصی

است در حکومت شاه منافع گروه خاصی تأمین بوده و تنظیمات خاصی را بوجود آورده اند که آنها

را يك گروه بوجود آورده و باید يك گروه با آن مقابله کند مردمی که در کانال خاصی منسجم شده

باشند کانال خاص قدرت مردم در دولت متبلور میشود *

برادر فلك مسير : سؤال ۲ - زمینه که مهیا شد دیگر برنامه ریزی از بین میرود یا

ادامه دارد ؟

برادر درخشان : می پرسیم هدف از نماز و روزه چیست می گوئید قرب الی الله * می گویم

اگر تقرب حاصل شد دیگر نماز باید خواند ؟ می گوئید خیر و تقرب حاصل شده و دیگر لازم نیست

می گویم اصلاً تقرب حاصل میشود که دیگر نماز نباید خواند ؟ می بینیم که محصومین از دیگران بیشتر

عبادت می کردند * زمینه حاصل شد نیز مانند این است *

برادر فلك مسير : پس چون موانع ابدی اند برنامه ریزی ابدی است * انسانی که

بدون برنامه ریزی اختیار سوء کند با برنامه ریزی نیز اختیار سوء می کند و در برنامه ریزی با ضریب بیشتر

برادر ذوالفقار زاده : حاج آقا با طرح این مسئله حرف قبلی خود را نقض می‌کند

که انتخاب اولیه انتخاب ارزشها است * یعنی می‌توانیم نتیجه بگیریم که انسانها این انتخاب اولیه را انجام ندادند چون فرهنگ متحول نشده است * با حفظ این مسئله فرض می‌کنیم که فرهنگ متحول نشده در اینجا است باید کار تبلیغی کرد تا انتخاب اولیه پیاده شود ، آقای درخشان گفتند که موانع را از جلوی روابط برداریم تا بتوانیم جامعه را متحول کنیم ایشان انتخاب اولیه را قبول کرده اند و در جلسه بعد است که باید زمینه را برای اجرای روابط مهیا کنیم * این نیز با فرمول روابط انسانی تخصیص منابع را میدهد تناقض دارد در ضمن در ابداع احتمال ایشان چند مسئله را قبلاً پذیرفته اند که روی آن بحث نشده ۱- ایشان تعریف برنامه ریزی را بنحوی داده اند و آنرا قبول کرده اند در حالیکه روی این تعریف باید بحث شود ۲- ایشان ضرورت این برنامه ریزی را نیز پذیرفته اند * ۳- هدف برنامه ریزی هم معین کرده اند که در مباحث سیستم قبلاً در هدف روابط بحث شده که با این بحثی که ایشان می‌گویند مطابقت ندارد *

برادر افکاری : بحث آقای حسینی با بحث آقای درخشان تفاوت اساسی دارد * آقای

درخشان می‌گویند اگر نماز و روزه برای تقرب باشد ، هیچوقت تقرب حاصل نمیشود پس همیشه نماز خواندن و روزه گرفتن داریم * ولی اگر نقطه مطلوبی که در ذهن است هیچوقت تحقق پیدا نمی‌کند اگر چیز خاص باشد ، کیفیت عملتان با اینکه نقطه مطلوبتان چیز دیگری باشد فرق می‌کند با صحبت آقای حسینی اگر اثبات شود که خود مکتب برنامه ریزی دارد در اینصورت هرچه اجتماعات پیچیده تر و متکاملتر شود برنامه ریزی دولت نیز ممکن است پیچیده تر شود * ولی اگر بپذیرید که اصلاً برنامه ریزی وجود ندارد و در عالم ذهن تحقق هم پیدا نکند ، سعی می‌کنید دستگاهی که می‌سازید همیشه در این جهت باشد که برنامه ریزی کمتر شود *

برادر ساجدی : قسمتی از بحث که برمیگردد به اینکه برنامه ریزی عبارت از اهرمی

است که زمینه اجرا را مهیا می‌کند و همین است و بس که حاج آقا نتیجه می‌گرفتند که اگر این باشد که زمانی میرسد که زمینه اجرای احکام مهیا شده است لذا برنامه ریزی ضرورتی ندارد در صورتیکه

وظایف شرع به عهده دولت گذاشته اند که برای آنها برنامه ریزی می‌خواهیم که اینها متناقض اند — بنظر من میرسد که اینطور نیست که برنامه ریزی منحصر به زمینه اجرای احکام باشد با وجودیکه باید بحث شود که زمینه اجرای احکام شکل مطلق و ثابتی دارد که در مرحله خاصی از زمان به آن می‌رسیم یا خیر. اجرای احکام حالت تکاملی دارد و در هر مرحله ای که جامعه باشد برای مرحله بعد میتوان برنامه ریزی کرد که بنحو مطلوبتر موفق به اجرای احکام شد که این سؤال که آیا رسیدن به زمینه محدود است یا زمانی میرسد که زمینه اجرای احکام فراهم شود یا خیر، پیوسته این زمینه که فراهم شد در مرحله بعد زمینه برای اجرای احکام بصورت مطلوبتری باید فراهم شود اما بهر حال جواب هرچه باشد به این معنا نیست که محدود است • برنامه ریزی برای ازدیاد سرعت راجح آقا پذیرفته اند و زیاد بحث نشده • انجام وظایف مقوله دیگری است که هنوز نتوانسته ایم ربط بین ایندو را پیدا کنیم • مسئله سرعت و وظایف دولت بهر حال در محدوده عمل اقتصادی است • در حال انتقال هم دولت وظایفی دارد اما بحث در این است که آیا پیوسته ما در حال انتقالیم یا زمان انتقال زمان محدودی است چه پاسخ مثبت باشد چه منفی در هر حالت وظایفی بعهدہ دولت است که باید اجرا شود و برنامه ریزی برای آنها در صورت لزوم ضرورت دارد •

آقای ذوالفقارزاده صحبت آقای درخشان را تجزیه نموده و هر یک را به عنوان امر پذیرفته شده تلقی نمودند در حالیکه اینطور نیست و باید مسئله را بصورت جزئی مطرح کرد تا مسئله حل شود اما روی این میتوانیم بحث کنیم که آیا پیوسته در انتقالیم یا خیر پس از مدتی به مرحله ثبات میرسیم •

برادر درخشان: با قبول این مسئله که روابط انسانی اصل است در تعیین مناصب اجتماعی و از آن طریق در تبیین موضع یک فرد و همین طور با قبول این قضیه که روابط انسانی چیزی نیست جز تبلور نظام ارزشی که مورد قبول آن جامعه قرار گرفته معذالک این امر به معنی نفی برنامه‌ریزی نیست زیرا بین قبول کردن نظام ارزشی و تحقق آن مبانی ارزشی بصورت روابط انسانی یک فاصله بسیار زیادی است ممکن است که تحولی در فرهنگ یک جامعه حاصل بشود چه اینکه در انقلاب اسلامی خود ما واقع شد اما بالمره به این معنی نیست که به تبع آن و بدون هیچ فاصله زمانی در روابط انسانی نیز تغییر حاصل بشود صحبت شد که اگر حکومتی غیر اسلامی باشد به این معنی است که گروهی که در حاکمیت است صرفاً بدنبال تاءمین منافع خودش است و لذا یک تاءسیسات و نهادهای خاصی و یک روابط انسانی معینی در جامعه مستقر میشود اینها همه موانعی هستند برای اجرای حکم خدا همه موانعی هستند برای اینکه روابط انسانی آنگونه در جامعه به تحقق برسد که رضایت خدا در آن است بنا بر این با قبول این مسئله که در نظام ارزشی یک جامعه تحول حاصل میشود و این هم تابعی است از اختیار اولیه انسان منتها وظیفه حکومت این خواهد شد که موانع اجرای احکام خدا را از بین ببرد و زمینه‌های لازم را هم بوجود بیاورد از بین بردن موانع و ایجاد زمینه‌ها مطلقاً به معنی این نیست که در نظام ارزشی جامعه بخواهیم تغییر بدهیم این بحث علی الظاهر بنظر می‌آید که همان بحثی است که شاید چهارپنج ماه پیش اینجا مطرح بود که برنامه‌ریزی ضروری است برای رفع موانع ولی این نکته ای که عرض می‌کنم وجه افتراق این بحث با آن مطلب و آن این است که در آنجا موقعیکه می‌خواستیم بحث بکنیم در رفع موانع و یا ایجاد زمینه‌های مناسب بحث این بود که این تغییرات محال است الا از طریق تغییر در روابط انسانی و در روابط انسانی نیز نمیتوان تغییری داد الا اینکه نظام ارزشی تغییر کند و نظام ارزشی هم به تبع اختیار اولیه انسان است و لذا برنامه‌ریزی ضرورتی ندارد بحث ما در اینجا این نیست بحث ما در اینجا این است که نظام ارزشی الهی شده یعنی انسان‌ها می‌خواهند آنگونه عمل کنند که خداوند میخواهد اما موانعی مواجه هستند این موانع‌ها باید از سر راه برداشته شود و زمینه‌های مناسب ایجاد شود این موانع حاصل چه نظامی است؟ حاصل نظام غیر الهی قبل است. پس به این ترتیب این بحث در موقعی ارائه شد که ضرورت برنامه‌ریزی در حدی جمالی خودش طرح بود ایرادی که بعضی از برادران می‌گرفتند عمدتاً در این بود که آیا اگر موانع رفع شد و زمینه‌های اجرای احکام به تحقق رسید دیگر برنامه‌ریزی

ضرورتی ندارد ؟ در جمع بندی هم که از بحث ها شد به این نتیجه رسیدیم که در بعد تئوریک واقعا همین طور است اگر زمینه های لازم و ضروری برای تحقق احکام الهی واقع شد و موانع رفع شدند نمی آید که برنا مهریزی ضرورت داشته باشد اما آیا ما به آن مرحله خواهیم رسید ؟ مثالی هم که ارائه شد این بود که اگر بگوئیم هدف از نماز و روزه چه است و در پاسخ بگوئیم که اینها چیزی نیست جز تقرب الی اللہ. و بعد بگوئیم اگر تقرب حاصل شد دیگر لزومی به نماز و روزه هست ؟ قاعدتا از بعد تئوریک باید گفت خیر اما تقرب حاصل میشود به معنی در واقع بی نیاز شدن انسان از طبیعت به همین ترتیب آیا واقعا ما به مرحله ای می رسیم که موانع اجرای احکام الهی مطلقا از بین بروند و زمینه های مساعد در همه جهات بوجود بیایند ؟ مسلما خیر. به این دلیل که صرف قبول این قضیه که انسان یا جامعه نظام الهی را پذیرفته صرف همین نکته دلالت بر این میکند که امکان خطا است امکان انحراف است برای اینکه اگر امکان انحراف نبود دیگر بحثی از اینکه جامعه این راه را انتخاب کرده است نبود یک راه بود و انتخاب منتفی میشد وقتی در بعد نظری شما مسئله ای بنام انتخاب دارید این خودش دلالت بر این میکند که شما ممکن است منحرف بشوید . پس اگر می گوئیم در نظام ارزشی جامعه تحول بوجود آمده و این نظام الهی شده به این معنا است که امکان منحرف شدن آن جامعه هنوز هست پس تا موقعی که این امکان هست (البته این استدلال نهایتا برمی گردد به بینش خاصی که از انسان در اسلام هست که انسان را مختار می داند) که انسان مختار اشتباه بکند، برنا مهریزی وجود خواهد داشت و مسئله ای نیست که یک روزه تمام بشود. سؤال و نکته دیگری که مطرح شد این بود که واقعا اگر در همین برنامهریزی که صحبتش را می کنیم و علی فرض این بوده که فرد اشتباه میکند یعنی بخاطر اشتباه فرد بود که ضرورت برنامهریزی تمام شد آیا برنا مهریز هم ممکن است که اشتباه بکند؟ یا ممکن نیست که اشتباه بکند که در اینجا جمع بندی که از بحث می توانیم ارائه بدهیم این است که اینطور پاسخ داده شد که اگر برنا مهریز انحراف داشته باشد با انحراف فرد فرق میکند برای اینکه انحراف برنا مهریز انحراف از مسیر خواهد بود مسیر مشخص است انحراف از مسیر مشخص اشتباهی است که بدقت اضافه میکند یعنی در مرحله بعد ضریب اشتباه را به مراتب کم میکند پس اشتباه از مسیر قابل پذیرش است و نه تنها امکان وقوع دارد که امکان رشد هم می آورد که ضریب دقت را بالا می برد پس خطری متوجه آن هدف اصلی نیست اگر برنا مهریز اشتباه بکند چون برنا مهریز مسیر را کاملا می شناسد با آگاهی کامل از مسیر برنا مهریزی می کند و بنظر می آید که

آخرین نکته‌ای که اشاره شد این بود که آیا برنامه‌ریزی واقعا یک امری است که درتداوم خواهد بود و یا صرفا دریک مرحله انتقالی است که خوب تا آن حد مختصر بحث شد که بنظر می‌آید امری است درتداوم و نکته‌ای که باز هم اشاره شد و روی آن بحث نشد این است که آیا برنامه‌ریزی صرفا به معنای از بین بردن موانع اجرای احکام الهی است یا اینکه ایجاد زمینه‌های مناسب است یا بوجود آوردن و رسیدن به رشد و سرعت خاصی است در جهت معین البته جهت را از نظام ارزشی می‌گیریم اما آیا برنامه‌ریزی رسیدن به سرعت خاصی هم هست یا خیر در اینجا برادران بحث می‌کردند که رفع موانع به معنای ایجاد زمینه‌های مناسب است و بعضی از آقایان نظرشان بود که خیر و مقوله متفاوت است ولی بحث سرعت مطلقا بحث نشد نهایتا بنظر می‌رسد که آن بحث‌ها که ایجاد زمینه‌های مناسب است و یا رفع موانع است یا رسیدن به سرعت خاص این درست که بحث نشد اما هر سه قبل از اینکه طرفداران این سه نظر بخواهند با هم وارد مباحثه بشوند هم‌اینها برای این اصل قرار گرفته‌که برنامه‌ریزی ضروری است پس شاید در این جلسه بتوانیم روی این بحث بکنیم که آیا واقعا برادران و جناب استاد روی این نظری ندارند که اگر واقعا ضرورت برنامه‌ریزی در همین حد هست وارد بحث بشویم که آیا صرفا رفع موانع است یا ایجاد زمینه‌های مناسب است و یا مضافا سرعت را هم تعیین میکند؟

برادر ساجدی : قسمت ابتدائی صحبت برادرمان درخشان فعلا" مورد بحث ما است که انسان علی‌رغم اینکه اختیار می‌کند روابط انسانی حاکم را چون روابط درونی نظام حاصل نظام ارزشی دیگری غیر از آن چیزی است که پذیرفته‌اند و باید زمینه‌ها را فراهم شود یعنی از بین بردن تدریجی این روابط درونی که حاصل نظام ارزشی دیگری است به این دلیل آقای درخشان مدعی این هستند که چون روابط درونی حاصل یک نظام ارزشی دیگری است خود این دست و پایی مردم را می‌بندد و این روابط حاکم بر خودش را می‌طلبند که روابط انسانی کفراست مثلا" در حالی که مردم انتخاب کرده‌اند روابط انسانی حق را برای اینکه بتوانند این نظام ارزشی حق را اجرا بکنند لازمه‌اش این است که برنامه‌ریزی بشود بطریقی که رفته رفته قیدها و بندها از دست و پای مردم در پیاده کردن آن روابط انسانی حاکم در جامعه باز بشود این بحث هست حالا اگر این اصل قضیه تمام بشود سؤال دوستان مطرح است که آیا برنامه‌ریزی فقط و فقط فراهم کردن این زمینه است و یا چیز دیگری هم هست سؤال دوم آیا این برنامه‌ها که ادعا می‌کنیم فراهم شد موقت است یا دائمی است یعنی آیا ما پیوسته در حال انتقالیم و برنامه انتقالی داریم یا خیر در یک

زمان مشخصی است و وقتی به فلان نقطه رسیدیم دیگر برنامه انتقالی تمام میشود و به برنامه ثابت و یکنواختی می‌رسیم و در آنجا دیگر برنامه ریزی لازم نیست این دو تا سؤال می‌ماند برای بعد از این مبحث. سؤالی که آقای حسینی صبح مطرح کردند که ما غیر از این مبحث یعنی فراهم کردن زمینه نیاز به برنامه ریزی هم داریم چون خود احکام منصوصا آمده و وظایفی را برای دولت تعیین کرده و دولت به موازات آن برنامه می‌خواهد این نیز مربوط به سؤال اول است که باید بعد مطرح بشود لذا حالا وقت آن نیست. لذا دوستان بحث کنند روی استدلال اول آقای درخشان که می‌فرمایند به این دلیل که پس از پذیرش روابط انسانی حاکم روابط درونی جامعه حاصل روابط انسانی غیر از آنچه که پذیرفته شده است و حاصل نظام ارزشی غیر اسلامی اینها اجازه اجرای احکام به بندگان خدا نمی‌دهد دولت باید این زمینه را فراهم کند یا برنامه ریزی. تا مردم بتوانند احکام را اجرا کنند. و اصل ضرورت این مسئله فعلا" مورد بحث ما است.

برادر فلک مسیر: اشکال من در دلیل آوری برادرمان درخشان این است که ایشان می‌فرمایند نظام ارزشی پذیرفته شده ولی روابط همان روابط سابق است این صرفا بطور نظری چیزی را قبول کردن است که ما نمی‌گوئیم آنها مسلمان شدند موقعی واقعا آنها یک چیزی را پذیرفته‌اند که روابط آنها هم به تبع قبول کنند و گرنه اینکه ما بگوئیم انقلاب کرده ایم ولی روابط اسلامی را نمی‌خواهیم نمی‌شود.

برادر ساجدی: یک بحث این است که مردم انقلاب می‌کنند و می‌گویند اسلام حقا است و حاضریم احکام را جاری کنیم و فرض هم می‌کنیم که جامعه این جور شده ولی فقیه عادل هم بر آن مسلط است همین وضعیتی را که داریم اما در این جامعه صنعتی وجود دارد و یا روابط انسانی وجود دارد که همه اینها حاصل نظام امریکائی است دوراه داریم یکی اینکه بگوئیم هر شیئی که اینها انقلاب کردند و گفتند روابط اسلامی را می‌پذیریم فردا صبح هیچ کس از منزل خود خارج نشود مگر اینکه بگویند همه روابطی که تا دیروز بود بهم ریخت و هیچکس کاری نکند تا ما بگوئیم هر تک آدمی چه بکند که نمیشود و لذا نمی‌توانید و وهله‌ای نمیشود این کار را کرد ولی کم کم زمینه‌ای باید فراهم کنید و ذاتا تغییر چنین چیزهایی محتاج به زمان است و نمیشود غیر از این انجام داد و لذا غلط بوده که صبح ۲۳ بهمن امام پیام بدهند که از امروز با آنها تعطیل بشوند و ربا از بین برود و غرض این نوع روابط است.

برادر افکاری: می‌خواهم بدانم که برادران وقتی قبلا" می‌فرمودند رفع موانع

نظرشان چه بوده است؟ غیر از این بوده که الان شما می‌فرمائید؟ همان موقع هم برادران می‌گفتند که تکنولوژی از غرب آمده و یا بانک غربی است.

برادر درخشان: قبلاً" نکته‌ای که آقای افکاری می‌فرمایند مطرح شد ولی فرقی با

این بحثی که در اینجا دارد مطرح میشود دو نکته است این صفا به این معنی نیست که در آنجا در حد اجمالی بود ولی حالا داریم تفصیلی بحث می‌کنیم دو نکته اختلاف دارد یک نکته این است که در این موقع که بحث از رفع موانع بود جناب آقای حسینی می‌فرمودند که رفع موانع را چگونه می‌خواهید انجام دهید آیا تغییر بجز از طریق تصرف در روابط انسانی ممکن است؟ روی این بحث شد بعد صحبت رفت روی این که یعنی چه؟ و بعد ایشان می‌فرمودند که روابط انسانی می‌دهد تخصیص منابع را و می‌دهد مطلوبیت‌های کیفی و این مباحث مطرح شد که روی این مباحث فکسر کردیم بعد صحبت از اختیار انسان مطرح شد و نتیجه گرفتیم که روابط انسانی به تبع اختیار اولیه انسان است که متحقق میشود اختیار اولیه انسان هم در بعد فرهنگ است و برنامه‌ریزی اقتصادی در قلمرو اختیار ثانویه است بنا بر این جناب آقای حسینی این بحث را مطرح کردند و بعد برادران در جلسه می‌فرمودند که عیبی ندارد برنامه‌ریزی اقتصادی می‌کنیم ایشان می‌فرمودند برنامه‌ریزی اقتصادی در قلمرو و اختیارات ثانویه است و این به تبع اختیار اولیه شماست اگر ما می‌خواستیم آن موقع عرض بکنیم که خیلی خوب برنامه‌ریزی می‌کنیم در تغییر فرهنگ‌ها می‌فرمودند این که برنامه‌ریزی اقتصادی نشد بحث ما از ضرورت برنامه‌ریزی اقتصادی است آن برنامه‌ریزی فرهنگی است و بموقع خودش بحث او را می‌کنیم الان بحث فرق کرده علی‌الظاهر این مهره همان مهره است اما کل آن و نحوه طرح فرق کرده و طرح آن به نحوی فرق کرده که آن دو قسمتی که جناب آقای حسینی روی آن توجه می‌فرمودند و اثبات می‌کردند عدم ضرورت برنامه‌ریزی اقتصادی را کوشش بر این شد که آن قسمت‌ها به یک نحوی رفع بشود و بخاطر همین هم هست که در اینجا بحث میشود که علی‌فرض قبول نظام ارزشی اسلامی در یک جامعه آیا به این معنی است که روابط اسلامی بلاواسطه و بدون هیچ مهره‌ای و بدون هیچ گذری از کانالی این واقعا متبلور میشود در روابط انسانی جدید و جایگزین روابط انسانی قدیم میشود؟ علت اینکه آن موقع این مسائل را در جلسه طرح نمی‌کردیم عدم توجه به یک مسئله بود و آن این بود که ما برنامه‌ریزی و تغییر را واقعا در یک بعد استاتیک نگاه می‌کردیم در حالی که برنامه‌ریزی و تغییر همیشه در واقع همراه با زمان است.

برادرفلک مسیر: چرا اسم رفع موانع نبود چون که اگر واقعا کسانی که یک چیزهایی را قلبا پذیرفته‌اند بخواهند در اجرای روابط مانع ایجاد نکنند این عملا" مثل این است که آنر نپذیرفته‌اند حداقل به آن بگوئیم برای انتقال یعنی روابط موانع نیستند مشکلاتی هستند و پدیده‌هایی هستند که باید منتقل بشوند به حالت جدید و اگر برنا مهریزی هست برای این است که اینها را تبدیل نکنیم نه اینکه آنها را منکوب کنیم.....

برادرافکاری: آقای درخشان قبلا" باید اثبات بفرمایند که نه تا ابدالدهر آن چیزی که ما از رژیم طاغوت داریم همراه ما است و نمی‌توانیم آنرا از بین ببریم و در صورت ثبوت باید قسمت بعدی مطرح بشود که چون اینجوری است بنا براین ما همیشه برنا مهریزی خواهیم داشت.

برادر حجت الاسلام حسینی: بحث درباره ضرورت برنا مهریزی از دوراه جناب آقای درخشان بیان کردند یکی اینکه موانعی موجود است و این موانع باید برطرف شود تکنولوژی، تکنولوژی اسلامی نیست شرائط، شرائطی است که باقیمانده از دوزان طاغوت است و یکی دیگر اینکه اختلاف بین ذهنیت و عینیت ایجاد می‌کند که ما مرتبا نزدیکتر بشویم هیچگاه انطباق پیدا نمی‌کند و مرتبا تا مل می‌کنیم و نقص پیدا می‌کنیم و آنرا برطرف می‌کنیم عین همان مثالی که در مسئله ریاضیات عرض می‌کردیم که مثلا" برای اندازه‌گیری یک قلم که می‌گفتیم از پانزده کمتر و از شانزده بیشتر نیست بعدش هم با میلیمتر و سپس با میکرومتر می‌سنجیم و مرتبا دقیقتر میشود و هیچ‌گاه انطباق حقیقی پیدا نمی‌کند و در خلال همین هم اشاره می‌شد که از این قسمت درمی‌آید برنا مهریزی برای رشد حالا برگردیم به بیان دوستان که در مقابل این صحبت صحبت می‌کردند و می‌گفتند این موانعی که می‌گوئید چه است میشود گفت که ماکاری به آن نداریم که موانع چه است و یا گفت که موانع ذهنی و قلبی داریم کسانی که قیام کرده‌اند به رهبری وجود امام امت و اینها در جبهه به استقبال شهادت می‌روند آیا احکام معاملات را می‌دانند و یا مگر همین جوان‌ها نیستند که وقتی در شهر هستند وقتی صحبت از فقه سنتی پیش می‌آید اشکال می‌کنند و می‌گویند این با عدالت نمی‌سازد و این فتوا فتوای فردی است بر اساس اصالت فرد است یک مشکلات ذهنی داریم که دستاورد دوران طاغوت است یک مشکلات قلبی داریم که یک پرورش‌های باطلی پیدا شده یک مشکلات عینی داریم که عبارتند از فرضا نظام اداری و یا روابط درونی اقتمادی یک مشکلات دیگر عینی داریم قبل تکنولوژی که اینها را از هم جدا کنیم آنچه که در

عینیت از مسکن و ابنیه و راهها و شهرها و به عبارت آخری تمدنی که در آن زندگی می‌کنیم است مشکلاتی هستند حالابینیم که آیا یک وقتی می‌گوئیم که مشکلات ذهنی یا قلبی افراد یا پرورشی جامعه را برطرف کنیم این درست است و برنامه فرهنگی است؟ اگر گفتیم که مشکلات توزیع اختیارات در باب سیاست را عوض کنید فرضا برنامه سیاسی است ولی خود توزیع اختیارات در امر اقتصاد چگونه است یعنی الان کسی بخواهد این قلم را ببرد سر بازار بفروشد مانعش میشوند و می‌گویند که فرضا بروا اجازه بگیر از شهرداری و بخواهد پولی را به بانک بدهد یا بگیرد می‌گویند باید تحت این تنظیمات بدهی یا بگیری یا یک کارخانه بیاورد می‌گویند که باید آئین نامه وزارت صنایع را رعایت کنی این صحیح است یا صحیح نیست بعد وقتی که خواست علی فرض که نظر وزارت صنایع را جلب کرد باید بانک بگوید که ارز اجازه می‌دهد که شما کارخانه وارد کنید و یا نه بانک مرکزی و وزارت بازرگانی باید نظر بدهند که مثلا" می‌گویند محدودیت ارزی داریم. مایک توزیع اختیاراتی داریم در امر اقتصاد که این توزیع اختیارات متناسب است با شرائط عینی جامعه یعنی متناسب است با کارخانه و یا ساختمان های شهر و یا جاده ها مجموعه اینها هست چه جور باید تغییر بدهیم؟ هم باید تغییر بدهیم شهر را و کارخانه را و هم روابط را یعنی اختیار دست دولت است درون نظام اقتصادی برای مشخص کردن وضعیت شهر و کارخانه آنها بطور مستقیم یا از طریق روابط کیفی است از طریق تنظیمات است؟ اگر تنظیمات را بخواهد تغییر بدهد آیا جدای از مسئله فرهنگ است جدا از مسئله تخصص ها و انسان هایی که ساخته شده اند و آموزش و پرورش دیده اند هست؟ یا اینکه نیروی انسانی متناسب هم باید پیدا بشود نه فقط کارگزارها بلکه حتی مردمی که می‌خواهند کار بکنند مردم الان بلدند که چطوری شرکت درست کنند بلدند که شرکت سها می و یا تعاونی درست کنند شرکت اسلامی را هم بلدند؟ آئین نامه و ضوابط آنرا بلدند؟ و آئین نامه و ضوابطی که توزیع اختیارات دولت را در امر اقتصاد میکند سازگار است با توزیع اختیاراتی که در رساله است روابط انسانی در باب اقتصاد توزیع اختیاراتش اگر بخواهد تغییر بکند چه باید واقع بشود و توزیع اختیارات برای این است که حقوق دولت نسبت به دیگران تغییر بکند حق دارد که بگوید اینجا مغازه زن . حق دارد به چه معنی است به معنی این است که اگر دید ضرر دارد بگوید زن یا اینکه اساسا باید بگوید که این را اینجا ایجاد کن در جهت نفی است یا در جهت اثبات هم هست؟ می‌تواند بصورت کلی بگوید که هرکس خواست نا نوایی باز کند باید تا شعاع دویست متر نا نوایی دیگری نباشد

یا نمیتواند؟ اختیارات دولت باید اصلاح شود تا مطلب اصلاح شود یا اختیارات اقتصادی یا با اهرم همین اختیارات و اهرم توزیع باید اصلاح شود. قضیه چهاست ما می‌خواهیم تکنولوژی را عوض کنیم راه عوض کردن تکنولوژی چهاست؟ شرایط عینی را می‌خواهیم تغییر بدهیم راهش این است که شرایط اجتماعی را تغییر بدهیم؟ یعنی روابطی که ساختار اجتماع را درست می‌کند در اقتصاد یا بالعکس است یا هر دو باید با هم انجام گیرد؟ می‌خواهیم فنی پیدا شود که پتروشیمی را در یک واحد بزرگ چندین میلیاردی قرار ندهد لوله‌گاز عبور کند و سر راهش انشعابات زیادی باشد کارخانه‌های کوچک کوچک ولی اتوماسیون هرکسی یک قسمت از آنرا تبدیلی انجام بدهد باید دولت یک افرادی را استخدام بکند و بگوید که بروید دنبال اینکار و یا تقاضایش باید در جامعه پیدا شود و خود جامعه اقدام بکند؟ خلاصه می‌کنم و عرض می‌کنم که بعد از اینکه موانع برطرف شد به چه معنی برطرف میشود به معنای اینکه انطباق حقیقی پیدا کنند؟ که می‌شکندش به معنای اینکه دیگر ما تکنولوژی داریم که از جامعه‌ای برخاسته که احکام در آن جاری است و اختیارات، اختیارات اسلامی است برای رشد چه باید کرد؟ آیا با همان مدلی که شما رشد را معرفی می‌کنید همانی نیست که می‌توانید علت یابی کنید و آسیب‌شناسی کنید و بگوئید که موانع یا بدیا همان دستگاه برداشته شود و یا یک دستگاه دیگری می‌خواهد به ذهن ابتدائاً میرسد که همان عینکی که میتواند بگوید که بیمار است و بیماری از کجاست و علتش چه است همان عینک است که میتواند رشد را معرفی کند اگر عینک دوتا شد اگر ساده‌سازی دوتا شد نمیتواند این امر واقع بشود دولت کنترل می‌کند بصورت کلی بازده وضع جامعه را می‌بینید و می‌آید وضع فرهنگ را تقویت می‌کند چه است؟ در دستگاه‌های مادی قبل‌ها گفته شده بود که فرهنگ را تابع اقتصاد می‌دانند روابط را تابع تکنولوژی می‌دانند چه در شکل غربی و چه شرقی در اینجا شما برعکس گفتید. گفتید تکنولوژی تابعی است از روابط انسانی که برایش مرتباً میتواند کیفیت‌های متعددی قائل بشوید یعنی اینکه اگر اقتصاد شما برای گسترش زمینه‌بندی است این گسترش مرتباً قابلیت اضافه دارد بندگان هم مرتباً قابلیت اضافه دارد آدم یک روز میرسد که پنج تا کار بکند یک روز هم بتواند پنجاه تا کار بکند چه در امر فردی وجه در امر اجتماعی ظاهر مطلب این است که اگر ما بیایم نگاهی بکنیم روی توزیع اختیارات ببینیم که آیا از اهم موانع مسئله توزیع اختیارات انسانی نیست، می‌گوئید که حالا هم اگر توزیع اختیارات عوض شد وضعیت کارخانه‌ها چه میشود عرض می‌کنیم که شما یک کارخانه بسیار عظیمی دارید بنام کل جامعه در آنجا تابع‌های بی-

متغیرها ی‌تان اینچنین است که مثلاً" گفته‌اید تغییرات کارخانه تابعی است از تغییرات روابط انسانی برنامهریزی هم اگر لازم داشته باشید در اینجا در توزیع اختیارات در برنامہ انتقالی یکمرتبه نمیتوانید عوض کنید بعدش خواهید گفت که خیلی خوب ما چه کارها باید بکنیم می‌گوئید یک برنامہ فرهنگی درست کن افراد را پرورش بده و یک برنامہ هم داشته باش برای حذف این اختیارات از تمرکز و هم زمان هم فرضاً نسبت به تکنولوژی هایی که می‌خواهند بیاورند و وارد کنند مواظبت کن که موجب سلطه کفار بر مسلمین نشود آگاهی می‌دهد به مردم عین یک قرارداد خلافی که بخواهند ببندند و اختیارات را بدهند به کفار چطوری آنجا می‌گوئید که اختیارات را به کفارنده اگر کسی بخواهد یک قرارداد ببندد و اختیار بدهد به کفار برای سلطه بر مسلمین اینچنین قرارداد محرم است و دولت اسلامی جلوی آنرا می‌گیرد عرض می‌کنیم خدمت شما که آن چیزی که روابط می‌دهد تخصیص و یا غیر ذلک این بخش انتقالی را ابتدا منع نمی‌کند. کارآئی برنامهریزی دولت را هم به معنای کارآئی یک نگهبان از رشد از سلامت رشد که مرتباً برنامہ فرهنگی او که کار می‌کند و رشد ایجاد می‌کند می‌داند. بازدهی او در اختیاراتی که به‌وی داده شده چه است آیا مرتباً منتقل میشوند به مرتبه بالاتر یا نه؟ اگر مرتبه بالاتر نمی‌روند چه است قضیه‌اش؟ آنرا هم کنترل کند بودجه‌گذاری هم که می‌خواهد بکند در خرج‌هایش متناسب با این رشدی که مردم دنبال می‌روند و بر حسب مقتضای نظام دنبال بکند این برنامهریزی به این معنی که نفی نشده بود یعنی نفی نشد که توزیع اختیارات در مرحله انتقالی نباید مورد توجه قرار گیرد ولی دفعتاً هم شما نمیتوانید همه اختیارات را یکمرتبه حذف کنید زیرا باید متناسب با شرایط شما باشد زیرا باید تدریجی باشد که شرایط هم همراهش تغییر کند زیرا اگر بنا است که مثلاً" قطب‌های توسعه و یا شهرهای چند ملیونی یا این امور تغییر بکند و به شکل دیگری در بیاید اول صبح که شما بخواهید قانون را عوض کنید او تغییر نمی‌کند در آئین نامه‌ها تغییر شما یک درجه اینطرف تر باید میل کند که از این به بعد پتروشیمی چندین میلیاردی نیاید بلکه صنعتی را بیاورد که مردم بتوانند اداره‌اش بکنند نهایتاً اینکه نه به نفع خودشان به نفع نظام این را برنامہ انتقالی اسمش گذاشتیم خوب با همان عینکی که اینجا را نگاه می‌کنید باید مسئله رشد را نگاه کنید و به همان دلیلی که برنامہ انتقالی لازم است برنامہ رشد لازم است و برنامہ ریزی لازم است چون بهر حال بعد از اینکه انتقال پیدا کردند اینجوری نیست که حالا بگوئید بینهایت امکان در اختیار همه است برای بی‌نهایت رشد.

برادر افکاری: می‌خواستم عرض کنم که ما اگر بخواهیم معیار صحت را از دست ندهیم مجبوریم در هر مرحله‌اش نگاه کنیم به احکام و ببینیم که با احکام می‌خواند و یا نمی‌خواند و با این تفصیلی که استاد فرمودند می‌بینیم که دستگاه دولت آنچنان عریض و طویل میشود که نه این دولت فعلی بلکه ده برابر آن میشود و می‌بینیم که این حداقل با احکام جور در نمی‌آید .

برادر حجت الاسلام حسینی: ما که گفتیم باید توزیع اختیارات اسلامی بشود و در آن صورت باید یک چیزهایی را کم کرد نه زیاد نمود .

برادر افکاری: یعنی مقصودم این است که شما همین یک دستگاه برنامه ریزی که بیاید اول بنشیند و کل ترکیب فعلی شهرها را ترکیب تکنولوژی را ترکیب سیستم اداری راهم اینها را تغییر بدهد می‌بینیم که فقط همین از دستگاه دولت فعلی بیشتر میشود .

برادر حجت الاسلام حسینی: آنگاه عظیم ترین قسمتش همین دستگاه برنامه ریزی است یا توزیع اختیارات بهمین شکل باقی می‌ماند؟ آنوقت آیا حسن است برای دولت که اهم قدرتش صرف تفکر بشود در اصلاح امر مسلمین و تدبیر امر مسلمین و یا تا آنجایی که دشمنان هم می‌خواهد چیزی بنویسد بگوئید دست را بگذار در دست من تا این کلمه اولی را بنویسیم .

برادر افکاری: این دولت است که جهت همه چیز دست او است یعنی برخلاف آن چیزی است که قبلاً می‌فرمودید که خود مردم هستند که جهت را تعیین می‌کنند در این مرحله‌اش که همواره جهت را دولت است که تعیین می‌کند چونکه هیچوقت برنامه ریزی با این صحبت‌ها نمی‌شود جهت برنامه ریزی را هم که دولت معین می‌کند و جهت تک تک کارهای مردم آنوقت می‌افتد دست دولت و این برخلاف چیزهایی است که قبلاً فرمودید .

برادر حجت الاسلام حسینی: من بدهم می‌آید که اگر اختیاراتی که الان دست دولت است ملاحظه شود در تطبیق با احکام رساله خیلی‌ها حذف میشود بعد صدی نود و پنج آن حذف میشود و بهمین نسبت مسئولین حذف میشوند ولی تدریجی .

برادر حسینی: ضرورت برنامه ریزی را به این دلیل اثبات می‌کنید که اختیاراتی را مکتب برای دولت باید پیاده بکند؟

برادر حجت الاسلام حسینی: دولت که مسلماً مسئول نظام است یعنی نمی‌توانید بگوئید که دولت مسئول نظام نیست این غیر از آن مطلب است اگر در خاطر تان باشد اقامه نظام بعهدہ دولت است چه در بخش اقتصاد و چه سیاست و چه بقیه قسمت‌ها . اقامه نظام و تولی و

سرپرستی آن بعهده افراد نیست بعهده شخص ولی فقیه است که متکفل است و مسئول است نزد خدا و اعظم ثواب هم خدمت به ولی فقیه است و لکن این را عرض کنم خدمت شما که به این معنی باشد اقامه نظام که من برنامه ریزی می‌کنم که گندم چقدر باشد امسال و چقدر کود وارد کنیم و چقدر تلمیه وارد کنیم نه اینجور نیست آن برنامه ریزی که من دارم عرض می‌کنم غیر از این برنامه ریزی است . یعنی امور عامه بعهده دولت است یعنی امری که همه مسلمین از منفعت بردن آن شریکند و واجب نیست بر هیچکدام از مسلمین انجام دادنش بنا بر این نفع اقتصادی - هم ندارد و بر دولت واجب است مگر اینکه مردم از باب انفاقات و موقوفات خاصی بخواهند انجام دهند . در اقامه نظام ابزارهایی دولت چه است ؟ مثلاً " باید امور عامه را متناسب با این رشد درست کند .

برادر حسینی : پس با مطلب بالا بحث تمام است یعنی شما از یکطرف می‌گوئید که مثلاً " بیست تا کار مکتب گفته که باید دولت انجام دهد و عقلاً " باید برنامه ریزی کنند (برای حفظ نظام است) زیرا باید اولویت به کارها بدهد و باید برای حفظ مصلحت مسلمین مثلاً " اول سد بسازد یا اتوبان بسازد .

والسلام

برادر درخشان : جمع بندی که در جلسه گذشته شد بدین ترتیب بود که :

در اثبات ضرورت برنامه‌ریزی عمدتاً " دو مطلب گفته شده .

۱- برای اجرای احکام موانعی وجود دارد که برای از بین بردن این موانع خواه‌ناخواه برنامه‌ریزی لازم است .

۲- عدم انطباق بین ذهن و عین ، بدین معنی که در ذهن می‌توانیم تصور کنیم کسب جامعه مطلوبی که در آن احکام پیاده شده وجود دارد ولی برای تحقق عینی این مطلوب ذهنی ، برنامه‌ریزی لازم است .

حاج آقا حسینی در مورد قسمت اول فرمودند که در حقیقت سه مانع وجود دارد .

۱- موانع ذهنی ۲- موانع قلبی ۳- موانع عینی

که دو مانع اول باید از طریق فرهنگی حل کرد و عمده مشکل ما موانع عینی است . واگر جلسه ادعا می‌کند که برای موانع عینی محتاج برنامه‌ریزی هستیم ، آیا باید از طریق تغییر در روابط این مانع را از بین ببرند و یا تنظیمات جدیدی در کنار تنظیمات قبلی مطرح بشود تا رفع مانع بشود و در ضمن آیا نباید اختیارات دولت را ، توزیع صحیح‌تر کنیم تا اختیارات افراد به نحوه مطلوبی شکل پیدا کند؟ یعنی باید اختیارات و روابط را تغییر بدهید که به تبع آن توزیع اختیارات در جامعه تغییر پیدا کند به عبارت دیگر همان تئوری که می‌خواهد رشد را نتیجه بدهد، همان تئوری باید موانع را نیز رفع کند، پس نهایتاً ما برنامه‌ریزی نداریم و باید صرفاً در روابط تغییر بدهیم .

و در مقابل آقای حسینی فرمودند که در احکام یک سری وظایف خاصی برای دولت در نظر گرفته شده که برای انجام دادن همین کارها برنامه‌ریزی ضرورت دارد .

اما نظر حاج آقا این است که برنامه‌ریزی به معنای تبعیت از روابط اثبات شده برنامه‌ریزی برای اینکه کمیت‌گذاری بشود تا موانع رفع شود .

برادر فلک مسیر : آقای درخشان می‌فرمودند که باید از طریق تغییر روابط و

نه تنظیم روابط موانع را از بین برد و بنا بر این احتیاج به برنامه‌ریزی نیست ، سؤال این است که چگونه ممکن است تغییر روابط جدای از تنظیم روابط در بعد کمیت‌گذاری انجام شود به عبارت دیگر آیا آقای درخشان تنظیم در روابط را مقدم بر تغییر در روابط می‌دانند .

شما محال است روابط را تغییر دهید بدون آنکه کمیت‌گذاری کنید مثلاً " اگر تجارت خارجی و کشاورزی دست دولت باشد مگر میشود که کمیت‌گذاری نکنند؟

برادر درخشان : مثالی که شما می‌زنید، مسلم است که چون مرکزیت می‌آورد

لازم است برنامه‌ریزی شود اما اگر تجارت دست مردم و کشاورزی نیز همینطور باشد دولت فقط نظارت کند، آنوقت کمیت‌گذاری نمی‌خواهد .

برادر فلک مسیر : این کلی که شما می‌گویید باید همه مثالها را بیوشاند .

برادر درخشان : اگر مثلاً " در مجلس تصویب شد که تجارت باید دست دولت باشد

برادر درخشان : جمع‌بندی از جلسه گذشته را عرض می‌کنم که اگر نکاتی هست که روشن نشده اشاره بفرمایید بحثی را که استاد در جلسه گذشته مطرح فرمودند این بود که تا حال دو استدلال برای ضرورت برنامه ریزی در جلسه شده ، استدلال اول اینست که موانعی برای اجرای احکام الهی وجود دارد و لذا برنامه ریزی ضروری است به این اعتبار که رفع مانع‌بکند * دلیل دوم این بود که يك اختلافی است بین ادراکات ذهنی و آنچه که در عینیت واقع میشود یعنی بین آن جامعه مطلوبی که در ذهن ترسیم می‌کنیم و آنچه که در عینیت است اختلافی است و لذا برنامه ریزی عبارت است از تحقق عینی جامعه مطلوب ذهنی و به این اعتبار ضروری است اشکالی که استاد برای این مطلب وارد می‌کردند راجع به موانع می‌گفتند سه نوع مشکل داریم مشکل ذهنی ، قلبی و عینی * مشکلات ذهنی و قلبی با برنامه ریزی فرهنگی باید برطرف بشود پس مسأله‌ای که اینجا مطرح است مشکلات عینی است * مشکلات عینی از چه طریقی حل میشوند ؟ اگر توزیع اختیارات را بخواهیم در جامعه تغییر بدهیم آیا باید در روابط تخییر بوجود بیاید یا در نحوه تنظیمات ؟ رفع موانع چگونه باید واقع بشود ؟ و می‌فرمودند رفع موانع جز از طریق تصرف در روابط میسر نیست البته استدلالی هم می‌فرمودند که همان تئوری که رشد را می‌دهد و براساس توزیع اختیارات مکانیزم تحول جامعه را تبیین می‌کند قهراً باید همان تئوری بتواند نحوه رفع موانع را تبیین کند * والا ما دو انتزاع از يك واقعیت خواهیم داشت که الزاماً باهم هماهنگ نیستند یعنی اگر روابط اجتماعی صحیح ، رشد اقتصادی را تحویل می‌دهد پس همین روابط باید متکفل رفع بحران هم بشود چون نمی‌شود رشد را از يك تئوری بدست آورد و رفع موانع را از يك تئوری دیگر ، اگر اینکار را بکنیم ، از يك واقعیت د و انتزاع کردیم که این انتزاعها وجوه متعارضی هم دارند پس بین ایند و تئوری قهراً باید يك جامع مشترك باشد یعنی مغیر اصلی برای تحویل رشد قهراً باید همان باشد که ادعا بکند من رفیع بحران هم می‌کنم این از يك نقطه نظر خیلی قوی هست چون نکات ضعف اقتصادهای غیر اسلامی را تبیین می‌کند چون آنها رشد را با يك تئوری مطرح می‌کنند و در موضع رفع بحران ساکت هستند بنابراین بیان می‌فرمودند که اگر اینجا ما از موانع اجرای احکام صحبت می‌کنیم و برنامه ریزی را امری ضروری

برای رفع مانع می دانیم خوب رفع موانع از چه طریق خواهد شد آیا عبر از تغییر در روابط بدست خواهد آمد و کوشش در اینکه روابط موجود به سمت روابط اسلامی میل بکند ؟ پس برنامه ریزی چیزی نخواهد بود مگر اینکه مرتباً آئین نامه ها و مصوبات به سمت خاص میل بکنند تنظیمات صرفاً در بعد روابط انسانی خلاصه بشود نه کمیت گذاری های خاص . این جمع بندی که جناب آقای حسینی فرمودند و اشکالی که در جلسه براستدلال ضرورت برنامه ریزی وارد کردند اشکال عمده ای که بر مطالب آقای حسینی وارد شد این بود که آیا تغییر در روابط میتوانند بالاستقلال از تنظیمات اقتصادی خاص صورت بگیرد ؟ خود تغییر در روابط قبول اما چگونه ؟ جناب آقای ساجدی می فرمودند که برنامه ریزی در حقیقت رفع موانع است از طریق نحوه توزیع در اختیارات. یعنی قدم اول را در تغییر نحوه توزیع در اختیارات می دانستند یعنی در روابط موجود تغییری حاصل بشود سؤال شد که این درست ولی چگونه می خواهید این کار را انجام بدهید ؟ و برنامه ریزی برای این مسأله ضروری است .

برادر فلك مسير : در تبیین سئوالم می خواستم بگویم برنامه ریزی در بعد اقتصادی در جمهوری اسلامی معین هست یعنی حضرت امام شب اول انقلاب این برنامه را داشتند شورای انقلاب که تشکیل شد روابط اسلامی را می نویسد و تصویب می کند ولی آیا صرف تصویب به معنی اجرای تصویب است یا برای به اجرا درآوردن آن باید برنامه ریزی صورت بگیرد ؟ یعنی صرف تصویب روابط بالاستقلال از کمیت گذاری صورت نمی گیرد باید يك دوره انتقال هم باشد که در این انتقال برنامه ریزی هم احتیاج داریم .

برادر حجت الاسلام حسینی : بسم الله . بحث تقریرش بسیار خوب بود هر چند که من نباید بگویم تقریرش خوب بود باید بگویم ما تقریری داشتیم که استفاده از شما برادرها کردیم و شما مجدداً بیان فرمودید اشکالی که آقای فلك مسير می فرمایند اینکه آیا بدون برنامه میشود یا نه ؟ قطعاً نمی شود، یعنی اقامه نظام حتماً برنامه میخواهد . اقامه نظام برنامه خواستن تا رشد اقتصادی برنامه خواستن این دو تا مسأله است و اینها را باید تفکیک بکنیم ، یکوقت است که ما می گوییم باید

تعداد قلم و خودکاری که در کشور تولید میشود اینکه ما برنامه ریزی بکنیم و بگوییم چند تا خودکار و بعد این را محقق بکنیم یعنی اعلام کنیم که پروانه ساخت خودکار در این محدوده داده میشود بعد توزیع اعتبار بکنیم و بگوییم به بانکها که به این مقدار اعتبار بدهید بعد تخصیص ارز بکنیم و بگوییم موادی که احتیاج هست به این مقدار اجازه ورود بدهید و قدم به قدم تا زمان مصرف پیگیری بکنیم این يك برنامه ریزی است که دیگر برنامه ریزی خارج از کمیت ها نیست بلکه دقیقاً روی مصادیق عینی خارجی مواد اقتصادی است * يك وقتی میگوییم نه دولت باید برنامه ریزی بکند که نظام محقق بشود نحوه روابط محقق بشود در شکل کلی هم شکل نظام را کنترل بکند نه وضعیت خودکار یا بلندگو یا میکروفون و غیره را کاری به اینها ندارد * یعنی آیا دولت حتی وقتی رشد کمی را میخواهد میآید مشخص می کند که اینقدر ارز ترخیص می کنم؟ یا اینقدر پروانه می دهم؟ یا نه نظام را مواظبت می کند می بیند که اختیارات درست عمل نمی کند * مواظبت می کند که چه نقضی پیدا شده که نظام عمل نمی کند *

دستگاه دولت حتماً يك دستگاه سیاسی بزرگ هست و حتماً اختیاراتی دارد * رابطه اش با توزیع اختیارات اقتصادی چیست؟ چند تا وزارت خانه در اقتصاد داریم؟ هر وزارت خانه چند تا اداره دارد؟ آیا بگویم تنظیمات توزیع اختیارات در بخش اقتصاد باید تغییر بکند به نفع احکام اولاً خوب این شکی ندارد که تدریجی عمل میشود یکدفعه نمیگوییم بهم بزنید ولیکن آنجائی را که دست می زنیم مثلاً می گوئیم اینجا آزاد است در اولویت زمانی * فقط قسمت پروانه را آزاد می کنیم ، یعنی میگوییم پروانه لازم ندارد یا سقفش را برمی داریم (پروانه لازم دارد ولی اینکه بگویند ده تا کارخانه یا صد تا کارخانه پروانه سقفش را برمی داریم) فرضاً بلافاصله می گوئید که سقف ارز را هم برمی دارید؟ میگوییم نه آنرا باید چند سال دیگر انجام بدهیم * خود بخود برداشتن سقف باعث میشود از هر راهی باشد يك دست و پائی کند و راه اندازد. راه که انداختند آنوقت يك مقدار مثلاً مواد اولیه در اینجا تولید میشود می گوئید تولید بزرگ نمی شود زد میگوییم چرا ما با ابزارهای دیگر هم سعی کردیم تولید تجزیه ای را به مردم نشان بدهیم باز اینرا از طریق قوانین عمل می کنیم

می‌گویند از طریق قوانین چطوری ؟ می‌گوییم آمدند قرار داد شرکت بنویسند به آنها می‌گویند شرکت به طور طبیعی عقد جایز است بعد دیدند نشد خودشان رفتند فکر کردند و کارخانه رابه پنج قسمت کردند (جایی که پنج نفر شریک باشند) يك موقع است که بگویید برنامه به این معنا داشته باشیم همیشه برنامه به این معنا را داریم چه در مانع و چه در زمان رشد • يك وقت می‌گویید که برنامه به معنای اینکه دقیقاً سراغ کمیت بیاییم بگوییم سهمیه استان فارس چقدر است ؟ استانهای دیگر چقدر ؟ یا اینکه در شکل غربی بخواهیم بگوییم اعتباراتی که به فارس می‌دهید اینقدر اعتباراتی که به فلان جا می‌دهید اینقدر • یا اینکه می‌گویید انحصارها را می‌آییم کنترل می‌کنیم برنامه را ما نگفتیم در هیچ بعدی لازم نیست همیشه از آنطرفش شروع کردیم آیا برنامه به این معنای که دقیقاً کمیت يك شغل یا يك محصول را مشخص بکند به این معنا می‌خواهیم ؟ برنامه کمی می‌خواهیم یا برنامه کیفی می‌خواهیم ؟ خودمان کنترل می‌کنیم بازدهی ها را آمار می‌گیریم و از راه کمی نگاه می‌کنیم ببینیم آیا کیفی درست کار می‌کند یا نه ؟ اگر کار نکرد باید پیدا بکنیم که کجایش نقص دارد ؟ چه عملی رازودتر یا دیرتر انجام دادیم ؟ در نحوه برداشتن انتقال اختیارات چه تعادلی راعاً^{بت} نکردیم ؟ و بعدش هم که زمان رشد میرسد آنجا هم باید ملاحظه بکنیم که این اختیارات قابلیت انتقال به چه مرحله دیگری دارد که تنظیمات دولتی باز جلویش را گرفته یعنی مرتباً از کرسی تنظیمات دولتی در بخش اقتصادی تنظیمات روابط کیفی رابه طرف بهتر شدن جامعه ببریم و کنترلش و شناسایی اش از راه کمی انجام بگیرد با اضافه اینکه امکانات کمی راهم که دولت در اختیار قرار می‌دهد متناسب با تبعیت از کیفیت گذاری‌ها نه بالعکس باشد •

برادر درخشان : بحث در این است که برای تحقق حقیقی اختیارات براساس احکام

موانعی وجود دارد و برنامه ریزی برای رفع این موانع است در قدم اول برای رفع این موانع تغییر در توزیع اختیارات به نفع احکام است • اگر حضرتعالی اینرا می‌فرمائید این در واقع بدین معناست که شما کلمه موانع را توجه نفرمودید چون شما می‌فرمایید برای اجرای احکام مجموعه موانع وجود دارد بعد می‌فرمایید برای اینکه آن موانع رفع بشود باید در توزیع اختیارات تغییر بدهیم ماکه می‌خواستیم

این کار را بکنیم •

برادر حجت الاسلام حسینی : من يك سؤال می‌کنم آیا موانع در جریان رشد وجود

دارد یا فقط بعد از دوره انتقال است ؟

برادر درخشان : عرض منم همین بود پس بیاییم در رابطه با موانع تا عمل بکنیم که

موانع به چه معناست ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : آنچه راکه ما از موانع ذکر می‌کنیم اینست که از سال

ما شروع کردیم به برنامه ریزی تحقق احکام • حالا به هر صورتی باشد با آن کاری نداریم الا فرض—
کنید از سال ۶۲ رسیدیم به ۸۲ ، می‌گویید که موانع حدود ۷۵ درصد رفع شده است بعد می‌رسیم
به سال ۱۰۰۳ می‌گویید الحمد للہ • موانع بالمره برطرف شده است می‌گوییم یعنی چه ؟ می‌گویید
نمایشگاه‌های بزرگی الا ان به شکل خاصی هم هستند متمرکز نیستند می‌گویید اینها توانسته اند
تکنولوژی همبافت با احکام را در بیاورند و به مرحله اتوماسیون و سرعت هم برسانند می‌گوییم حالا دیگر
موانع نیست ؟ می‌گویید نه نیست می‌گوییم نه چرا هست می‌گویید نه دیگر کارخانه های متمرکز نیست
می‌گوییم شما در مسیر رشدتان دیگر از نظر کیفی متوقف شدید ؟ می‌گویید خوب احکام دارد پیاده
میشود الا ان دیگر چکار بکنیم ؟ می‌گوییم نه نظام اقتصادیتان را سؤال می‌کنم می‌گویید بنا بود احکام
را ما پیاده بکنیم والا الحمد للہ • احکام دارد پیاده میشود • می‌گوییم نه شما می‌خواستید
اقتصادتان به طرف گسترده تر شدن امکانات ، افزایش مداوم امکانات در جهت قرب الهی باشد
یعنی افرادی که می‌خواهند به خیرات بیشتری دست یابند از هر قشری از جامعه که هستند
جلوشان مانع نباشد • الا ان قدرت رشد یعنی قدرت رسیدن به خیرات بیش از ظرفیتی است که
تکنولوژی‌تان و شرایط تمدن خاص اسلامیتان ایجاب می‌کند یعنی بازهم خیابانها باید تغییر بکنند ،
بازهم تکنولوژی تغییر بکنند ، بازهم کالا هایتان تغییر بکنند ، سؤال می‌کنید که غرض از تغییر
یعنی چه ؟ می‌گوییم نه تغییر کمی ، که قبلاً دو تابلند گود داشتید والا ان سه تا بلند گود داشته باشید
نه تغییر کمی که قبلاً دو تا خیابان داشتید والا ان سه تا خیابان بشود قبلاً فرض کنید که این تعداد

واحد مسکونی داشتند فرضاً ده میلیون واحد مسکونی داشتید حالا دوازده میلیون بشود بلکه کیفیت اینها را می‌خواهیم عوض بشود و متناسب بشود با حرکتی که دارند به عبارت دیگر در مسیر رشد رسیدن به هر مرحله و متوقف شدن در او باطل است و گذشتن از آن مرحله بلافاصله امکاناتی را که برای مرتبه قبل امکان به حساب می‌آورد مانع برای مرحله بعد به حساب می‌آورد چه چیزش مانع به حساب در می‌آید؟ مگر نمیشود از آن استفاده کرد؟ چرا استفاده ای میشود کرد اما برای تبدیلش^{نه} برای نگهداشتن و به عبارت دیگر از سال ۱۵۰۳ به سال ۱۳۶۳ برمی‌گردیم عرض می‌کنیم يك مقدار موانع داریم که يك مجموعه هستند فرضاً تکنولوژی‌تان است کالاهايتان هست توزیعش هست و روابط بین تکنولوژی‌تان و کالاهايتان هست روابط اعتباریتان هست یعنی قوانین بلدك و ارتباط اعتبارات اقتصادی به عنوان يك مانع محسوب میشود همان گونه که قوانین کارخانه همانگونه که خصلت مندی خیابان و منازلش مانع محسوب میشود آیا اینقدر خانه باید در تهران باشد؟ چرا؟ این موانع هست موانع توزیع اعتبارات هم هست هم خانه‌ها و خیابانها و نحوه شهرسازی و نحوه توزیع جمعیت به مساحت و نحوه روابط تکنولوژی موانع است هم قوانین اعتباری و قوانین انتقال ثروت و توزیع ثروتتان مانع هست و وی اینها باید تغییر بکند در متغیرهای شما کدام متغیر نقش اصلی را به عهده دارد؟ که اگر بخواهیم نقش اصلی را به آن متغیر بدهیم و بعد متغیر دوم را بگوییم تابع نسبی کدام متغیر است که تابع نسبی باید ذکر بشود؟ هرگاه شما به این ورطه بیفتد که بگویید ابزارها آسان از روابط تکنولوژی است آنها از طریق کمیت گذارها آیا اینجا دقیقاً برعکس تئوری قبل قدم برداشتید؟ برعکس تئوری رشدتان قدم برداشتید؟ این بحثهایی که با آن تفضلات کذایی بحث شد که آیا کارچکاره است؟ آیا سرمایه چکاره است؟ آیا سطح اصطکاک چکاره است؟ بعدش اصطکاک تابع چه چیز هست؟ کیفیت اصطکاک تابع چه چیز هست؟ آنها که آنجا مشروح صحبت شد بحثهایی نبود که بحث کرده باشم^{شیم} برای بحث کردن آن بحثها برای این بود که آخرش با تخمینهای مختلف يك چیزی را عصاره اش را برای عمل در بیاوریم شما اگر قائل می‌شدید که ماده اصل است منطقتان هم کاری به ادراکات نظری و یافته‌های قلبی و محسوسات عینی نداشت بلکه می‌گفت من کاری به آن دو طوط ندارم آن دو طوط را می‌گرفتم تابعی از

محسوسات در قدم اول می گفتید که به چگونگی کار دارم نه به چرایی اصالت تجربه را می گفتید — در قدم دوم **مفروق عنه** قرار دادن اینکه چگونگی در خواص اصل است را قرار می دادید — قدم سوم این بود که عملاً چگونگی منصوبیه چه چیز هست؟ به ماده، شما از مینای شناخت شنا^{سی} و قبلش متد شناسی و بعدش انسان شناسی تا ن به این مطلب رسیدید که اختیار اصل است و انگیزه اصل و بعد روابط اجتماعی اصل است. افراد به جامعه می گویند در چه جهتی حرکت کن بعد جامعه به افراد می گوید که خیلی خوب متناسب با این حرکت شما ها کجا ها و چه چیزهایی باید تولید بشود بعد هم ظرفیت حرکتی افراد می گوید شما در این ماشین کجا قرار می گیرید. — بیچ کجای این ماشین هستید حالا اگر ما در مسئله رفع مانع یا مسئله سرعت و رشد از این مسئله بازگردیم یعنی ما درست است که گفتیم افراد به جامعه می گویند در چه جهتی و در چه سرعتی حرکت کن ولی در خود این کلمه آیا جهت مقدم است یا سرعت؟ و سرعت را که باید نظام و دولت بدست بگیرد آیا می تواند منفک از جهت رشد لازم خودش را بیاورد؟ اگر میتواند با کدام تئوری و با کدام دستگاه نظری؟ آیا با دستگاهی که همبافت با جهت نیست؟ یا در این قسمت جامعه بوسیله دولت که یک کیفیتی از کیفیات درون نظام هستند می تواند دولت خودش اینجوری نیست که خود دولت، نظام باشد. دولت یکی از کیفیات درون جامعه است این کیفیت چه محدوده ای و چه انری را می تواند نسبت به سرعت داشته باشد؟ سرعت رفتار افراد حتماً در منتج اثر دارد و دولت اگر ملزم باشد به اینکه سرعت را نتیجه بدهد و کاری بکند که افراد سریعتر بتوانند قدم بردارند تابع دستگاه جهت گیریتان یا جدای از آن یا مقابل با آن — چکاری میتواند بکند؟ اگر بگویید جدا، در قدم اول جدا می گوئید و در قدم دوم معارضه یا تا آخر کار به همان کلمه جدا اکتفا می کنید؟ من به ذهنم می آید هرگاه گفتید دو فلسفه حق است قدم اول می گوئید که هر دو حق است. — قدم دوم در عینیت که تجرید نیست در عینیت ابعاد یک چیز است و حرکت هم حرکت متناقض نباید باشد اگر حرکت متناقض باشد معنایش این است که باید یکی به نفع دیگری کنار برود. یعنی چه؟ یعنی در اصالت کنار برودنه اینکه یکی اول بشود یعنی یکی بپذیرد که رفتار خودش را بتبع یک

دستگاه دیگر تنظیم بکند • به عارت اخری آیا اولویت‌گذاری دولت برچه اساس است اساس کمی هست یا کیفی است • اگر کمی هست آیا خود کمی اصل و معیار است یا معیاری است برای شناختن وضعیت کیفیت ؟

برادرفلک مسیر : آیا لازم نمی‌ناید که به این روند دائمی تغییر توزیع اختیارات نام

دیگری غیر از برنامه ریزی داده شود • ؟

برادرحجت الاسلام حسینی : چرا برنامه ریزی نگوئید ؟ واگر اختیارات و اختیارات

اقتصادی هست چرا برنامه ریزی اقتصادی سمش نیست ؟ نهایت مفهوم برنامه ریزی رایك چیز دیگری

می‌فرمایید بفرمایید که زبان و ادبیات محال است که مفاهیم پشت سرش نباشد یعنی کسی واقعاً

بگوید که شما در اصطلاحات يك قوم حرف‌زنید • این حرف خیلی زور می‌برد • می‌توانید بگوئید که

از اصطلاحات دیگران ترکیبی بساز یعنی با جمله سخن بگونه با کلمه و جملات را ترکیبی بکن که

مفهوم مورد نظر خودت را بگوئی این يك حرف دیگری است چون کلمات معنای اجمالی را می‌تواند

حامل باشد و از همین موضع هست که مفاهمه را می‌سوز می‌کند واگر ما بخواهیم بگوئیم که با جمله

می‌خواهیم حرف بزنیم معنایش این است که مقید به حرفهای آنها نباشیم زیرا ادبیات در آنجائی

که تعیین مفاهیم را درست می‌کند یعنی آنجائی که شما جمله را تمام می‌کنید رابطه اش با مفاهیم

پشت سر کلمات تکلیک ناشدنی است یعنی این جمله ای را که بقول آقایان می‌گویند یصح السکوت یہ

یعنی صحیح است برابرش سکوت کرد چون مفید فایده است این را هیچگاه در برابر کلمه که

می‌گویند در برابر جمله می‌گویند • جمله طولانی یا کوتاه • يك ترکیبی درست کردید از اجمالها^ی

مختلف ترکیب جدیدی را زدید يك مفهوم جدیدی را منتقل کردید آنوقت مگر میشود مفهوم بدون معرف

نباشد ؟ وبعد بگویند یصح السکوت، مفهوم معرف است مگر تعریفهای شما میتواند به تعریف هلی -

اولیه برنگردد چه جویری بر نمی‌گردد ؟ شما ضرورتاً تعاریفان را به تعاریف اولیتان بر می‌گردانید

نه اینکه شما اینجویری هستید همه ظالم اینجویری هست و تعاریف اولیتان هم محال است که با

دیدتان نسبت به هستی رابطه نداشته باشد چنانچه جمله خارج از مطلب عرض می‌کنم (میشود) ^{آدم} مثلث

و مربع و دایره را مساحی بکند و در دستگاه قیاسی هم به خط و نقطه ببرد و میشود بگویند که نه آقا اگر مفهوم جاذبه را وارد نکنید اصلاً غلط است • خط مستقیم در عالم خارج نمی تواند داشته باشید • احکامی را که می خواهید اگر به خارج منصوبش نکنید می گویند که در خارج چنین است • ممتنع است که شیی باشد و متعرض نباشد اگر سوکت هم نداشته باشد جاذبه هم نداشته باشد اگر جاذبه دارد شیی هم هست خط مستقیم معنا ندارد حتماً خط باید منحنی باشد میتواند پاروی اینها بگذارید و مسأله رابه نسبت ببرید و دقیقاً رابطه زمان و مکان را مطرح بکنید (حالا من يك سؤال از برادر عزیز دارم که این تغییر کردن حدود اولیه را میشود آدم به آن قرارداد می بگوید ؟ چون بحث اولی این بود که بدیهی است که خط و نقطه قابل تصویر است و قابل تحقق در خارج می باشد • بحث دوم این بود که آن بداهت ناشی از ارتکاز است و غلط است و بدیهی نیست قضایایی را هم که داشتید دستگاه قیاسی تان را هم که به فرض درست بگیریم این قضایای تان غلط است چون مواد اولیه اش غلط است مرتبه دوم بگویند آن تزی که بیوتن گفته است غلط است • بعد بگویند آقا غلط و صحیح نسبی هست و بگویند تغییر حدود اولیه قرارداد می هست • خوب بلافاصله ما عرض می کنیم که شما نمی توانید بگویند که عینیت دروغ هست • شما که جذمیت نسبی را در باره عینیت می پذیرید و عمل می کنید و جزمیت نسبی را در هر مرتبه از عملتان می پذیرید یعنی می پذیرید که يك مقدارش راست است اگر می پذیرید که يك مقدارش راست است و صحیح است و غلط نیست آنوقت این سؤال میشود که آیا خود این حدود اولیه تان کجا معین میشوند گاهی به کیفیت در نسبت اکتفا می کنید گاهی می گویند کیفیت و رابطه اش با هستی چرا ؟ چون شما برای استدلال تان از صورت قیاسی راکه می گویند درست می کنیم بازگشت وجود اولیه دستگاه نیازتان به هست و نیست است اگر این دستگاه راکه کار انتزاع را عمل می کند با آن دستگاهتان که کار عینیت را عمل می کند جامع مشترك یعنی رابطه بین هستی و کیفیت را اگر نتوانید مشخص بکنید تا کجائی خود حدود اولیه را نتوانید در هستی تبیین بکنید آنوقت محال است که در نتایجش بتوانید کاری را انجام بدهید به عارت آخری همانگونه که میتوان به کاربرد يك قضیه کار داشت و غلظتی را نسبت به رابطه و

استدلالش پذیرفت همین نحوه میتوان نسبت به حدود اولیه هم پذیرفت ولی حق مطلب این است که حدود اولیه این ارتباط را ضرورتاً دارد و شما خواهناخواه حدی را انتخاب فرموده اید و اگر بگویید کاری به هستی اش و چگونگی اش ندارم محال است توفیقی بیابید که هماهنگی همه اعمالتان را ارائه بدهید • کاری ندارم یعنی در حقیقت به هماهنگی اش کاری ندارم و اگر چنین شد نتیجه گیری می کنم در خود متن بحث • هرگاه تعاریفی را که شما از برنامه ریزی می دهید با تعاریف آنها اگر یکی در آمد آنجا را اشکال بکنید • چرا این مفهوم ما با آن یکی باشد ؟ تفاوتش در کجاست که ما آن مفهوم را غلط می دانیم بماینکه اسم برنامه را یک چیز دیگر بگذارید •

برادر فلك مسير : قبلأ در تعريف برنامه ریزی يك معنى از برنامه ریزی بطور اجمالی قبول

کرده بودند •

برادر حجت الاسلام حسینی : بوسیله راءى گرفتن یا صلوات ؟

برادر فلك مسير : نه خیر با بحث •

برادر حجت الاسلام حسینی : نماز کار چطور شده بود ؟

برادر فلك مسير : آخر کار هم مطابق ایراداتی وارد کردید که با توافق شما بود که قبول شد

برادر حجت الاسلام حسینی : ما که همیشه توافق داریم و ستان هر طور عمل میکنند ما تسلیم

هستیم •

برادر فلك مسير : آخر توافق شده این بود که کیفیت تنظیم امور برای رسیدن به هدف

برادر حجت الاسلام حسینی : ما چند تأیید گرفته بودیم : رابطه اش را با هستی گفته بودیم

و غیره آنها را گفتند توافق بکنید گفتیم چشم حالا هم اگر بگویید می گوئیم چشم •

برادر فلك مسير : حالا از این به بعد اجازه بفرمایید ما منظورمان از برنامه ریزی کیفیت

توزیع اختیار برای تحقق هدف باشد •

برادر درخشن : آن نکته ای را که به عنوان طرح قضیه مطرح کردیم که اگر قبول بکنیم —

برای تحقق توزیع اختیارات موانع وجود دارد قدم اول برای رفع این موانع تغییر در توزیع اختیار را

به نفع احکام است بعد اشکال کردیم که این نتیجه مستلزم این است که شما آن موانع را فراموش نکنید
برای اینکه قرار بر این شد که در واقع موانعی هست برای جریان یافتن احکام الهی بعد شما می فرمایید
برای اینکار (برای رفع موانع) توزیع اختیارات را عوض نکنید *

برادر حجت الاسلام حسینی : این درجه اول قضیه را که نوشتند توزیع اختیارات هم داشته

یعنی آیا برای تحقق احکام موانع وجود دارد یا برای توزیع اختیارات بر اساس احکام ؟ یعنی موانع
کجا هست ؟ آجائی که توزیع اختیارات می خواهیم بکنیم مانع هست ؟ یا آجائی که احکام را می خوا^{هیم}
جاری بکنیم مانع هست ؟

برادر درخشان : معمولاً در فرمایشات شما ایند و خیلی نزدیک به هم ارائه میشوند

حالا در اینجا با تفکیک آنها و موضع مانع بنظر نمی آید *

برادر حجت الاسلام حسینی : حالا عیبی ندارد توزیع اختیارات را در کنار می گیریم و

می گوئیم برای تحقق احکام موانعی وجود دارد *

برادر درخشان : بعد می فرمایید قدم اول برای رفع این موانع تغییر در توزیع اختیارات

است *

برادر حجت الاسلام حسینی : پس توزیع اختیارات غیر از نفس احکام شد *

برادر درخشان : ولی در همه فرمایشات حضرت عالی اشاره می فرمودید که نهایتاً این

احکام هستند که در واقع آن الگوی توزیع اختیارات در جامعه را مشخص می کنند بعد اشاره کردید که

اگر ما می توانستیم که در واقع توزیع اختیارات را تغییر بدیم آنوقت برای اجرای احکام دیگر مانعی

وجود نداشت یعنی ^{در} تغییر توزیع اختیارات جامعه هست که مانع وجود دارد قدم اول یعنی رسیدن

به یک حکم خاص در جامعه که به تبع آن توزیع اختیارات مطلوب حاصل میشود *

برادر حجت الاسلام حسینی : یعنی مرقوم بفرمایید (حد کمی) برای تأسیس کارخانه

تولید خودکار حالا اگر حد کمی را بخواهیم برداریم آیا خطری پیدا میشود ؟

برادر درخشان : هدف ما این است که در توزیع اختیارات جامعه تغییر بدیم شما

می فرمایید اول از الف شروع کنید می گویم الف چی هست؟ می فرمایند که الف این است که تولید کالای خاص از طریق انحصار انجام میشود شما می فرمایید انحصار در اینجا نباید باشد *

برادر حجت الاسلام حسینی: یعنی تئوری باید متناسب با آنچه که پیش می آید بتواند

عمل بکند نه اینکه یک مرتبه معجزه بکند * می گوئیم که انحصار خود کار بعد می گوئیم که برچه معیاری بوده می گوئید بر معیار کمیت می گوئیم معیار کمیتش را بردارید می گوئید هنوز انحصار خود کار باشد؟ می گوئیم بله ولی معیار کمی نداشته باشد بعدش می گوئیم معیار کیفیتش هم بردارید مادر حقیقت از راه حکم قدم به قدم تجزیه اش کردیم *

برادر درخشان: یعنی اگر A را A_1 و A_2 بگیریم بعد سؤال می کنیم که A_1 یکی از

لوازم اجرای حکم A است آیا اگر اجرای حکم A مانعی برایش بود

برادر حجت الاسلام حسینی: می خسوا هم بگوئیم هر چیزی که برای A مانع هست برای A_1

مانع نیست ولی بالعکس صادق است *

برادر درخشان: بعد می فرمایید که اگر هدف ما تحقق حکم A در جامعه است و این

متوقف بر این است که A_1 و A_2 و A_3 واقع بشود یعنی تا A_{15} که واقع شد مطمئن میشویم

که حکم A میتواند جاری بشود *

بعد سؤال می کنیم اگر مانع برای اجرای حکم A هست آن مانع برای اجرای اجزایش هم هست یا نه؟

می فرمایید ممکن است برای A_2 الی A_{15} این مانع وجود داشته باشد اما یکی از اینها هست که

مانعی ندارد خوب این محل اثباتش اینجاست *

برادر حجت الاسلام حسینی: بله هرگاه که بیاییم موانع را تجرید بکنیم و گوئیم مانع A

بعد بگوئیم یک مصداق دارد A یک کلی هست که نارای ده تا مصداق عینی خارجی هست حتماً

هریک از مصداق آنها سهمی از این مانع (خصلت A) را خواهند داشت ولی هرگاه که از شکل

تجریدی بیرون بیاییم و بخواهیم در منطق تخییر کار بکنیم در منطق تخییر که بخواهید کار بکنید بایسد

بگوئید نفس مصوبه و تصویب در جامعه یک چیز را شکست و یک چیز دیگری را ایجاد کرد * نفس تصمیم

حتی قبل از تصمیم یک چیزی را شکست‌تویک چیز دیگری را پیدا کرد به عارت آخری اگر از منطق تغییر بیرون بیاید دقیقاً فرمایش آقای درخشان دو دو تا چهار تا است • یعنی کاملاً قبول است و در این صورت هیچ تغییری را در هیچ جا موضعی نمی‌توانید بگیرد چون برای تغییر کمی هم که بخواهید انجام بدهید ما می‌گوئیم که آنجا هم مانع هست یک تغییرات کمی درست را مشخص می‌کنیم می‌گوییم برای تغییرات کمی مثلاً K یا H یا X یک مانعی وجود دارد این مانع را روی اجزایش باز می‌گردیم بنا بر این برای اولین تغییر کمی هم صلاح نیست اقدام نکنید چون بهم می‌ریزد این دقیقاً در آجائی است که به اصطلاح مفهوم تغایری برخورد می‌کنید و انتزاعی اگر در مفهوم تغییری برخورد بکنیم و بگوییم نه اینجوری نیست ما مرتباً تغییر می‌دهیم می‌پذیریم یک چیزی شکسته بشود یک چیز دیگر تولید بشود • تصویب اولیه که می‌کنید اعلام ثانویه که انجام می‌دهید و حرکتی را که مردم می‌کنند معنایش این است که یک قدم برگردانده اید در قدم دوم دارد پی ریزی میشود. یا این برهان کدام تغییر هست که میشود داد ؟

برادر درخشان : وقتی که ما این سؤال را مطرح کردیم که برای جریان یافتن احکام الهی یا برای تغییر در توزیع اختیارات مانعی وجود دارد ؟ شما می‌فرمایید بله منتهی مانع را از طریق تغییر در توزیع اختیارات حل کنید عرض ما این بود که آن مانع کجا رفت ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : مانع اولی اختیارات بود •

برادر درخشان : درست اما شما می‌فرمایید که مانع در هر مقطعی از رشد و تغییر وجود دارند ولی این مانع خودشان تغییر هم باید بکنند بعد می‌فرمایید سؤال این است که حالا کدامیک از اینها نقض اصلی را دارند • آیا مانع هست یا نحوه روابط ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : آیا روابط هم خود مانعی است یا نه ؟ آیا اعظم مانع

نحوه رابطه است ؟ بفرمایید خود نحوه مانع اعظم مانع است •

برادر درخشان : قهراً هم تصرف باید از آن شروع بشود این باید اثبات بشود و صورت

مسئله است و بعد در پاسخ مسأله خط و نشانهای فلسفه کشیدید که یک عده ای هستند و از

يك جاهائی شروع می کنند خلاصه به جملهای بدی می روند کسانی هم هستند که اصول اعتقاداتشان را در اینجا تمام می کنند و المی آخره .

برادر حجت الاسلام حسینی : نه ما خط و نشان فلسفه نکشیدیم ، يك سئوالی از —
برادرمان آقای درخشان داریم آیا هرگاه ما به چگونگی کار داشته باشیم نه چرائی در واقع تن به
يك چرائی دادیم یا ندادیم ؟ یعنی به عارت افری آیا استتباط از عینیت از خود چگونگی است یا
از دستگاه نظری است ؟

برادر درخشان : خوب قهراً از چگونگی است که در دستگاه فلسفی آن چگونگی
حاصل شده است یعنی عینیتی است که از دستگاه فلسفی حاصل شده ولی می خواهم عرض کنم که
آنجا هم می توانیم حرکت کنیم بگوئیم اگر کسی خواست فکر بکند که مانع را بالاستقلال از روابط حل
بکند این آخر و عاقبتش آن هست و متأثر از این بینش هست و لذا ما اینطوری حرکت می کنیم که
می گوئیم برای رفع موانع اجرای احکام هم از احکام شروع کنید . این که در ظاهر متناقض هست اگر از
احکام توانستیم شروع بکنیم که شروع می کردیم ، مانعی که نداشتیم .

برا در حجت الاسلام حسینی : آیا بین دو قطب حکم در مرحله نظام ارزشی و حکم در
مرحله تحقق عینی یکی هستند ؟ برای اجرای احکام نظام ارزشی آئین نامه های بانک را تغییر
می دهید که به سمت احکام ارزشی باشد . این دو تا حکم دارد يك حکمی که شورائی نشستند يك
چیزی نوشتند و اینجا تصویب کردند که اعتبارات پولی اینجوری عمل بکند (اینها حکم می گویند)
توزیع اختیارات هم می دهند حکمی راه که مستخرج از ما انزل الله دارد آنرا هم حکم می گویند
برای اجرای احکامی که فقیه از احکام الله می گیرد ، باید این احکام را تغییر بدیم بلافاصله
می گوئید با کدام معیار ؟ می گوئیم در دستگاه عمل يك الگو حتماً لازم دارید فرضاً که ما می گوئیم
دست بندی خاصی را که فرض کنید به سه عامل نام می برید (در انسان شناسی می گوئید فکر - ربط -
عمل در اینجا فرضاً به آن می گوئیم نهاد و بنیاد و نماد و يك جای دیگر يك چیز دیگر می گویند)
می گوئیم با فلان الگو که می تواند جامعه را ساده بکنید و الگویتان هم قدرت شمول در ریزترین

بخش و کلی ترین بخشان دارد با این الگو بیاید چیزی را که می خواهید پیاده بکنید آنرا ملاحظه بکنید ببینید فاصله اش با عنیت چقدر هست؟ درجه بندی بکنید و بگویید برای این فاصله با این الگو ملاحظه کردیم (دقیقاً آثار عینی را نگاه می کنیم عمل ذهنی نیست آمار می گیریم) می گوئیم بیا بیا برای پیاده کردن آن احکام حالا امسال پنج تا مصوبه را از مصوبات بانکی را تغییر بدید چون همه مصوبات بانک رایک مرتبه نمیشود تغییر داد. تبصره ۱۶ از اصل ۱۲ و تبصره ۴ از اصل ۶۷^ف بشود *

برادر درخشان: مانعی برای اتخاذ چنین تصمیماتی وجود ندارد؟

برادر حجت الاسلام حسینی: اگر بخواهید بگویید که مانعی وجود دارد و بگویید سه همین دلیل امکان نمی یابد به شما نمی گویند که این الهی نیست یا مادی نیست ابداً می گویم در هیچ دستگاه برنامه ریزی که قدرت ملاحظه تغییر و حاکمیت بر تغییر را داشته باشد نمیتواند بگوید که مانعی وجود ندارد این تصمیم را می گیرد که مانع را از بین ببرد *

برادر درخشان: یعنی انما این است که برنامه ریزی لازم است برای رفع آن مانع *

برادر ساجدی: بهر حال گاهی شکستن يك مانع آنقدر بزرگ است که به قیمت نیستی جامعه تمام میشود گاهی این شکستن به قیمت يك تخیر جزئی میشود قطعاً در هر جا باشد از شکستن شروع می کنیم یعنی بهر حال مانع را می شکنیم *

برادر درخشان: چگونه؟ آیا از طریق رفع مانعی که در مقابل شماست؟ ببینید

همین که شما بخواهید این مداد را بشکنید شما مقاومتی که این چوب دارد را باید نقض بکنید مانع شما که مداد نیست چه این که این مداد ممکن است پلاستیکی باشد و خود بخود کج میشود مانع شما که چیزی مثل مداد نیست مانع شما مقاومتی است که در این مداد هست *

برادر حجت الاسلام حسینی: هرگاه مقاومت را به عنوان يك وصف در خود قضیه اخذ

بکنید و قضیه و منطق صوری باشد شکستن آن از هر جا بخواهید ممتنع است یعنی هرگاه بشکنید آن مقاومت نبود که شکستید *

برادر درخشان : ما که نگفتیم از راه منطق صوری بشکنید ما می‌گوییم که باید از

طریق برنامه ریزی شکسته بشود (یعنی در منطق عمل یعنی در منطق تغییر)

برادر حجت الاسلام حسینی : اگر منطق تغییر هست در ارتباط باید ملاحظه کنید

در تصمیم گیری در برابر این مدار این اصلاً مانع نیست تا وقتی که شما تصمیم نگرفته اید مانع هست *

برادر درخشان : یعنی بنده که اراده کردم مقاومت این مدار را می‌خواهم بشکنم

همین برای شکستن مدار کفایت می‌کند ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : کفایت می‌کند برای عملی ، بقول آقایان می‌گویند که

تصمیم وقتی که باشد آن چیزی است که پشت سرش عمل می‌آید که آن عمل دارای پتانسیلی است

که در اصطلاح با این ، این دیگر مقاومت نیست ، یعنی تعیین اگر بنا است که تحت زمان و مکان

واقع بشود ، تغییراتی که در تعیین واقع میشود چه چیز هست ؟ تغییرات کیفی چگونه واقع

می‌شود ؟ این مثل ثابت گرفتن مکان هست در حالی که ثابت گرفتن مکان تجرید مکان از مکان و زمان

است ولی مکان همیشه با زمان ارتباط دارد *

برادر درخشان : صرف خواستن برآورده شدن هست ؟ باید برنامه ریزی بکنیم برای رفع

موانعی که جلوی اجرای احکام را گرفته است *

برادر حجت الاسلام حسینی : خواستن و تصمیم دوتا است خواستن میل است از مومنین

اولیه است از مشوئات اولیه است تصمیم محرك عمل هست یعنی ممکن است که اصطلاحاً اشتباه

باشد و کسی به آن بگوید مثلاً تصمیم دارم * ولی تصمیم چیزی است که جدای از تحقق نیست

مهره اتصال بین خواست و عمل است (آیا لوازمش را هم باید دید ؟) خوب قهراً باید دید *

برادر درخشان : به این لوازم که در واقع رفع موانع بود اصطلاحاً عنوان برنامه ریزی

اطلاق میشود *

برادر حجت الاسلام حسینی : من برمی‌گردم به سؤال اول عرض می‌کنم که شما موانع

را برای يك زمان خاص می‌بینید یا برای همه زمانها ؟ یعنی برای هر مرحله رشد نسبتبه مرحله

بعد امکانات مانع هست یا نه ؟ و آن چیزی را که نسبت به کل دارید می گوئید اگر پذیرفتید که روابط در تغییر کیفیت حاکم است بر اساس تئوری قبلی همین را پای بند هستید یا نه ؟ حتماً شما يك مغیرهای کمی هم دارید و لاکن مغیر کمی تان تبعیت از چه چیزی می کند ؟

برادر درخشان : اینرا باید فکر کرد نمی داند ولی تا قبل از اینکه آن مسأله تمام

بشود در اینجا نمی توانیم بگوئیم که برای رفع مانع اجرای حکم از حکم شروع کن *

برادر ساجدی : آن تفکیک را باید در بحث رعایت بکنیم تفکیک بین روابط درون نظام و

احکام حاکم بر نظام را بفرمایید همان که خود مان در اجرای حکم مانع می گرفتیم آنچه که پذیرفتیم

کلی و در ذهن بود و از وحی گرفته شده بود اما آنچه که در عمل هست حاصل اجرای احکام

نظامهای غیر بود و لذا روابط عینی است این دو تا ست یکی هم درخواست هست *

برادر درخشان : برای رفع مانع از کجا باید شروع بکنیم ؟

برادر ساجدی : نظر آقای حسینی اینست که از درون باید شروع بکنیم *

برادر درخشان : بحث در این است از لحظه ای که شما بخواهید از روابط انسانی

درون نظام شروع بکنید مگر قرار نبود که تغییر روابط از طریق رفع موانع صورت بگیرد ؟ (بله) خوب

باز هم يك موانعی شما در آنجا دارید آنرا چه جوری رفع می کنید ؟ آنرا هم بوسیله روابط انسانی

خاص رفع می کنید *

برادر ساجدی : مگر کجا اثبات کردیم که نمیشود مانع را رفع کرد صلاح نیست یا نمیشود

چون نظام می شکند ؟

برادر درخشان : صحبت مانع بود ، صحبت توزیع اختیارات بود مانعی در سر راه —

اجرای احکام وجود دارد یعنی بخواهید روابط انسانی را تغییر بد دهید مانع وجود دارد حتماً

صحبت ما در این است که این مانع را چگونه می خواهید رفع بفرمایید ؟ می فرمایید روابط انسانی

را عوض کن آن هم رفع میشود * می گوئیم اگر روابط انسانی را می توانستیم عوض کنیم خوب

از اول عوض می کردیم *

پس مقدم بر تغییر روابط باید ماهیت مواع را بشناسیم و در شناخت ماهیت مواع يك قلمرو خاصی پیدا میشود •

برادر حجت الاسلام حسینی : سئوالی داشتم از حضور آقای درخشان و آن این بود

که دو انتزاع از يك واقعیت مسلماً یکی از آنها غلط هست یعنی با دو تئوری به ملاحظه رشد یا مانع می‌رود یا با يك تئوری ؟ بحسب این بیان خواهید فرمود که با يك تئوری • آیا در تئوریتان اختیار و روابط انسانی به عنوان مخیرهای اولیه محسوب می‌شوند یا مخیرهای ثانوی ؟

والسلام

برادر درخشان: بنظر میرسد بحث ضرورت برنامهریزی به اینجا رسید که برادران توافق کردند که روابط انسانی در تخصیص منابع و همچنین در توزیع درآمد جامعه نقش اصلی را دارد و لذا اصل در تغییر کمی متغیرهای اقتصادی است موضوع بحث این است که هدف اجرای احکام الهی است در این صورت آیا نیاز به برنامهریزی هست یا خیر؟

در جلسات قبل به این نتیجه رسیدیم که برای اجرای روابط انسانی اسلامی موانعی وجود دارد و رفع این موانع مستلزم برنامهریزی است. حاج آقا میگویند برای اینکار چاره‌ای جز تغییر توزیع اختیارات ندارید یعنی بنحوی روابط را تغییر دهید. این جواب در حقیقت طرح همان حرف قبلی است با حذف کلمه موانع. چون قبلاً بحث شد که برای اجرای روابط مانع وجود دارد، پاسخ می‌دهند که برای رفع موانع باید روابط اسلامی شود. در حالی که بحث چگونگی رفع موانع برای اجرای حکم خدا بود. یک بحث این است که برای رفع موانع باید برنامهریزی کمی کرد تا زمینه رفع موانع و به تبع آن رفع آن موانع حاصل گردد. حاج آقا میگویند خیر تنها کاری که شما باید بکنید این است که مرتباً از موضع تنظیمات دولتی در بخش اقتصادی شروع کنید و روابط کیفی را بطرف اسلامی شدن سوق دهید و از طریق مشاهده کمیات کنترل و نظارت کنید. پس یک نظر این است که برای رفع موانع تغییر فقط در روابط انسانی بدهید و نظر دیگر این است که علاوه بر این باید از طریق تغییر در کمیات به رفع موانع برسیم.

برادر افکاری: باید کیفیت روابط درونی جامعه و روابط حاکم بر جامعه و رابطه بین آنها مشخص‌تر شود. یک سری از روابط درونی اجتماع به فلسفه ربط پیدا می‌کند و یک سری دیگر مستقیماً از فلسفه نشاءت نمی‌گیرد، اما چون یک سری ابزارهای خاصی ایجاد شده آن روابط به تبعش وجود دارد و آقای حسینی میگویند از طریق تغییر روابط - جزئی درونی جامعه، جامعه را بسمت مطلوب خودمان پیش می‌بریم. اگر ارتباط این بحث با ارزشهای حاکم بر جامعه معلوم شود میتواند مفید واقع شود.

برادر زبرجد: بحث موانع باید بیشتر روشن شود که چیستند؟ بچه دلیل بوجود آمده‌اند؟ اگر مسئله علت و معلولی را مورد توجه قرار دهیم قاعدتاً باید علتی برای وجود این مانع باشد. و اگر ریشه‌ها و علت اصلی را از بین ببریم خیلی از موانع جزئی از بین میرود. البته اولویتها و امکانات را نیز باید در نظر داشت.

برادرساجدی : صرف پذیرش ارزشی کفایت نمی‌کند که آن نظام در جامعه اجرا شود زیرا موانعی در عمل اجتماعی وجود دارد که تارفع آن نظام به صحنه عمل اجتماعی نمی‌آید. این موانع عبارتند از روابط درونی نظام که ناشی از نظام ارزشی سابق است و تکنولوژی و بازاری که در این روابط جزئی حاصل شده است. مثلاً "در جامعه ما درگذشته روابط خاصی که وجود داشته تکنولوژی خاصی را در جامعه ایجاد کرده و همراه با آن روابط خاصی را بوجود آورده فعلاً" جامعه اختیار کرده که آن نظام را بشکند و نظام ارزشی جدیدی را بپذیرد. صرف پذیرش نظام جدید طبق گفته بالا نمی‌تواند در جامعه آن نظام را پیاده کند. آیا در اینحال ما باید برویم تکنولوژی و ابزار را تغییر دهیم تا همراه با این تغییر روابط خاصی بوجود بیاید و کل این روابط نظام جدیدی را بسازد یا خیر باید پس از پذیرفتن آن نظام ارزشی از روابط اجتماعی درونی نظام شروع کرده و آن رابطه‌ای را که کمترین ضربه را به سیستم می‌زند، قوام جامعه را هنوز حفظ می‌کند ولی به آن نظام ارزشی سابق ضربه می‌زند، از آنجا شروع کرد؟ بنظر من باید از دومی شروع کنیم. آنچه من از قضیه برنامه‌ریزی می‌فهمم این است که باید در تعیین قسمت دوم مطلب بالا فکر کنیم اینکه از کجا شروع کنیم، از کدامیک از روابط درون نظام شروع کنیم و بعد از آن دومی، سومی و چهارمی کدامست. این را برنامه‌ریزی می‌گوئیم. پس برنامه‌ریزی به معنای تغییر است و این تغییر مترادف با رفع موانع است. گاه موانع کوچک و قابل پذیرفتن و تحمل هستند و لازم به تغییر کل سیستم نیست و باید کم کم آنرا از بین برد و گاه رفع مانع رابطه معنای درهم شکستن کل جامعه در نظر می‌گیریم که آن مورد قبول نیست و آن شکستن کل جامعه است نه درون آن.

در ضمن تغییرات و برنامه‌ریزی را در روابط می‌گوئیم نه در تکنولوژی. یعنی اگر رابطه کوچک را تغییر دادیم، امنیت آن تکنولوژی از بین رفته و پس از مدتی هم کارگر هم کارفرما متوجه میشوند که با این سیستم نمیشود کار کرد و هرکدام ب فکر تغییر در تکنولوژی که داشته
مطابقت با روابط جدید باشد می‌افتند.

برادرفلک مسیر : دو سؤال دارم ۱- با این تعریف جدید از برنامه‌ریزی بنظر

میرسد که کار تغییر روابط، از طریق تغییر آئین نامه‌ها و تبصره‌ها، صرفاً یک مقوله

تقنینی است که یا با اقتصاد رابطه‌ای ندارد و یا اقتصاد را نیز باید معنی جدیدی کرد
 ۲- آقای ساجدی فرمودند که یکی از روابطی که حذف کردن آن لطمه کمی به نظام می‌زند را
 انتخاب می‌کنیم. معیار این کم ضربه زدن چیست؟

برادر زبرجد: گفته شده بود که روابط خاص، تکنولوژی خاص خود را بوجود
 می‌آورد. آقای ساجدی می‌گویند جزءترین رابطه را عوض می‌کنیم. سؤال این است که آن
 روابط حاکم در مقابل این تغییر و تعویض چه عکس‌العملی نشان می‌دهد؟ باید قاعدتاً طبق
 گفته‌های قبلی روابط حاکم این تغییر را بشکنند و به حالت قبلی برگردد.

برادر ساجدی: تغییری که ما می‌دهیم در جهت روابط جدیدی است که پذیرفته شده
 است در مورد این اشکال موقعی است که ذهنیت کلی جامعه پذیرفته است اجرای روابط انسانی
 خاصی را و الان در جهت اجرای آن، این تغییرات را میدهد و موقعی است که ذهنیت کلی
 جامعه، اراده کلی اجتماعی یک چیزی را پذیرفته و یک جزئیات در نفی آن روابط کلی اجتماعی
 یک تغییر می‌دهد. درست است که هر دو یک تغییر جزئی است در داخل نظام و در وضع موجود
 اما یک تغییر هم جهت در اراده عمومی جامعه است و یک تغییر غیرهمسو است. در حالت دوم
 است که شکسته می‌شود^{نه} اولی.

برادر زبرجد: درست است که مردم پذیرفته‌اند که ارزشها عوض شده است ولی
 در حال حاضر نظام با آن ارزشها دارد می‌چرخد و هر تغییر کوچکی حتماً از طرف نظام شکسته
 میشود و قبول ارزشهای جدید در ذهنیت افراد جامعه نمی‌تواند مقابله با این نظام کند.

برادر ساجدی: پس می‌فرمائید چطور تغییر بوجود بیاید و ریم و از کجا شروع کنیم؟

برادر فلک مسیر: سئوالاتم را ادامه می‌دهم. نهاد دو مقامی که باید برنامہ تغییر

ضوابط را تنظیم کند کیست؟ خود ولی فقیه یا مجلس یا مقام دیگر؟

برادر ساجدی: اگر پذیرفتید که باید برای تغییر در روابط موجود برنامہ

ریزی کرد و تعیین اولویت کرد، آنوقت در مورد معیار و مقام صحبت می‌کنیم.

برادر درخشان: آقای ساجدی می‌گویند یکی از روابط موجود را با معیار کمترین

ضربه برای جامعه انتخاب می‌کنیم و تغییر می‌دهیم آقای زبرجد می‌گویند چه تضمینی وجود

دارد که بحران بوجود نمی‌آید. آقای فلک مسیر می‌گویند آیا این صرفاً اعمال تقنینی

است یا به اجراه می‌آید و اگر تغییری می‌دهیم ضامن اجرای این تغییر چیست؟ آیا دولت به قوای قهریه تمسک پیدا می‌کند؟ اینکه تا حالا با وجودیکه دولت مثلاً "قاچاق را ممنوع کرده ادامه داشته است و نکته آقای ساجدی با این مطلب بنظر میرسد که صحیح نباشد .

برادر ساجدی: اگر قانونی که تصویب میشود موافق سرشت افراد جامعه یا موافق ارزشهای پذیرفته شده بوده باشد که خود مردم اجرا می‌کنند و قوه اجرائیه و قضائیه ناظر است اما اگر موافق وهما هنگ نباشد هر چند با سرنیزه آنرا بخواهند اجرا کنند ممکن نیست و اینکه می‌گوئید بدون ملاحظه کمیت نمی‌توان فقط با تصویب قوانین کارکرد بعداً" در این باره صحبت می‌کنیم همچنین اینکه از کجا و با چه معیاری شروع کنیم هنوز معلوم نیست .

البته بدون در نظر گرفتن کمیت نمی‌توان کیفیت را تغییر داد. باید پیامدها را دید و اینکه آیا ضربه نمی‌زند، نظام را منتفی نمی‌کند؟ اینها را باید در نظر گرفت اما این بعداً پذیرش برنامه ریزی است .

برادر حسینی: برای ادامه بحث باید بر مبنای رفع مانع ادامه دهید نه جور دیگر .

شما برای رفع مانع می‌خواهید از روابط شروع نمائید آیا رفع مانع به معنای ساختن یک جاده در اصفهان هست؟ یا غیر از اینها هم هست؟

برادر ساجدی: رفع مانع یعنی تغییر، ایجاد هر چیز شکستن مقادمتهای سابق است

و ایجاد رابطهای جدید .

برادر حسینی: این بحث باید ضرورتش همه جانبه تکمیل شود یعنی وقتی می‌گوئیم

ضرورت دارد باید بگوئیم ۱- دلیل رفع مانع ۲- ۳-

و بایک دلیل نمی‌توانید ضرورت برنامه ریزی را ثابت کنید . اصل مصلحت مسلمین را نیز باید در نظر گرفت و با توجه به ایندو مبنای لازم برای این تغییر را پیدا کنیم .

برادر درخشان: برنامه ریزی برای رفع مانع هنوز دقیقاً مشخص نشده است، اگر

مشخص شد که حرف آقای ساجدی صحیح است آنوقت در مورد مصالح مسلمین فکر می‌کنیم و سپس به

مبنا می‌رسیم . اگر برنامه‌های نوشته شد و یا قانونی تصویب شد این چگونه می‌خواهد اجرا

شود آیا مانعی سر راه این نیست؟ همه بحث این است که برنامه ریزی چگونه برنامه ریزی کند

که من که می‌خواهم حکم خدا را اجرا کنم ، بدانم که چکار کنم . در ضمن در همه جای دنیا قانون

می‌نویسند، اما آن قانونها جهت تقویت میبانی ارزشی وروابطی که در جامعه وجود دارد میباشند
نه تغییر روابط را. اگر فقهای مانیز در مجلس برای تاء مین منافع خودشان قانون می‌نوشتند
آنوقت مثل آمریکا قوه قضائیه کسانی را که خلاف عمل کنند را تنبیه می‌کند اما در اسلام که اینجوری
نیست فقط می‌خواهند که احکام خدا جاری شود.

برادر ساجدی: اینکه برنامهریزی باعث بحران نمیشود با پشتوانه عمل داشتن فرق
دارد باید بحث شود که چگونه برنامه ریزی کنیم که بحران ایجاد نشود.

برادر درخشان: معیار شما برای انتخاب رابطه چیست؟ آیا برای اجرای این رابطه
باید از تغییر کمی شروع کرد یا خیر؟ این تغییرات کمی قبل از تغییر روابط بین افراد است.
برادر ساجدی: اگر عینا " همان اختیاراتی که سابق مردم داشتند فعلا" هم دارند
که فعلا" هم کاری بیشتر از کار قبلی نمی‌توانند بکنند چون در محدوده اختیار آنها نیست، مگر
اینکه بگوئید اختیارات افراد را که تغییر دادیم این کمیت تغییر می‌کند.

برادر درخشان: با حفظ همان روابط البته نه در همه موارد. مثلا" در ۵۰۰ مورد اطلاعیه
بدهید و بازرس بفرستید که اجرا را کنترل کند. این که بیشتر اختیارات افراد را زیر سؤال
برده است.

برادر ساجدی: یعنی می‌گوئید که اگر قانون گذرانیدیم که مردم مختارند که کاری
را بکنند دست و پای مردم را بستیم؟

برادر درخشان: اگر فرد را مقید بکنید که باید چنین کاری نکند در آنوقت آیا او دلش
نمی‌خواهد که بکند؟ در اینجا چکار می‌کنیم آیا قانون گذرانیده شده صحیح اجرا میشود؟

برادر ساجدی: قانونی را می‌گذارند یا مردم با قوه مجریه پشت این قانونند که بخوبی
اجرا میشود یا فقط قوه مجریه است که خوب اجرا نمیشود، ولی قوانین اسلامی مورد قبول مردم
است و مجازات متخلف باعث عدم اجرای خلاف قانون میشود.

برادر درخشان: صرف الزامات قبلی دلیل بر اجرای صحیح نیست بنظر من برنامه -
ریزی ضرورت دارد. اما این برنامه ریزی هم شامل بر تغییر در روابط است (همان گونه که خدا
می‌خواهد) و هم در تغییرات کمی است.

برادر درخشان: موضعی که الان برادران رویش تاء مل می‌کنند و بحث در اینجا است که ضرورت برنامه ریزی در واقع به عنوان رفع موانع اجرای احکام الهی پذیرفته شده است ولی انحصاری هم برای برنامه ریزی به معنای صرف رفع موانع مورد قبول قرار نگرفته است بعبارت دیگر هنوز برادران روی این مسئله نظر دارند که آیا برنامه ریزی محدود و منحصر به رفع موانع میشود یا وسیع تر از این هم هست که هنوز هم بحث نشده ولی همه روی این توافق دارند که ضرورت برنامه ریزی به معنای رفع موانع اجرای احکام الهی است حالا در یک قسمت نزاع است و آن قسمت این است که یک عده از برادران نظرشان این است که برای رفع موانع باید تغییر در روابط رابعنوان تنها و تنها راه حل پذیرفت به این اعتبار که قبلاً ثابت شده که روابط انسانی اصل است در تغییر دادن کیفیات اجتماعی و البته قبول می‌کنند که تکنولوژی هم یکی از موانع عینی است ولی چون تکنولوژی هم به تبع روابط انسانی خاص مطرح شده نه بالعکس قهراً" باید از همان روابط شروع کرد و روابط موجود را به نفع روابط انسانی اسلامی تغییر داد پس این استدلال یک طرف قضیه است طرف دیگر قضیه ادعا می‌کند که برنامه ریزی فقط و فقط شامل این نیست بلکه این هم هست باید روابط را تغییر داد اگر می‌توانید اما در مسیر تغییر دادن مسائل انسانی با موانعی روبرو هستید این موانع را ممکن است از طریق تغییرات کمی در اقتصاد رفع نمود، مثلاً" بجای اینکه دولت ده میلیارد ریال سرمایه‌گذاری کند در صنایع بگویند نه پانزده میلیارد ریال سرمایه‌گذاری کن یا بجای سرمایه‌گذاری در صنایع سنگین دولت در صنایع سبک سرمایه‌گذاری کند این هم ممکن است وسیله‌ای باشد برای رفع موانع اجرای احکام الهی پس محل اشکال اینجا است که یک دسته از آقایان رفع موانع را منحصر می‌کنند به تغییر دادن روابط و دسته دیگر نظرشان این است که علاوه بر آن نکات دیگری هم هست مضافاً" اینکه دسته دوم اشکال می‌کنند به دسته اول که اگر شما رفع موانع را منحصر می‌کنید به تغییر در روابط انسانی از کجا می‌دانید که کدامیک از این روابط را می‌توانید مورد توجه قرار دهید و مطمئن باشید که به راحتی و با یک آئین نامه اجرائی می‌توانید آنرا عوض کنید و در جامعه روابط جدیدی را مستقر کنید اگر می‌فرمائید که بنده از بین همه روابط انسانی صحیح که ۲۰۰ تا است پنجمی را انتخاب می‌کنم که صرفاً" با اعلام کردنش در روزنامه‌ها و تفویض آئین نامه آن به قوه مجریه در اجراش از کجا مطمئن هستید؟ شاید موانعی در اجرای همین حکم باشد در مقابل بعضی از برادران نظرشان این است که می‌گردیم و بالاخره

اینچنین حکمی را پیدا می‌کنیم یک نظامی را می‌خواهیم تغییر بدهیم ولذا قهراً باید از یک جایی شروع کرد . از جایی شروع می‌کنیم که بتوانیم از پس آن برآئیم ولی خود نظام را هم نباید متلاشی کرد که بنظر من این نحوه بحث کردن مستدل نیست . دومین استدلال برای تقویت این قسمت این است که آقایان می‌فرمایند اگر شما دست بگذارید روی یک رابطه صحیح اسلامی و بخواهید آنرا در جامعه جاری بکنید اراده کلی اجتماعی می‌خواهد که اینطور بشود جو غالب موافق است پس خواهد شد ، زیرا غیر از این است که شما بخواهید یک رابطه فاسد را در جامعه مستقر کنید به صرف همین استدلال می‌خواهند نتیجه بگیرند که نهایتاً " مشکل خاصی نخواهیم داشت خلاصه مصداق خواستن توانستن است در این مورد این اشکال مطرح شد که داشتن التزامات قلبی و پذیرفتن ارزش‌های الهی بالمره به این معنی نیست که شما بتوانید هر رابطه مطلوب مورد نظرتان را در جامعه مستقر کنید باید موانع رفع بشود یا اینکه همه افراد ممکن است یک رابطه را بخواهند اما زمینه طرح آن در جامعه ممکن است نباشد پس باید موانع را برطرف کنیم استدلال دومی که آقای ساجدی مطرح فرمودند در تقویت آن طرف قضیه این بود که می‌فرمودند اصلاً در همه جاهای دنیا همین طور است بالاخره قانون باید نوشت تغییر که می‌خواهند بدهند قانون می‌نویسند و آنرا به قوه مجریه می‌برند که اجرا کند مانع از این کار را می‌کنیم قانون می‌نویسیم و این قانون را می‌گوئیم قوه مجریه اجرا کند در پاسخ این نکته در جلسه مطرح شد که بله در کشورهایی که نمی‌خواهند مبنای نظامشان عوض شود اینطور عمل می‌کنند اما در جاهایی که می‌خواهد نظام را مبنائاً تغییر بدهد صرف نوشتن یک قانون و دادن آن به دست قوه مجریه کفایت نمی‌کند . پس جمع بندی کلی این است که استدلال آن دسته از برادران که نظرشان این است که صرفاً با تغییر دادن روابط انسانی میشود موانع اجرای احکام الهی را از بین برد عمدتاً در این دو دلیل خلاصه شده یکی اینکه این تغییرات همسو است با اراده کلی اجتماعی هماهنگ است با نظام فطرت انسانی پس عمدتاً مسئله مشکلی در راه تحقق آن مطرح نخواهد شد و دومین استدلال این است که همه جا همین طور بوده و قانون می‌خواهند و تغییرات نهایتاً به صورت قانون در جامعه متبلور میشود و قوه مجریه هم متصدی این میشود که این را در جامعه اجرا کند که دوتا نکته هم طرح شد که عرض کردم .

برادر ساجدی : یک نکته را فقط من عرض کنم . بنظر می‌رسد که ما یک بحث داریم

در این مقوله راجع به اصل ضرورت برنا مهربزی که دارد یا ندارد و یکبار بحث از اینکه این

برنامه‌ریزی که ضرورت دارد منحصر است در تغییر روابط انسانی یعنی دو نوع است و یا یک نوع است مثلاً " یک نوع این است که فقط مدعی باشیم که برنامه‌ریزی صحیح برنامه‌ریزی که از طریق تغییر روابط انسانی موجود در جامعه شروع بشود، یک طریق این است که خیر هم برنامه‌ریزی در روابط موجود اجتماعی باشد هم برنامه‌ریزی در کمیت اجمالاً " من بذهنم میرسد که یک مقداری این دو تا بحث از هم جدا می‌تواند باشد و بنظر میرسد در بحث‌هایی که الان میشود ضرورت تمام شده گرفته شد . یعنی در اینکه برنامه‌ریزی هست و ضرورت دارد اجمالاً " تمام شده و حالا داریم در تعیین این برنامه‌ریزی حرف می‌زنیم که البته نمی‌خواهیم بر آن اجمال تکیه کنیم و لسی چگونه است و به چه ترتیب است مورد ایراد است و باید روی آن صحبت شود .

برادر حسینی : آقای درخشان اینطور خلاصه کردند که رفع موانع برنامه‌ریزی را بدنبالش می‌آورد یعنی همیشه موانع است و ما باید برنامه‌ریزی کنیم که این موانع رفع بشود بعد هم اینطور ادامه یافت که برنامه‌ریزی باید صرفاً " در روابط انسانی بشود و یک عده می‌گویند برنامه‌ریزی برای رفع موانع باید از طریق برنامه‌ریزی در روابط اجتماعی هماهنگ با روابط اقتصادی انجام گیرد یعنی در زمینه اقتصاد هم باید برنامه‌ریزی شود و هر دو تا را برمی‌گردانند به دلیل اینکه مانع وجود دارد .

برادر ساجدی : من یک تفکیک انجام بدهم یک بحث روابط داریم (کیفیات) و یک بحث کمیت اقتصادی داریم یک بار می‌گوئیم برنامه‌ریزی باید بیاید و بگوید که پنج تا کارخانه را بکنید ده تا یعنی روی کمیات اقتصادی حرف می‌زنند و یک بار روی روابط اقتصادی حرف می‌زنند بفرمائید آقای حسینی توزیع اختیارات را تغییر می‌دهد کیفیت اختیارات را کم و یا زیاد می‌کند و این دو تا است .

برادر حسینی : برمی‌گردانند به وجود موانع ضرورت برنامه‌ریزی بصورت کلی/ آن را برمی‌گردانید به وجود مانع و حالا اگر در مرحله بعد بخواهید در مورد چگونگی آن صحبت کنید می‌خواستم عرض کنم اگر شما قبل از این مطلب را تمام کنید و بگوئید که ضرورت صرفاً " برمی‌گردد به رفع مانع و یا چیزهای دیگری هم هست همانطوریکه فرمودید یعنی اگر بواسطه چیز دیگری هم ضرورت برنامه‌ریزی اثبات میشود آنرا هم تمام کنید که شاید سئوالاتی که میشود چگونه و چستی آنرا از طریق آن جواب داده شود و لازم نباشد که ما برگردیم . مطلب دیگری که می‌خواستم عرض کنم اینکه رفع موانع رشد و یا رفع مانع برای اجرای احکام مقدمات عقلی دارد و یا حکم

فقهی در مورد آن صادر شده است یعنی آیا شرع مقدس پیش بینی کرده که همیشه موانعی خواهد بود و یک سری احکام کلی داده باشد و یا نه اینچنین چیزی نیست مقدمات عقلی آنرا باید فکر کرد و پیدا نمود مثلاً " جزئی تر میتوان سؤال کرد که اگر شرع مقدس گفته که حکومت اسلامی خود ش باید مطبوعات را زیر نظر بگیرد آیا این بواسطه این می ماند که مانعی وجود داشته و می خواسته رفع مانع کند و یا اگر دولت باید امور عامه را انجام دهد این بواسطه این است که رفع مانع کرده باشد؟

برادر ساجدی : صحبت آقای حسینی صحیح است می فرمایند آقای درخشان بنا را گذاشتند بر اینکه همه متفق اند بر اینکه برنامه ریزی برای رفع موانع است برای اجرای احکام و پس از آن دوشق بحث را طرح کردند که میشد در کیفیت همانطور که من بحث کردم ایشان می فرمایند که نه در اصل خود این که می فرمودید برنامه ریزی برای رفع موانع ضرورت دارد برنامه ریزی منحصر نیست به رفع موانع . لذا از نظر تقدم و تاءخر بحثی ، این بحث تقدم دارد که ابتداً " بحث کنیم که آیا برنامه ریزی منحصر است به رفع موانع یا به تعبیر دیگری که قبلاً طرح می کردند اگر ما بپذیریم که برنامه ریزی برای رفع موانع است این موانع به چه معنی است آیا این طور هست که به زمانی برسیم که مانعی نباشد و در نتیجه برنامه ریزی دیگر ضرورتی نداشته باشد یا خیر اگر یک معنائی برای مانع کردیم که تا یک خاص^{مدت}ی دوام داشت و بعد دیگر مانعی نبود از آن ببعده دیگر برنامه ریزی نخواهیم داشت در این صورت وظایفی که بصورت متعین می دانیم که شرع به عهده دولت گذاشته در جهت انجام آنها برنامه ریزی ضرورتی ندارد . در جلسه گذشته احساس کردم که اینچنین برداشتی شد که رفع مانع مترادف با تغییر شد یعنی دیگر مانع موقتی نیست و لذا برنامه ریزی همیشگی است و یک حالت دیگر این است که خیر مانع را محدود بگیریم .

برادر حسینی : ما مانع را اعم می گیریم از آنچه که از نظام گذشته بجا مانده و قبول می کنیم که مانع همیشه خواهد بود ولی سؤال من اینجا بود که آیا ضرورت برنامه ریزی صرفاً به واسطه رفع مانع تمام میشود یا برنامه ریزی به علت چیزهای دیگری هم هست بعهده گفتیم که اگر پیدا کردید به سه دلیل یا چهار دلیل که برنامه ریزی وجود دارد باید این دلایل شما مبنائاً برگردد به یک چیز یعنی به یک دلیل برنامه ریزی وجود دارد یعنی مبنای پیدای کرده اید بعد آنوقت خیلی از بحث ها روی روال خوبی می آید که شما دستگاه برنامه ریزی را بعداً

بخواهید معرفی کنید از طریق همان مبنا میتوانید معرفی کنید.

برادر ساجدی : این بحث را قبول داریم اما اینجا یک ادعا طرح شده که برنامه ریزی به معنای رفع موانع ضرورت دارد شما قطعاً باید نظر خودتان را اول راجع به این بحث ابـر از بفرمائید بعداگر میفرمائید دلائل دیگری هم برای ضرورت برنامه ریزی است پس از این دلیل بفرمائید.

برادر حسینی : عرض کردم که برنامه ریزی را برای رفع مانع قبول داریم ولی میگوئیم اضافه بر این هم هست یعنی قبلاً" همان طوری که گفتیم برنامه ریزی یعنی مجموعه وظائفی که دولت دارد و باید انجام دهد آنرا هم ضرورتش تمام میشود و برنامه ریزی از طریق اینکه بگوئیم دولت یا حکومت یا نظام مجموعه وظائفی دارد که باید انجام دهد و داخل این مجموعه باید اولویت گذاری بکند یا اقتصاد سنجی بکند که یک دستگاه برنامه ریزی درست کند اثبات میشود حالا اگر مجموعه وظائفی که به دولت واگذار شده آنرا هم بگوئید بواسطه اینکه رفع مانع بشود آن حرف دیگری است.

برادر درخشان : همانطوریکه میفرمائید آن برنامه ریزی برای رفع مانع است منظور شما چه است.

برادر حسینی : مجموعه وظائفی که به عهده دولت هست و تصرف اقتصادی هم هست یعنی بودجه گذاری اقتصادی هم هست این را رفع مانع میدانید؟ مانع یعنی چیزی که جلورش را گرفته یعنی شما می آئید اینجا و تعریفی برای رشد می کنید.

برادر درخشان : آیا رفع مانع یعنی مبارزه جهت رفع کردن آن سدهایی که جهت اجرای احکام الهی است؟ آیا این به معنای تغییر دادن روابط است یا نه اعلم از آن است و یا نه یک قلمرو دیگری است تغییرات کمی را هم می پوشاند همه بحث همین است و اینکه آقای ساجدی اشاره می فرمودند که این هیچ تعارضی با فرمایش شما ندارد آن بجای خودش معتبر است ولی این مسئله هم باید بعنوان اولین مهره مطرح بشود و الا اگر نشود شما در آن سؤال باین بست مواجه میشوید و باید برگردید به این قسمت من مطرح کردم برای شما که موضوع بحث موانع را در اینجا متوجه بشویم که خارج از آن قلمرو بحثی شما نیست.

برادر ساجدی : برنامه ریزی برای چندکار ضرورت دارد یکی برای رفع مانع یکی برای اجرای وظائفی که شرع بعهدہ حکومت گذاشته ؟ و یا خیر اگر ما آمدیم و مدعی شدیم که

برنامه‌ریزی برای داشتن موانعی است که در مسیر اجرای احکام است این شامل همه چیز میشود حتی وظایفی که شرع بعهدہ دولت گذاشته است؟ کدامیک از این دوتا است. خلاصه این دلیلی که آورده میشود بعنوان دلیلی بر ضرورت کفایت می‌کند از همه جهات یا خیر این نوعی ویا بخشی از برنامه‌ریزی را شامل میشود به دلائل دیگری هم برنامه‌ریزی ضرورت دارد؟

پیرادرجت الاسلام حسینی: جناب آقای درخشان تقریر محل نزاع فرمودند و من توضیحی در کنارش عرض کنم و یک کمی برگردم به دو جلسه قبل ببینید اگر ما بگوئیم ادراکات ذهنی اصل است و دیگر هیچ چیز دیگری ما نداریم یا بگوئیم ادراکات عینی اصل است و چیز دیگری نداریم یا بگوئیم اصطکاک و برخورد و هماهنگی این دوتا اصل است این در مقام عمل خیلی فرق پیدا می‌کند یک وقت است که می‌آئیم و موانع را در خارج ملاحظه می‌کنیم و می‌گوئیم حالا برنامه‌ریزی کمی می‌کنیم برای اینکه اینها را تغییر بدهیم و فراموش می‌کنیم آنچه را که در مباحث قبل رویش تلاش کردیم این بود که احکام محترم است و باید پیدا شده بشود ولی حالا که موقع عمل است می‌گوئیم آنها دیگر گذشته و اقتصاد کینز را باید مطالعه کنید و ببینید که حالا در عمل چه باید بکنیم یا مثلاً "یک تئوری دیگر مثلاً" از متفکرهای اسلامی پیدا بشود. یک وقتی است که نه بر می‌گردیم و می‌گوئیم که ما فقط روابط را ملاحظه می‌کنیم یعنی روابط انسانی و تبعیت آنها را از احکام و به چیز دیگری نظر نداریم و این هیچکدامش با آن دستگاہی که قبلاً" گفته بودیم (کیفیت اصطکاک) نمی‌خواند در هفته‌های آخر گفته بودیم که اصطکاک اصل است در اینجا که اصطکاک واقع نمی‌شود از یک طرف تصمیم گرفته میشود، یعنی در یکی ذهن اصل قرار می‌گیرد و در دیگری عین اگر گفتیم که نه باید حتماً" ملاحظه عینیت و شرائط هم بشود و آنهم در مغیرها یک مغیر عظیم هست حالا اگر گفتیم این حرف به این معنی است که بگوئیم هیچکدامشان اصل نیستند یا بگوئیم جامع مشترکی از هر دوی اینها اصل است آنچه موءثر در خارج میشود و امکان را نتیجه می‌دهد حتماً اصطکاک است یعنی ترکیبی از این دو است ولی در این مجموعه مرکب ما مغیر اصلی بر اساس دستگاہ نظری ما حتماً" روابط انسانی است نه به اینگونه روابط انسانی را بعد از اینکه اصل دانستیم سایر مغیرها را هیچ بگیریم تغییرات آنها را هیچ بگیریم ابزاری است برای تصرف در سایر مغیرها ولی تا سایر مغیرها هم تغییر نکنند نتیجه حاصل نمی‌شود روابط اجتماعی اهرمی هستند که از آن مقیاس بدست می‌آید و ما می‌فهمیم که آیا در رشد هستیم یا نه این ابزار ما است و لکن این ابزار تصرف تا تصرف دومی هم واقع نشود نتیجه خارجی حاصل نمی‌شود اگر چنین چیزی

راقائل شویم آنوقت بحث کمیات را نمی‌کنیم کیفیت کمیات را بحث درش میشود آنوقت کیفیت کمیات گاهی در شکل تکنولوژی خاص شما ملاحظه می‌کنید گاهی نه کیفیات کمیات را از کیفیت تکنولوژی آغاز می‌کنید ولی به کیفیت کمیات در مجموعه تخصیص‌هایی که واقع میشود ختم می‌کنید آیا چندتا خیابان در قم هست این جزو کیفیت تکنولوژی محسوب نمیشود ولی جزو کیفیت کمیات محسوب میشود این که در سال چقدر فرش داریم و چقدر کولر داریم و چه نوع کولر داریم اینها را دقت که می‌کنیم می‌بینیم که کیفیت کمیات است که مانع است نه کمیت کمیات یعنی وقتی که می‌خواهیم رشد را اندازه‌گیری بکنیم نمی‌آئیم ابتدا "همه کیفیات را از اول سلب کنیم حتی کیفیت تکنولوژی و بگوئیم رشد تولید ناخالص ملی در صد آن در مقایسه با سال گذشته یا دهه گذشته چنین بوده بلکه می‌گوئیم کیفیت این کمیات چگونه است و رابطه اش را با کیفیت روابط اجتماعی مشخص می‌کنیم ببینیم در کیفیت کمیات موجود ما آیا واقعا امکان تحقق روابط اسلامی گسترش یافته است؟ گرچه با آن معنایی که جلسه قبل عرض کردم رشد و مانع را شما محال است که تفکیک بتوانید بکنید و آن تقریر بسیار خوبی که جناب آقای درخشان فرمودند یعنی دو استنباط از عینیت‌ها این ناشی از عدم شناختن امر خارج است مثل این است که شما دو تا فلسفه تغییر پیدا کنید و محال است مثل این است که من بگویم این بلندگو است یا فضا" دستگاه برقی است حالا شما بیائید این را یک چیز دیگری که یک برداشت دیگر و یک استنباط دیگر از عینیت داشته باشید، نمیشود یکی از این دو تا درست است عینیت یکی است دو تا نیست اگر دو جهت از یک چیز هست این بازگشت به یک چیز دارد اگر مدعی هستید که دو مصداق از یک چیز نیست این دو تا چیز است ذاتاً - دو چیز است که معنی ندارد یک چیز دو چیز باشد.

برادر ساجدی: اگر برای اینکه بیشتر استفاده کنیم هم در رابطه با کیفیت

برنامه‌ریزی و هم در رابطه با اصل رفع مانع یکی را به بحث بگذاریم.

برادر حجت الاسلام حسینی: خلاصه می‌کنم عرض کردم که نه ذهنیت را می‌توانید اصل

قرار بدهید در پیدایش آثار عینی و نه عینیت را اصل می‌توانید اصل قرار بدهید اصطکاک هر دو

بعنوان یک مجموعه منتهی دارد بنام تغییری که بوسیله انسان در خارج واقع میشود اصل در

این اصطکاک درون مجموعه‌ای و درون ترکیبی دارند انسانی است. ^{که روابط} آیا صنعت و تکنولوژی در این

شکل باشد یا اتوماسیون بشود و فوق اتوماسیون هم بشود ولی در این شکل نباشد. آیا کمیات

این شکل خیابان بندی و نظام شهرسازی باشد و یا نه یک حرف این است که کمش رشدش کم است

یک حرف این است که کم بودن رشد کم یعنی اینکه ثروت ما از صد میلیارد به صد و پنجاه میلیارد نرفته این تابع این است که کیفیت ترکیب او چگونه بوده است کیفیت تکنولوژی چگونه بوده است و شما آن چیزی که حاکم بر نظام هستی می‌دیدید هماهنگ با احکام می‌دانستید یعنی جهت حرکت هستی را با آن جهت در تناقض نمی‌دیدید اصل راهم قراردادده بودید و حیرانه ادراکات بشری راه ادراک بشری در خدمت فهمیدن وحی بود خط حاکم بوسیله وحی بود بنا بر این شما ضرورتاً کیفیت را اصل دانستید تا کیفیت رابطه و کیفیت تکنولوژی و کیفیت کمیات طرح شد حالاً در اینجا ما چند چیز را گفتیم خدمتان یکی عرض کردیم که یک تقریبی که مثلاً "آیا چه چیز مانع است نقض او را نگاه می‌کنیم معنایش این است که کیفیت کمیت مانع است نه مقداری آن نمی‌شود گفت در این شرایط بدلیل اینکه ثروت کم است نمی‌شود مسلم بود یا در آن شرایط بدلیل اینکه ثروت زیاد است نمی‌شود مسلم بود کمیت کمیات نمی‌توانند مانع قرار بگیرند کیفیت کمیات است که می‌تواند مانع بشود مثلاً "قم یک میلیارد ثروت دارد بدلیل اینکه ثروتش یک میلیارد است نه ده میلیارد به این دلیل نمی‌توانید بگوئید که اسلام قابل اجرا نیست و اگر روزی ثروتش زیاد شد و از ده میلیارد شد صد میلیارد بگوئید به دلیل اینکه ثروتش زیاد شده اسلام قابل اجرا نیست هیچکدام از این دو تا یعنی کم وقتی که حذف می‌کنید از کیفیت را و می‌گوئید هر کدام چند می‌ارزد و روی هم جمع می‌کنید و می‌گوئید اینقدر کمیت ثروت مال است کم اقتصادی نه مانع می‌تواند بشود از جهت کم بودن یعنی بگوئید اگر زیر یک میلیارد باشد نمی‌توان عبادت کرد نه بدلیل زیاد شدنش می‌تواند مانع بشود کیفیت کم اقتصادی یعنی این ده میلیارد در شکل کارخانه‌ای است که جز بوسیله مدیریت متمرکز جز بوسیله تمرکز اعتبارات نمی‌شود کارش کرد پس بنا بر این روابط اجتماعی متناسب با خودش را می‌خواهد و این مانعی است در مقابل روابط اجتماعی که از اسلام رسیده است آنوقت من این تکنولوژی را دست می‌گیرم و این خیابان و این شهر را دست می‌گیرم و می‌گویم از چه جهت شما می‌گوئید که مانع است؟ از جهت مقداری ثروت؟ تا معلوم شود در شرایط مختلف زمان مقدار فرق می‌کند گاهی در کم بودن کسی مدعی می‌شود می‌گوید وقتی ثروت به این مقدار رسید نمی‌شود عبادت کرد یا بالعکس و بگوید وقتی از این کمتر شد نمی‌شود عبادت کرد این یک صحبت است، یک صحبت دیگر می‌گوئید خیر کم می‌تواند گسترده تر کند اگر با کیفیت ملاحظه بشود می‌تواند مانع شود اگر با کیفیت ملاحظه نشود یعنی کیفیت تکنولوژی را شما شرط کردید و آن چیزی که برای رفع مانع می‌خواستیم از بین بردن

کیفیت های مانع است نسبت به روابط اجتماعی و خود روابط تکنولوژی و روابط عینی یعنی به عبارت دیگر در آن چیزی که مانع کیفیت عمل است باید در کیفیت ها جستجویش کرد اما اینکه چرا برنامه ریزی هم لازم است ضرورت اقامه نظام را من عرض کرده بودم نه حکم خاصی که یکی از احکام درون سیستم باشد زیرا نمیشود روی آن تکیه کرد میشود مصداق و شاهی که یک چیزی است شما می بشود والا شما نمیتوانید بگوئید به دلیل این حکم پس برنامه ریزی واجب است ولی میتوانید بگوئید به دلیل ضرورت اقامه نظام^{است} و فرق بین برنامه ریزی در اینجا که اقامه نظام اصلش درجه قرار میگیرد با آن جایی که کمیات اصل قرار میگیرد و کیفیات تبع است .

برادر ساجدی : آن بحث اقامه نظام که میفرمائید چون همیشه در حاشیه طرح فرموده اید ما آن قضیه را قبول نداریم مگر اینکه به آن بپردازیم و مشخصا " روی آن حل و نقدی بشود که مسئله روشن بشود نمیخواهم بگویم که درست است یا غلط ولی میخواهم بگویم بحث روی آن نشده و اشاره ای شده است . یک بحث است در رابطه با آقای دکتر حسینی که ابتدا فرمودند بحث اینکه آیا برنامه ریزی ضرورت دارد یا ندارد و مدعی بشویم برای رفع موانع اجرای احکام ضرورت دارد که نظریات را باید در اینجا بشنویم .

برادر حجت الاسلام حسینی : من همین جا سؤال میکنم مانع چه چیز مانع کمیست

جزئی شخصی یا مانع اقامه نظام ؟

برادر ساجدی : اینکه کیفیت کمیست مانع است نه کمیت کمیست معنایش این است که داریم به یک سؤال پس از آن مرحله یعنی بعد از آن بحث ها داریم پاسخ می دهیم که خلاصه چه موقع مانع ایجاد می شود و چه چیزی مانع است حرف آقای حسینی یک پله قبل از این از لحاظ موضوعی است که میفرمایند آیا این خود مسئله موانع برنامه ریزی منحصر است در این قضیه و خود مانع چیست نه اینکه بگردیم مصادیق مانع را به اصطلاح پیدا کنیم حالا نظرتان را در آن موضع دقیقتر بفرمائید واقعا در خیلی از بحث ها که میفرمائید ما به آن عملا " در جلسات نمی پردازیم و فقط آن قسمتی را می پردازیم که موضوع بحث باشد ..

برادر حجت الاسلام حسینی : گفتن اینکه برنامه ریزی لازم است به چند شکل مطرح

شده این حداقل درسه جلسه از جلسات گذشته پافشاری کردم که رابطه^{را} مطلب را معین بفرمائید با ادراکات فلسفی شما چه است یعنی پشت سر ادبیات شما مفاهیم است و پشت سر آن تاریخ و پشت سر آن حدود اولیه تعاریف شما است و نمیتوانید بگوئید که چه دستگاه مادی و چه دستگاه الهی

به یک جور تمام میشود تعریفش این یک حرف و بسیار مهم است و در چند جلسه گفته شده همان جا رابطه با هستی رابطه با قانون حاکم بر تغییرات مطرح شده دو دقیقه هم تبلور همان حرف است که در قدم دوم زده میشود یعنی در قدم دوم گفته میشود که حال برنا مهریزی یک اختلاف فاحش پیدا کرد بالسان دیگران که خدا پرست نیستند یعنی برنا مهریزی از موضع کسانی که معتقد به ماوراء طبیعت و مخلوق بودن این طبیعت باشند و از موضع کسانی که معتقد باشند که فقط این طبیعت است و غیر از آن نیست دو تا معنی پیدا می کنند این دو معنی در شکل پائین که می آید یکیش میشود برنا مهریزی برای اقامه نظام یکیش میشود برنا مهریزی برای رشد کم اقتضای و مالی از اینجا ما تاء کید می کنیم که اینکه می فرمائید معلوم شد برنا مهریزی لازم است یعنی چه به بیان اجمالی آن میتوان بگذریم بگوئیم یعنی برای تحقق احکام و گسترده تر شدن امکان بندگی خدا در یک ضریب های وسیعتری برای همه عباد این بیان ابتدائی آن پس برنا مهریزی لازم داریم وقید دارد شما می گوئید بیائید سرموانع می گوئیم آیا این قید بر طرف شده تا بیائیم سرموانع قید اینکه برنا مهریزی برای اقامه نظام است نه برنا مهریزی برای رشد تولید ناخالص ملی است. مثلاً "مصلحت مسلمین اگر تعریف شود آیا به معنی رشد تولید ناخالص ملی است یا گسترده تر شدن امکانات برای بندگی بیشتر. آیا اینکه حال هر دو یکی است یا دو تا از خدمتان استفاده می کنیم اگر هر دو یکی شده عبارت آخری رشد تولید ناخالص ملی را به چه معنی می توانید بگیرید و گسترده تر شدن زمینه بندگی الهی به چه معنی یعنی تلفن بهتر بشود کامپیوتری بشود الی آخر ولی تمام اینها که می گوئید بشود به چه شرط است بدون قید است یا مقید است یعنی اگر ما را برد بطرف دزدی برد بطرف ربا می گوئید درست است یا می گوئید من سرعتش را می خواهم ولی بشرط جهت سرعت در این جهت خاص را می خواهم می گویم میشود جهت را یک کاری بکنید ندیده بگیرید و از کنارش رد بشوید؟ می فرمائید ابداً" می گویم اگر جهت را جوری می آید جزء قرار میدید که امتناع دارد حذف آن در موضوع حکمتان نه بصورت لازم بلکه بصورت لازم ذات است با یدریشماش رادر ذات برنا مهریزی خود پیدا کنید جهت با یدریشه در ذات داشته باشد بعنوان لازم نمی گوئید بعنوان صفت ذات می گوئید اگر صفت ذات شد در جوهره برنا مهریزی شما این مطلب هست.

برادر ساجدی: اقامه نظام، اجرای احکام و یک مقداری حرف دیگر ما اینجاده ایم

که هیچ کلمه اقامه نظام را ما بکار نبرده ایم و حضرت عالی نیز در حاشیه فرمایشات خود فرموده اید اجرای احکام هدف است یا اقامه نظام هدف است یا لازم اقامه نظام اجرای احکام

است . یعنی ما در اقتصاد بصورت خیلی کلی دنبال چی هستیم به دلیل اقامه نظام برنامه ریزی
 ضرورت دارد یا بدلیل اجرای احکام یا بدلیل اینکه نظام اقامه نمیشود مگر با اجرای احکام .
 خلاصه اقامه نظام وسیله هست یا هدف است ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : ما تمام صحبتمان در قبل این بوده که اقامه نظام اصل
 برنامه ریزی است لازمه اقامه نظام جریان احکام است . اقامه نظام اصل است برای برنامه ریزی
 برای کار دولت اقامه نظام لازم است یعنی آنجایی که می گوئید کار دولت چی است کار بسته
 اصطلاح ولی مسلمین چه است می گویم اقامه نظام الهی در بخش های فرهنگ ، سیاست ، اقتصاد و
 بخش های دیگر اصل اینکه سرپرستی روی چه می آید برنامه ریزی برای چه است . برنامه ریزی
 کاری است مربوط به سرپرست برای اقامه نظام است این غیر از این است که شما بیایید و بگوئید
 که اگر ممنوع شد در یک شرایطی دو تا حکم اجرا بشود یا ده تا حکم شما نمی گوئید نظام غیر اسلامی شد
 اگر گفتید در شرایط فلان باید از این حکم عدول کرد می گوئید به عنوان اضطرار ما رفته ایم بطرف
 عنوان ثانوی و این دو تا حکم کنار رفته اند یا بالعکس آن می فرمائید الحمد للہ . کلیه احکام
 واجب و حرام اقتصادی دارد اجرا میشود می گویم نظام در حال رشد است می گوئید دیگر چکار
 بکنند که در حال رشد باشد می گویم نظام که نباید توقف در موردش باشد باید برود جلوتر گستر
 احکام بیشتر بشود مردم بتوانند مستحبات اقتصادی را هم انجام دهند . بالاتر می گوئید که باید
 رابطه اش را با بخش های دیگر فرضاً " مشخص کنیم و در بخش اقتصادی جلوتر برود تا امکان کیفیت
 عمل به احکام مستحب و واجب در همه ابعاد گیر به امکانات مادی نباشد . دست می گذاریم روی این
 که چه چیزی در عمل به احکام برای فردا صل باشد حتی بالاتر فرد و جامعه را روی هم بگذارید
 و برای کلمه انسان می گویم قرب الهی اصل است می گوئید در مادیات چه اصل است ؟ می گویم مادیات
 امکانش برای تقرب است . من زور داشته باشم سالم باشم نماز ایستاده می خوانم ضعیف باشم یا
 مرضی داشته باشم نشسته نماز می خوانم می گوئید جهات تقرب را در مراتب اخلاص می گویم بحث
 دیگری است که در برنامه ریزی ها باید باشد در بخش مادیات یک سؤال بکنیم می گوئید آیا
 داشتن امکانات هم میتواند مانع بشود می گویم بله از سطح خیلی کمش آغاز می کنیم آدم اینقدر
 گرسنه و حالت غش داشته باشد که نتواند بلند بشود می گوئیم که نمیتواند نماز بخواند بعد
 می گوئید نه میتواند نان بخورد و به اندازه ای که غش نیست نیمه جان است می گویم بسیار خوب
 با چشم نماز میخواند می گوئید که بیشتر جان دارد میتواند بلند بشود تا مرحله ای که می گوئید

الحمدالله. جوری است که کم اقتصادی در کیفیت خاصی که قرار دارد مجبورش نمی‌کند که شب سحر هم در کارخانه مجبور به کار باشد وقت نماز شب او گرفته نیست وقت خواب قیلوله هم که الان خیلی بصورت مسخره جلوه می‌کند که آدم بگوید مردم یک به ظهر مانده کارها تعطیل برویید استراحت کنید می‌گوئید تا مردم به خانه‌ها برسند ساعت دو بعد از ظهر شده و چه فایده دارد می‌گویم دارید در کیفیت موجود نگاه می‌کنید بسیار خوب حالا من بلند شدم و یک به ظهر استراحت کردم چه خاصیتی دارد از لحاظ اقتصادی خاصیتی ندارد می‌گویم شما نه یک ساعت بلکه بیست دقیقه قبل از ظهر استراحت کن خستگی تو برطرف میشود بعد بلند شو با وضو که می‌گیری مرتباً حضور ذهنی داشته باش تا وقتی که می‌آیی و مهیا میشوی برای نماز ظهر و نافله ظهر. و در فکر هم نیستی که از لحاظ مالی در ضیق قرار داری و می‌گوئیم نه الحمدالله. خوب هستیم بعد می‌گوئید همه جا معاذگر خواهند اینکار را بکنند می‌دانی چقدر ضرر دارد که این کارخانه‌ها تعطیل باشند و بجای شان زده ساعت هشت ساعت را اینجوری کار بکنند می‌گویم ضرر دارد یعنی چه می‌گوئید خوب آدم به ثروت تمیرسد می‌گویم وقتی نرسید چطور میشود می‌گوئید خوراکش خیلی رنگین نیست می‌گویم بیا نیم در کمیت آنجا که غرق هستند در رشد لذت مادی فقط کم را ملاحظه می‌کنند آن دستگاه با این دستگاه نمی‌تواند بخواند حالا البته من گمان می‌کنم مباحثی که قبلاً در مسئله هفته‌های اقتصاد در سرمایه‌داری گفته شده و نقدش اینجا اگر برادران محبتی بفرمایند و یک مروری بفرمایند که تداومی بشود بعد مجموعه بحث‌هایی که در برنامهریزی بیان شده مرور مختصری بفرمایند مسن مطلب بنظر می‌رسد که یک خورده نزدیک بشود حالا مشخصاً اگر بهر حال بخواهید میشود مباحث را در صورت لزوم تکرار کرد.

برادر درخشان: بنظر می‌رسد که مطالب با اینکه در سطوح مختلف در موارد مختلف ارائه شد همه در ربط با مسئله است ولی نوع ارائه مطالب بنظر می‌آید که بعد از فرمایشات اولیه استاد انجام خود را در حول محور اصلی بحث از دست داد تمام بحث جلسه ما که ادامه چندین جلسه از مباحث بود نهایتاً به اینجا رسیده بود که آیا در راه اجرای احکام الهی اگر موانعی است این موانع آیا صرفاً با تغییر روابط انسانی برطرف میشود و یا تصرف در کمیّات اقتصادی هم ممکن است لازم بشود و این مسئله زیاد در موارد بحث شد و امروز هم مقدماً عرض شد و جناب آقای حسینی هم مطالبی فرمودند در مورد تکنولوژی و کیفیت کمیت ولی از آن بی‌بعد جلسه یکمرتبه راجع به مسائلی بحث کرد که در ربط بود ولی در حول این محور قرار نمی‌گرفت

قهرا" من احساس می‌کنم که این نکاتی که جناب آقای حسینی فرمودند از کل مطالب یک جمع‌بندی بود و بنده با اینکه الان دور شده‌ایم از آن موقع شاید حدود چهل دقیقه پیش بود که جناب آقای حسینی این مطلب را فرمودند ولی من احساس می‌کنم که باید برگردم به آنجا اگر جلسه خواهد به یک نتیجه قاعدتا" برسد و آن سؤال همه بحث ما بود.

برادر ساجدی : و آن سؤال فرض گرفته بود که رفع موانع اجتماعی برنامه‌ریزی است و آقای حسینی تشکیک کردند با همان تقسیم بندی که اول جلسه فرمودید که برای اجرای احکام رفع موانع ضرورت دارد و آقای حسینی فرمودند فقط همین؟ بنده عرض کردم اول روی این تمام بشود بعد اگر شما چیز دیگری هم دارید در کنار این بحث کنید . یعنی آقای حسینی اگر شما نظری دارید می‌فرمائید که این غلط است اول این را بفرمائید اگر موافقید کامل نمی‌دانید کفایت نمی‌کند آن موارد دیگر را ذکر کنید و غرض من این بود که این مسئله بوسیله ایشان روشن شود تا بیاثیم به اینجا برسیم که همه ما قبول داریم که برنامه‌ریزی برای رفع موانع اجرای احکام ضرورت دارد بعد بیاثیم در کیفیت رفع موانع صحبت کنیم .

برادر درخشان : در این قسمت کسی نظر مخالفی نداشت و همه قبول می‌کردند این را اختلاف در این بود که برنامه‌ریزی منحصر است به این یا نه در واقع شامل است برای ولی در اینکه برنامه‌ریزی ضرورت دارد برای رفع موانع اجرای احکام خدا همه برادران متفق القول هستند جناب آقای حسینی هم جمع بندی و پاسخی که فرمودند در رابطه با این قسمت از بحث بود که در مورد کیفیت کمیت می‌فرمودند و این بحث بنظر می‌آید همین طور ناقص مانده است و اگر قرار است بحث در این بعد ادامه یابد من ادامه بدهم و اگر می‌فرمائید عام بر این مسئله را می‌خواهد بحث کنید که من ادامه ندهم .

برادر ساجدی : باید در این مورد بحث کرد اما زود به این مسئله پرداخته‌ایم هنوز پله‌های قبل آنرا باید بحث نمود .

برادر حجت الاسلام حسینی: حضرت عالی تاء کید کردید به کمیت که آیا کمیت هم ابزار هست و وقتی می‌خواهیم بگوئیم آئین نامه توزیع اعتبارات را تغییر بدهیم مبلغ اعتبارات تولیدی را هم تغییر بدهیم یا نه بنده آمدم ابتداً " یک تقریب کردم که اگر بپردازیم به آنگونه که دیگران می‌پرداختند باید اگر می‌خواهیم آئین نامه را تغییر بدهیم

بر اساس اصل قرارداد، مقدار اعتبارات یعنی مبلغی که در اختیار ما است قرار بدهیم و گفتیم این دید نمی‌خواند با دستگاہی که پذیرفته‌ایم تا اینجا اگر آئین نامه‌ها را هم فقط و فقط منحصرًا با قید انحصار اصل بدانیم آنهم کاری از پیش نمی‌برد چرا چون درست است که ما در چندین جلسه روی روابط اجتماعی تکیه کردیم ولی در دستگاہ نظری یا دمان است که هماهنگی نظر و عین را تمام کردیم بنا بر این اصلت ذهن تنها را اینجا نمی‌توانیم تمام کنیم . پس نتیجه این شد که مجموعه مرکبی است که لازم است تغییر بکند تا منتهی آن تغییر بکند بعد در اینجا مغیر اصلی را گفتیم روابط است یعنی شاقول این است و لذا در کمیات هماهنگی از چه موضعی میشود؟ از موضع طرز اصطکاک کیفیت اصطکاک که قبلاً" بحثش تمام شده بود نتیجه داد که کیفیت تکنولوژی کیفیت موانع پس بنا بر این در عین حالی که بفرمائید جناب آقای ساجدی پرداختیم از موضع اقامه نظام که برنامهریزی ضرورت دارد با یک قید خاص پشت سرش اگر آن قید خاص را بخواهیم متجلی بکنیم در خود متن بحث میشود کیفیت کمیاتی که در دست است اما بعدش نهایتاً " شما می‌توانید آخرین ابزاری که بکار می‌برید بگوئید که ما مبلغ را هم می‌خواهیم مورد ملاحظه قرار دهیم می‌گوییم بله مبلغ را حال که مورد ملاحظه قرار می‌دهید غیر از این است که مبلغ را اصل قرار بدهید یک وقتی است که مبلغ این اعتباراتی که اینجا است اصل قرار می‌گیرد در تصمیم گیری و یک وقت است که بالعکس می‌گوئید اول این روابط اجتماعی بعد این تکنولوژی و این کیفیت و در آخر کار می‌گوئید کمیت هم در موضع تبدیل شدنش به کیفیت ببینیم که چه مقدار متناسب با این است .

برادر درخشان : بحث ما این است که اگر آن کیفیت را شما بشکافید و ببینیم که چه مرادی واقعاً" از شما داریم می‌بینیم آن سئوال هنوز بدون پاسخ مانده است و همه بحث ما این است شما می‌فرمائید کیفیت این تکنولوژی چیست در چه حالتی است این کیفیت باشد یا آن کیفیت اگر بحث این است که معیار تمیز کیفیات را از کجا می‌آورید آیا روابط انسانی مطلوب شما است که کیفیت مطلوب را میدهد یا اینکه بالعکس است قهراً" می‌فرمائید ما بالعکس را قبول نمی‌کنیم و در دستگاہ فکری خاصی است که آنجور مطرح میشود می‌فرمائید نه اینطرف قضیه باید ببینیم روابط انسانی مطلوب چه کیفیت مطلوبی را ارائه می‌دهد عرض می‌کنیم که بسیار خوب این بحث بقوت خودش باقی و بحث بسیار معتبری هم هست اما بحث اصلی ما چه بود بحث اصلی ما این بود که آیا برای رفع موانع یعنی برای رفع همین مانع بنام کیفیت تکنولوژی باید از طریق

تغییر در روابط انسانی شروع بکنیم تا به تبع آن یعنی با استقرار روابط انسانی مطلوب بتوانید کیفیات مطلوب کمیات را بدست آورید یعنی کیفیت کمیتی که مطلوب شماست یعنی آیا باید با تغییر روابط انسانی و استقرار روابط انسانی مطلوب به کیفیات مطلوب کمیت ها برسیم؟ یعنی یک تکنولوژی داشته باشیم که کیفیت آن مطلوب شما باشد یا اینکه بالعکس با تغییر در کمیات به کیفیت خاصی در مسائل تکنولوژی و مسائل اقتصادی برسیم که در واقع ملازمه و هماهنگی داشته باشند با آن روابط انسانی مطلوب شما این قسمت بحث بدون پاسخ مانده و این قسمت بحث همان بحث اولی است .

والسلام

برادر ساجدی : در جلسه قبل آقای حسینی ضرورت برنامه ریزی را به دلیل لزوم اقامه نظام تمام کردند در آن جلسه من چند سؤال مطرح کردم از جمله اینکه آیا اجرای احکام هدف است یا اقامه نظام هدف است؟ لازمه اقامه نظام اجرای احکام است و یا لازمه اجرای احکام، اقامه نظام است؟ و خلاصه برنامه ریزی وسیله‌ای برای اجرای احکام است یا وسیله‌ای برای اقامه نظام است؟ آقای حسینی در بحثی که خدمتشان داشتیم فرمودند که برنامه ریزی هم جهت کردن یک سری اشیا، متفاوت است، و یا برنامه ریزی تعادل‌نسی است که حاصل هماهنگی میان اشیا است که انسان در کار یکدیگر قرار می‌دهد برای هدف خاصی، و هماهنگ کننده اعمال افراد اجتماع ولی حاکم است و مشروعیت برنامه ریزی به مشروعیت سرپرستی برمی‌گردد. اگر سرپرستی وجود نداشته باشد معنایش این است که برنامه ریزی وجود ندارد ولی در قیام کردن فقیه برای گرفتن سرپرستی بین آقایان نقمها اختلاف نظر است بدین معنی که عدای از جمله امام اینگونه استدلال می‌کنند که اگر فرد سرپرست قیام به سرپرستی نکند معنایش این است که سرپرستی مردم را به غیر شرع سپرد ما است و از طرف دیگر چون دفاع از بیضه اسلام بر همه واجب است و نیازی به اذن از ولی فقیه و یا حتی امام زمان (عج) نیست و در حال حاضر هم هجم در ابعاد مختلف آن منجمه فرهنگی به اسلام هست لذا برای دفاع که کاری جمعی نیز هست نیاز به سرپرستی است و برای تداوم نظام نیاز به برنامه ریزی است.

درست است که الان نظامی اقامه شده است ولی روابط موجود در جامعه منبعت از احکام نیست، برای اینکه این روابط حاکم (احکام) در صحنه عمل بیاید و روابط جزئی نیز منبعت از این روابط حاکم بشود برنامه ریزی ضرورت دارد پس برای رفع موانع برنامه ریزی لازم است.

اشکالی که برادرمان آقای دکتر حسینی کردند این بود که آیا برنامه ریزی منحصر به رفع موانع است؟ و اگر موانع رفع شود دیگر برنامه ریزی نخواهیم داشت؟ حاج آقا حسینی بدون آنکه به خود مانع پردازند این مسئله را مطرح کردند که کیت کیات مانع است و یا کیفیت کیات؟

که آقای درخشان فرمودند برنامه ریزی علاوه بر اینکه باید در تغییر روابط باشد باید برنامه ریزی در کیات نیز باشد.

پس چون هدف تداوم نظام است ممکن است برای حفظ آن لازم باشد که برای مدتی از اجرای تعدادی حکم چشم پوشی کنیم.

برادر افکاری : این مسئله با زمانی که می‌گفتیم هدف اجرای احکام است و بحث از هدف

بودن اقامه نظام نمی‌کردیم نیز صادق بود و مسئله فرقی پیدا نکرده است .

اگر يك حکم بر دیگر احکام اولویت داشته باشد بنابراین برای حفظ حکم اولی اجبارا احکام دومی را

برای مدتی زیر پا خواهیم گذاشت .

برادر ساجدی : این حفظ نظام است ، اگر هدف شما شد اجرای احکام ، در هیچ کجا

نمی‌توانید دست از احکام بردارید .

برادر افکاری : نه اینطور نیست ، انسان در زندگی فردی اش نیز موقعی که می‌خواهد

اجرای حکم کند گاهی در عمل مضطر میشود و يك حکم را انجام نمی‌دهد .

برادر درخشان : پس در اینجا نیز تدام در اقامه نظام چیزی نیست جز اجرای احکام .

برادر افکاری : عرض من هم همین است که هدف چه اجرای احکام باشد و چه اقامه نظام

هیچ تفاوتی نمی‌کند .

برادر حسینی : اگر هدف اجرای احکام باشد ، این هدف حاکمیت بر تدام نظام هم دارد

یعنی اگر احکام را اجرا بکنیم نظام تدام پیدا کرده‌است ولی اگر نظام تدام داشته باشد لازم نیست که

حتما احکام اجرا شده باشد ، مگر الان پنج سال نیست که نظام حفظ شده است ؟

برادر درخشان : به هر صورت مسئله اقامه نظام ، روشن نیست .

برادر امیری : نظام متشکل از سرپرست ، افراد ، امکانات و روابط است ، ممکن است گفته

شود که اگر سرپرست اسلامی شد ، نظام اسلامی است بدون آنکه روابط غیره اسلامی شود به هر صورت

چه تعریفی مورد قبول است ، آیا نظامی که در آن سرپرست ، روابط و غیره اسلامی شود ، يك نظام

اسلامی ایدمآل است و این نظامی که موجود است اسلامی است ؟

برادر درخشان : به هر صورت تعریف مشخص نیست ولی بحث موانع مشخص است که آیا

موانع به معنی صرفا تغییر در روابط انسانی است که مانع اجرای حکم خداست و یا تنظیمات خاصی

که در جامعه شده یکی از موانع اجرای حکم خداست و یا نه ، مسائل کمی هم دخالت دارد .

برادر ساجدی : يك مسئله روشن است که برنامه ریزی پس از اقامه نظام است یعنی باید

نظامی اقامه شده باشد تا برنامه ریزی معنی پیدا کند یعنی اگر بعدا درجائی گیر کردیم بین اجرا ی

يك حكم و تدام نظام تدام نظام را انتخاب می‌کنیم .

برادر افکاری : این مسئله که حفظ نظام بر اجرای يك حكم ارجحیت دارد را خود فقها

می‌گویند : پس اگر در يك مواردی در برنامه‌ریزی بین حفظ نظام و عمل کردن به يك حكم ، تزامنی

پیش‌آمد ، حفظ نظام را انتخاب می‌کنیم و این خود اجرای حكم است .

برادر ساجدی : تشخیص آن شرایط خاص و آن وجود تزامن با کیست ؟

برادر افکاری : با موضوع شناس

برادر ساجدی : بحث من هم همین است ، شرع خود گفته اگر اصل بیضه اسلام در خطر

بود می‌توانی يك حكم را اجرا نکنی و در برنامه‌ریزی کار موضوع شناس تشخیص این مطلب است .

اگر اینرا بر خودمان جایز نمی‌دانستیم و می‌گفتیم که برنامه ریز تحت هر شرایطی باید دنبال حكم خدا

باشد اجرای حكم خدا یعنی اجرای حكم اولی خدا و نه اجرای حكم ثانوی خدا .

برادر افکاری : اگر اینطور باشد ما می‌بایست از همان زمان بعد از انقلاب می‌گفتیم همه

اعمال باید بر اساس احکام باشد و کارهای خلاف شرع تعطیل است ولی چون این کار را نکردیم

به این معنی است که ما سیر برنامه‌ریزی را پذیرفتیم .

برادر ساجدی : اگر توجه به این مطالب باشد برای تدام نظام موانعی وجود دارد که

نی‌گذارند بیکپارگی احکام را اجرا کنیم لذا مجبور هستیم در پارهای از موارد در يك مراحل ، عدم

اجرای حكم خدا را بپذیریم . پس تعبیر صحیح این است که بگوئیم ما برنامه‌ریزی می‌کنیم که نظام

اسلامی حفظ شود .

حالا برگردیم به بحث موانع که آقای درخشان طرح می‌فرمایند .

برادر درخشان : جناب آقای حسینی می‌فرمودند که در رفع موانع اصالت با روابط انسانی

است اما نباید متغیرهای دیگر نیز در نظر گرفت ، اما تغییر روابط کمی را باید با اصل دانستن روابط

انسانی لحاظ بشوند نه در کنار روابط انسانی ، مضافا بر اینکه اگر تغییرات دیگر را در نظر نگیریم

نی‌توانید آثار تغییر روابط انسانی را ملاحظه کنید ، محل تغییر در روابط انسانی ، مسائل کمی

اقتصادی خواهد بود و نتیجه می‌گرفتند که بحث کمیت نیست بلکه بحث کیفیت تکنولوژی است به عبارت

دیگر این کیفیات است که مانع اجرای احکام الهی است .

اما معیار تغییر کیفیت چیست؟ می‌فرمودند روابط انسانی یعنی اگر این کیفیت موافق با روابط انسانی نبود باید متناسب با روابط انسانی در کیفیات تغییر دهیم.

برادر ساجدی : یک قانون‌های موجودی داریم که بین افراد سیستم‌ها برقرار است و یک روابطی داریم که پذیرفته‌ایم باید حاکم بر عمل ما باشد و آن هم احکام است. من فکر می‌کنم صحبت‌های استاد حسینی در مورد برنامه ریزی در دو چیز است.

۱- در روابط ۲- در تکنولوژی

اما کیفیت کمیات اینطور نیست که در کار روابط بنشینند بلکه تابع است.

برادر درخشان : بنظر می‌آید مقصود استاد حسینی از کمیات یک کیفیت مقصود چگونگی تولید یا تکنولوژی است.

منظور از کیفیت یک کمیات و تغییر دادن کیفیت یک کمیات چیزی نیست جز تغییر دادن نظام ارزشی که در یک تولید متبلور شده است می‌تواند این تولید ما یک تکنولوژی باشد و یا ساختن یک جاده باشد و یا تولید صنایع و یا کشاورزی باشد و برای رفع موانع باید تغییر در کیفیت آنها صورت گیرد نه در کمیات آنها البته تغییر در کمیات هم هست البته نه به صورت یک عنصر مستقلی در کار تغییر در روابط، بلکه تحت شمول آن. مثلاً ممکن است به این نتیجه برسیم که برای تغییر دادن کیفیت یک کمیات مثل لیوان تعداد لیوانهایی که در جامعه تولید میشود باید کم و یا زیاد کرد اما این بعد از تحلیل اولیه واصلی خواهد بود.

برادر ساجدی : پس مهم نیست که چند کارخانه داشته باشیم بلکه مهم این است که چه نوع کارخانهای داشته باشیم.

سوال : ۱- آیا ممکن نیست که تغییر در کمیات باعث تغییر در کیفیات بشود؟

۲- لازمه تغییر در کیفیت، تغییر در روابط نیست؟ یعنی اگر هیچ نحوهای تغییر در روابط

ندیم چگونه این انسانها می‌توانند در کیفیت تغییر دهند؟

برادر افکاری : سوال من این است که اصل بحث حاج آقا این است که صرفاً تکنولوژی

موجود بین کیفیت کمیات است که مانع است و مغیر اصلی در تغییر آن، روابط میشود یا اینکه روابط را به عنوان موانع می‌گیرند؟

برادر فلک مسیر : به نظر من اندازه گیری مقدار کیفیت تقریباً يك کار غیر ممکن است .
در مورد هزاران نوع کالای صنعتی که وجود دارد چگونه کیفیت ها را در رابطه با روابط انسان —
اندازه گیری می کنید ؟

برادر افکاری : روابط جزئی کمالان حاکم است نتیجه يك تکنولوژی است که خود ناشی
از يك روابط حاکم بوده است اینکه شما بتوانید تمام این روابط جزئی که وجود دارد (با حفظ این سئو |
که چگونه با احکام می خواند یا نمی خواند) را تغییر بدهد تا در تکنولوژی تغییر حاصل شود بعین
است .

اگر شما احکام را اجرا می کردید ، در عمل يك سری روابط جزئی متعین می شد که می دانستیم این از
است .

برادر امیری : مثالی که آقای ساجدی زدند در صورتی صحیح است که سیستم ما ، سیستم
بسته ای باشد ولی اگر سیستمی باشد که در ارتباط با سیستم جهانی باشد طبعاً تغییر در روابط
يك نظام دیگر بر روی نظام ما تأثیر می گذارد آنوقت ما می بینیم که بدون آنکه در روابط درونی جامعه
تغییری حاصل دهیم می بینیم که در کیفیات درونی جامعه تغییر حاصل شده است .

برادر ساجدی : بسم الله در ادامه بحث گذشته صبح مقداری در رابطه با کیفیت رفع موانع در برنامه ریزی بحث شد • همانطوری که جناب آقای حسینی در هفته قبل فرموده بودند که در برنامه ریزی برای اجرای احکام و رفع موانع از روابط موجود آغاز می کنیم ولی این نه به این معناست که کاری به کمیت اقتصادی نداریم بلکه در رابطه با کمیات نیز از کیفیت کمیات حرف می زنیم نه از کمیت کمیات •

سئوالاتی مطرح شده که بحث را روشن می کند یکی این بود که آیا تغییر کیفیت خود حاصل تغییر روابط است یا خیر ؟ (به این معنا که اگر توزیع اختیارات هیچ تغییری نکند چگونه ممکن است انسان بتواند در کیفیت کمیتی تغییر حاصل بکند ؟) سئوال دوم : آیا تغییر کمیت موجب تغییر کیفیت میشود ؟ (چنانچه جواب مثبت باشد چه دلیلی وجود دارد که ما فقط در برنامه ریزی باید از کیفیت کمیت شروع بکنیم و کمیت کمیات تاثیر در اجرا یا عدم اجرای احکام ندارد ؟) سئوال سوم : ایجاد تغییرات در روابط جزئی و بهر حال کیفیت های موجود جامعه چگونه ممکن هست ؟ در حالی که ما خودمان مدعی بودیم که روابط انسانی به عنوان اصل حاکم تخصیص می دهد • اینکه از جزئیات جامعه شروع بکنیم ، یعنی این کارخانه یا آن کارخانه را اگر کیفیتش را بخواهیم اصلاح بکنیم چگونه ممکن است ؟ در حالی که ما بحث کرده بودیم که این روابط انسانی هست که خود بخود کیفیت های مطلوب و هماهنگ خودش را می سازد • آیا این دور نمیشود ؟ چون از یک طرف گفته بودیم روابط انسانی این کیفیتهای جزئی را مشخص می کند الان برای اینکه بگوییم چگونه مشخص می کند ، آمدیم به سراغ همین کیف و می گوییم از راه اینکه آن تخصیص پیدا بکند باید از کیفیت های جزئی شروع بکنیم •

برادر فلك مسير : سئوالی که من صبح مطرح کردم عرض کردم که الان ما يك مؤسسه ای

بنام استاند ارد در تحقیقات صنعتی داریم و هدفش این است که کیفیت های کالاها را ارزیابی بکند ولی اگر بنا باشد تمام کیفیت ها را با روابط انسانی صحیح بخواهیم بسنجیم این فقط ساده اندیشی و خوش خیالی است • ما مثلاً از صدها نوع محصولی که تولید میشود همه اش را دانه دانسه

استاندارد باید بزنیم که آیا این به روابط انسانی ما میخورد یا نه ؟ این يك کار غیر ممکنى هست • چگونه ما کیفیت كمیات بی شمار را اندازه گیری می کنیم ؟

برادر درخشان : من میخواستم عرض بکنم که نکته سوم و اول تحت عنوان يك مسأله میتواند مطرح بشوند تغییر يك کیفیت می دانیم که تابع يك روابط است • لذا اگر می فرمایید که باید کیفیت كمیت هم تغییر بکند در آنجا باز سؤال اولی که در جلسه مطرح شد باز تکراری میشود یعنی يك کیفیت نامطلوب میخواهد به يك کیفیت مطلوب تغییر پیدا بکند برای این تغییر يك موانعی وجود دارد ، همین که ما بخواهیم تغییر بکنند تغییر که نمی کند يك بحث داشتیم در مورد احکام الهی و آن این بود که برای جای گزین شدن احکام الهی يك موانعی وجود دارد این موانع باید رفع بشود یعنی يك کیفیت را می خواستیم تغییر بدهیم ، كمیت را نمی خواستیم تغییر بدهیم بنی خواستیم بگویم که چهارتا سد ساختیم و الان پنجمی اش را می خواهیم بسازیم • می خواستیم يك کیفیتی را تغییر بدهیم این کیفیت روابط انسانی کفر بود می خواستیم به روابط انسانی الهی تغییر بدهیم جناب آقای حسینی می فرمودند برای رفع موانع شما باید روابط انسانی را تغییر بدهید • اگر كمیاتی هم هست باید کیفیت آن كمیات را تغییر بدهید • حالا رسیدیم به اینکه اگر کیفیت كمیت را بخواهیم تغییر بدهیم باید چکار بکنیم به صرف اینکه بخواهیم میشود ؟ می فرمائید خیر ، موانعی وجود دارد پس دو مرتبه همان سؤال تکرار شد یعنی برای رفع موانع تغییر تکنولوژی چکار باید کرد ؟ آیا صرفاً باید روابط انسانی را عوض کرد ؟ یا اینکه نه يك تصرفات کمی هم باید کرد ؟ جناب آقای حسینی تغییر روابط انسانی را می پذیرند ولی به كمیات که می رسند می گویند کیفیت كمیات را باید عوض کرد • خوب دو مرتبه همان سؤال تکرار میشود اینکه کیفیت كمیات را چگونه تغییر بدهیم ؟ آیا موانع وجود دارد ؟ می گویند بله عرض می کنیم آیا روابط را باید تغییر بدهیم یا تصرفات کمی هم باید بکنیم ؟ این بحث چون دور است به نتیجه نمیرسد • پس نهایتاً سؤال اول و سوم باهم میتوانند مطرح بشوند و نتیجه دیگری که از بحث می خواد هم نتیجه بگیریم این است که با طرح مسأله کیفیت كمیت پاسخ به سؤال طرح شده در جلسات قبل داده نشده است ، بلکه سؤال به نحو دیگری تکرار شده —

• است

برادر افکاری : بنظر من سؤال سوم با پذیرش استدلالی که در رابطه با برنامه ریزی

بوده مطرح شد یعنی اگر ما پذیرفته باشیم که يك تکنولوژی مانعی برای اجرا بوجود آورده که خود این تکنولوژی روابط جزئی تری را در جامعه مثلاً مدیریت و نحوه ارتباط کارگر و کارفرما بوجود آورده است ، استدلالی که شده بود این بود که ما از روابط جزئی شروع بکنیم به تغییر دادن که به تناسب کیفیت کمیت که مانع هست عوض بشود و متناسب با احکام ، کیفیت کمیت بوجود بیاید سؤال سوم اینست که اگر شما احکام را اجرا می کردید به تکنولوژی می رسیدید چگونه میخواهید تک تک روابط جزئی را مشخص بکنید که آن روابط غلط است ؟ یعنی آیا بطور صد درصد اینها را غلط می دانید که میخواهید عوض کنید ؟ بعد از غلط بودن چگونه با احکام می خواهید منطبق کنید هنوز که اجرا نکرده اید تا تکنولوژی متناسب با خودش را بیاورد •

برادر فلک مسیر : يك دهکده ای در کانادا هست که دهکده مونولیت های نامند

يك قبیله ای هستند که اینها با آثار تمدن جدید مخالف هستند و سعی می کنند کلام به کلام کتاب مقدسی که دستشان هست اجرا بکنند والان که از نصف بیشتر قرن بیستم گذشته اگر آنجا تشریف ببرید می بینید سطح تمدنشان از دهات ما خیلی پایین تر هست یعنی از گاری و گاو و گوسفند استفاده می کنند ، برق ندارند از آسفالت استفاده نمی کنند و خط آسفالت هم که از دهکده رد شده از روپش رد نمی شوند از روی جاده خاکی رد می شوند و همه کارشان نیز کشیش است • ایشان هر چیزی که از مظاهر تمدن می آورند مثلاً ضبط صوت می آورند ایشان طبق قوانینی که دارند می گوید این با قوانین ما نمی خواند یاسینما مثلاً می گوید اشکالی ندارد می خواهم ببینم این تغییر کیفیت کمیاتی هم که شما می فرمایید يك همچنین طریقی هست ؟ یا يك راه دیگری است ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : بسم الله • اما سؤال اول آقای فلک مسیر که فرموده

بودند کالاها را چگونه اندازه گیری می کنیم می گوئیم ما ادراکات حسی داریم و ادراکات نظری و قلبی داریم و بوسیله هماهنگی این سه تا آنچه را که از حوائجمان هست تمیز می دهیم و خود حاجت

و نیاز را هم بوسیله همین تمیز می دهیم * این مهم نیست که الان معیار داریم یا نداریم روزی که صحبت شد ما احتیاج داریم به اینکه جریان الکتریسیته را اندازه بگیریم آتروز ابزار محاسبه برای این کار نداریم یعنی کم منفصل یا کم متصل اقلیدسی این کار را نمی توانست بکند ولی بعداً بشر به دلیل دارا بودن این قدرت این کار را انجام داد، این در شکل کلیت و اما در شکل مصداق و جزئیت با همت شماها هست که این مطلب را پیدا خواهیم کرد و دنبال آن هستیم *

جناب آقای درخشان یک سئوالی را جلسه گذشته فرمودند من یک مقدار در تقریر فرمایش ایشان صحبت می کنم، بعد ببینیم که چه جوری میشود؟ ایشان می فرمایند که شما برای تغییر کیفیت روابط اجتماعی که ما اول قبول کردیم و موثر در تخصیص و غیره هست برای راهش مطرح کردیم که حالا بیایید بودجه بندی را تقسیم کمیات را حالا چه مستقیماً بوسیله خود دولت باشد و امکاناتی که دولت دارد چه این امکانات دولتی را به شکل یک اهم در بیاوریم و یک سازمانی مثل بانک درست بکنیم (البته ایشان این کلمه را اینجوری تصریح فرمودند من اینجوری استفاده کردم) مثل بانک یا ابزار مالی یا غیره اگر فروش راهم نمی پسندید یک سری ابزار دیگر درست بکنید تا کمیت ها را در اختیار بگیرید، آنوقت از راه تخصیص کمیات مسأله موانع را علاج بکنید حقیر عرضی را که کردم گرچه در آن جلسه سعی می کردم گوش بدهم و استفاده بکنم چون اشکال ظاهرالورود بود عرض کردم که اگر در مانع بخواهید اینگونه برخورد بکنید مسأله رشد راهم باید همین گونه برخورد بکنید یعنی اگر بعداً بخواهید ببینید که اقتصاد خوب شده یا نه؟ باید دید رشد تولید ناخالص ملی از نظریاتی یا دلاری در صدش خوب بوده یا نه و این عدول از مبناست، یعنی این سپردن کار بر ادراکات حسی است و عدول از هماهنگی هر سه ادراک است و از این موضع پاسخ عرض کردیم، یکی دو جلسه این تا تأکید شد و بنظر رسید به اصالت ذهن دارد بیشتر تکیه میشود عرض کردیم نه اصطکاک ایندو تا غرض هست یعنی تصحیح ممکن نیست مگر اینکه هر دو را در کار بیاورید و جامع مشترک آنها که مسأله اصطکاک هست بعدش بحضورتان عرض کنم که شکل پاسخ یک تغییر اجمالی کرد و عرض کردیم کمیات دارای کیفیتی هستند *

ما کاری نداریم که به این که صد میلیارد تومان ثروت یک شهر است که تحت برنامه‌ریزی شماس‌ت یا پانصد میلیارد یا پنجاه میلیارد تومان • آنچه محرز هست اینست که کمیات مضره کیفیات نیستند بلکه کیفیت کمیات مضر هستند و توضیح این مطلب را کمی عرض می‌کنم معنای این حرف این بود که شما اگر گفتید که هرگاه مقدار ثروت مثلاً پنجاه میلیارد دلار باشد نمیتوان احکام را اجرا کرده بچه دلیل ؟ برای اینکه میزان این کم باید صد تا بشود این دقیقاً به این معناست که هرگاه تخفیرات کمی مانع را رفع می‌کند تغییر کمی قدرت ایجاد مانع را هم دارد یعنی اگر صد میلیارد هم پانصد میلیارد شد باید من احتمال بدهم که آنجا احکام جاری نمیشود پس باید آنجا بایستیم • یعنی عملاً روابط اسلامی با رشد در ستیز قرار می‌گیرد در یک مراحل خاصی از رشد کمیت کیفیات ها قابل اجرا نیست یعنی از موضع اصالت کم آمدیم بررسی کردیم که کیفیت کنار می‌رود • از اینجا آمدیم گفتیم که پس خود کم نه هیچگاه تسهیل می‌کند و نه هیچگاه مانع میشود کیفیت کم هست که میتواند مانع بشود یا پیشرفت را درست بکند • یعنی میشود صد میلیارد ریال در اینجا باشد (صد میلیارد و دکا) صد میلیارد و دکا موجود یک وضوی صحیح گرفتن را نمی‌آورد • باید کیفیت کمیات ملاحظه کرد جناب آقای درخشاشکال را برگرداند گفتند که ما قبلاً کیفیت روابط را گفتیم حالا می‌گوییم کیفیت کمیات آنوقت آنجا که می‌گفتیم کیفیت روابط احکام است بصرف تصمیم گرفتن قابل اجرا نیست حالا می‌گوییم کیفیت کمیات بصرف تصمیم گرفتن قابل تغییر نیستند برای تخفیر کیفیت کمیات چه کار کنیم ؟ آیا از طریق کم برویم یا کار دیگری انجام بدهیم ؟ حالا در اینجا دقت می‌کنیم ببینیم آیا اینجا هم عین همان جا هست یا در مرتبه متنازلش میشود یک تصرفاتی کرد، تصرفات چقدر میشود اثر داشته باشند ؟ از راه یکی دو تا صد اق جزئی برای نقض ؟ اینکه منتع است از اینکه کیفیت کمیات را بوسیله تخفیر کیفی میشود تخفیر داد آغاز می‌کنیم •

می‌گوییم آقا کارخانه ها وضعشان چه جوری است می‌فرمایید کارخانه ها متناسب با یک کیفیت روابط خاصی متناسب هستند یعنی چه ؟ یعنی کارخانه ایران ناسیونال و ماشین سازی این بدون این که اموالی جمع بشود و یک شرکت سهامی بزرگ باشد تا آن پرس بزرگ و یا دیگ بزرگ یا سایر امکانات

بزرگ یا اتوماسیون جمع بشوند و اینها نمی توانند کنار هم قرار بگیرند و بدون اینکه سازمانی بنا م سازمان اعتبارات یعنی بانک باشد به عنوان پشتوانه اعتباری که انسانها را دربرگیرد این باید پشتوانه باشد تا بتواند آزمایشگاهش، کارخانه اش بچرخد و رشد بکند، پس بنابراین، این با روابط انسانی خودش هم بافت است. حالا اگر دولت تصمیم گرفت که این کارخانه را بفروشد چه میشود؟ بعد دولت جزء مقرراتش هم باشد که شرکت عقد جایز است. معنایش این است که این واحد به این بزرگی یکپارچه قابل فروش نیست چون کسی نمی تواند بخرد حالا اگر دولت دستور داد که مهندسین فنی تجزیه کیفی کارخانه را مطالعه بکنند و دیدند که این کارخانه قابل تجزیه شدن به صد قسمت هست یک تسمه نقاله بزرگ در فلان جا دارد یک دیگ بزرگ دارد این تسمه نقاله جای دیگر بدرد نمی خورد؟ می گویند چرا این تسمه نقاله اگر اختیار مالکیتش را به یک نفر بدهید و بگویید برای حمل و نقل این مثلاً آهن، لوله کسی که این حمل و نقل را انجام بدهد هر تنی صد تومان کرایه می دهیم برای مردم صرف می کند که بیایند این تسمه نقاله را بخرند و عمل حمل و نقل را انجام بدهند، خراب شد تعمیرش هم به عهده خودش هست. خوب این پرس کنار دستی خودش هم یک پرس اینطرف است یک پرس هم آنطرف قرار دارد به پرس اینطرفی می گویند که ما اینرا می فروشیم. خریدار می گوید من هرکالائی را مثلاً هر در پیکانی که بخواهم پرس بکنم ۵۰۰ تومان می گیرم در روز هم این پرس هزار بار حرکت دارد و هزار بار قالب می زند یا اینکه مقدارش را کم بکنید قیمتش را بالا ببرید و بگویید که این واحد مثلاً ۵۰۰ تا می زند و هردری را هزار تومان می گیرد. حالا برای این آقای که در می سازد آیا صرف می کند با آن وسیله ای که حمل و نقل می کند یا نه؟ اگر صرف کرد اهلاً و مرحباً اگر صرف نکرد این دیگر دقیقاً قرارداد اجاره ای است که بین این شخص و آن آقای که تسمه نقاله را دارد بسته میشود در چه چیز؟ در اجاره دستگاهش؟ نه در حمل و نقل در عملیات خوب این کارخانه را آمدند به صد قسمت تقسیم کردند بعد حالا می خواهند بفروشند دیگر حالا که نفر میتواند بخرد.

حالا می رویم به صنایع خیلی بزرگ، دیگ خیلی بزرگ ذوب را دیگر کسی نمی تواند بخرد گفته اند این

دیگ پنج میلیارد تومان است شما صرفه جوئی در مقیاس تولید را حذف کن • بگو اگر دولت بخواهد بگوید که من از فلان شرکت بین المللی دیگ های کوچک می خواهم سفارش بدهم یا اینرا که دست دوم هست بفروشم می گویند آقا ضرر کار خیلی هست از شما به ده یک قیمت می خرد دیگ های دیگر هم اینجوری نیست که ارزان بدهد • سؤال می کنم که عمر تولید این چقدر است؟ می گوید ده سال است می گویم چقدر کار کرده است؟ می گوید پنج سال • می گویم عیب ندارد این واحد این دیگ دولتی باشد • ولی سفارش بعدی تان را دیگر دیگ بزرگ ندهید • سفارش بعدی را دیگ کوچک بدهید می گوید برای چه چیز؟ می گویم ده تا دیگ کوچک بجای یک دیگ بزرگ وارد بکنید می گوید برای چی؟ می گویم شما برای تجزیه پروسه تولید موفق شدید این کارخانه را قطعه قطعه بکنید و بفروشید همه جایش را مردم می چرخانند دیگ بزرگ برای شما باقی ماند و آنچه مقدم بر دیگ است یعنی چیزهاییکه اگر آنها را بفروشید وقفه در کار دیگ بزرگ می کند آنها را نمی فروشید می گوید قبل این دیگ دستگاهی هست که سنگ می شکنند و دستگاهی هست که بار می کند دستگاهی هست که می برد می گویم آنرا ببینید در تجزیه می توانید طوری کنید که مردم بخرند می گوید بله ولی آسیابش را نمی شود بخرند می گویم آسیاب را نگه دارید ولی برای حمل و نقل بعد از آسیاب تا کنار کوره عملیاتی که واقع میشود این عملیات را به مردم بفروشید اعلام فروش بکنید و قیمتی روی آنها بزنید که برای مردم بصرفه باشد می گوید این کمیت شد اگر قیمت بزنیم می گویم نه ، یادمان نرود قیمتی را که روی حمل و نقل این بار بزنید به معنای این نیست یک سقف کمی شما درست می کنید شما یک طرف معامله مثل آحاد دیگر شدید آن هم طرف دیگر معامله شد ، اگر برایش صرف نکند جای دیگر می رود • یعنی شما به عنوان مسئول برخورد نمی کنید و نرخ گذاری شما غیر از این است که حمل و نقل را در ایران تعیین می کنم هر کامیون در هر مرتبه حمل و نقل در اینقدر کیلومتر هزار تومان است حالا یکی از شما مثل یکی از مشتری ها گفتید که آقا کامیون هر کسی هرچقدر که بخواهد من می نویسم من این مبلغ را می پردازم و من برای کار خودم نرخ را اینقدر بالا بردم که اینها خوب شدند مادر اینجا چکار می کنیم؟ داریم کیفیت ارتباط کیفیات اقتصادی را می شکنیم هیچ کار دیگری نمی کنیم

یعنی يك روابطی بوده (نه روابط انسانی) روابط عمومی بوده بین این کیفیات که این اتومبیل‌ها^ی خاص می‌آمدند و این سنگ خاص را می‌بردند ما مالکیت دولت را که از روی اتومبیل‌ها برداشتیم و فروختیم و مردم اینها را خریدند بعد قرار داد می‌خواهیم ببندیم که هرکسی بخواهد برای ما سنگ آهن بیاورد هر تنی پانصد تومان به او می‌دهیم ممکن است که احیاناً اینها يك جای دیگر رفته باشند و يك کار دیگری انجام داده باشند يك عده کامیون که می‌آیند من به نرخي که اگر آن نرخ را بدهم که بتواند با سایر کالاها رقابت بکند من اینجا آورده ام عده ای را که می‌خواستند بیایند • این کاری را که من می‌خواهم بکنم این که ما امکانات را شناسائی بکنیم و تناسبشان را با اختیارات اسلامی ملاحظه بکنیم و سپس اختیارات دولت را حذف بکنیم ، قدمی که برای اجرائش برمی‌داریم می‌گوییم که آقا شروع کنید به مطالعه در تجزیه و فروش •

قدم اولی که برداشتیم و مسأله شرکت راهم قانونش را از عقد لازم بودن به جایز بودن برگردانیدیم طبیعت قضیه این است که رابطه بین امکانات عوض میشود یعنی فقط مالکیت نیست که در يك کارخانه عوض میشود بلکه این آقا که میخواهد حمل و نقل بکند سعی می‌کند که آیا يك تسمه ارزان تری هم میشود بکاربرد • اصلاً یا تسمه نباشد یا يك وسیله نقلیه باشد یا اتومبیل باشد که این سنگ‌ها را بیاورد و آنجا بریزد • ملاحظه می‌کند ببینید که کدام بیشتر برایش صرف دارد • شما حتماً محصولاتان نرخش عوض میشود و توزیع درآمدها هم عوض میشود • قبلاً توزیع درآمدها متناسب با اینکه به اینها اجرت می‌دادید روی نرخ محصولی يك هیئتی می‌نشستند و نظر می‌دادند ، حالا که آن هیئت نیستند حالا يك نفر که مالک نقاله است علی حده برای حمل و نقل سود می‌خواهد کار خودش هم هست ، هر وقت هم شما نخواستید بفکرى افتد که از این نقاله کجاها میشود استفاده کرد به چه کارخانه‌هایی ببرد که در آنجا کاربندازد بعد اگر دید خیلی ضرر دارد بفکرش می‌افتد که اگر این تسمه نقاله ، موتورش را علی حده برای پمپ آب بفروشد چطور است ؟ این حاکمیت را که می‌بینید این فرد دارد ولو به نظر کارخانه را به خطر می‌اندازد و ملزم می‌کند که مثلاً سلوکش به این آقای مالک تسمه نقاله يك جووری نباشد که يك جای دیگر برود ولی در عین حال تکنولوژی دیگری را در کنارش

می آورد که آیا میشود وضعیت تسه نقاله را عوض کرد و پنج تا کرد، پنج نفر دیگر آیامی توانستند مطالعه بکنند که پنج تسه نقاله علی حده روی هم برای پنج نفر خرده پا کار بکنند و اصلاً خود این اگر شده باشد پیرامون این آیا دقت نمیشود که آیا واقعاً باید تسه نقاله يك پارچه باشد نمیشود پنج تا تسه نقاله، پنج جا روی هم دیگر باشد؟ برمی گردم به صورت کلی عرض می کنم که از صورت مصداق خارج بشویم * کیفیت روابط بگونه خاصی است از بالا که نگاه بکنید مثل از يك هواپیمائی که يك شهر را نگاه می کنید و يك پارچه می بینید بیا باید آنجا قرار بگیری و ببینید آیا اینها می توانند اگر جاهایشان عوض بشود نتیجه الان را داشته باشند بله در عوض کردن جاهای اینها باید محاسبه کرد يك مرتبه نمی توانید بگویید که ذوب راهم بردارید بفروشید ملاحظه باید کرد که کدامش را میشود اولاً اقدام کرد بعد الی آخر *

فرمایشات آقای فلك مسير که اشاره کردند چگونه ما بفهمیم که روابط متناسب با احکام چه جور است؟ خوب معلوم شد میشود يك کارخانه بزرگی باشد که بدون بانک روی و بدون شرکت سهامی بچرخد یعنی همین که دست بزنید به بانک یا شرکت سهامی داد کارخانه دار بلند بشود چون کارخانه دار همان را دارد می بیند ما وراثش را که نمی بینید و اگر روابط يك کمی تغییر بکند کارخانه می شکند * يك مثال از پتروشیمی می خواهم عرض کنم که گاهی آدم از بعضی افرادی که رفت آمد می کنند می شنود که ظرفیت بزرگی را که آنها درست می کنند اینجوری نیست که به نفع باشد و اینجور نیست که در آزمایشگاه آنها به ظرفیت بزرگ تولید بشود در آزمایشگاه هم وقتی خواستند محصولات پتروشیمی را کشف بکنند يك همچین کارخانه بزرگی را که ساخته اند حالا آیا صحبت از تخیر کمیت تا آخر نیست؟ چرا نه اینکه بالمره نیست طبیعتاً يك کمیاتی مال دولت آنها راهم دولت حتماً خرج می کند، خرج کردن آنها هم مسلماً موثر است ولی به این معنا هست که حالا دیگر هیچ چیز نباشد جز همین که دست دولت هست؟

يك کسی می گفت که نظام مالی را باید تغییر بدیم گفتیم چکار باید بکنیم گفت يك کاری بکنیم که يك جاده را دولت از مالیات بسازد مردم از روی آن عبور کنند خوب پول از شان می گیرند این جاده از

پول ملت ساخته شده وقتی که پول گرفت کنار این جاده برای شیلات فرضاً يك سردخانه هم بزند آنهم باز به دولت نفع می‌رساند يك وقتی سیر اینجوری است که مرتباً جذب کمیات بیشتر بکنیم و به تغییر کیفیت تزریق بکنیم يك وقتی خیر می‌پذیریم که خود تغییر کیفیت تکنولوژی را میشود از راه روابط جزئی آغاز کرد و کیفیت ارتباط غیر انسانی (ارتباط فیزیکی تکنولوژی) را شکست و رابطه دیگری - جایگزین کرد این کار دیگر کار فنی است یعنی يك مهندس فنی میخواهد که بیاید مطالعه بکند و بگوید که آقا ما در ایران پانصد تا کارخانه اینجوری داریم ، دو هزار کارخانه آنجوری داریم ، پنج تا کارخانه اینجوری داریم اگر این پنج تا کارخانه بخواهد تقسیم بشود مقدار تجزیه اش فقط دو درصد است آن پانصد مقدار قابل تجزیه اش مثلاً پنجاه درصد است ، آن یکی مثلاً ۷۵ درصدش قابل تجزیه است بعد ما بگوییم ، عمر تولیدی آنهائی که قابل تجزیه نیست حساب بکنید و از این به بعد چیزهائی را که می‌آورید متناسب با تجزیه باشد ، بقیه اش را هم تجزیه بکنید و مالکیتش را بفروشید یعنی تغییر روابط کیفیات بدیم تا انشاءالاه کیفیات امکانات عوض بشود یعنی کیفیت کمیات عوض بشود • اینرا البته به عنوان احتمال گفتیم تا ببینیم دوستان چه می‌گویند •

برادر فلک مسیر : جناب عالی معتقد هستید که خلق الساعه همه چیز نباید تغییر

بکند یعنی بتدریج باید از چند تا موانع جزئی شروع بکنیم و کم کم روابط را عوض بکنیم و به روابط مطلوب برسیم آیا این تضییع وجود دارد که ما در عین حال که در جزئیات کار می‌کنیم آن روابط غلط کلی مسیر ما را عوض نمیکند و ما را به قهقرا نمی‌برند ؟

همه روابط را بخواهیم عوض بکنیم پنجاه سال طول می‌کشد این روابط کلی که کلیدی هم هستند اینها پنبه نظام اسلامی را می‌زنند •

برنامه ریزی کیفی بدون روایدهای کمی امکان پذیر نیست کار کردن زنان در دولت ، در کارخانجات بالمره اسلامی نیست اگر ما بخواهیم این کیفیت را عوض بکنیم پیامدهای کمی دارد مثلاً ممکن است

یکدفعه بخواهیم ۲۵ درصد از نیروی فعال مملکت را یکجا از کار برکنار بکنیم

برادر حجت الاسلام حسینی : حضرت عالی بفرمایید از چه بخشهائیش می‌توانیم به

بخشهای دیگر منتقل بکنیم ؟ و در چه بخشهایی الان اصلاً قابل انتقال نیست چه کارهای اجتماعی کلاً زنان می توانند انجام بدهند که صحیح نیست اصلاً زنان انجام بدهند استاد دانشگاه زنها صحیح این است که زنها باشند این معنایش این است که تا پرفسورها و حتی فرهنگستان زنها هم لازم است باشد والا استادشان مرد میشود *

برادر افکاری : روابط انسانی در عمل تکنولوژی را مشخص می کند با این مثالی که استاد فرمودند شخص برنامه ریز هست که مشخص می کند چه نوع تکنولوژی متناسب است یعنی شمام باید در عمل زمینه را فراهم بکنید برای اجرای احکام خود احکام مشخص می کند که چه نوع تکنولوژی لازم است *

برادر حجت الاسلام حسینی : یعنی باید اعلام بکنیم فروش کارخانه را ، یعنی تا آخر کار هم دولت به عنوان حراست از نظام حتماً کم و کیف هر دو را ملاحظه می کند *

برادر افکاری : چرا نوع تکنولوژی متناسب با روابط اسلامی خرد شدن است ؟ یعنی که همین شما خردش کردید اسلامی شد ؟ باید احکام اجرا بشود تا تکنولوژی متناسب با خودش را هم بیاورد *

برادر ساجدی : شما می فرمایید اگر روابط انسانی را بخواهیم پیاده بکنیم باید صنایع تجزیه شود اما از این اصلی که الان بنده می گویم شما هیچ صحبتی نکردید راجع به کیفیت تجزیه کردن بحث کردید اشکال این است که شما به چه دلیل تجزیه می فرمایید ؟ چگونه از روابط انسانی به اینجا می رسیم که باید تجزیه کرد ؟ شما در این رابطه اصلاً صحبت نفرمودید در حالیکه اصل سؤال به این برمی گشت از کجا معلوم آن روابط تجزیه کردن را بیشتر اقتضا می کند یا ترکیب بیشتر در صنایع را ؟

برادر درخشان : محور اصلی فرمایشات استاد در تجزیه واحدهای تولیدی بود و من در فرمایشاتشان جستجو کردم که محیار را بدست بیاورم که در واقع با چه معیاری نظرشان بر تجزیه است ؟ تنها نکته ای توانستم استفاده بکنم ایشان معیار هزینه و حق مالکیت را مطرح

فرمودند ، فرمودند اگر واحدها تجزیه بشود هزینه کم میشود و حق مالکیت هم بهتر در عینیت متحقق خواهد شد ، معیار سومی هم فرمودند و آن این بود که یک نفر جزء یک واحد تجزیه شده را بخرد این معیارها هرکدامش قابل بحث است اگر هدف کم شدن هزینه است همانطور که جناب آقای ساجدی فرمودند ، استدلال خصم براین است که با بزرگتر شدن واحدهای تولیدی هزینه پائین می آید • می فرمایند واحدها باید تجزیه بشوند تا در اجزاء بتواند معامله صورت بگیرد یک فرد نمی تواند کارخانه ایران ناسیونال را بخرد ولی قسمت رنگ کاری پرس یا موتورش را میتواند بخرد بحث ما این است که خیر یک فرد توانسته حتی جنرال موتور را که صدها برابر ایران ناسیونال هست بخرد و مالک بشود آقای فورد مالک در تمام آن مجتمع است را کفلساید به اندازه مجموع صنایع ایران مالکیت شخصی دارد • آقای لا جوردی مالک بر گروه صنعتی بهشهر بود گروه صنعتی بهشهر شاید یک جزئی از یک واحد بزرگ مثلاً سوئد یا فرانسه است که تحت مالکیت یک فرد است پس این قسمت سوم استدلال هم بنظر میرسد که قابل تأمل است معیار نمی تواند قوه یک فرد در خریدن باشد مضافاً اینکه آیا یک کارخانه نساجی راهم که در تملک یک فرد است باید آنرا تجزیه بکنیم ؟ می گویند نه یک نفر می تواند بخرد • پس معیار هنوز ارائه داده نشده و از کجا معلوم که ترکیب صنایع باعث تسهیل در اجرای احکام الهی نباشد •

نکته دیگر این است که ما در نهایت در پی این سؤال بودیم که چگونه کیفیت تکنولوژی تغییر بکند علی فرض اینکه تجزیه بشود یا ترکیب که هنوز در این قسمت معیارها مشخص نشده نکته دیگر هم مطرح است و آن این است که عمدتاً دولت را متکفل امر تجزیه و ترکیب می دانند این اولاً خودش یک سئوالی است اما فراموش نکنیم که دولت صرفاً می تواند در مالکیت های دولتی این تصرفات را بکند دولت می گوید این کارخانه ایران ناسیونال مال من هست حالا هر بلای بخوام سرش می آورم اینجا ما یک نتیجه می گیریم و آن این است که قاعدتاً هر کشوری هم که بعد از این بخواهد حکومت اسلامی برای خودش پیاده بکند خلاصه دولت صنایع را مصادره و ملی بکند که بعداً هر بلای بخوام سر آن در بیاورد و مضافاً اینکه در شرکت های خصوصی دولت با چه مجوزی میتواند بگوید که این

کارخانه که مال یک فرد است می‌خواهم مالکیت را از او سلب بکنم و آخرین نکته این است که اگر اینها جزء جزء شد مثلاً ایران ناسیونال را دست ۶ نفر دادند چه تضمینی است که بعد از چند سال این ۶ نفر تبدیل به ۴ نفر نشوند یعنی دو نفر سهم آندورا بخرند و بعد از ده سال یک آقای بنام خیامی پیدا بشود و همه را بخرد ، آنوقت دیگر با آن تکنولوژی چکار بکنیم؟

برادر افکاری : آیا صرفاً تجزیه کردن تکنولوژی همان تغییر تکنولوژی هست ؟ یعنی

اگر کارخانه را تجزیه بکنید کیفیت کالا هم تفاوت پیدا می‌کند با همان کالا هست ؟ یعنی ظاهراً کیفیت تکنولوژی که عوض نشده صرفاً روی مالکیتش بحث شد .

برادر حجت الاسلام حسینی : ملاحظه اختیارات همان چیزی را که آقای درخشان

به عنوان مالکیت مطرح کردند آیا اختیارات در شرق چه جوری هست ؟ و متناسب با آن چی هست ؟ آیا اختیارات دادن حق انحصار را ایجاب می‌کند تا مصرف را به نفع رشد سرمایه (راکفلر - لا جوردی غیروذالک) حل بکند ؟ یا یک همچنین اختیاراتی نیست دولت نمی‌تواند یک همچنین اختیاراتی را بدهد و یک همچنین اختیاراتی را نمیتواند بانکش بدهد نمی‌تواند یک همچنین شرایط انسانی را تصویب بکند .

اگر این اختیارات نباشد و واقعاً اختیارات به گونه دیگری باشد . آیا یک نفر می‌تواند مالک باشد ؟ یا مالک شدن ممتنع میشود ؟ و مالک شدن در یک شکل اختیارات ، اختیارات تجزیه شده ، مالک -

شدن در هر مقیاس هم که ضرب بشود واحدش هر چه باشد باید امکانات جامعه را متناسب با اختیارات جدا جدا ملاحظه بکنید . کیفیت ترکیبش را هم روابط انسانی معین می‌کند آیا آن چیزی را که آنها به عنوان هزینه تکیه کردند ، آن تکیه بر چی هست ؟ تکیه بر رشد کمی است ؟ یا بر کیفیت است ؟ کیفیت شما آیا می‌پذیرد که رشد حاصل نمیشود یا رشد حاصل میشود ؟ نهایت از یک مسیر دیگر و یک طرف دیگر . یعنی میزان تحرک آیا با تمرکز اختیارات سلب میشود و تدریجاً کم میشود و حل میشود یا افزایش پیدا می‌کند ؟ این بحثها یک مقدارش مال تئوری هست یعنی آنجائی که داشتیم می‌گفتیم کیفیت اصطکاک است که رشد را مشخص می‌کند (در آن ۱۳ هفته) اینجا باید

از آن اصول استفاده کرد والا به تکرار مبتلا می شویم اینکه دولت فقط مالک کارخانه های خودش هست که تقسیم می کند دولت آیا در روابطی که تصویب می کند میتواند از طریق کیفی سیاسی و کیفی راهم بشکند یعنی همینکه گفت شرکت عقد جایز است و در مرافعات هرکس رفت دادگاه گفت که می توانید جدا بشوید همینکه گفت در شرکت ، مالکیت ، تعلق به عین می گیرد نه تعلق به معاد^{لش} یعنی شما که پنج نفر شدید و با آقای لاجوردی آمدید و این کارخانه را خریدید این را بحضورتان عرض کنم که هرکدامتان که گفتید نه و کنار رفتید بقیه از هیچ کجای کارخانه نمی توانند استفاده نکنند * نمی توانند هم بگویند که الان محاسبه می کنیم و طبق دفتر ، بجای سهم شما پول می دهیم یا به مردم می فروشیم و پول می دهیم * آنهم می آید می گوید آقا من سهم را از پول نمی خواهم از این جنس می خواهم می گویند چه چیز می خواهی ؟ می گوید این دیگر را می خواهم یعنی با رفتن دیگر کارخانه می خوابد *

والسلام

برادر درخشان : در جلسات گذشته حاج آقا حسینی تأکید داشتند که با تغییر

دادن روابط انسانی به معنی اجرای آئین نامه های جدید تکناهائی که اجرای احکام را در ضیق قرار داده است را میشود برطرف نمود و برنامه ریزی که تغییر کمیت خاص اقتصادی را انجام می دهد را یکی از شروط لازم برای تحقق احکام الهی در زمینه اقتصادی نمی دانند . ادعا که در جلسه مطرح می شد این بود که بعضی مواقع باید کمیت ها را نیز تغییر داد تا موانع اجرای احکام را برطرف نمود . حاج آقا استدلال می کنند که اگر میخواهید کمیت گذارهای خاص را هم در برنامه ریزی خود دخالت دهید آیا لازمه اینکه به نتیجه برسند این نیست که بایستی روابط - انسانی مناسب در جامعه بوجود بیاید ؟ بنابراین شما باید از روابط انسانی شروع نمائید و کمیت گذارها را به تبع تغییر روابط می دانند . سؤال بود که آیا تغییر در مالکیت کیفیت تکنولوژی را هم تغییر می دهد ؟ که اگر این جواب مثبت باشد هنوز این مطلب اثبات نشده که ما باید بدنبال تکنولوژی برویم که احکام را تحقق بخشد نه اسلامیزه کردن تکنولوژی فعلی . و با فرض کوچک کردن واحدهای بزرگ برای تغییر تکنولوژی به این معنا نیست که علاوه بر تغییر در روابط با يك امر کمی یعنی تکنولوژی برای تحقق احکام الله . برنامه ریزی می کنیم ؟ بهر حال این تکنولوژی است که زمینه سازی مناسبی برای تحقق احکام الله می کند ؟ اگر بله که در اینحال کمیت را نیز دخالت داده ایم .

برادر افکاری : اجرای احکام باید مشخص شود که به چه منظور است ما دو نوع

حکم داریم وضعی و تکلیفی . وقتی است که عمل به احکام وضعی را اجرای احکام گوئیم که در اینجا باید ضیق ها را از بین برد مثلاً شرکتهای فعلی را که زمینه را ضیق می کنند را باید از بین ببریم وقتی است که می گوئیم میخواهیم اجرای احکام کنیم مانند جائی که خداوند فرموده ربا حرام است و این جزو احکام وضعی نیست وظیفه حکومت است که ربا را از جامعه بردارد . بهر حال تا هد ف و منظور از اجرای احکام مشخص نشود بحث در مورد ابزار رسیدن به هدف مشکل است . در این قسمت هم باید بحث شود که صرفاً روابط انسانی است که رشد تکنولوژی را می دهد ؟ بنظر میرسد که نیاز

افراد در این مسئله دخالت دارد نه روابط انسانی • اول باید انسانها را طوری ساخت که نیاز مادی آنها اسلامی شود آنوقت تکنولوژی اسلامی بوجود آید •

برادر ذوالفقارزاده : باید دوباره به تعریف برنامه ریزی برگشت • زیرا ضرورت برنامه ریزی را با استدلال رفع موانع برای اجرای احکام الهی بیان نمودند • در اینجا تعریف ما آیا پیاده کردن احکام الهی است یا اجرای احکام الهی برای رشد خاص ؟ پس هنوز تعریف مشخص نشده است ، آقای درخشان گفتند با تغییر روابط انسانی به معنی اجرای آئین نامه های جدید میشود و تکنهاها یا موانع جلوی اجرای احکام را برطرف کرد در اینجا می گوئیم تا آئین نامه اجرائی را نوشتیم دیگر مانع را از جلوی اجرای احکام برداشته ایم و دیگر مانعی وجود ندارد و اجرای احکام شده است •

برادر درخشان : آیا منظور شما این است که این موانع به صرف تغییرات آئین نامه ای رفع نمیشود ؟ یا می فرمائید روابط موجود با تغییرات آئین نامه ای اسلامی میشود که بحث موانع در اینجا منتفی است و هنوز این اثبات نشده •

برادر ذوالفقارزاده : اگر اجرای احکام الهی را بکنیم موانع خود بخود از بین میروند آقای حسینی مثال جزه جزه کردن تکنولوژی را مطرح کردند سؤال میشود چرا تکنولوژی را میخواهید جزه جزه کنید چرا ترکیب نمی کنید ؟ بنظر من تجزیه نیز یکی از احکام الهی است که با اجرای آن مانع تکنولوژی از بین میرود و حکم خدا نیز اجرا شده است •

برادر درخشان : آیا شما می گوئید اجرای احکام الهی را بکنید تا اجرای احکام الهی شده باشد ؟

برادر ذوالفقارزاده : خیر قسمت دوم جمله (تا) ندارد زیرا هدف در اینجا مطرح میشود •

برادر درخشان : آیا برای اجرای احکام الهی مانع وجود ندارد ؟

برادر ذوالفقارزاده : با اجرای احکام الهی آن موانع خود بخود از بین میرود •

برادر درخشان : برای شروع هم مانع وجود ندارد ؟

برادر ذوالفقارزاده : مانعی که جلو اختیارات را بگیرد خیر توزیع اختیارات غیر از

اجرای احکام الهی نیست • منظور شما از مانع چیست ؟

برادر فلك مسير : آیا قوانین يك شبه تصویب و اجرا میشود یا تدریجی درکار خواهد بود ؟

حاج آقا فرمودند اول قوانین جزئی را که به نظام آسیبی نمی‌رسانند تغییر می‌دهیم در اینجا

سئوالی که مطرح است این است که در موقعی که مشغول تغییرات جزئی هستید چطور تضییع

می‌کنید قوانین کلی غلط‌کلیه نظام جدید شما را از بین نمی‌برد ؟

برادر درخشان : قاطعیت در اجرای آئین نامه‌ها يك مسئله است و صرف معرفی آئین -

نامه‌های اجرائی مسئله دیگری است • حاج آقا می‌فرمودند که با تغییرات آئین نامه ای شروع کنید

و از آن چیزی شروع کنید که کمترین خطر برای نظام را دارد • اینکه چگونه این آئین نامه را در عمل

اجرا کنیم مربوط به قوه قضائیه و قوه مجریه است • همه بحث در این است که با این تغییرات

مانع بر طرف میشود یا خیر ؟

برادر افکاری : روابط جزئی از اجرای روابط يك نظام ارزشی و تکنولوژی غلط شکل گرفته

با چه ابزاری ثابت می‌کنید این رابطه جزئی مخالف احکام است یا می‌گوئید چون روابط جزئی نشأت

گرفته از نظام غلط است همه آنها مخالف احکام است و چطور میخواهید رابطه جزئی موافق احکام

را جایگزین نمائید ؟

برادر درخشان : سئوالات را میتوان بدین صورت دسته بندی کرد •

۱- منظور ما از تحقق احکام الهی در عینیت چیست ؟ صرف این مطلوب ماست یا رشد حاصل از آن

مطلوب ما است ؟

۲- اگر ادعای است که در مقابل اجرای احکام الهی موانعی وجود دارد ، ماهیت این موانع

چیست ؟

پیشنهاد می‌کنیم که اول قسمت دوم بحث شود تا سنخیت موانع مشخص شود آیا این موانع آئین‌نامه ای اند

و می‌توانیم با تغییر آئین نامه‌ها موانع را از بین ببریم یا خیر موانع صرفاً حقوقی نیستند و بافت خاصی دارند *

برادر فلک مسیر : بین قانون و قدرت اجرائی پشتیبانی قانون فرقی قائل شدید سؤال

می‌کنیم قانون بدون قدرت اجرائی معنی دارد ؟ بایستی بین آنها فرقی قائل تشد *

برادر درخشان : سؤال شما به سنخیت موانع برمی‌گردد و مطلب جدیدی نیست *

اگر موانع غیر حقوقی یا اقتصادی باشند و اثبات کنیم که ریشه در موانع حقوقی دارند که دوباره

به موانع حقوقی برمی‌گردیم یعنی اگر موانع حقوقی برطرف شوند موانع اقتصادی هم برطرف میشوند *

برادر افکاری : تکنولوژی حاکم بر بخش کشاورزی با روابط فعلی هماهنگ است اگر

میخواهید روابط را عوض کنید با تکنولوژی چکار می‌کنید در ضمن نفس خود تکنولوژی که خلاف شرع

نیست و چطور تضمین می‌کنید که مردم تبعیت کنند که این تکنولوژی را قبول نکنند ؟

برادر درخشان: بنظر میرسد که محورا اصلی بحث ها در این است که آیا تحقق احکام الهی مستلزم صرفا تغییر در روابط انسانی است به این معنی که با تصویب آئین نامه های که مدیران مملکتی می نویسند میشود جامعه را به سمتی برد که احکام الهی در واقع متکفل تنظیم امور باشد یا اینکه خیر به موازات آن کمیت گذاری ها و تنظیمات کمی اقتصادی هم لازم است؟ البته در کنار این مسئله این نکته هم مطرح شد که تغییرات کمی اقتصادی و یا سرمایه گذاری ها در بخش های مختلف اقتصادی آیا بجز از تغییر در روابط میتواند عمل بکنند و آثارشان بصورت مطلوب متظاهر بشود؟ یا خیر یعنی آن ثمره مطلوب بدست می آید اگر روابط را عوض نکنیم و صرفا کمیت را تغییر بدهیم؟ بحث در این قسمت یک قدری عمیق شد و در نهایت به این نتیجه رسیدیم که واقعا بحث باید بیاید روی این سؤال متمرکز بشود که اگر صحبت می کنیم از تحقق احکام الهی و برنامه ریزی برای رفع موانع است این موانع دارای چه سختی هستند تحلیل کنیم در مسئله موانع اگر به این نتیجه رسیدیم که موانع اجرای احکام الهی از نوع موانع حقوقی است در آن صورت باید برخورد حقوقی با مسئله رفع مانع کرد اما اگر به این نتیجه رسیدیم که موانعی که در راه اجرای احکام الهی هستند از سنخ مسائل و پدیده های صرفا اقتصادی هستند آنوقت باید دید که تا چه حدی میتوان آن تنگناها را صرفا با تغییر در آئین نامه ها یعنی با تصرفات حقوقی رفع کرد اگر موانع از هردو مورد باشد یعنی هم موانع حقوقی باشد و هم اقتصادی مثلا "تکنولوژی خاص یا نحوه نهادهای اقتصادی خاصی باشند مثلا" یک شبکه اعتباراتی خاص که جا افتاده مدتها نحوه تولیدی خاصی که مدتها مانده و یک ساخت اقتصادی خاصی را تحویل داده یک تکنولوژی که به نحو خاصی است اگر موانع از این قسم هم بودند که رفع این موانع میسر نبود الا با تصمیم گیری های صرفا اقتصادی مثلا "با سرمایه گذاری در بخش های خاص مثلا" تخصیص اعتبارات به نحو خاص آنوقت نتیجه می گیریم که واقعا اگر موانع از این نوع است سنخ آئین نامه های حقوقی کفایت نمی کند برادران سئوالاتی داشتند که اصلا "با وجود یک تکنولوژی خاصی در اقتصاد چگونه می خواهید روابط دیگری برقرار کنید؟ صرف نوشتن قانون آیا کفایت می کند یا اینکه آن قانون هم اجرا بشود، صرف داشتن یک قوه مجریه قوی میتواند تضمین کند اجرای هر قانون را یا زمینه های آنهم باید بوجود بیاید یا زمینه ها صرفا محدود به تغییرات حقوقی است؟ اگر هدف تغییر دادن تکنولوژی است چگونه میتوان صرفا با یک سری آئین نامه های اجرائی تکنیک را عوض کرد چون آئین نامه های اجرائی به اعتبار حرام بودن و حلال بودن است که

قابلیت اجرا دارد به اعتبار اینکه اکثریت رای داده اند که نیست آئین نامه های اجرائی به اعتبار اینکه خدا آنگونه خواسته است پس باید اجرا بشود در مورد تغییر تکنیک در مورد تغییر تکنیک در مورد نفس خود تکنیک که خدا چیزی فرموده است این تکنیک یا آن تکنیک نمیتوان هیچکدامش را گفت که حرام است یا حلال است بنا بر این اینکه ما بخواهیم با تغییر آئین نامه ها یا تصرفات حقوقی در مکانیسم روابط اقدام بکنیم این بنظر نمی آید که بتواند تضمین بکند که تولید کنندگان میز و نیمکت در واقع از این اهره برقی دیگر وارد نکنند از ماشین اهره برقی نمره دیگری وارد کنند در حالی که ماشین اهره برقی نمره اولی در واقع در حدی که بعنوان یک ماشین برقی چوب ببری است مشمول حکم حرام یا حلال قرار نمی گیرد میشود خرید و استفاده این منع شرعی ندارد و لذا نمیتوانیم در بعضی جهات تکنیک را صرفاً با آئین نامه ها و دستورات اجرائی عوض کنیم چون ضمانت اجرا نداریم ، چه کسی میخواهد اینها را انجام دهد؟ پس در این جور موارد خود ما باید شروع کنیم از سرمایه گذاری های خاص که رفتار مردم را به نحوی تغییر بدهیم که زمینه ها برای این نوع تکنیک آماده تر از نوع دیگر بشود زمینه برای اینکه مردم استفاده کنند از ماشین اهره نمره ۲ بیشتر بشود از ماشین اهره نمره یک ولی این ممکن نیست الا بایک بودجه گذاری های خاص و یک کمیت گذاری های خاص نهایتاً مسئله این است که باید در باره ماهیت این موانع صحبت بشود اگر اجرای احکام الهی یا موانعی مواجه هستند این موانع از چه سخی هستند و بعد از اینکه این مسئله هم تبیین شد نکته دیگری باید روشن شود و آن این است که آیا اجرای احکام الهی هدف است و یا رشدی که احکام الهی ما را به آن رشد میرسانند؟ اگر هر کدام از اینها هدف بود آنگاه لازمه تحقق این هدف ممکن است نسبت به هدف دیگر فرق کند اگر اولی بود ما ممکن است از وسائل و ابزار خاصی استفاده کنیم که در حالت دیگر ممکن است مورد استفاده قرار نگیرد عمدتاً جناب آقای افکاری از این نظر دفاع می کردند و مسئله هدف را مطرح کردند و آقای ذوالفقار زاده می فرمودند خیر موانع عمدتاً سختی حقوقی دارند و صرفاً با تغییرات قوانین و آئین نامه های اجرائی موانع رفع میشوند.

برادر حجت الاسلام حسینی : تحلیل اینکه مانع از چه نوعی است در بحث های قبل صحبت شد که این درست به همان معنی است که تحلیل کنیم رشد از چه نوعی است باید در نظر داشت که حتماً هم گسترش امکان هم تضییق امکان از نوع کمیات است خودش ذاتاً از نوع کمیات است خودش ذاتاً از نوع کمیات است تضییق کمیت یا تضییق کمیت و لکن این کمیت دارای کیفیتی

است که عرض شده بود طرز اصطکاک، کیفیت اصطکاک می‌دهد رشد یا نقصان را آن کیفیت اصطکاک کیفیت کمیت را برای ما معین می‌کند که آیا چه کیفیتی دارد در مسئله رشد خود کمیت جزء مغیرهای اصلی ذاتا نمیتواند باشد ولی جزء مغیرها حتما میتواند باشد یعنی اینجوری نیست واقعا که ما مغیرمان منحصر باشد به مغیرهای کیفی مغیر کیفی جایگاهش نسبت اصل دارد و مغیر کمی جایگاهش، جایگاه دوم و تابع دارد و پذیرفتن دو چیز را بعنوان اصل یا پذیرفتن کمیت را بعنوان اصل ما را از مباحث ریشه‌ای گذشته جدا میکند و بحث را منتقل می‌کند در مباحث گذشته که تردید نکنیم ببینیم که آیا درست بود یا درست نبود از اینجا عرض می‌کنیم خدمتان که برای اینکه تغییر را داریم همین تغییر کمیت‌ها ملاحظه می‌کنیم و بعد هم ابزار حسی را بکار می‌بریم یعنی این آمار را که ما می‌گیریم که اینگونه شد و یا اینگونه نشد و یا این جمع بندی که می‌کنیم آثار حسی را ملاحظه می‌کنیم ولی آثار حسی را که ملاحظه می‌کنیم برای ساختن یک نمونه و مطالعه در کیفیت حاکم که ببینیم آن کیفیت حاکم چگونه است یعنی برای شناختن درد وقتی که آمار می‌گیریم از وضعیت موجود یک طریق است برای ملاحظه کیفیت حاکم نه اینکه خودش اصل است و از آن طرف هم وقتی که باز درست کردیم یک تنظیمات و مقرراتی را باز طریق است که کمیت گذاری نه اینکه اصل باشد و این بحث را خیلی فاصله دار می‌کند با آن حالتی که نظرها غفلت بکنند از کیفیت سه دو عامل برسیم دوتایش را اصل بدانیم و یا خدای ناکرده کمیت را بخواهیم اصل بدانیم البته جامع بین هر دو هست که منتهی خاصی را می‌دهد ولی جامع و ترکیب درش چه چیزی اصلی است اگر گفتیم کیفیت ارتباط با هستی اصل میشود آنوقت ضرورتا نمیتواند ملاحظه ما نسبت به کیفیات درش تردید واقع بشود هر چند نباید ملاحظه در کیفیات هم موجب شود که خیال کنیم فقط این است و جز این نیست و یک مجموعه است که دار دعمل می‌کند اصطکاک انسان و جهان انسان حامل آن روابط کیفی است و جهان دارای یک خصلت‌های خاص کمی که اصطکاک این دوتا کیفیت تکنولوژی و کیفیت کمیت را می‌سازد و کیفیت کمیت حاصل می‌دهد توسعه یا ضیق امکانات را حالا هر چند بنا بود که ما بالمره در مسئله جامعه‌شناسی وارد نشویم ولی بحث، بحثی است که ما را و می‌دارد به اینکه یک اصولی را بپذیریم پشت سر بگذاریم بعد بیائیم به این بحث پردازیم هر چند بصورت پاورقی توجه به یک نکته بکنیم و برگردیم به اینجا اگر شما در بیان جامعه این چند نکته را عنایت بفرمائید انسان نسبت به فعلش مختار است ولی نسبت به اصل فعل مختار نیست من مختارم سیگار بکشم یا نکشم ولی سیگار کشیدن اثری دارد که آن اثر عکس‌العملش روی من هست چه من دلم

بخواهد و چه نخواهد یعنی اثر فعل خود دارای اثری است که آن اثر امکانات مرا توسعه میدهد و یا ضیق می‌کند سیگار که کشیدم یا سینه‌ام درد می‌گیرد یعنی اثر بل واسطه می‌گذارد در روی میزان تصمیم‌گیری من فعل خودش دارای اثر است اثر هم خودش دارای اثر هست آن اثر اثر عکس‌العملی است که روی من وارد میشود این را در اعمال فردی گاهی نگاه می‌کنیم و گاهی در عمل اجتماعی و کیفیت ارتباط نگاه می‌کنیم اگر در کیفیت ارتباط نگاه کنیم آنوقت باید یک چیز را بپذیریم که جامعه وجود حقیقی و یا واقعی دارد برخورد آثار اعمال با همدیگر میتواند یک نتیجه بزرگ بدهد یک وجود هستی بدهد که آن هستی افراد جامعه را تحت چتر خودش می‌چرخاند حالا آن هستی دیدنی نیست نباشد مگر شما نیروی جاذبه را می‌بینید الا بل واسطه تمدن و نحوه تخصیص و نحوه توزیع والی آخر اینها آثار جامعه است آثار آن امری است که دیگر محدود میکند افراد را دیگر اختیارات را محدود می‌کند اگر آن اصل شد در توسعه وضیق امکانات باید شما بل واسطه در آن تصرف بفرمائید وجود ذهنی نیست و اتکایش به ذهن و قرار داد فرد نیست موجود عینی خارجی است که با اصطکاک آثار اعمال یک پتانسیل خاصی را واحدی را مؤثری را در روند تاریخ بوجود می‌آورد که حاصلش یک نحو تخصیص منابع است یک نحو تمدن است یک نحو ادراکات است اگر ما وجود جامعه را مستقل از افراد بدانیم و اگر اعتباری دانستیم ضرورتاً مستقل از افراد نمی‌توانیم بدانیم چون افراد صاحب ذهن هستند که بر چیزی قرار می‌گذارند آن وقت می‌بینیم که ما یک فردی داریم دارای اختیار و این افراد با همدیگر که هستند اگر نظام ارزشی آنها یک چیز شد کیفیت روابط آنها نیز متناسب با آن میشود آنوقت آن کیفیت روابط یک آثاری دارد یک جامعه‌ای را می‌سازد که غیر از افراد آن جامعه است آثار تخصیصی متناسب با خودش را ورشد را می‌گذارد در صورتی که نخواهیم در این بحث بپردازیم حداقل عرض کنیم که این علی‌المینا حرکت می‌کند اگر در جامعه‌شناسی مبنای مابین باشد که جامعه یک وجود اعتباری ذهنی نیست یک وجود عینی است که دارای آثار عینی است و از طریق آثارش هم می‌توانیم آنرا بشناسیم آنوقت در اینجا است که سؤال می‌کنیم که آیا اگر بخواهید کیفیت این جامعه را تغییر بدهید باید چکار بکنید دو فرض هست یک اصل بودن کمیت دو تابع بودن کمیت اصل اول بازگشت پیدا می‌کند به امری که آن امر سازگار با دستگاه نظری شما نیست و استنباط از عینیت بدون گذر از نظر میسور نیست استنباط جامعه‌ای که شمولیتش را که مادر جای خودش بحث کردیم گفتیم با فلسفه الهی است حالا همبافت با این فلسفه چه جامعه‌شناسی دارید انسان‌شناسی شما می‌گوید

که باید انسان مختار باشد بسیار خوب بعد از انسان شناسی پامی‌گذارید اینطرف تر جامعه شما فرضا حاصل شد از کیفیت ارتباطاتی که بشر دارد آثاری دارد و یک واحد را درست میکنند و صحبت از اینکه متعدد هم هست در کار نیست آن متقل از ذهنیت افراد هم وجود پیدا می‌کنند نه اینکه خیال هم بکنیم که اگر افراد هیچ کس هم نباشد باز جامعه هست قوام منتهی به قوام اجزا است و لکن این به این معنی نیست که خاصیت منتهی همان خاصیت اجزاء است آنوقت قبلا گفته شده که جهت را شما می‌توانید از کیفیت روابط در قبلیش کیفیت نظام ارزشی در قبلیش کیفیت اختیار پیدا کنید حالا روی سرعتش هستیم و همه این بحث‌ها در رشد بازگشت به سرعت می‌کند آیا سرعت را ما چکار بکنیم بگوئیم امر کمی نیست؟ هست بگوئیم امر کمی هست و اصل است؟ نقض می‌کند اصل قبل را جامع بین این دو تا را بخواهید ملاحظه بکنید جامعه‌ای که با دستگاه نظری شما بخواند میشود کیفیت اصطکاک ایندو پذیرفتن هر دو به عنوان دوجزء یک مجموعه و پذیرفتن اینکه در اینهم متغیر اصلی کیفیت است آنوقت در اینجا می‌بینیم که آنجایی که توزیع اختیارات می‌کنید توزیع ثروت شده توزیع اختیارات به نحوی که راکفلر بوجود بیاید شما ندارید لذا نسبت ثروت راکفلر به نسبت ثروت یک فقیر این نمی‌تواند محقق بشود تناسب معادله اش غیر از آن معادله است یعنی مصرف به نفع سرمایه حل میشود به عبارت آخری اگر اینجوری شد معنایش این است که تکنولوژی هم در آن دستگاه خاص خودتان نمی‌تواند اینجوری باشد سؤال می‌کنیم که حال می‌خواهیم برویم به آنجا چکار بکنیم کمیت را می‌گوئید هیچی نبینیم؟ کمیت را متناسب با کیفیت گذاری خود حتما باید انتخاب بکنید ولی کیفیت گذاری شمارفته رفته قدرت‌های دولت را محدود میکند و لو اول کار محدود نکند قدرت‌های سرمایه داران را محدود می‌کند یعنی کمیت را به نحو حذف کمیت از اصل بودن و جایگزین کردن تدریجی کیفیت اصل بودن بکار می‌برد یعنی تخصیص حتما هست و قدرت‌های دولت همه خرج این طرف میشود که تخصیص‌ها متناسب قرار گیرد ولی متناسب با پیاده شدن نظام اقتصادی اسلام در آخر کار حالا چرا آن بحث جامعه را عرض کردن برای اینکه نظام را جداکنم از احکام. دستگاه سیاسی حافظ نظام اقتصادی است آثار روابط کیفی که به هم اصطکام پیدا می‌کنند و یک چیز عینی و حاکم را بوجود می‌آورند به آن چیزی که واحداست نه متعدد به آن می‌گوئیم نظام که حاکم است بر توزیع و با کیفیت ارتباطات فرق دارد کیفیت است ارتباطات اعمالی است که قابلیت تجزیه دارد ولی آن واحد، واحد است و تجزیه ندارد یعنی آن بصورت یک مجموعه واحد عمل می‌کند شما اینجا یک چیز دارید بنام روابط آثاری دارد.

اصطکاک این آثار یک منتهای ساخته که آن منتجه واقعی عینی اثر بر کمیت می‌گذارد توسعه می‌دهد یا تضييق میدهد حکومت اسلامی نظام اقتصادی را باید نگهبان باشد این یک وجود تخیلی نیست یک وجود ذهنی نیست اگر وجود ذهنی باشد چیزی مانداشته باشیم جز رابطه و آثار خارجی همان یک تک‌دانه رابطه اگر این فقط و فقط باشد این قول به عدم پذیرش جامعه است یعنی ما اگر جامعه را هم نمی‌خواستیم بپذیریم و می‌آمدیم و افرادی را مجتمع می‌دیدیم و بعد هم که برخورد می‌کردیم با یک نقص می‌گفتیم که این آقای حاجی گرانفروش است آن آقای لامذهب متخلف است این خیلی فرق دارد یعنی کاری که دستگاه حقوقی می‌کند تخلفات از روابط را کنترل میکند و قضاوت در صحیح بودن و یا فاسد بودن یک رابطه می‌کند این کار در جزئیت معنی می‌دهد کاری که برنامه‌ریز می‌کند از موضع حاکم نسبت به کل تصمیم می‌گیرد و خلط این ها دوتا بنظر من مسئله را مشکل می‌کند یعنی اگر شما بخواهید به اصطلاح بگوئید که حاکم اول کار بیاید مقدار تولید چوب را کنترل کند این دیگر حراست نظام نیست بله در اینجا نظر به مقدار چوب یا موکت حتما می‌کند ولی برای شناسایی وضعیت جامعه این نظر را می‌کند برای اینکه ببینید که روابط چگونه دارند عمل می‌کنند این نظر را می‌کند نه برای اینکه سقف کمی بزنند و این بسیار فاصله است که ما اینها را با نظر اصلی یا تبعی نگاه نکنیم و قول به اینکه بگوئید که جامعه هم وجود ندارد بعنوان یک واحد واقعی خارجی آنچنان که جامعه در خارج وجود دارد یک همچو قولی اصلا برنامه‌ریزی رانفی می‌کند به ذهن می‌آید که حکومت را هم نفی کند یعنی حکومت هم احتیاج به جامعه به آن معنی دارد لاقلاً اینکه حکومت بسیار ضعیفی را می‌سازد که اسمش را حاکمیت یک جامعه دیگر نمیشود گذاشت به عبارت دیگر بر ربط جامعه حاکم نیست آنوقت جامعه در اینجا مثل شیئی مطالعه میشود در اصطکاک متعین میشود و اختیار بالمره ندارد به خلاف افراد که مختار هستند و البته اختیار آنها محدوده خاصی دارد به ذهن میرسد که چیزی که درباره ولی فقیه و اختیارات و صحبت‌های جلسه قبل که آقایان ساجدی و حسینی می‌فرمودند که بازگشت می‌کرد که تفکیک نظام که ما می‌گفتیم که فقیه باید حافظ نظام باشد و این حافظ نظام بودن غیر از مسئله اجرای این یک حکم و یا آن تک حکم و فشار آوردن روی اینکه چرا قبلاً" اجاره کم شده و چرا بیع زیاد شده .

برادر درخشان : می‌فرمائید کمیت‌گذاری مطرح هست ولی در موضع ^{تبعی} آرتنظیمات کیفی

در حکومت اسلامی در نحوه تنظیم امور مسلمین بر اساس احکام هم کمیت‌گذاری هست اما ایــــن

کمیت‌گذاری چیزی نیست جز شمره کیفیت‌های مخصوص یعنی رُبط مخصوص که دلالت بر این‌کمیت‌گذاری هم می‌کند . کمیت‌گذاری در واقع اثر هم داردشکی نیست ولی این اثر چیزی نیست جز بیان گر عینی و اثبات عینی و تصدیق عینی این‌که کیفیت مطلوب دارد واقع میشود و علامتی است و رهنمودی است برای این‌که کیفیت‌های مطلوب در جامعه دارند به تحقق می‌رسند اینها درست ولی همه اینها در واقع یک تصویر صحیحی هست که شمارسم کرده‌اید یعنی یک مفهوم صحیح در ذهن داشته‌اید و آنرا ترسیم فرموده‌اید یعنی کیفیت و کمیت را در رابطه خاص تعریف فرموده‌اید و مصدق آنرا هم بیان فرموده‌اید اما مسئله‌ایکه مانسبت به آن بحث می‌کردیم این بود که پرسر اجرای احکام خدا موانعی است این موانع را چه کنیم شما یک جبهه دیگری را مطرح می‌فرمودید که بجای خود صحیح است یا این‌که به این طرف قضیه و یا موضوعی که مورد بحث ما بود نپرداختید و یا این‌که خیرپرداختید و به این نحو پرداختید که می‌فرمائید رشد طبیعی این نحو روابط موانع را نفی می‌کند یعنی می‌فرمائید به مانع کاری نداشته باشید شما کار خودتان را بکنید این خودش طبیعتا نفی می‌کند آن مشکلات و معضلات را . چه کار دارید که آن طرف قضیه چه است شما راه خودتان را صحیح بروید براساس احکام ال . تنظیمات و کمیت‌گذاری‌های خود را انجام دهید اثرات خاصی خواهد داشت که این اثرات در واقع حذف می‌کند همه آن مشکلات را یعنی در واقع این هم یک راه حل مسئله است ولی بصورت صریح نفرمودید که آیا منظور حضرت عالی این است که ما اصلا کاری نداریم به این‌که الان مشکلات مملکت ما چه است اصلا " نپردازیم به این بگوئیم چه باید بکنیم ؟ نگوئیم چه مشکلاتی داریم بگوئیم چگونه باید عمل بکنیم جواب به این سؤال روشن است باید چگونه عمل بکنیم که خدا میخواهد عرض می‌کنم چشم این کار را می‌کنم اما من یک سؤال هم اول کردم و آن سؤال این بود که ما مشکلات و موانعی داریم آیا حضرت عالی می‌فرمائید کاری به آنها نداشته باشیم کار خودمان را انجام دهیم آنها به طبیعت خودش از بین خواهد رفت این قسمت از بحث بنظر میرسد که زیاد روشن نیست ولی این قسمت‌هایی که می‌فرمائید همه درست و برای خودشان معتبر آیا بصرف عمل به این آنها هم رفع میشوند ؟ مشکلات ما از بین خواهد رفت یا این‌که رفع مشکلات خود یک مقوله خاصی است که باید به آن بپردازیم که بگوئیم این مشکل خصوصیاتش این است ما هیتش این است ما هم این تنظیمات را می‌کنیم که رفع مشکل بشود وقتی رفع مشکل شد خوب حالا حکام خدا را جاری می‌کنیم یعنی آیا رفع مشکل اجرای حکم خدا به تبع اجرای حکم خدا حاصل میشود یا نه موضوعی است مستقل از اجرای حکم خدا که باید بصورت مستقلى هم به آن

برادر ذوالفقار زاده : اگر ما اجرای حکم خدا بکنیم خود بخود مشکلات حل میشود یعنی ما آمده ایم یک آئین نامه اجرائی بر اساس احکام الهی نوشته ایم و از دولت خواسته ایم که آنرا در تمام ارگان های خودش اجرا بکند تا در حقیقت موانع گذشته از بین برود پس مشکل ما همین اجرای احکام الهی است که ما بتوانیم توزیع اختیارات را که دولت در دست دارد بوسیله آن احکام الهی را جایگزین روابط کفر کنیم . احکام هیچ گاه به ما نگفته اند که یک تومان معامله بکند یا ده هزار تومان یا اجاره راقح ندارید از صد هزار تومان به بالا بکنید یعنی در اجزاء این روابط هیچگونه کمیتی را ما ملاحظه نمیکنیم البته یک سری از جاهایی که خود شارع کمیت آنرا بیان کرده از قبیل خمس و زکات ولی در این روابط بین انسانها بهیچ عنوان کمیت را مشخص نکرده در مجموع رساله هم که نگاه میکنیم که اینها با همدیگر اصطکاک پیدا کرده اند باز مشخص نکرده که این کمیت چقدر باید باشد پس ما مجوزی نداریم که روی کمیات اصلا" کاریکنیم جالا اول باید ثابت بشود که این کمیات از کجا میآید و چگونه ما این کمیات را می خواهیم وارد احکام بکنیم در حالیکه احکام هیچ اشاره ای در واقع به آن نکرده یعنی ما هیچ اندازه کمیت را بالا ببریم میتوانیم بگوئیم که هیچ اشکالی ندارد چون عدم جواز شرعی آن را ما در احکام نداریم اینهم یک مسئله ای بود در مورد کمیت گذاری و کیفیت گذاری مطرح شد که من جمع بندی میکنم صحبت خود را که ما کلا" اگر بیائیم اجرای احکام را بکنیم علاوه بر اینکه موانع بر طرف میشود یعنی فرض کنید مسئله تکنولوژی را که استاد مطرح کردند با احکام عدم انحصار که راه را بمان نشان داده که شما حق ندارید انحصار در جامعه بوجود بیاورید بیائیم اعمال بکنیم تکنولوژی در جبهتی میافتد که احکام مطرح کرده یا اصلا" در روابط بانکی دولت بیاورد با یک آئین نامه اجرائی اعلام بکند که ما از فردا دیگر بهره نمیدهیم یعنی آن ربا را بطور کلی حذف کند و بجایش همان احکام الهی را قرار بدهد ما میبینیم که علاوه بر آنکه آن موانع رفع شده احکام خدا هم جاری شده حالا رشد آن چه اندازه است کمیت آن چه اندازه باید باشد آن باز بر میگردد به خود احکام که در روند برای ما مشخص می کند مثلا" در جامعه چقدر تولید و یا مصرف داشته باشیم و این هم مشخصا خود احکام مطرح کرده کالاهایی که خلاف شرع است از قبیل شراب خود احکام جلویش را گرفته که خلافها را ما نمی توانیم در جامعه تولید بکنیم ولی از آن ببعده هر چه باشد که تناسب با احکام داشته باشد یعنی احکام مخالفت صریحی با آنها نکنند خودش معین می کند که

چه نوع تکنولوژی در جامعه پیاده بشود و چه نوع کمیته را داشته باشیم .

برادر حجت الاسلام حسینی : فرمایش برادرمان جناب آقای ذوالفقار زاده برمیگردد به اینکه ما احکام را اجرا کنیم بدون در نظر گرفتن کیفیت تکنولوژی و یا کیفیت کمیته سئوالی که مطرح میشود این است که آیا کدام احکام را اجرا کنیم اولویتی را شما قرار می دهید یا تمام احکام را با هم . مصوبات اجرائی دولت چگونه باشد ؟ صبح بگوید معاملات با پول کاغذی فرضاً یا کاغذی موجود که معاملاتی است اعتباری که ذمه آن مشخص نیست زیرا دولت هم در قیمتتشر تصمیم گیری تبعی می کند نه اصلی این باطل است اسکناس باید تابع قانون حواله باشد یعنی کلیه اوراق قابلیت تبدیل به اموال و دارائی حواله کننده داشته باشد و بنا بر این اگر کل اسکناس ها را بخواهند در مقابلش طلا بستانند دولت ندارد گفتن اینکه اسکناس برابر دارائی عموم مردم اعم از دولت و غیر آن است مقداری را که پشتوانه هراسکناسی قرار میگیرد چقدر است حواله کننده حتی یک دستگاه بنام دولت نمیشود باشد حواله کننده یا شخص باید باشد و یا دستگاه همین که شما گفتید شخص نیست دولت هم نیست میگویم بسیار خوب من هر روز بلند می شوم و صدا خودکار درست می کردم روزانه و یک خدمت تولیدی انجام می دادم امروز نرفتم کار بکنم تاء ثیری در ارزش اسکناس ها دارد یا ندارد این به معنی این است که اسکناس تابع قانون حواله نیست و ما اگر پولمان نقدین طلا و نقره هم نباشد باید حتماً تابع قوانینی از قوانین اسلام باشد یعنی بر ذمه کسی باشد اداء آن قانون حواله یعنی اینکه مثلاً بنده از جناب عالی جنسی را می خرم طلبی دارم از آقای ذوالفقار زاده به شما در برابر خریدن این خودکار نمی آیم یک تومان طلا بدهم ولی طلب دارم برابر یک تومان از آن آقا یک کاغذ به شما می دهم که این اعتبار یک تومان طلا را دارد که شما از آقای ذوالفقار زاده بگیرید طلب من مال شما شده و دیگر آن یک تومان مال من هم نیست یعنی ایشان وقتی میبرد آنجا یک تومان طلا را میگیرد ولی پول کاغذی دستتان است در اینجا قانون حواله شرائط خاصی را دارد اینجوری نیست که هیچ گونه شرطی را نداشته باشد مشروح آن بنظر من می آید که خوب است از این جزوه هایی که ترجمه شده از تحریر آقایان عنایتی کنند ولی شرایطی دارد اگر نداد چطور میشود ولی آخر پس این اوراق اعتباری که در دست ما وجود دارد به عهده چه کسی پرداخت آن است به عهده دولت است ؟ دولت که صریح میگوید من مشکلات ارزی دارم حتی در برابر بخشی از آنها هم حاضر نیست که طلا بدهد به عهده کی است ؟ یعنی مقدار ارزی که می رود برای تجارت خارجی این ارز مقدار اسکناسی که می رود

به تجارت خارجی برای تبدیل شدن به ارز می‌خواهد تبدیل بشود به طلا مثلا" وقتی که می‌خواهد به طلا تبدیل بشود به ارزش خاصی تبدیل بشود که محدود به این دایره و این مردم و کسانی که این اسکناس را برمی‌دارند نباشد دولت می‌گوید که من نیستم من یک سقف محدودی دارم برای تخصیص ارز من باب مثال من عرض می‌کنم اگر ما تخصیص ارز به تجارت خارجی را در سال قرار بدهیم برابر صد میلیارد مجموعه پولی که در دست مردم است معادل با صد میلیارد نیست تازه مجموعه پولی که متقاضی تجارت هستند بگیرند ۲۰۰ میلیارد دولت پاسخ دو بیست میلیارد نمیتواند بدهد می‌گوید من محدود هستم صد میلیارد میتوانم پاسخ بدهم اگر میخواست پاسخ بدهد نسبت به کل فرضاً هزار میلیارد یا صد هزار میلیاردی که دست مردم است آنجا چه کاری می‌کرد پس دولت خودش می‌گوید که من نمیتوانم یعنی اسکناس منتشره برابر با قانون حواله نیست بالاتر از این یکسال تولیدات خوب میشود یا بد میشود تا اثر می‌گذارد در حجم دارائی تولیدی کشور تا اثر می‌گذارد در قیمت اسکناس مسئول کیست؟ نخست وزیر که اسمش را بگذاریم مسئول دولت عهده‌دار است یا بگوئیم که فلان فرد از ملت عهده‌دار است اگر یک سازمان هم عهده‌دار بود باز خوب بود می‌گفتیم کسی که مسئولیت ریاست آن سازمان را بعهده دارد ذمه اش متعلق میشود پرداختنش به او و باید بدهد و او اعلام می‌کند که نه من مسئله بانک را نمی‌گویم که شما بگوئید فردا صبح میشود روی بودنش را دست برداشت مسئله اسکناس را می‌گویم شما میتوانید بگوئید که فردا صبح ما اعلان می‌کنیم که پولهای کاغذی در دست ملت بی اعتبار است فردا صبح می‌خواهیم برویم درب مغازه نان بخریم و پنج تومان بدهیم و پنج تا نان بگیریم وقتی که گفتید بی اعتبار است تا نواد دیگری اسکناس‌ها را از من نمی‌گیرد به او بگوئیم بالا غیرتی ما مدیون توبه قیمت پنج تا نان که جنس بعدا برای تو بیاوریم می‌گوید که خوب تا پنج تا نان شما نزد ما اعتبار دارید اگر به همه خواست همین سلوک را بکند باید بعد آرد که می‌خواهد بگیرد از کسی او هم مثل ما بگوید که بالا غیرتی فرضاً ده تا کیسه آرد بدهد. می‌خواهیم که ضمان را برگردانیم به خود اشخاص دیگر آن که آرد می‌خواهد باید به سیلو همین طور بگوئید این جور می‌خواهید حل بکنید و این جوری آیا حل میشود؟ از اینجا یک یا بالاتر می‌گذارم به جوهره قضیه می‌پردازم جناب آقای درخشان یک سؤال را می‌کنند می‌گویند آیا عینیتی در خارج وجود ندارد فقط انسان است و ما آ زادیم از مشکلات عینی می‌توانیم تصمیم بگیریم و بگوئیم فردا صبح چنین می‌کنیم و چنین میشود یا انسان یکی از عینیات است هوا و کوه و دریا و سایر اشیاء مادی هم عینی هستند می‌گوئید انسان یک چیزی دارد که هیچ کس

ندارد نه خاک و نه آب و نه باد و نه زمین و نه دریا و نه درخت ندارند ولی یک جوری نگوئید که انسان یک چیزی دارد و آنها ندارند که معنایش نفی چیزهای دیگر باشد می‌گویم موانع احکام از چه بابی است فقط موانع انسانی است یعنی کارخانه ایران ناسیونال کارخانه ذوب آهن یک عینیت‌هایی هستند یا نه ؟ اگر شما بخواهید اینها بچرخد باید خوب مواد بیاورند برای اینها اگر مواد بخواهند بیاورند برای اینها باید اعتباراتی داشته باشند که بتوانند مواد بخرند اگر بخواهد اعتبارات جمع بشود که یک قدرت خرید موادی داشته باشد قدرت پرداخت دستمزدی داشته باشد قدرت رشد را داشته باشد محتاج یک سری قوانینی است که این مطلب را برایش ممکن بسازد آن سری قوانین را شما زدید بهم خوب مواد به این کارخانه نمیرسد اینهم نمیتواند پول کارگزارانش را بدهد باید تعطیل بشود شما چه جوری می‌خواهید اجرا کنید احکام را با این موانع عینی . جاده‌ها تبعیت از یک حمل و نقل های خاصی را می‌کنند شما می‌گوئید که من قبول ندارم اینها را ولی صرفاً اینکه ما تصمیم گرفتیم صبح که بلند می‌شویم می‌بینیم که جاده‌ها جایشان عوض شده و بعضی از منازل جابجا شده‌اند والی آخر چه جوری است قضیه ؟ اما خدمت خود آقای درخشان سئوالی را مطرح کنیم برابر مطلبی که فرمودند که آیا مشکل اجرای احکام الهی به تبع اجرای احکام الهی حاصل میشود یا امر خاصی مستقلی است که باید بصورت خاصی به آن پرداخت عرض می‌کنم که علت حتما هست ولی من سئوالی را حضرت عالی را یک مقصداری درشت می‌کنم . مشکلاتی که در برابر احکام هستند می‌گیریم مشکلات غیر انسانی حالا این مشکلات غیر انسانی یک کمیت مجموعی دارند و یک کمیت بخشی گاهی می‌گوئیم ذات کمیت مجموعی آن میتواند مانع احکام باشد معنایش این است که هرگاه ملتی ثروتشان رسید به صد میلیارد مجموعاً احکام در آنجا قابل اجرا نیست تا بشود صد و ده میلیارد مجموعاً یک شکلی ترسیم بفرمائید وقتی که ثروت پنجاه میلیارد بوده احکام قابل اجرا بوده فرض کنید زمان رسول خدا آن موقع احکام قابل اجرا بوده بعد که ثروت آمده بالا و رسیده بر صد میلیارد دیگر نمیشود احکام را اجرا کرد بعد که از صد میلیارد رد بشود و برود در یک نقطه دیگر بشود صد و ده میلیارد آن وقت باز میشود احکام را اجرا کرد و باز ما باید منتظر باشیم رشدی که می‌کند به نقاطی برسیم که بگوئیم وقتی پول ما به این نقطه برسد دیگر نمیشود احکام را اجرا کرد این اگر مجموعۀ دارائی را نگاه کنیم ولی اگر بخش گرفتید گفتید نه بخش‌ها اگر این بخش این مقدار باشد نسبت آن دو برابر باشد به نسبت بخش دیگر اینجا نمیشود پس اینجا تعادل و عدم تعادل کمیت مانع

میشود که ما ازش تعبیر کردیم به کیفیت کمیت می‌گوئید برای علاج کیفیت کمیت چه باید کرد می‌گویم باید مسئله تعادل را ملاحظه کرد و بآن ابزار هست که می‌توانید بیایید می‌گوئید فقط مقررات را دست بزنیم می‌گوئیم نه تخصیص راهم به تبع این دست بزنید ولی اصلی را کیفیت قرار بدهید. پس کیفیت کمیت اولاً" با کیفیت رابطه انسانی فرق دارد یک مرتبه نازل تر هست این را می‌خواهید عوض کنید ولی باید برود در دستگاه تعادل به ذهن میرسد که با این تقریباً اگر یک مقدار رویش تاء مل بیشتر بشود نقضی که وارد بشود ما هم بیشتر استفاده خواهیم کرد . تعادل بین کمیات یعنی بگیریید جمع ثروت زمان رسول اکرم ۵ میلیاردمان آن آمد. حال رسیده به پانصد میلیاردمان صد برابر ثروت داریم بگوئید توی اینها که نمیشود احکام را جاری کرد چون کمی هست از این نقطه بگذریم و مثلاً" بشود پانصد و پنجاه میلیارد دوباره میشود احکام را اجرا کرد بعداً انتظار باید داشته باشیم که از پانصد میلیارد که گذشت باز برسیم به یک نقطه ای که باز نتوان احکام را اجرا کرد به خلاف اینکه اگر مجموعه ای برخورد نکنید با کمیات و بخش بخش مطالعه کنید و بگوئید این بخش با آن بخش متعادل است یا نه بخشی که در توزیع قرارداد بخشی که در تولید قرارداد بخشی که در دست این قشر است این متعادل نیست آنوقت هیچگاه نمی‌گوئید بدلیل اینکه ثروت ما پانصد میلیارد است احکام قابل اجرا نیست می‌گوئید بدلیل اینکه متعادل نیست بخش های درونی یعنی کیفیت کمیت مانع است .

برادر درخشان : در اینجا آن هماهنگی که بین مجموعه احکام هست این را در واقع ترجمه فرمودید به زبان تعادلی که بین کمیات برقرار است و می‌فرمائید که باید به آن تعادل هم برسیم عرض بنده هم این است که آن تعادل چیزی نیست که ما بتوانیم با استقلال از هماهنگی که عین احکام است تصور کنیم ما که نمی‌توانیم با استقلال از مجموعه احکام به یک مفهوم تعادل کلی برسیم ما هیچوقت عقلاً" نمی‌توانیم بگوئیم جا معهای مطلوب است و الهی که مثلاً" اگر جا مع را به دو قسمت بخش تقسیم کرده باشیم تولیدات را مثلاً" بگوئیم که این نسبت ها برقرار باشد بین این بخش ها می‌گوئیم جا معهای الهی است که احکام الهی در آن جریان دارد .

برادر درخت الاسلام حسینی: پس مشکلات را میتوانید بگوئید کمی است ؟

برادر درخشان : باید فکر کنیم .

والسلام

برادر درخشان : بحث ما این بوده که آیا برای اجرای احکام الهی، صرف یک تصرفات حقوقی در روابط انسانی کفایت می‌کند یا اینکه خیر، ما نیازمند به یک تغییرات کمی از نوع تصمیم‌گیری‌ها و اعمال سیاست‌های اقتصادی هم داریم، این سؤال به نحوه دیگری هم مطرح می‌شود که آیا لازمه هرگونه تغییر در کمیت‌گذاری‌های اقتصادی تغییر در روابط انسانی نیست؟ نظر برادران این بود که دو سؤال در جلسه مشترک طرح کنیم.

۱- موانع اجرای احکام الهی از چه سنخیتی هستند؟ آیا صرفاً "یک موانع حقوقی است؟ یا اینکه علاوه بر این موانع، تنظیمات خاص اقتصادی بصورت پدید آمدن کیفیت خاص اقتصادی در جامعه به عنوان موانع اجرای احکام خدا هم هستند. و اگر هم صرفاً "تغییرات در روابط انسانی مورد نیاز است، چگونه با این تکنولوژی می‌خواهید در روابط تغییر بدهید؟ آیا نوشتن قانون روی کاغذ به این معنا هست که می‌تواند در عینیت هم پیاده بشود و آنرا تغییر دهد؟

۲- هدف ما چیست؟ آیا صرفاً "تحقق احکام الل. هست یا هدف، تحقق یک رشد اقتصادی است که احکام وسیله‌ای برای رسیدن به آن است در این قسمت یک نظر این بود که باید هدف روشن بشود زیرا ممکن است با روشن شدن هدف، ابزار نیل به آنهم تغییر پیدا کند.

در جلسه مشترک، استاد حسینی در پاسخ سؤال اول مطرح فرمودند که نفس اجرای احکام... موانع را رفع می‌کند زیرا موانع در نهایت چیزی جز تضیقات در بعد روابط انسانی نیست، ممکن است موانع اجرای احکام... در جامعه متظاهر شده باشد اما ریشه وجهت حدودت آنها به مسائل روابط انسانی برمی‌گردد. حتی حدود تکنولوژی برمی‌گردد به اینکه روابط خاصی در جامعه مطرح بوده است که این تکنولوژی ثمره این روابط است. به نظر من همه کوشش استاد این است که ریشه همه موانع را به روابط انسانی غلط برگردانند. در پاسخ فرمایش ایشان یک سؤال مطرح شد که آیا رفع مشکل اجرای احکام خدا به تبع اجرای احکام خدا حاصل می‌شود یا اینکه مشکلات اجرای احکام خدا موضوع مستقلی است که باید مستقلاً هم به آن پرداخت؟

برادر زبرجدی : گفتیم موانعی برای اجرای احکام وجود دارد. اگر می‌توانستیم احکام را اجرا کنیم که موانع دیگر معنی ندارد، یعنی ما تا موانع را برننداریم احکام اجرا نمی‌شود قسمت دوم اینست که موانع در رابطه با مسیر هست که معنی پیدا می‌کند، در رسیدن به هدف معین هست که موانع سر راه ما معلوم می‌شود و اگر هدفی که ما می‌خواهیم به آن برسیم چیز دیگری شد، موانع هم چیز دیگری خواهد شد، قبلاً" هم آقای افکاری می‌فرمودند که ما قبل از

ورود به بحث مانع ، باید بحث هدف کنیم ، اگر هدف را اجرای احکام بگیریم، این به چه معناست ، آیا رشد نیز به عنوان هدف است ؟ در صورت مشخص شدن هدف برای رسیدن به این هدف موانع را بهتر می‌توانیم بشناسیم .

برادر درخشان : اگر بحث این است که اجرای احکام خدا ، رفع مانع اجرای احکام می‌کند به دلیل این است که تعریف خاصی از موانع اجرای احکام خدا شده است برای همین هم تصمیم گرفته شد که روی کیفیت مانع احکام بحث کنیم ، اگر صرفاً " تزییقات حقوقی است که صرفاً " با یک آئین نامه حل میشود بنا بر این این موضوع دقیقاً " بحث جلسه است و به این سؤال پاسخ داده نشده است .

برادر افکاری : عرایضی که در جلسه قبل راجع به مقدم بودن بحث هدف برای این بحث عرض کردم صرفاً " برای این نبود که بحث هدف باید مطرح بشود بلکه می‌خواستم عرض کنم که بحث هدف باید قبل از بحث موانع مطرح شود به این دلیل که ممکن است که هدف کلی انسانها عمل کردن به احکام باشد اما در بعد اقتصادی تا هدف را مشخص نکنید ، نمی‌توانید معین کنید موانع اجرای رسیدن به آن هدف چیست ؟ اگر هدف را رشد بر اساس احکام بگیرید شاید موانع چیز دیگری شود .

در ضمن این کلی اجرای احکام خدا روشن نیست ، یک موقع است که در برنامه ریزی هدف صرفاً " فراهم آوردن زمینه است و یا ممکن است هدف جلوگیری از اجرای احکام باشد که حرام است مثلاً " از بین بردن ربا و در تمام اینها موانع فرق می‌کنند .

و همه مبهم بودن این بحث به این دلیل است که هدف ما مشخص نیست .

برادر درخشان : یعنی می‌فرمائید اگر هدف اجرای احکام خدا باشد و یا رشد به تبع اجرای احکام خدا باشد دو مانع وجود دارد ولی به نظر می‌رسد که فصل مشترک این دو اجرای احکام خدا باشد .

برادر افکاری : اصلاً " خود اجرای احکام خدا یعنی چه ؟

برادر درخشان : پس سؤال شما چیز دیگری شد اما در بحث اول شما ، در دو هدفتان اجرای احکام خدا مشترک است .

برادر افکاری : اگر شما برنامه ریزی کنید که به رشد برسید تا اینکه بگوئید من برنامه ریزی می‌کنم تا احکام جاری شود و اصلاً " کاری به مسئله رشد تا اوم تفاوت می‌کند و

ابزارتان نیز فرق می‌کند مثلاً" شاید خود این تخصیصهایی که دولت میدهد برای رسیدن به رشد مانع باشد و بنابراین باید اینرا نیز تغییر دهد ولی یک موقع است که صرفاً احکام خدا را می‌خواهید اجرا کنید و مقررات حقوقی بین کارگر و کارفرما را صرفاً مانع می‌دانید.

برادر درخشان : ممکن است موانع دیگری نیز باشد ولی این بحث که برای اجرای احکام خدا موانعی وجود دارد هنوز به قوت خودش باقی است یعنی هر مطلبی که در رابطه با هدف مطرح شود این مطلب که هدف اجرای حکم است به قوت خودش باقی است .

برادر افکاری : اگر هدفتان رشد شد ممکن است برای یک مرحله‌ای رسیدن به رشد باعث شود که شما از اجرای حکمی چشم‌پوشی کنید در صورتی که اگر هدفتان صرفاً اجرای احکام باشد این مسئله پیش نخواهد آمد .

برادر درخشان : در ماه اول که هدف اجرای حکم خداست می‌گوئیم این حکم قابلیت اجرا ندارد زیرا این موانع را دارد و برنامه‌ریزی می‌کنید برای رفع آن موانع و حکم دوم را نگاه می‌کنید می‌بینید میشود اجرا کرد ولی آخر، و اگر هدفتان رشد بر اساس احکام باشد می‌بینید که اجرای حکم اول کمکی نمی‌کند برای رسیدن به رشد ولی حکم دوم کمک می‌کند برای رسیدن به رشد، می‌گوئیم برای اجرای آن حکم مانعی وجود دارد یعنی این بحث که رفع مانع اجرای احکام است در تمام وجوه مختلف هدف کارآئی دارد .

ولی به نظر من میرسد که تنها آن نکته شما که می‌فرمائید اجرای حکم خدا یعنی چه ، مقدم بر این بحث میشود .

برادر ذوالفقار زاده : بحث هدف در هفته‌های اقتصاد و نیز در یکی از جلسات خودمان مطرح شد که هدف در سیستم اقتصاد اسلامی توان فزائی مادی در جهت قرب الهی است ، قسمت دوم اینکه اگر ما روی این سؤال که سنخیت موانع چیست ، تأکید کنیم بسیاری از مشکلات ما حل میشود زیرا در غیر این صورت ما راه حل نیز نتوانیم ارائه دهیم استاد حسینی در جلسات قبل فرموده‌اند که ما دو نوع مانع داریم که نتیجه آنرا من بیان می‌کنم .

۱- خانه‌ها ، خیابان‌ها ، شهرسازی ، نحوه توزیع جمعیت ، روابط تکنولوژی که به نظر من نتیجه اصطکاک انسان و طبیعت در نظام‌های مختلف است یعنی اینها مانع اجرای احکام هستند .

۲- قوانین اعتباری و قوانین انتقال ثروت و توزیع ثروت که من اسم آنرا اصطکاک بین انسانها نامگذاری کرده‌ام .

این موانع باید تغییر پیداکنند البته یک متغیر اصلی داریم و یک متغیر تابع .
 که به نظر من باید روی این قسمت تکنولوژی دقت بیشتری کنیم که سنخیت آنرا مشخص کنیم که
 ریشه این تکنولوژی در هرنظامی به روابط انسانی آن برمیگردد یعنی تکنولوژی منتهج انسا ن
 و طبیعت در نظام خاصی است پس ما با رابطه انسانی به جنگ رابطه انسانی می‌رویم زیرا
 روابط انسانی^{است} که باید عوض کنیم .

برادر فلک مسیز : هدف ما این است که روابط اسلامی را حاکم کنیم چه در بعد
 تولید، توزیع و مصرف ، یعنی هرچیز که غیر اسلامی است مانع ما در تحقق احکام خداست .
 آنهایی که فقه می‌دانند اولویت‌ها را در رفع مانع مشخص می‌کنند که اولین آنها وابستگی به
 کفر است و برنامه ریز نیز آنرا در اولویت قرار میدهد و یا عوض شدن مدیریت یک کارخانه در
 اولویت است که باید آنرا تغییر داد .

برادر ساجدی : در رابطه با بحث آقای افکاری به نظر من بحث همه‌اش هم مبهم نیست
 ما باید پای خودمان را جا می‌گذاریم که در نظر خودمان اجمالا صحیح است .
 اجمالا" برایمان قطعی است که دنبال جامعه‌ای هستیم که در آن قانون خدا اجرا بشود. در این صورت
 آیا برای رسیدن به آن جامعه موانعی وجود دارد که در همین بحث هستیم یا اینکه بحث کنیم
 که هدف از این اجراء زیر سیستم اقتصاد چیست ، آقای افکاری می‌فرماید تا هدف روشن نشود
 شما نمی‌توانید بگوئید مانع اجرای احکام چیست ؟ آن چه که به ذهن من می‌رسد این است که
 وقتی در سیستم اقتصاد صحبت می‌کنیم نه در فرهنگ ، اجمالا" برایمان روشن است که دنبال
 اقتصاد هستیم اما اقتصادی که شامل برآن ، احکام اللہ. هست اما به نظر می‌رسد که لازم‌شناخت
 موانع اجرای احکام روشن شدن هدف نباشد زیرا هنوز اصل ضرورت یک چیز اثبات نشده تا شما
 بخواهید هدف آنرا روشن کنید ولی سؤال آقای زبرجدی یعنی این مطلب که برای رفع اجرای
 احکام باید احکام را اجرا کرد غلط است نیز به نظر من غیر منطقی است و شاید سؤال صحیحی
 نباشد .

با توجه به این مطلب که مایک مقدار جلوتر رفته بویم یعنی سنخیت موانع تقریبا" روشن شد
 که عبارت شد از روابطی که توزیع اختیارات می‌کند و یا کیفیات موجود است که اعم از تکنولوژی
 و محصول تکنولوژی است .

حال باید وارد این بحث بشویم که آیا تبدیل و تغییر وضع موجود امکان دارد یا ندارد یک

بحث هم راجع به تکنولوژی بود که آقای فلک مسیر فرمودند که از اهل خبره می‌پرسیم که آیا اسلامی است یا نه؟ و مشکل ما هم همین است که این چیزهایی که وجود دارند هیچ کجای رساله نوشته نشده که اسلامی است یا غیر اسلامی است؟ و حاصل کار فقیه نیز رساله و حکم است، فقیه در چیزهای دیگری غیر از مسئله استنباط حکم اگر نظر بدهد یکی است مثل من و شما بنا بر این از نظم موضوع شناسی معلوم نیست که اینها شرعی است یا نه؟

برادر درخشان: آن قسمتی که راجع به علت طرح سؤال فرمودید عمدتاً " راجع به نظرات آقای حسینی بود که می‌فرمودند که موانع اجرای احکام که تکنولوژی است ریشه در روابط انسانی دارد آقای حسینی دو مطلب می‌فرمودند ۱- مطلبی که دلالت بر تنگناهای حقوقی دارد ۲- تکنولوژی و پدیده‌های صرف اقتصادی .

این قسمت دوم را ماتبع قسمت اول می‌دانند و مغیر اصلی را روابط انسانی می‌گیرند لذا می‌فرمایند برای رفع مانع روابط انسانی، روابط انسانی موجود را تغییر دهید من این سؤال را حضور ایشان مطرح کردم که آیا فرمایشات شما به این معنی است که رفع مانع اجرای حکم خدا نمیشود الا به تبع اجرای احکام خدا؟ یعنی نظر من صرفاً " جمع بندی نظرات استاد بود که اگر جمع بندی مراقبول داشت و می‌فرمود که بله، برای رفع مانع اجرای حکم خدا باید حکم خدا را اجرا کرد، این سؤال شما و آقای زبرجدی جا پیدا می‌کرد که اگر می‌توانستیم اجرای حکم خدا بکنیم که می‌کردیم الا اینکه ایشان مانند جلسات قبل می‌فرمودند که اگر ما می‌خواهیم ۲۰۰ حکم را اجرا کنیم یکی پیدا میشود که بدون مانع باشد و اجرای آن حکم زمینه را برای اجرای احکام دیگر فراهم می‌کند شما بایک آئین نامه اجرائی آن حکم را اجرا کنید و البی آخر... که سؤال شد اولاً " محل اثبات این مطلب کجاست؟

یعنی اگر واقعاً آنچه به عنوان نمودهای اقتصادی در جامعه ملاحظه میشود مثل فروش نفت به کفار که اگر اینرا y بگیریم و $f(x)$ را روابط انسانی بگیریم $(y = f(x))$ یعنی تابعی باشد از روابط انسانی، تصرف در y ها محال است الا با تغییر در روابط انسانی، آنوقت باید قهراً از روابط انسانی شروع کنیم اما این مسئله در کجا اثبات شده است؟

آقای حسینی به تعبیری پاسخ داده‌اند بدین مفهوم که آن تئوری که به شما تبیین رشد می‌دهد همان تئوری باید تبیین بحران را نیز بتواند بکند. نمی‌توانید یک تئوری داشته باشید که مکانیزم رشد را تبیین کند و یک تئوری نیز داشته باشید که مکانیزم بحران را تبیین کند. اما بحث ما این است که واقعاً این تکنولوژی مانع رشد است؟ یا اینکه نه تکنولوژی مقوله خاص دیگری

است که علی‌رغم اینکه شما در چهار بطنه انسانی هستند، حرکت خودش را خواهد کرد که در اینجا بحث ریشه مادی خواهد داشت .

برادر ساجدی: یک بحث این است که برای اجرای احکام موانعی است و برنا مهریزی برای از بین بردن آن موانع ضرورت دارد، بحث دیگر این است که کیفیت برنا مهریزی چیست؟ آیا باید از روابط شروع کرد و آنرا تغییر داد؟ یا خیر، باید در کیفیات و کمیات موجود هم دخل تصرف کرد اصرار آقای حسینی این بوده که کمیات اشیا‌ئی که موجود است مانع نیست بلکه کیفیات آن مانع می‌باشد . پس دو بحث داریم .

۱- ضرورت برنا مهریزی ۲- کیفیت برنا مهریزی

و ما الان در قسمت اول و تبیین مانع هستیم ، البته باید بحث کنیم که ضرورت برنا مهریزی صرفاً در بعد از بین بردن مانع است یا اینکه نه، برنا مهریزی برای کارهای دیگر هم ضرورت دارد از جمله آقای حسینی می‌فرمودند، در حکومت اسلامی دولت یک سری وظایف دارد که برای انجام دادن آن برنامه لازم دارد، پس الان بحث در ضرورت برنا مهریزی است .

برادر درخشان: چون ما وارد مقوله کیفیت برنا مهریزی شده‌ایم بهتر است که اول اینرا تمام کنیم بعد برگردیم و آن قسمت‌ها را بحث کنیم .

برادر ساجدی: صحبت آقای درخشان را قبول داریم اما بهر حال باید وارد این بحث بشویم که آیا بحث ضرورت منحصر به این یک راه است یا اینکه نه ، به دلایل دیگری هم ضرورت دارد . در شناخت موانع حاج آقا حسینی مسئله کیفیت کمیت را به عنوان مانع مطرح کردند در یکی دو جلسه قبل نیز بحث تجزیه تکنولوژی را مطرح کردند برای وارد شدن به بحث تغییر روابط اشکالی که مطرح شد این بود که شما آمده‌اید اصل تجزیه کردن را حاصل احکام فرض کرده‌اید و حالاً در مکانیزم آنرا توضیح می‌دهید ما از کجا ما به این مسئله می‌رسیم که باید تجزیه کرد و نباید ترکیب کرد؟ اما اگر وجوه دیگری است باید وارد بحث آن شویم .

برادر افکاری: به نظر می‌آید که اگر امروز آن سؤال روزیکشنبه مطرح کنیم که شما می‌گوئید (خطاب به حاج آقا حسینی) برای از بین بردن مانع اجرای احکام باید احکام را اجرا کرد نتیجه منطقی نیست تا ایشان توضیح دهند .

برادر درخشان: بحث از سنخیت موانع اجرای احکام خدا بود. موانع اجرای احکام خدا را میتوان به دو قسمت تقسیم کرد یکی موانعی هستند که صرفاً "جنبه حقوقی دارند و مربوط به مناسبات انسانی هستند و دوم موانعی که بصورت تنظیمات خاص اقتصادی چه در شکل تکنولوژی و چه در شکل سایر نمودهای اقتصادی در جامعه در بعد تولید، توزیع، در بعد شهرها در بعد توزیع جغرافیائی جمعیت و مسائلی مانند اینها متبلور و متظاهر شده‌اند. بنا بر این سئوالی که به ذهن متبادر میشد این بود که آیا رفع اجرای احکام الل. صرفاً "مستلزم تغییر در مناسبات انسانی از طریق اجرای مصوبات شوراهای مدیران امور مملکت هست؟ یا اینکه برنامه‌ریزان اقتصادی هم باید در کمینت گذاری های خاص دقت بکنند و تصمیمات اقتصادی را به معنای تخصیص منابع و غیره بر اساس الگوهای خاصی انجام بدهند. جناب آقا حسینی می‌فرمودند که قهراً "کمیت گذاری‌ها مطرح هست، می‌فرمودند قبول می‌کنیم که کمیت گذاریهای اقتصادی شرط است اما اینها در پرتو یک کیفیات خاصی هماهنگ است. پس کمیات در بستری کیفیات قبول می‌فرمایند و لذا شروع را تغییر در کیفیات آغاز می‌کنند بنا بر این بحث ایشان بر می‌گردد به اینجا که رفع موانع اجرای احکام الل. در جامعه میسر نیست الا تغییر در مناسبات انسانی.

بعد سئوالاتی که عمدتاً "برادران می‌فرمودند با این تکنولوژی خاص چگونه میتوان احکام الل. را پیاده کرد؟ این سئوال صبح به اینجا رسید که تکنولوژی به تبع چه روابط انسانی است؟ آیا تکنولوژی صرفاً "به تبع روابط انسانی مطرح میشود؟ یا تکنولوژی مسیر تحولی دارد که بالاستقلال از روابط انسانی صورت می‌گیرد. که البته اگر به تکنولوژی بالاستقلال از روابط انسانی قائل بشویم بنظر می‌آید که تحلیلهای مادیون راطی می‌کنیم ولی بهر حال جای بحث در اینجا هست.

این مسئله که آیا تغییر در کیفیات اقتصادی صرفاً "به تبع تغییر در روابط و مناسبات انسانی صورت می‌گیرد یا خیر؟ محل بحث هنوز هست. و واقعاً "اگر نظر جناب آقای حسینی این است که تغییر در کیفیات صرفاً "به تبع تغییر در مناسبات انسانی است اما تنظیمات کمی هم مطرح هست ولی در موضع تبعی نه در موضع مغیر اصلی. آنموقع سئوالی که پایان جلسه گذشته مطرح شد که آیا به نظر ایشان رفع مشکل احکام الل. صرفاً "به تبع اجرای احکام الل. حاصل میشود یا خیر؟ قاعدتاً "مطرح میشود بنظر می‌آید پاسخ استاد به این سئوال مثبت باشد. بعد این سئوال مطرح میشود که اگر ما می‌توانستیم احکام خدا را جاری بکنیم دیگر مسأله‌ای نداشتیم در حالیکه این مسائل مطرح شد بخاطر اینکه ما با موانع اجرای احکام الل. روبرو بودیم. استاد در جلسات

شاید یک ماه قبل اشاره گذرانی فرمودند که اگر همه احکام اللہ را نشود جاری کرد حداقل بعضی از آنها را میشود جاری کرد و مانعی در اجرای آنها نیست، صرفاً " یک تنظیمات آئینامه ای هست . منتهی بنظر میرسد که به این مساءله دوباره پرداخته شود . ولی سؤال جلسه گذشته این بود که آیا رفع مشکل احکام اللہ به تبع اجرای احکام اللہ حاصل میشود یا خیر؟ از استاد می‌خواهیم که روی این مساءله یک تاءملی بفرمایند و اگر این است سئوالاتی که در قبال این شده چگونه تحلیل می‌فرمایند .

برادر ساجدی : با پذیرش این که برنا مهریزی حداقل ضرورت دارد برای رفع موانع با توجه به این حال کیفیت برنا مهریزی چگونه است؟ و این کیفیت گفته شده موانع عمدتاً دودسته هستند روابط انسانی که تعبیر فرمودند مسائل حقوقی و کیفیت های اقتصادی . آیا ما برای رفع این موانع (کیفیت و کمیت) در برنا مهریزی باید از کیفیت شروع کنیم یا کاری به کمیت هم داریم ؟ آیا کیفیت کمیت را با روابط دوجیز می‌گیرند؟

برادر حجت الاسلام حسینی: حالا در توضیح سؤال جناب آقای ساجدی بعد هم به سؤال جناب آقای درخشان می‌پردازیم . سؤال این است که آیا کیفیت کمیت همان روابط انسانی است؟ شما یک اموالی در خارج دارید یک امکاناتی در خارج دارید جاده‌های، کارخانه‌های، تولیداتی در حجم های خاصی دارید می‌گویید اینقدر تن آهن تولید میشود اینقدر تن چوب تولید میشود اینقدر تن قلع تولید میشود آخر آنوقت اینها یک تخصیص‌هایی هم متناسب با خودشان دارند یعنی می‌گویید اگر بخش فرهنگ فعالیتش بیشتر بشود ما چوب بیشتر لازم داریم، می‌گوییم برای چه چیز؟ می‌گویید برای میز و نیمکت درست کردن . می‌گویید اگر خانه سازی بیشتر شود آهن باید بیشتر استخراج بشود . پس اینها در عینیت خارجی یک نسبتی با هم دارند فقط در تخصیصی که ما از منابع و از معدنها استخراج می‌کنیم در مصرف اینها هم یک تخصیص‌هایی هست . جاده را به اینطرف بکشند یا به آنطرف؟ اینطرف شهر باشد یا آنطرف شهر؟ جاده‌های کوچک بیشتر باشد یا جاده‌های بزرگ؟ یک وقتی است که شما صورت اموال یک جامعه را می‌نویسید آخرش هم جمع می‌زنید می‌گویید حجم اموالشان مثلاً " هزار ملیار دریا ل شده یک وقت می‌گویید که این خوب است که اینطوری شده یا بد است . این در تعادلش هست که صحبت می‌کنید . مثل خرج خانه خودمان شما یک هزینه‌ای تا آخر سال دارید که این خرج را جمع می‌کنید می‌گویید خرج من در سال گذشته اینقدر بود . سال دوم این است که این خوب بوده یا بد؟ آیا نسبت خرید میوه با نسبت

خریدلباس با نسبت خریدفروش با نسبت خریدلوازم تحریر نسبت صحیحی بوده یا نه؟ یک شکل ساده دربرخورد دارد می‌گوییم آقا ما فهم داریم می‌بینیم بهر حال اگر میوه را کم بگذاریم مریض می‌شویم. یک وقت است که می‌گویند همین فهمان راحت یک اسلوب بیا ورید و یک ریشهای برایش قرار بدهید آن ریشه اساس رشد باشد. ممکن است ده تا ریشه داشته باشد؟ نه، اینها مغیر هستند ولی اگر مغیر اصلی را نسبت به رشد پیدا نکنید نمی‌توانید تشخیص بدهید که این خوب یا بد خرج شده است. آیا همین که شما می‌پسندید کافی هست؟ این یعنی خوبی؟ می‌گویید ای بابا هر کسی یک ذوقی دارد و یک چیزی را خوب می‌داند، عرض می‌کنیم قوانین حاکم بر هستی که مطابق میل و سلیقه شما نیست. اگر شما یکی را اضافه کرده باشید اصلاً "بیماری می‌آورد. معلوم میشود آن ارزشی که شما قرار دادید آن ارزش نیست اگر یکی از آنها را کم قرار داده باشید نقصان پیدا می‌کند. آنجا مجبور می‌شوید تجدید نظر در دستگاه ارزشیتان بکنید. پس سلیقه‌ای نمیتواند باشد بلکه باید فهمید و محاسبه هم کرد و در این فهمیدن منطق نیز داشته باشیم. آنوقت مجبور می‌شوید دسته دسته اینها را جدا کنید. چه جوری جدا بکنم؟ یا نقد قلم چیز هست، آیا یا نقد قلم را روی هم دیگر بگذارم؟ یا اینکه تحت عناوین موضوعات کلی ترش بیا ورم با موضوعات کلی که خودم ساختم؟ یا نسبت به کار آئی‌شان؟ کار آئی در چه مسیری و در چه جهتی؟ کار آئی در جهت رشد؟ ما که هنوز مبنای رشد را مشخص نکردیم چه جوری می‌توانیم بگوئیم که کار آئی‌شان نسبت به رشدشان چه چیز هست؟ یعنی اسم پارچه، اسم غذا در نقطه اثر بخواهید نگاه بکنید تغییر هویت پیدا می‌کند. این آن چیزی است که دارای خاصیت خاصی نسبت به رشد است این مقدمه اول. مقدمه دوم را خوب عنایت بفرمایید، مطلقاً "صرف نظر از موانع کیفی می‌کنیم، آنها را می‌بوسیم و توی طاقچه می‌گذاریم و می‌گوییم هیچ مانعی نداریم جز مانع کمی. یعنی جز اینکه خیابانها به آن طرفی که باید باشند نیستند. این خیابانها برای رفع حوائج خاصی کشیده شده است اگر ادارات و بازار را متمرکز و در وسط شهر بگذارید وقتی که خیابان کشی می‌کنید، متناسب با نیازی که آن جامعه پیدا کرده مجبورید در این جاده بیشتر رفت و آمد بکنند. آنوقت یک خیابانهای بزرگی برای رفتن به مرکز شهر لازم است. اگر نه اینجوری نباشد. فرضاً "کارخانه در رفع حوائج مردم زیاد اهمیت داشته باشند. خیابانهای بزرگ به طرف کارخانه‌ها خواهد بود اگر مساجد محل مراجعه مردم باشد خیابانها به طرف مسجد جامع بزرگتر خواهد بود.

خوب حالا ما هستیم و یک مقدار مشکلات عینی داریم، شهر هشت ملیونی تهران و بقولی شش ملیونی

که بالغ بر نصفشان غیر تولیدکننده کالای مورد مصرف هستند برای چه چیز هست؟ بعضی‌ها اصلاً می‌گویند شهر لازم هست یا نه؟ و منکر اصلش میشوند بعضی می‌گویند نه شهر خیلی هم ضرورت دارد ولی در یک حد تعادلی. شهر کیفیت جریان هماهنگی کارها را انجام می‌دهد و نمیشود حذفش کرد، حتی در مدیریت منسجم معنای هماهنگی در مجموعه‌های بزرگتر و بزرگتر جای خودش مفهومی دارد یک نحو متناسب با خودش را دارد و نمیشود حذفش کرد. حالاً ما هستیم و مشکل کمیات، یعنی مشکل وضعیت ساختمانها، وضعیت خیابانها، مقداری کالاهای، نه مالکیتشان کاری به مالکیتشان نداریم، خود اینها یک بافت خاصی را بوجود می‌آورند. اگر ما بخواهیم فردا تصمیمی بگیریم برای اجرای یک کیفیتی که متناسب با این خیابانها نباشد با هم نمی‌سازد. مثلاً فردا بگوییم که مردم به طرف صحرا برای کشت و زرع کردن حرکت کنند، خیابانها متناسب این امر نیست. بیل برای ابزار که بخواهند کشاورزی بکنند اگر یک مرتبه از سراسر ایران، ده میلیون نفر از زن و مرد وظیفه واجب خودشان دانستند که برای کشاورزی بروند آیا شما ده میلیون بیل دارید؟ یا وسیله‌ای که اینها ببرد بیابان و برگرداند دارید؟ یکی یک ظرف آب بخواهند همراه خودشان ببرند جا دارید؟ البته میتوانند همه یک ظرفی که لبه نداشته باشد آب توی آن بکنند و ببرند ولی ماشین اگر ترمز بکند نصفش روی خودش می‌ریزد و نصفش روی رفیقش. اصلاً این لباس‌هایی که اینها دارند آیا لباس‌های لازم کشاورزی هست؟ آن پیزامه‌های خاص دبیت مشکی که در روستاهای اصفهان هست، پیدا است که هر چه روی بیل جست بزند این شلوار سالم هست و پاره نمیشود ولی آیا پیزامه‌ای که شهری برای حرکت متناسب با شهر دوخته با این میتواند برود و کار بکند؟ حالا اگر همه بخواهند شلوار دبیت بپوشند آیا اینقدر شما برای تولید پارچه دبیت کارخانه دارید؟ یا اصلاً دوزنده و خیاط آن لباس اینقدر دارید؟ آیا امکان توزیع آن پارچه و دوختش را دارید؟ نیا مدیم بگوییم که دیگ ذوب آهن را بلافاصله نمیشود خورد کرد. نیا مدیم بگوییم که کارخانه ایران ناسیونال را بلافاصله نمیشود به ظرفیت تولید کوچک تبدیل کرد. ما فرض می‌کنیم که مشکلی در سراسر راه اجرای کیفیات نیست الا کمیات، کمیات از سادگی و ابتدائی‌ترین که دوخت لباس و پارچه لباس و کفش باشد اینها برای یک حواصی دیگر درست شده است و لا اقل نسبتی که پارچه دبیت دارد با نسبتی که پارچه تترون دارد با هم فرق می‌کنند تا پیچیده‌ترینش که روی تکنولوژی بیاید. ما فعلاً مردم را هم مردمی گرفتیم که مجاهد هستند و وقتی رفتند به صحرا کار بکنند از ندیدن تلویزیون ناراحت نمی‌شوند از نداشتن آب خنک

نا راحت نمی‌شوند. نداشتن نان گرم نا راحت نمی‌شوند. سیگار و چای هم به آنها نرسد نا راحت نمی‌شوند. حالا اینها که با حداقل معیشت حاضر هستند آنجا بمانند. امکانات ماندنش در صحرا در زمستان چه جوری هست؟ مانع فقط مانع کمی است مانع کیفی در کار نداریم. آیا ریشه این مطلب به چه چیز برمی‌گردد؟

یک قسمت اول صحبت درباره تعادل و عدم تعادل بوده است، قسمت دوم درباره این است که این کمیات ثروت را داریم و ملاحظه می‌کنیم تا چه نتیجه‌ای از آن می‌خواهیم بگیریم؟ فعلاً ما دیدیم که نحوه تخصیص‌ها نه فقط در تعادلش اشکال هست. اصلاً اینها به آن کاری که ما همه مردم می‌خواهیم برای زراعت انجام بدهیم نمی‌خورد. خیابانها نمی‌خورد به این جمعیتی که که صبح همه‌شان می‌خواهند به بیرون دروازه بروند. جاده‌های عبوری ما از شهر به بیرون یک مقدار خاص می‌تواند حجم ترافیک را تحمل نکند. اینها می‌خواهند صبح بروند و عصر برگردند اگر بخواهند پیاده راه بیفتند درست است و جاده می‌کشد ولی اگر خواستند سوار ماشین بشوند چه ترافیکی ایجاد میشود؟ انتقال دویست هزار نفر جمعیت از قم، ترافیک سختی را می‌آورد.

کجا‌های شهر مرکز سوار شدن باشد. ماشین‌هایی که می‌خواهند آنجا بیایند چه جوری به هم گره می‌خورند؟ پس وضع خیابانها و وضع ماشین اینها متناسب با رفتن ما نیست یعنی آیا این به کمیت کمیت می‌خورد یا کیفیت کمیت؟ کاری به روابط انسانی بالمره نداریم. کار به فرم کالاها داریم: کار نداریم که پارچه دبیت مال کی هست و پارچه تترون مال کی هست؟ کار داریم به این که پارچه دبیت اگر نسبتش از وضع فعلی تولید رفت به حجم صد برابر، آیا داریم؟ تترون یک خاصیت دیگری دارد و برای یک دوخت دیگری مناسب است این پارچه اگر بخواهد تقلیل پیدا کند و تبدیل به دبیت بشود. فقط جنس کالاها و فرم‌شان فرق دارد. مقدار تخصیص‌ها را اگر بخواهیم عوض بکنیم چه میشود؟ و این آیا کمیت کیفیت است یا کمیت کمیت؟

مثالی را که هفته گذشته زدم یکبار دیگر تکرار می‌کنم و نتیجه گیری می‌کنم عرض کردم فرض نمایید زمان نبی اکرم یک جامعه‌ای پنج میلیارد نقطه ثروت داشته یعنی مجموع حجم دارایی هرچه که داشته رویهم اگر می‌خواست بفروشد پنج میلیارد قیمتش بوده. حالا پانصد میلیارد دارد. می‌گوییم الان احکام قابل اجرا نیست به عنوان اینکه مانع کمی دارد. آیا مانع داشتن پانصد میلیارد است؟ یعنی ثروت ملل هرگاه صد برابر بشود دیگر احکام اسلام قابل اجرا نیست. باید یک مدتی بگذرد و پانصد میلیارد بشود هفتصد و پنجاه میلیارد آنجا قابل اجرا میشود. دوباره

هم میرسد به یک نقاطی که در آن نقاط قابل اجرا نیست . اگر خود کمیت ، ذات کمیت ، ذات مقداری دارائی نه کیفیت و چگونگی آن مانع باشد باید اسلام در یک مرحله جلوی با کمیت گرفته بشود اگر گفتید که نه آقا پانصد ملیارد که مانع نیست ، پانصد ملیارد کالای این رقمی داشتن مانع است . مثال برای رفتن به کشا و رزی که زدیم اگر مانع ، کمی باشد هرگاه پنج ملیارد باشد در تاریخ دیدیم که همه توانستند به کشا و رزی بروند ولی وقتی رسیده به پانصد ملیارد اکثر جمعیت به شهرها آمده اند اگر اکثر بخواهند به کشا و رزی بروند نتیجه این است که پانصد ملیارد نداشته باشند مثلاً " هفتصد و پنجاه ملیارد داشته باشند . ذات کمیت برابر با کیفیت تصمیم گیری انسان نمی ایستد . ذات کمیت می گوید که گستردگی و دست با ز بودن تو محدود است به مقداری کمیت ، آن موقعی که پنج ملیارد داشتید یک مقدار می توانست دست با ز باشد ، حالا صد برابر دستت باشد نه اینکه دست تو را می بندند . ذات کمیت ثروت نمی گوید که دست بسته میشود هرگاه گستردگی پیش بیاید بلکه می گوید گستردگی امکان تسهیل است . می گوید اگر کیفیت من چگونگی من سازگار با چگونگی تصمیم تو نباشد عوض اینکه من گستردگی باشم ، تضییق هستم ، یعنی گستردگی در جهت دیگری هست پس برابر تصمیم انسان ، انسان در تصمیمش مجبور هست به اینکه به کدام مکانات اقدام بکند ، خارج از قدرتش نمی تواند اقدام بکند . قدرتش دارای فرمی است که جهت خاصی را نشان میدهد . خیابانها قدرتشند ، ساختمانها قدرتشند ، لباسها و پارچهها قدرتشند ، کارخانههای تولید پارچه قدرتشند هم اینها قدرت هستند ولی قدرتی که دارای فرم است ، دارای جهت است و شما تصمیم گیریتان در برابر جهتی که معارض با گستردگی امکانات باشد به ضیق می افتید . مقدمه یک و دو و این مثال را با هم جمع می کنیم تعادل و عدم تعادل مقدمه دوم نحوه تخصیصها همه شان یک چیز است . خیال نکنید چندتا چیز می گوئیم ، نهایت جلوه های مختلفش را به بیان های مختلف می گوئیم . یک جا اسمش را تعادل می گذاریم و یک جای دیگر می گوئیم این فرم کالاهای ، فرم تخصیصشان متناسب نیست . یک جای آخر هم می گوئیم که جهت ، جهت این فرمها در جهت خلاف تصمیم ما است . نحوه تخصیص فرمها خودش یک فرم بزرگ درست می کند یعنی می گوئید که حجم تترن ، این فرم پارچه را در دسته بندی کلی به ما نشان می دهد می گوید این ^۱ نسبت به فلان پارچه هست یا هشت برابر نسبت به دبیت است . این کمیت ، کمیت کیفیت هائی هست که خودش نسبت هائی را ایجاد کرده که این نسبت ها فرم کالاهای را مشخص می کند .

آیا نسبت ها فقط کم هست ؟ مجموعه اینها را که نگاه می کنیم کم هست ، به چه صورت دارائی ما

هست؟ ما پانصد ملیارد دارائی داریم، آیا پانصد ملیارد سکه طلاست پانصد ملیارد خرما هست، گندم هست، چه چیز هست؟ می‌گویید از این کالاهای متعدد، هر کدام یک نسبتی دارند می‌گوییم کل ثروت را بیاورید، خیابانها را هم بیاورید ساختمانها را هم بیاورید می‌گویید یک نسبت مختلفی دارند می‌گوییم این نسبتها با هم یک شکل را نشان می‌دهد یک شکل ریاضی را نشان می‌دهد یک ترسیم ریاضی را درست می‌کند که اگر کم آنرا قفل بکنید بگویید از پانصد ملیارد نمی‌خواهم بیشتر بشود ولی نسبت های درونی جاهایشان را عوض بکنید. یعنی جای مثلا" یک ملیون عدل دبیت، ده ملیون عدل دبیت بگذارید معادله امکانات درونی اش به هم می‌خورد، امکان برای یک چیز دیگر هست، امکان قبلی نیست جاهای خیابانها را عوض بکنید. بزرگی، کوچکی، محلش را و خصوصیاتش را عوض کنید، این یک چیز دیگری میشود از نظر کمی همان پانصد ملیارد ریال هست، از نظر کمی فرق ندارد در درون که بیاید نزاع را کمی می‌بینید، برون که بیاید کیفیت ترکیب و کیفیت نسبتها با هم فرق می‌کند. آنجائی که حالا ما می‌گوئیم تعادل نیست می‌گویند بودجه فرهنگی کمتر از بودجه سیاسی است یا بالعکس. بودجه اقتصادی کمتر است یا بیشتر است یک تقسیم بندی خودتان می‌کنید. اینجا می‌گویید یعنی فرم این کاری که می‌کنید کار فرهنگی باشد مثلا" کتاب می‌خواهد، مدرسه می‌خواهد، قلم و کاغذ می‌خواهد، انسانهایی که دارای اطلاعات باشند و بتوانند تعلیم بدهند می‌خواهد، مدیریت لازم می‌خواهد فرصت دادن به جامعه برای تحصیل می‌خواهد این یک چیزهایی متناسب با خودش می‌خواهد که این کتابی که برای آقای محصل آوردند غیر از پارچه دبیت هست هر دو قیمتش چقدر شده؟ یک بسته کتاب گذاشتیم آنجا به ارزش پانصد تومان برابر حجم این هم پارچه هست. یعنی این دو تا پانصد تومان هست ولی دو کیفیت هست یکی فرهنگی است و یکی اقتصادی است. می‌گویید این متعادل نیست این متعادل است حالا این کیفیت کمیات جلوی راه ما ایستاده، موانع عینی یعنی چه؟ یعنی فرم ثروت ما، فرم ثروت جامعه. می‌گویید که درس بینش دینی در دانشگاهها گذاشتیم، ولی استاد نداریم نه اینکه استاد در هیچ رشته‌ای نداشته باشیم، استاد برای این قسمت به این نسبت نداریم نه اینکه نیروی انسانیمان کم باشد، وقتی که سراغ نیروی انسانی می‌روید می‌گویید ای وای از بیکاری، نیروی انسانی خیلی هدر می‌رود این نیروی انسانی دارای فرم خاصی که نسبتهای داخل دستگاه مالازم دارد نداریم پس این فرم کیفیات نسبتشان با هم دیگر تعادلشان برای یک جهت دیگری هماهنگ و متعادل است. برای آن جهتی که ما می‌خواهیم که

ما می‌خواهیم که نظام ارزشی ما می‌گوید، روابط انسانی ما می‌گوید برای آن صدرصد نامتعادل است پس مشکل فرم و کیفیت کمیات است. زیرا شما نمی‌توانید بگویید اسلام در یک زمان اگر حجم ثروت کم باشد قابل اجراست، اگر حجم ثروت زیاد شد آنجا دیگر نمی‌تواند اسلام پیاده شود باید یک چاره‌ای پیدا کرد. بعضی‌ها به فکر می‌افتند که پس بنا بر این باید به دوران سوار شدن بر چهارپایان رفت؟ نه همچنین چیزی نیست فرم کیفیت رشدتان متناسب با این اجرا نبوده است پس تا اینجا فرم کیفیات معلوم شد چه چیز است (نسبتی که حاکم هست بین کالاها - خودکالاها دارای فرم است - تکنولوژی‌اش دارای فرم است و همه اینها هم فرم اشیاء مادی است - از ساده‌ترینش که نسبت کالاها با هم باشد تا پیچیده‌ترینش که وضعیت تکنولوژی باشد) حالا که مانع فقط کمی هست باید رشد را هم در همین ملاحظه کرد. فقط کمی است حالا اگر صبح تصمیم هم بگیرند برای اجرا کردن و هیچ مانع کیفی هم نباشد یعنی یک کتاب بزرگی داشته باشیم و بخش‌نامه‌هایی را آماده کرده باشیم سراسر ایران پخش بکنند و بگویند از آئینا مه کوچکی که نوشتیم تا کیفیت‌گذاری، اینها را به شما تعلیم هم داده‌ایم، فردا صبح آنهایی که روی کاغذ سبز نوشته شده پیاده می‌شود و هرچه روی کاغذ سفید قبلاً بوده همه جمع بشود، مافرض محال که برای شناختن یک مطلب می‌توانیم بکنیم آیا این عملی شدن هست یا محال است؟ فرم کمیات جلوی آن می‌ایستد و نمی‌گذارد تدریجی هم بخواهید عمل بکنید فرم کمیات جلوی شما هست حالا این سؤال جناب آقای درخشان پیدا می‌شود که موانع را اگر کمی می‌دانید برخورد با آن را چکار باید کرد؟ از طریق کیفیات است؟ روابط انسانی غیر از این کیفیات است، بیع، اجاره در مقابلش با این یک کیفیت ارتباط است آن یک کیفیت دیگر ارتباط است. انحصار در برابرش آزادی این یک کیفیت ارتباط است و آن یک کیفیت دیگر ارتباط است. یک عقود دارید یک شرایطی برای عقود دارید یعنی نحوه معامله انسانها می‌گوید این عقد جایز است و این عقد باطل است و این عقد مقید است و این شرایط صحت عقد است و نظایرش، اینها را روابط کیفی می‌گوییم، روابطی که بین انسانها با هم هست.

حالا سؤال جناب آقای درخشان می‌گوید که آیا منحصراً روابط کیفی باید مورد نظر باشد؟ در جلسه قبل عرض کردیم خیر. این میشود اصالت ذهن، ماهم‌هنگی ذهن و عین را در جای خودش ثابت کردیم. با تصمیم گرفتن ما تنها جهان خارج تغییر نمی‌کند ما کنترل هم که می‌کنیم آزمایش بالواسطه می‌کنیم که آیا کمیات خارجی تغییر کرده یا نه؟

این جهان خارج هست یعنی چه ؟ یعنی او هست و ذهن تابع هست ؟ و سازگاری را که تاء کید می‌کنیم یعنی انسان تابع رشد تکنیک روابطش مرتبا عوض میشود ؟ اینهم که نباید باشد و این خلاف مبنای ما بود. اگر بخواهید در معادله رشد دو چیز را بصورت اصل معرفی بکنید بازگشت به دو استنباط از جامعه و جهان و بهر حال رشد جامعه می‌کند که یکی از آنها به نفع یکی دیگر باید کنار برود مایک استکان داریم ، گفتن اینکه از یک وجهش نگاه کنیم اینطور است و ازینسک وجه دیگر نگاه بکنیم اینطور هست این در مقام تجرید کار خوبی هست در خارج یک استکان هست تغییری که شما می‌خواهید در کمیات بدهید یا با استنباط اصالت کم هست که غرب و شرق به همین راه می‌روند و خود آقای درخشان هم اشاره فرمودند یا نه آنرا اصل نمی‌دانید ، سئوالی که ایشان مطرح می‌کنند می‌فرمایند پس اصالت کیف به تنهایی است ؟ عرض می‌کنم خیر . هماهنگی کیفیت و کمیت یعنی طرز برخورد انسان و جهان . معنایش این است که جهان اثری هم دارد نه اینکه یک طرفه از این طرف باشد . در مجموعه شما متغیر اصلی‌تان اختیار قرار می‌گیرد نه اینکه متغیرهای دیگر نیست ، متغیرهای دیگر حد اختیار را حد می‌زند نه ذاتی آنرا بلکه گسترده اختیار را و این غیر از اصل اختیار هست . ذات اختیار را محدود نمی‌کند بلکه گسترده اختیار را محدود نمی‌کند بلکه گسترده اختیار را محدود می‌کند . اگر اینجوری باشد یعنی زمینه اختیار را محدود می‌کند نه خود اختیار را از اختیار بودن در می‌آورد و تابع جریان ماده می‌کند . بلکه زمینه‌اش را توسعه می‌دهد نه خود اختیار را از اختیار بودن در می‌آورد و یک چیز دیگری می‌کند . بنا بر این کمیت‌گذاری هم در برنامه‌ریزی اسلام حتما هست . ولی چه چیز را اصل قرار می‌دهد ؟ اصل را جریان احکام قرار می‌دهد یعنی کمیتی که معادله تعادلش سازگاری با احکام باشد یعنی به آثار احکام نظر می‌کند نه علت احکام . علت احکام قیاس میشود و باطل است ولی آثارش غیر از علتش است ، آثار معلولش هست ، می‌بیند توزیع اختیارات در این دفعه فرمش اینجوری هست متناسب با این توزیع اختیارات است که کمیت‌گذاری می‌کند . خوب این متناسب بودن‌ها هم ساده نمی‌شود بلکه باید فلسفه تغییر داشته باشد بعد قدرت نمونه‌سازی جامعه بر اساس آن فلسفه داشته باشد یعنی مدل داشته باشد تا بتواند بخواند که فلان جا نسبت به این نحوه اختیارات چقدر کم هست . بالاتر از این در صورتیکه فلسفه تغییر و مدل برخاسته از آن را داشته باشد میتواند تفسیر بکند ، تفسیری که انطباق خودش را با عینیت اثبات بکند نسبت به سیستمهای دیگر ، یعنی چه ؟ یعنی میتواند بگوید که وضعیت امریکا از نظر من غیر متعادل با سرشت انسان و اختیار

انسان است اگر این راه را ادامه دهد، آنوقت باید آنها نتوانند در دستگاه خودشان آنرا بخوانند، آنها هم باید بحران برسند و هم در معالجه اش دوائی را بدهند که دوا نباشد و دوباره شما پیشگویی بتوانید بکنید باری اینکه بر اساس آمارهای منتشره از طرف آنها که با الگوهای مدل خودشان داده اند ما آنها را به الگوهای مدل خودمان ترجمه کرده ایم، جایش را مشخص کرده ایم که این عدد و ارقامها کجاها باید بروند وضعیتش را میخوانیم که این معالجه ای هم که می خواهند بکنند، فلان چیزها را نمی تواند علاج بکند و بحران را به فلان بخش منتقل می کند بعد بایست اندازه گیری هم بکنید که هر کدام از این بحرانها رابطه اش و مقدار فشارش در دستگاه ما چقدر است ما بریده از جهان که زندگی نمیکنیم پس شکل اجرای احکام خود اجرای احکام نیست. باید در مدلمان ببینیم که چه حکمی را در اجرائی می توانیم بدهیم مثالی هم من خدمت جناب آقای ذوالفقارزاده زدم در جلسه گذشته عرض کردم که فردا صبح بخواهند بگویند که اسکناس باطل، معاملات باید با پولهایی که بر اساس قانون حواله درست شده با آنها انجام بگیرد بگوئید اسکناس الان نه حواله کننده اش مردم هستند و نه دولت. فردا صبح بگویند که اصلاً" نمیشود کار کرد، صبح شما در مغازه بروید و نان بگیرید، پولی را که دارید نان به شما نمی دهند، نسیه باید بگیرید، آنهم باید برود آرد را نسیه بگیرد و الی آخر و این نمیشود. پس بنا بر این مجبور هستید یک تعیین الویت هائی درباره احکام بکنید، یک تعیین الویت ها هم درباره کمیات بکنید. بگوئید این فرم رابطه را باید اول اجرا کرد، این فرم کمیت - گذاری برای تغییر این فرم از کمیت را باید اینجا گذاشت. باید گفت که داخل روابط انسانی این یکی در درجه الویت در تغییر قرار میگیرد یعنی اولین حکمی که می توانیم جاری کنیم فرماً" حکم شماره ۱ است اولین پولی را هم که می توانیم برای تغییر یک فرم از کمیت ها بدهیم مثلاً" کمیت شماره ۲ است. کمیت را بکار می بریم و لکن آن کمیت نحوه انتخابش تبعیت می کند از کیفیت انتخاب شده و بالاتر طرز تزریق آن کمیت را هم با زیاده متناسب با این کیفیت خاص انتخاب بکنیم، اینها را چه جوری می توانیم انتخاب بکنیم، آیا می توانیم با محاسبه تخمینی انتخاب بکنیم؟ یا آیا میشود شیروخت انداخت؟ قرعه بکشیم. القرعه کل امر مشکل همه احکام را با اعداد، عددگذاری بکنیم روی کاغذ شماره فلان برای فلان حکم الی آخر. از این طرف هم کیفیت های فرم دار را هم با زمین جوری شماره گذاری بکنیم و توی یک کارتون بزرگ می ریزیم و یک مشت از این برمی داریم و یک مشت هم از آن برمی داریم بعد جلوی بچه ای می آوریم می گوییم

یکی از اینها بردار یکی هم از این دستم بردار. آیا اینجوری بکنیم؟ یا محاسبه می‌خواهسد، محاسبه‌تان مگر میتواند بدون دستگاه تغییر باشد و بدون پذیرفتن اینکه شما آیا نظام را ضامن هستید و کنترل می‌کنید یا مستقیماً کمیت کمیات را درون نظام؟ که در جلسه گذشته فرق بین اینکه حاکم، نظام اقتصادی را مأمور به حفظش باشد یا اینکه کمیت درونش را به عرض رساندیم.

برادر فلک مسیر : سئوالی برای من پیش آمده به اینصورت که ما مثلاً سه سال یک نظام اقتصادی را در نظر می‌گیریم سال اول درآمد ۱۰۰ از این درآمد ۲۰ درصدش فرهنگی، ۸۰ درصدش اقتصادی سال دوم درآمد همان ۱۰۰ هست ولی برعکس میشود یعنی ۸۰ درصدش فرهنگی، ۲۰ درصد اقتصادی سال سوم کلش ۲۵ درصدش می‌کند و جزئیاتش ۵۰ درصد اقتصادی و ۵۰ درصد فرهنگی میشود آنوقت این تغییرات را بر چه اساس ارزیابی می‌کنید؟ یعنی چه جوری می‌گوییم رشد کردیم؟

برادر حجت الاسلام حسینی: تا چه جهتی مورد نظرتان باشد؟ اگر رشد تولید ناخالصی ملی در نظرتان باشد به هر فرم و هر کیفیت دستیابی به لذت مادی بیشتر نظرتان باشد، الحمدلله... رسیدید.

برادر فلک مسیر : مادر جمهوری اسلامی صحبت می‌کنیم.

برادر حجت الاسلام حسینی: آنوقت باید ملاحظه کرد و دید که آیا این ۲۵ درصدی که رشد کرده جریان احکام را، بندگی خدا را ساده‌تر کرده یا سخت‌تر؟ در آن مدلی که دارید باید ارتباطش را با احکام تمام بکنید.

برادر فلک مسیر : سئوال دوم این است که آیا ملاک در انتساب وضع به کیفیات احکام است یا خیر؟

برادر حجت الاسلام حسینی : معیار که حتماً احکام است، مبنای آن احکام نیست ولی معیار آن احکام است. یعنی آنچیزیکه پارامتر را اندازه‌گیری می‌کنید آخر کار مواجهه با این میشود که کیفیت عمل جامعه را چه جوری فرم دادید.

برادر درخشان : قسمت آخری که فرمودید این بود که اولین حکمی را انتخاب می‌کنیم که میتوان آنرا اجرا کرد و سپس کمیت گذاری خاص را به نحوی که آن کمیت گذاری تحت آن حکم باشد. (به تبع مغیر اصلی مان، مغیر تبعی مان را هم انتخاب می‌کنیم) که بتواند وسیله برای اجرای حکم بشود.

برادر حجت الاسلام حسینی : که بتواند در یک مجموعه متغیری که تغییر می‌کند
هما هنگی در تغییرش باشد .

برادر درخشان : یعنی فلسفه اینکه کمیت گذاری می‌کنیم چیست؟ چرا کمیت گذاری
بکنیم ؟ قهرا برای اجرای احکام است در حالیکه تحت پوشش همان حکم اولیه باشد و آن حکم
اولیه انتخاب شده بود بر این اساس که میتواند جاری شود. دیگر لزومی برای کمیت گذاری
برای اجرای آن حکم نیست .

برادر حجت الاسلام حسینی : ما می‌گوییم که این حکم ، حکم اولیه‌ای را که انتخاب
کردید کمترین مانع را دارد ، بالمره بلامانع نیست ، آنوقت در دستگاه متغیرها یمان هم
بباید نگاه بکنید .

برادر درخشان : پس حالا می‌فرمایید که کمیت گذاری برای رفع مانع است
منتهی در سطح نازل بوده است که به تنهایی هم نمی‌توانسته این مانع را رفع کند ولی بوسیله
این کمیت گذاری میتواند .

برادر حجت الاسلام حسینی : در یک مجموعه متغیری قرار دارد .

والسلام

برادر ساجدی : ضرورت برنامه‌ریزی بدلیل وجود موانع در اجرای احکام است این موانع یا روابط انسانی یا روابط حقوقی یا تکنولوژی موجود است و محصولات تکنولوژی به بحثی است در مورد ضرورت برنامه‌ریزی و بحثی در مورد کیفیت یا چگونگی برنامه‌ریزی و ما هنوز ضرورت را تمام نکرده ایم اما مطرح شد که فعلاً " که در چگونگی بحث می‌کنیم آنرا تمام کنیم و بعد به ضرورت بپردازیم . صرف نوشتن اینکه موانع نمی‌گذارد احکام اجرا شود کافی برای اثبات ضرورت نیست و باید تبیین شود . مانع چیزی است که نمی‌گذارد یک دفعه احکام را اجرا کرد . از جلسه قبل که حاج آقا مسائلی را مطرح کردند زیاد چیزی دستگیرم نشد . حاج آقا در پاسخ سؤال من که طرح کرده بودم کیفیت را که مطرح می‌کنید با روابط یکی است یا دوتا ؟ ایشان فرمودند که کمیت خود به یک معنا کیفیت است و مقداری گندم نیز کیفیت است و اجمالاً " همه چیز را به کیفیت برگردانیدند که مادر جامعه پیوسته با کیفیت‌ها روبرو هستیم هر چند که با کمیت‌ها سروکار داشته باشیم . مانع کار کیفیت است و رابطه هم خود کیفیت است یا کیفیت‌ها دوتو هستند . رفع مانع اعم از کیفیت روابط انسانی و کیفیت تکنولوژی است یعنی کیفیت را اعم از روابط انسانی و روابط تکنولوژی گرفتند . در تکنولوژی مثلاً " میکروفون محصول تکنولوژی است نه خود تکنولوژی ، این محصول کیفیتی دارد که آن کیفیت تکنولوژی است و خود تکنولوژی هم دارای کیفیت و کمیتی است و می‌توانیم چگونگی و چندتایی را از هم تفکیک کنیم . تکه دوم صحبت‌های حاج آقا الان در نظر من نیست که با توجه به آن باید ببینیم که الان باید در چگونگی بحث کنیم یا تبیین مانع ؟

برادر افکاری : در تبیین موانع بحث شود که صحبت‌های حاج آقا بیشتر در این مورد بود . در قسمت دوم بیشتر در مورد چگونگی رفع مانع بحث می‌کردند یعنی برای رفع مانع باید ریشه و علت تغییر را پیدا کنیم . در قسمت اول نسبت بین کالاهای موجود را بیان فرمودند اگر کل کالاها مثلاً " ۵۰۰ میلیارد ریال است هر کدام از کالاها تناسب با نظام ارزشی حاکم نسبت معینی را بخود تخصیص داده‌اند . اگر بخواهیم تغییر بوجود بیاوریم و نظام ارزشی خودمان را حاکم کنیم این کمیت‌ها نیز مانع است می‌توانیم مثلاً " نسبت‌های داده شده به کالاها را متناسب با نظام خودمان تغییر دهیم . یعنی صرف نظر از کیفیت تکنولوژی که مانع است نسبت کالاها نیز مانع است . پس موانع عینی یعنی فرم ثروت ، بعد گفته که هر تغییری که می‌خواهید بدهید باید علت تغییر یا مبنا را پیدا کنید که این نسبت به آن اساس سازگار باشد . فرم تکنولوژی فرم کیفیت‌ها و فرم هر چیزی که وجود دارد مانع است که باید تغییر پیدا کند .

برادر ساجدی: در آخر جلسه گذشته جمع بندی شد که آیا ما میخواهیم بگوئیم فقط در برنامهریزی اصالت با کیفیت است یا برعکس یا مخلوطی از این دو و خودشان نتیجه گرفتند که نه اولی است و نه دومی بلکه بین آنهاست یعنی تغییر در کیفیات است و تغییر در کمیات بر اساس کیفیات یعنی بیشترین توجه به کیفیات است. کمیتها نیز دخالت می کنند اما بر اساس کیفیات. پس هم مانع چیست در بحث طرح شده و هم چگونگی رفع مانع و با توجه به اینکه این دو دو بحث است بهتر است در یکی از آنها بحث ادامه پیدا کند.

برادر حسینی: آیا ضرورت برنامهریزی فقط به رفع مانع برمیگردد؟

برادر ساجدی: خیر این مسئله را در نظر داشته ایم و بعدا در ضرورت به آن میپردازیم.

برادر ذوالفقارزاده: چیزی که من فهمیدم این است که موانع را صرفا با تصویب

آئین نامه ها میتوان رفع کرد. اگر ضرورت برنامهریزی فقط برای رفع موانع باشد که با این

صحت دیگر رفع مانع میشود و برنامهریزی دیگر منتفی میشود در صورتیکه اینطور نیست و هیچجا

به چنین چیزی برنامهریزی نمیگویند. و ضرورت برنامهریزی را باید بحث کرد که در مقطع ضرورت

دارد یا در دراز مدت هم ضرورت دارد.

برادر درخشان: بهتر است که ضرورت را بعدا بحث کنیم بعضی از حیوانات هستند که

حداقل بنظر من می آید هیچوقت مریض نمیشوند پزشکی برای آنها اصلا منتفی است و برای انسان

چون بیماری را ملاحظه می کند پزشکی مطرح است. حالا این بحث که پزشکی موضوعیت دارد یا نه

اگر بیماری نباشد در اینجا قبلا باید به ماهیت بیماری پرداخت و نمیتوان گفت که رشته های

علمی بنام پزشکی میتواند وجود داشته باشد اگر بیماری نباشد این مسئله بعدی است. ما در

اقتصاد مواجه با موانعی هستیم اگر بخواهیم نظامان را اسلامی کنیم قرار شد بحث شود که چکار

می توانیم بکنیم، بحث شد و به اینجا رسیدیم که رفع مشکل واقعا از چه طریقی است از طریق تصرف

در کیفیت روابط انسانی است یا از طریق تصرف در کیفیت تکنولوژی؟ و هر کدام از اینها بستگی

به این دارد که مانع از چه سنخیتی برخوردار باشد اگر ماهیت موانع از جنس مسائلی حقوقی

بود آزار خاصی وارد شد و گرنه آزار دیگری و بنظر میرسد که سیر طبیعی بحث همین است و در مورد

سؤال آقای ذوالفقارزاده من احتمال می دهم که در صورت بحث در ماهیت موانع به این نتیجه

برسیم که تا انسانی با این خصوصیات وجود دارد موانع هم همواره هست.

برادر فلک مسیر: بنظر میرسد که حاج آقا میخواستند بگویند موانع کیفیت کمیات

است. اینکه چقدر ثروت داریم مهم نیست، چیزی که مهم است نسبت بخش های مختلف در درون این کمیت است. مثلاً "توزیع درآمد، شکل درآمد مانعی است که می خواهیم آن گونه آنرا تغییر دهیم که مورد نظر احکام است لزوماً کمیت آنها مانع نیست بلکه کیفیت اینها مانع است و کیفیت را به معنی نسبت هایی که بر طبق آن این درآمد یا این تولید توزیع شده است می گرفتند.

برادر ساجدی: مایک وضع موجود داریم که عبارت از روابط انسانی و تکنولوژی و محصول تکنولوژی است و در اعتقاد روابط انسانی جدیدی را پذیرفتیم. ادعا این است که روابط انسانی جدید را نمیتوان با این وضع موجود اجرا کرد. بنظر میرسد که این بحث را نیز باید کاملاً ملتر بحث کرد و دلایل آنرا مشخص کرد. آیا اجرا شدن احکام در وضعیت فعلی و در هر وضعی ناشی از عدم اعتقاد به اجرای احکام نیست؟ اگر پس از ما در شدن آئین نامه همه واقعا بخواهند آنرا اجرا کنند آیا احکام اصلاً اجرا نمیشود؟ بنظر میرسد که باید در این موارد نیز بحث کرد و دلایل را جمع بندی نمود.

برادر درخشان: بنظر می آید حاج آقا می گویند جایی که میتوان دست گذارد و امید داشت که تغییرات بعدی را بدنبال داشته باشد روابط انسانی از طریق تغییر در کمیت است. آیا این باعث تغییر روابط و به تبع آن تخصیص درآمد بنحو خاصی خواهد شد یا خیر؟ اگر خیر که ایمن حرکت میراثی خواهد بود. اگر بله که این همان تئوری کینز است. اگر صرف کمیت گذاری میتواند روابط انسانی را تغییر دهد به این نتیجه می رسیم که روابط خاص وقتی کمیت های خاص مطرح شود ایجاد میشود. یکی از اشکالاتی که این بحث دارد اینست که جامعه وقتی اسلامی میشود که کمیتها اجازه بدهند یعنی همان بحث حاج آقا که مسئله *GNP* را مطرح می کردند.

برادر افکاری: کمیت متناسب با خودش.

برادر درخشان: اگر کمیت متناسب با خودش بود که کمیتها به تبع روابط میشود دیگر نمی توانید با تغییر در کمیت روابط را تغییر دهید بحث ارائه شده می گوید اول باید کمیت را تغییر دهید تا کیفیت تغییر نماید. یعنی دولت باید با پول نفت تولیدات خاصی را ایجاد نماید و سرمایه گذاری را در جهت خاصی انجام دهد. اگر کمیت گذاری بر اساس اسلام باشد که دیگر مانع سر راه اجرای احکام منتفی است.

برادر افکاری: اگر ثابت شد که کمیات موجود مانع است با تغییر کمیات بر اساس

اسلام مسلماً روابط انسانی عوض میشود.

برادر درخشان : اگر کمیات مانع اجرای روابط اسلامی است ، مگر این کمیات

ماتبع روابط کیفی قدیم نبود ؟ اگر بله که کمیت گذاری جدید شما ربطی به برطرف کردن مانع

ندارد . کمیت غلط قبلی تابع روابط قبلی بود و شما بدون تفسیر روابط نمیتوانید کمیت را

تغییر دهید . اگر روابط قدیم را تغییر ندهید با تغییر صوری در کمیت ها فقط کسر $\frac{۲}{۳}$ را به

$\frac{۴}{۶}$ تبدیل کرده اید یعنی ضرائب را تغییر داده اید نه نسبیت ها را . اگر بخواهید $\frac{۲}{۳}$ را به $\frac{۱}{۳}$

تغییر دهید باید روابطی را که $\frac{۲}{۳}$ را بوجود آورده است تغییر دهید .

برادر ساجدی : عمده بحث پیرامون مانع و اینکه چرا وضع موجود مانع است بود.

سؤال اصلی در این بود که آیا برنا مهریزی وجود دارد یا ندارد، در ادامه این بحث به اینجاست رسیدیم که چون روابط موجود جامعه برخاسته از نظام ارزشی غیراست و تکنولوژی موجود و محصول آن نیز حاصل آن روابط است پس سازگار با روابطی که فعلاً در معتقدات بوسیله مردم پذیرفته شده است، نیست و این وضع موجود از اجرای احکام ممانعت می‌کند.

در جلسه توضیح داده شد که یک مقدار بحث روی این مطلب شده که ماهیت موانع چیست؟ یک بحث نیز در این است که چرا وضع موجود را مانع می‌بینیم.

برادر درخشان: در جلسه صبح آقای ساجدی این بحث را طرح کرد که وضع موجود و یا اساساً هر وضع موجودی را می‌توان به عنوان مانعی برای تحقق احکام تعبیر کرد یا خیر؟ که اگر نخواهد این بحث را مطرح کنند باید خودشان طرح بفرمایند ولی به نظر من بحث روی این مسئله متمرکز است که آیا روابط انسانی مانع است یا کمیت اقتصادی خاص؟ و سؤال بعدی این خواهد بود که کمیات اقتصادی خاص، آیا به تبع روابط هستند که متعین شده‌اند؟ لذا اگر شما بخواهید یک تنظیم اقتصادی را تغییر بدهید باید قهراً روابط را عوض کنید و صبح هم بحث آقای افکاری این بود که با تغییر کمیات اقتصادی ما می‌توانیم موانع خاصی را از بین ببریم، شما می‌توانید دولت را به عنوان قدرتی معرفی کنید که بودجه را بجای اینکه در آن قسمت خرج کند، در قسمت دیگری خرج کند مثلاً بجای اینکه واحدهای بزرگ کشت و صنعت را رشد دهد مستقلاً اقدام کند به اینکه صنایع سبک را رشد دهد و لذا یک تغییری بوجود بیاورد در یک نسبت‌های خاصی که بین کالاها در جامعه است که جناب استاد تحت عنوان کیفیت کمیت اقتصادی مبراد داشتند و بنا بر این قهراً بحث به اینجا می‌رسد. من به نظر می‌رسید که بحث استاد این‌ها نبود که مثلاً دولت کارخانه اتوبوس را تبدیل به تراکتور و یا تاکسی کند، بلکه بحث از نسبت است که بین کالاهاست و استاد آنرا کمیات می‌دانستند. جایگاه و موضع این کالا در نظام شبکه تولیدات به معنی نسبت است. و اگر ما ظاهر نسبت را تغییر دهیم آن نسبت‌ها عوض خواهند شد و لذا کیفیت تولید هم تغییر نخواهد کرد. مثالی هم که زدیم این بود که ممکن است ما در کسر $\frac{2}{3}$ تصرف کنیم و ۲ را تبدیل به ۴ و ۳ را تبدیل به ۶ بکنیم و لذا کسر $\frac{4}{6}$ را تحویل دهیم اما کسر $\frac{4}{6}$ علی الظاهر با کسر $\frac{2}{3}$ فرق می‌کند اما اگر دقت کنیم می‌بینیم $\frac{2}{3}$ همان $\frac{4}{6}$ است اما اگر $\frac{2}{3}$ را تبدیل به $\frac{4}{5}$ کردیم. مسلماً نسبت فرق کرده است. یعنی هیچ فرقی نمی‌کند که مثلاً سینی مسی تولید بکنند یا تراکتور تولید کنند زیرا این باید در یک رابطه

خاصی سنجیده بشود والا ممکن است موضع آن سینی مسی با موضع آن تراکتور در یک نظام خاص یکی باشد بحث جناب استاد این بود که این تغییر به تبع روابط انسانی صحیح حاصل می شود بنابراین آن بحثی که صبح داشتیم که آیا دولت می تواند با سرمایه گذاری های مستقل تغییر در بافت اقتصاد جامعه بدهد در واقع عماره تئوری اقتصاد غرب است که دولت با سرمایه گذاری مستقل نظام اقتصادی جامعه را تغییر دهد.

مادو نوع سرمایه گذاری داریم ۱- سرمایه گذاری مستقل ۲- سرمایه گذاری القائی یعنی به تبع آن سرمایه گذاری ، مردم هم سرمایه گذاری هایی خواهند کرد و دولت باید در این امر پیش قدم شود و عمدتاً تئوری برنامه ریزی همین است ، حالا صحبت در این است که چگونه سرمایه گذاری کنند اما تمام فلسفه کار در این است که با کمیت گذاری خاص روابط را می شود تغییر داد.

اما سؤال مادر جلسه صبح این بود که نسبت $\frac{۲}{۳}$ را چگونه به $\frac{۴}{۵}$ تبدیل کنیم ؟ جناب استاد مرتباً روی این نکته توجه می فرمایند که باید در روابط انسانی تغییر بدهید تا این تغییر واقع نشود ، در قلمر خاص می توانید $\frac{۲}{۳}$ را تبدیل به $\frac{۱۵}{۱۵}$ بکنید که از این مطلب به عنوان سرعت در جهت خاص نام می بردند ولی نه اینکه جهت را تغییر بدهیم.

برادر افکاری برای این تغییر نسبت ها می فرمودند که دولت بجای اینکه اینجا خرج کند در جای دیگری خرج کند.

آقای ساجدی صبح می فرمودند که چیزی به عنوان مانع اجرای احکام خدا نمی تواند مطرح بشود البته بنا به تعریفی که از احکام و نیت و خواست افراد دارند.

برادر ساجدی : من می خواهم سیر بحث را عرض کنم تا نکته ای از نظرم کنار نرود.

در بحث ضرورت ، یکی از دلایل وجود مانع اجرای احکام بود ، آقای دکتر حسینی بحث می کردند که آیا صرفاً برنامه ریزی به همین دلیل ضرورت دارد ؟ ایشان از احکام دلیل می آوردند که چون احکام بصورتی صریح یک وظایفی را به عهده دولت گذاشته است پس برنامه ریزی لازم است گفتیم که آن بحث را بعداً مطرح می کنیم .

اما در خود بحث مانع هم ، در عین حال که در خود مانع بودن وضع موجود بحث می کردیم ناخواسته مانع بودن را قطعی گرفتیم و وارد این مقوله شدیم که چه چیزی مانع است و در ادامه بحث که چگونه آن را رفع کنیم ، پس عمدتاً در این قسمت سه بحث وجود دارد .

۱- آیا اصلاً مانعی وجود دارد ؟ چیست ؟ چرا ؟

۲- آیا این مانع کمیت تکنولوژی و محصول آن است یا کیفیت آن ؟

۳- برای رسیدن به وضع مطلوب باید در کیفیت تغییر داد یا در کمیت ؟

که این قسمت کیفیت برنامه ریزی است ، به نظر من بحث در قسمت دوم را ادامه دهیم تا کاملاً متعین شود و سپس به ادامه بحث بپردازیم .

برادر افکاری : بعد از اینکه پذیرفته شد که یک موانعی وجود دارد ، نمی توانی صرفاً روابط را عوض کنید ، اگر برای تغییر در روابط یک سری آئین نامه اجرائی بنویسید در عمل متحقق نمی شود ، مگر اینکه در عینیت نیز تغییر دهید منتهی این تغییر باید متناسب با روابط انسانی باشد که می خواهید حاکم کنید یعنی تغییر در عینیت باید به گونه ای باشد که زمینه را برای اجرای احکام فراهم کند مثلاً اگر در کشاورزی رسیدید به این مطلب که نسبت بین امکانات باید به گونه ای خاص باشد نسبت هایی که از امکانات موجود است مانعی است برای تحقق آن سیاست ، پس برای حاکم کردن آن سیاست ها ناگزیرید که در کمیات تغییر دهید در ضمن این نسبتی که آقای درخشان می فرمودند $\frac{2}{3}$ تبدیل به $\frac{4}{3}$ میشود عرض می کنیم که اینطور نیست زیرا اگر بر اساس روابط انسانی تا آن تغییر دادید این نسبت ها به کلی عوض می شود زیرا در کلیت ، سیاست های شما در بعد اقتصادی - فرهنگی و غیره تغییر پیدا می کند .

برادر درخشان : منظور ما این بوده که ماهیت مانع را بشناسیم و سپس بر آن اساس رفع کنیم ، حالا چرا بیائیم و سنخیت کمیات را صحبت کنیم که ببینیم اینها چه هستند؟ آیا تغییر در این کمیات با تصرفات کمی است یا با تصرفات کیفی ؟

در زمان طاغوت یک کمیاتی مطرح بود که برای ضیق کردن زمینه اجرای احکام بود ، این کمیات هر کدام بصورت قدرتی در روابط معادلات قدرت در جامعه هستند پس کمیات بصورت قدرتی هائمی هستند که جلو حرکتی را می گیرند و یا حرکتی را تسهیل می کند ، حالا اگر این قسمت را بپذیریم که با کمیت گذاری می شود احکام را متحقق کرد با اشکالات اساسی در اصول اعتقادات روبرو خواهیم شد مگر ما که می گوئیم دولت باید کمیت گذاری کند یعنی پول خرج کند ، اگر نفت نداشتیم چه می شد ؟ آیا باید حکومت احکام را فراموش کنیم ؟ کجای اصول اعتقادات ما می گوید باید اول پول داشته باشی تا مسلمان خوبی بشوی ؟ تا بتوانی جامعه صحیحی را تنظیم بکنی و حکومت اسلامی را داشته باشی ؟ تئوری کینز بر اساس اصلت سرمایه و تکاثر استوار است یعنی می گوید باید سرمایه داشته باشی که بتوانی تولید را بالا ببری ، اگر از تئوری های اقتصاد غرب ، سرمایه

را حذف کنید هیچ چیز نمی ماند، در زمان طاغوت نیزهما نظور بود یعنی شاه، پول، نفت را خرج می کرد و کشت و صنعت درست می کرد تا کشا ورزی سنتی را بشکند و یا در مورد صنعت نیز همینطور، بنابراین اینکه ما می گوئیم باید کمیت گذاری کرد در واقع امر در بطن خودش حامل این پیام است که باید پول داشته باشیم تا احکام را بتوانیم اجرا کنیم .

در قسمت دوم بحث می گوئیم اگر این کمیت های یک قدرت هائی است که سدی برای تحقق احکام ال . . هستند، اگر نمی توانیم این سد را بشکنیم می توانیم آنرا تعطیل کنیم ، این همه کازینو و غیره هم کمیت بود که بعد از تحقق حکومت اسلامی آنرا بستند اگر بقیه را نمی توانیم تغییر بدهیم می توانیم در آنرا ببندیم اگر مسلمین قدرت سیاسی دارند به نظر میرسد با آئین نامه اجرائی بتوان کمیت هایی که مانع اجرای احکام هستند را متوقف کرد .

برادر حسینی: به نظر من بین کمیت و کیفیت فرقی نیست هر چیزی یک کمیت خاص و یک کیفیت خاص را دارد و همراه خودش یک روابطی نیز می آورد .

برادر افکاری: آنچه که من می خواستم عرض کنم تبیین این کلی بود که شما می توانید بدون اینکه تغییر در عینیت بدهید ، صرفاً آنچه را در که ذهن به آن معتقد هستید در عینیت پیاده بکنید؟

برادر ساجدی: دنبال فرمایشات آقای حسینی این است که آن چیز که مانع بود و وضع موجود بود و وضع موجود هم مثلاً" کارخانه است و مسجد و خیابانها و غیره و هیچ کدام از اینها نه کمیت است و نه کیفیت، به نظر می رسد که همه اینها هم کمیت دارند و هم کیفیت، هیچ کیفیتی که به عنوان مانع تشخیص داده شده، وجود ندارد مگر اینکه دارای کمیتی است و هیچ کمیتی نیز نمی تواند وجود داشته باشد مگر اینکه دارای کیفیتی است .

برادر حجت الاسلام حسینی: آقای درخشان می فرمایند، آیا شما که می گوئید کیفیت کمیات مانع است چرا مثل اماکن فساد تعطیل شان نمی کنید؟ آنها هم یک کمیتی بودند تمام مشروباتی که وجود داشت در ممالک فاسد ارزش دلاری داشت ولی شما آنها را از بین بردید، این کمیت هایی هم که مانع هستند را از بین ببرید .

اگر در صحبت های ایشان دقت کنیم می بینیم که محصولات این تکنولوژی ها نیز فاسد می شود و نظام خاص مصرف هم باطل می شود، ما اگر بخواهیم فرمایش ایشان را در اجرای احکام عمل کنیم علاوه بر کارخانه ها، باید محصولاتشان را نیز از بین ببریم زیرا این محصولات نیز در محیط پرورشی

انسان اثر می‌گذارد یعنی آنهم کیفیت دارد و متناسب بایک نحوه زندگی است ، بنابراین اگر بادی محاسبه ریاضی نظری آنها را ملاحظه‌اش کنیم باید تمام کالاها را در شهرها جمع کنند و یک جا قرار دهند یک بمب ساعتی هم زیر آن قرار دهند تا منفجر شود و همه از شهر خارج شوند ، تا اینکه خوب احکام را اجرا کنیم ، در این صورت بهترین کار برای اجرای احکام این است که با خاک ستر عورت کنیم قسمت دیگر بحث ایشان این بود که اگر نفت نداشتیم حکومت اجرا نمی‌شود بلکه باید کفار به یک نحوی از صندوق بین المللی پول بگیرند و بگویند که حالا شما می‌خواهید مسلم زندگی کنید با وجود آنکه معلوم نیست که بتوانید این پول را بدهید ما به شما پول می‌دهیم.

در مقدمه صحبت ایشان یک مطلب دیگر بود که آیا کمیات قدرت هستند یا نه ؟

اگر برگردیم و بگوئیم ، آنوقت که منهای مطلق امکان بشویم که مانع بیش از همیشه است در این صورت که نمی‌توانید بگوئید ما برای اجرای احکام قدرت داریم لذا می‌پذیریم هر آنچه که حالا از امکانات داریم اینها را در طی یک برنامه باید تغییر کیفیت و نسبت کمیت‌ها را نیز تغییر بدهیم ، سؤال آقای درخشان این بود که شما می‌خواهید نسبت را مثلاً $\frac{2}{3}$ از $\frac{2}{3}$ به $\frac{4}{6}$ تغییر بدهید ؟ می‌گوئیم که خود بودجه بندی ما کیفیت داد مثلاً اگر گفتیم $\frac{1}{3}$ برای فلان قسمت $\frac{2}{3}$ برای فلان قسمت و غیره که یک شکل و کیفیت خاص دارد ، هرگاه شکل کمیت گذاری شما از کیفیت گذاری تان تبعیت نکند نتیجه‌اش این است که شما از یک طرف جریان حکم را تصویب می‌کنید و از طرف دیگر در کمیت گذاری می‌گوئید همین کمیت را به فرمی درست می‌کنم که معارض با کیفیت گذاری ام باشد یعنی خود این نحوه کیفیتی است از کمیت که مانع است سؤال می‌کنید که این فقط برای کشورهای است که نفت دارند؟ عرض می‌کنم که جامعه یک تولید و مصرفی دارد (هر جامعه‌ای می‌خواهد باشد) اگر جامعه‌ای باشد که در آن قدرت و توزیع ثروت به گونه‌ای باشد که ثروت را زیر نظر دولت بیاورد و بعد بین ملت توزیع کند یک شکل است ، ببرد دست سرمایه‌داران و بعد به دست ملت بدهد به اندازه‌ای که متناسب بارشد سرمایه باشد یک شکل دیگر است ، اگر سعی کنید که ثروت را از هر کدام از این دو قالب درآوردید و ببرید در معادلاتی که متناسب با جریان احکام است یک شکل سومی میشود پس هر کشوری که یک تولید ناخالص ملی دارد ، اگر کلیه آن را هم حذف کنید (از بابت خارج کردن آن) و این تولید خالص او هم به اندازه‌ای نیست که هیچ کاری انجام دهد مگر اینکه کار خودش بچرخد ، این معادله قدرتی که حاکم است بر این مقدار مال چقدر است ؟

اگر کل تولید سالانه ۱۰ میلیون تومان باشد که نه میلیون آن بصورت اصل سرمایه و یک میلیون تومان در عرض سال رشد کرده باشد. اختیار این اضافه محصول دست چه کسی است؟ اگر اختیارات آن متناسب با اختیارات اسلامی نیست (چه به نفع سرمایه‌گذاران خصوصی و چه دولتی) و نحوه کمیت‌گذاری برعلیه رشد در این جهت باشد، یعنی بعد از ده سال شش میلیون تومان (۲/۳ نه میلیون تومان) رشد کرده و به ۹۰ میلیون تومان برسد، نگویید که ۲/۳ اختیارات دست سرمایه‌داران یا دولت است بلکه بگوئید نحوه‌ای رشد کرده است که معادله‌داری دولت به همان نسبتی رسیده است که متناسب با روابط اسلامی است و سرمایه‌دار آن نوعی نداریم زیرا ما انحصار نداشتیم و موء سسه‌ای به نام بانک که بتواند سرمایه را به نفع وجهت رشد سرمایه حل کند نداشتیم شرکت‌های سهامی عامی که بتواند مصرف را به نفع سرمایه بزرگتر حل کند نداشتیم پس عرض می‌کنیم معادله را باید عوض کنید زیرا نباید خود این مالی که می‌خواهیم بدهیم به عنوان یک مانع تلقی شود این صورت ما مانع جدید برای احکام نتراشیده‌ایم هماهنگی بین امکان عینی را با حکم خواستار شده‌ایم، طبیعی است که نحوه معادله بندی و تقسیم کردن ما حتماً "باید خصلتی داشته باشد که سازگار با روابط باشد در این صورت روابط اصل می‌شود. پس کمیاب حتماً" عینیت و تحقق دارند و کمیات موجود هم از نبود محض بهترند زیرا اگر همین کمیات را منهای مطلق بکنید در آن صورت شما نمی‌توانید هیچ حکمی را انجام بدهید یعنی کسی که فاقد قدرت مطلق مادی است نماز هم نمی‌تواند بخواند اگر من قوت لایموت هم نداشته باشم به اندازه‌ای که بیهوش بشوم نماز هم نمی‌توانم بخوانم، برای نماز خواندن تک فردی من هم نباید یک برخورداری از امکانات مادی داشته باشم زیرا در عالم ماده هستیم، در عالم ماده حتماً "کمیت مادی لازم هست و گسترش کمیت هم امر مهمی است در ضمن اشاره‌ای بکنم که اگر انکار مانع بشود، انکار رشد هم شده است، هر جا که انکار کنید و بگوئید که نمی‌تواند کمیت مانع شود درست برابر این است که بگوئید کمیت نمی‌تواند زمینه رشد را فراهم کند، آنوقت اصولاً "بحث در اقتصاد و برنامهریزی محال می‌شود یعنی اگر هدف اقتصاد گسترش امکانات مادی در جهت قرب الهی باشد، شما اینرا از موضوعیت خلع می‌کنید.

برادر درخشان: این قسمت آخر فرمایشتان که می‌فرمائید کمیت‌گذاری بشود منتهی

در چهارچوب روابط و مناسبات اسلامی، عرض می‌کنیم که برای چه چیز این کار صورت بگیرد؟ اگر در جامعه‌ای بودیم که احکام خدا دلالت بر یک نحوه تخصیص منابع می‌کند، بر آن اساس تخصیص منابع کردیم، این بجای خودش معتبر و بسیار خوب، اما اینکه می‌فرمائید با یک مسئله‌ای به نام

مانع مواجه هستیم ، آیا پیشنهاد می‌فرمائید که برای تحقق احکام خدا بهترین راه فراموش کردن موانع اجرای احکام خداست ؟ نظر من این نبود که همه مردم لباسهایشان را نیز در بیاورند و آتش بزنند ولی اگر این راهم گفته باشم حداقل یک راهی بود ولی شما می‌فرمائید بهترین راه حل کردن مشکل اجرای حکم خدا ، این است که فراموش کنیم چیزی به نام موانع وجود دارد ، بلکه بگوئیم احکام خدا هست ، حالا بر اساس آن ماکمیت‌گذاری‌هایی را می‌کنیم ، آیا این با توجه به وجود موانع بود یا بدون توجه به وجود موانع بود؟

برادر حجت الاسلام حسینی : با توجه به موانع عینی سهل‌ترین را ملاحظه می‌کنیم و در اولویت از آنجا آغاز می‌کنیم ، حالا کلمه سهل‌ترین شاید صحیح نباشد اما با دستگاہی که تعیین اولویت می‌کند ، مشخص می‌کنیم که چه موانع عینی را با چه تصویری و با هماهنگی با چه مقدار کمیتی که خود کمیت هم در صفت موانع قرار نگیرد می‌توان تبدیل کرد ، یعنی در عین حال که موانعی موجود هستند این موانع یک جریان هستند ، به عنوان مثال این میکروفون در اثر کار کردن استهلاک پیدا می‌کند و بعد از یک عمر خاص عوض می‌شود ، کارخانه میکروفون سازی هم همینطور است و آنهم عوض می‌شود البته نه فقط تکنولوژی آن عوض می‌شود بلکه کل دستگاہش هم قبل از عوض شدن تکنولوژی به فرسایش می‌افتد یعنی اگر تکنولوژی آن هم عوض نمی‌شد ولی کارخانه استهلاک پیدا می‌کرد و مجبور بودند ترمیم کنند و به یک مرحله کار می‌رسید که قواطم کارخانه هم احتیاج به عوض شدن داشت مثل ماشینی که پس از مدتی کار کردن که استهلاک آن به چشم نمی‌آید کم کم مجبور می‌شود قطعات آن را عوض کنید و پس از مدتی به جایی می‌رسد که می‌گوئید این با قطعه عوض کردن حل نمی‌شود و باید خودش را عوض کنید خانه هم همینطور است ، خراب می‌شود و ساخته می‌شود ، یک موقع است که شما جهت را حفظ می‌کنید و می‌گوئید مادر همین جهتی که هست مرتباً سرمایه‌گذاری می‌کنیم ، کیفیت‌گذاری می‌کنیم و تمام امکانات عینی و اقتصادی اعم از عینی و ذهنی ، اعم از انسانی و مالی را طوری قرار می‌دهیم که در همین جهت رشد کنند ، یک وقت می‌گوئید ما جهت را تدریجاً عوض می‌کنیم ، در این صورت به نسبت جهت جریان کیفیت کمیات عوض می‌شود ، به نسبت این دستگاہ خودش ، شروع به بازسازی می‌کند و حالت دیگری را پیدا می‌کند .

برادر درخشان : همه بحث در این است که چگونه می‌شود این نظام را متحول کرد؟ نه اینکه شما می‌فرمائید اینگونه تنظیم بکنید . به تدریج این نظام خودش متحول خواهد شد . بحث ما این بود که مکانیسم تحول چگونه است ؟ می‌فرمائید کمیت‌گذاری‌های خاص را به تبع کیفیت‌های

خاص مطلوب خودتان بکنید ، والا کیفیت گذاری خاص نمی‌توانید بکنید .

برادر حجت الاسلام حسینی : همه احکام که نمی‌شود یک مرتبه اجرا کرد ، در مدلی که بوسیله آن عینیت را ملاحظه می‌کنیم بعضی از آنها را می‌شود در اولویت قرار داد .

برادر درخشان : ما حکم شانزدهمی را در اولویت قرار می‌دهیم ، می‌فرمائید کمیت گذاری خاصی بکنید برای اینکه این حکم اجرا بشود .

برادر حجت الاسلام حسینی : یعنی کمیت گذاری متناسب با آن هم می‌شود ، هم به انسان اختیار می‌دهیم وهم امکان ، مدیران جامعه هم با امکان جلوفراد را سد نکرده‌اند وهم با کیفیت گذاری مانع درست نکرده‌اند ، با هم هماهنگ است . در مدلی که نگاه کرده‌ایم اولین حکمی که باید از احکام برداشته شود مثلاً " شانزدهمی است ولی سال دیگر آثار این کار را می‌بینیم نسبت به کل مجموعه یعنی فقط این یک حکم اجرا نشده بلکه در کل مجموعه تاء ثیر گذاشته است .

برادر درخشان : و امکان هم دارد که تاء ثیراتش توسط تاء ثیرات مجموعه جامعه از بین رفته باشد ، هیچ تضمینی نیست .

برادر حجت الاسلام حسینی : شمایک چیزی که وارد سیستم می‌کنید نمی‌تواند در نتیجه هیچ تاء ثیری نداشته باشد .

برادر درخشان : ممکن است بحران را شدیدتر بکند و اگر شما بخواهید در آینده حکم بیست و یکمی را اجرا کنید امکان آن نباشد .

برادر حجت الاسلام حسینی : مطالعه‌ای که در اولویت می‌شود برای همین است ، اگر آن چیزی که می‌فرمائید متحقق شد معنایش این است که مدل ما نتوانسته مطالعه عینیت بکند والا اگر می‌توانست باید برای جریان اقتصادی باطل بحران ایجاد کند ولی برای جریان اقتصادی صحیح حل درست شده باشد ، اینجا درست همانجائی است که می‌گوئیم مدل لازم داریم ، همانجائی است که می‌گوئیم قدرت نمونه سازی از جامعه بوسیله یک قانون لازم داریم و شاخص مهم آنهم قرار می‌دهیم ساده‌ترین وساری‌ترینی که سازگار با انسان شناسی ما باشد .

برادر درخشان : اگر مغیر اصلی را در رفع بحران و موانع اجرای حکم خدا نشناخته باشیم باید قهراً " مدل عوض کنیم مثل دکتری که مرتباً داروهای خود را عوض می‌کند ، دکتری که هنوز آن ویروس را در آزمایشگاه تجزیه و تحلیل نکرده ، با تجویز آنتی بیوتیک های مختلف ممکن است

آنقدر بیمارضعیف بشود که امیدی به زنده ماندنش نباشد ، بحث ما این است که سنخیت مانع مشخص شود . اینکه می فرمائید مثل این است که من یک لیوان آب روی این میز بگذارم و بگوئیم خوردن آب صواب دارد ولی این جامعه ای است که علاقه به خوردن مشروب دارند ، حالا یک کسی که نخواهد مشروب بخورد ، آب هم برایش هست ، این برداشتی است که من از صحبت های شما در مورد کمیت گذاری کردم ، می فرمائید من آب راتهییه می کنم اما کاری به مردمی که مشروب می خورند ندارم ، اما تحلیل نکرده ایم که مردم چرا مشروب می خورند که آنرا بشکنیم ، آیا صرفاً تبلیغ فرهنگی می خواهد؟

برادر حجت الاسلام حسینی : اشکال شما این است که چرا سنخیت ما هیت کمیت بحث نشد ، این مطلبی بوده که نظام جلسه انتخاب کرده است .

برادر درخشان : مگر بحث در این نبوده که ما هیت موانع شناخته بشود .

برادر حجت الاسلام حسینی : اما در چهار چوبه یک دستور جلسه خاص که بحث شود کیفیت موانع چیست ؟

برادر درخشان : شما می فرمائید الگو می خواهیم برای اینکه کدامیک از احکام خدا ، بهتر جریان پیدا می کند و اینکه ما به حساب آن چه تنظیمات خاصی می توانیم بکنیم .
برادر حجت الاسلام حسینی : کار الگو این بود که مطالعه عینیت بشود یعنی مانع شناخته بشود ، آیا ما می توانیم الگو بسازیم قبل از اینکه ما هیت مانع را شناخته باشیم ؟ اگر خیر بنا بر این در فرضی که دارای الگو هستی یعنی مانع را شناختیم ؟ در این صورت موقعی که می خواهیم اولویت گذاری کنیم همین چیزهایی که گفتید یعنی بحران پیدا می شود .

برادر درخشان : می فرمائید یعنی اگر ما مسئله را حل کنیم آیا مشکلی داریم ؟
می فرمائید الگو متوقف است بر شناخت مانع ، اما بحث ما در شناخت مانع بود .
برادر حجت الاسلام حسینی : هرگاه ما دارای مدلی باشیم که بتوانیم مطالعه عینیت را بکنیم و مانع را بر اساس آن مشخص کنیم ، کمیت و کیفیت گذاری ما با هم سازگار باشد و بر آن اساس الگو مشخص بشود که چه کمیتی و چه کیفیتی لازم است

برادر درخشان : پس قدم اول شناخت ما هیت مانع است .

برادر حجت الاسلام حسینی : آیا این شناخت سازگار با هستی شناسی ما هست یا خیر ؟

مانع ، مانع کیفی است یا کمی ؟ و اگر هم هست کیفیت کمیت است یا کمیت کمیات ؟

برادر درخشان : کیفیت کمیات .

برادر حجت الاسلام حسینی : پس مانع رانیز پیدا کردیم .

برادر درخشان : اما برای رفع آن چگونه عمل کنیم ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : همانگونه که خودش را شناختیم با همان استنباط باید در رفع

آن بکوشیم یا از استنباط دیگر؟

برادر درخشان : از استنباط دیگر .

برادر ذوالفقار زاده : یعنی موانع ، کیفیات می شود نه کمیات در این صورت برای شکستن

آن نیز باید از کیفیت کمیت شروع کرده از کمیت .

برادر حجت الاسلام حسینی : از کیفیت کمیت که تابع روابط انسانی است .

برادر ساجدی : بحث در همین است که کیفیت کمیت مانع است یا کمیت کیفیت ؟

برادر افکاری : استاد می فرمودند که برای تغییر روابط باید از کمیات شروع کرد ، آیا

صرفاً از همین طریق است یا اینکه روابطی هم وجود دارند که بدون تغییر در کمیت بشود آنها را

تغییر داد ؟ مثلاً مالکیت که فرمودید .

برادر حجت الاسلام حسینی : نه به تنهایی عوض نمی شود ، باید همه اینها را با هم عوض

کرد چون جامعه را یک مجموعه واحد گرفتید .

برادر ذوالفقار زاده : کیفیت کمیات زیاد روشن نیست ، تغییرات حقوقی را با تغییر

روابط می توان عوض کرد ولی کیفیت کمیات که سختی آن به روابط انسانی بر می گردد بـرا ی

شکستن این کیفیت کمیت نباید از روابط انسانی شروع کرد ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : وقتی که کارخانه در انحصار شخصی بود ، بانک اعتبارات را

به چه کسی می داد ؟

برادر ذوالفقار زاده : به کارخانه دار .

برادر حجت الاسلام حسینی : دولت به چه کسی می داد ، اگر به کارخانه دار می داد ، حالا

هم وقتی کارخانه را تجزیه کند به او می دهد .؟

برادر ذوالفقار زاده : آن اعتبارات هم به تبع روابط انسانی عوض می شود یعنی وقتی

انحصار را برداشتیم ، آنهم به تبع روابط انسانی عوض می شود یعنی متغیر ، روابط انسانی

است ولی اگر تغییر منحصر به روابط انسانی است نه .

برادر درخشان : آن استدلالی که استاد فرمودند درست است که باید از تغییر کیفیت شروع کنیم اما بحث در این است که کمیت گذاری را برای چه می‌کنیم آیا برای اینکه در قلمرو روابط انسانی مطلوب رشد بیشتری بوجود بیاید یا کمیت گذاری می‌کنیم که رفع موانع کمی هم بشود ؟ در قسمت اول که ساختن مثبت بود ولی آیا به نظر شما یک کمیت گذاری خاص می‌تواند نحوه کمیت گذاری خاص دیگری که مطرح شده است را نقض بکند یا عاجز است ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : البته کمیت را با کیفیت عوض کرده‌اید یعنی مصوبه اجرایی شانزدهمی به اضافه دو میلیون تومان .

برادر درخشان : مصوبه اجرایی شانزدهم که ضمانت اجرایی ندارد . می‌گوئیم ما اعتبار می‌دهیم به کسی که بخواهد کوزه گلی درست کنند ، و این اعتبار دادن متناسب است با تحقق حکم شانزدهمی . البته به موازات این کارخانه فلاکس سازی عمل می‌کند و از قبل هم اعتبارات را گرفته است بلکه بودن چند بانک متوقف بر کار کردن این کارخانه است زیرا اگر ورشکست بشود نمی‌تواند بدهی‌هایش را بدهد بنا بر این هیچکس نمی‌گوید این کارخانه تعطیل بشود . آیا حذف اعتبار دادن برای کوزه ساختن باعث می‌شود که کارخانه فلاکس سازی بسته بشود ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : اگر این اعتبار را به حکم شانزدهمی ندهید بلکه به حکمی که جایگزین حکم شانزدهم از قبل بود می‌دادیم آیا این عملی که می‌کنیم به نسبت در او اشهر می‌گذارد یعنی در نتیجه نهایی اثر می‌گذارد یا نه ؟

برادر درخشان : یعنی می‌فرمائید تولید کوزه‌ها در تولید فلاکس‌ها مؤثر هست ؟

برادر حجت الاسلام حسینی : سؤال این بود که آیا فرق دارد این دو میلیون تومانی که به کارخانه می‌دادیم حال به او ندهیم و برای ساختن کوزه اعتبار دهیم ؟ یعنی خرید یا فروش آن فلاکس بالاتر می‌برد (اگر اعتبار می‌دادیم) و حالا که نمی‌برد یعنی در کارخانه چطور می‌شود ؟ یعنی وقتی شما می‌گویید قدرت رشد آنرا کم کردیم معنایش این نیست که اگر همین مسیر ادامه پیدا کند ، آیا قدرت برای خرید قطعات یدکی و تکنولوژی برتر را دارد یا ندارد ؟

برادر درخشان : یا جواب مثبت است یا منفی ، در حالتی که جواب مثبت است یعنی اعتبارات ما ، کارخانه را در تنگنا قرار بدهد ، در حالت ائتلاف می‌افتد ، یا آن کارخانه در روند بسته می‌شود و لذا آن روابطی که آن کارخانه زائیده آن بود ، آنها هم باید از بین بروند زیرا اگر از بین نرود یا بحران ایجاد می‌کند یا اینکه یک کارخانه فلاکس سازی در جای

دیگری متظاهر می‌شود، اگر اینرا قبول کنیم به این نتیجه می‌رسیم که با توجه‌ای که ما پول را در جامعه خرج می‌کنیم است که روابط را حاکم می‌کند و این با بینش ما در تعارض است یعنی اینکه چگونه پول خرج بکن که جامعه مسلمان بشود یعنی در واقع کمیات هستند که در بعد فرهنگی، روابط را معین می‌کنند و این یک بینش مادی است.

برادر حجت الاسلام حسینی : درسه جلسه توضیح این گفته شده اما اگر تکرار لازم باشد

در جلسه آینده به آن خواهیم پرداخت.

برادر ساجدی : تمد- بحث ما این بوده که آیا برنامهریزی ضرورت دارد یا

نه ، در این ارتباط گفتیم که وضع موجود مانع برای اجرای روابط انسانی پذیرفته شده است پس برای رفع مانع برنامهریزی ضرورت دارد ، یک بحث داریم که چرا مانع است و یا چه چیز مانع است که در اینجا اثبات میشود که وضع موجود مانع است .

بحث دوم ، تبیین ماهیت مانع است در این قسمت این بحث مطرح است که آیا کمیت وضع موجود است که مانع است یا کیفیت آن است ؟

آن چیزی که به نظر من رسیده این است که وضع موجود عبارت است از

۱- روابط انسانی حاکم یا مطلوب (احکام)

۲- تکنولوژی

۳- روابط انسانی هماهنگ با تکنولوژی موجود

۴- نمود تکنولوژی (محصول)

البته یک بحث در اینجا مطرح میشود که تکنولوژی چیست ؟ آیا این بلندگو است ؟ کارخانه سازنده این بلندگوست ؟ و یا قوانینی که بر اساس آنها این بلندگو ساخته شده است را تکنولوژی می نامیم ؟ در پاسخ به این سؤال که کمیت وضع موجود مانع است یا کیفیت آن ، دو جواب گفته شده .

ونه هماهنگ

۱- جواب حلی : کمیت به تنهایی نه خوب است و نه بد ، نه متناسب است و نه نامتناسب نه هماهنگ است

آن چیزی که این کم را خوب می کند یا بد ، کیفیت است یعنی مانع اجرای احکام این نیست که چون ما هزارتا بانک داریم و یک میلیون نداریم ، بلکه کیفیت و چگونگی این بانک ها است که مانع است نه تعداد آنها .

۲- جواب نقضی : اگر کمیت مانع باشد نتیجه اش این است که احکام تابعی است از کمیت و در این صورت معنایش این است که اگر امکانات نداشت ، امکان بندگی خدا را نخواهد داشت .

برادر درخشان : در این قسمتی که می فرمائید کمیت مانع نیست به نظر می آید

که دو برداشت از لفظ کمیت میشود ، یک بار مراد از کمیت را تعداد و مقدار می گیرید که در این صورت بحث شما مطرح میشود ولی یک بار مراد از کمیت را موضوع می گیرید یعنی خود میکروفون یا خود خانه کمیت است اما چگونگی خانه ، کیفیت است .

به عبارت دیگر موضوع کمیت است اما درجه نسبتی با سایر موضوعات قرار گرفته است و کیفیت

برادر افکاری : طرح این بحث چه تاء ثیری در خود بحث دارد؟

برادر درخشان : تا جوانب بحث کمی را ملاحظه نکنید چگونه به این نتیجه

می‌رسید که کیفیت مانع است . آیا فقط منظور از کمیت مقداری امکانات یعنی دوتن گنم

است یا چیز دیگری است؟

برادر حسینی : یک نکته این است که بحث " چرا مانع است؟" مقدم بر این

بحث است نکته دوم اینکه به نظر من فرقی بین کمیت و کیفیت نیست زیرا کمیت نمایشی از

کیفیت است .

برادر ذوالفقار زاده : اینکه می‌فرمائید کمیت و کیفیت قابل تفکیک منظورتان

این است که هر جا کمیت بود ، همان کیفیت است و هر جا کیفیت بود کمیت است ؟

برادر ساجدی : ما در عینیت نه کمیت صرف داریم و نه کمیت صرف کما اینکه ما

وقتی از حجم خودکار حرف می‌زنیم حجم خودکار چیزی نیست جز خودکار و وزن خودکار در عینیت

خارجی چیزی نیست غیر از خود خودکار ، اما برای اینکه این را بشناسیم از زوایای مختلفی با

آن برخورد می‌کنیم ، یک بار اندازه اش را ملاک می‌گیریم و از آن صحبت می‌کنیم (البته بصورت

انتزاعی) اما بهر حال در عالم خارج یک خودکار است . ولی چندتا بودن خودکار (کمیت) از

چگونگی خودکار (کیفیت) جداست .

اما آقای درخشان فرمودند که خود موضوع است که کمیت است ، عرض می‌کنیم اگر خود موضوع ، کمیت

باشد ، کیفیت چیست؟ و یا آیا چگونگی موضوع ، خود موضوع نیست؟ در ضمن این بحث شما چه

تاء ثیری در مسئله دارد . گفتیم که چگونگی هر چیز کیفیت آن است و مقداری آن کمیت است و بعد

استدلال کردیم که کیفیت مانع است ، اما اگر با فرض شما شروع کردیم و گفتیم خود موضوع ، کمیت

است و کمیت مانع ، چه تغییری در نتیجه بحث داده شده ، زیرا صرفا الفاظ تغییر کرده است .

برادر درخشان : چه موضوع یک مسئله است اما ارتباط آن موضوع در ارتباط با

موضوعات دیگر نیز مسئله دیگر است . موضع موضوع میتواند کیفیت باشد در حالی که خود

موضوع ، کمیت باشد .

اما در مورد این بحث که کمیت مانع نیست بلکه کیفیت مانع است عرض می‌کنیم که کمیت نیز مانع

است مانند اینکه اگر تعداد زیادی بخواهند به حج بروند امکانات هواپیمائی اجازه وقوع

چنین عملی را نخواهد داد و فقط تعدادی از آنها می‌توانند به حج بروند و این مطلب نشانه‌دهنده این است که کمیت نیز مانع اجرای حکم خداست و یا اگر بر اساس موضوع شناسی به این مطلب رسیدند که باید دو میلیون نفر کشا و رزی کنند تا در مسئله کشا و رزی به خود کفائی برسیم و یا به بیست هزار لیتر بنزین احتیاج داریم و غیره می‌بینیم که این تعداد امکانات موجود برای خود کفائی شدن در کشا و رزی کفایت نمی‌کند پس کمیت به معنای مقداری آن نیز مؤثر است و گاهی است که خود موضوع مانع است یعنی موضع موضوع نیز گاهی مانع اجرای حکم می‌شود.

برادر فلک مسیر : آقای حسینی می‌فرمایند وقتی که می‌گوئیم کمیت مانع نیست به این معنی نیست که تاء شیر ندارد به عنوان مثال این که ده هزار تا بانک داشته باشیم مانع نیست بلکه خود بانک و کیفیت بانک است که مانع اجرای احکام است .

ولی می‌خواستم عرض کنم که صرفاً کیفیت نیز مانع نیست بلکه کمیت هم گاهی مهم است به عنوان مثال اگر ما لازم باشد که روزی شش میلیون بشکه نفت بفروشیم ، اگر انقلاب شد کسانی هستند که روزی دو میلیون بشکه نفت از ما بخرند اما به آمریکا ندهیم ولی ما برای حفظ مملکت احتیاج به فروش شش میلیون بشکه نفت داریم بنا بر این کمیت مانع است .

نکته دوم اینست که کیفیت منفک از کمیت برای من قابل تصور نیست یعنی هر کیفیتی که در نظر می‌گیرید همراه با کمیتی است .

برادر ذوالفقار زاده : کیفیت قابل تفکیک از کمیت نیست مسئله تعدا دبیل‌های

موجود مهم نیست بلکه مهم این است که چه کارخانه‌ای این بیل را بوجود آورده است یعنی اگر کارخانه‌های ما کیفیت دیگری داشت باز هم همین مقدار بیل تولید می‌شد؟

برادر ساجدی : ما نمی‌گوئیم که در عالم خارج صرفاً کیفیت وجود دارد همانطور

که نمی‌گوئیم صرفاً کمیت وجود دارد، اشیاء هم کمیت دارند و هم کیفیت . اما کمیت تابعی است از کیفیت در مثال‌هایی که زدند این کیفیت و این نسبیت‌های خاصی بوده که ما را صاحب این تعداد هواپیما کرده است . این کمیتی را که به عنوان مانع مطرح می‌کنید مانع است اما در مقداری محصول اجرای حکم نه خود اجرای حکم و این مقداری نیز چیزی است که در عمل به آن خواهیم پرداخت یعنی اصل اجرای حکم که متوقف به کمیت نیست بلکه چقدری آن یعنی کمیت اجرای حکم متوقف به مقداری امکان است نه ده هزار بیل داشتن به تنهایی مطلوب است و نه یکی داشتن بلکه این کمیت با الما ق یک کیفیت به آن مفهوم پیدا می‌کند .

برادر افکاری: مادر شهری چون صدا بانک نداریم مانع اجرای حکم است یا

اینکه بانک با این کیفیت موجود است که مانع اجرای حکم خداست؟

برادر حسینی: هم خودش وهم تعدادش

برادر ساجدی: آقای افکاری میگویند اگرخواستید این مانع را بردارید کیفیت

آن را تغییر می دهید یا تعداد آن؟

برادر حسینی: هر دوی آنها باید عوض شود.

برادر ساجدی: اینکه دوستان می فرمایند کمیت نیز باید عوض شود از کجا می گویند؟

کیفیت آنرا می فهمیم که باید عوض شود زیرا اسلامی نیست اما به چه دلیل می گوئید که کمیت آنرا نیز باید تغییر

برادر حسینی: برای اینکه اگر ده بانک وجود داشته باشد برابری را می گیرد تا اگر

یکی باشد.

برادر ساجدی: ده بانک کیفیتی است غیر از یک بانک؟ در این صورت کیفیت

مانع است یعنی ده بانک که کنار هم قرار بگیرند خود یک کیفیت جدید است.

برادر حسینی: پس بفرمائید بین کیفیت و کمیت فرقی نیست.

برادر فلک مسیر: اگر ۹۰٪ کارها مملکت توسط بانک روی انجام بگیرد مانع بزرگتر است یا ۲٪؟

برادر ساجدی: ۹۰٪

برادر فلک مسیر: پس بزرگ یا کوچک بودن کیفیت نیز مانع است.

برادر افکاری: در مسئله رشد نیز همین بحث است که امکانات کمتر باعث میشود که

انسانها برای اجرای احکام در ضیق قرار گیرند و اگر امکانات بیشتر شود دست انسانها نیز در اجرای احکام

بیشتر باز میشود اما اینکه نتیجه بگیریم پس برای اجرای احکام لازم است که رشد به این درجه برسد نه اینطور نیست.

برادر فلک مسیر: اینکه ۹۰٪ میوه ما از اسرائیل بیاید و یا اینکه ۱٪ بیاید کدام

مانع بیشتر است یعنی کیفیت (میوه) یکی است اما کمیت ها با هم دیگر فرق دارد.

برادر ذوالفقار زاده: شما در خارج یک کمیت صرف نشان بدهید.

برادر حسینی: کیفیت صرف در خارج وجود ندارد.

برادر ساجدی: یک بحث داریم که چه مانع اجرای حکم است و یک بحث هم داریم که چه چیز

مانع مقداری اجرا است و وقتی که ما وارد عمل شدیم اینکه به چه مقدار می توانیم خود کفایت بشویم، به چه

مقدار می توانیم به حج بفرستیم و غیر اینها بستگی دارد به مقدار کمی که شما اختصاص می دهید اما اصل این

مسئله یعنی اجرای این حکم منوط به کمیت است یا کیفیت آن؟ به نظر ما مانع اجرای حکم کیفیت است

اما مانع اجرا در کمیت اجرا حکم، کمیت است و کمیت تابع کیفیت است.

برادر ساجدی : بحث در مورد ماهیت مانع بود که آیا کمیت مانع ، مانع است یا کیفیت آن ؟ و از نظر ترتب موضوعی بحث بعدی کیفیت برنامه‌ریزی است . یعنی چگونه برنامه‌ریزی کنیم البته بحث ضرورت نیز هنوز تمام نشده است . درموقع طرح مسئله آقای درخشان دو نکته مطرح کردند که در مورد یکی از آنها بحث شد و بنظر میرسد اجمالاً " روشن شد که کمیت مانع است یا خیر و نهایتاً به این نتیجه رسیدیم که کیفیت مانع است اما مانع مقداری کیفیت ، کمیت است و مثالهایی زدند که رویش صحبت شد . نکته دیگری که فرمودند این است که کمیت با کمیت متفاوت است و غرض از کمیت در اینجا چیست ؟ آیا کمیت را فقط مقداری و چندتایی می‌گیرید یا موضوع و خود مسئله را هم کمیت می‌دانید و فرمودند دودیدگاه در این قضیه است که خواهش می‌کنم نظرشان را در این مورد بگویند .

برادر درخشان : بحث در این است که آیا یک کمیت‌گذاری که در اقتصاد انجام میشود مثل (سرمایه‌گذاری یا تزریق پول به جامعه بصورت اسکناس یا تصمیماتی که در بعضی اعتبارات در جامعه انجام میشود) آیا اولاً به اعتبار مقدار آن است که آثار خاصی را مظاهر می‌کنند و یا اینکه به اعتبار موضوع است که قهراً آثار خاصی را از خود مظاهر خواهند کرد ؟ مثالهایی هم حاج آقا در ربطی دیگر می‌فرمودند اما من در اینجا از آن استفاده نمی‌کنم می‌فرمودند که اگر کسی سیگار بکشد ، نفس عمل یعنی صرف کشیدن سیگار ، آثار خاصی خواهد داشت . البته اگر کسی زیاد استعمال کند ممکن است مرض‌های خاصی بگیرد کم هم استفاده کند آثاری دارد ، اما نفس خود عمل هم آثاری دارد . یعنی سیگار کشیدن بعنوان ورود یک مقدار موادشیمیایی در ارگانیزم بدن انسان آثار خاصی را بدنبال خواهد داشت ، البته نه به اعتبار کمیت که چند سیگار در روز کشیده آنهم هست بلکه به اعتبار نفس کشیدن سیگار که موادشیمیایی خاصی است و بدن انسان نیز دارای موادشیمیایی خاصی است که میتواند آنرا تجزیه کند و اینها در ربط قرار می‌گیرند . پس بحث از میل ترکیبی مواد است که در بدن صورت می‌گیرد . حالا اگر بگوئیم این کیفیت سیگار است ، کیفیت را که هیچ جا با نفس خود آن بکار نبردیم . کیفیت این خودکار یعنی نسبت خاصی که این خودکار با هم‌اشیائی که در جهان و در ربط با او هستند . ما به آن مواضع کیفیت می‌گفتیم نمی‌گفتیم کیفیت میکروفون یعنی میکروفون بودن مگر اینکه به همین معنا استفاده کنیم که با زاین سؤال در مورد کیفیت مطرح میشود که کیفیت به چه معنا است ؟ آیا منظور نسبت یک شیئی است به سایر اشیا یا به

اعتبار اینکه این شیء را تعریف کرده‌ایم؟ حالا ما اینرا در بعد کمیت مطرح می‌کنیم. آیا خود عمل سیگار کشیدن به اعتبار ترکیب شیمیائی خاصی که دارد در رابطه با مواد شیمیائی بدن قرار می‌گیرد و با الاستقلال از اراده انسان تاءثیر خودش را خواهد داشت و انسان را مریض می‌کند؟ در مسائل اجتماعی چطور؟ یعنی اگر برای برنامه‌ریزی تصمیم اقتصادی گرفته شد یا یک کمیت‌گذاری اقتصادی انجام شد، مثلاً "پول خاصی در جامعه تزریق شد، سرمایه‌گذاری خاصی انجام گرفت، آیا اثر خاصی با الاستقلال از اراده انسان‌ها خواهد داشت؟ یعنی همانطور که دود سیگار که وار شش‌ها و فعل و انفعالاتی صورت گرفت، این پولی که دولت برای مصارف مختلف در جامعه تخصیص می‌دهد با الاستقلال از خواست ما اثر خود را خواهد داشت؟ جواب می‌تواند مطرح شود، اخیر اثر خاصی الا به اراده ما ندارد. در این صورت ما جامعه را جدای از بدن انسان فرض کرده‌ایم، زیرا در مورد بدن انسان که اینطوری نیست شما دود سیگار بکشید بعد نیت کنید که الان بهترین اکسیژن‌ها را به قلب شما برساند، نمیرساند پس اگر بگوئیم خیر اثری که این سرمایه‌گذاریها در جامعه خواهد داشت به اراده انسانها خواهد بود، در این صورت جامعه هویت مستقله‌ای نخواهد داشت و با الاستقلال از انسان نمیتواند مفهومی پیدا کند. حاج آقا نظرشان این است که جامعه با الاستقلال از انسان نیز مفهومی دارد می‌فرمایند اگر اینطور نبود، تنظیم امور موضوعاً مختل میشد. عرض می‌کنیم آن معنا در اینجا چطور متظاهر میشود؟ آیا می‌توانیم بگوئیم اثر تصمیم‌هایی که در جامعه می‌گیریم به تبع اراده انسانهاست؟ اما اگر بگوئیم، بله اثری که سرمایه‌گذاریها در جامعه خواهد داشت با الاستقلال از اراده انسانها است که ما چه بخواهیم و چه نخواهیم مهم نیست باید دید جامعه در چه بافتی است که تعیین میکند که سرمایه‌گذاریها چه آثاری از خودش را متظاهر کند. در این صورت خیلی از روابط انسانی یا احکام موضوعاً پیاده کردنش دچار اشکال میشود. زیرا هر کاری کنید آثار خاصی در جامعه خواهید داشت. مثل کسی است که میخواهد با سیگار کشیدن قلب خودش را قوی کند. هیچ راهی نیست. قانونمندی حاکم بر فیزیولوژی انسان چنین چیزی را اجازه نمی‌دهد به همین ترتیب با قبول وضع موجود جامعه نمی‌توانید بنحوی تغییر بوجود آورید که بعضی از احکام الهی بتواند جاری شود. پس دو بحث مطرح شد و اشکالاتی در مورد هر یک وارد شد. اگر اشکال مطرح شود که جامعه از نظر بافت تابع اراده انسانهاست و انسانها تصمیم می‌گیرند نظام ارزشی خاصی را انتخاب کنند، اما پس از اختیار اولیّه

آنوقت اثر تصمیمی که انسان گرفت تابع اراده انسان نیست و تابع بافت اجتماعی است، این مسئله علاوه بر صحت با مشکلی روبروست و آن این است که ما که در ذهن خود نمی‌خواهیم صرفاً جامعه مطلوب را ترسیم کنیم که اگر در ذهن خود پذیرفتیم، آنوقت آثار هم مطلوب خواهد بود، زیرا بافت اجتماعی مطلوب است، این دو مسئله متفاوت است. یکی در بعد ذهن یعنی پذیرش مقولات فرهنگی و ارزشی و دوم یک مسئله عینی است و دارید کمیت‌گذاری می‌کنید در جامعه‌ای که در عینیت وجود دارد. می‌فرمائید اگر بافت جامعه خوب بود، اثر خوب خواهد داشت. عرض می‌کنیم صحیح است اما هدف ما ایجاد یک جامعه خوب است اجرای احکام اللہ. یعنی مساوی با داشتن یک جامعه مطلوب. یعنی باز مشکلی مطرح شد. بنابراین آن قسمتی که مطرح شد که آیا مقداری کمیت مانع است یا خود کمیت؟ ناشی از این دیدگاه بود. این وجوه سه گانه عرض شد تا بحث شده و بحث جلو برود.

برادر ذوالفقار زاده: سه سؤال داشتم که قبل از سئوالات آقای درخشان باید به اینها جواب داده شود. ۱- آیا با توجه به بینشی که از انسان داریم که انسان مختار است آیا کمیت‌گذاری به این اختیار صدمه وارد نمی‌آورد؟ این سئوالی است که هنوز بحث نشده است. ۲- موانع را روابط اجتماعی و کیفیت کمیت مطرح کردیم برای رفع موانع راه حلها یکی تعیین آئین نامه اجرائی بود و برای رفع مانع کیفیت کمیت، کمیت‌گذاری را بعنوان راه حل ارائه دادند که هنوز اثبات نشده است. چرا ما کمیت‌گذاری می‌کنیم و دلیلمان چیست؟ به چه مجوزی کمیت‌گذاری می‌خواهیم بکنیم؟ البته استدلالی را بنظر می‌رسد که در عینیت کمیت و کیفیت را با هم داریم و جدای از هم نیستند که باید در این مورد بحث شود. ممکن است برای آئین نامه اجرائی این مجوز را مطرح کنیم که ما می‌خواهیم روابط کفر را بشکنیم ولی در مورد کمیت‌گذاری چه استدلالی داریم؟ آیا مجوز شرعی داریم یا عقلی؟ ۳- کمیت‌گذاری را اگر دقیق نگاه کنیم و بداخل آن برویم می‌بینیم که ما کمیت طولی، عرضی ریاضی، سطحی، جسمی، پولی و مالی داریم با کدام کمیت و به چه دلیل می‌خواهیم کار کنیم؟ برادر ساجدی: ظاهراً دودسته بندی کردید ۱- دلیل کمیت‌گذاری چیست؟ ۲- با کمیت و کیفیت‌گذاری آیا اختیار انسان نفی نمی‌شود؟ بحثی است در مورد ضرورت برنامه‌ریزی بعلت وجود مانع که مرحله اول بود مانع چیست (ماهیت مانع)؟ کمیت یا کیفیت. بحث دوم بود و بحث سوم رفع مانع و کیفیت برنامه‌ریزی است و بحث شما مربوط به بحث سوم است که

هنوز بحث نشده است .

برادر افکاری : برای من اصل مطلب زیاد روشن نیست خواهشمند است بیشتر توضیح

داده شود .

برادر فلک مسیر : قبل از اینکه وارد مسائل تجریدی شویم و کم و کیف را ملاحظه

کنیم ، از نظر اقتصادی مسائل را بررسی کنیم . پیشنهاد می‌کنم مشکلات را به تولید و

توزیع و مصرف محدود کنیم . قبل از انقلاب ما تولید و توزیع و مصرف داریم و از لحاظ کمی هم

رشد ما و ژاپن خیلی بالا بود (رشد ناخالص ملی) تولید و توزیع و مصرف از لحاظ کمی بالا

از نظر کیفیت هم بالا بود چون مرغ از اسرائیل ، موز از سومالی و ... می‌آوردند .

چیزی که برای ما مهم است این است که کیفیت اینها را در مرحله اول اسلامی کنیم . و کم هم زیاد

در این مسئله تاءثیر ندارد ، می‌گویم اگر اینطوری بحث کنیم بهتر است تا بگوئیم آیا کم در

عالم تجرید ، از کیفیت قابل جدا شدن هست و چطوری؟ که به بحث نظری می‌رویم و معلوم نیست

به جایی برسیم .

برادر درخشان : حاج آقا می‌گویند سیگار را که بکشی با استقلال از اینکه بخواهید

یا نخواهید اثر خودش را خواهد داشت استدلال حاج آقا این است که فیزیولوژی انسان قانونمند^ی

خاصی برای خودش دارد و به اراده ما کلیه‌ها کارشان را عوض نمی‌کنند . حالا سؤال اینجاست که

آیا جامعه هم اینطوری است ؟ یعنی اگر ما تصمیم گرفتیم در جامعه کمیت گذاری کنیم ،

یعنی مساوی ۲۰ میلیارد دلار درآمد نفت را اسکناس چاپ کنیم و در جامعه توزیع کنیم آیا

آثار تبعی خاص خودش را دارد ؟ آثاری که جامعه بر آن دلالت میکند و با استقلال از اراده ما

است ؟ این سؤال است پس اگر ما بخواهیم تغییر در جامعه بدهیم ، آیا صرفاً باید در این

کمیت تصرف کنیم یعنی ۲۰ میلیارد را به ۱۸ میلیارد تغییر دهیم ؟ یعنی جای دو سیگار

یک سیگار بکشیم این یک سؤال است که دلالت بر مقداری یک کمیت بعنوان مانع و تصرف در

مقداری کمیت بعنوان وسیله رفع موانع میکند . یک سؤال دیگر این است که خود پدیده و

موضوع ممکن است یک مانع باشد یعنی جنش را در حد همان شیئی نه در رابطه اش با سایر اشیا ،

مثلاً " چیزی بنام سیگار با آن ترکیب (اگر جنس را ترکیب بدانید) نه اینکه جنس به معنای

اینکه به من بگوید که این خودکار در چه رابطه‌ای با سایرین است تا من بگویم از چه جنسی

است یعنی کیفیتش چیست ؟ خیر آن مراد من نیست . جنس به معنای فرمول آن . وقتی می‌گوئید

خودسیگار مانعی برای رشد انسان است سؤال می‌کنید کمیتش مانع است؟ می‌گوئیم نه خودش مانع است. البته مقدارش هم اثر دارد اما خودش هم هست.

بعضی از کمیت‌گذاریه‌های اجتماعی هم مثل سرمایه‌گذاری در صنایع سنگین نه‌چه مقداری آن بلکه خود این امر هم مانع است ممکن است بفرمائید به اعتبار اینکه درجه جامعه‌ای وجود دارد مانع است یعنی بافت اجتماعی اینرا برای رشد مانع می‌داند یا یک مغیر برای واقع شدن رشد میداند اگر بگوئید به تبع این است که درجه جامعه‌ای داریم این تزریق سرمایه را انجام می‌دهیم آنوقت این سؤال مطرح است که آیا جامعه شما به اراده شماست یا اینکه امری است که در مقابل شما مطرح میشود؟ آیا فعل و انفعالات درونی بدن به اراده من است یا نه؟ اگر بگوئید نه/ به این نتیجه می‌رسیم که سیگار مانعی برای رشد است زیرا بافت بدن انسان چنین دلالتی دارد. اگر بگوئید جامعه هویت مستقله‌ای در مقابل انسان دارد و آن دلالت بر این میکند

که این موضوع بلکه و آن موضوع نه (نه کمیت موضوع بلکه خود موضوع) در این حالت چگونه می‌توانیم احکام خدا را جازی کنیم. مثل این است که بگوئید من میخواهم با استعمال دخانیات به سلامتی قلب برسم. بدن انسان چنین دلالتی ندارد. بنا بر این هیچ تضمینی برای اجرای حکم خدا وجود ندارد اگر تئوری اول پذیرفته شود ما اگر بگوئید به اراده ما است که چنین کمیت‌گذاری می‌کنم و میخواهم چنین بشود، که در آن صورت جامعه دیگر هویت مستقله‌ای ندارد. قسمت سومی می‌ماند که بگوئید اختیار اولیه انسانها کیفیت جامعه را تعیین میکند که کمیت‌گذاری من به تبع آن کیفیت‌گذاری اثر خاصی خواهد داشت می‌گوئیم درست است اما بحث در این است که مادر ذهن خودمان جامعه مطلوب را پذیرفتیم و حالا هدف تحقق آن جامعه در عینیت است اما در عینیت ما همواره مواجهه با یک جامعه هستیم پس ترسیم جامعه مطلوب در ذهن به این معنا نیست که تنظیم خاصی هم که می‌کنید نسبت به جامعه موجود اثر مطلوبی را بدهد که در آن جامعه ذهنی مطلوب شما خواهد داد پس در اینجا با مشکل روبرو هستیم یعنی حتی اگر بفرمائید که اراده انسانها (اختیار اولیه) اصل در تحقق یک جامعه بوده است می‌گوئیم بسیار خوب اختیار اولیه شما وجد من و شما این بوده که این جامعه طاغوتی ایجاد شود. حالا اراده من این است که خیر جامعه اسلامی باید ایجاد شود. اما تصمیمی که میخواهم بگیرد در جامعه طاغوتی است. اثری که این تصمیم من در جامعه طاغوتی میخواهد داشته باشد و از خود متظاهر کند به این اعتبار نیست که من در ذهن خودم چه جامعه

مطلوبی را مطرح کرده‌ام . پس چگونه می‌خواهیم تغییر وضع دهیم و احکام خدا را جاری کنیم؟
سه بحث شد و سه ابداع احتمال داده شد که بنظر میرسد بحث اصلی در قسمت سوم باشد که ما
قبلاً تمام کرده‌ایم که اختیار اولیه انسان در اخذ یک نظام ارزشی شرط است ولی جامعه
طاغوتی هم وجود دارد. آیا کمیت‌گذاری که من می‌خواهم بکنم اثری خواهد داشت که آن جامعه
طاغوتی به من می‌گوید یا جامعه مطلوبی که در ذهن مطرح کرده‌ام به من می‌گوید؟

برادر فلک مسیر : می‌فرمائید نفس‌سیگار در ارگانیزم بدن تاء شیر می‌گذارد یا
رابطه دارد، آیا اگر کسی مثلاً در پرو دارد سیگار درست می‌کند روی من که در اینجا هستم
اثر می‌گذارد؟ یا مقداری از سیگار را اگر من سم آنرا وارد بدنم بکنم به ازاء هر کیلوگرم
وزن بدنم روی آن تاء شیر سوء یا خوب می‌گذارد پس یکی در ربط قرار گرفتن اینها و دیگری
مقدار کمیت است که تاء شیر دارد .

برادر درخشان : حاج آقا می‌فرمودند مقداری و کمیت در سرعت تاء شیر دارد اگر
خود نفس سیگار کشیدن رشد را ایجاب می‌کند، هرچه بیشتر بکشد، رشد زیادتر میشود در سرعت
اثر می‌گذارد (البته بشرط ربط) اما اگر جهت تاء شیر در خلاف وظائف اجزاء بدن است هرچه
کمتر بکشی این تاء شیر خلاف کمتر میشود. ولی اگر به اندازه یک مثقال هم وارد بدن شد ،
تاء شیر خودش را در جهت خاص خواهد داشت .

برادر فلک مسیر : پس بشرط ربط را بفرمائید . مثلاً ما هرچه که می‌بینیم بشرط
در رابطه قرار گرفتن است یعنی نفس سرمایه‌گذاری اثراتی دارد و بدن انسان یا جامعه فرمولی
دارد که ایندو مستقل از هم اثر نمی‌کنند مگر در ربط قرار گیرند .

برادر درخشان : یعنی دولت هم که می‌خواهد سرمایه‌گذاری کند یا انسانهایی هم
که می‌خواهند سرمایه‌گذاری کنند در ربط با این جامعه هستند و گرنه تصمیمی که در ربط با
جامعه نباشد ، اثری هم در جامعه ندارد سیگاری که در ربط با بدن انسان نیست که تاء شیری
بر بدن انسان ندارد .

برادر فلک مسیر : اگر بخواهیم مثال ارگانیک بزنیم ، عرض می‌کنم که نمک به
مقدار معینی برای انسان لازم است ولی اگر نمک زیاد بخورد کلیه‌اش از کار می‌افتد . یعنی
مقداری عمل هم مهم است تا مقداری ، ممکن است تاء شیر معینی داشته باشد و از آن مقدار که
گذشت اثر برعکس شود .

برادر درخشان : پس باید راجع به کمیت این کمیته‌گذارها هم بحث شود که آیا سرعت را تغییر می‌دهد یا در عین تغییر سرعت ، جهت را نیز ممکن است تغییر دهد؟ می‌فرمائید اگر سرمایه‌گذاری میشود باید در ربط با جامعه باشد. همینطور است. اگر بفرمائید این جامعه دارای بافتی است ، تنظیمات خاصی در این جامعه است و این سرمایه‌گذاری در رابطه با این تنظیمات خاص قرار می‌گیرد ، (مانند مثال سیگار) سؤال این است که آن بافت خاص حاصل چیست؟ اگر به تبع اختیار اولیه انسان است که در آنوقت آثار این کمیته‌گذارها هم من غیر مستقیم به تبع اختیار اولیه خواهد بود. آیا از این امر می‌توانیم دو نتیجه بگیریم ، یکی اینکه بعضی از موضوعات بصرف اینکه موضوع خاصی است مانعی برای تحقق احکام ال... است؟ و دوم اینکه باید کمیته‌گذارها بر اساس کیفیت‌گذارهای مطلوب انجام شود؟ یعنی اگر در اسلام هم میخواهیم کمیته‌گذاری کنیم باید بر اساس کیفیت‌های مطلوب اسلام باشد. آیا می‌توانیم به این مطلب برسیم یا خیر؟

برادر افکاری : نتیجه‌ای که شما میخواهید از بحث بگیرید این است که چون جامعه وجود دارد و حاصل روابطی است پس دارای آثار خاصی است که اگر بخواهید روابط دیگری جدای از آثاری که وجود دارد تزریق کنید چون مناسبتی با آن ندارد نمیتواند عمل کند. آیا مقصود این است؟ (ج - بله) بنظر میشود از دو بعد بحث کرد. یکی اینکه می‌فرمائید یک موضوع خاصی که در جامعه وجود دارد و این خودش مانع اجرای احکام است مثلاً" وجود این نوع سیستم اداری که نباید در جامعه مطرح شود یا این بلندگو (بدون توجه به کیفیت) سازگار با احکام نیست. یعنی اگر بخواهیم احکام را اجرا کنیم ، این بلندگو مانع است بدون اینکه بخواهیم کیفیت اینرا عوض کنیم که سازگار با احکام باشد، خودش مانع است موقعی است که خود کمیته‌گذاری را مورد نظر دارید. بنظر نمیرسد که خود کمیته‌گذاری، یعنی اینکه می‌گوید ۲۰ میلیارد ریال اینجا خرج می‌کنم جدای از کیفیت و کمیت آن باشد. البته بنظر من قسمت دوم شما همینطور است و وقتی کمیته‌گذاری برای ایجاد زمینه مساعد است....

برادر درخشان : اینکه می‌فرمائید زمینه مساعد، سؤال می‌کنم برای چه؟ می‌فرمائید یعنی اثر کمیته‌گذاری که میخواهید بکنید اثر خاصی است ، یعنی کمیته‌گذاری را کردید و میخواهید اثر خاصی را ملاحظه کنید، جلو آن اثر خاص دو نقطه می‌گذاریم و می‌گوئیم زمینه مناسبه سؤال من این است که این اثر خاص را بافت موجود در جامعه نتیجه میدهد یا ازاده‌شما؟

برادرافکاری : اراده ما .

برادر درخشان : اراده شما این بود که جامعه مطلوب را در ذهن پیاده کنید...

برادرافکاری : اختیار اولیه مان در این حد بود که پذیرفته بودیم یک چیز خاصی را..

برادر درخشان : در ذهن پذیرفته بودید، اما این با عینیت فاصله زیادی دارد .

تحقق احکام ال... بعنوان مطلوب ، اختیار اولیه ما بوده است . پس ما جامعه مطلوب را در

ذهن ترسیم کرده ایم حالا که میخواهید در عینیت کمیت گذاری کنید ، اثری را که ملاحظه میکنید ،

حاصل آن جامعه ذهنی مطلوب شماست یا حاصل جامعه عینی موجود است ؟

برادرافکاری : اثر که در جامعه عینی ملاحظه میشود .

برادر درخشان : یعنی از جامعه عینی ملاحظه میکنید پس به اراده شماست .

برادرافکاری : موقعی است که فقط ۲۰ میلیارد ریال در کشاورزی با همین سیستم

حاکم سرمایه گذاری میکنم ، مسلم است که کمک به اجرای همان روابطی که در جامعه حاکم است

میکند . اما اگر آنجائی سرمایه گذاری کنیم که زمینه را برای اجرای روابط دیگر آماده ترو

برای اجرای روابط موجود تضییق بوجود بیاورد....

برادر درخشان : آیا بنظر شما امکان دارد که کمیت گذاری ، روابط موجود را در تضییق

ببرد؟ اگر امری میتواند مانعی برای امر دیگری بشود، آیا مغیر رشدش هم میتواند بشود؟

برادرافکاری : ما به تبع چیز دیگری است که میگوئیم

برادر درخشان : میدانم . اگر کمیت گذاری میتواند مانعی برای امر خاصی ...

برادرافکاری : کمیت گذاری صرف مورد نظر نیست و بنظر من میرسد که بحث دار دبه

کیفیت برنامه ریزی میرود که چطور میتوانیم مانع را از بین ببریم ولی بحث آقای درخشان

یعنی خود موضوع ، یعنی ۲۰ میلیارد ریال را اینجا خرج کنیم ، خود موضوع مانع نمیشود .

ولی اگر بگویند آن چیزی که حالا وجود دارد . مثالی بزنند که مثلاً " خود بلندگویا ... مانعی

است که باید از بین برود یعنی در وضعیت موجود مثالی بزنند که خود موضوع آن مانع اجرای

احکام باشد ..

برادر درخشان : بدن انسان فرمول خاصی دارد و یک فرمول است .

برادرافکاری : بدن انسان را چیز غلطی نمیدانیم و مثال هماهنگی با مطلب ندارد .

برادر درخشان : از این مثال نا هماهنگ شروع میکنیم بدن انسان فرمول خاصی دارد

که دلالت بر این میکند که این ترکیبات مضر برای رشدش می باشد. حال این ترکیبات در سیگار
مظاهر شده است پس سیگار نه به اینکه درجه ربطی با میوه هائی که ما میخوریم است، ایمن
فرمول سازگار با این فرمول نیست و بجران ران نتیجه میدهد. مثل موقعی که کلر را با سدیم
ترکیب کنیم و نمک طعام تحویل میدهد و آب نمی دهد، به همین اعتبار ایندو فرمول (انسان و
سیگار) با هم سازگاری ندارند پس آن موضوع نه بخاطر کمیت و مقداری بلکه بخاطر نحوه
ربط فرمول با فرمول دیگر مانع برای رشد است بحث این است که جامعه از چه سنخیتی است؟

برادر ساجدی: آقای درخشان سه فرض درمورد جامعه کردند که چون مقداری بحث
شده یکی از فرضها را قبول می کنیم بعد دنبال صحبت های شان را ادامه می دهند و دوستان نظر
می دهند. اینکه جامعه تابع اختیار محض انسانها است، غلط است و قبول نداریم، اینکه
جامعه هم مستقل از اختیار انسانها باشد، و بهم ربطی نداشته باشد، اینهم مورد قبول
نیست. چیزی که مطرح شده، این است که جامعه وجودی است که تابع اختیار اولیای انسانها
است و پس از اختیار انسانها، و ایجاد شدن جامعه انسانها اختیاراتی که دارند تابع
نسبت به این جامعه است. تابع به معنای محدودیت به معنای ضیق بودن زمینه انسانها
دارای اختیارات ثانویه ای هستند که میتوانند اعمالی را انجام دهند، میتوانند اراده
کنند که چیزی را تغییر دهند، اما در محدوده خاصی که جامعه برای آنها فراهم نموده است
این محدوده حاصل اختیار اولیه انسانها است. یک بحث خواهیم داشت که اختیار اولیه چطور
پیدا میشود که ممکن است در آن بحث نشود ولی در حدی که طرح شده بپذیریم که نظام ارزشی
پذیرفته شده حرکت کلی جامعه را تعیین میکند اما در این جامعه تک تک آدمها هم مختارند
ولی اختیارشان محدود به جامعه است. اگر این فرض را آقای درخشان بپذیرند میتوانند بحث
خود را ادامه دهند.

برادر درخشان: یعنی قسمت سوم بحث یعنی چیزی که تا حالا محور بحث بود را ادامه
دهیم. در این قسمت سوم که جمع بندی فرمودند سؤال می کنم که اینکه می گوئید کمیت گذاری
می کنیم، اثری که از این کمیت گذاری برمی خیزد به تبع چه چیز است. اراده شما یا جامعه شما؟
برادر افکاری: برمی گردد به اینکه شما آن کمیت را تابع چه چیز گرفته اید.

برادر درخشان: اگر من سیگار را تابع این بگیرم که افزایش اکسیژن است آیا اینهم

همان طور میشود؟ افکاری: خیر

برادر درخشان: پس چرا می‌فرمائید این کمیت‌گذاری را تابع چه بگیریم. این کمیت - گذاری دارد در جامعه واقع می‌شود. نمی‌توانید بگوئید این اعتبارات را می‌دهم و بعد می‌گویم خدایا در جهت رفاه مستضعفین اثرش باشد. آیا میتوان چنین فکر کرد؟ اگر اثر کمیت‌گذاری تابع روابط موجود باشد که باید برای عوض کردن اثر، روابط را عوض کرد. اگر اثر کمیت‌گذاری تابع این است که این کمیت‌گذاری چیست؟ پس باید موضوع نفی شود یعنی خود کمیت‌گذاری مانع است نه مقداری یا اینکه درجه رابطه‌ای است. اگر اثر به شیئی برگردد باید خودش نفی شود و اگر به رابطه برگردد باید رابطه تغییر کند. و اگر مقدار برگردد باید کمیت تغییر کند. سؤال ما این است که اثر به کجا برمی‌گردد؟

برادر ذوالفقارزاده: برای چه کمیت‌گذاری می‌کنیم؟ مطمئناً برای رسیدن به هدفی است سؤال این است که اثر این کمیت‌گذاری از جامعه به ما نمایان می‌شود یا ما به جامعه ارائه می‌دهیم؟ مسئله دوم اینکه ما کمیت‌گذاری را جدای از کیفیت مطرح نکردیم. سوم اینکه برای رسیدن به هدف باید با علتی به آن هدف برسید علت به مبنا برمی‌گردد یعنی برای رسیدن جامعه به یک مطلوب خاص با یک کمیت و کیفیت‌گذاری به آن جامعه مطلوب میرسید که مبنای این کمیت‌گذاری به روابط برمی‌گردد یعنی مبنای این کمیت‌گذاری رابطه است. مبنای خود جامعه هم به رابطه اجتماعی برمی‌گردد یعنی یک مبنا برای کمیت‌گذاری دارید و یک مبنا در خود جامعه دارید که مبنای مشترک اینها به رابطه برمی‌گردد شما میتوانید با این مبنائی که دارید بگوئید جامعه به چه سمتی پیش میرود.

برادر حسینی: برای نمایش کیفیت است که از کمیت استفاده می‌کنیم.

برادر چمن خواه: مقداری یک چیز در سرعت اثر دارد اما اینکه خودش با استقلال مانع بتواند بشود نیست. در مورد سؤال دوستان، موقعی که اراده می‌کنیم یک عینیت موجود و یک روابط طاغوتی داریم که روی هر دو اثر می‌کند و آن چیزی که پاسخ ما را میدهد عینیتی است که در جامعه وجود دارد و اثر ثانویه‌ای روی روابط انسانی موجود هم می‌گذارد پس دلالت اراده ما به روابط موجود بر نمی‌گردد و کمیت‌گذاریها نیز بر اساس کیفیت‌هایی است که خودمان تعیین کرده‌ایم.

برادر فلک مسیر: تا موقعی که روابط، روابط سابق هستند شما هر تزییقی که در آن جامعه بکنید در یکی از روابط قبلی حل می‌شود. کار بنیادی این است که کم توجه نداشته

باشیم و شروع به تغییر روابط کنیم چون روابط قالب‌هایی هستند کمیت‌ها در آنها ریخته شده و شکل آنها را به خود می‌گیرند.

برادر امیری مقدم : اگر جواب آقای درخشان داده شود به این معنی است که مانع شناخته شده است . ایشان یک جامعه مطلوب و یک جامعه موجود در نظر گرفته که سر راه نیز موانعی است می‌پرسند که این مانع‌ها علت مانع‌بودنشان در ربط با جامعه موجود است یا مطلوب؟ باید بیشتر مطلب بحث شود که اگر این مانع در جامعه موجود دیگری بود مانع بود یا نه؟ که هنوز چون زیاد بحث نشده نمی‌توانیم پاسخ دهیم .

برادر ساجدی : يك نکته ای که در صحبت هابه چشم می خورد این بود که آقا درخشان بحث را طرح می کردند که ظاهراً نتیجه اش این میشد که يك چیز داریم به نام خـ شیئی و يك چیز دیگری به نام کمیت و کیفیت داریم یعنی اینطور نیست که يك شیئی کمیتی داشته باشد و کیفیتی و چیز سومی نباشد ، با این تعریف شیئی مستقل از کیفیت و کمیتش ملاحظه میشد ، آن چه که به ذهن من میرسد این است از این بعد کیفیت و کمیت که شیئی را ملاحظه می کنیم به نظر نمی رسد که چیز سومی غیر از کمیت و کیفیت در رابطه باشی بتوانیم ملاحظه کنیم یعنی شیئی به کیفیت است و با کمیت و مجموعه کیفیت و کمیت خودش را می سازد ، ایشان می فرمودند نه کمیت و نه کیفیت شیئی بلکه خود شیئی و بعد حکمی را بر آن بار می فرمودند که خارج از کمیت و کیفیت شیئی به خوب است یا بد ، آنچه که ما طرح کردیم این بود که وضع موجود مانع است و برای بهتر شناختن ما را تجزیه کردیم بدین صورت که گفتیم هر شیئی کیفیتی دارد و کمیتی / کدامیک از آنها مانع است یعنی پذیرفتیم که شیئی چیزی جز کمیت و کیفیتش نیست ؟ پرداختن به مقوله وجود شیئی خارج از کمیت و کیفیت آن جزء بحث ما نیست زیرا يك بحث فلسفی است ، اگر شیئی چیزی نیست جز کیفیت کمیت ، این بحث هایی که تا به حال کرده ایم جاد داشته است اما اگر آقای درخشان مدعی بشوند که شیئی چیزی غیر از کیفیت و با کمیت آن است می گوئیم ماهمه حرفهایمان را پس گرفتیم ، می گوئیم و ضـ موجود مانع است یا نه ؟ می گوئیم يك بار تعداد شیئی موجود را ملاک می گیریم و کم و زیاد می کنیم — مشکل مان رفع شود ، يك بار می گوئیم نه ، باید این شیئی کیفیتاً عوض شود ، ساختار آن باید عوض بشود ، اگر ایشان صحبتی دارند باید در این محدود صحبت بفرمائید *

می فرمودند که وقتی پول در جامعه تزریق کنیم ، این مثال می آمد در قست کمی که مورد نظر ما بود یعنی به نظر میرسید که کمیت را در جامعه زیاد می کنند ، بعد می فرمایند اثر دارد یا ندارد می گفتیم بله اثر دارد ، می فرمودند این اثر در جامعه چگونه ظاهر میشود این اثر تابع اختیار انسان است یا تابع حرکت اجتماعی است ؟ با توجه به فرض سومی که راجع به جامعه داریم که حرکت اجتماعی حاصل انتخاب اولیه انسان است و انتخاب های ثانویه او مقید است در انتخاب

اولیه اش یا توجه به این مطلب سؤال می فرمودند که اثر حاصل چیست ؟ می گوئیم اثر حاصل اصطکاک جامعه با فرد است یعنی انسانی که در جامعه پول تزریق می کند نمی تواند به هر ترتیب و به هر شکلی تزریق کند زیرا خود حاصل شدن پولی که میخواهد در جامعه تزریق کند مسئله است و در ربط با جامعه است که حاصل میشود ، در ضمن کیفیت تزریق آن تابع ، محدودیت هایی است که جامعه برایش مشخص کرده است لذا در اصطکاک این دو با هم است که اثر ظاهر میشود ، اثر حاصل اصطکاک اختیار ثانویه انسان و قانونمندی اجتماعی است که قانونمندی بالواسطه به اختیار اولیه انسان برمی گردد *

ولی يك بحث کلی تر از این شاید بشود طرح کرد و آنهم این است که در انجام هر حرکت اقتصادی یا داریم کمیت کیفیت موجود را اضافه می کنیم یعنی صرفاً تعداد است که زیاد یا کم می کنیم ۱۰۰ تومان پول بسوده ، حالا تبدیل به ۱۰۰۰ تومان می کنیم ، يك کارخانه بوده تبدیل به دو کارخانه می کنیم ، یا اینکه خیر ، کمیت کیفیت جدیدی را در جامعه زیاد می کنیم البته همیشه نسبت به سابق زیاد نمیشود به هر حال يك کمیت کیفیت جدید وارد می کنیم ، پس بیوسته کاری که داریم می کنیم یا اضافه کردن کمیت کیفیت سابق است و کیفیتی که وجود داشته یا اضافه کردن کمیت کیفیت جدید است و یا وارد کردن کمیت کیفیت جدید به هر حال در هر صورت چیزی که موجب حرکت مادی اقتصاد میشود کیفیت است ، نکته ای که در صحبت های آقای درخشان نظر مرا جلب کرده بود این بود که در کل مثالهایی که می زدند ، اثر را اثر این کمیت می گرفتند و وارد می نمودند در حالیکه آنروز هم گفته شد ، کمیت به تنهایی که اثر ندارد ، آن چیزی که به هر کمیتی اثر می دهد و آن اثر است که موجب حرکت اقتصادی انسان میشود کیفیتی است که ملزم به این کمیت است ، شما هیچوقت نمی توانید يك میلیون پول تزریق بفرمائید ، هیچکس نسبت به هزار یا نسبت به يك میلیون نه اظهار علاقه می کند نه اظهار بی علاقی ، پس کیفیت است که موجب حرکت میشود پس نمیشود يك چیز اینجا ارزش باشد و در جای دیگر ضد ارزش * پس کمیت جدای از کیفیت به خودی خود اثر نخواهد داشت من يك توضیح مختصری خدمت حجاج آقا عرض کنم که در این

دو، سه جلسه ای که خدمتشان نبوده ایم بحث به کجا رسیده است *

از نظر بحثی مادرماهیت مانع بحث می کردیم که کمیت مانع است یا کیفیت آن؟ گفته ایم که عمدتاً وضع موجود مانع است که خود شامل روابط انسانی حاکم (پذیرفته شده) تکنولوژی، روابط انسانی هماهنگ با تکنولوژی و نمود تکنولوژی است *

در پاسخ به این اشکال که کمیت عناصر مانع است دو جواب گفته شده *

۱- جلی: بدین صورت که چون کم، به تنهایی نه خوب است و نه بد، پس کیفیت کم، صف

آنها مشخص می کند * پس کیفیت عناصر مانع است و کمیت تابع آن است *

۲- نقضی: اگر کمیت مانع باشد نتیجه اش این است که اجرای احکام و تابعیت از احکام تابع

کمیت است نتیجه اش عدم امکان بندگی بیشتر است برای کسی که از ثروت کمتری برخوردار است *

اشکالی که طرح شد این بود که کمیت گاهی مانع اجرای حکم خدا به نحو کامل میشود مثلاً می خوا

برای حج رفتن حکم خدا را اجرا کنیم ولی هواپیما به اندازه کافی نداریم و یا تشخیص می دهیم که

حکم خدا با کشاورزی انجام میشود ولی بیل به اندازه نداریم پاسخی که داده شد این بود که

کیفیت، مانع اجرای اصل حکم است و حاصل اجرا، تابع مقداری امکان اجرا است یعنی در اصل

کشاورزی کردن الان مانعی نداریم اما اینکه چقدر می توانیم کشاورزی کنیم تابع کمیت است *

دوم کمیتی که مطرح شد خود بخود نه مانع است و نه راهگشا، بلکه کمیت کیفیت خاص است که

مانع است، چون می خواهیم با هواپیما به حج برویم، نداریم، حالا اگر خود استیم با الاغ

برویم، در اختیار مان نیست؟

اما اشکال دیگری که آقای درخشان طرح کرده بودند و الان راجع به آن صحبت می کردیم این بود

که می فرمودند از کم می توانیم دو مراد داشته باشیم، گاهی است به معنای چندتایی است

گاهی موضوع و خود مسئله کمیت است، چگونگی این موضوع کیفیت میشود، چون روشن نشده آقای

درخشان مطلبشان را توضیح بدهند *

برادر درخشان: یک تعبیری جناب آقای حسینی از کیفیت فرموده بودند و آن موضع

جایگاه يك موضوع اقتصادی بود مثلاً کیفیت يك کالا ، موضعی است که يك کالا دارد وقتی در رابطه با همه کالا ها ملاحظه بشود یعنی آن نسبت خاصی که يك کالا در رابطه با دیگر کالاها به خودش اختصاص بدهد ، کمیت هم در بحث ها صرفاً بصورت مقداری کالا یا پدیده اقتصادی مطرح میشد. اما در اینجا این بحث را باید ارائه بدهیم که از مفهومی به نام خود موضوع نیز میشود در يك سطح انتزاعی که مجرد است از موضع آن موضوع در رابطه با سایر موضوعات صحبت کرد مثلاً پول. يك مفهوم پول است و دیگری پولی است که در عینیت است و سومی کمیت پول در سرمایه گذاری ، یکی مفهوم سرمایه گذاری است و یکی مقداری سرمایه گذاری و یکی سرمایه گذاری با سایر موضوعات مثل مصرف ، پس انداز ، تولیدات ، پس ما سه امر را میتوانیم انتزاع کنیم نه دو امر ، ممکن است آن قسمت هم ببرید تحت پوشش کمیت و یا کیفیت ، اما اگر هم ببرید در سطوح خاصی از انتزاع ، نهایتاً شما میتوانید از سه مقوله صحبت بفرمائید پس حداقل شما میتوانید این سه مسئله را از مطالعه موضوع یعنی که دارید استنباط بفرمایید آنچه که در واقعیت هست يك پدیده است که همه چیز را در خودش دارد و ما برای درك آن قهراً باید انتزاع کنیم وجوه مختلفش را اما همه بحث در این است که چگونه انتزاع کنیم و باید مکانیزم انتزاع ما زیر سؤال برود. این انتزاع برای این است که اگر شما به جامعه هویت مستقلی بدهید بدین معنی که این جامعه بتواند قانونمندیهای خاص خودش را داشته باشد که در مقابل اختیار انسان بتواند عمل کند ، یعنی انسان بتواند در اصطکاک با جامعه قرار بگیرد به عنوان دو وزنه ای که میتواند در مقابل هم قرار بگیرد ، یعنی جامعه هم قانونمندی های خاص خودش را داشته باشد ، در اینصورت اثر فعل انسان به تبع قانون مندی های جامعه خواهد بود . فعل انسان برمیگردد به اختیار انسان ، آیا فعل انسان اثر دارد ؟ بله ، این اثر حاصل چیست ؟ این اثر حاصل قانونمندی جامعه است ؟ اگر بگوئیم حاصل قانونمندی جامعه است در آنصورت جامعه برای رشد محتاج يك سری موضوعات خاص میشود نه کمیت و موضوع هم به خاطر خصلت های موضوع است ، مثلاً راجع به مثال سیگار که حاج آقا حسینی می زدند این متابولیزم انسان است که ایجاب می کند سیگار به علت خصوصیاتش که دارد مانع رشد است ، کمیت

آن تغییر میدهد سرعت رشد را و کیفیت آن هم تأثیر می‌گذارد در کیفیت رشد، پس آن قسمت‌ها به تبع این نحوه بینش از جامعه انتزاع کردیم * اگر شما يك چنین برخوردی با جامعه دارید می‌گویید اگر من کمیت‌گذاری در جامعه بکنم، اثر این کمیت‌گذاری بدست‌آورده من نیست * بنابراین اگر بفهمید من اینگونه کمیت‌گذاری اقتصادی می‌کنم ولی اثر این کمیت‌گذاری اقتصادی تبع قانونمندی جامعه است، اگر قائل به چنین قانونمندی جامعه بالاستقلال از جامعه بشوید آنوقت متوجه این مسئله می‌شویم که اگر بیائیم و يك انتزاع هم به نام خود موضوع بکنیم در آنصورت جامعه برای رشد خودش موضوعات مختلفی را می‌طلبد * کیفیت آن به تبع کیفیت رشد مشخص می‌شود و کمیت آن هم به تبع سرعت رشد مشخص می‌شود ولی خود موضوع را جامعه می‌طلبد اگر مانعی در سر راه تحقق رشد جامعه است، خود این قانونمندی جامعه است که می‌گوید چگونه مانع‌رسانی بشود، در آن نظام فکری هیچ تضمینی وجود ندارد که شما موفق به اجرای احکام الهی بشوید — چون متوقف بر این است که قانونمندی جامعه هم اینرا می‌پذیرد یا نه، اگر بفهمید آن بر طبق قانونمندی جامعه است بحث دیگری است که برمی‌گردد به منطق آن که آیا آن منطق در مسائلی هم قابل استفاده است یا نه؟ اما اگر ما قائل به این هستیم که جامعه بالاستقلال از انسان مطرح است و معتقد به قانونمندی جامعه بشویم ممکن است موضوعاتی مطرح بشوند که کیفیت آنها کیفیت رشد و کیفیت رفع مانع آن جامعه را معین می‌کند، پس خود موضوع هم میتواند در يك سطح انتزاع هم مشخص بشود اگر این نحوه برخورد کنید این سؤال پیش می‌آید که برای اجرای احکام چه باید کرد؟ به نظر می‌آید که در اینجا بایک مشکل تشویک روبرو بشویم ولی در آن حدی که من تبیین کنم از مسئله موضوع، فکر می‌کنم مسئله تبیین شده باشد *

برادر فلك مسير : شما به موضوعاتی اشاره فرمودید می‌خواستم ببینم که آیا در هر دو نظام موضوعات هم نسخ هستند مثلاً اگر در نظام غیر اسلامی بهره پول داریم در نظام اسلام هم بهره پول داریم یا اسعش چیز دیگری است یا اصلاً وجود ندارد؟ مثلاً سرمایه‌گذاری در نظام اسلامی ممکن است چیز دیگری بشود *

برادر درخشان : امکان دارد و در اینجا کیفیت و کمیت آنرا، کیفیت رشد مشخص می کند

برادر ساجدی : من فکر می کردم آقای فلك مسیر می خواهند بفرمایند که موضوع دومی

کیفیت جدیدی است یا نه موضوع آن جدید است ؟

برادر درخشان : در آن صورت کیفیت همان موضوع به تبع کیفیت رشد و به تبع کیفیت

رفع موانع خواهد بود ، يك موقع است که شما رفع مانع دارید ، يك موقع شما کیفیت رفع مانع

دارید ، يك موقع مطلق رشد مطلوب است يك موقع کیفیت رشد مطلوب است •

برادر فلك مسیر : شما در دستگاه اسلامی صحبت می کنید یا در دستگاهی که موانع در

آن است ؟

برادر درخشان : در دستگاهی که موانع در آن است •

برادر فلك مسیر : شمای خواهید اسلامی بکنید باید معیارها یتان و واژه های تان

اسلامی باشد تا بتوانید این مجموعه اسلامی در اصطکاک با آن مجموعه غیر اسلامی قرار دهید و

نتیجه بگیرید •

برادر درخشان : این واژه ها در دستگاه غیر اسلامی هستند اما به نظر شما امکان

این هست که با استفاده از همین ها تغییرات را ایجاد بکنیم ؟

برادر فلك مسیر : وجوه مشترك وجود دارند ؟

برادر درخشان : وجوه مشترك نه سؤال این است که آیا این امکان هست که با

استفاده از وضع موجود ، وضع موجود را تغییر بدهید ، دو پاسخ دارد ، اگر بفرمائید امکان ندارد

می گوئیم غیر از وضع موجود چه دارید که استفاده بفرمائید ، پس قهراً تسلیم به استفاده از وضع

موجود خواهید بود و اگر در دستگاه غیر اسلامی هستیم باید از همین وضع موجود شروع کنیم و آنرا

تغییر بدهیم ، نقطه شروع ما باید همین نقطه باشد •

برادر حجت الاسلام حسینی : ما ابتدا فرض می کنیم جامعه يك امر مستقلى نیست و

آنرا نفی می کنیم تا ببینیم به چه بن بستى می رسیم که ما به برهان خلف مجبور می شویم که بپذیریم

حتماً جامعه هست • اگر بگوئیم جامعه امری مستقل از افراد نیست در اینصورت دردستگاه استنبه که از مشکلات می‌کنیم ، از چه مشکلاتی می‌خواهیم حرف بزنیم ، حالا اگر این استنباط را کردیم ، چیز را می‌خواهیم معالجه کنیم ، علاج روی چه چیز واقع میشود ؟ رشد روی چه چیز واقع میشود مسئله برنامه منتع ملاحظه میشود با جزئی نگری، به بیان منطقی آن، با اصالت شیئی و نه اصالت در اینصورت برنامه یعنی چه ؟ همان فعل از روی آگاهی میشود برنامه یا یک چیز دیگری است ما قانون تغییر کیفیت چه چیز را می‌خواهیم ملاحظه کنیم که به آن جامعه بگوئیم و یا می‌گفتیم — قانون تغییر کیفیت آن هماهنگ با مسئله هستی آن و حرکت در هستی و جهت حرکت هستی به صورت میشود • برنامه ریزی یعنی موضعگیری سازگار با هستی به یک معنای عمیق و در معنای نا، آن سازگار با حرکت هستی و در معنای نازلتر آن سازگار با قانون حا کم بر تغییر وضعیت و ابزار مابیه برنامه بوده که موضعگیری ما را نسبت به قانون تغییر کیفیت تابع قرار دهد ، یعنی چکار کنیم که کارهای ما اینگونه بشود می‌گفتیم یک چنین واسطه ای لازم است اگر فرض شد که جامعه وجود ندارد پیش‌بینی کردن نسبت به آینده یعنی چه ؟ آیا حرکت انفعالی محض نمیشود ؟ بلکه گفتن اینکه حکومت هم اثری دارد زیر سؤال میرود ، شما با ملاحظه جامعه هست که مسئله — تخصیص منابع و مناصب را خواستید نسبت بدهید ، این اختیارات افراد که می‌گفتید همدیگر را محدود می‌کنند بدون یک واسطه چگونه محدود می‌کند اختیار آن آقائی که آنطرف قم نشسته و در کاری می‌کند اگر هیچ ربطی نداشته باشد با من که اینجا صحبت می‌کنم مثل اصالت شیئی میشود اینجا باد می‌آید ، این باد آمدن چه ربطی دارد به اینکه هوای شیراز چگونه باشد ، شما اگر بخواهید مجموعه نگر باشید و بپذیرید که این موثر است باید ربط جامع را تحویل مابدهید اگر — توانستید ربط جامع را تحویل بدهید معنایش این است که این مجموعه رایک جا آورده اید و منتج دارد و آن هویتی دارد و اثری روی ما می‌گذارد و گفتیم که افراد اثر می‌گذارند روی جهت و سرعت جامعه ، جامعه معین می‌کند که هر کس در کجا باشد و ربط آنها هم گفتیم نظیر ربط مکان و زمان هست که حرکت مجموعه مبتنی است بر حرکت اجزاء و کجائی اجزاء یعنی مناصب درونی یک نظر

هم مبتنی است بر آن چیزی که مقتضای مجموعه هست ، برمی گردیم و اشکال ایشان را دقیق تر عرض می کنیم ، اینکه می فرمائید اگر ما به یک امر مستقلی در استدلال یا استنباط پی بردیم ، می خواهیم واقعاً آنرا بسازیم ؟ یک امر ساختگی ذهنی است ؟ یک فرضی می خواهیم بکنیم یا اینکه استدلال شده که یک چنین چیزی هست ؟ قدم اول این است که یک چنین چیزی واقعیت دارد ؟ آدم نیروی جاذبه را نمیتواند با چشم ببیند ، من این شیئی را که می افتد می بینم ، سالیان دراز هم می دیدند اما صحبت از جاذبه نبود بلکه صحبت از ثقل و سنگینی این شیئی بود ، حالا اگر در شکل جاذبه بخواهیم از آن صحبت کنیم و بگوئیم جاذبه روی خورشید هم موثر است همانگونه که جاذبه خورشید هم روی زمین موثر است و یک چنین ارتباطی وجود دارد و جاذبه را یک قدرتی ملاحظه کنیم و بگوئیم که این غیر از نور و صوت و اجسام است که در میدان جاذبه حرکت میکند ، میدان جاذبه علت این میشود که یک بستری برای عبور اشیاء و اجرام می شود ولی خود جاذبه نه اشعه است و نه جسمیت دارد و یک نیرویی است ، این نیروی جاذبه واقعیت دارد یا اینکه فرض می کنید ؟ می گوئید واقعیت دارد و شروع به شمردن آثار آن می کنید ، جامعه هم بصورت همین مطلب عرض کردیم و گفتیم همانطوری که نیروی جاذبه واقعیت دارد ، جامعه هم واقعیت دارد و مسئله تخصیص منابع و تخصیص امکانات و کیفیت تحقق تمدن و روابطی که بین انسان و جهان است .

پس قدم اول این شده که ملاحظه کنیم چنین چیزی هست یا نه ؟ واقعیت دارد یا ندارد ؟ اگر چیزی است خیالی است تا فرض آن هم نکنیم ، علی فرض وقوع آن و حقیقی بودن آن و واقعیت داشتنش ولو لمس بالا تا بشود آنوقت سؤال دوم ایشان پیش می آید که اگر امری مستقل است و قانونمند است ، اگر نسبت به اجرای احکام مانعیت داشته باشد آیا تحت تصرف شما درمی آید ؟ چگونه میخواهد آن مانع را برطرف کنید ؟ مانند اینکه یک مانع طبیعی در جهان پیدا شده مثل این می ماند که اگر همه آبهای روی زمین مضاف بشود ، قابلیت حیات برای بشر داشته باشد مانند عرق شاطره ، گلاب و غیره باشد که آب بدنش تا همین بشود و شاید بتواند با بعضی از آنها شستشو انجام داد ولی گفته شده که با آب مضاف نمیتوان وضو گرفت اگر در جهان همه آبها مضاف بشود

معنایش این است که آن طهارت که شما می‌گویید انجام نشود، شما می‌خواهید بفرمائید که —
 حادثه ای واقع شده و مانعی شده نسبت به جریان احکام و ازدست شما خارج است؟ می‌گویم یا
 وقت می‌فرمائید جامعه امر مستقلی است و خود آن جامعه اختیار ندارد، يك وقت می‌فرمائید —
 بالواسطه هم تحت اختیار ما نیست، امری است مستقل و مادی و کاری هم به ما ندارد، يك وقت
 می‌گوئید مستقل است، مگر دنیا مستقل از مانیست مادر آن تصرفاتی می‌کنیم و تغییراتی می‌دهیم
 گاهی تغییرات متناسب با جریان احکام است و گاهی است که سازگار با جریان احکام نیست، چه
 خارج مستقل است از ما و مادر آن د امپروری خوك درست می‌کنیم که از گوشت آن نمیشود استفاده
 کرد اما اگر د امپروری گوسفند درست کنیم میشود از گوشت آن استفاده کرد، اگر از انگور مشروب
 مسکر درست بکنند نمیشود از آن استفاده کرد ولی اگر سرکه درست بکنند میشود استفاده کر
 حالا گاهی است شبابه جامعه در يك شکل جزئی نظر به عالم عینیت می‌کنید و این حرف را می‌زنید
 و گاهی است يك نظر بسیار بزرگتری به آن می‌کنید و می‌گویید تمدن که کاریک فرد هم نیست،
 می‌گوئیم تمدن باطل و تمدن صحیح، در آن صورت سؤال من این است که مستقل و قانونمند است ا
 انسان تاثیر بر انسان هم دارد، همانگونه که جهان هم مستقل از انسان است و تاثیر هم بر انس
 دارد و لکن يك فرق دارد، جامعه به عبارت دیگر مخلوق رفتار انسانها هست و وجود انسانها
 کیفیت آنها ایجاد میکند، خود جامعه ذاتاً با وجود جمع پیدا میشود ولی بدون کیفیت که نیست
 کیفیت آن از کجاست؟ لذا خصلت آن را که می‌گوئید باید يك خصلت ذاتی برای آن ملاحظه کنی
 يك کیفیت تعادل این خصلت که جهت آنها معین می‌کند این استکان را ملاحظه کنید يك سنگین
 دارد، يك حجمی دارد، يك سرعتی دارد هیچکدام آن ها چیزی نیست که بشود از بین برد
 با ذات آن همراه است نمی‌توانید کاری کنید که سنگینی نداشته باشد همانطور که نمی‌توانی
 کاری کنید که حجم نداشته باشد، همانطور که نمی‌توانید کاری کنید که سرعت نداشته باش
 و حرکت نداشته باشد، حالا اگر يك تصرفاتی در آن بکنید که حجم آن بیشتر شود یا فشرده —
 شود، سرعت آن بیشتر یا کمتر بشود، می‌گوئید کاری می‌کنم که نشکن شود، می‌گویم یعنی چه —

نشکن بشود ؟ می‌گویی در برخورد با زمین فشکند می‌گویم از نظر فیزیکی چطور شده ؟ می‌گوئید سرعت کریستالهایش فلان طور شده ، پس میشو دکاری کرد که کیفیت سرعت تغییر کند ، میشو دکاری کرد که کیفیت حجم آن تغییر کند ، میشو دکاری کرد که سنگینی آن تغییر کند ، گاهی است يك ظرفهایی است که انسان فکر میکند خیلی سنگین است ، دست می‌برد که بلند کند می‌بیند خیلی سبک است ، يك ظرفهای دیگر است که بالعکس است ، انسان به نظرش می‌آید خیلی سبک است ولی می‌بیند نه ، سنگین است • دقیقاً جوهره اشکال ایشان این است که اگر جامعه امر مستقلى شد و مانعیت هم داشته باشد بیشتر حرف سوسیالیست ها میشود ، آنها هم قائلند که جامعه است مستقل است و این دوران ، دوران سوسیالیستی است و سازگار با روابط اجتماعی مثلا (۱۱) است ، عرض ماهمینجاست ، اینکه حضرتعالی می‌فرمائید آنها می‌گویند جامعه تابع خصالت ابزارش هست ، شما چرا تابع نیرو و تولید و روابط تولیدی می‌گیرید اگر تابع جوهره ای که در انسان است به نام اختیار قرار بدهید ، يك چنین حرفی نمیتوانید بزنید ، ممکن است بگوئید ، اگر اختیار انسان را آوردید ، دیگر جامعه يك چیز بی پایه ای میشود ، جامعه ای نمی‌ماند ، چگونه می‌خواهید تفسیر کنید که جامعه ای هم در اینجا پیدا شده ، بنده عرض می‌کنم چگونه در آنجا می‌گفتید که جامعه محقق میشود و میشود نسبت به آینده پیش‌گویی کرد و میشود که قانون حاکم بر تغییر وضعیت را پیدا کرد ، اینجا هم همینطور میشود نهایت اینکه در اینجا دو شاخه میشود يك شاخه آ این است که اگر در دستگاه معادلات کفر قرار گرفت ، همانطور میشود که شما می‌گوئید و میشود گفت که تا وقتی در معادلات کفر قرار دارد قدم بعدی اش و سومی و دهمی اش این است و حرهایش را نیز بتوانید پیش‌بینی کنید • باید دستگاه به این معنی شامل باشد که بتواند حرکت کفر را در شکل های مختلفش حل کند و هم حرکت متالهای رادشکل های مختلف آن ، اگر مشکل تئوریکي که اینجا ظاهر میشود دقیقاً مشخص کنند ما بهتر میتوانیم قدم دوم را برداریم ، واقعش این است که ما مشکل تئوریکي اینجا نمی‌بینیم ، مگر اینکه ایشان ما را متذکر به مشکل خاصی کنند و اگر چینی مسئله ای را نداشته باشیم اصلاً برنامه ریزی کلاً باطل می‌شود ، اگر چه وجود جامعه غیر قابل انکار است به دلیل مسئله تخصیص و نظائر آن و اینکه می‌گوئیم اگر اینکار را بکنی اینگونه اثر می‌گذارد

و اینجوری میشود که در معاملات فردی نیست که اینطور میشود، بنابراین جامعه هست ولی

تئوریک - آن را ایشان دقیق تر مشخص کنند *

برادر درخشان : حاج آقا می خواستند ضرورت مفهوم جامعه را تمام کنند به این

اعتبار که اگر جامعه نباشد چه مشکلاتی خواهد بود و چه مسائلی به دنبال خواهد داشت
 قسمت دوم بحث را ایشان روی رابطه این جامعه و انسان آمدند و فرمودند هرکس با عمل خود
 تاثیر در حرکت و سرعت جامعه می گذارد و جامعه هم موضع فرد را مشخص می کند و در قسمت سوم
 می فرمایند اگر جامعه وجود دارد مادر او اثر می گذاریم و او موضع ما را مشخص می کند، اما این
 استقلال جامعه از ما دقیقاً مثل استقلال جهان از ماست * جهان از ما مستقل است اما ما
 جهان تصرف می کنیم و تغییراتی می دهیم و قسمت آخر فرمایشاتشان این است که کیفیت جامعه مخ
 رفتار انسانهاست * قسمت اول را می پذیریم برای اینکه بحث جلو برود، چون همه می خواهیم که
 آنطور که فرمودند بشود و باشد اما استدلالی ارائه نشده *

برادر حجت الاسلام حسینی : بصورتی اشاره عرض کردم که تخصیص ها چگونه صورت

می گیرد؟ و پیشگویی ممکن است یا ممکن نیست؟ اگر افراد بصورتی مجزا باشند دیگر پیشگویی ممکن
 نیست *

برادر درخشان : می فرمایند هرکس با عمل خودش در جامعه تاثیر می گذارد

بحث من این است که ایشان قبلاً می فرمودند که اگر کسی بخواید در جامعه تاثیر بگذارد بستگی
 به موضع او دارد و این آقا که در این موضع است یک نحوه خاص در جامعه تاثیر می گذارد و آن آن
 نحوه دیگری اثر می گذارد پس اینکه مادر جامعه اثر می گذاریم به تبع موضع ماست اما بلافاصله این
 می فرمایند موضع فرد را جامعه معین می کند پس به استدلالی که جناب آقای حسینی می فرمایند
 نحوه تاثیر که مابروی جامعه می گذاریم به این دلیل که به تبع موضع ماست معین میشود و موضع
 رانیز جامعه معین میکند پس این جامعه است که میگوید چگونه روی من اثر بگذارد و آن قسمت
 فرمایشاتشان که می فرمایند جهان مستقل از ماست و ما در آن تصرفاتی می کنیم، همه بحث

مکانیزم تصرف بود که چگونه ما تصرف می‌کنیم، این جامعه است که میگوید اینگونه تصرف کن و تصرفی هم که ما می‌کنیم مخلوق جامعه است جامعه میگوید اینگونه عمل کن و مافکر می‌کنیم که داریم روی آن تاثیر می‌گذاریم، در واقع ما غیر از این عمل، کاری نمی‌توانیم انجام دهیم یعنی اگر آن استدلال صحیح باشد که نحوه عمل یک فرد در جامعه متأثر از موضع اوست و موضع فرد هم جامعه تعیین میکند پس فرد در اینجا چکاره میشود یعنی فرد عمل میکند اما عملی است که جامعه می‌خواهد نه عملی برای تغییر جامعه. در قسمت نهایی صحبت هایشان می‌فرمایند کیفیت جامعه مخلوق رفتار انسانهاست سؤال می‌کنیم که آیا قانونمندیهای جامعه هم مخلوق رفتار انسانهاست اگر بفرمائید بله، پس جامعه قانونمندی به عنوان هویت مستقل ندارد چون مخلوق رفتار است و رفتار مانیزم متأثر است از اختیار اولیه ما، اگر بفرمائید خیر، مخلوق رفتارمانیست سؤال می‌کنیم پس از کجا بدست آمده است، اگر قانونمندی را از جامعه بگیرید پس از جامعه چه می‌ماند؟ جامعه برای ما ارزش دارد به این دلیل که فکر می‌کنیم یک قانونمندی دارد، اگر قانونمندی را از جامعه بگیرید چه می‌ماند؟

اگر اینطور باشد به نظر من چیزی نمی‌ماند تا انسان آگاهانه احکام خدا را جاری کند. اشکال تئوریک را من در بعد اجرای احکام می‌بینم که با این بینش چه باقی می‌ماند تا با اتکاء به او احکام را در جامعه اجرا کنیم.

برادر رحمت الاسلام حسینی: به نظر می‌آید که اصل بحث اگر به نحوی حل نشود و روی آن بحث نشود و بحث هم در خود جوهره برنامه ریزی دخیل باشد، در بحث‌های آینده مرتباً خودش را نشان میدهد، یک موقع است که بحث در فلسفه هستی‌شناسی می‌کنیم یک وقت می‌گوئیم خود موضوع برنامه ریزی برای نظام و جامعه است، نه برای افراد، اگر به چنین قولی رسیدیم که ولی مسلمین باید حفظ نظام و جامعه اسلامی بکند و نظام را هم مترادف با جامعه می‌دانیم، می‌گوییم نظام اقتصادی باید حفظ بشود و نظام سیاسی باید حفظ بشود و می‌خواهیم بگوئیم که تصدی این امر به عهده مردم نیست بلکه به عهده ولی مسلمین است این در متن

موضوع بحث است ، اگر ما بخواهیم از خود این مطلب بگذریم و بحث نکنیم و صرفاً بصورت حاشیه ای و
 مطلب بشویم در صورتی که اصل برنامه ریزی و اصل مدل یعنی آن چیزی که می گوئیم باید قدرت خا
 کردن وضعیت را داشته باشد ، قدرت خلاصه کردن وضعیت را نخواهد داشت ، و باید قدرت مد
 آینده را از طریق ابزاری که هست و وضع موجود را ملاحظه می کند ، قدرت نخواهیم داشت ، پس
 اصل مسئله مدل ما به یک موضوعی برخورد کرده که تعریف برنامه ریزی ولو اجمالاً روشن شد
 بعد هم آمدیم سراغ این مطلب که برنامه ریزی در کمیات جزئی نیست و اگر هم بنا هست که کیفیت
 مالی ، حاکم بگذارد باید برای نظام مسلمین بگذارد ، باید برای رشد جامعه اسلامی بگذارد ،
 بحث به چنین جایی رسیده است ، سزاوار است که بحث جامعه چندین جلسه ، مفصل تر بر
 شود تا وقتی که این مطلب درست روشن بشود اگر این مطلب روشن نشود مسئله الگوی مدل همیشه
 روشن شود و لذا من پیشنهاد می کنم که آقای ساجدی بحث را روی این مطلب متمرکز کنند و اگر
 نمی خواهند روی این مطلب متمرکز کنند رابطه بین برنامه ریزی و نظام و اینکه اصلاً نظام چیست
 بحث بشود *

برادر ساجدی : وارد شدن در این بحث ، وارد شدن در بحث جامعه شناسی اس
 اگر این بحث تمام بشود که هر چیزی که تقدم و ترتیب موضوعی دارد روی آن صحبت بشود سرنوشت
 بحث این است که روی معیار صحت صحبت کنیم ، اگر پذیرفتیم که نه از آن مطلب شروع نشود
 به هر نحوی که حاج آقا حل کنند در خدمتتان هستیم *

